

صاحب امتیاز: مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی

مدیر مسئول: کاظم جلالی

سر دبیر: حسن سبحانی

مدیر داخلی: حسین صدری‌نیا

اعضای هیئت تحریریه:

- ابراهیم بیگزاده (استاد دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی)
- سیدبهبزاد پورسید (استادیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)
- فتح‌اله تار (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)
- حسن سبحانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)
- سعید سهراب‌پور (استاد دانشکده مهندسی مکانیک دانشگاه صنعتی شریف)
- سیدمحمدرضا سیدنورانی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)
- محمد قاسمی ششده (استادیار دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)
- ایروان مسعودی اصل (استادیار پژوهشی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی)
- الیاس نادران (دانشیار دانشکده اقتصاد دانشگاه تهران)
- محمدقلی یوسفی (استاد دانشکده اقتصاد دانشگاه علامه طباطبائی)

داوران این شماره: حسین آقایی جنت‌مکان، رضا اکبریان، فتح‌اله تار، عسکر جلالیان، سیدهادی حسینی، ابوالفتح خالقی، منصور خلیلی عراقی، محسن رنانی، حسن سبحانی، سیدمحمدرضا سیدنورانی، عباس شاکری، فاطمه شب‌خیز، حسین شریفی طرازکوهی، محمدمدنی شهیکی‌تاش، علی شیرازی، اسماعیل صفرعلی‌زاده، علیرضا عالی‌پناه، منصور عطاشنه، جعفر قادری، حسن قاسمی‌مقدم، علی‌اکبر قلی‌زاده، حسن کیایی، عباسعلی گائینی، محمدرضا لطفعلی‌پور، بهروز ملکی، منوچهر منطقی، عباس نوریان، پریسا مهاجری

این فصلنامه به استناد نامه شماره ۹۵۸-۳/۲۷ مورخ ۱۳۹۰/۱۲/۲۴ وزارت علوم، تحقیقات و فناوری دارای درجه علمی پژوهشی است.

www.isc.gov.ir
 www.sid.ir
 www.magiran.com
 www.noormags.ir

این فصلنامه در پایگاه‌های زیر نمایه می‌شود:
 پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)
 مرکز اطلاعات علمی جهاد دانشگاهی
 بانک اطلاعات نشریات کشور
 پایگاه مجلات تخصصی نور

تهران، خیابان شهید سپهبد قرنی، بعد از چهارراه شاداب،
 پلاک ۱۳۱
 دفتر فصلنامه: ۸۳۳۵۷۱۵۸
 دورنگار: ۸۳۳۵۷۱۵۷ امور مشترکین: ۸۳۳۵۷۱۷۲
 www.nashr.majlis.ir
 mreimag@majlis.ir
 rc.majlis.ir

ویراستار: شیوا امین اسکندری
 مترجم و ویراستار انگلیسی: علی ایثاری کسمایی
 صفحه‌آرا: نسیم ثانوی
 طراح جلد: علیرضا عاشورزاده
 مسئولان اجرایی سایت: نسیم ثانوی و ناهید عطاردی
 □ نقل مطالب مندرج در فصلنامه با ذکر مأخذ آزاد است.
 □ مسئولیت صحت اطلاعات مندرج در مقالات به عهده نویسندگان است.

قیمت: ۱۵۰,۰۰۰ ریال

ویژگی‌های یک مقاله راهبردی علمی - پژوهشی

از منظر هیئت تحریریه فصلنامه مجلس و راهبرد، مقاله راهبردی علمی - پژوهشی حداقل یکی از ویژگی‌های ذیل را دارد:

۱. حاوی یافته‌های جدید علمی حاصل از طرح‌های پژوهشی، رساله‌های تحقیقاتی و سایر تولیدات پژوهشی اعم از پژوهش‌های بنیادی، کاربردی، توسعه‌ای، تحلیلی، انتقادی، نقد و بررسی علمی کتاب، همراه با ارائه نظریه یا روش جدید در راستای حل مسائل کشور با دو ویژگی اصالت و ابداع.

۲. دربردارنده تحلیل علمی از موضوع مورد تحقیق و ارائه راهکارهایی برای فائق آمدن بر مشکلات و کاهش آسیب‌ها و تهدیدهای ناشی از معضلات جامعه.

۳. دارای توصیه سیاستی روشن و دقیق درباره‌ی خلأها، ابهامات و تعارضات در حوزه‌های سیاستگذاری عمومی کشور و چالش‌های کلان فراروی آن و همچنین آینده‌نگاری برای تصمیم‌سازان ذی‌ربط.

۴. دارای مضامین و محتوای عمدتاً بین‌رشته‌ای با عنایت به مرتبط بودن وجوه متعدد مسائل و مشکلات با عرصه‌های مختلف داخلی و بین‌المللی حیات سیاسی کشور.

فهرست مطالب

● **سیکل های اقتصاد سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا اوایل دهه ۱۳۹۰/۵**

رضازمانی

● **پویایی قواعد حقوق بین الملل و امکان سنجی استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین ۳۵/۱**

فرهادطلانی و احسان زرنگار

● **کار بست مدل Meta-SWOT در برنامه ریزی و مدیریت صیانت و توسعه پایدار حریم کلان شهرها**

(مطالعه موردی: حریم پهنه جنوبی کلان شهر تهران) ۶۷/۱

مجید اکبری، رحیم سرور، نوخت بجانی و سید علی موسوی نور

● **بررسی استراتژی توسعه صنعتی از دیدگاه ساختارگرایی جدید (بر اساس تجربه کشورهای در حال توسعه پیشرو) ۱۰۱/۱**

سید بهقان خاوری، سید حسین میرجلیلی و فرهاد مومنی

● **تحلیل کیفی شناختی مجازات اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر ۱۴۱/۱**

حسن پورافزانی و امین مسائی

● **عوامل موثر بر فساد اداری در سازمان های دولتی جمهوری اسلامی ایران ۱۶۵/۱**

سید زندی، یاسین حمیدی حساری و جواد معدنی

● **بررسی آثار تغییرات نرخ ارز بر تولید بخش های مختلف اقتصاد ایران ۲۰۳/۱**

حسین مروت، سید شاه حسینی و علی فریدزاد

● مبانی توسعه ورزش و کاربرد آن در ورزش ایران / ۲۳۳

رحیم رضائی نژاد و کاظم بهزبری

● نظارت فناوری در پیشگیری وضعی از جرائم اقتصادی و چالش های آن با حریم خصوصی اطلاعاتی / ۲۶۵

سیدشم عظیمی و علی غلامی

● شناسایی و اولویت بندی عوامل مؤثر بر موفقیت بنگاه های کوچک و متوسط با استفاده از فرایند تحلیل

شبکه ای فازی مطالعه موردی: بنگاه های مستقر در نواحی و شرک های صنعتی شهرستان ارومیه / ۲۹۱

میرتوحید کمالی سیدیکلو و رحیم تقی زاده

● بررسی و رتبه بندی مناطق شهری بر اساس شاخص های مسکن (نمونه موردی: ایران) / ۳۱۹

محمد رضا پورمحمدی، محمدتقی معبودی و مادی حکیمی

● شورای رقابت؛ از جایگاه حقوقی تا صلاحیت قیمت گذاری خودرو / ۳۴۳

سیدبنازاد پورسید، محمدصادق و شرام محمدی

● ارزیابی تجزیه منابع در بانکداری بدون ربا برای ایران و مدل سازی الگوی جایگزین

(با استفاده از روش های بهینه یابی پویای تصادفی) / ۳۷۱

یعقوب محمودیان، اصغر ابوالحسنی، ستیانی، محمد حسین پورکائومی و کامران ندری

سیکل‌های اقتصاد سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا اوایل دهه ۱۳۹۰

رضا زمانی*

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۲/۱۲	تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۳/۱۳
------------------------	-----------------------

هر سیکل کامل اقتصاد سیاسی ایران تقریباً به مدت یک ربع قرن و از سه دوره تشکیل شده است که عبارت‌اند از دوره‌های «تثبیت»، «رشد اقتصادی در فضای بسته (یا نیمه‌باز) سیاسی» و «فضای باز سیاسی». اولویت آنها به ترتیب دستیابی به «امنیت (و یا عدالت)»، «رشد اقتصادی» و «آزادی» بوده است.

از «کودتای رضاشاه (۱۲۹۹) تا کودتای محمدرضاشاه (۱۳۳۲)»، از «کودتای محمدرضاشاه (۱۳۳۲) تا انقلاب اسلامی (۱۳۵۷)»، از «انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) تا پایان دوره اصلاحات (۱۳۸۳)» هر کدام یک سیکل کامل اقتصاد سیاسی هستند و از سال ۱۳۸۴ (شروع دولت احمدی‌نژاد) ایران وارد چهارمین سیکل اقتصاد سیاسی خود شده است. «نظم اجتماعی دسترسی محدود» و «ابهام (ذاتی نهفته در) تفکیک قوا» ریشه مشترک سیکل‌های مذکورند و در طول زمان سیکل‌های اقتصاد سیاسی ضمن تکرار، ارتقای تدریجی نیز یافته‌اند.

در این مقاله برای هر یک از سیکل‌های اقتصاد سیاسی مذکور دوره‌های سه‌گانه تثبیت، رشد اقتصادی و فضای باز سیاسی شناسایی و تحلیل شده‌اند. به‌عنوان نمونه در اولین سیکل اقتصاد سیاسی بعد از انقلاب اسلامی، دوره «انقلاب اسلامی تا پایان جنگ» به‌عنوان دوره «تثبیت» با هدف ایجاد عدالت و امنیت، دوره هاشمی رفسنجانی به‌عنوان دوره «رشد اقتصادی» و دوره اصلاحات به‌عنوان دوره «فضای باز سیاسی» با هدف افزایش سطح دسترسی‌های سیاسی تحلیل شده‌اند. در دومین سیکل اقتصاد سیاسی ایران بعد از انقلاب اسلامی که از سال ۱۳۸۴ آغاز شده دوره احمدی‌نژاد دوره «تثبیت» و اولویت نیز «امنیت و عدالت» بوده است.

کلیدواژه‌ها: اقتصاد سیاسی؛ اقتصاد ایران؛ سیکل‌های اقتصادی

مقدمه

از انقلاب مشروطه تاکنون اقتصاد ایران فراز و نشیب‌های فراوانی داشته است. در این میان دو انقلاب (مشروطه و اسلامی) و مجموعه‌ای از حرکت‌های اصلاحی اقتصادی و سیاسی به ثبت رسیده است. با این حال به نظر می‌رسد اوضاع سیاسی و اقتصادی ایران ضمن اینکه به صورت تدریجی در حال پیشرفت است به گونه‌ای تکراری نیز در حال وقوع است. همچنین به نظر می‌رسد در مقاطعی از دوران معاصر ایران، جنبش‌های مرتبط با افزایش سطح دسترسی سیاسی وجود داشته است که به نوعی در کلیت آنها اهداف مشابهی را خواستار بوده‌اند.

در مجموع در دوران معاصر ایران، سیاست و اقتصاد تأثیر متقابل با یکدیگر داشته‌اند و به نظر می‌رسد می‌توان با مطالعه این تاریخ سیکل‌های اقتصاد سیاسی آن را در سطح کلی تحلیل کرد که هدف کلی این مقاله است. برای تحلیل اقتصاد سیاسی و تأثیر متقابل اقتصاد و سیاست بر یکدیگر دیدگاه‌های متفاوتی ارائه شده است. علم اقتصاد در دو دهه اخیر به تدریج وارد بحث‌های میان‌رشته‌ای (از جمله اقتصاد سیاسی) شده است که از جمله آنها می‌توان به سیکل‌های سیاسی کسب و کار اشاره کرد. این سیکل‌ها بیان می‌کنند که دولتمردان در تهیه سیاست‌های اقتصادی و اعمال آنها علاوه بر اینکه ملاحظات اقتصادی را مدنظر قرار می‌دهند به نتایج سیاسی آن نیز توجه دارند. به عنوان مثال ممکن است دولتی که برای یک دوره چهارساله حاکم بوده است در سال آخر دوره خود از سیاست‌هایی استفاده کند که موجب رونق اقتصاد شود که در نتیجه آن بتواند مجدداً انتخاب شود اما نتیجه این سیاست‌ها که همانا تورم است در زمانی مشخص می‌شود که دولت انتخاب شده است. به عنوان نمونه‌ای دیگر به ملاحظات سیاسی تأثیرگذار در بودجه‌ریزی به عنوان سیکل‌های سیاسی بودجه‌ریزی توجه می‌شود و تحلیل می‌گردد که نمایندگان برای اینکه این سیگنال را به مردم بفرستند که نماینده شایسته‌ای هستند در بودجه دستکاری می‌کنند و این امر می‌تواند معنی انتخاب شایسته را در برخی موارد داشته باشد.

سیکل‌های سیاسی کسب و کار و سیکل‌های سیاسی بودجه تحلیل‌های میان‌مدت و کوتاه‌مدت ارائه می‌دهند. برای اینکه مطالعه فراتر از آن برود و به دوره‌های بلندمدت برسد لازم است تحلیل‌های اقتصاد سیاسی دیدگاه خود را عمیق‌تر کنند و تعامل اقتصاد و

سیاست را در بلندمدت مورد توجه قرار دهند. در این صورت نظم اجتماعی یک کشور و تطور آن در طول زمان مهم خواهد بود. همچنین نظام سیاسی و اقتصادی و تعامل آنها با یکدیگر نقش حیاتی ایفا می‌کند. این نوع تحلیل‌ها به نقش نوع حکومت، قانون اساسی، تفکیک قوا، نوع استراتژی توسعه و مواردی مشابه دلالت دارد.

در این مقاله ابتدا مبانی نظری سیکل‌های سیاسی تجاری، سیکل‌های اقتصاد سیاسی و نظم اجتماعی ارائه شده است. در عین حال در همین بخش مطالعات تجربی مرتبط نیز ارائه شده است. سپس به مسئله استخراج سیکل‌های اقتصاد سیاسی ایران در دو مقطع زمانی قبل از انقلاب و پس از انقلاب اسلامی پرداخته شده است که تقریباً هر سیکل اقتصاد سیاسی در ایران یک ربع قرن طول کشیده است. در نهایت در بخش جمع‌بندی و نتیجه‌گیری تحلیل‌هایی ارائه شده که نشان می‌دهد ریشه تداوم سیکل‌های اقتصاد سیاسی ایران در نوع نظم اجتماعی (نظم اجتماعی دسترسی محدود) و ابهام (ذاتی نهفته) در تفکیک قوا واقع شده است.

۱. مبانی نظری و مطالعات پیشین

تأثیر متقابل اقتصاد و سیاست بر یکدیگر موضوع کلی اقتصاد سیاسی است. سیاستگذاری که در قدرت قرار دارد با عدم قطعیت درباره حفظ قدرت روبه‌روست و در هر دو نظام دمکراتیک یا غیردمکراتیک، سیاستمدار تلاش می‌کند تا این عدم قطعیت را کاهش دهد به طوری که این کار را می‌تواند از سه طریق انجام دهد (درازن، ۱۳۹۰: ۳۱۴): اول اینکه سیاست‌هایی را انتخاب می‌کند که بر احتمال باقی ماندن در قدرت تأثیرگذار است. این سیاست‌ها می‌توانند برون‌دادهای اقتصادی یا سیاسی داشته باشند و از این طریق بر زندگی اقتصادی و سیاسی مردم تأثیرگذارند. دوم اینکه سیاستگذار در مسند قدرت، سیاست‌هایی را انتخاب می‌کند که بر انتخاب‌های سیاست فرد جانشین (احتمالی) تأثیرگذار است. در واقع در موارد متعددی سیاستمدار، سیاست‌هایی اتخاذ می‌کند که هدفشان تأثیرگذاری بر افرادی است که ممکن است جانشین او شوند و سوم اینکه حتی اگر سیاستمدار نتواند سیاست‌های فوق را اتخاذ کند از طریق نااطمینانی حفظ یا عدم حفظ قدرت بر متغیرهای اقتصادی و سیاسی تأثیرگذار خواهد بود.

در نتیجه وقتی سیاستمدار علاوه بر امکان باقی ماندن خود در قدرت به این امکان که فردی هم جایگزین او می‌شود توجه کند با مجموعه‌ای از انتخاب‌ها و ترجیحات سیاسی روبه‌رو خواهد بود. به‌عنوان مثال انتخاب سیاست‌های اقتصادی، از جمله کاهش تورم یا کاهش بیکاری برای دولت با توجه به آثار این سیاست‌ها در انتخاب مجدد آن دولت یا کاهش احتمال انتخاب رقیب می‌تواند انجام گیرد. این وضعیت برای انتخاب اولویت‌های سیاسی نیز صادق است. تأثیر ملاحظات سیاسی بر سیاستگذاری اقتصادی در ادبیات نظری به‌عنوان چرخه کسب و کار سیاسی^۱ نامیده می‌شود.

در ادبیات چرخه کسب و کار سیاسی، چنین تحلیل می‌شود که دولت در انتخاب میان سیاست‌های اقتصادی، مانند سیاست کاهش تورم یا سیاست کاهش بیکاری، به نتایج سیاسی آنها در انتخاب مجدد دولت توجه دارد. در واقع آثار سیاسی سیاستگذاری اقتصادی، مبنای انتخاب سیاست اقتصادی است. از سوی دیگر در ادبیات چرخه کسب و کار سیاسی چنین فرض می‌شود که دولت‌ها رفتار مشابه دارند و چون دولت‌ها رفتار مشابه دارند سیاست‌های اقتصادی که با هدف کسب رأی و بقای در قدرت انجام می‌شوند، نوعی سیاست‌های تکراری هستند و بر این اساس سیکل سیاستگذاری اقتصادی شکل می‌گیرد.

دیدگاه‌های متفاوتی درباره ترجیحات دولت‌ها و سیکل‌های تجاری سیاسی ارائه شده است و تفاوت این دیدگاه‌ها نیز به نوع فروض رفتاری سیاستگذاران وابسته است به‌عنوان مثال در رهیافت و چرخه کسب و کار سیاسی «فرصت‌طلبانه» چنین فرض می‌شود که سیاستمدار فرصت‌طلب است و برای انتخاب خود دست به دستکاری اقتصادی می‌زند و مثلاً توزیع چک‌ها یا تسهیلات و یارانه‌ها و ... را چند ماه جلوتر می‌اندازند تا به دست رأی‌دهندگان برسند در نتیجه احتمال انتخاب مجدد خود را افزایش می‌دهند. به‌عنوان نمونه نوردهاوس^۲ (۱۹۷۵) در مدل خود نشان می‌دهد که سیاستگذاران فرصت‌طلب، پیش از انتخابات با تحریک اقتصاد و سیاست‌های انبساطی بیکاری را کاهش می‌دهند در حالی که هزینه‌های تورمی این سیاست با تأخیر و بعد از انتخاب مجدد آنها ظاهر می‌شود.

1. Political Business Cycle (PBC)

2. Nordhaus

به‌عنوان مثالی دیگر، در مدل چرخه‌های کسب و کار سیاسی «جانبدارانه» به تحلیل‌های حزبی توجه می‌شود و پایگاه رأی احزاب نیز مورد توجه واقع می‌شود. اگر پایگاه رأی حزب به بیکاری حساس‌تر از تورم باشد سیاستمداران حزب در انتخاب سیاست‌های اقتصادی، سیاست کاهش بیکاری را انتخاب می‌کنند و برعکس. مطالعه هیبس^۱ (۱۹۷۷) از جمع مطالعات اولیه در این حوزه است.

مطالعات فراوانی درباره سیکل‌های تجاری سیاسی انجام گرفته و به تدریج توانایی الگوهای این نوع سیکل‌ها را افزایش داده است. به‌عنوان مثال درجه شایسته بودن سیاستگذار در مطالعات روگوف و سیلبرت^۲ (۱۹۸۸) و روگوف (۱۹۹۰) مورد توجه واقع شده است. به این ترتیب که سیاستمدار از چه طریق باید شایستگی خود را به اطلاع مردم برساند. در نتیجه توجه به این موضوع، سیکل‌های سیاسی «بودجه» طرح شد که در آن تحلیل می‌شود سیاستمدار از طریق سیاست‌های انبساط بودجه‌ای شایستگی خود را به اطلاع مردم می‌رساند. این امر به‌عنوان نمونه در مورد ایران نیز صادق است که در آن سیاست‌های بودجه‌ای به‌صورت پیوسته انبساطی است و مجلس نیز نه تنها با آن همراهی می‌کند بلکه آن را تشدید می‌کند. با گسترش مطالعات، همچنین مسئله تعامل قوای مجریه و مقننه و تعامل درون قوه مقننه (شکل‌گیری ائتلاف‌های سیاسی) و تأثیر آنها بر سیکل‌های تجاری سیاسی مورد توجه واقع شده‌اند. به‌خصوص وقتی زمان برگزاری انتخابات مجلس و ریاست جمهوری متفاوت است این امر نمود بیشتری پیدا می‌کند. کشورهای ایران و آمریکا از جمله این کشورها هستند. در این شرایط سیکل‌های «میان دوره‌ای» شکل می‌گیرد و نارضایتی یا رضایت از سیاست‌های اقتصادی دولت آثار خود را در انتخابات مجلس نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال کرامر^۳ (۱۹۷۱) و تافت^۴ (۱۹۷۵ و ۱۹۷۸) از طریق متغیرهای اقتصادی تأثیرگذار بر انتخابات مجلس تحلیل کرده‌اند که انتخابات مجلس به نوعی رفراندوم درباره عملکرد رئیس‌جمهور در میانه دوره ریاست جمهوری است و تا حدودی این امر برای کشور ایران نیز صادق است.

1. Hibbs

2. Rogoof and Silbert

3. Kramer

4. Tufte

حالت دیگر این است که دولت به صورت دولت ائتلافی باشد. در این شرایط تعامل دولت و مجلس و تأثیر سیاست‌های سیاستمداران بر انتخاب دولت تا حدودی پیچیده‌تر می‌شود و به نظر می‌رسد که دولت‌های ائتلافی، میان‌روتر از دولت‌های تک‌حزبی هستند (درازن، ۱۳۹۰: ۴۱۷).

همچنین در شرایطی که نوع انتخابات یک کشور ریاست جمهوری است و تاریخ برگزاری انتخابات ثابت است (به‌عنوان مثال در کشور ایران هر چهار سال یک بار انتخابات برگزار می‌شود) سیکل‌های تجاری سیاسی می‌تواند متفاوت از شرایطی باشد که در آن زمان برگزاری انتخابات، زمان ثابتی نیست و می‌تواند متغیر باشد. نمونه این نوع نظام سیاسی، در ایران بین دو انقلاب (۱۳۵۷-۱۲۸۵) به وجود آمد که در آن نخست‌وزیر توسط مجلس انتخاب می‌شد و دولت می‌تواند انتخابات زودرس داشته باشد.

نکته دیگر در تحلیل سیکل‌های تجاری سیاسی آن است که ممکن است دولت از طریق سیاست‌های اقتصادی، دست دولت‌های جایگزین را ببندد. به‌عنوان نمونه در کشور ایران، افتتاح طرح‌های عمرانی با مقدار بودجه اولیه اندک، استفاده و برداشت بیش از حد منابع ارزی نفت به‌عنوان سرمایه بین‌نسلی یا بدهکار کردن دولت آینده از جمله این نوع سیاست‌های اقتصادی است که دست دولت‌های جایگزین را می‌بندد.

آنچه تاکنون ارائه شد تأثیر ملاحظات سیاسی بر انتخاب سیاست‌های اقتصادی بود. در دنیای واقع سیاستمداران در انتخاب سیاست‌های سیاسی نیز به آثار این نوع سیاست‌ها توجه دارند و هرچقدر بازه زمانی مطالعه گسترده‌تر شود این نوع ملاحظات بیشتر خود را نمایان می‌کند. از سویی انتخاب‌های سیاسی نیز به صورت غیرمستقیم بر برون‌دادهای اقتصادی تأثیر دارند. به‌عنوان مثال در مطالعاتی که در حوزه اقتصاد سیاسی رشد انجام می‌گیرد به تأثیر نهادهای سیاسی بر نهادهای اقتصادی و از طریق آن بر رشد اقتصادی توجه دارند. عجم اوغلو و رابینسون^۱ (۲۰۱۳) در کتاب *چرا ملت‌ها شکست می‌خورند* تحلیل می‌کنند که ریشه تفاوت درآمد سرانه کشورها در نوع نهادهای سیاسی آنهاست و نهادهای سیاسی

می‌توانند نهادهای فراگیر و مشوق رشد یا نهادهای مکنده یا بازدارنده رشد باشند. در این تحلیل‌ها بازه زمانی مطالعه اقتصاد از یک یا دو دولت فراتر رفته و بازه‌های ۴۰ تا ۱۰۰ ساله و بالاتر را دربرمی‌گیرند. در این بازه‌های زمانی در واقع تأثیر متقابل سیستم‌های اقتصادی و سیاسی بر یکدیگر در نهایت توسعه اقتصادی بلندمدت را شکل می‌دهد. این نوع مطالعات مرتبط با اقتصاد سیاسی توسعه شناخته می‌شود. در اقتصاد سیاسی توسعه اثر عوامل سیاسی و اجتماعی مانند دموکراسی، سرمایه اجتماعی، ثبات قوه مجریه، نظارت بر دولت، فساد، ثبات قانونگذاری، ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی، مذهب و ... بر توسعه اقتصادی تحلیل می‌شود.

در مطالعات اقتصاد سیاسی توسعه وقتی بازه زمانی بلندمدت می‌شود دولت‌ها و حکومت‌ها علاوه بر اینکه باید دست به انتخاب از میان سیاست‌های اقتصادی بزنند و آثار سیاسی آنها را ببینند باید دست به انتخاب از میان انتخاب‌های سیاسی نیز بزنند. در این شرایط درجه سازگاری سیاست‌های اقتصادی و سیاسی انتخاب شده در بلندمدت بسیار مهم است. به عنوان نمونه، آبراهامیان در مطالعه *ایران بین دو انقلاب: در آمدی بر جامعه سیاسی ایران معاصر*، دلیل شکل‌گیری انقلاب اسلامی را توسعه نامتوازن می‌داند به گونه‌ای که در دوره بعد از کودتای ۱۳۳۲، ابتدا دولت در یک دهه جایگاه خود را تثبیت کرد و سپس از طریق برنامه‌ای اقتصادی، به رشد اقتصادی بالا دست یافت. باین‌حال در انتخاب میان نوع فضای سیاسی، فضای بسته سیاسی را انتخاب کرد و توسعه اقتصادی در شرایطی حاصل شد که توسعه سیاسی به صورت همزمان شکل نگرفت و در سال‌های آخر دوره پهلوی، دولت در انتخاب سیاست خود تجدیدنظر کرد و فضای نیمه‌باز سیاسی را شکل داد (آبراهامیان، ۱۳۸۹ و ۱۳۹۰) این شرایط به نوعی دیگر در دوره رضا شاه تکرار شده است به گونه‌ای که ایشان ابتدا در دوره قبل از تاجگذاری که در این مقاله از آن دوره به عنوان دوره تثبیت یاد می‌شود سیاست‌هایی اتخاذ کرد که ایجاد ثبات و امنیت مهم‌ترین محور آن بود.

پس از آن، ترجیحات خود را به این صورت ساماندهی کرد که «رشد اقتصادی» در اولویت قرار گرفت و این رشد در «فضای بسته سیاسی» حاصل شد. در واقع به نظر می‌رسد کشور ایران در دوره بین دو انقلاب، سیکل‌های اقتصادی سیاسی را تجربه کرده است که در قسمت بعدی مقاله دقیق‌تر توضیح داده خواهد شد. به عنوان نمونه فوران (۱۳۸۰) به

مجموع نیروهای اجتماعی، اقتصادی و سیاسی مؤثر در پویایی نظم شکننده ایران اشاره می‌کند. که در ابتدا وقتی یک گروه به قدرت می‌رسد از طریق سیاست‌هایی جایگاه خود را تثبیت می‌کند سپس سیاست‌هایی که اتخاذ می‌کند به تدریج باعث افزایش نارضایتی شده و در نهایت از سوی گروهی مخالفان از قدرت ساقط می‌شود و دوباره این چرخه ادامه پیدا می‌کند. از نظر فوران مقاومت مردم ایران در برابر قدرت‌ها یک نوع مقاومت شکننده است چرا که نمی‌تواند در نهایت از این چرخه خارج شوند. کاتوزیان این دیدگاه را از طریق جامعه کلنگی ارائه کرده و نشان داده است که ایران در سیکل‌های ناکارآمدی گرفتار شده است (کاتوزیان، ۱۳۸۷).

آنچه آبراهامیان، کاتوزیان و فوران در تحلیل شرایط اقتصادی سیاسی ایران ارائه کرده‌اند به نوعی تحلیل نوع نظم اجتماعی و پویایی‌های آن است که توسط نورث، والیس و وینگاست (۲۰۰۶، ۲۰۰۹) ارائه شده است. از نظر این نویسندگان کشورهای در حال توسعه اکنون در «نظم اجتماعی دسترسی محدود» و کشورهای پیشرفته در «نظم اجتماعی دسترسی باز» قرار دارند و توسعه عبارت است از تلاش مدام برای گذار از دسترسی محدود به دسترسی باز (North, Wallis and Weingast, 2009: 1-10).

در این دیدگاه، عده‌ای از نخبگان (اقتصادی و سیاسی) با یکدیگر «ائتلاف غالب» را شکل می‌دهند. این ائتلاف غالب از طریق سیاستگذاری، منافع و مزایای «نخبگان» را تأمین می‌کند و در مقابل نخبگان از بقای آن حمایت می‌کنند. در نتیجه این امر، کارها تخصصی شده و با گسترش تدریجی تخصص، متخصص نظامی، مالی، بانکی، دینی، سیاسی و ... شکل می‌گیرد. متخصص نظامی در تأمین امنیت نقش اساسی ایفا می‌کند و با ایجاد امنیت رشد اقتصادی حاصل می‌شود و در نهایت از مزایای رشد اقتصادی تمام نخبگان ائتلاف غالب (از جمله نظامیان) بهره می‌برند. در این شرایط اقتصاد و سیاست درهم عجین هستند و نمی‌توان انتظار داشت که مثلاً نظامیان در سیاست و اقتصاد حضور نداشته باشند. از جمله ویژگی‌های نظم اجتماعی دسترسی محدود، «قائم به شخص بودن امور» است و به همین دلیل با تغییر اشخاص و مدیران ممکن است سیاست‌ها به شدت تغییر کنند امری که در کشورهای در حال توسعه از جمله ایران شایع است.

نظم اجتماعی دسترسی محدود می‌تواند به تدریج ارتقا یابد و در نهایت به نظم دسترسی باز تبدیل می‌شود اما الزام و دیالکتیک تاریخی در این باره وجود ندارد. از این منظر نظم اجتماعی دسترسی به سه نوع «شکننده»، «پایه‌ای» و «بالغ» تقسیم می‌شود (Ibid.: 41).

در حالت شکننده، ائتلاف غالب به سختی می‌تواند از خودش حفاظت کند و اقتصاد و سیاست در هم تنیده هستند. در حالت «پایه‌ای» ائتلاف غالب امنیت خودش را فراهم می‌کند و در عین حال می‌تواند نهادهای (اقتصادی و سیاسی) عمومی ایجاد کند. در این حالت بخش خصوصی چندان قوی نیست و از نهادهای اقتصادی و سیاسی خصوصی قدرتمند محسوب نمی‌شود و استقلال اندکی از بخش عمومی دارد. در حالت «بالغ» نهادهای خصوصی در کنار نهادهای عمومی وجود دارند با این حال غالب نهادها عمومی هستند (Ibid.: 42).

در این حالت استقلال بخش خصوصی از دولت بیشتر از حالت‌های قبل است. در هر سه نوع نظم اجتماعی دسترسی محدود، باز هم منطق حکمرانی یکسان است و ائتلاف غالب از طریق نهادهای خود از نخبگان عضو ائتلاف غالب حمایت می‌کند و دسترسی افراد و گروه‌های خارج از ائتلاف غالب را محدود می‌کند. محدود کردن دسترسی افراد و گروه‌های خارج از ائتلاف غالب باعث می‌شود که آنها تلاش کنند یا وارد ائتلاف غالب شوند یا ائتلاف غالب را کنار بزنند و خودشان قدرت را در دست گیرند (Ibid.: 40-50). پس از اینکه ائتلاف غالب جدید شکل گرفت باز هم روش حکمرانی در کلی‌ترین شکل همان حمایت از نخبگان عضو ائتلاف غالب و محدود کردن دسترسی به مردم و گروه‌های خارج از ائتلاف است. در واقع نوعی «سیکل اقتصاد سیاسی» در نظم اجتماعی دسترسی محدود وجود دارد و این سیکل تکرار می‌شود با این حال با ارتقای نوع نظم اجتماعی از حالت «شکننده»، «پایه‌ای» و از پایه‌ای به «بالغ» به تدریج درآمد سرانه و نهادهای خصوصی و بخش خصوصی تقویت می‌شود. به رغم تکرار سیکل اقتصاد سیاسی، ویژگی‌های هر سیکل در جزئیات می‌تواند متفاوت (بهتر یا بدتر) از سیکل اقتصاد سیاسی قبل باشد.

پس از اینکه نوع نظم اجتماعی از دسترسی محدود به دسترسی باز ارتقا یافت تأمین امنیت برعهده نظامیان است. نظامیان با نظام سیاسی کنترل می‌شوند، نظام سیاسی توسط نظام اقتصادی و نظام اقتصادی را مردم و جامعه مدنی کنترل می‌کنند (Ibid.). در دسترسی باز،

غالب سیکل‌ها، سیکل‌های تجاری سیاسی (یا همان سیکل‌های سیاسی کسب و کار) است و در سیاست‌گذاری‌های اقتصادی انتخاب سیاست‌هایی که انتخاب مجدد آنها را افزایش دهد مدنظر قرار می‌گیرند. در مقایسه با نظم دسترسی محدود، در نظم دسترسی باز امور قائل به شخص نیست، بخش خصوصی و جامعه مدنی قدرتمندتر است و بر همین اساس تعامل آنها با یکدیگر مانع از شکل‌گیری گروه‌های سیاسی خواهان تغییر اساسی حکومت می‌شود و در نتیجه سیکل‌های سیاسی آنها غالباً سیکل‌های تجاری سیاسی است تا سیکل‌های اقتصادی سیاسی که در آن ترجیحات سیاسی (دمکراسی یا غیردمکراسی) و ترجیحات اقتصادی (رکود یا رونق، تورم یا بیکاری و ...) در بستر زمان می‌توانند، ثبات یا عدم ثبات سیاسی، فضای باز یا فضای بسته سیاسی و... به شدت تغییر یابند و در غالب موارد در نظم‌های اجتماعی دسترسی محدود قابل مشاهده هستند.

جدول ۱. الگوهای نظری سیکل‌های تجاری و سیاسی، امکان‌شناسایی، مبنای تحلیل آنها

برخی یافته‌ها	مبنای تحلیل	امکان‌شناسایی نوع سیکل سیاسی	الگوی نظری
نوردهاوس (۱۹۷۵) هییس (۱۹۷۷) کرامر (۱۹۷۱) تافت (۱۹۷۵ و ۱۹۷۸) روگوف و سیلبرت (۱۹۸۸) روگوف (۱۹۹۰)	اقتصاد مبنای رأی مردم در انتخابات است و دولت‌ها نیز تلاش می‌کنند براساس ترجیحات مردم سیاست‌گذاری اقتصادی کنند. رفتار دولت‌ها در انتخاب اولویت سیاست‌گذاری اقتصادی یک رفتار سیکلی و تکراری است.	سیکل تجاری سیاسی	سیکل‌های تجاری سیاسی
عجم اوغلو و رابینسون (۲۰۱۳) فوران (۱۳۸۰) آبراهامیان (۱۳۸۹)	توسعه اقتصادی در کشورها فقط به عوامل اقتصادی وابسته نیست و عوامل غیراقتصادی از جمله عوامل سیاسی، فرهنگی و جغرافیایی بر رشد اقتصادی کشورها و تفاوت در آمد سرانه آنها تأثیر گذارند. دمکراسی، ثبات سیاسی، ثبات قوه مجریه، نظارت بر دولت، نهادهای سیاسی بر نهادهای اقتصادی تأثیر گذارند و نهادهای اقتصادی رشد اقتصادی	سیکل اقتصاد سیاسی	اقتصاد سیاسی توسعه

برخی یافته‌ها	مبنای تحلیل	امکان شناسایی نوع سیکل سیاسی	الگوی نظری
	امکان شکل‌گیری سیکل‌های اقتصاد سیاسی وجود دارد که در آن متغیرهای اقتصادی و سیاسی بر آن تأثیر گذارند.		
نورث، والیس و وینگاست (۲۰۰۹) فوران (۱۳۸۰) کاتوزیان (۱۳۹۰)	هر کشور دو سیستم اقتصادی و سیاسی دارد و در بلندمدت این دو سیستم در توازن هستند و در نتیجه تعامل این دو سیستم است که اقتصاد و سیاست و ویژگی‌های آنها شکل می‌گیرد. نظم‌های اجتماعی به دو نوع دسترسی محدود و باز تقسیم می‌شوند. در نظم دسترسی محدود ائتلاف غالب قدرت را کنترل می‌کند و مازاد اقتصادی از طریق سازوکار کنترل دسترسی به سیستم اقتصادی و سیاسی شکل می‌گیرد. پویایی‌های نظم دسترسی محدود از طریق انقلاب، کودتا و اصلاحات قابل ردیابی است. در نظم‌های اجتماعی دسترسی محدود کشورها ممکن است سیکل‌های اقتصاد سیاسی داشته باشند که در این سیکل‌ها متغیرهای اقتصادی و سیاسی تأثیر گذارند.	سیکل اقتصاد سیاسی	نظم اجتماعی

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۲. استخراج سیکل‌های اقتصاد سیاسی ایران

در این بخش از مقاله، سیکل‌های اقتصادی سیاسی ایران، استخراج شده‌اند. مبتنی بر رهیافت نظم اجتماعی، پویایی‌های نظم اجتماعی دسترسی محدود از طریق انقلاب، کودتا یا اصلاحات شکل می‌گیرند که در واقع منجر به تغییر تدریجی یا به یکباره ائتلاف غالب می‌شود. مبتنی بر دستگاه نظری نظم اجتماعی در بازه انقلاب مشروطه تا دولت حسن روحانی، چندین واقع مهم در ایران به نوعی باعث تغییر قابل توجه در ائتلاف غالب شده‌اند که مهم‌ترین آنها انقلاب مشروطه ۱۲۸۵، کودتای ۱۲۹۹، کودتای ۱۳۳۲ و انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ هستند. در کنار این وقایع مهم می‌توان به جنگ جهانی اول، جنگ جهانی دوم و

قیام پانزده خرداد اشاره کرد که در ایران بین دو انقلاب (۱۳۵۷-۱۲۸۵) حادث شده‌اند. طبیعی است علاوه بر موارد فوق ممکن است برخی اصلاحات سیاسی یا اقتصادی نیز وجود داشته باشند که باعث تغییر ائتلاف غالب شوند.

۱-۲. سیکل‌های اقتصاد سیاسی دوره قبل از انقلاب اسلامی

در مبانی نظری مقاله بیان شد که با تغییر کامل ائتلاف غالب، نخبگان ائتلاف غالب جدید در گام اول تلاش می‌کنند قدرت خود را تثبیت کنند و سازوکارهایی را شکل دهند که منجر به بقای سیاسی آنها شود. این مقاله این دوره را دوره «تثبیت» در نظر گرفته است. به‌عنوان مثال پس از کودتای ۱۲۹۹، رضاخان تلاش کرد به تدریج پایه‌های قدرت خود را تثبیت کند. در این دوره مهم‌ترین اولویت سیاستگذاری حکومت، «تأمین امنیت» بوده است. این وضعیت برای دوره بعد از کودتای ۱۳۳۲ نیز وجود داشت. در دوره تثبیت که از سال ۱۳۳۲ تا ۱۳۴۲ به طول انجامید محمدرضا شاه توانست پایه‌های قدرت خود را تثبیت کند. در این دوره‌ها تلاش شده است به تدریج سطح ثبات سیاسی کشور افزایش یابد. مطالعات نظری نشان می‌دهند ثبات سیاسی اثر مثبت بر رشد اقتصادی دارند (به‌عنوان نمونه رک: آلیسنا و همکاران^۱ (۱۹۹۶) و اصغرپور، احمدیان و منیعی (۱۳۹۲) و در واقع تا زمانی که تأمین امنیت ائتلاف غالب و تضمین بقای حکومت عملی نشود نمی‌توان انتظار داشت که رشد اقتصادی اولویت سیاستگذاری باشد. اما پس از دوره تثبیت و تضمین بقای ائتلاف غالب، حکومت تلاش می‌کند که به بهبود شرایط اقتصادی توجه کند که مطالبه اصلی مردم نیز است.

در دوره‌ای که تغییر رژیم سیاسی از قاجاریه به پهلوی انجام گرفت و شاه از «تثبیت» قدرت خود مطمئن شد بهبود شرایط اقتصادی در دستور کار قرار گرفت و تا زمانی که رضا شاه در قدرت بود (۱۳۲۰)، اولویت سیاستی حکومت، اولویت اقتصادی بود (سیاست «رشد اقتصادی»). در کنار انتخاب سیاست رشد اقتصادی، دولت باید در مورد سازوکار حل تضادهای اجتماعی و نوع فضای سیاسی نیز تصمیم‌گیری کند.

مطالعات فراوانی که انجام شده‌اند از جمله آبراهامیان (۱۳۹۰) و کاتوزیان (۱۳۸۷)

نشان می‌دهند که فضای سیاسی آن دوره یک «فضای بسته سیاسی» بوده است به گونه‌ای که در انتخابات مجلس، شاه و نظامیان به صورت مستقیم در انتخابات دخالت می‌کردند و به تدریج تمام مخالفان سیاسی (شامل برخی کارگزاران ارشد رضاشاه) قلع و قمع شدند. در این مقاله سال‌های «۱۳۲۰-۱۳۰۵» دوره «رشد اقتصادی در فضای بسته سیاسی» در نظر گرفته شده است. در این دوره زیرساخت‌های اقتصادی و نهادهای مدرن ایران در فضای بسته سیاسی شکل گرفته است. در مبانی نظری بیان شد که در نظم اجتماعی دسترسی محدود، امور قائم به شخص است و هر چقدر دسترسی محدودتر باشد این ویژگی بیشتر خود را بروز می‌دهد. در دوره رضا شاه نیز با کاهش تدریجی سطح دسترسی سیاسی، درجه قائم به شخص شدن امور افزایش یافت به گونه‌ای که در سال‌های آخر (به خصوص از سال ۱۳۱۶ به بعد) رضا شاه تصمیمات مهم سیاسی و اقتصادی را اتخاذ می‌کرد. بر همین اساس «تضادهای سیاستگذاری» در رفتار رضاشاه قابل مشاهده است به عنوان مثال در صورتی که به مسئولان سیاستگذاری مالی دستور داده شود که کسری بودجه را کاهش دهند و در نشست (ملاقات) بعدی با سیاستگذاران حوزه آموزش یا امور نظامی بیان شود که فعالیت‌های خود را گسترش دهند در آن صورت تضادهای سیاستگذاری بروز یافته و اثربخشی سیاست‌ها از بین می‌رود و حتی ممکن است سیاست‌های اقتصادی با هم متضاد باشند. در واقع هر چقدر امور قائم به شخص تر شوند تضاد سیاست‌ها بیشتر می‌شود و اقتصاد مانند کشتی می‌شود که مسیر حرکت آن نامشخص و سرگردان است.

در چارچوب نظری نظم اجتماعی، در دوره‌ای که رضاشاه، «رشد اقتصادی در فضای بسته سیاسی» را در دستور کار قرار داد در واقع به نوعی «توسعه نامتوازن» (آبراهامیان، ۱۳۹۰) و در نتیجه عدم توازن سیاسی و اقتصادی را در نظم اجتماعی به وجود آورد.

در دوره محمدرضا شاه «دوره رشد اقتصادی در فضای بسته سیاسی»، نیز تکرار شد. پس از «تثبیت» قدرت که از کودتای ۱۳۳۲ تا سرکوب قیام خرداد ۱۳۴۲ طول کشید و در این میان مخالفان همچون علی امینی و دولت او را نیز ساقط کرده بود، سیاست «رشد اقتصادی» در دستور کار قرار گرفت. برنامه‌های سوم و چهارم عمرانی در این دوره عملکرد بسیار موفقی داشتند و متوسط رشد اقتصادی ایران در این برنامه‌ها بیش از ۱۰

درصد بود و حتی در سال ۱۳۵۰، اقتصاد ایران رشد حدود ۲۰ درصدی را تجربه کرد. رشد بیش از ۱۰ درصد به این معناست که ثروت واقعی کشور در کمتر از هفت سال دو برابر می‌شود و رشد ۲۰ درصد به معنای دو برابر شدن ثروت در سه سال و نیم است. در واقع مقطعی که رشد اقتصادی در دوره محمدرضا شاه در دستور کار بوده رشد اقتصادی ایران بسیار قابل توجه بوده است با این سیاست «رشد اقتصادی» یک روی داستان بود. اما باید درباره فضای سیاسی و سطح دسترسی سیاسی مردم نیز تصمیم می‌گرفت و در مسیری حرکت کرد که پدر او حرکت کرده بود یعنی بستن فضای سیاسی. بعد از سرکوب ۱۳۴۲، سطح دسترسی گروه‌های سیاسی رقیب به شدت محدود شد. احزاب سیاسی دولت ساخته شکل گرفتند و به صورت صوری نقش اقلیت و اکثریت را ایفا کردند. در زمانی که خطوط کلی برنامه پنجم عمرانی در رامسر طراحی می‌شد شاه گفته بود که توسعه اقتصادی بدون توسعه سیاسی و توسعه سیاسی بدون توسعه اقتصادی امکان‌پذیر نیست (کاتوزیان، ۱۳۸۷).

باین حال دوباره در عمل سیاست تک‌حزبی را با ایجاد حزب رستاخیز در پیش گرفت و گفت هر کس همانند دوره رضا شاه عضو حزب نشود باید کشور را ترک کند.

به صورت مشخص بعد از شوک نفتی ۱۳۵۱، ساختار برنامه‌ریزی در کشور از هم پاشید و مدیریت امور بیشتر بر ترجیحات شخصی استوار شد تا دیدگاه سیستماتیک و غیرشخصی. همان‌طور که در اواخر سال‌های رضاشاه نارضایتی اجتماعی گسترش یافت و انگلیسی‌ها پیش‌بینی می‌کردند که کشور یا دچار انقلاب خواهد شد یا نظامیان علیه رضاشاه کودتا خواهند کرد (همان). در دوره محمدرضا شاه نیز به تدریج نارضایتی اجتماعی در حال افزایش بود و از اوایل دهه ۱۳۵۰ گروه‌های چریک مخالف حکومت شکل گرفتند تا اینکه در نهایت شاه با افزایش فشارها به تدریج به سمت باز کردن فضای سیاسی حرکت کرد. امیرعباس هویدا به‌عنوان سمبل ثبات سیاسی سیستم از قدرت برکنار و روانه زندان شد و از سال ۱۳۵۵ به تدریج امکان دسترسی حداقلی به سیستم سیاسی برای مخالفان فراهم شد.

در این مقاله دوره‌های «۱۳۲۰-۱۳۰۵» و «۱۳۵۴-۱۳۴۲» به‌عنوان دوره‌های «رشد اقتصادی در فضای بسته سیاسی» در نظر گرفته شده‌اند. سطح رشد اقتصادی یا درجه

بسته بودن فضای سیاسی می‌تواند متفاوت باشد و طبیعی است که با ارتقای تکنولوژی و فناوری‌های ارتباطات و اطلاعات، امکان کنترل سیاسی و بسته نگه داشتن فضای سیاسی سخت‌تر می‌شود و شاید در مقایسه مطلق، سطح دسترسی مردم افزایش یابد. با این حال در حالت کلی فضای سیاسی باز نبوده است. بر همین اساس می‌توان انتظار داشت که با گذر زمان فضای سیاسی به جای فضای بسته سیاسی به فضای نیمه‌بسته سیاسی تبدیل شود.

در واقع تاکنون بیان شده است که در هر «سیکل اقتصاد سیاسی»، دو دوره «ثبیت» و «رشد اقتصادی در فضای بسته سیاسی» می‌توان مشاهده کرد. در دوره ثبیت، حکومت از طریق تأمین امنیت (و در برخی موارد عدالت) ثبات سیاسی ایجاد می‌کند و پس از آن دوره رشد اقتصادی شروع می‌شود که در فضای بسته سیاسی یا نیمه‌باز سیاسی این امر تحقق می‌یابد. به همین دلیل در این دوره‌ها به‌رغم اینکه برای افزایش رفاه اقتصادی مردم تلاش مداوم می‌شود به تدریج نارضایتی‌های اجتماعی و سیاسی افزایش می‌یابد و ترجیحات مردم به سمت افزایش دموکراسی، افزایش نظارت بر دولت، کاهش حضور نظامیان در اقتصاد و سیاست حرکت می‌کند.

در دوره سقوط رضا شاه تا کودتای محمدرضا شاه (۱۳۳۲-۱۳۲۰)، اولویت‌های سیاستگذاری در کشور بر کنترل قدرت شاه، محدود کردن قدرت نظامیان و نظارت سیاسی بر عملکرد آنها، افزایش قدرت دولت، تمرکززدایی سیاسی و ... استوار بوده است. در این دوره تلاش مداومی برای افزایش «سطح دسترسی سیاسی» مردم و گروه‌های سیاسی انجام گرفت که در این مقاله به‌عنوان دوره «فضای نیمه‌باز سیاسی» در نظر گرفته شده است. در واقع در این دوره نیز به‌رغم رقابت‌های فراوان سیاسی اکثریت مردم از امکان حضور در میان نخبگان سیاسی محروم بودند (به‌عنوان نمونه رک. عظیمی، ۱۳۸۷).

این وضعیت بار دیگر در سال‌های پایانی دوره محمدرضا شاه اتفاق افتاد و پس از برکنار شدن هویدا از نخست‌وزیری به تدریج فضای سیاسی کشور بهتر شد. در واقع ۱۳۵۷-۱۳۵۵ دوره فضای نیمه‌باز سیاسی بوده است و در این دوره، دیگر رشد اقتصادی از دستور کار خارج شده بود و مسئله مهم سطح دسترسی سیاسی بود.

جدول ۲. سیکل‌های اقتصاد سیاسی ایران بین دو انقلاب (انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی)

سیکل اقتصاد سیاسی	بازه زمانی	دوره‌های هر سیکل	بازه زمانی	ویژگی
سیکل اول	۱۲۹۹-۱۳۳۲	دوره تثبیت	۱۲۹۹-۱۳۰۴	تلاش برای افزایش ثبات در کشور، و شکل‌گیری دولت مرکزی برای تأمین امنیت به‌عنوان اولین وظیفه دولت مرکزی
		دوره رشد اقتصادی	۱۳۰۵-۱۳۲۰	رشد اقتصادی در فضای بسته سیاسی، توسعه نامتوازن ایجاد زیرساخت‌های دولت مدرن در ایران
		دوره فضای نیمه‌باز سیاسی	۱۳۲۰-۱۳۳۲	تلاش برای کنترل سیاسی شاه و ارتش، تلاش برای افزایش سطح دسترسی به نظام سیاسی، بی‌ثباتی کابینه‌ها
سیکل دوم	۱۳۳۲-۱۳۵۷	دوره تثبیت	۱۳۳۲-۱۳۴۲	تلاش برای تثبیت حکومت، تلاش برای مدیریت بحران ملی شدن صنعت نفت، تلاش برای مدیریت تضادهای اجتماعی
		دوره رشد اقتصادی	۱۳۴۲-۱۳۵۵	رشد اقتصادی بالا از طریق برنامه‌های عمرانی، رشد اقتصادی در فضای بسته سیاسی، توسعه نامتوازن
		دوره فضای نیمه‌باز سیاسی	۱۳۵۵-۱۳۵۷	تلاش برای افزایش سطح دسترسی به نظام سیاسی، تلاش برای جلوگیری از تغییر رژیم از طریق افزایش سطح دسترسی سیاسی

مأخذ: همان.

در این تحقیق دوره‌های «۱۳۲۲-۱۳۲۰» و «۱۳۵۴-۱۳۵۷» دوره‌های فضای نیمه‌باز سیاسی در نظر گرفته شده‌اند. در این دو دوره، رقابت‌های سیاسی در کشور افزایش یافت و در مقایسه با دوره‌های رشد اقتصادی، طول عمر کابینه‌ها به شدت کاهش یافت. کاهش طول عمر کابینه‌ها نشان‌دهنده تأثیرگذاری ملاحظات و ترجیحات سیاسی بر دولت است که در نتیجه بهتر شدن فضای سیاسی تحقق یافت.

براین اساس مبتنی بر آنچه که تاکنون ارائه شد سیکل اقتصاد سیاسی از سه دوره تشکیل

شده است که عبارت‌اند از دوره تثبیت، رشد اقتصادی و فضای نیمه‌باز سیاسی. در جدول ۲ سیکل‌های اقتصاد سیاسی ایران از زمان کودتای ۱۲۹۹ تا انقلاب اسلامی ارائه شده است.

۲-۲. سیکل‌های اقتصاد سیاسی در دوره بعد از انقلاب اسلامی

با پیروزی انقلاب، سیکل اقتصاد سیاسی جدید آغاز شده است. همان‌طور که بیان شد اولین دوره از یک سیکل اقتصاد سیاسی در ایران، دوره تثبیت است. دوره تثبیت برای سال‌های بعد از انقلاب در واقع بازه زمانی شکل‌گیری انقلاب تا پایان جنگ است. در دوره بعد از انقلاب اسلامی نیز مشاهده می‌شود که ترورها و فراوانی وجود داشت و بقای حاکمیت از طریق این ترورها و همچنین چندین کودتای ناموفق در حال تهدید بود که با جنگ ایران و عراق، حتی بقای حکومت در سطح مرزها نیز در حال تهدید بود و حکومت تلاش دائم می‌کرد که امنیت خود را تأمین و بقای خود را تثبیت کند. در واقع دوره «انقلاب اسلامی تا پایان جنگ»، دوره «تثبیت» بوده است. در این دوره نیز «تأمین امنیت»، مهم‌ترین اولویت سیاستگذاری بوده است. البته در دوره انقلاب تا پایان جنگ، سیاست تأمین عدالت نیز مورد توجه جدی حکومت بوده است.

به‌گونه‌ای که در دوره انقلاب اسلامی تا پایان جنگ، در بازه زمانی ده ساله هفت کابینه تشکیل شده است. کابینه اول به ریاست مهدی بازرگان به‌عنوان دولت موقت حدود نه ماه طول کشید (بهنمن ۱۳۵۷ تا آبان ۱۳۵۸). پس از آن شورای انقلاب شکل گرفت. این شورا چهار رئیس داشته است^۱ و دوره عمر آن نیز کمتر از یک سال و حدود ۱۰ ماه بوده است. یکی از تغییرات مهمی که در دوره بعد از انقلاب اسلامی در مقایسه با قبل از آن در ساختار سیاسی کشور شکل گرفته است تصویب حضور رئیس‌جمهور در ساختار قدرت بوده است. پس از انتخاب ابوالحسن بنی‌صدر به ریاست جمهوری، ایشان محمدعلی رجایی را به نخست‌وزیری انتخاب کرد. رئیس‌جمهور پس از یک سال با رأی عدم کفایت سیاسی مجلس از ریاست جمهوری عزل شد. پس از این امر دوباره برای بازه زمانی یکی دو سال ثبات سیاسی به چالش کشیده شد هرچند که در سال آغازین انقلاب نیز ترور در کشور تجربه شده بود. به‌گونه‌ای که

۱. رؤسای آن به ترتیب عبارت‌اند از مطهری، طالقانی، بهشتی و بنی‌صدر.

ترورهای موفق (ترور مرتضی مطهری در اردیبهشت ۱۳۵۸، سیدمحمد بهشتی در تیرماه ۱۳۶۰، محمدعلی رجایی و محمدجواد باهنر در شهریور ۱۳۶۰) و ناموفق (ترور علی اکبرهاشمی رفسنجانی در خرداد ۱۳۵۸ و سیدعلی خامنه‌ای در تیرماه ۱۳۶۰) در کشور تجربه شد. از بهمن ۱۳۵۷ که انقلاب به ثمر نشست تا مهر ۱۳۶۰ کشور دچار ترور و بی‌ثباتی سیاسی داخلی بوده است. پس از آن، حاکمیت به این ظرفیت رسید که بتواند بر بی‌ثباتی‌های سیاسی داخلی که تهدیدکننده بقای ائتلاف غالب و نخبگان آن باشد فائق آید. اما این امر به معنی اتمام تهدیدکننده‌های امنیتی کشور نبود بلکه در کنار مسائل داخلی، بقای کل کشور نیز توسط همسایه آن یعنی عراق از شهریورماه ۱۳۵۸ به چالش کشیده شده بود. جنگی که تا تیرماه ۱۳۶۷ ادامه یافت و حتی در ۳۰ فروردین ۱۳۶۷ جنگ نفت‌کش‌ها میان ایران و آمریکا شکل گرفت. برآوردهای متفاوتی درباره هزینه‌های جنگ وجود دارد که از ۹۷ میلیارد دلار (برآورد سازمان ملل از غرامت جنگی عراق به ایران)^۱ تا چند صد میلیارد (Teo Kian Hwee, 2003) ارائه شده است. با این حال در مجموع جنگ، ظرفیت‌های سرمایه‌ای کشور را به شدت تخریب کرد.

علاوه بر مسئله تثبیت، در دوره ۱۳۶۷-۱۳۵۷ که دوره انقلاب تا پایان جنگ است سیاست‌های عدالت‌خواهانه نیز از دستور کارهای اصلی حاکمیت بوده است که این امر بیشتر از طریق حاکمیت باید پیگیری می‌شد. بر همین اساس دولت نقش بسیار عمده‌ای برای تحقق عدالت بر دوش گرفته است. تصویب اصول (۴۳ و ۴۴)^۲ قانون اساسی که در آنها حاکمیت اصلی بر اقتصاد کشور را بر دوش دولت نهاده است و یا اصل (۳) قانون اساسی^۳ که دولت وظیفه ایجاد اشتغال برای آحاد مردم محول شده است از جمله آثار این دیدگاه است. در کنار گسترش نقش دولت در اقتصاد، از طریق نهادهای گوناگون (از جمله کمیته امداد امام

۱. در سال ۱۹۹۱ خاویر پرز دکوئیار (دبیر کل وقت سازمان ملل متحد) رسماً این موضوع را اعلام کرد.

۲. اصل (۴۴): نظام اقتصادی جمهوری اسلامی ایران بر پایه سه بخش دولتی، تعاونی و خصوصی با برنامه‌ریزی منظم و صحیح استوار است.

۳. اصل (۳): دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای نیل به اهداف مذکور در اصل دوم، همه امکانات خود را برای امور زیر به کار برد - ۳. آموزش و پرورش و تربیت بدنی رایگان برای همه در تمام سطوح، و تسهیل و تعمیم آموزش عالی ... - ۱۲. پی‌ریزی اقتصادی صحیح و عادلانه بر طبق ضوابط اسلامی جهت ایجاد رفاه و رفع فقر و برطرف ساختن هر نوع محرومیت در زمینه‌های تغذیه و مسکن و کار و بهداشت و تعمیم بیمه.

خمینی و سازمان بهزیستی و بنیاد مستضعفان و جانبازان) سیاست‌های رفاهی دنبال شد. در کنار آنها گسترش سوادآموزی، آموزش و پرورش رایگان و آموزش عالی و بهداشت و سلامت که با سیاست‌های راهبردی نظام برای افزایش رفاه مردم سازگار بود پیگیری می‌شد.

همان‌طور که بیان شد دومین دوره از یک سیکل اقتصاد سیاسی، دوره رشد اقتصادی است. این دوره برای سال‌های بعد از انقلاب اسلامی در زمان ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی شکل گرفت. دوره هاشمی رفسنجانی در بعد از اتمام جنگ و به نوعی از بین رفتن تهدیدهای جدی مرتبط با بقای ائتلاف غالب بوده است. حکومت در واقع توانسته بود بر تهدیدهای امنیتی داخلی (تظاهرات، کودتا، ترور سیاسی) و تهدیدهای امنیتی خارجی (جنگ عراق علیه ایران) فائق آید و خود را «ثبیت» کند (که در این مقاله دوره انقلاب تا پایان جنگ ایران و عراق به‌عنوان دوره «ثبیت» در نظر گرفته شده است) و پس از آن سیاست‌های «رشد اقتصادی» در دوره آقای هاشمی رفسنجانی در دستور کار قرار گرفت. عبارت «سردار سازندگی» نشانه سمبلیک از این سیاست بود. از منظر فضای سیاسی نیز در این دوره به گونه‌ای بود که مخالفت‌های جدی با برنامه‌های ایشان انجام نمی‌گرفت.

در این دوره رشد اقتصادی به‌عنوان اولویت سیاست‌گذاری انتخاب شد، در حالی که در دوره انقلاب اسلامی تا پایان جنگ («دوره ثبیت» در این مقاله) ایجاد امنیت و در کنار آن تحقق عدالت اجتماعی اولویت سیاست‌گذاری بودند. طبیعی است که سیاست رشد اقتصادی و کنترل فضای سیاسی که در دوره هاشمی رفسنجانی در دستور کار قرار گرفت از جهات گوناگونی می‌تواند متفاوت از این دستور کار در دوره رشد اقتصادی زمان رضا شاه (۱۳۲۰-۱۳۰۵) و دوره رشد اقتصادی محمدرضا شاه (۱۳۵۵-۱۳۴۲) باشد. از جمله اینکه رشد اقتصادی آن کمتر بود، بحران‌های بیشتری را تجربه کرد و همچنین فضای سیاسی بازتر از فضای سیاسی دوره‌های پیشین بود.

زمانی که ایشان رئیس‌جمهور شد، کشور به ظرفیتی دست یافته بود که بتواند قانون اساسی را اصلاح، ثبات و امنیت داخلی کشور را تأمین و تهدید خارجی جنگ با کشور عراق را نیز مرتفع کند. بر همین اساس امنیت از اولویت اول کشور خارج شد و جای آن را رشد اقتصادی گرفت. از یک سو جنگ ظرفیت‌های اقتصادی کشور را تحلیل برده بود و از سوی دیگر

سیاست‌هایی که برای دولت رفاهی در دهه اول انقلاب پیگیری شده بود در کنار شرایطی که محیط بین‌الملل برای ایران ایجاد کرده بود، درآمد سرانه کشور را در دهه اول انقلاب به شدت کاهش داد و همچنین بخش خصوصی کوچک و در مقابل دولت و نهادهای عمومی غیردولتی گسترش یافت. در این شرایط دولت سازندگی، سیاست‌های تعدیل اقتصادی را در پیش گرفت که از جمله آنها می‌توان به کوچک‌سازی دولت، آزادسازی قیمت‌های کلیدی، یکسان‌سازی نرخ ارز و خصوصی‌سازی اشاره کرد. سیاست‌های مذکور منجر به افزایش رشد اقتصادی کشور شد به گونه‌ای که در چهار سال اول دوره ایشان متوسط نرخ رشد اقتصادی کشور به ۸/۷ درصد رسید (بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی).

تجربه کشورهای دنیا نشان می‌دهد که سیاست‌های تعدیل که از آن به سیاست‌های واشنگتنی نیز یاد می‌شود زمانی می‌تواند موفق باشد که با سیاست‌های مکمل همراه باشد و با شرایط خاص کشورها تطابق یابد (Rodrik, 2005). بر همین اساس این تجربه برای کشورهای آمریکای لاتین یک تجربه شکست خورده است که به کودتا و نارضایتی‌های اجتماعی منجر شد و برعکس در کشورهای جنوب شرق آسیا به دلیل پیگیری سیاست‌های مکملی و توجه به شرایط زمینه‌ای این کشورها (و عدم پیروی کامل از سیاست‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی در آن مقطع) باعث معجزه رشد در این کشورها شد (Ibid.). در دوره سازندگی، سیاست‌های مذکور باعث شد که سرمایه‌گذاری در ایران رشد یابد و رشد اقتصادی کشور افزایش یابد. در حالی که در سال پایانی جنگ نرخ رشد اقتصادی کشور منفی ۵/۳ درصد بود در سال اول دوره هاشمی رفسنجانی (۱۳۶۸) به مثبت ۵/۸ درصد رسید و با افزایش این نرخ در سال ۱۳۶۹ بالای ۱۴ درصد و در سال ۱۳۷۰ بالای ۱۲ درصد رسید. اما در کنار این رشد اقتصادی بالا، چون در اجرای این سیاست‌ها کمتر به شرایط زمینه‌ای کشور و سیاست‌های مکملی توجه شده بود (و این امر نیز با دیدگاه‌های صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی سازگار بود) تورم برای اولین بار در دوره بعد از انقلاب به سطح ۳۵ درصد در سال ۱۳۷۳ و حدود ۵۰ درصد در سال ۱۳۷۴ رسید (بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی) و دوباره روند رشد در کشور کاهش یافت به گونه‌ای که در سال ۱۳۷۳ نرخ رشد کشور دوباره منفی شد و از

طریق اجرای سیاست‌های کنترلی دوباره اقتصاد کشور به نرخ رشد اقتصادی مثبت بازگشت (همان). از منظر سیاسی نیز تقریباً مخالفت جدی با سیاست‌های دولت وجود نداشت و به صورت پراکنده فقط بخش‌هایی از جنبش دانشجویی برخی سیاست‌های دولت را به نقد می‌کشید و در مجموع در عین حال که امکان نقد سیاست‌ها وجود داشت اما نقد جدی انجام نمی‌گرفت و فضای سیاسی کشور کنترل شده و نیمه‌باز بود.

در تحلیل سیکل‌های اقتصاد سیاسی قبل از انقلاب بیان شد که سومین دوره از یک سیکل، دوره فضای (نیمه) باز سیاسی است که اولویت آن سیاست و مسائل سیاسی مانند افزایش دموکراسی و کنترل قدرت است. در همین چارچوب در سال‌های بعد از انقلاب اسلامی، پس از اتمام دوره آقای هاشمی رفسنجانی که دوره رشد اقتصادی بود، دوره آقای خاتمی شکل گرفت. تغییر خواسته‌های مردم از امنیت و بقا به اقتصاد و رشد اقتصادی و سپس به دموکراسی و آزادی‌های سیاسی به نوعی با هرم سلسله‌مراتب نیاز مازلو^۱ نیز سازگار است که در سطح پایین هرم مسئله بقا و امنیت و نیازهای حیاتی انسان است و سپس به مسئله زندگی اجتماعی می‌رسد و در نهایت به مسئله خودیابی و هویت. علاوه بر این تغییرات مذکور به نوعی با نظریه نوسازی^۲ درباره توسعه نیز سازگار است که بیان می‌کند در گذر زمان که رشد اقتصادی اتفاق می‌افتد و سطح درآمد سرانه افزایش می‌یابد سطح خواسته‌های مردم نیز به تدریج از امور صرف اقتصادی به امور سیاسی و اجتماعی تغییر می‌کند.

در این دوره بحث‌های زیادی مبنی بر اولویت سیاست بر اقتصاد یا برعکس انجام گرفت که اکثر همراهان دولت بر اولویت سیاست بر اقتصاد تأکید داشتند. این امر در لوایحی که دولت به مجلس می‌برد یا طرح‌هایی که مجلس ششم ارائه می‌کرد خود را نشان می‌داد که از جمله آنها لوایح دوقلوی افزایش اختیارات رئیس‌جمهوری و اصلاح قانون انتخابات بود که دولت در نهایت آنها را پس گرفت یا به طرح اصلاح قانون مطبوعات می‌توان اشاره کرد که در نهایت از دستور کار مجلس کنار گذاشته شد. علاوه بر موارد مذکور دیدگاه تأکید بر اولویت سیاسی حتی آثار خود را در برنامه‌های توسعه نشان داد به گونه‌ای که در برنامه چهارم توسعه در

۱. سلسله‌مراتب نیازهای مازلو از پایین به بالا به ترتیب عبارت‌اند از نیازهای فیزیولوژیکی، امنیت اجتماعی، احترام و خودشکوفایی.

۲. نظریه‌های متفاوتی درباره نوسازی وجود دارد که از جمله آنها می‌توان به پنج مرحله توسعه روستو (Rostow) اشاره کرد.

دوره اصلاحات طراحی شده بود بر مسئله منشور حقوق شهروندی (ماده (۱۰۰) قانون برنامه چهارم توسعه^۱) نیز تأکید شده بود. در عین حال که بخش‌هایی از اسناد برنامه چهارم توسعه توسط بخشی از بدنه اصولگرایی (از جمله برخی نمایندگان مجلس نهم) به نقد کشیده می‌شد.

هر چند در دوره ایشان رشد اقتصادی مناسبی (متوسط دوره هشت ساله حدود ۵/۴۵ درصد) در کشور به ثبت رسید (بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی) با این حال افزایش سطح دسترسی مردم به نظام سیاسی اولویت سیاستگذاری بود. در واقع باز هم دوره «فضای نیمه باز سیاسی» در کشور شکل گرفت.

در این مقاله، انقلاب مشروطه تا کودتای ۱۲۹۹ (یعنی سال‌های ۱۲۹۹-۱۲۸۵) همانند دوره‌های ۱۳۳۲-۱۳۲۰، ۱۳۵۷-۱۳۵۴، ۱۳۸۳-۱۳۷۶ دوره فضای نیمه‌باز سیاسی در نظر گرفته شده است. در این دوره رقابت‌های سیاسی در کشور افزایش یافت و در عین حال به دلیل افزایش همین رقابت‌ها، طول عمر کابینه‌های دولت‌ها به شدت کاهش یافت. همچنین وقوع جنگ جهانی اول باعث شد که علاوه بر بی‌ثبات شدن کابینه‌ها امنیت کشور نیز تهدید شود. در این دوره در واقع کشور در نظم اجتماعی «شکنده» قرار داشته و ائتلاف غالب توان حفاظت از نهادهای خود را نداشت. بر همین اساس مجلس به توپ بسته شد، کشور ایران اشغال شد، جنگ‌های داخلی در کشور تشدید شد و در نتیجه رشد اقتصادی کشور نیز به شدت تهدید شد.

آنچه که تاکنون ارائه شده است نشان می‌دهد هر سیکل اقتصاد سیاسی از سه دوره تشکیل شده است که عبارت‌اند از: دوره تثبیت، دوره رشد اقتصادی (در فضای بسته یا نیمه‌باز سیاسی) و دوره فضای باز سیاسی. پس از اینکه دوره فضای (نیمه) باز سیاسی در کشور به پایان رسید، وارد سیکل جدید اقتصاد سیاسی شده است؛ یعنی پس از دوره‌های «۱۲۹۹-۱۲۸۵»، «۱۳۳۲-۱۳۲۰»، «۱۳۵۷-۱۳۵۴»، «۱۳۸۳-۱۳۷۶» که دوره‌های فضای نیمه‌باز سیاسی (یا نیمه‌بسته سیاسی)^۲ بوده

۱. ماده (۱۰۰) = دولت موظف است به منظور ارتقای حقوق انسانی، استقرار زمینه‌های رشد و تعالی و احساس امنیت فردی و اجتماعی در جامعه و تربیت نسلی فعال، ... منشور حقوق شهروندی را مشتمل بر محورهای ذیل تنظیم و به تصویب مراجع ذی‌ربط برساند: ...

۲. در این مقاله اصطلاح نیمه‌باز سیاسی یا نیمه بسته سیاسی به صورت دقیق تعریف نشده است و مطالعات بعدی می‌توانند به صورت دقیق‌تر این موضوع را بررسی کنند.

کشور وارد دوره تثبیت شده است که در سال‌های «۱۳۰۵-۱۲۹۹»، «۱۳۴۲-۱۳۳۲»، «۱۳۶۷-۱۳۵۷»، و «۱۳۹۱-۱۳۸۴» دوره‌های تثبیت بوده است.

در این مقاله سال‌های «۱۳۹۱-۱۳۸۴» دوره تثبیت و به‌عنوان دوره شروع سیکل سیاسی جدید (از سال ۱۳۸۴) در نظر گرفته شده است. در واقع در دوره آقای احمدی‌نژاد کشور با بازگشت مجدد به سیاست‌های اول انقلاب، سیکل اقتصادی سیاسی جدیدی را آغاز کرده است. در دوره ایشان باز هم همانند دوره‌های پیشین تثبیت، اولویت اول سیاست‌گذاری کشور تأمین امنیت و عدالت بود. در روزهای پایانی دولت خاتمی، بوش پسر به‌عنوان رئیس‌جمهور آمریکا ایران را جزو محور شرارت قرار داد و پس از آن به تدریج تلاش می‌شد که تعامل با ایران را براساس فصل هفتم منشور سازمان ملل^۱ تعریف کنند که بیشتر برای زمینه‌سازی برای حمله به کشوری است که تعامل با آن براساس این فصل تعریف می‌شود. این امر به معنی تهدید امنیت ملی ایران در بعد بین‌المللی بود. هیچ کشوری در دنیا نیست که در فصل هفتم منشور مذکور دیده شود و تحریم اقتصادی نشود و در موارد متعددی در صورتی که کشور نتواند از این فصل منشور خارج شود به آن حمله می‌شود. در این شرایط طبیعی است که امنیت؛ اولویت اول کشور می‌شود.

از سویی، سیاست‌هایی که ایشان دنبال می‌کرد تغییر ساختار حکمرانی در کشور و شکل‌گیری نخبگان جدید اقتصادی و سیاسی بود (تقریباً شبیه خواسته‌های اول انقلاب اسلامی). به‌گونه‌ای که دوره ۱۶ ساله گذشته را دوره‌ای می‌دانست که در آن چرخش نخبگان اقتصادی و سیاسی در کشور بسیار محدود بوده و برای همین نیز در رقابت با هاشمی رفسنجانی و همچنین در دور دوم ریاست جمهوری خود بر تضاد طبقاتی و تلاش برای خروج نخبگان قبلی از حکومت و مسئله هزار فامیل تأکید می‌کرد و بیان می‌شد که فقط تعداد اندکی از افراد جامعه در مقامات ارشد سیاسی و اقتصادی کشور قرار گرفته‌اند و نخبگان حاکم فقط از یک شغل مدیریتی به شغل دیگری تغییر می‌یابند و افراد جدید جایگزین نمی‌شوند. تحلیل صحت این موضوع از مقوله این مقاله خارج

۱. فصل هفتم منشور سازمان ملل درباره «اقدام در رابطه با تهدیدات صلح، نقض‌های صلح و اقدامات تجاوز کارانه» است که بندهای «۳۹ تا ۵۱» این منشور را دربرمی‌گیرد و به‌طور مشخص در بندهای «۴۱ و ۴۲» زمینه‌های حمله به کشورهای که تهدیدی برای صلح جهانی به حساب می‌آیند دیده شده است.

است. همچنین در کنار این امر سیاست‌های توزیعی جدیدی در کشور در این مقطع طراحی شد که آثار آن خارج از بازه زمانی یک رئیس‌جمهور بود و افق بلندمدت را مدنظر قرار داشتند که مسکن مهر، هدفمندی یارانه‌ها و سهام عدالت از جمله آنها هستند. در واقع چنین تحلیل می‌شد که اگر وضعیت کنونی ادامه یابد (از طریق سازوکارهای کنونی ارائه تسهیلات، نرخ بهره، بازپرداخت، توان پرداخت و ...) بخشی از جامعه هرگز خانه‌دار نخواهد شد و سیاست‌های مسکن ۹۹ ساله را پیگیری کرد. براساس این دیدگاه، در ساختار قبلی، بخشی از جامعه صدایی در حاکمیت نداشتند و حتی برای برخی اولین نیاز مازلویی آنها (فیزیولوژیکی) نیز تأمین نمی‌شد بر همین اساس خارج از ساختارهای قبلی هدفمندی یارانه‌ها را اجرا کرد. سیاست دیگر سهام عدالت است.

با ملاحظه اینکه در آمد هر فرد از دو بخش کار و ثروت حاصل می‌شود و وقتی بخش قابل توجهی از جامعه در ساختار قبلی ثروتی نیاندوخته بودند سازوکار جدید افزایش درآمد برای آنها از طریق سهام عدالت پیگیری شد. لازم به ذکر است که این سیاست‌ها در دوره قبل از انقلاب نیز از طریق انقلاب سفید مقرر شده بود پیگیری شوند که به نتیجه مطلوب نرسیدند. در دوره احمدی‌نژاد که این سیاست‌ها پیگیری شد در ابتدا از طریق ساختار بوروکراسی موجود انجام گرفت اما وقتی بوروکراسی موجود با آن همراهی نکرد (مانند سازمان برنامه و بودجه که در نهایت آن را منحل کرد) یا برای انجام آن توان کافی نداشت (مانند مرکز آمار در مسئله خوشه‌بندی مردم) به مسیرهای خارج از ساختار روی آورد و حتی در مواردی به‌رغم پذیرش ساختار بوروکراسی موجود از نقاط ضعف برای پیشبرد امور استفاده کرد (مانند مسئله هدفمندی یارانه‌ها که اجرای قانون مذکور را به جای اینکه در سال اول، در بازه زمانی دوازده ماه اجرا کند در سه ماه آخر پرداخت‌های یارانه را انجام داد و عملاً چهار برابر تصویب مجلس را پرداخت کرد) و در مواردی نیز ساختار جدید طراحی کرد (مانند ساختار مدیریت هدفمندی یارانه‌ها). در مجموع در دوره احمدی‌نژاد هم مسئله امنیت و هم مسئله عدالت اولویت کشور بوده است بر همین اساس دوره ایشان نیز دوره تثبیت در نظر گرفته شده است. سال‌های ۱۳۹۲ به بعد دوره رشد اقتصادی از سیکل اقتصاد سیاسی جدید (شروع سیکل مذکور از سال ۱۳۸۴) است اما به دلیل اینکه هنوز در حال سپری شدن است در این مقاله تحلیل نشده‌اند.

جدول ۳. اولین سیکل اقتصاد سیاسی ایران بعد از انقلاب اسلامی و ویژگی‌های آن

ویژگی	بازه زمانی	دوره‌های هر سیکل	بازه زمانی	سیکل اقتصاد سیاسی
تلاش کشور برای ایجاد امنیت در کشور، تلاش برای کنترل کودتا و ترورهای سیاسی به‌عنوان تهدیدکننده‌های امنیت داخلی، تلاش برای مدیریت جنگ به‌عنوان تهدیدکننده امنیت در بعد خارجی، شکل‌گیری نخبگان اقتصادی و سیاسی جدید.	۱۳۶۷-۱۳۵۷	دوره تثبیت	۱۳۸۳-۱۳۵۷	سیکل اول
شکل‌گیری دوره سازندگی در کشور، در اولویت قرار گرفتن مسائل اقتصادی و رشد کنترل فضای سیاسی.	۱۳۷۵-۱۳۶۸	دوره رشد اقتصادی		
شکل‌گیری دوره اصلاحات، تلاش برای افزایش سطح دسترسی سیاسی، افزایش رقابت‌های سیاسی.	۱۳۸۳-۱۳۷۶	دوره فضای نیمه‌باز سیاسی		
تلاش برای شکل‌گیری دوره جدیدی از انقلاب اسلامی، تلاش برای شکل‌گیری نخبگان اقتصادی و سیاسی جدید.	۱۳۹۱-۱۳۸۴	دوره تثبیت	۱۳۸۳ به بعد	سیکل دوم

مأخذ: همان.

۳-۲. سیکل‌های اقتصاد سیاسی از کودتای ۱۲۹۹ تا اوایل دهه ۱۳۹۰

آنچه در این بخش از مقاله ارائه شد نشان می‌دهد کشور ایران سیکل‌های اقتصادی سیاسی دارد و هر سیکل از سه بخش دوره تثبیت، دوره رشد اقتصادی و دوره فضای (نیمه) باز سیاسی تشکیل می‌شود که اولویت سیاستگذاری در آنها به‌ترتیب عبارت‌اند از امنیت و عدالت، اقتصاد و سیاست. از سال ۱۲۹۹ (کودتای رضا شاه) تا ۱۳۳۲ (کودتای محمدرضا شاه) یک سیکل اقتصاد سیاسی است، از کودتای (۱۳۳۲) تا انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) نیز یک سیکل اقتصاد سیاسی. در دوره بعد از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷) تا پایان دوره خاتمی (۱۳۸۳) یک سیکل اقتصاد سیاسی است و از آغاز دوره احمدی‌نژاد (۱۳۸۴) ایران یک سیکل اقتصاد سیاسی جدید را آغاز کرده است.

جدول ۴. سیکل‌های اقتصاد سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا کنون و ویژگی‌های آن

سیکل اقتصاد سیاسی	شروع سیکل	پایان سیکل	دوره‌های هر سیکل				مسئله محوری هر دوره
			دوره تثبیت	دوره رشد اقتصادی در فضای بسته (نیمه‌باز) سیاسی	دوره فضای باز (نیمه‌باز) سیاسی	دوره امنیت (یا عدالت)	
سیکل اول	کودتای ۱۲۹۹	۱۳۳۲	۱۲۹۹-۱۳۰۴				آزادی و کنترل قدرت
			۱۳۰۵-۱۳۲۰				رشد اقتصادی
			۱۳۲۰-۱۳۳۲				رشد اقتصادی
سیکل دوم	کودتای ۱۳۳۲	انقلاب اسلامی	۱۳۳۲-۱۳۴۲				آزادی و کنترل قدرت
			۱۳۴۲-۱۳۵۵				رشد اقتصادی
			۱۳۵۵-۱۳۵۷				رشد اقتصادی
سیکل سوم	انقلاب اسلامی	اصلاحات	۱۳۵۷-۱۳۶۷				آزادی و کنترل قدرت
			۱۳۶۸-۱۳۷۵				رشد اقتصادی
			۱۳۷۶-۱۳۸۳				رشد اقتصادی
سیکل چهارم	شروع دولت احمدی‌نژاد		۱۳۸۴-۱۳۹۱				آزادی و کنترل قدرت

مأخذ: همان.

کل سیکل‌های اقتصادی ایران از کودتای رضاخان در سال ۱۲۹۹ تا پایان دوره احمدی‌نژاد در جدول ۴ ارائه شده است. طبیعی است که هر سیکل اقتصاد سیاسی می‌تواند ویژگی‌های خاص خود را نیز داشته باشد که در این تحقیق به آن پرداخته نشده است. از سویی در بازه زمانی یک صدساله قرن چهاردهم شمسی به تدریج ظرفیت اقتصادی و سیاسی کشور ارتقا یافته است. به‌عنوان مثال سطح دسترسی به سازمان‌های اقتصادی و سیاسی در اوایل دهه ۱۳۹۰ بسیار متفاوت از دهه ۱۳۱۰ یا دهه ۱۳۴۰ است. با این حال برای اینکه الگوسازی کلی انجام گیرد این تفاوت‌ها مدنظر قرار نگرفته است و این امر به معنی یکسان در نظر گرفتن شرایط نیست بلکه وضعیت‌های مشابه در سطح کلی در این تحقیق مدنظر بوده است. سیکل اقتصاد سیاسی ایران بین دو کودتا (۱۲۹۹-۱۳۳۲) بیش از ۳۰ سال به طول انجامیده است در حالی که سیکل اقتصاد سیاسی منتهی به انقلاب اسلامی (۱۳۳۲-۱۳۵۷) و

سیکل اقتصادی سیاسی بعد از انقلاب (۱۳۸۳-۱۳۵۷) حدود ۲۵ سال طول کشیده است. با ملاحظه اینکه نوع نظام سیاسی کشور، ریاست جمهوری است و هر سیکل اقتصاد سیاسی نیز از سه دوره (تثبیت، رشد اقتصادی و فضای نیمه‌باز سیاسی) تشکیل می‌شود انتظار است که سیکل اقتصاد سیاسی چهارم نیز حدود ربع قرن (۲۴ سال) طول بکشد.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این مقاله سیکل‌های اقتصاد سیاسی ایران از انقلاب مشروطه تا کنون ارائه شد. به طوری که هر سیکل اقتصاد سیاسی از سه دوره تثبیت، رشد اقتصادی و فضای (نیمه) باز سیاسی تشکیل شده است. در این دوره‌ها به ترتیب ایجاد امنیت و عدالت، افزایش رشد و رفاه اقتصادی و افزایش دسترسی سیاسی در دستور کار دولت‌ها بوده است.

نشان داده شد که از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی، هر سیکل سیاسی بین ۲۵ تا ۳۰ سال به طول انجامیده است. در دوره بعد از انقلاب اسلامی با تغییر ساختار سیاسی و شکل‌گیری انتخابات ریاست جمهوری (در زمان‌های مشخص) سیکل‌های سیاسی نیز حدوداً ۲۵ سال (۲۴ سال برای دوره‌های ریاست جمهوری) به طول انجامیده است.

در دوره قبل از انقلاب اسلامی از کودتای ۱۲۹۹ تا کودتای ۱۳۳۲ یک سیکل اقتصادی و از کودتای ۱۳۳۲ تا انقلاب اسلامی یک سیکل اقتصاد سیاسی بوده است. در هر یک از این دو سیکل اقتصاد سیاسی، در دوره‌های تثبیت تلاش شده که ائتلاف غالب به ثبات برسد و بقای خود را تضمین کند. سپس در دوره رشد اقتصادی به مسئله رفاه اقتصادی توجه کرده و به دلیل شکل‌گیری توسعه نامتوازن (رشد اقتصادی در فضای بسته سیاسی) در نهایت نارضایتی‌های اجتماعی افزایش یافته و در نهایت دوره فضای (نیمه) باز سیاسی شکل گرفته است که دستور کارهای آن محدود کردن قدرت و اعمال نظارت بر ارکان قدرت و افزایش آزادی‌های سیاسی بوده است.

در دوره بعد از انقلاب اسلامی نیز از انقلاب تا پایان جنگ، دوره تثبیت بوده که در آن دوره ایجاد امنیت (و عدالت) اولویت سیاست‌گذاری بوده است. در این دوره به دلیل انقلاب اسلامی نخبگان سیاسی و اقتصادی کشور به طور کامل تغییر یافتند و نخبگان

جدیدی بر کشور حاکم شدند. نقدی که بر عدم چرخش نخبگان در نظام سیاسی قبلی وجود داشت با عنوان هزار فامیل در کشور از آن یاد می‌شد. پس از پایان جنگ در زمان آقای هاشمی رفسنجانی رشد اقتصادی و در دوره آقای خاتمی، ارتقای دسترسی‌های سیاسی در دستور کار قرار گرفت. در دوره آقای احمدی‌نژاد، با شعار بازگشت به شعارهای اول انقلاب و توجه به عدالت اجتماعی و همچنین انتقاد از عدم چرخش نخبگان سیاسی و اقتصادی در کشور در دوره‌های پیشین، سیکل اقتصاد سیاسی جدیدی شروع شد. دوره ایشان دوره تثبیت و هدف آن تأمین امنیت و عدالت بوده است.

در بازه زمانی انقلاب مشروطه تاکنون، ایران با سیکل‌های اقتصاد سیاسی روبه‌رو بوده است و هنوز نتوانسته به‌طور کامل از این سیکل‌ها خارج شود (هرچند همان‌طور که در مقاله نشان داده شد در بستر زمان سطح نظم اجتماعی ایران به‌صورت تدریجی ارتقا یافته است) و این امر زمانی محقق خواهد شد که امنیت، عدالت، رشد اقتصادی و آزادی به‌صورت همزمان تحقق یابند. قرار گرفتن ایران در سیکل‌های اقتصاد سیاسی مذکور و تکرار این سیکل‌های اقتصادی نیز به شیوه‌های گوناگون در نوشته‌های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی قابل مشاهده است که از جمله آنها می‌توان به دیدگاه‌های امتناع از توسعه (دیدگاه محسن رنانی)، دام‌های اقتصاد (دیدگاه حسین عظیمی^۱)، جامعه کوتاه‌مدت و کلنگی (دیدگاه کاتوزیان (۱۳۹۰))، جامعه شکننده (دیدگاه جان فوران (۱۳۸۰)) اشاره کرد. همچنین تداوم سیکل‌های اقتصاد سیاسی و مسائل کلی کشور به طرق متفاوت در سخنرانی‌های مسئولان ارشد سیاسی کشور تبلور یافته است که به‌عنوان مثال می‌توان به سخنرانی آقای لاریجانی (رئیس مجلس دهم) هنگام بررسی دیدگاه‌های شهید مدرس^۲ درباره مسائل عمده کشور اشاره کرد: «امّهات مسائلی که او [مدرس] برای ایران و بعضاً عالم اسلام مورد توجه قرار داد و معتقد بود از اهم مشکلات موجود است و باید حل شود، پس از حدود یک صد سال، امروز هم اغلب جزو مشکلات کشور باقی است که این از عجایب روزگار است».

۱. دیدگاه ایشان در مقدمه کتاب محمدعلی فروغی (۱۳۸۷) آمده است.

۲. سخنرانی تاریخ ۱۰ آذر ۱۳۹۳ به مناسبت روز شهادت مدرس.

منابع و مآخذ

۱. آبراهامیان، یرواند (۱۳۸۹). *ایران بین دو انقلاب: درآمدی بر جامعه‌شناسی ایران معاصر*، ترجمه احمد گل محمدی و محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
۲. _____ (۱۳۹۰). *تاریخ ایران مدرن*، ترجمه محمدابراهیم فتاحی، تهران، نشر نی.
۳. اداره کل آرشیو، اسناد و موزه دفتر رئیس‌جمهور (۱۳۷۹). *دولت‌های ایران از میرزا نصرالله خان مشیرالدوله تا میرحسین موسوی*، شورای نظارت: میرحسین موسوی، هادی خانیکی، احمد مسجدجامعی: شورای علمی یعقوب آژند ... [و دیگران].
۴. اصغری‌پور، حسین، کسری احمدیان و امیر منیعی (۱۳۹۲). «بررسی اثر بی‌ثباتی سیاسی بر رشد اقتصادی در ایران: (رهیافت غیرخطی APARCH)»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ۲۱، ش ۶۸.
۵. بانک مرکزی، بانک اطلاعات سری‌های زمانی اقتصادی.
۶. درازن، آلن (۱۳۹۰). *اقتصاد سیاسی اقتصاد کلان*، ترجمه جعفر خیرخواهان، مؤسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی.
۷. رنانی، محسن (۱۳۸۹). «نگرش سیستمی به نظریه امتناع توسعه»، *مهرنامه*، ش ۸.
۸. عظیمی، فخرالدین (۱۳۸۷). *بحران دمکراسی در ایران ۱۳۳۲-۱۳۲۰*، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی و بیژن نوذری، تهران، نشر آسیم.
۹. فروغی، محمدعلی (۱۳۸۷). *اصول علم ثروت ملل*، تهران، انتشارات فروزان روز.
۱۰. فوران، جان (۱۳۸۰). *مقاومت شکننده، تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی*، ترجمه احمد تدین، مؤسسه خدمات فرهنگی رسا.
۱۱. کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۰). *ایران، جامعه کوتاه‌مدت و سه مقاله دیگر*، ترجمه عبدالله کوثری، تهران، نشر نی.
۱۲. _____ (۱۳۸۷). *اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی*، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ چهاردهم، تهران، نشر مرکز.
13. Acemoglu, D. and J. Robinson (2013). *Why Nations Fail: The Origins of Power, Prosperity and Poverty*, Princeton University Press.
14. Alesina, A., S. Ozler, N. Roubini and P. Swagel (1996). "Political Instability and Economic Growth", *Journal of Economic Growth*, 1.
15. Hibbs, D. (1977). "Political Parties and Macroeconomic Policy," *American Political Science Review*", 71.
16. Kramer, D. (1971). "Short-Term Fluctuations in U.S. Voting Behavior, 1896-1964", *American Political Science Review* 65.

17. Nordhaus, W. (1975). "The Political Business Cycle", *Review of Economic Studies* 42.
18. _____ (1989). "Alternative Approaches to the Political Business Cycle", *Brookings Papers on Economic Activity* 2.
19. North, D. C., J. J. Wallis and B. R. Weingast (2006). "A Framework for Interpreting Recorded Human History", NBER Working Paper w12795. December.
20. _____ (2009). *Violence and Social Orders*, Cambridge University Press.
21. Rodrik, Dani (2005). "Growth Strategies", in Philippe Aghion and S. Durlauf, *Handbook of Economic Growth*, North-Holland.
22. Rogoff, K. (1988). "Comment on Macroeconomics and Politics," NBER Macroeconomics Annual, Cambridge, MA: MIT Press.
23. _____ (1990). "Equilibrium Political Budget Cycles," *American Economic Review* 80.
24. Rogoof, K. and A. Silbert (1988). "Elections and Macroeconomic Policy Cycles", *Review of Economic Studies* 55.
25. Teo Kian Hwee, Maj. Dexter (2003). "The Iran-Iraq War: An Examination of War Termination Theories", *Journal of the Singapore Armed Forces*, Vol. 29.
26. Tufte, E. (1975). "Determinants of the Outcomes of Midterm Congressional Elections," *American Political Science Review* 69.
27. _____ (1978). *Political Control of the Economy*, Princeton, NJ: Princeton University Press.

پویایی قواعد حقوق بین الملل و امکان سنجی استفاده

از هواپیماهای بدون سرنشین

فرهاد طلائی* و احسان زرنگار**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۳/۱۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۸/۲۸

ساخت هواپیماهای بدون سرنشین و توسعه آن در دهه‌های اخیر چالش‌های حقوقی را در چارچوب استفاده از آنها در ورای مرزهای ملی، به‌ویژه برای اهداف نظامی به‌وجود آورده است. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱، از هواپیماهای بدون سرنشین به‌عنوان ابزاری برای کشتار هدفمند مظنونان در جریان عملیات موسوم به «جنگ با تروریسم» استفاده شد و این کاربرد تا زمان حاضر ادامه یافته است. این در حالی است که امروزه این هواپیماها حتی در خارج از میدان‌های نبرد و مخاصمات مسلحانه نیز به کار گرفته می‌شوند. این تغییر کاربری هواپیماهای بدون سرنشین تهدید بزرگی نسبت به اصل منع توسل به زور و همچنین احترام به قواعد حقوق بشر و حقوق بین‌الملل بشردوستانه محسوب می‌گردد. بر مبنای قواعد پذیرفته شده حقوق بین‌الملل، استفاده‌های مختلف از هواپیماهای بدون سرنشین چه در زمان صلح و چه در زمان جنگ، تابع محدودیت‌ها و قواعدی است. بر این اساس، تحلیل قواعد حقوق بین‌الملل حاکم بر استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین به‌ویژه برای اهداف نظامی، با استفاده از روش کتابخانه‌ای و با رویکرد توصیفی - تحلیلی هدف اصلی این مقاله است. ماحصل بررسی‌های صورت گرفته مؤید آن است که عدم اتفاق نظر دولت‌ها و فقدان یک کنوانسیون بین‌المللی جامع و الزام‌آور از مهم‌ترین موانع موجود در راه قاعده‌مند ساختن به کارگیری هواپیماهای بدون سرنشین می‌باشد که تلاش در جهت رفع آنها به خصوص در قالب اقدامات سازمان ملل متحد امری ضروری به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: هواپیمای بدون سرنشین؛ حاکمیت سرزمینی؛ منع توسل به زور؛ حقوق بین‌الملل بشردوستانه؛ حقوق بشر

* دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز (نویسنده مسئول)؛

Email: dr_farhad_talaie@yahoo.com

** کارشناس ارشد حقوق بین‌الملل، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه شیراز؛

Email: ehsanzar88@yahoo.com

مقدمه

پس از وقوع دو جنگ ویرانگر جهانی در نیمه اول قرن بیستم، نقش حملات هوابرد در برتری‌های نظامی و غلبه بر دشمن رنگ بیشتری به خود گرفت و اقدامات دولت‌ها در واکنش به این مسئله و توسعه جنگ‌افزارهای هوایی آنها بیش‌ازپیش اهمیت یافت. آخرین دستاورد در زمینه استفاده نظامی از هواپیما، مسئله حضور فیزیکی انسان در هواپیما را کنار گذاشته و این امکان را برای بشر فراهم کرد که از صدها و هزاران مایل دورتر، پرواز و عملکرد هواپیمای بدون سرنشین را کنترل کند. هواپیماهای بدون سرنشین اولین بار در مقیاس چشمگیری به منظور انجام عملیات‌های نظارت و شناسایی^۱ در مخاصمات مسلحانه، توسط ایالات متحده آمریکا در جنگ ویتنام در دهه ۱۹۶۰ میلادی به کار گرفته شد. همچنین در دهه ۱۹۹۰ در بوسنی و هرزگووین و کوزوو و در قرن حاضر در جنگ‌های افغانستان (۲۰۰۱) و عراق (۲۰۰۳) و در سال ۲۰۱۲ نیز هواپیماهای بدون سرنشین توسط رژیم سوریه به منظور شناسایی موقعیت نیروهای شورشی مورد استفاده قرار گرفتند (Maslen, 2012: 598). اخیراً نیز آمریکا در کشور عراق در جریان مبارزات علیه گروهک تروریستی داعش^۲ از هواپیماهای بدون سرنشین استفاده کرده است. با این حال اگرچه هواپیماهای بدون سرنشین در گذشته برای شناسایی و اطلاعات در موارد زیادی به کار گرفته می‌شدند اما امروزه این هواپیماها بیشتر به عنوان ابزاری برای شلیک مواد منفجره و پرتاب موشک‌ها در عملیات موسوم به «کشتار هدفمند»^۳ تروریست‌ها شناخته می‌شوند. پس از حادثه ۱۱ سپتامبر، ایالات متحده آمریکا در قالب استراتژی «جنگ با تروریسم»^۴ به افغانستان حمله و برای اولین بار از هواپیماهای بدون سرنشین مسلح خود در جریان این جنگ که از ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ آغاز شد استفاده کرد و پس از آن در جنگ عراق و در تلاش برای براندازی رژیم صدام به این روش ادامه داد. حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا تنها به افغانستان و عراق محدود نبوده و

1. Surveillance and Reconnaissance

۲. این واژه مخفف کلمات «دولت اسلامی عراق و شام» می‌باشد.

3. Targeted Killing

4. War on Terror

این اقدامات به کشورهای پاکستان، یمن و سومالی نیز تسری یافته است (O'Connell, 2010a: 585). در حالی که در بسیاری از موارد هیچ گونه مخاصمه مسلحانه‌ای بین این کشورها و ایالات متحده آمریکا وجود نداشته است. بنابراین، مسئله حائز اهمیت این است که امروزه استفاده‌های جنگی از هواپیماهای بدون سرنشین (به خصوص توسط ایالات متحده آمریکا)، نه تنها علیه کشورهای که یک طرف درگیر جنگ بوده‌اند و در قالب کشتار هدفمند تروریست‌ها صورت پذیرفته، بلکه حتی در مواردی که بین کشور استفاده کننده و کشور هدف هیچگونه مخاصمه مسلحانه‌ای متصور نبوده است نیز این هواپیماها مورد استفاده قرار گرفته‌اند. بر این اساس امکان سنجی استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین و مشروعیت آن در هر دو وضعیت ذکر شده موضوع پژوهش پیش روست. همچنین، از آنجا که هر دولتی دارای حاکمیت مطلق بر سرزمین خود و قلمرو هوایی آن می‌باشد بدیهی است که هرگونه استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین بر فراز قلمرو دولت دیگر تابع اصل حاکمیت سرزمینی خواهد بود. به این منظور، در این نوشتار سعی بر آن است که به طور جامع به بررسی شرایط استفاده از انواع هواپیماهای بدون سرنشین (نظامی و غیرنظامی) و مشروعیت یا عدم مشروعیت استفاده از این هواپیماها مطابق با قواعد حقوق بین الملل پرداخته شود. از این رو، ابتدا شرایط و محدودیت‌های اعمال شده بر استفاده از انواع هواپیماهای بدون سرنشین با توجه به اصل حاکمیت سرزمینی دولت‌ها مورد مذاقه و بررسی قرار خواهد گرفت و سپس به این مسئله خواهیم پرداخت که مطابق با قواعد حقوق بین الملل، آیا امکان استفاده مشروع از هواپیماهای بدون سرنشین تهاجمی و جنگنده^۱ وجود دارد و در صورت وجود این امکان، کدام قواعد حقوقی در زمان استفاده از این هواپیماها اعمال پذیر و لازم‌الاتباع خواهند بود. مبنای تجزیه و تحلیل پژوهش حاضر در این قسمت، حقوق مخاصمات مسلحانه، حقوق بین الملل بشردوستانه و قواعد حقوق بین الملل بشر خواهد بود که به تفصیل به بررسی هریک از آنها پرداخته خواهد شد.

۱. نظام حقوقی حاکم بر قلمرو هوایی کشورها و کاربرد هواپیماهای بدون سرنشین

۱-۱. تعریف هواپیمای بدون سرنشین

هواپیمای بدون سرنشین به هواپیمایی اطلاق می‌شود که یا با خلبان متخصص از روی زمین هدایت می‌شود یا طبق مأموریت و برنامه محوله به آنها به‌طور خودکار پرواز می‌کند. کلمه پهپاد نیز که در زبان فارسی به کار گرفته می‌شود، تشکیل یافته از حروف اول کلمات «پرنده هدایت‌پذیر از دور» می‌باشد. فیلیپ الستون^۱ گزارشگر ویژه سازمان ملل نیز در گزارش خود (درخصوص کشتارهای هدفمند)، به تعریفی از هواپیماهای بدون سرنشین پرداخته که مطابق آن، «هواپیماهای بدون سرنشین به هواپیماهای نظامی مسلحی اطلاق می‌شوند که علاوه بر قابلیت انجام عملیات شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات از اهداف خود، از قدرت تهاجمی و قابلیت انجام حملات نیز برخوردار بوده و برای مبارزه با مذنونان تروریستی و به‌عنوان ابزاری برای کشتار هدفمند مورد استفاده قرار می‌گیرند» (Alston, 2010: 79-82). اما مطابق تعریفی که سازمان هوا فضایی ملی آمریکا ارائه داده است، تمایزی میان دو اصطلاح درون^۲ و وسیله نقلیه بدون سرنشین^۳ مشاهده می‌شود. طبق این تعریف هر دو واژه به وسایل نقلیه پروازی اطلاق می‌گردند که برای پرواز بدون نیاز به حضور خلبان در هواپیما طراحی شده‌اند. با این وجود در بیان تفاوت این دو اصطلاح درون معرف و وسیله نقلیه بدون سرنشینی است که برای عملیات نظامی و جاسوسی استفاده می‌شود، درحالی که وسیله نقلیه بدون سرنشین (UAV) به‌عنوان وسیله هوایی بدون سرنشین برای اهداف غیرنظامی مورد استفاده قرار می‌گیرد (Southard, 2013: 5). هواپیماهای بدون سرنشین را می‌توان براساس شاخصه‌ها و ویژگی‌های عملکردی متعددی طبقه‌بندی کرد. ابعادی مانند وزن، مداومت پروازی، بُرد یا دامنه پرواز، میزان بارگیری، حداکثر ارتفاع و نوع موتور، شاخصه‌های کلیدی هواپیماهای بدون سرنشین محسوب می‌شوند. این شاخصه‌ها از جنبه فنی و عملیاتی و در

1. Philip Alston

2. Drone

3. Unmanned Aerial Vehicle (UAV)

تشخیص نوع هواپیمای بدون سرنشین از اهمیت ویژه‌ای برخوردارند^۱ (Arjomandi, 2013: 42). نکته حائز توجه در خصوص استفاده‌های متعددی است که از هواپیماهای بدون سرنشین می‌شود. این هواپیماها را می‌توان علاوه بر مخاصمات بین‌المللی و عملیات‌های ویژه نظامی که شامل جاسوسی، شناسایی و انجام حملات می‌شود در عملیات غیرنظامی نیز به کار گرفت. از جمله این موارد می‌توان به کاربرد این هواپیماها در کنترل مرزها، ارزیابی شرایط محیط زیست و مواجهه با مشکلات زیست‌محیطی، خاموش کردن آتش‌سوزی‌ها، کنترل پلیس در ناآرامی‌ها و صحنه‌های جرم، مبارزه با قاچاق مواد مخدر، بازرسی شرایط ساختمان‌ها و صنعت فیلم‌سازی اشاره کرد. این هواپیماها در ابتدا توسط نیروهای پشتیبانی زمینی به پرواز درمی‌آمدند، اما به تدریج کنترل هواپرد این هواپیماها به سه اپراتور (کاربر) واگذار شد.^۲ نکته دیگر اینکه از آنجا که هواپیماهای بدون سرنشین محدودیت‌های فیزیولوژیکی خلبانان انسان (مانند خستگی) را ندارند، می‌توان آنها را برای حداکثر تعداد دفعات پرواز طراحی کرد. البته حداکثر طول مدت پرواز (مداومت پروازی) هواپیماهای بدون سرنشین متفاوت است (آقاجانی، ۱۳۸۸: ۱۳۷).

امروزه هواپیماهای بدون سرنشین بیشتر در عملیات‌های نظامی به کار برده می‌شوند.

۱. به‌عنوان مثال، درخصوص هواپیمای بدون سرنشین متعلق به رژیم اشغالگر قدس که در شهریور ۱۳۹۳ وارد قلمرو هوایی ایران شد و توسط سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران منهدم شد، کارشناسان نظامی ایران بر اساس شاخصه «پُرد یا دامنه پرواز» تشخیص دادند که این هواپیما از تل آویو به پرواز درنیامده و در واقع مبدأ پرواز آن یکی از کشورهای همسایه است. در این باره، ابتدا گمانه‌زنی‌ها حکایت از آن داشت که خاستگاه این هواپیما کشور عربستان سعودی بوده است اما در نهایت مشخص شد این هواپیما از پایگاه هوایی جمهوری خودمختار نخجوان در آذربایجان به پرواز درآمده است. قابل دسترسی در:

<http://www.asriran.com/fa/news/356190>, pp: 1-3, at: 1.

۲. این کاربرها در اتاقی مخصوص که صرفاً به این جهت طراحی شده‌اند از طریق رایانه هواپیماها را هدایت می‌کنند. به این ترتیب که یک کاربر هدایت پرواز هواپیما را برعهده دارد و کاربر دیگر دوربین‌ها و سنسورهای هواپیما را کنترل و بررسی می‌کند و تصاویر ارسالی این هواپیماها را در هر لحظه با ماهواره‌ها دریافت می‌کند. کاربر سوم نیز وظیفه برقراری ارتباط با نیروهای پشتیبانی و فرماندهان مستقر در مناطق جنگی را برعهده دارد. شلیک موشک و بمب روی مناطق جنگی نیز تنها با فشردن یک دکمه توسط این کاربر صورت می‌گیرد (تقی‌زاده و هداوندی، ۱۳۹۱: ۶۵).

به طور کلی، پهپادهای نظامی را می توان به دو گونه اصلی تقسیم بندی کرد. گونه اول از این هواپیماها که به نسل اول هواپیماهای بدون سرنشین نظامی ملقب گردیده اند، صرفاً در عملیات های شناسایی و بازرسی و همچنین عملیات های اطلاعاتی مورد استفاده قرار می گیرند که قابلیت حمل سلاح و یا کنترل آن را نیز ندارند. نسل دوم هواپیماهای بدون سرنشین نظامی خصایص مشترک زیادی با نسل اول دارد اما کشورهای کمتری تکنولوژی تولید آن را در اختیار دارند. این نسل از هواپیماهای بدون سرنشین مسلح می باشند و برای شلیک بمب و موشک مورد استفاده قرار می گیرند. دو نوع از برجسته ترین هواپیماهای این نسل با عنوان درنده^۱ و دروگر^۲ شناخته می شوند. هواپیماهای بدون سرنشین درنده و دروگر از قابلیت پرواز در ارتفاع بالا، رادارگریزی و اطمینان بالا در انجام مأموریت برخوردارند (تقی زاده و هداوندی، ۱۳۹۱: ۶۷). تا پایان قرن بیستم از هواپیماهای بدون سرنشین بیشتر به منظور شناسایی در عملیات های نظامی استفاده می شد. اما با شروع قرن بیست و یکم و وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ در آغاز این قرن کاربردهای جدید هواپیماهای بدون سرنشین به منصه ظهور رسید. در واقع این حادثه در آمریکا به مثابه مجوزی برای استفاده از نسل دوم هواپیماهای بدون سرنشین تلقی شد و با گذشت کمتر از یک ماه از این حادثه، در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ اولین موشک با این هواپیماها در افغانستان شلیک شد (Cole, Dobbing and Hailwood, 2012: 3). تولید هواپیماهای بدون سرنشین طی سال های اخیر به شدت رو به افزایش بوده است. به جز چند بازیگر پیشگام در استفاده از این هواپیماها مانند آمریکا و رژیم اشغالگر قدس، با توجه به پیشرفت های روزافزون تکنولوژیک در چند سال گذشته کشورهای مختلف جهان اعم از کوچک و بزرگ لزوم استفاده از این هواپیماها را به دلایل مختلف احساس کرده و در صدد دستیابی به تولید یا خرید آنها برآمده اند. در حال حاضر بیش از ۵۰ کشور از جمله چین، برزیل، روسیه، ترکیه، هند، پاکستان و ایران از تکنولوژی هواپیماهای بدون سرنشین برخوردار شده اند (O'Gorman and Abbott, 2013: 4).

1. Predator (MQ-1)

2. Reaper (MQ-9)

محدود نشده و بازیگران غیردولتی نیز توانسته‌اند به ساخت، خرید و به‌کارگیری این هواپیماها مبادرت کنند^۱ (O'Connell, 2010b: 5).

۲-۱. اصل حاکمیت انحصاری دولت‌ها بر قلمرو هوایی خود

مفهوم حاکمیت^۲ در مرکز موجودیت همه دولت‌ها قرار گرفته است و بازتابی از اختیارات قانونی انحصاری، برتر و انکارناپذیر دولت‌ها برای اعمال قدرت در محدوده حاکمیتی آنها می‌باشد (Kaiser, 2010: 154). از زمان معاهده صلح وستفالی^۳ در سال ۱۶۴۸ اصل حاکمیت و تمامیت سرزمینی دولت‌ها به‌عنوان اصول بنیادین حقوق بین‌الملل به رسمیت شناخته شده‌اند. همچنین کنوانسیون مونته‌ویدئو ۱۹۳۳ در خصوص حقوق و وظایف دولت‌ها که اصول حقوق بین‌الملل عرفی را مدون کرده است، در ماده (۱) خود دولت را به‌عنوان یک موجودیت مستقل تعریف می‌کند که دارای جمعیت دائمی، سرزمین معین، حکومت (کارگزار سیاسی دولت) و استقلال عمل یا همان حاکمیت بوده و همچنین از ظرفیت ایجاد روابط با دیگر دولت‌ها برخوردار است. مفهوم حاکمیت در حقوق بین‌الملل هوایی نیز از اهمیت خاصی برخوردار و از دیرباز مورد توجه بوده است. سرزمین هر دولت شامل قلمرو زمینی، دریایی و هوایی آن می‌شود. قلمرو هوایی هر دولت علاوه بر محدوده هوایی بالای قلمرو زمینی، هوای فوق‌آب‌های داخلی و دریای سرزمینی را نیز دربرمی‌گیرد (1: Chrystel, 2012). آنچه امروزه در حقوق بین‌الملل ساری و جاری است اینکه هر دولتی از حاکمیت کامل و انحصاری بر قلمرو هوایی خود برخوردار است و هیچ‌گونه حق عبور بی‌ضرری برای هواپیماهای خارجی (هواپیما در معنای اعم خود شامل هرگونه وسیله پرنده است) در این مناطق وجود ندارد. در نتیجه غیر از شرایط اضطراری هرگونه ورود به حوزه هوایی ملی توسط هواپیماهای خارجی منوط به رضایت دولت حاکم است که به‌صورت یک‌جانبه و یا همان‌طوری که جهت پروازهای تجاری بیشتر

۱. حزب‌الله لبنان و حماس فلسطین دو نمونه از این مواردند.

2. Sovereignty

3. Peace of Westphalia

معمول است به صورت معاهدات دوجانبه و با قید عمل متقابل اعطا می‌شود (بلدسو و بوسچک، ۱۳۷۵: ۲۳۴). برای ورود و عبور هواپیماهای نظامی یا سایر هواپیماهای دولتی معمولاً اخذ اجازه ویژه ضروری است. به علاوه از هواپیماهای خارجی خواسته می‌شود که فقط از مسیرهای (کریدورهای) هوایی مشخص حرکت کنند و طبق قوانین داخلی برخی دولت‌ها، هواپیماهای خارجی دولتی باید از مقامات مسئول دفاع هوایی نیز کسب اجازه کنند (همان: ۲۳۵).

امروزه تفکیک موجود در حریم هوایی بین کاربران نظامی و غیرنظامی بازتابی از اولویت و تقدم امنیت ملی در ورای مفهوم حاکمیت است. در واقع حفاظت از امنیت ملی یکی از دلایل عمده برای ایجاد مفهوم حاکمیت کامل و انحصاری بر قلمرو هوایی است. به همین دلیل نقض حریم هوایی هر کشور از سوی هواپیماهای خارجی به منزله نقض جدی حقوق بین‌الملل بوده که منجر به بروز مناقشات مهمی در بین کشورها می‌شود.^۱ اصل حاکمیت ملی بر حریم هوایی فوق قلمرو زمینی و دریایی به صورت قاعده‌ای تثبیت شده در حقوق بین‌الملل عمومی درآمده است و حاکمیت دولت‌ها بر قلمرو هوایی خود بدون تردید یکی از اصول اساسی و مسلم حقوق بین‌الملل معاصر است.

۳-۱. امکان‌سنجی استفاده از انواع هواپیماهای بدون سرنشین (نظامی و غیرنظامی) بر فراز قلمرو کشورهای دیگر با توجه به اصل حاکمیت سرزمینی این قاعده که دولت‌ها دارای حاکمیت انحصاری بر محدوده هوایی خود هستند بلافاصله پس از اختراع هواپیما شکل گرفت. قاعده مزبور در کنوانسیون ۱۹۱۹ صلح پاریس برای تنظیم هوانوردی و نیز موافقتنامه‌های بین‌المللی متعددی از جمله کنوانسیون ۱۹۴۴ شیکاگو برای هواپیمایی کشوری یا غیرنظامی در سطح بین‌المللی منعکس شده است (همان).

۱. در این زمینه می‌توان به هدف قرار گرفتن هواپیمای یو-۲ جاسوسی آمریکا بر فراز خاک شوروی در سال ۱۹۶۰، هواپیمای مسافربری رژیم صهیونیستی بر فراز بلغارستان در سال ۱۹۵۰ و حمله به هواپیمای مسافربری کره جنوبی توسط شوروی در سال ۱۹۸۳ (که منجر به کشته شدن ۲۶۹ نفر شد) اشاره کرد. برای مطالعه بیشتر ر.ک: بلدسو و بوسچک، ۱۳۷۵، ص ۲۳۵-۲۳۴.

استفاده از انواع هواپیمای بدون سرنشین با کارکردهای غیرنظامی در قلمرو هوایی کشور دیگر، منوط به رضایت دولت سرزمینی و دادن اطلاع قبلی به آن است. این مسئله درخصوص به‌کارگیری هر نوع هواپیمای بدون سرنشین غیرنظامی اعم از تجاری، تحقیقاتی و حتی امدادسانی (با هدف ارائه کمک به دولت سرزمینی در زمینه‌های مختلف مانند اطفای آتش‌سوزی‌ها، کنترل ساختمان‌های تخریب شده و تأمین آذوقه در شرایط بحرانی مثل وقوع زلزله و ...) حکمفرماست. به عبارت دیگر، با توجه به اصل حاکمیت کامل و انحصاری دولت سرزمینی بر قلمرو هوایی خود، ورود هواپیمای بدون سرنشین از نوع غیرنظامی حتی از نوع امدادسان آن نیز تنها با اخذ اجازه ویژه از دولت سرزمینی امکان‌پذیر است. اما مسئله دیگر، ورود هواپیمای بدون سرنشین نظامی به محدوده هوایی دولت خارجی است. همان‌طور که پیش از این گفته شد برای ورود هواپیمای نظامی یا سایر هواپیمای دولتی به قلمرو هوایی یک کشور معمولاً اخذ مجوز ویژه ضروری است. هواپیمای بدون سرنشین (چه از نوع شناسایی و چه جنگنده) نیز در زمره هواپیمای نظامی به حساب می‌آیند. ماده (۸) کنوانسیون ۱۹۴۴ شیکاگو مقرر می‌دارد: «هیچ هواپیمای بدون خلبانی نمی‌تواند بدون کسب مجوز از یک دولت متعاقد کنوانسیون بر فراز قلمرو آن به پرواز درآید و می‌بایست که این پرواز با رعایت شرایط مندرج در آن مجوز صورت گیرد. هر دولت عضو معاهده متعهد است که تضمین کند پرواز چنین هواپیمایی در مناطقی که به روی هواپیمای غیرنظامی مسافری باز می‌باشد تحت کنترل کامل خواهد بود تا هرگونه خطر احتمالی نسبت به هواپیمای غیرنظامی را از بین ببرد». همچنین مطابق ضمیمه ۲ این کنوانسیون بعد از اصلاحات آن، «هواپیمای بدون سرنشین باید به گونه‌ای عمل کنند که ایجاد مخاطرات برای افراد، اموال یا دیگر هواپیماها را به حداقل برسانند».

بدیهی است اعطای مجوز به هواپیمای بدون سرنشین برای ورود به قلمرو هوایی یک کشور به معنای آزادی عمل کامل این هواپیماها جهت انجام عملیات نظامی نمی‌باشد، به این دلیل که هر نوع عملیات نظامی توسط یک دولت در قلمرو دولت دیگر در حقوق بین‌الملل فاقد مشروعیت بوده و بی‌تردید مطابق بند «۴» ماده (۲) منشور ملل متحد (منع تهدید به زور و یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دیگر کشورها)، نقض

یک حکم ممنوعه خواهد بود مگر آنکه این قبیل اقدامات با رضایت دولت سرزمینی مربوطه انجام پذیرفته باشد. در واقع مبنای حقوقی استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین نظامی (اعم از شناسایی و جنگنده) بر فراز قلمرو هر کشور، جلب رضایت دولت سرزمینی است که در این صورت باید اقدامات هواپیماهای بدون سرنشین در چارچوب ماده (۸) کنوانسیون شیکاگو صورت گیرد. اینکه در صورت نقض حریم هوایی و حاکمیت سرزمینی توسط هواپیماهای خارجی، دولت صاحب قلمرو هوایی بر اساس حقوق بین الملل چه اقداماتی می تواند انجام دهد کاملاً روشن نیست. به هر حال اتخاذ اقدام نظامی علیه هواپیمای نظامی متخلف خارجی به نظر می رسد که بر اساس حقوق بین الملل عرفی مجاز است زیرا برای امنیت ملی ایجاد مخاطره می کند (همان). در ادامه، به طور اختصاصی به قواعد حقوقی حاکم بر استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین نظامی از نوع تهاجمی و جنگنده پرداخته خواهد شد.

۲. قواعد حقوقی حاکم بر استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین تهاجمی در چارچوب حقوق بین الملل

در طول بیش از ده سال گذشته استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین برای اهداف نظامی و مبارزه با تروریسم رشدی انفجارگونه داشته است. به عنوان مثال در سال ۲۰۱۰ گزارش شد که دولت باراک اوباما رئیس جمهور آمریکا مجوز انجام دو برابر میزان حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا که در سال ۲۰۰۹ در شمال غرب پاکستان صورت گرفته بود را صادر کرده است. این میزان تنها برای یک سال بود که در آن حملات هواپیماهای بدون سرنشین بیشتر از حملات صورت گرفته توسط این هواپیماها در کل دوران ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش بوده است (Maslen, 2012: 598).

نکات اساسی در خصوص قانونی بودن این اقدامات نخست آن است که هواپیماهای بدون سرنشین جنگنده به عنوان سلاح های مختص میدان جنگ شناخته می شوند. آنها موشک ها و بمب هایی را به سمت اهداف پرتاب می کنند که موجب وارد آوردن صدمات بسیار جدی می شوند. بر همین اساس هر گونه استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین در خارج

از مناطق جنگی غیرقانونی است. خارج از این مناطق نیروی پلیس مناسب‌ترین نهاد اجرایی است. به عبارت دیگر هواپیماهای بدون سرنشین نه برای عملیات «اجرای قانون»^۱ (مانند عملیات پلیس)، بلکه سلاح‌هایی برای انجام عملیات نظامی در میدان‌های نبرد به حساب می‌آیند. نکته دوم اینکه در خصوص کاربرد هواپیماهای بدون سرنشین به‌عنوان سلاح‌های مختص میدان جنگ باید توجه خود را به نظام حقوقی حاکم بر استفاده از زور (نیروی نظامی) معطوف کرد چرا که این مسئله به حقوق زمان صلح حاکم بر توسل به نیروی مرگبار توسط مقامات اجرای قانون (پلیس) ارتباطی پیدا نمی‌کند (O'Connell, 2010a: 586).

نظام حقوقی حاکم بر استفاده از نیروهای نظامی به‌طور عام و استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین تهاجمی به‌طور خاص از سه بخش اصلی تشکیل یافته است: حقوق بر جنگ^۲ یا حقوق مخاصمات مسلحانه حاکم بر توسل اولیه به نیروی نظامی، حقوق در جنگ^۳ یا حقوق بین‌الملل بشردوستانه حاکم بر رفتار نیروهای مسلح در زمان جنگ و قواعد حقوق بشر که در تمام زمان‌ها صرف‌نظر از اینکه وضعیت موجود یک مخاصمه مسلحانه است یا خیر، اعمال می‌شود. در این قسمت به بررسی تفصیلی هر یک از این مجموعه قواعد پرداخته خواهد شد.

۱-۲. قواعد حقوق بین‌الملل مخاصمات مسلحانه

حقوق مخاصمات مسلحانه، بر حقوق ناظر بر نحوه توسل به زور توسط کشورها دلالت می‌کند. به عبارت دیگر حقوق بر جنگ، مجموعه قواعدی است که حاکم بر قانونی بودن توسل اولیه به نیروی نظامی است. در بطن حقوق مخاصمات مسلحانه منشور سازمان ملل متحد وجود دارد. منشور به‌طور کلی توسل به زور (نیروی نظامی) را منع می‌کند. بند «۴» ماده (۲) منشور مقرر می‌دارد: «تمام اعضای ملل متحد در روابط بین‌المللی خود از تهدید به زور یا استعمال آن علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشوری و یا از هر روش دیگری که با اهداف ملل متحد مابینت داشته باشد، خودداری خواهند کرد». این هنجار

1. Law Enforcement

2. Jus ad Bellum

3. Jus in Bello

معاهده‌ای تجلی بارز حقوق بین‌الملل عرفی و دارای ماهیت یک قاعده آمره^۱ است. برای آنکه توسل به زور جنبه قانونی پیدا کند باید با یکی از استثنائات مندرج در منشور (حق ذاتی دفاع از خود طبق ماده (۵۱) و یا اقدامات شورای امنیت در چارچوب فصل هفتم منشور) مطابقت داشته باشد یا اینکه از طرف دولت هدف جهت کمک رساندن و پیوستن به آن در یک مخاصمه مسلحانه، دعوت به همکاری شده باشد.

۱-۲. توسل به زور در مقام دفاع مشروع

ماده (۵۱) منشور ملل متحد مقرر می‌دارد: «در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک عضو ملل متحد، تا زمانی که شورای امنیت اقدامات لازم برای حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را به عمل آورد، هیچ یک از مقررات این منشور به حق ذاتی دفاع از خود، خواه به‌طور فردی و یا دسته‌جمعی لطمه‌ای وارد نخواهد کرد. این اقدامات به‌هیچ‌وجه در اختیار و مسئولیتی که شورای امنیت طبق این منشور دارد و به موجب آن جهت حفظ و اعاده صلح و امنیت بین‌المللی در مواقع ضروری اقدام لازم را به عمل خواهد آورد، تأثیری نخواهد داشت».

نکته مهم در خصوص دفاع مشروع، لزوم وجود وضعیت حمله یا مخاصمه مسلحانه^۲ است. وجود وضعیت مخاصمه مسلحانه نه تنها در خصوص قانونی بودن توسل به زور بلکه در خصوص تنظیم رفتار نیروهای مسلح در چارچوب حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. دیوان بین‌المللی کیفری برای یوگسلاوی سابق^۳ در قضیه تادیچ،^۴ مخاصمات مسلحانه را این‌گونه تعریف کرده است: «هرگاه دولت‌ها در روابط با یکدیگر به زور متوسل شوند یا خشونت‌های مسلحانه بلندمدت میان نیروهای دولتی و گروه‌های سازمان‌یافته و یا میان چند گروه سازمان‌یافته در داخل قلمرو یک سرزمین وجود داشته باشد». همچنین کمیته استفاده از زور مؤسسه حقوق بین‌الملل^۵ در سال ۲۰۰۸ با انتشار گزارشی ویژگی‌های اصلی مخاصمه مسلحانه را این‌گونه توصیف کرده است: ۱. وجود

1. Jus Cogens

2. Armed Conflict

3. International Criminal Tribunal for the former Yugoslavia (ICTY)

4. Tadic

5. International Law Association's Committee on the Use of Force

نیروهای مسلح سازمان‌یافته؛^۲ وجود میزانی از شدت در درگیری میان گروه‌ها را تنها معیار تمییز مخاصمه مسلحانه از آشوب‌های داخلی، شورش‌های کوتاه‌مدت سازمان‌یافته و فعالیت‌های تروریستی می‌داند^۱ (تقی‌زاده و هداوندی، ۱۳۹۱: ۷۶؛ ساعد، ۱۳۸۷: ۴۵۹). از این رو با توجه به قضیه تادیچ و تعریف مؤسسه حقوق بین‌الملل از درگیری مسلحانه، هنگامی می‌توان خشونت موجود را طبق مقررات حقوق بین‌الملل یک مخاصمه مسلحانه دانست که حدی از شدت را دارا باشد و مبارزان نیز به نحوی سازمان‌یافته عمل کنند. علاوه بر این موارد، دیوان بین‌المللی دادگستری^۲ نیز در قضیه فعالیت‌های نظامی و شبه‌نظامی در وعلیه نیکاراگوئه تعریفی از حمله مسلحانه ارائه کرده است. براساس نظر دیوان، مطابق با حقوق بین‌الملل عرفی ممنوعیت حملات مسلحانه ممکن است با اعزام گروه‌های مسلح یک دولت به سرزمین دولت دیگر نقض شود، اگر چنین عملی به دلیل مقیاس و اثرات آن بتواند به‌عنوان یک حمله مسلحانه و نه صرفاً یک درگیری مرزی قلمداد شود (ICJ, 1986: 195). بنا بر آنچه گفته شد استفاده از نیروهای نظامی و از جمله هواپیماهای بدون سرنشین در قالب دفاع مشروع تنها در صورت وقوع حمله مسلحانه علیه یک دولت امکان‌پذیر است.

بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مفهوم دفاع مشروع دستخوش تغییراتی شد؛ چرا که تا پیش از این حمله دولتی به کشور دیگر امکان دفاع مشروع را فراهم می‌کرد اما پس از این حادثه حمله بازیگران غیردولتی نیز حق دفاع مشروع را برای کشوری که عوامل غیردولتی آن را مورد حمله تروریستی قرار داده بود، ایجاد می‌کند (O'Connell, 2010c: 7). با این وجود این مسئله که دفاع مشروع نه تنها در برابر دولت دیگر بلکه علیه بازیگران غیردولتی مسلح واقع در خاک یک دولت نیز قابل استناد است محل مناقشه است. دیوان بین‌المللی دادگستری در رأی مشورتی خود در سال ۲۰۰۴ در قضیه دیوار حائل به این موضوع اشاره

۱. در این وضعیت‌ها تنها حقوق بین‌الملل بشر قابل اعمال خواهد بود و حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر هیچ‌یک از آنها اعمال نمی‌گردد.

می‌کند که حق ذاتی دفاع از خود تنها می‌تواند توسط یک دولت علیه دولت دیگر (و نه بازیگران مسلح غیردولتی) مورد استناد قرار گیرد (ICJ, 2004: 139).

آمریکا در جنگ افغانستان برای نخستین بار در ۱۷ اکتبر ۲۰۰۱ برای پرتاب موشک از هواپیماهای بدون سرنشین استفاده کرد که نقطه آغازی برای استفاده از این وسیله در کشورهای مختلف بود. آمریکا در استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین حتی در مواردی که محاصره مسلحانه با کشور دیگر متصور نمی‌باشد نیز اقدامات خود را بر مبنای دفاع مشروع توجیه می‌کند (O'Connell, 2010c: 3). ماده (۵۱) منشور ملل متحد در این زمینه بسیار بحث‌برانگیز است. در واقع در خصوص حملات هواپیماهای بدون سرنشین علیه شورشیان یا تروریست‌ها کانون اختلاف نظر، تفسیر عبارت «وقوع حمله مسلحانه» است: Vlaun, 2011: (9). به عقیده ماری الن اکنل^۱ بر اساس ماده (۵۱) منشور، مشروعیت استفاده از زور در مقام دفاع مشروع از شواهد و قرائن قطعی دال بر وقوع یک حمله مسلحانه ناشی می‌شود. بنابراین صرف وجود شواهدی مبنی بر توطئه و طرح‌ریزی احتمالی یک حمله کافی نخواهد بود. به عبارت دیگر طرف مقابل باید عملاً حمله آغازین را انجام داده باشد یا حداقل قصد فوری خود برای حمله مسلحانه را نشان داده باشد. بعد از این توضیحات وی نتیجه می‌گیرد که واکنش نظامی صورت گرفته در پی حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ مجاز تلقی می‌شود اما تداوم این جنگ تا زمان حاضر در افغانستان بر این اساس مورد حمایت نخواهد بود. به دلیل اینکه حق آمریکا در توسل به زور طبق استدلال دفاع مشروع در سال ۲۰۰۲ و با انتخاب حامد کرزی به عنوان رئیس‌جمهور افغانستان و سقوط طالبان به پایان رسیده و دیگر قابل استناد نخواهد بود (O'Connell, 2010b: 3-4). در نقطه مقابل وی، عده‌ای معتقدند که حملات انجام شده توسط هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا به پاکستان و یمن را نیز می‌توان تحت عنوان دفاع مشروع امری قانونی قلمداد کرد. نظریه پردازانی که در صدد هستند تا اقدامات آمریکا در حمله به افغانستان، پاکستان و یمن و استفاده از این نوع هواپیماها را طبق ماده (۵۱) منشور، عملی قانونی نشان دهند، در واقع تفسیری موسع از این ماده با تأکید بر مفهوم بسیار

1. Mary Ellen O'Connell

بحث برانگیز دفاع مشروع پیشگیرانه یا پیشدستانه^۱ را مورد پذیرش قرار داده‌اند. موافقان رویکرد آمریکا بر این امر توافق دارند که حمله نظامی یک بازیگر غیردولتی علیه یک دولت، دیپلمات‌ها، نظامیان و شهروندان آن کشور، حق دفاع مشروع مصرح در ماده (۵۱) منشور ملل متحد را به دنبال دارد حتی اگر پاسخ متقابل دولت مذکور علیه عاملان غیردولتی در کشوری خارجی رخ دهد. علاوه بر این، به عقیده آنها هیچ یک از عبارات منشور متضمن این مفهوم نیست که دولتی مورد حمله واقع شده تنها درون مرزهای خود یا دولت مورد حمله (دولتی که عمل عاملان غیردولتی به نوعی قابل انتساب به آن باشد) می‌تواند به حق دفاع از خود استناد کند (Paust, 2010: 239; Hansen, 2011: 27). در واقع، حامیان سیاست ایالات متحده آمریکا در استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین، چنین نتیجه می‌گیرند که دفاع مشروع می‌تواند حتی خارج از وضعیت مخاصمات مسلحانه و بدون موافقت دولتی که از داخل قلمرو آن حملات عاملان غیردولتی نشئت می‌گیرد نیز مجاز و مشروع باشد. در نتیجه به زعم آنها حملات اخیر آمریکا با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین با عنوان دفاع از خود، وفق ماده (۵۱) منشور ملل متحد مشروع قلمداد می‌شود.

کنت اندرسون^۲ در این باره دیدگاهی را مطرح می‌کند که بسیار نزدیک به دکترین شناخته شده جورج بوش رئیس‌جمهور سابق ایالات متحده آمریکا است. دکترین بوش مدعی بود در شرایطی که حوادث مهیب ناگهانی ناشی از حمله تروریستی (به خصوص سلاح‌های تخریب و کشتار جمعی) می‌تواند موجب خساراتی شود، منتظر ماندن برای یک تفسیر دقیق از مفهوم حمله مسلحانه قابل قبول نخواهد بود^۳ (Valun, 2011: 10). در راستای دکترین بوش، کنت اندرسون معتقد است آمریکا می‌تواند برنامه هواپیماهای بدون

1. Preventative or Preemptive Self-defence

2. Kenneth Anderson

۳. جورج دبلیو بوش سال ۲۰۰۲ در سخنرانی در جمع دانشجویان اظهار داشت: «دولت ایالات متحده آمریکا همواره برای انجام اقدامات پیشگیرانه، زمانی که جهت دفاع از آزادی و حیات ما ضروری است آماده خواهد بود». قابل

دسترسی در:

<http://georgewbush-whitehouse.archives.gov/news/releases/2002/06/20020601-3.html>, pp: 1-5, at: 3.

سرنشین خود را با استناد به حق گسترده تر دفاع مشروع پیشگیرانه یا پیشدستانه اجرا کند که شامل حق تبعی و فرعی دفاع از خود در برابر تهدیدهای ادامه دار می شود (Anderson, 19: 2009). این رویکرد دولت آمریکا ناشی از تفسیر موسع ماده (۵۱) منشور، منجر به شکل گیری و اجرای تئوری دفاع پیشدستانه شده است. این در حالی است که در ادبیات حقوق و روابط بین الملل دفاع پیشدستانه (دفاع در برابر اقداماتی که هنوز به خطری جدی و قریب الوقوع تبدیل نشده و صرفاً مبتنی بر فرض شکل گیری چنین تهدیدی در آینده است)، فاقد وجهت حقوقی بوده و از حمایت های حقوق بین الملل برخوردار نمی باشد (Alston, 2010: 45؛ ساعد، ۱۳۸۷: ۸۳). حتی به فرض پذیرش دفاع مشروع، مطابق ماده (۵۱) منشور ملل متحد هرگونه استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین مسلح از سوی یک دولت در برابر دولت دیگر در مقام دفاع از خود باید فوراً به شورای امنیت سازمان ملل متحد گزارش شود تا جنبه قانونی پیدا کند. این در حالی است که در خصوص استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین در هیچ موردی این مسئله عملی نشده است (Maslen, 2012: 605).

۲-۱-۲. توسل به زور بر مبنای مجوز شورای امنیت

همان طور که پیش از این گفته شد، استثنای دیگر در ممنوعیت توسل به زور طبق منشور سازمان ملل مربوط به اختیارات شورای امنیت در چارچوب فصل هفتم است. ماده (۴۲) منشور به شورای امنیت این اختیار را می دهد که برای حفظ یا اعاده صلح و امنیت بین المللی در صورت ضرورت به استفاده از زور توسط نیروهای زمینی، دریایی و هوایی مبادرت کند. این ماده از قدرت اجرایی بالایی برخوردار است، اما استفاده از نیروهای نظامی علیه یک دولت را تنها زمانی اجازه می دهد که همه گزینه های دیگر از جمله شرایط مندرج در ماده (۴۱) (تحریم های اقتصادی و سیاسی) در اجرا با شکست مواجه شده باشند. از طرفی این مسئله نیازمند تصویب کامل در شورای امنیت است. به این معنا که هیچ یک از پنج عضو دائم شورای امنیت نباید از حق وتوی خود استفاده کنند. بنابراین اختیارات فصل هفتم منشور به ندرت اجرایی می شود، هر چند سابق بر این، چنین مجوزی برای جنگ کره و جنگ اول خلیج فارس صادر شده است. به این ترتیب در مجموع باید گفت اختیارات موجود در فصل

هفتم منشور، عملیات اخیر کشتار هدفمند با هواپیماهای بدون سرنشین را توجیه نمی‌کند.

۳-۱-۲. توسل به زور بر مبنای رضایت و درخواست دولت سرزمینی

مطابق با قواعد حقوق بین الملل یک دولت می‌تواند به درخواست دولت دیگر (دولت سرزمینی) به اعمال زور در قلمرو آن دولت پردازد یا ممکن است یک دولت به انجام عملیات دفاعی در سرزمینش با دولت خارجی رضایت دهد (Bataoel, 2011: 71). مثال بارز این مدعا، حملات اخیر هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا در کشور عراق و برای مقابله با گروهک تروریستی داعش است که با درخواست و رضایت دولت عراق انجام گرفتند. اما در مقابل، زمانی که عملیات‌های کمک‌رسانی نظامی بدون رضایت دولت سرزمینی صورت پذیرد مسئولیت بین المللی مطرح می‌شود. به‌عنوان مثال، دولت پاکستان حملات هواپیماهای بدون سرنشین آمریکا در سرزمین خود را با این استدلال که پاکستان رضایت قبلی خود را در این باره اعلام نکرده بود مورد اعتراض قرار داد (O'Connell, 2010c: 18). البته دولت سرزمینی مربوطه مجاز است تنها به انجام آن دسته از اقداماتی توسط کشور مقابل رضایت دهد که خود آن دولت به لحاظ قانونی صلاحیت انجام آن را دارد. بنابراین دولتی که تقاضای کمک کرده است نمی‌تواند بر وقوع اعمالی که هنجارهای حقوق بشر و حقوق بین الملل بشردوستانه را نقض می‌کند رضایت دهد. همان‌طور که خود نیز به‌طور قانونی حق انجام چنین اعمالی را ندارد (Schmitt, 2011: 315). در واقع دولت‌ها نمی‌توانند تا زمانی که اقدامات مربوط به اجرای قانون (عملیات انتظامی) قابل اعمال است، از نیروهای نظامی علیه افراد خود در سرزمین‌شان استفاده کنند. استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین توسط آمریکا در یمن، سومالی و پاکستان تنها زمانی با رضایت دولت‌های سرزمینی مجاز خواهد بود که این دولت‌ها ابتدا خود اقدام به استفاده از نیروهای نظامی در قلمروشان کرده باشند. به‌عنوان مثال ایالات متحده آمریکا حملات هواپیماهای بدون سرنشین خود را در خاک پاکستان از سال ۲۰۰۴ به اجرا درآورد، در حالی که پاکستان استفاده از نیروی نظامی خود جهت سرکوب جنگ‌طلبان و شورشیان را از سال ۲۰۰۹ آغاز کرد. بنابراین حتی ابراز رضایت دولت پاکستان این قبیل حملات هواپیماهای بدون سرنشین را توجیه نمی‌کند.

در پایان باید گفت مطابق با قواعد حقوق مخاصمات مسلحانه، این امکان وجود دارد که حتی یک حمله هواپیماهای بدون سرنشین به عنوان حمله مسلحانه و به مثابه عمل تجاوز و استفاده غیرمجاز از زور در نظر گرفته شود. مطابق ماده (۱) قطعنامه تعریف تجاوز مجمع عمومی سازمان ملل مصوب سال ۱۹۷۴ (قطعنامه شماره ۳۳۱۴)، تجاوز عبارت است از «اعمال زور یک کشور علیه حاکمیت، تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی یک کشور یا توسل به اعمالی که با مقررات منشور مغایرت داشته باشد». این قطعنامه مقرر می‌دارد که عمل تجاوز متشکل است از اقداماتی چون: بمباران توسط نیروهای مسلح یک دولت در سرزمین دولت دیگر یا استفاده از هر نوع تسلیحاتی توسط یک دولت علیه تمامیت سرزمینی دولت دیگر (بند «ب» ماده (۳)). علی‌القاعده هرگونه استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین تهاجمی توسط یک دولت در سرزمین دولت دیگر تحت ممنوعیت توسل به زور مصرح در بند «۴» ماده (۲) منشور ملل متحد قرار می‌گیرد و نیازمند یک توجیه به رسمیت شناخته شده در حقوق بین‌الملل است. بر این اساس اگر حمله یک هواپیمای بدون سرنشین به قلمرو دولت دیگر بدون رضایت دولت سرزمینی، یا خارج از چارچوب حق دفاع مشروع (مطابق با ماده (۵۱) منشور) یا بدون مجوز لازم از سوی شورای امنیت سازمان ملل (مطابق با فصل هفتم منشور) صورت گیرد، یک حمله مسلحانه غیرقانونی و در نتیجه یک اقدام تجاوزکارانه محسوب می‌شود.

۲-۲. قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه

حقوق در جنگ یا حقوق بین‌الملل بشردوستانه تنها در صورت وقوع مخاصمه مسلحانه اعم از مخاصمه مسلحانه بین‌المللی یا مخاصمه مسلحانه غیر بین‌المللی قابل اعمال است. در واقع حقوق بین‌الملل بشردوستانه بخشی از حقوق بین‌الملل است که نحوه رفتار در مخاصمات مسلحانه را تنظیم می‌کند. به دیگر سخن، حقوق بین‌الملل بشردوستانه نوع خاصی از حقوق مخاصمات مسلحانه است و آن ابزار حقوق بشری زمان جنگ است. هواپیمای بدون سرنشین تهاجمی یک سلاح مختص میدان جنگ است، با این حال حقوق بین‌الملل بشردوستانه بر تمام حملات هواپیماهای بدون سرنشین اعمال نمی‌شود. استدلال اصلی برای حقوق بین‌الملل بشردوستانه همان‌طور که در کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو مقرر شده این است که حقوق و حمایت‌های ناشی از

حقوق بین‌الملل بشردوستانه تنها به «مبارزان قانونی»^۱ محدود می‌شود (Rawcliffe and Smith, 2006: 16). مبارزان قانونی ممکن نیست که به دلیل کشتن و یا صدمه زدن به نیروهای دشمن یا خسارت زدن و نابود کردن تجهیزات دشمن متحمل مسئولیت کیفری شوند تا زمانی که اقدامات آنها در انطباق با حقوق جنگ باشد (Vlaun, 2011: 4). مبارزان قانونی شامل نیروهای مسلح متحدالشکل یک دولت، گروه‌های شبه‌نظامی، سپاهیان داوطلب و جنبش‌های مقاومت سازمان‌یافته متعلق به یک دولت می‌شود که یکی از طرفین مخاصمه است. این معیارها بسیار مهم هستند زیرا آنها حقوق و امتیازات خاصی برای مبارزان فراهم می‌کنند. همچنین آنها به‌طور خاص جاسوسان متخاصم، خرابکاران و غیرنظامیان شرکت‌کننده در مخاصمات را از این امتیازات و حقوق محروم می‌کند (Rawcliffe and Smith, 2006: 17). در جنگ هوایماهای بدون سرنشین، حقوق بین‌الملل بشردوستانه تنها بر عملیاتی که خلبانان نظامی به‌عنوان بخشی از مخاصمه مسلحانه انجام می‌دهند، اعمال می‌شود. بر این اساس حملاتی که از سوی پرسنل غیرنظامی مانند اعضای آژانس اطلاعات مرکزی آمریکا (سیا) یا پیمانکاران دولتی غیرنظامی انجام گیرد، به‌خودی‌خود غیرقانونی است.

قواعد حقوق بشردوستانه حق طرفین در انتخاب وسایل و شیوه‌های مبارزه در مخاصمات مسلحانه را محدود کرده است. همچنین استفاده از ابزار جنگی و تسلیحاتی که منجر به ایراد حملات کور نسبت به غیرنظامیان شود، ممنوع است.^۲ به‌طور کلی قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه در خصوص حملات و اقدامات هوایماهای بدون سرنشین، همان قواعدی است که بر دیگر جنگ‌افزارها در مخاصمات مسلحانه اعم از مخاصمات مسلحانه داخلی و بین‌المللی حاکم است. بنابراین هوایماهای بدون سرنشین در حملات خود باید از حداقل قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل اعمال بر رفتار بازیگران در جنگ‌ها، به‌ویژه آن دسته از قواعدی که مربوط به اصل ضرورت، اصل تمایز، اصل تناسب و اصل احتیاط در حمله و نیز اصل بشردوستی یا اجتناب از ایراد درد و رنج غیرضروری می‌باشند، پیروی کنند

1. Lawful Combatants

۲. در این خصوص ر.ک.: ماده (۵۱) پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو ۱۹۴۹ در خصوص حمایت از قربانیان مخاصمات مسلحانه بین‌المللی مصوب ۱۹۷۷.

و نباید سلاح‌هایی را که استفاده از آنها مطابق با حقوق بین‌الملل بشردوستانه غیر قانونی است به کار گیرند. در این قسمت به بررسی هر یک از این قواعد و اصول پرداخته خواهد شد.

۱-۲-۲. اصل ضرورت^۱

اصل ضرورت به ضرورت نظامی اشاره دارد و تعهدی است مبنی بر اینکه نیروی نظامی تنها در صورتی که برای به انجام رساندن یک هدف نظامی معقول لازم باشد مورد استفاده قرار خواهد گرفت. به عبارت دیگر، اگر یک دولت متوسل به استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین شود چنین اقدامی تنها در صورتی قانونی و مشروع قلمداد می‌شود که چشم‌انداز معقولی از موفقیت در دست یافتن به هدف نظامی‌اش وجود داشته باشد. چنانچه جایگزین‌های نیروی نظامی هنوز فاقد اثر نشده باشند یا اگر پیش‌بینی‌های نظامی توسل به زور احتمال اندکی برای موفقیت تعیین کرده یا اصلاً هیچ احتمالی در این زمینه وجود نداشته باشد، استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین یا دیگر اشکال نیروی نظامی غیر قانونی خواهد بود. لازم به ذکر است که حتی اگر توسل به نیروی نظامی بنابر اصل ضرورت آخرین راهکار بوده و شانس موفقیت نیز داشته باشد، پیروی از اصل تناسب ضروری است.

۲-۲-۲. اصل تمایز یا تبعیض^۲

قاعده دوم، اصل تمایز یا لزوم اعمال تفکیک میان نظامیان و غیرنظامیان است. قاعده کلی این است که در حمله باید بین رزمندگان و غیررزمندگان تمایز قائل شد. در عمل به این معناست که عملیات باید با هدف نظامی مشروع و مشخص هدایت شود و نباید حملات کورکورانه و بدون اعمال تمییز بین افراد نظامی و غیرنظامی صورت گیرد.^۳ سلاح‌هایی که هواپیماهای بدون سرنشین استفاده می‌کنند باید قادر به اعمال تمییز میان نظامیان و

1. Necessity Principle

2. Discrimination or Distinction Principle

۳. در این خصوص قطعنامه شماره ۲۸ مصوب بیستین کنفرانس بین‌المللی صلیب سرخ در سال ۱۹۶۵ با عنوان «حمایت از جمعیت‌های غیرنظامی در برابر خطرات جنگ بدون تمییز» نیز اصول منع حمله به جمعیت‌های غیرنظامی و لزوم تفکیک بین نظامیان و غیرنظامیان را یادآوری کرد.

غیرنظامیان باشند، به نحوی که تا حد امکان از حمله به افراد و اماکن غیرنظامی جلوگیری شود. در این باره، برخلاف تصور موجود مبنی بر دقیق بودن حملات هوایماهای بدون سرنشین، برخلاف اخبار بسیار ضدونقیض درباره میزان تلفات غیرنظامی حملات این هوایماها، به عنوان یک نمونه مطابق با اطلاعات گسترده جمع آوری شده توسط بنیاد آمریکای نوین،^۱ ۳۳۴ حمله توسط هوایماهای بدون سرنشین از ژوئن ۲۰۰۴ تا اکتبر ۲۰۱۲ در پاکستان انجام شده است. میزان تلفات جانی این حملات بین ۱۸۸۶ تا ۳۱۹۱ کشته تخمین زده شده است که تنها ۱۳۰۰ تا ۲۱۴۰ نفر از آنها را شبه نظامیان تشکیل داده اند، این امر نشان دهنده آن است که ۳۰ درصد از کشته شده ها غیرنظامیان بوده اند (International Human Rights and Conflict Resolution Clinic, 2012: 20). مطابق مقررات ماده (۳) مشترک کنوانسیون های چهارگانه ژنو، به عنوان مکمل و بیانگر حقوق بین الملل عرفی و همچنین براساس بند «۳» از ماده (۱۳) پروتکل الحاقی دوم ۱۹۷۷ به این کنوانسیون ها؛ تنها اهداف نظامی قانونی شامل افرادی که به طور مستقیم در جنگ شرکت کرده اند می توانند به طور قانونی هدف این حملات واقع شوند. چالش مهم تر این مسئله است که چگونه می توان اعضای نظامی شرکت کننده در جنگ را (از نظر قانونی و عملی) شناسایی کرد. راهنمای تفسیری کمیته بین المللی صلیب سرخ^۲ در این زمینه بیان می کند: «تحت قواعد حقوق بین الملل بشردوستانه، معیار قطعی برای عضویت فردی در یک گروه مسلح سازمان یافته، این است که آیا آن فرد یک «نقش مبارزه ای مستمر»^۳ برای آن گروه در خصوص مشارکت مستقیم خود در جنگ ها برعهده می گیرد یا خیر. این نقش اعضای نیروهای جنگی سازمان یافته غیردولتی را، از غیرنظامیانی که به طور مستقیم و کاملاً خودسر، پراکنده یا غیرسازمان یافته در جنگ ها شرکت می کنند و نیز از کسانی که نقش های منحصرأ سیاسی، اجرایی و دیگر نقش های غیرجنگی را برعهده می گیرند، متمایز می سازد» (Melzer, 2009: 33). افرادی که مستقیماً و به طور خودسر، پراکنده یا غیرسازمان یافته در جنگ ها شرکت می کنند، تنها زمانی می توان آنها را به طور قانونی مورد

1. New America Foundation

2. International Committee of the Red Cross (ICRC)

3. New America Foundation

هدف قرار داد که در حین ارتکاب چنین اعمالی باشند؛ اگر چه در زمان‌های دیگر ممکن است این افراد را نهاد اجرای قانون (پلیس)، دستگیر و طبق قوانین داخلی در خصوص جرائم ارتكابی مجازات کند. همچنین در مورد افرادی که نقش‌ها و وظایف منحصرأ سیاسی، اداری و دیگر نقش‌های غیرجنگی را برعهده دارند نیز همین وضعیت حاکم است و نمی‌توان به‌طور قانونی به آنان حمله کرد مگر زمانی که آنها نیز مستقیماً در مخاصمات شرکت کنند (Maslen, 2012: 610).

این قاعده (مشارکت مستقیم در مخاصمات) در برخی کنوانسیون‌ها نیز مورد تأکید قرار گرفته است. از جمله و شاید مهم‌ترین آنها پروتکل الحاقی اول سال ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو است. مطابق بند «۲» ماده (۴۳) این پروتکل، اعضای نیروهای مسلح طرفین مخاصمه (غیر از پرسنل پزشکی و مذهبی که تحت پوشش ماده (۳۳) کنوانسیون سوم ۱۹۴۹ ژنو هستند)، «مبارز» محسوب می‌شوند به این معنا که حق مشارکت مستقیم در مخاصمات را دارند. همچنین بند «۳» ماده (۵۱) این پروتکل اشعار می‌دارد: «غیرنظامیان باید از حمایت‌های مصرح در این بخش بهره‌مند شوند مگر آنکه مشارکت مستقیمی در مخاصمات داشته باشند». لازم به ذکر است در صورت تردید نسبت به وضعیت فردی، باید او را به‌عنوان یک غیرنظامی که هیچ‌گونه مشارکت مستقیمی در جنگ ندارد در نظر گرفت. عدم موفقیت در اعمال چنین تمایزی میان نظامیان و غیرنظامیان در زمان انجام حملات توسط هوایماهای بدون سرنشین موجب شکل‌گیری یک حمله غیرقانونی شده و در نتیجه به‌عنوان شواهدی از ارتکاب یک جنایت جنگی قلمداد می‌شود. در مجموع، مطابق با قاعده تمایز، تنها رزمندگان و نه غیرنظامیان باید هدف حملات واقع شوند.

۳-۲-۲. اصل تناسب^۱

مشروعیت حمله به متحارین دشمن در جایی که کشتار و صدمه رساندن به غیرنظامیان از پیامدهای احتمالی انجام حملات باشد، به تصمیم‌گیری نهایی حمله با توجه به قاعده تناسب بستگی دارد. درحقیقت، هنگامی که اصل تناسب در حقوق بین‌الملل بشردوستانه مطرح

می شود، بیش از نوع سلاح یا تسلیحاتی که در حمله به کار می رود، آنچه حائز اهمیت است میزان خسارت و صدمه ای است که به جان و مال غیرنظامیان وارد شده و بعضاً بسی فراتر از منافع جنگی است که از حمله انتظار می رفته است. در فرض اخیر، حمله یاد شده نامشروع بوده و اصل تناسب در آن رعایت نشده است. دولت های استفاده کننده از زور باید تضمین کنند که شیوه استفاده از نیروی نظامی منجر به تلفات و خسارات نامتناسب در قیاس با ارزش اهداف مورد نظر نخواهد شد و نتیجه حاصل از حملات (خسارات و تلفات غیرنظامی) نسبت به منافع نظامی مستقیمی که از آن انتظار می رفته بیش از حد نبوده و در تناسب باشد، به طوری که هر گونه منافع نظامی پیش بینی شده با توجه به خسارات مورد انتظار غیرنظامیان حاضر در نزدیکی آن در نظر گرفته شده و همه اقدامات ممکن جهت اجتناب از اشتباهات و به حداقل رساندن آسیب های وارده بر غیرنظامیان باید انجام شود (Melzer, 2008: 365).

درواقع میزان تلفات جانی و خسارات اتفاقی و غیرعمدی که از لحاظ قانونی مجاز است، براساس اصل تناسب تعیین می شود. بر این اساس یک حمله مستقیم هوایماهای بدون سرنشین به یک هدف نظامی که منجر به مرگ ناخواسته غیرنظامیان و ایراد خسارت به اموال غیرنظامی شود، به لحاظ قانونی می تواند مجاز تلقی گردد؛ اما یک حمله کور و بی پروا که منجر به صدمه رساندن به جان و اموال غیرنظامیان شود، نقض اصل تناسب خواهد بود. با اینکه در کنوانسیون های چهارگانه ژنو و نیز در پروتکل الحاقی دوم ۱۹۷۷ به قاعده تناسب اشاره ای نشده است، اما دیوان بین المللی دادگستری در رأی مشورتی خود در مورد مشروعیت تهدید یا استفاده از سلاح های هسته ای این قاعده را در کنار اصل ضرورت مورد تأکید قرار داد (ICJ, 1996: 226-245). این اصل به عنوان قاعده عرفی حقوق بین الملل بشردوستانه تلقی می شود که نه تنها در مخاصمات مسلحانه بین المللی بلکه همچنین در مخاصمات مسلحانه غیر بین المللی نیز لازم الاجراست.

۴-۲-۲. اصل احتیاط در حمله^۱

علاوه بر اصول ذکر شده، اعمال اصل «احتیاط در حمله» یا اقدامات احتیاطی نکته بسیار

مهمی است که باید در حملات هوایماهای بدون سرنشین در مخاصمات مسلحانه مورد توجه قرار گیرد. اصلی که در بسیاری از حملات هوایماهای بدون سرنشین آمریکایی در «جنگ با تروریسم» مغفول مانده است. براساس گزارش کمیته بین‌المللی صلیب سرخ که در سال ۲۰۰۵ منتشر شد، بسیاری از قواعد مربوط به اقدامات احتیاطی در حملات که در پروتکل الحاقی اول ۱۹۷۷ به کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو تدوین شده‌اند، ماهیت عرفی داشته و در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و همچنین مخاصمات مسلحانه غیر بین‌المللی قابل اعمال هستند (Maslen, 2012: 606). مرکزیت این دسته از قواعد، تعهد به «مراقبت مداوم»^۱ نسبت به نحوه رفتار در عملیات نظامی است. به این منظور که جمعیت غیرنظامی و اموال و اشیای غیرنظامی باید از حملات مصون باشند. در این راستا همه اقدامات احتیاطی ممکن باید انجام گیرد تا از کشتار و ایراد صدمات به غیرنظامیان و آسیب‌ها و خسارات به اشیا و اموال غیرنظامی جلوگیری شود یا به حداقل برسد.^۲ درخصوص این اصل نقاط ضعف قابل توجه و انکارناپذیری درخصوص استفاده از هوایماهای بدون سرنشین تهاجمی مشهود بوده است. به‌عنوان مثال، حمله هوایمای بدون سرنشین در افغانستان سال ۲۰۱۰ به تنهایی منجر به کشته شدن ۲۳ غیرنظامی افغان و زخمی شدن ۱۲ نفر دیگر شد (Ibid.: 607).

۵-۲-۲. اصل بشردوستی یا اجتناب از ایراد درد و رنج غیرضروری^۳

معیار نهایی براساس حقوق بین‌الملل بشردوستانه، اصل بشردوستی یا اجتناب از درد و رنج غیرضروری است. این اصل در مورد سلاح‌ها و مهماتی است که در جنگ به کار گرفته می‌شوند. پیشینه این قاعده را در اعلامیه سن پترزبورگ ۱۸۶۸، کنوانسیون لاهه ۱۸۹۹ و ۱۹۰۷، کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ و پروتکل‌های الحاقی ۱۹۷۷ ژنو می‌توان یافت (ساعد، ۱۳۸۷: ۶۲۳). همان‌طور که در کنوانسیون‌های لاهه تصریح شده است، به‌طور خاص به کار گرفتن

1. Constant Care

۲. در همین خصوص ماده (57)(2)(a) از پروتکل الحاقی اول به کنوانسیون‌های ۱۹۴۹ ژنو مصوب ۱۹۷۷ مقرر می‌دارد: «افرادی که برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری در رابطه با یک حمله را برعهده دارند باید همه اقدامات احتیاطی لازم و ممکن را در انتخاب ابزار و روش‌های حمله ملحوظ نظر قرار دهند».

3. Principle of Humanity or Unnecessary Suffering

سلاح‌ها و موادی که موجب رنج‌های غیرضروری می‌شوند، ممنوع است. درخصوص استفاده از سلاح‌های قانونی، حقوق بین‌الملل عرفی استفاده از سلاح‌هایی که ذاتاً قادر به اعمال اصل تمایز نیستند (مانند سلاح‌های شیمیایی و هسته‌ای)، همچنین اسلحه‌ای که ماهیتاً به ایراد صدمات یا درد و رنج‌های غیرضروری منجر می‌شوند را چه در مخاصمات مسلحانه بین‌المللی و چه غیر بین‌المللی منع می‌کند.^۱

به‌طورکلی حملات هوایماهای بدون سرنشین چنانچه مطابق با پنج معیار حقوق بین‌الملل بشردوستانه (ضرورت نظامی، تمایز یا تبعیض، تناسب، اقدامات احتیاطی و بشردوستی یا اجتناب از درد و رنج غیرضروری) باشد قانونی و مشروع خواهد بود. باید در خصوص هر حمله مورد به مورد مشروعیت آن تعیین شود اما به لحاظ قانونی برای نیروی نظامی این امکان فراهم است که به انجام حملات هوایماهای بدون سرنشین علیه رزمندگان قانونی یا کسانی که وضعیت حمایت شده خود را از دست می‌دهند مبادرت کنند. در مجموع، به نظر می‌رسد مجموعه قواعد و مقررات ناظر بر تسلیحات به کار رفته در زمان جنگ بر حملات ارتكابی توسط هوایماهای بدون سرنشین تهاجمی نیز قابل اعمال است، در شرایطی که وضعیت درگیری مسلحانه اعم از مخاصمه مسلحانه بین‌المللی یا غیربین‌المللی محرز و مشهود باشد.

۳-۲. قواعد حقوق بین‌الملل بشر

در این قسمت لازم به نظر می‌رسد که مفاهیم و قواعد حقوق بین‌الملل بشر در استفاده از هوایماهای بدون سرنشین مسلح مورد بررسی قرار گیرد. ابتدا در خصوص اینکه چگونه قواعد حقوق بشر استفاده از زور در خارج از وضعیت مخاصمه مسلحانه در قالب پارادایم «اجرای قانون» را تنظیم می‌کند، بحث خواهد شد، سپس در قسمت بعد نقش و جایگاه حقوق بشر و پیامدهای بالقوه و بالفعل آن در مخاصمات مسلحانه به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های حقوق بین‌الملل بشردوستانه مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. در کنوانسیون چهارم ژنو مربوط به «حمایت از غیرنظامیان در زمان جنگ» مصوب ۱۹۴۹، حمایت‌های حقوقی عام و خاص برای غیرنظامیان پیش‌بینی شده است ولی مستقیماً به نوع سلاح‌های قابل استفاده در جنگ یا ممنوعیت سلاح‌های خاص اشاره نشده است.

۱-۳-۲. اعمال قواعد حقوق بشر در فرایند اجرای قانون

خارج از چارچوب مخاصمات مسلحانه، مشروعیت استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین و حملات مرگبار آن، با استانداردهای حقوق بشر به‌ویژه آنهایی که به استفاده از نیروی مرگبار^۱ مربوط می‌شود تعیین می‌گردد. براساس قواعد بین‌المللی حقوق بشر دو اصل مهم حاکم بر همه نوع استفاده از زور در جریان اجرای قانون است که عبارت‌اند از: ضرورت و تناسب. اگرچه این اصطلاحات در حقوق مخاصمات مسلحانه و همچنین حقوق بین‌الملل بشردوستانه نیز به کار رفته است، اما معنای دقیق آنها در زمینه حقوق بشر به‌طور قابل توجهی متفاوت است. همان‌طور که فیلیپ الستون بیان کرده است: «کشتن و اعدام توسط یک دولت در جریان اجرای قانون تنها زمانی قانونی است که برای حفاظت از حیات افراد لازم باشد (یعنی استفاده از نیروهای مرگبار متناسب باشد) و اینکه هیچ روش دیگری برای اعمال قانون از قبیل دستگیری و بازداشت برای جلوگیری از تهدیدی که علیه زندگی افراد دیگر صورت گرفته است، وجود نداشته باشد (یعنی استفاده از نیروهای مرگبار ضروری باشد) (Alston, 2010: 32). در این زمینه و برای تنظیم و قاعده‌مند ساختن استفاده‌های آگاهانه از عملیات مرگبار، قواعد حقوق بین‌الملل بشر به‌طور کلی معیارها و استانداردهایی که در سال ۱۹۹۰ در «قطعنامه اصول اساسی استفاده از زور و سلاح‌های گرم توسط مأموران اجرای قانون» آمده است را دربرمی‌گیرد. مطابق با اصل (۹) این قطعنامه، «در هر صورت استفاده آگاهانه از سلاح‌های گرم تنها زمانی می‌تواند مشروع باشد که به‌منظور حفظ جان افراد کاملاً اجتناب‌ناپذیر باشد». توسل حقوقی به نیروی مرگبار، در قالب اجرای قانون و از طریق حقوق بین‌الملل بشر بسیار محدود شده است. به‌ویژه محدودیت «سلب اجباری حق حیات»، اقدامات یک دولت را در اعمال نیروی مرگبار تحت قاعده درمی‌آورد. بنابراین، در عملیات‌های اجرای قانون و تحت قواعد حقوق بشر، توسل به نیروی مرگبار تنها اگر به‌طور مستقیم برای نجات زندگی افراد دیگر ضروری باشد قانونی است. علاوه‌بر این، در بحث «اجرای قانون»، باید قبل از استفاده از نیروی مرگبار هشدارهای لازم داده شود؛ درحالی‌که در عملیات‌های جنگی این امر ضروری نیست و

استفاده از بمب‌ها و موشک‌ها بدون هشدار قبلی قانونی است (O'Connell, 2010c: 2). با توجه به محدودیت‌های مذکور در استفاده آگاهانه از نیروی مرگبار تحت قوانین حقوق بین‌الملل بشر، می‌توان گفت که خارج از چارچوب مخاصمات مسلحانه، استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین برای کشتار هدفمند، تقریباً هرگز قانونی نخواهد بود.

۲-۳-۲. اعمال قواعد حقوق بشر در وضعیت مخاصمه مسلحانه

در جریان مخاصمات مسلحانه، مهم‌ترین حق بشری یعنی «حق حیات» در کنار قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه لازم‌الرعايه خواهد بود. بنابراین، کشتن هر فرد با هواپیماهای بدون سرنشین غیر از هدف اصلی (مانند اعضای خانواده یا افراد دیگر در مجاورت آنها)، سلب خودسرانه حق حیات تحت قوانین حقوق بین‌الملل بشر خواهد بود و می‌تواند منجر به مسئولیت بین‌المللی دولت و موجد مسئولیت کیفری افراد شود. در خصوص تعیین مشروعیت استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین در خارج از وضعیت مخاصمه مسلحانه، قواعد حقوق بین‌الملل بشر منبع اصلی حقوق بین‌الملل است. اما در خصوص مخاصمات مسلحانه از آنجا که هم حقوق بین‌الملل بشردوستانه و هم قواعد حقوق بشر اعمال می‌شود، به عقیده فیلیپ الستون اینکه آیا یک کشتار خاص قانونی است یا خیر، به وسیله قواعد ویژه قابل اعمال تعیین می‌شود. در این زمینه، اولویت با قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. از این رو جایی که حقوق بین‌الملل بشردوستانه قاعده‌ای را مقرر نکرده است و یا قاعده موجود مبهم بوده و معنا و مفهوم آن از راهنمایی‌های ارائه شده توسط اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه قابل تشخیص نباشد، مقتضی است که از قواعد حقوق بین‌الملل بشر کمک گرفته شود (Alston, 2010: 29). افزایش تأثیر قواعد حقوق بشر در محتوای قواعد حقوق در جنگ که سابق بر این قلمرو مختص حقوق بین‌الملل بشردوستانه تلقی می‌شد، نباید یک تهدید در نظر گرفته شود بلکه باید به مثابه یک وزنه تعادل لازم در برابر اقدامات تجاوزکارانه برخی دولت‌ها به آن نگرست، در واکنش به آنچه که آنها در قالب پارادایم حقوقی جدید در جهان بعد از حادثه ۱۱ سپتامبر مورد حمایت قرار می‌دهند.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

هوایماهای بدون سرنشین یکی از مصادیق بارز پیشرفت‌های بشری و از مظاهر انقلاب‌های تکنولوژیک به حساب می‌آیند. این هوایماها از جنبه‌های گوناگون می‌توانند برای دولت‌ها مفید فایده باشند. اما چالش برانگیزترین مسئله این هوایماها کاربردهای جدید نظامی آنهاست که پس از حوادث ۱۱ سپتامبر به منصفه‌ظهور رسیده و در کانون توجه جامعه جهانی قرار گرفته است. هوایماهای بدون سرنشین مسلح تهدید بزرگی نسبت به ممنوعیت عام استفاده از زور بین دولت‌ها و همچنین احترام به قواعد حقوق بین‌الملل بشردوستانه و حقوق بشر به حساب می‌آیند. در بند «۴» ماده (۲) منشور سازمان ملل آمده است که همه اعضا باید از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت سرزمینی یا استقلال سیاسی هر دولتی خودداری کنند. ماده (۴۲) و ماده (۵۱) منشور تنها استثنای این قاعده عام محسوب می‌شوند. بر این اساس و مطابق با حقوق مخاصمات مسلحانه استفاده از هوایماهای بدون سرنشین جنگنده در یک کشور دیگر تنها در صورت مجوز شورای امنیت طبق ماده (۴۲) یا در مقام اعمال حق ذاتی دفاع از خود یا دفاع مشروع مندرج در ماده (۵۱) منشور قانونی و مشروع خواهد بود. از جمله شرایط اصلی تحقق دفاع مشروع، وقوع یک حمله مسلحانه است در حالی که امروزه از هوایماهای بدون سرنشین تهاجمی بیشتر در مواردی استفاده شده که هیچ نوع درگیری مسلحانه‌ای میان طرفین وجود نداشته است. اگر استفاده از هوایماهای بدون سرنشین را نتوان در چارچوب دفاع مشروع یا مجوز صادره از سوی شورای امنیت توجیه کرد، تنها در صورت رضایت دولت سرزمینی است که می‌توان به این قبیل اقدامات جنبه قانونی بخشید. از این رو، حتی در این شرایط نیز دولت سرزمینی مربوطه مجاز است تنها به انجام آن دسته از اقدامات کشور مقابل رضایت دهد که خود آن دولت به لحاظ قانونی صلاحیت انجام آن را داشته باشد. مطابق با حقوق مخاصمات مسلحانه، هرگونه استفاده از هوایماهای بدون سرنشین چنانچه خارج از چارچوب مواد (۴۲) و (۵۱) منشور سازمان ملل متحد یا بدون رضایت دولت سرزمینی صورت گیرد نقض بارز حاکمیت سرزمینی دولت هدف و به نوعی مصداق عمل تجاوز محسوب می‌شود. در واقع با توجه به اصل حاکمیت سرزمینی حتی استفاده از هوایماهای بدون سرنشین غیرنظامی یک دولت از نوع امداد رسان نیز در قلمرو

هوایی دولت دیگر منوط به اخذ اجازه ویژه و دادن اطلاع قبلی به دولت سرزمینی است. همان طور که پیش تر گفته شد قواعد و الزامات عرفی و معاهده‌ای حقوق بین الملل در رابطه با استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین و تبیین اصول حاکم بر آن در مجموع از پویایی و کارآمدی لازم برخوردار است، با این حال تدوین و توسعه قوانین و مقررات اختصاصی در این زمینه واجد کمال اهمیت است. پرواضح است که در شرایط کنونی جامعه بین المللی نیازمند نوعی اتفاق نظر در عرصه تصمیم گیری و اتخاذ رویکردی هماهنگ در عرصه عمل جهت قاعده مند ساختن به کارگیری هواپیماهای بدون سرنشین است. هر چند اخیراً مجمع عمومی سازمان ملل قطعنامه‌ای در خصوص هواپیماهای بدون سرنشین به تصویب رسانده است،^۱ اما بالطبع چنین قطعنامه‌ای از لحاظ حقوقی الزام آور نبوده و از ماهیت یک کنوانسیون بین المللی لازم الاتباع برخوردار نیست. در این خصوص یکی از اقدامات اساسی که می توان گفت گام نهایی به سوی کاستن از پیامدهای استراتژیک و انسانی هواپیماهای بدون سرنشین و پرداختن به مسائل معتابه مربوط به آن، انعقاد کنوانسیون بین المللی در رابطه با تولید، خرید و استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین است که می تواند قواعد و دستورالعمل هایی برای استفاده از آنها ایجاد کند. چنین کنوانسیونی می تواند در راستای «کنوانسیون سلاح های متعارف خاص»^۲ مصوب سال ۱۹۸۰ شکل گیرد که تنظیم کننده قواعد ممنوعیت و تحدید استفاده از سلاح های آتش افروزی است که اثرات زیان بار و غیر قابل کنترلی را بر غیرنظامیان برجای می گذارد. علاوه بر این، یک نهاد تحقیقاتی در سازمان ملل در خصوص هواپیماهای بدون سرنشین می تواند به این قضیه کمک کند که دولت ها در مقابل استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین پاسخگو بوده و همچنین زمینه ایجاد یک اجماع تدریجی در خصوص چگونگی استفاده از این هواپیماها فراهم شود.

۱. در تاریخ ۱۹ دسامبر ۲۰۱۳، مجمع عمومی سازمان ملل با اجماع قطعنامه‌ای درباره استفاده از هواپیماهای بدون

سرنشین در چارچوب قوانین و تعهدات بین المللی به تصویب رساند. برای اطلاعات بیشتر رک.:

UN Resolution, Drone Strikes must Strictly Adhere to International Law, 19 December, 2013, available at: <http://www.thenews.com.pk/Todays-News-13-27490-Drone-strikes-must-strictly-adhere-to-international-lawsays-UN-chief>, pp: 1-2, at: 1.

2. Convention on Certain Conventional Weapons (CCW)

منابع و مأخذ

۱. آقاجانی، حمیدرضا (۱۳۸۸). «استفاده از پهپادها در عملیات‌های نظامی»، فصلنامه مطالعات دفاعی و امنیتی، ۱۶(۵۴).
۲. بلدسو و بوسچک (۱۳۷۵). فرهنگ حقوق بین‌الملل، ترجمه بهمن آقایی، تهران، انتشارات کتابخانه گنج دانش.
۳. تقی‌زاده، زکیه و فاطمه هداوندی (۱۳۹۱). «کاوشی در مشروعیت استفاده از هواپیماهای بدون سرنشین در حقوق بین‌الملل»، فصلنامه مطالعات بین‌المللی، ۹(۳).
۴. ساعد، نادر (۱۳۸۷). حقوق بین‌الملل معاصر (نظریه‌ها و رویه‌ها)، تهران، نشر خرسندی.
۵. ضیایی بیگدلی، محمدرضا (۱۳۸۳). «نگرشی بر مسئولیت بین‌المللی ناشی از نقض حقوق بشر و حقوق بشر دوستانه»، مجله پژوهش حقوق و سیاست، ش ۱۳.
۶. میرعباسی، باقر و حسین سادات میدانی (۱۳۸۹). دادرسی‌های بین‌المللی: دیوان بین‌المللی دادگستری، جلد دوم، تهران، انتشارات جنگل.
7. Alston, Philip (2010). *The Report of the Special Rapporteur on Extrajudicial, Summary or Arbitrary Executions* (Report to the UN Human Rights Council), Study on Targeted Killings, UN General Assembly.
8. Anderson, Kenneth (2009). *Targeted Killing in U.S. Counterterrorism Strategy and Law Working Paper of the Series on Counterterrorism and American Statutory Law*, a Joint Project of the Brookings Institution, the Georgetown University Law Center, and the Hoover Institution.
9. Arjomandi, Maziar (2013). "Classification of Unmanned Aerial Vehicles", *Journal of Wind Engineering and Industrial Aerodynamics*, 117(4).
10. Bataoel, Vincent (2011). "On the Use of Drones in Military Operations in Libya: Ethical, Legal, and Social Issues, Synesis", *Journal of Science, Technology, Ethics and Policy*, 2(1).
11. Casey-Maslen, Stuart (2012). Drone Strikes Under Jus ad Bellum, Jus in Bello, and International Human Rights Law, *International Review of the Red Cross*, 94(886).
12. Charter of the United Nations (1945).
13. Chrystel, Erotokritou (2012). "Sovereignty Over Airspace: International Law, Current Challenges, and Future Developments for Global Aviation", *The International Student Journal*, 4(5).
14. Cole, Chris, Mary Dobbing and Amy Hailwood (2012). *Convenient Killing: Armed Drones and the 'Play station' Mentality*, The Fellowship of Reconciliation, Oxford University Press.
15. Hansen, Victor (2011). "Predator Drone Attacks", *New England Law Review*, 46(2).
16. <http://georgewbush-whitehouse.archives.gov/news/releases/2002/06/20020601-3.html>.
17. International Court of Justice (ICJ) (1986). Case Concerning Military and

- Paramilitary Activities in and Against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America).
18. _____ (1996). Legality of the Threat or Use of Nuclear Weapons, Advisory Opinion.
 19. _____ (2004). Legal Consequences of the Construction of a Wall in the Occupied Palestinian Territory, Advisory Opinion.
 20. International Human Rights and Conflict Resolution Clinic (2012). *Living Under Drones: Death, Injury, and Trauma to Civilians from US Drone Practices in Pakistan*, Stanford Law School Press.
 21. Kaiser, Stefan (2010). "Sovereignty in the air: From National Security to the Single European Sky", *Annals of Air and Space Law* (Canada), 35(1).
 22. Kyriakopoulos, George (2012). "The Regulation of Unmanned Aircraft in International Law", *Journal of National and Kapodistrian University of Athens*, 16(1).
 23. Maslen, Stuart (2012). "Drone Strikes under Jus ad Bellum, Jus in Bello and International Human Rights Law", *International Review of the Red Cross*, 94(886).
 24. Melzer, Nils (2008). *Targeted Killing in International Law*, Oxford University Press, Oxford.
 25. _____ (2009). *Interpretive Guidance on the Notion of Direct Participation in Hostilities under International Humanitarian Law*, ICRC Press, Geneva.
 26. O'Connell, Mary Ellen (2010a). "Drones under International Law", *Denver Journal of Law and Policy*, 39(3).
 27. _____ (2010b). "Lawful Use of Combat Drones", *National Security and Foreign Affairs Review*, 28(2).
 28. _____ (2010c). Unlawful Killing with Combat Drones: A Case Study of Pakistan, 2004-2009, *Notre Dame Law School Legal Studies Research Paper*, 43(9).
 29. O'Gorman, Rob and Chris Abbott (2013). *Remote Control War, Unmanned Combat Air Vehicles in China, India, Iran, Israel, Russia and Turkey*, Open Briefing Press, London.
 30. Paust, Jordan J. (2010). "Self-Defense Targetings of Non-State Actors and Permissibility of U.S. Use of Drones in Pakistan", *Journal of Transnational Law and Policy*, 19(2).
 31. Protocol Additional to the Geneva Conventions of 12 August 1949, and Relating to the Protection of Victims of International Armed Conflicts (Protocol I), (1977).
 32. Rawcliffe, John and Jeannine Smith (2006). *Operational Law Handbook* (Citing the Geneva Convention of 1949), International and Operational Law Department, The Judge Advocate General's Legal Center and School, Virginia.
 33. Schmitt, Michael (2011). "Drone Attacks under the Jus ad Bellum and Jus In Bello: Clearing the fog of law", *Yearbook of International Humanitarian Law*, 13(3).
 34. Southard, George (2013). Current Legal Status of UAVs in the US National Airspace System, available at: http://www.mapps.org/resource/resmgr/2014_winter_conference/uav_use_and_lessons_learned_pdf.

35. The Geneva Convention Relative to the Protection of Civilian Persons in Time of War (Fourth Geneva Convention), (1949).
36. The Hague Conference: Final Report on the Meaning of Armed Conflict in International Law (2010).
37. The Montevideo Convention on the Rights and Duties of States, Signed at Montevideo on 26 December 1933.
38. The United Nations Basic Principles for the Use of Force and Firearms by Law Enforcement Officials, (Havana Declaration) (1990).
39. UN General Assembly Resolution 3314 (XXIX): The Declaration on the Definition of Aggression (1974).
40. UN General Assembly: The Report of the Special Rapporteur on Extrajudicial, Summary or Arbitrary Executions (2010). Report of Philip Alston to the UN Human Rights Council, Study on Targeted Killings.
41. UN Resolution, Drone Strikes must Strictly Adhere to International Law, 19 December, 2013, <http://www.thenews.com.pk/Todays-News-13-27490-Drone-strikes-must-strictly-adhere-to-international-lawsays-UN-chief>.
42. Vlaun, Mark R. (2011). "Drone Wars: The Legal Framework for Remote Warfare", *FAOA Journal of International Affairs*, 15(3).
43. www.asriran.com/fa/news/356190, pp: 1-3, at: 1

کاربست مدل Meta-SWOT در برنامه‌ریزی و مدیریت

صیانت و توسعه پایدار حریم کلان‌شهرها

(مطالعه موردی: حریم پهنه جنوبی کلان‌شهر تهران)

مجید اکبری،* رحیم سرور،** نوبخت سبحانی*** و سیدعلی موسوی نور****

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۲

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۴/۱۳

این پژوهش با هدف کاربرد تکنیک Meta-SWOT به‌عنوان تکنیک راهبردی و کاربردی برای برنامه‌ریزی و مدیریت صیانت و توسعه پایدار حریم پهنه جنوبی کلان‌شهر تهران انجام گرفته است. پژوهش حاضر از لحاظ هدف کاربردی و از لحاظ روش به‌صورت توصیفی و تحلیلی است. روش جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آنها به‌صورت کتابخانه‌ای و پیمایشی بوده است. نتایج این پژوهش نشان داد وزن منابع و توانایی‌های داخلی و خارجی نسبت به اوزان منابع و توانایی‌های حریم پهنه جنوبی یکسان نیست، به‌طوری که عامل‌های مدیریت یکپارچه حریم، کمربند سبز (Green Belt) و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به‌ترتیب با ۲/۰۹۹، ۱/۴۴۰ و ۱/۲۳۰ بیشترین اوزان را دارند که این نشانگر باارزش بودن، تقلیدناپذیری و تناسب سازمانی نسبت به سایر عوامل در توسعه پایدار حریم پهنه جنوبی است.

کلیدواژه‌ها: برنامه‌ریزی راهبردی؛ توسعه پایدار؛ حریم؛ مدل Meta-SWOT؛ کلان‌شهر تهران

* دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری تحصیلات تکمیلی دانشگاه پیام نور تهران (نویسنده مسئول)؛

Email: akbari.majid191@gmail.com

** استاد دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران؛

Email: sarvarh82@gmail.com

*** پژوهشگر دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و

Email: sobhani1365@gmail.com

تحقیقات تهران؛

**** پژوهشگر دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده علوم جغرافیایی و برنامه‌ریزی، دانشگاه اصفهان؛

Email: s.a.moosavi1995@gmail.com

مقدمه و بیان مسئله

در عصر کنونی گسترش سریع شهرها اکثر کشورهای جهان را با مشکلات متعددی مواجه ساخته است (قربانی و نوشاد، ۱۳۸۷: ۱۶۴). به طوری که نه تنها سیاست‌های شهرسازی بلکه مسائل اقتصادی - اجتماعی و زیست‌محیطی بسیاری از مناطق شهری تحت تأثیر این پدیده قرار گرفته‌اند (زالی، علیلو و آزاده، ۱۳۹۳: ۷۵). در این بین، هر چند افزایش جمعیت علت اولیه گسترش سریع شهرها محسوب می‌شود، لیکن پراکندگی نامعقول آن اثرات نامطلوبی بر محیط طبیعی و فرهنگی جوامع می‌گذارد (امانپور، علیزاده و قراری، ۱۳۹۲: ۸۴). این پدیده باعث از بین رفتن زمین‌های کشاورزی برای تأمین خواسته‌های شهرنشینان شده و مناظر طبیعی و کشاورزی را به مناظر شهری تبدیل کرده است (Zhang, Wu and Shen, 2011: 141). لذا، مسئله حائز اهمیت و به خصوص در کشورهای جهان سوم، رشد کالبدی و الگوی توسعه پایدار شهرهاست که در اکثر مواقع با تراکم پایین و به صورت پراکنده اتفاق افتاده است و به مشخصه ظاهری بسیاری از شهرها در جهان در حال توسعه تبدیل شده است (UN-habitat, 2012: 29-30).

مطرح شدن توسعه پایدار، به‌عنوان شعار اصلی هزاره سوم نیز ناشی از آثار شهرها بر گستره زیست‌کره و ابعاد مختلف زندگی است (فیروزبخت، پرهیزگار و ربیعی‌فر، ۱۳۹۱: ۲۱۴). ویژگی‌های جوامع شهری امروز سبب ناپایداری انسان‌ها و محیط زیست (محیط طبیعی و محیط مصنوع) شده است (مفیدی شمیرانی و افتخاری مقدم، ۱۳۸۸: ۱۵). این رشد شتابان جمعیت شهرنشین، هجوم جمعیت مهاجر به شهرنشین و نیز ارائه خدمات شهری در شهرهای بزرگ، منجر به گسترش شهر به سمت پیرامون آن و تهدید حریم و محدوده شهر شده که نتیجه آن از بین رفتن زمین‌های کشاورزی و اکوسیستم طبیعی اطراف شهرهاست (میرمقتدایی، رفیعیان و سنگی، ۱۳۸۹: ۴۴). این در حالی است که زمین‌های زیادی در شهرها رها شده و از روند توسعه بازمانده و موجب ناکارآمدی و فرسودگی نواحی مرکزی شهرها شده‌اند (نسترن و قدسی، ۱۳۹۴: ۵۲). این زمین‌ها به سبب استقرار در شهرها و بهره‌مندی از تأسیسات و تجهیزات زیربنایی و دسترسی مناسب به مراکز خدماتی و تسهیلات شهری می‌تواند فرصت‌های بالقوه‌ای برای مدیریت و

برنامه‌ریزی مناسب شهری و همچنین ابزاری مفید برای تحقق توسعه پایدار باشند (Kalberer, 2005: 5). این توسعه، اثرات متنوعی را هم بر نواحی و حریم شهری و هم بر نواحی روستایی اطراف می‌گذارد. به طوری که هر چه شهرها توسعه بیشتری می‌یابند، تأثیرات خود را به نواحی دورتر در اطراف خود منتقل می‌کنند (هادیزاده بزاز، ۱۳۹۲: ۶). امروز مناطق طبیعی در حاشیه شهرها به خصوص کلان‌شهرها به عنوان ماده خام توسعه شهری مورد استفاده قرار می‌گیرد. جایی که توسعه نااندیشیده کاربری‌ها باعث تحلیل زمین‌های مرغوب و از بین رفتن اکوسیستم‌های حساس می‌شود و محیط طبیعی و مصنوعی را در حریم شهرها دچار بحران می‌سازد (پورجعفر و همکاران، ۱۳۹۱: ۸۲).

حریم یک خط معینی است که محدوده مشخصی از پیرامون شهر را به طور دایره‌وار احاطه می‌کند و از توسعه ساخت‌وساز در قلمرو آن جلوگیری می‌کند و به حفظ طبیعت و حیات وحش پیرامون شهر امکان می‌دهد. نظام کاربری زمین در پهنه حریم به منظور حفاظت از نواحی وسیع بکر و طبیعی، بافت‌های تاریخی و اراضی کشاورزی طراحی می‌شود و موجبات توسعه گردشگری در عرصه حریم را فراهم می‌سازد (رزقی، ۱۳۸۸: ۴۸). در کشور ما ایران غلبه نگرش اقتصادمحور و مدرن، باعث خسارات و آسیب‌های جدی به این مناطق (حریم) شده است. نگرش مرکز پیرامون با محوریت شهر مرکزی و عدم توجه به مدیریت برنامه‌ریزی مناطق پیرامون و سیاست‌های غلط اتخاذ شده برای این مناطق، از مهم‌ترین دلایل نابسامانی و توسعه ناموزون شهرهای ایران بوده است. بنابراین بخش عمده‌ای از مشکلات شهرهای کشور ریشه در مناطق حریم شهرها دارد. فقدان اتخاذ راهبردی خاص از سوی دولت و رهاشدگی حریم شهرها موجب از بین رفتن گسترش قانونمند شهرها شده و حریم شهرها را به محلی برای ایجاد معضلات پیچیده تبدیل کرده است (بحیرایی، ۱۳۹۴: ۲). تحولات شتابان شهرنشینی و گسترش بی‌رویه شهرها و محدود شدن اراضی حریم پیرامونی که از دهه چهل آغاز شده و به علت نبود برنامه‌ریزی‌های دقیق و کارآمد در زمینه کاربری زمین و در نتیجه عدم بهره‌گیری متناسب از ظرفیت‌ها و استعدادهای موجود در شهر و عدم رعایت صحیح الگوی استقرار جمعیت، شاهد گسترش بی‌حد و مرز شهر در افق و در نهایت موجب تخریب اراضی کشاورزی و به وجود آمدن

مشکلات زیست محیطی (میرمقتدایی، رفیعیان و سنگی، ۱۳۸۹: ۵۰) و بروز مشکلاتی در ابعاد گوناگون نظیر مسکن، بیکاری و اسکان غیررسمی به شدیدترین شکل شده است. تضعیف شرایط کالبدی محلات و نارضایتی‌های به وجود آمده و عدم توان پاسخگویی محیط‌های شهری به مسائل ایجاد شده، مسبب این بوده تا حریم شهرها دائماً در معرض رشد ناموزون شهرها و هجوم کاربری‌های شهری قرار بگیرند و در نهایت سبب از بین رفتن کل محدوده کلان‌شهرها شود (اسدیگی، ۱۳۹۴: ۵۰).

در عصر حاضر مهم‌ترین چالش شهر تهران موضوع حریم و اداره آن است. به طوری که تغییر کاربری‌ها و پیدایش کانون‌های شهری جدید، به‌ویژه در پهنه جنوبی و غربی، بسیار نابسامان و مغشوش شده است؛ پیدایش کانون‌های شهری جدید، به‌ویژه در پهنه جنوبی (منطقه ۲۰) عملاً شهر تهران را فاقد حریم کرده و آن را تحت مدیریت‌های متعدد قرار داده است. این کلان‌شهر در سال‌های اخیر با عدم کنترل و تداخل تصمیمات و اعمال سیاست‌های ناهماهنگ در مدیریت، مورد لطمات شدید، آماج تخریب‌های زیست محیطی و تغییر کاربری قرار گرفته است. بنابراین با توجه به حوزه نفوذ مستقیم خود نیازمند حریم و یا محدوده استحقاقی بزرگ‌تری نسبت به وضعیت موجود است که این با یک برنامه‌ریزی و مدیریت یکپارچه دقیق در جهت توسعه پایدار، صیانت و بهره‌برداری متناسب و هرچه بهتر از این محدوده‌های باارزش امکان‌پذیر است (www.iausr.ac.ir). با توجه به اهمیت مفهوم حریم پایتخت، کمربند سبز، اکوتوریسم و ... و مغفول ماندن ابعاد آن از جمله مدیریت یکپارچه و تعارضات قانونی، آسیب‌شناسی، فرصت‌ها و تهدیدهای پیش‌رو و پتانسیل‌های سرمایه‌گذاری و توسعه پایدار در حریم، ضرورت تلاش همه‌جانبه جهت دستیابی به این مهم را افزایش داده است.

به کارگیری روش‌ها و فنون تحلیلی مبتنی بر تفکر راهبردی، در پی روشن شدن کاستی‌ها و نارسایی‌ها رهیافت‌های سنتی برنامه‌ریزی در بخش عمومی، به‌ویژه فنون و روش‌های تحلیل در آنها مطرح شد (حقجو، زندیه و ابراهیم‌نیا، ۱۳۹۲: ۷۸). در جوامع پیشرفته امروزه، یکی از شیوه‌های رایج در امر برنامه‌ریزی، برنامه‌ریزی راهبردی است (قائد رحمتی و خاوریان گرمسیر، ۱۳۹۵: ۱۸۰). برنامه‌ریزی راهبردی به‌عنوان ابزاری در مدیریت

برای کمک به یک سیستم جهت انجام بهتر کارها و اطمینان از رسیدن به اهداف از پیش تعیین شده، به کار می‌رود (Bryson, 2011: 26). بنابراین در پژوهش حاضر هدف به کارگیری تکنیک Meta-SWOT به عنوان تکنیک راهبردی و کاربردی در جهت توسعه پایدار حریم پهنه جنوبی کلان شهر تهران است. Meta-SWOT دوباره نویسی برای تجزیه و تحلیل SWOT در یک شکل قابل ملاحظه تغییر یافته با حفظ رویکرد اصلی اش است. روش جدید، کاستی‌های بسیار زیادی از SWOT را از طریق آینده‌گرا بودن، دقیق بودن، منابع محور بودن، هدفمند بودن، مفید و به موقع بودن، حذف می‌کند. اعتقاد این تکنیک در برنامه‌ریزی راهبردی توسعه پایدار حریم شهرها بر این است که این محدوده‌ها در جهت توسعه پایدار باید رقابت‌پذیر باشند. رقبا و مزیت‌های منحصربه‌فرد خود را شناسایی و با تکیه بر این منابع و توانایی‌های منحصربه‌فرد برنامه‌ها و استراتژی‌های خود را تدوین کنند. به‌طور کلی این روش نگاهی از داخل به بیرون در خصوص با توسعه پایدار حریم مناطق کلان‌شهری دارد و در پی جستجوی عملکردها با ویژگی‌های فوق‌العاده است. خروجی این پژوهش می‌تواند ضمن شناسایی منابع و توانایی‌های داخلی و عوامل کلان محیطی و نقاط مثبت در کلان شهر تهران و به خصوص پهنه حریم جنوبی، راهکارهای مثبت برای حفظ و صیانت حریم و توسعه پایدار آن ارائه دهد.

۱. چارچوب نظری تحقیق

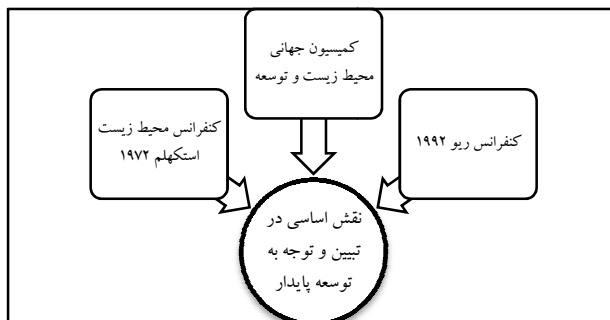
۱-۱. توسعه پایدار

مفهوم امروزی توسعه پایدار، ریشه در تفکرات جنبش‌های زیست‌محیطی قرن اخیر دارد. این مفهوم، برای اولین بار در اواسط دهه ۱۹۷۰ به خانم «باربارا اوارد» نسبت داده شده است (بارو، ۱۳۷۶: ۴۵). قبل از دهه ۱۹۷۰، شوماخر، پایداری را در مفهوم ساختارهای اقتصادی و منابع تجدیدشونده و تولیدات و خدمات به کار برد (شوماخر، ۱۳۹۰: ۴۱-۴۰). خود واژه توسعه پایدار را اولین بار به‌طور رسمی برانت‌لند در سال ۱۹۸۷ در گزارش «آینده مشترک ما» مطرح کرد (زیاری، ۱۳۸۷: ۱۶). واژه توسعه پایدار به مفهوم گسترده آن «اداره و بهره‌برداری صحیح و کارا از منابع پایه، منابع طبیعی، منابع مالی و نیروی انسانی برای نیل به

الگوی مصرف مطلوب همراه با به‌کارگیری امکانات فنی و ساختار و تشکیلات مناسب برای رفع نیاز نسل‌های امروز و آینده به‌طور مستمر و قابل رضایت می‌باشد (کلانتری خلیل آباد و همکاران، ۱۳۹۱: ۲۰۸). توسعه پایدار یعنی ایجاد فضای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی که تضمین‌کننده کیفیت مطلوب زیستی باشد. از دیدگاه مفهومی، توسعه پایدار فرایندی است که نیازهای نسل کنونی را بدون تهدید توانایی نسل‌های آینده در برآورده کردن نیازهایشان تأمین تضمین کند (اسماعیل زاده، صالح‌پور و اسماعیل زاده، ۱۳۹۴: ۵۷). ککس (۱۹۹۱)، معتقد است توسعه پایدار روندی است که بهبود شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و فناوری به‌سوی عدالت اجتماعی باشد و در جهت آلودگی اکوسیستم و تخریب منابع طبیعی نباشد (تقوایی و صفرآبادی، ۱۳۹۲: ۶-۷). پاپلی یزدی و سناجردی معتقدند توسعه پایدار چارچوب نظری برنامه‌ریزی محیط زیست، آمایش سرزمین، طرح‌ریزی کالبدی، طرح جامع سرزمین و برنامه‌ریزی منطقه‌ای است (پاپلی یزدی و سناجردی، ۱۳۸۹: ۲۱).

در حقیقت برای توسعه پایدار منطقه‌ای فرمول واحدی برای کشورها وجود ندارد و هر کشوری باید با توجه به شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی و شرایط اکولوژیکی خود، به دنبال معیارهای خاص توسعه پایدار باشد (مجتهدزاده، ۱۳۷۹: ۳۹). خود واژه توسعه پایدار را اولین بار به‌طور رسمی برانت لند در سال ۱۹۸۷ در گزارش «آینده مشترک ما» مطرح کرد (زیاری، ۱۳۸۷: ۱۶). سپس عواملی نیز به رواج تفکر توسعه پایدار کمک کردند (شکل ۱).

شکل ۱. عوامل اساسی در توجه به توسعه پایدار



«رای» وظیفه توسعه پایدار را کاهش بیکاری، فقر و کم‌کاری می‌داند (حکمت‌نیا و انصاری، ۱۳۹۱: ۱۹۳). رفع نابرابری‌های اجتماعی، اقتصادی، آسیب‌پذیری اقشار کم‌درآمد، توزیع بهینه خدمات و امکانات، توجه به نیازهای اساسی شهروندان، هر چه بیشتر به اهمیت نگرش به توسعه پایدار می‌افزاید (موسوی، قنبری و اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۱: ۱۸۰). با وجود این توسعه پایدار به‌عنوان توسعه‌ای که نیازهای نسل حاضر بدون به خطر انداختن توانایی نسل‌های آینده برای رفع نیازهای خود تعریف شده است (فیروزبخت، پرهیزگار و ربیعی‌فر، ۱۳۹۱: ۲۱۸).

بنابراین توسعه پایدار را باید چالش اصلی بشر برای بهبود شرایط زندگی در هزاره سوم نامید که برای رسیدن به آن الگوها و چشم‌اندازهای متعددی در اکثر کشورها تدوین و ترسیم شده است. بازنگری ادبیات آن نیز نشان می‌دهد که در آمارهای وسیعی سه رکن اساسی برای توسعه پایدار در نظر گرفته شده است: توسعه مطلوب اقتصادی، حفاظت از محیط زیست و عدالت اجتماعی در بهره‌مندی از شاخص‌های توسعه (امانپور، علیزاده و قراری، ۱۳۹۲: ۸۷). برای پیگیری و آزمایش توسعه پایدار در کشورهای جهان، علاوه بر سرفصل‌های کلی، شاخص‌های متنوعی به‌عنوان زیرمعیارهای این سرفصل‌ها نیز برای دقیق‌تر شدن پیگیری موضوع، تعریف شده است (جدول ۱).

جدول ۱. نظریات، شاخص‌ها و چگونگی دستیابی به توسعه و پایداری

نظریات	نحوه دستیابی به پایداری	نحوه دستیابی به توسعه
پاریس و کیس (۲۰۰۲)	پشتوانه آب و هوایی مناسب هوای (اقیانوس‌ها) پاک و حاصلخیزی زمین دسترسی به آب‌های آزاد دسترسی به آب پاک و تنوع زیستی	داشتن کیفیت زندگی بهداشت و سلامتی مسکن مناسب امنیت ثبات اجتماعی
پرسکات-آلن (۲۰۰۱)	ظرفیت‌سازی برای مردم برای داشتن فرصت‌های برابر در جهت رفاه و آسایش اجتماعی ایجاد پتانسیل‌های لازم برای رفع و حذف آلاینده‌ها ایجاد فرصت‌های برابر برای مشارکت	ایجاد شرایطی که در آن همه افراد جامعه برای برآورده شدن نیازهایشان فرصت‌های برابر و متنوعی داشته باشند

نظریات	نحوه دستیابی به پایداری	نحوه دستیابی به توسعه
مجمع اقتصاد جهانی (۲۰۰۲)	داشتن سیستم‌های محیطی سالم شرایطی که در آن نگرانی از برخورد بشریت با محیط و طبیعت وجود ندارد	حذف عوامل مختل کننده محیطی مردم و جامعه از جانب برآورده شدن نیازها، بهداشت و منابع اساسی نگرانی و آسیب پذیری نداشته باشند
کوب و گلیک من (۲۰۰۱)	داشتن هوای پاک محافظت از زمین و منابع اساسی	کارایی اقتصادی ثبات اجتماعی امنیت
راسکین و همکاران (۲۰۰۲)	محافظت از سلامتی عمومی تأمین خدمات عمومی کافی جلوگیری از انتشار آلاینده‌ها در هوا، آب و محیط زیست استخراج درست و مسئولانه از منابع متناسب با خواسته‌ها و پتانسیل‌ها	وجود نهادهای گسترده برای تأمین غذا، آب و سایر خدمات عمومی برخورداری عادلانه از منابع ایجاد فرصت‌های برابر برای آموزش، اشتغال و مشارکت
گزارش جهانی (۲۰۰۰)	کاهش مصرف مواد خام کاهش انتشار آلاینده‌ها	اشتغال، تنوع و بزرگی نیروی فعال اقتصادی بهداشت و ایمنی عمومی

Source: Kates, Parris and Leiserowitz, 2005.

۲-۱. حریم

واژه حریم در منابع مختلف به معنی متفاوتی به کار رفته است. حریم از نظر لغوی به معنای منع است و تعرض دیگران به حق صاحب حریم ممنوع است (www.wikifeqh.ir). براساس نظریه متخصصان نوگرا حریم خط معینی است که قلمرو مشخصی را احاطه می‌کند و از توسعه ساخت‌وساز غیرمجاز در محدوده آن جلوگیری می‌کند و به حفظ طبیعت و حیات وحش در پیرامون شهر امکان می‌دهد (www.harim.aut.ac.ir). طرح راهبردی حریم پایتخت در بخش‌های مختلف از واژه‌ای Harim و Buffer zone همچنین City limit استفاده کرده است. از نظر توسعه پایدار و مفاهیم جهانی حریم، معادل کمربند سبز^۱ می‌باشد. حریم گستره‌ای پیرامون کلان‌شهر که حفاظت از طبیعت سبز آن اصل مهمی است و جلوگیری از تبدیل شدن کاربری اراضی طبیعی واقع در آن به سایر کاربری‌ها

1. Green Belt (GB)

ضرورت تام دارد؛ مگر کاربری‌هایی که با رسالت حفاظت از طبیعت منافات ندارند و چه بسا موجب تقویت آن هم هستند (اسدیگی، ۱۳۹۴: ۵۳). حریم شهرها در اجرای سیاست مدیریت و مهار توسعه شهرها و جلوگیری از گسترش ناموزون آنها ایجاد شده‌اند (توفیق، ۱۳۹۱: ۴۰). با این وجود، این سیاست همیشه و همه‌جا محتوای یکسانی نداشته است (رهنما، خاکپور و عباس‌زاده، ۱۳۹۴: ۳۶۴). اغلب در این زمینه به سه سیاست مشخص اشاره شده است (Bengston and Youn, 2006; Pendall, Martin and Fulton, 2002; Bengstone, Fletcher and Nelson, 2004) که عبارت‌اند از:

۱. حریم به معنای مرزهای توسعه شهری،^۱

۲. حریم به معنای مرزهای خدمات شهر،^۲

۳. حریم به معنای کمربند سبز.

در تجارب شهرسازی جمهوری اسلامی ایران تا به امروز دو تعریف برای حریم شهر تهران رایج بوده است این تعاریف «حریم به‌عنوان گسترش آینده شهرها یعنی محدوده توسعه ۲۵ ساله» و «حریم به‌عنوان محدوده خدماتی شهرداری‌ها» را شامل می‌شود. در ماده (۲) «قانون تعاریف محدوده و حریم شهر، روستا، شهرک و نحوه تعیین آنها مصوب سال ۱۳۸۴» نیز حریم شهر چنین تعریف می‌شود «حریم شهر، عبارت است از قسمتی از اراضی بلافصل پیرامون محدوده شهر که نظارت و کنترل شهرداری در آن ضرورت دارد و از مرز تقسیمات کشوری شهرستان و بخش مربوطه تجاوز نمایند» (متقیان، ۱۳۹۱: ۳۵۶). در همین راستا، حریم‌ها به دو گروه مصنوع (نظیر راه‌ها، محدوده‌های نظامی، ضوابط انتقال نیرو و ...) و طبیعی (خطوط گسل، رودخانه، محدوده‌های زمین لغزش و ...) قابل طبقه‌بندی هستند و هدف همه حریم‌ها حفظ و حراست از محیط‌زیست و نیز کاستن از خطرات حوادث طبیعی جهت تأمین محیطی سالم، ایمن، بهداشتی و زیبا برای ساکنان آن است (مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران، ۱۳۹۱: ۵۹).

1. Urban Growth Boundaries (UGB)

2. Urban Service Boundaries (USB)

۱-۳. تکنیک Meta-SWOT یک ابزار برنامه‌ریزی استراتژیک

در حال حاضر با دو رهیافت برنامه‌ریزی راهبردی خارج به داخل و داخل به خارج روبه‌رو هستیم (قائد رحمتی و خاوریان گرمسیر، ۱۳۹۵: ۱۸۷). این نوع دسته‌بندی به عامل به کار گرفتن یا نگرفتن منابع و قابلیت‌ها و همچنین عوامل خرد و کلان محیطی در آغاز بستگی دارد (Agarwal, Grassl and Pahl, 2012: 13). به عبارتی دکترین علم برنامه‌ریزی راهبردی به این اتفاق نظر رسیدند که سازمان‌ها و شرکت‌های برتر و محبوب دارای توانایی‌های منحصر به فردی هستند که سبب شده تا در بازارها جایگاهی داشته باشند. این شرکت‌ها با استفاده از خلاقیت، یک رهیافت داخل به خارج رقم‌زده، بر این اساس و اتکا بر توانایی‌های درونی، خود را از دیگران متمایز کردند، به عبارتی دیگر بازارهایی را به وجود آورده و فضای رقابتی شکل داده‌اند (Ibid.: 37). بینش دیدگاه مبتنی بر منابع^۱ بر این فرض استوار است که بنگاه‌ها مجموعه‌ای از منابع و توانایی‌های ناهمگن هستند؛ که این منابع و توانایی‌ها قابل انتقال از بنگاه‌ای به بنگاه دیگر نیستند (Barney, 1991; Penrose, 1959; Wernerfelt, 1984). همچنین این دیدگاه فرض تکیه دارد که منابع و توانایی‌های هر سازمان و گروه نخستین مزیت و عامل متمایز کننده آنهاست و نوعی برتری پایدار و بلندمدت را برای آنها به ارمغان می‌آورد (Akio, 2005: 126). منظور از منابع و توانایی‌ها، دارایی‌ها، ویژگی‌های مثبت، دانش و هر نوع مزیت نسبی است که در اختیار یک گروه است و در بهبود شرایط آینده آنها مؤثر است (Barney, 1991: 100). بارنی در سال ۱۹۹۱ اضافه می‌کند که اگر منابع و توانمندی بنگاه ارزشمند^۲، کمیاب^۳، تقلیدناپذیر^۴ و غیر قابل جایگزینی^۵ (موسوم به شرایط VRIO) باشند، می‌توانند مزیت رقابتی مستمر برای بنگاه ایجاد کنند (بدری و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۳-۲۴).

1. Resource Based View (RBV)

2. Valuable

3. Rare

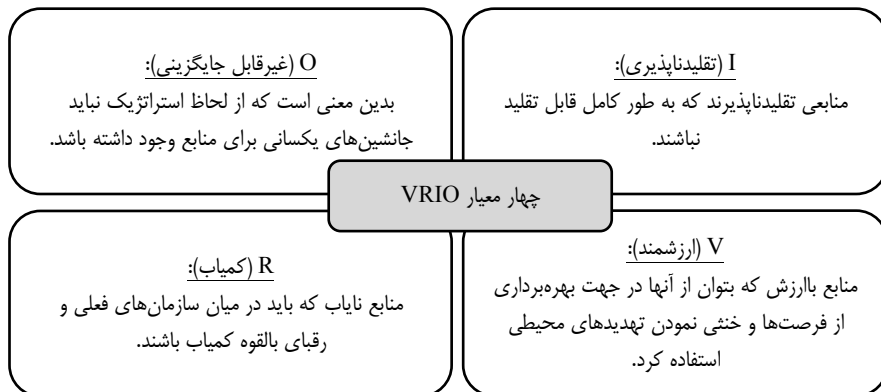
4. Inimitable

5. Non-substitutable

مدل Meta-SWOT براساس رهیافت داخل به خارج و به نوعی دیدگاه مبتنی بر منابع است. همچنان چگونگی تشخیص منابع و قابلیت‌های قادر به ایجاد مزیت رقابتی پایدار به‌عنوان یک چالش باقی است. بارنی برای حل این مسئله چهار معیار اصلی را ارائه می‌کند. برای اثربخشی یک منبع یا قابلیت از نظر استراتژیک باید با ارزش بودن، کمیاب، تقلیدناپذیری و غیرقابل جایگزینی باشد (شکل ۲). چهار معیار مطرح شده می‌تواند توان بالقوه منابع و قابلیت برای خلق یک استراتژی موفق را تعیین کند (Barney, 1991).

در مدل Meta-SWOT، عوامل مرتبط با محیط سازمان به‌طور مستقل از عوامل داخلی شناسایی می‌شوند. برای این شناسایی از روش PESTEL استفاده می‌شود. این چارچوب براساس عوامل سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فناورانه، زیست‌محیطی و قانونی استوار است (Isoherranen, 2012: 27). این تحلیل برای شناسایی فرصت‌های پیش رو و همچنین خطرات احتمالی گسترش هر مجموعه مؤثر است (Bloomberg, 2012: 2). عموماً این تحلیل جهت ارزیابی محیط در ابعاد کلان و همچنین ارزیابی زمان حال می‌پردازد (Jones and Hill, 2013: 335). چرا که عوامل کلان این توانایی را دارند تا تغییرات اساسی را در محیط و مجموعه ایجاد کنند؛ در حالی که آن بنگاه تأثیری در اتخاذ این تصمیمات نداشته است (Gillespie, 2007; Husso, 2011: 7).

شکل ۲. معیارهای چهارگانه ایجاد یک راهبرد موفق از دیدگاه مبتنی بر منابع (VRIO)



۲. پیشینه تحقیق

مرور ادبیات و کارهای صورت گرفته در حیطه حریم ما را به پژوهش‌های ارزشمندی رهنمون می‌سازد. از نزدیک‌ترین کارهای علمی انجام شده به این پژوهش، می‌توان به آثار زیر اشاره کرد.

برک پور و اسدی (۱۳۸۵)؛ در پژوهشی «بررسی قانون تعاریف محدوده و حریم شهر روستا و شهرک و نحوه تعیین آنها - مصوب ۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی و تأثیر آن بر گسترش اسکان غیررسمی در شهری ایران» به این نتیجه رسیده است که قانون مذکور اگرچه در کاهش پراکندگی در تعاریف ارائه شده از قلمروهای مدیریت شهری و تقلیل آن به دو مورد محدوده شهر و حریم موفق بوده است ولی در ایجاد سازوکارهای بهتر برای کنترل ساخت‌وسازها در حریم و خارج از حریم شهرها و کلان‌شهرها، و به‌ویژه گسترش سکونتگاه‌های غیررسمی ناموفق خواهد بود.

برک پور، اسدی و بصیرت (۱۳۹۰)؛ در پژوهشی تحت عنوان «گونه‌شناسی حریم و تجربیات جهانی برنامه‌ریزی و مدیریت آن» به این نتیجه رسیده‌اند که تضمین کارکرد مناسب برای حریم‌های شهری چه در قالب کمربندهای سبز و چه در قالب نواحی کنترل ساخت‌وساز مستلزم فراهم کردن پشتیبانی قانونی و نهادی؛ گسترش روش‌های نوآورانه و داوطلبانه و غیررسمی در مدیریت حریم، آموزش و پرورش اطلاع‌رسانی در زمینه اهمیت و کارکرد حریم‌ها و شکل‌گیری سطح قابل اعتمادی از اراده ملی، منطقه‌ای و محلی برای حفاظت و ارتقای حریم است.

احدنژاد روشتی، زلفی و شکری پور دیزج (۱۳۹۰)؛ در مقاله «ارزیابی و پیش‌بینی گسترش فیزیکی شهرها با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای چندزمانی و سیستم اطلاعات جغرافیایی (مطالعه موردی شهر اردبیل ۱۴۰۰-۱۳۶۳)» به این نتیجه رسیده‌اند که طی ۲۷ سال بررسی، جمعیت این منطقه در حدود یک و نیم برابر افزایش یافته و در حدود ۳۴ درصد تغییر کاربری صورت گرفته که عمدتاً ناشی از فعالیت‌های انسانی بوده که از آن جمله می‌توان به گسترش سکونتگاه‌ها و اراضی ساخته شده روی اراضی کشاورزی در پیرامون و حریم شهرها اشاره کرد.

میرمقتدایی، رفیعیان و سنگی (۱۳۸۹)؛ در پژوهشی تحت عنوان «تأملی بر مفهوم توسعه میان‌افزا و ضرورت آن در محلات شهری» به معرفی رویکرد توسعه میان‌افزا به شناخت عوامل مؤثر در پیاده‌سازی آن پرداخته‌اند، نتایج این پژوهش نشان داد پیاده‌سازی توسعه میان‌افزای شهری در محلات درون شهری اغلب شهرهای ایران که با گسترش افقی، افزایش هزینه‌های خدمات‌رسانی و استفاده بیش از حد منابع و ظرفیت‌ها مواجه‌اند، با توجه به مجموعه عوامل و معیارهای مؤثر ذکر شده در اجرای این توسعه امکان‌پذیر و پربازده خواهد بود. به طوری که با استفاده از ظرفیت‌های موجود و ارتقای آنها علاوه‌بر پاسخگویی به نیازهای ساکنان فعلی از نظر دسترسی به خدمات شهری، می‌توان زیرساخت‌های لازم برای جمعیت آتی را نیز احراز کرد.

هادیزاده بزاز (۱۳۹۲)؛ در پژوهشی به «مدیریت اراضی حریم شهرها و راهکاری اصولی در کاهش مشکلات شهری مورد شهر مشهد» می‌پردازد و نتایج نشان می‌دهد که مدیریت بهینه شهر تنها در قالب محدوده کالبدی و بدون توجه به پیرامونش تحقق نمی‌یابد و بدون وجود راهبردی خاص برای مدیریت و نظارت بر اراضی حریم شهر، مشکلات این مناطق هر روز بحرانی‌تر می‌شود. از نظر ایشان اراضی پیرامون شهر به‌عنوان سرمایه‌های طبیعی تحت مدیریت واحد و نظارت دقیق قرار گیرند.

اسدیگی (۱۳۹۴)؛ در پژوهشی تحت عنوان «ضرورت توسعه میان‌افزا در مدیریت زمین پایدار حریم شهر تهران» به بررسی پرداخته است. نتایج تحقیق نشان داد که مدیریت توسعه شهری تهران از نقش ممانعت از توسعه با تعیین کمربند سبز و همچنین نقش کنترل و هدایت توسعه با تعیین محدوده و حریم به‌صورت همزمان بهره‌جسته است اما نتوانسته نقش خود را برای دستیابی به توسعه موزون به‌خوبی ایفا کند، بنابراین استفاده از رویکرد توسعه میان‌افزا (استفاده از ظرفیت‌های درونی شهر) در جهت مدیریت پایدار حریم و ممانعت از گسترش آتی آن می‌تواند راهکار بهینه باشد.

با بررسی روش جدید کاستی‌های بسیار زیادی از مدل SWOT را با آینده‌گرا بودن، دقیق بودن، منابع محور بودن، هدفمند بودن، مفید و بموقع بودن، حذف خواهد شد. اعتقاد این تکنیک در برنامه‌ریزی راهبردی توسعه پایدار حریم شهرها بر این است که این

محدوده‌ها در جهت توسعه پایدار باید رقابت‌پذیر باشند. رقبا و مزیت‌های منحصر به فرد خود را شناسایی و با تکیه بر این منابع و توانایی‌های هریک برنامه‌ها و استراتژی‌های خود را تدوین کنند. به‌طور کلی این تکنیک‌نگاهی از داخل به بیرون در رابطه با توسعه پایدار حریم مناطق کلان‌شهری دارد و در پی جستجوی عملکردها با ویژگی‌های فوق‌العاده است. خروجی این پژوهش می‌تواند ضمن شناسایی منابع و توانایی‌های داخلی و عوامل کلان محیطی و نقاط مثبت در کلان‌شهر تهران و به‌خصوص پهنه حریم جنوبی، راهکارهای مثبت برای حفظ و صیانت حریم و راهبردهای کاربردی به‌منظور توسعه پایدار حریم در پهنه مورد مطالعه داشته باشد.

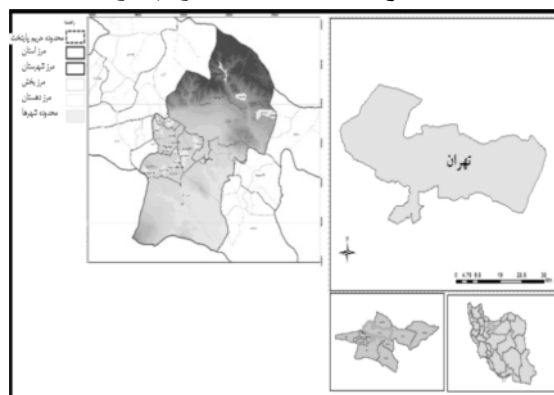
با توجه به اهمیت موضوع حریم و بررسی پیشینه تحقیق در مورد برنامه‌ریزی، مدیریت صیانت و توسعه پایدار حریم شواهد نشان می‌دهد در کشور ایران تحقیقات در حیطه حریم شهرها خیلی اندک است؛ و این مطالعات بیشتر به بررسی نحوه مدیریت و قوانین حریم شهرها از طریق نشست‌های تخصصی و نظرسنجی از متخصصان حیطه حریم شهری و برنامه‌ریزی کاربری زمین در جهت توسعه میان‌افزاست. اما پژوهش حاضر با تحقیقات یاد شده از این جهت تفاوت و تازگی دارد که با کاربست مدل برنامه‌ریزی استراتژیک جدید Meta-SWOT، سعی خواهد داشت با نگاهی از داخل به بیرون درباره توسعه پایدار حریم پایتخت در پی جستجوی عملکردها با ویژگی‌های فوق‌العاده باشد. خروجی این پژوهش می‌تواند ضمن شناسایی منابع و توانایی‌های داخلی و عوامل کلان محیطی و نقاط مثبت در کلان‌شهر تهران و به‌خصوص پهنه حریم جنوبی، راهکارهای مثبت پیش‌روی مدیران و مسئولان شهری برای حفظ و صیانت حریم و راهبردهای کاربردی به‌منظور توسعه پایدار حریم ارائه می‌دهد.

۳. شناخت محدوده مورد مطالعه

شهر تهران در ۵۱ درجه و ۶ دقیقه تا ۵۱ درجه و ۳۸ دقیقه طول شرقی و ۳۵ درجه و ۳۴ دقیقه تا ۲۵ درجه و ۵۱ دقیقه عرض شمالی قرار گرفته است و ارتفاع آن از سطح آب‌های آزاد بین ۱۸۰۰ متر در شمال تا ۱۲۰۰ متر در مرکز و ۱۰۵۰ متر در جنوب متغیر است. در

طرح جامع تهران (۱۳۸۶) نیز حریم پایتخت عرصه‌ای به وسعت ۵۹۱۸ کیلومتر مربع را شامل می‌شود. حریم فعلی آن با مساحت ۱۲۰۰ کیلومتر مربع است. به‌رغم تعریف محدوده‌ای با مساحت ۵۹۲۱ کیلومتر مربع به‌عنوان حریم یکپارچه پایتخت در طرح جامع جدید شهر تهران که لغو حریم‌های مستقل سایر سکونتگاه‌های آن را نیز مدنظر دارد، تاکنون (سال ۱۳۹۱) اقدامات عملی و اجرایی چندانی در این زمینه انجام نگرفته است، از این رو در صورت ادامه روند موجود، وسعت حریم شهر تهران بر اثر ابهام قانون و ایجاد شهرها در پیرامون آن، باز هم کاهش خواهد یافت. به‌طوری‌که مساحت حریم تهران از گذشته تا به امروز کاهش مستمر داشته و طی سال‌های گذشته از مقدار مساحت ۲۴۷۶ کیلومتر مربع در سال ۱۳۴۷ به حداقل مقدار خود در سال ۱۳۹۰ رسیده که گویای وضعیت نامناسب حریم در سال‌های مذکور است (نقشه ۱). این وضعیت به‌ویژه در پهنه جنوبی (منطقه ۲۰؛ شهر ری) نسبت به پهنه‌های دیگر شهر تهران بیشتر است. در سال ۱۳۸۹ مرکز آمار ایران جمعیت شهری و روستایی شهرستان‌های واقع در حریم پایتخت را ۱۱ هزار و ۱۶۷ نفر یعنی هزار و ۳۶ نفر بیشتر از جمعیت سال ۱۳۸۵ برآورد کرده است (مرکز آمار ایران، ۱۳۸۸). این برآورد بیش از سرشماری سال ۱۳۹۰ به انجام رسیده است و با استخراج نتایج نهایی آن تعدیل خواهد شد (نقشه ۲).

نقشه ۱. موقعیت و محدوده حریم تهران



مأخذ: نگارندگان، ۱۳۹۵.

نقشه ۲. حریم پهنه جنوبی کلان شهر تهران



مأخذ: تصاویر ماهواره‌ای، ۱۳۹۳.

۴. روش تحقیق

با توجه به مؤلفه‌های مورد بررسی پژوهش حاضر از لحاظ هدفگذاری، کاربردی و از لحاظ روش‌شناسی به صورت توصیفی - تحلیلی است. در این فرایند متناسب با داده‌های مورد نیاز پژوهش از روش کتابخانه‌ای و منابع مرجع در خصوص موضوع مورد مطالعه برای گردآوری اطلاعات بخش توصیفی و از روش پیمایشی به صورت بررسی‌های میدانی و مصاحبه به عنوان ابزار گردآوری داده‌های بخش تحلیلی پژوهش استفاده شده است. برای انتخاب تیم دلفی، چون هدف تعمیم نتایج مطرح نبوده از روش نمونه‌گیری هدفمند استفاده شده است. معیارهای انتخاب خبرگان تسلط نظری، تجربه عملی، تمایل و توانایی مشارکت در پژوهش و دسترسی است. نکته قابل توجه در تعیین تعداد خبرگان، کسب اطمینان از جامعیت دیدگاه‌های مختلف در پژوهش است. بنابراین جامعه آماری ۳۰ نفر از مسئولان، خبرگان و کارشناسان با تجربه در حیطه حریم شهری می‌باشد. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات و ارائه راهبردهای مدیریت صیانت و توسعه پایدار حریم پهنه جنوبی کلان‌شهر تهران از مدل Meta-SWOT بهره گرفته شده است. این مدل برای اولین بار توسط تیم سه نفره متشکل از آگاروال استادیار علوم رایانه و دو تن از همکاران وی در دپارتمان مدیریت بازرگانی دانشگاه نوربرت آمریکا در سال ۲۰۱۲ با الهام گرفتن از تئوری مبتنی بر منابع معرفی شد. این تکنیک جدید در برنامه‌ریزی راهبردی و به نوعی تکامل یافته

از تکنیک SWOT است. مدل Meta-SWOT می‌تواند با شناسایی جایگاه پهنه جنوبی کلان‌شهر تهران در مقایسه با سایر رقبا در ابعاد رقابتی مختلف، مشخص نمودن میزان ارزشمندی، کمیابی، تقلیدناپذیری، غیرقابل جایگزینی منابع و قابلیت‌ها، بررسی میزان تأثیر عوامل داخلی بر کنترل تهدیدات یا استفاده بهینه از فرصت‌های بیرونی، بررسی میزان تناسب بین اهداف و منابع و قابلیت‌ها نقش سازنده‌ای در استفاده بهینه از مزیت‌های رقابتی توسعه پایدار در مناطق کلان‌شهری ایفا کند.

۵. تجزیه و تحلیل

گام اول: تعیین اهداف، برای صیانت و توسعه پایدار حریم پهنه جنوبی کلان‌شهر تهران سند چشم‌انداز ۱۴۰۴

در گام نخست این پژوهش اهداف تعیین شده برای توسعه پایدار حریم پهنه جنوبی کلان‌شهر تهران مشخص شدند. بازه زمانی برنامه‌ریزی برای این تحقیق همسو با اسناد فرادست و منطبق با سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ مشخص شده است. اهداف تعیین شده با استفاده از روش تحلیل محتوایی اسناد فرادست (طرح راهبردی حریم پایتخت، ۱۳۸۸ و طرح جامع تهران، ۱۳۸۶) به دست آمده است؛ زیرا این مدل یک روش استقرار مطلوب برای شناسایی و تحلیل روابط بین ابعاد و شاخص‌هاست. روش Meta-SWOT ایجاب می‌کند که اطلاعات از خبرگان و متخصصان دریافت و تحلیل شود. بر همین اساس به دلیل عدم یکسان بودن وزن اهداف شناسایی شده با تکیه بر نظرات خبرگان و کارشناسان در حیطه حریم براساس میزان اهمیت در سه سطح (بالا، متوسط و پایین) اولویت‌بندی^۱ شدند. برای اولویت‌بندی اهداف از روش وزن‌دهی تاگوچی، که یک رویکردی واقع‌بینانه به شاخص‌های ارزیابی می‌باشد، بهره گرفته شده است. در جدول ۲ هر یک از اهداف سازمانی براساس درجه اولویت آنها نشان داده شده است که پس از تدوین و تعیین میزان اهمیت هر یک، اطلاعات وارد نرم‌افزار Meta-SWOT شد.

جدول ۲. اهداف تعیین شده برای توسعه پایدار حریم پهنه جنوبی کلان شهر تهران ۱۴۰۴

سطح اولویت	اهداف
بالا	تحقق توسعه یکپارچه و پایدار حریم پهنه جنوبی هماهنگ با چشم انداز بیست ساله کشور
بالا	نگهداشت و صیانت از حریم پایتخت با مشارکت کلیه دستگاه‌های ذی‌مدخل
متوسط	تحقق جلوگیری از گسترش پهنه جنوبی و تثبیت مرز محدوده آن
بالا	تهیه طرح هادی برای روستاهای فاقد طرح واقع در حریم پایتخت
متوسط	هدایت و کنترل ساخت‌وسازها در حریم به استناد قانون شهرداری‌ها
پایین	ایجاد سازوکارهای مدیریتی مناسب برای نظارت بر تحولات کالبدی - فعالیتی و جمعیتی حریم
متوسط	تعیین حدود کالبدی حریم و پهنه‌های عملکردی آن در قالب طرح جامع حریم
متوسط	انتقال صنایع آلاینده به خارج از محدوده حریم شهرها براساس سند راهبردی حریم پایتخت
پایین	التزام و پایبندی بر حفظ و مدیریت ساختار کالبدی سکونتگاه‌های واقع در حریم
بالا	اجرائی شدن کمربند فضای سبز
بالا	مشخص شدن خط حریم به صورت دقیق و روشن
پایین	ایجاد وحدت رویه در برخورد با ساخت‌وسازهای غیرمجاز در مناطق دارای حریم
بالا	ایجاد بانک اطلاعات سیستمی به منظور سیستمی کردن کنترل و نظارت بر عرصه حریم
بالا	تهیه نقشه‌های پایش و نظارت بر تغییرات (سرعت تخریب طبیعت و زیست بوم) حریم

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۳۹۵.

گام دوم: شناسایی منابع و قابلیت‌های حریم پهنه جنوبی کلان شهر تهران

در این گام عوامل مؤثر و کلیدی برای توسعه پایدار و صیانت از حریم پهنه جنوبی کلان شهر تهران با تکیه به نظرات خبرگان و کارشناسان با مراجعه حضوری شناسایی شدند. این منابع و قابلیت‌ها از وزن و اهمیت یکسانی برخوردار نبودند بنابراین براساس میزان تأثیری که می‌توانند در راستای رسیدن به اهداف پژوهش کمک کنند وزن‌دهی شدند. برای این امر از مثلث فولر^۱ سلسله‌مراتبی استفاده شده است. مثلث فولر یکی از مدل‌های وزن‌دهی به شاخص‌هاست این روش بر جدول فولر که برای مقایسات دویه‌دو به کار می‌رود، استوار است. به این ترتیب ابتدا جدولی تهیه می‌شود که معیارها، سطرها و ستون‌های آن قرار می‌گیرد و در پژوهش برای این جدول، از خبرگان و متخصصان

1. Fuller Triangle

کاربست مدل Meta-SWOT در برنامه‌ریزی و مدیریت صیانت و توسعه پایدار ... _____ ۸۵

خواسته شد برای این عوامل وزن‌دهی کنند. براساس مقایسات زوجی و امتیازدهی صورت گرفته از سوی خبرگان در قالب سؤال‌های باز، مجموع وزن‌های تخصیص داده شده به ۱۰۰ رسید که در غیر این صورت گام گذاشتن در مراحل بعدی پژوهش غیرممکن خواهد بود. شکل ۳ نشان‌دهنده عوامل مؤثر در توسعه پایدار حریم پهنه جنوبی کلان‌شهر تهران است.

شکل ۳. وارد کردن عوامل مؤثر در توسعه پایدار حریم پهنه جنوبی تهران در فضای

نرم‌افزار

The screenshot shows the Meta-SWOT software interface. On the left, there is a navigation menu with options: Resources + Competition, Competitive Map, VRIO, Business Environment, Ft, H-SWOT Chart, Strategy Development, and About. The main area is titled 'CRITICAL SUCCESS FACTORS' and contains a table with two columns: 'Identification' and 'Weighting'. The 'Identification' column lists various factors, and the 'Weighting' column shows their respective weights and percentages. At the bottom, there are 'Back' and 'Next' buttons, and a 'Total 100' indicator.

Identification	Weighting
Which resources and capabilities are required to be successful in our line of business (industry)?	
مهمیت بکارگاه حریم پهنه جنوبی	14 %
بازدید و نظارت مستمر و جدایی توسعه گردشگران	9 %
گسترش کشاورزی ارگانیک	8 %
سرمایه گذاری بخش خصوصی	10 %
سرمایه گذاری بخش دولتی	4 %
توجه مسلمانان و وخت رویه بین دستگاه‌ها	6 %
زیرساخت‌ها، امکانات تفریحی و گردشگری	7 %
انتقال صنایع آلاینده	8 %
مخفی‌گشت سامان	6 %
مشارکت و همکاری شهروندان	7 %
نظام مدیریت منابع مانی - تر انارده انورحریم	9 %
کمر بند سبز (Green Belt)	12 %

مأخذ: همان.

گام سوم: ارزیابی منابع و توانایی‌ها براساس دیدگاه مبتنی بر منابع

در این قسمت از پژوهش برای پاسخ به این سؤال که «یک سازمان همچون شهرداری کلان‌شهر تهران چگونه می‌تواند تشخیص دهد که کدام یک از این منابع و قابلیت‌ها قادر به ایجاد مزیت رقابتی پایدارند؟» از دیدگاه مبتنی بر منابع استفاده می‌شود. بر همین اساس، وضعیت قابلیت‌ها و منابع هر یک از پهنه‌های تهران را از نظر باارزش بودن، تقلیدناپذیری و غیرقابل جایگزینی (VRIO) در طیف ۵ درجه‌ای (بسیار مهم، مهم، متوسط، کم‌اهمیت و بسیار کم‌اهمیت) تعیین می‌شود. در همین زمینه، جدول ۳ به ارزیابی منابع و توانایی‌ها براساس دیدگاه مبتنی بر منابع اختصاص دارد.

جدول ۳. ارزیابی منابع و قابلیت‌ها بر اساس دیدگاه مبتنی بر منابع

منابع و پتانسیل‌ها	با ارزش بودن	تقلیدناپذیری	غیرقابل جایگزینی
مدیریت یکپارچه حریم	بسیار مهم	بسیار مهم	بسیار مهم
بازدید و نظارت مستمر و میدانی توسط کارشناسان آموزش دیده و باتجربه	بسیار مهم	مهم	مهم
سرمایه‌گذاری بخش خصوصی	بسیار مهم	مهم	مهم
کشاورزی ارگانیک	مهم	متوسط	متوسط
سرمایه‌گذاری بخش دولتی	مهم	متوسط	متوسط
توجه مسئولان و وحدت رویه بین دستگاه‌ها	بسیار مهم	متوسط	متوسط
زیرساخت‌ها، امکانات تفریحی و گردشگری	بسیار مهم	مهم	مهم
انتقال صنایع آلاینده	مهم	مهم	مهم
محیط زیست سالم	بسیار مهم	متوسط	متوسط
مشارکت و همکاری شهروندان	مهم	متوسط	مهم
نظام مدیریت منابع مالی، در اداره امور حریم	مهم	متوسط	مهم
کمربند سبز	بسیار مهم	مهم	متوسط

مأخذ: همان.

گام چهارم: تحلیل عوامل محیطی مرتبط PESTEL

در این گام به ارزیابی عوامل محیطی مؤثر خارج از کنترل سازمان (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی اجتماعی، تکنولوژیکی، بوم‌شناختی و قانونی) مؤثر بر فضای محدوده مورد مطالعه پرداخته خواهد شد که برای انجام این مرحله از تحلیل PESTEL استفاده خواهد شد. این تحلیل بیشتر برای شناسایی فرصت‌های پیش رو و همچنین خطرات احتمالی گسترش هر مجموعه مؤثر است. به عبارت کلی‌تر می‌توان گفت تحلیل PESTEL جهت ارزیابی محیط در ابعاد کلان و همچنین ارزیابی زمان حال می‌پردازد و چارچوب آن بر اساس عوامل «اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، تکنولوژیکی، زیست محیطی و قانونی» استوار می‌باشد. در همین راستا عوامل محیطی مؤثر خارج از کنترل در توسعه پایدار حریم پهنه جنوبی در چهار معیار (وزن، تأثیر، احتمال افزایش و درجه اضطراب) با تکیه بر نظرات کارشناسان مورد بررسی قرار می‌گیرد (جدول ۴).

جدول ۴. عوامل محیطی مؤثر خارج از کنترل سازمان

درجه اضطرار	احتمال افزایش	تأثیر	وزن	عامل‌ها
بسیار فوری	بالا	بسیار قوی	بسیار مهم	زمین‌خواری و ساخت‌وسازهای غیرمجاز
بسیار فوری	خیلی بالا	قوی	بسیار مهم	آلودگی و تخریب محیط زیست
فوری	بالا	قوی	مهم	مهاجرت و سکونتگاه‌های غیررسمی
بسیار فوری	متوسط	بسیار قوی	بسیار مهم	مدیریت متفرق و تعارضات قانونی در زمینه حریم
بسیار فوری	خیلی بالا	بسیار قوی	بسیار مهم	نابودی باغات و پوشش گیاهی و کاهش تنوع زیستی
فوری	متوسط	قوی	مهم	فقدان نظامی برای مدیریت منابع مالی حریم
بسیار فوری	خیلی بالا	بسیار قوی	بسیار مهم	مخاطرات طبیعی و زیست محیطی
فوری	بالا	قوی	مهم	آسیب‌های اجتماعی
فوری	خیلی بالا	قوی	مهم	کمبود زمین آماده ساخت در داخل محدوده اصلی شهر
بسیار فوری	بالا	بسیار قوی	بسیار مهم	تنوع موضوعی قوانین و اعمال آنها توسط مجریان متعدد
فوری	بالا	متوسط	مهم	افزایش شدت نوسان‌های قیمت زمین

مأخذ: همان.

گام پنجم: ارزیابی تناسب راهبردی

الف) تناسب بین منابع و قابلیت‌ها و عوامل خارجی

در این گام، از خبرگان و کارشناسان در حیطه حریم شهری خواسته شد به ارزیابی تأثیر منابع و امکانات عوامل خارجی پردازند. در واقع تناسب راهبردی، به واسطه انطباق عوامل داخلی یا خارجی محاسبه می‌شود. و از آنجا که این مدل در پی توسعه مدل SWOT و تلاش برای ترکیب آن با یک ابزار پشتیبان تصمیم‌گیری است. معیار تناسب راهبردی عاملی برای دستیابی به این امر است. هدف در این گام این است که چگونه منابع و توانایی‌ها، فرصت‌ها را پشتیبانی کرده و تهدیدات را کاهش می‌دهند. آنچه باید از آن دوری کرد تقسیم‌بندی خشک و انعطاف‌پذیر عوامل خارجی به فرصت‌ها و تهدیدات و عواملی داخلی به نقاط ضعف و قوت است. از آنجا که مقایسات زوجی و دودویی این عوامل حجم زیادی را دربر خواهد داشت، فقط به چند عامل نمونه اکتفا شده است (جدول ۵).

جدول ۵. تناسب راهبردی بین منابع و توانایی‌ها و عوامل خارجی

سطوح مقایسه	بسیار ضعیف	ضعیف	تا حدودی	قوی	بسیار قوی	عوامل محیطی (PESTEL)		
						مدیریت متفرق و کمبود زمین آماده	تعارضات قانونی	ساخت در داخل
						غیرمجاز	درزمینه حریم	محدوده اصلی شهر
						بسیار قوی	بسیار قوی	بسیار قوی
منابع و قابلیت‌ها						بسیار قوی	قوی	قوی
						تا حدودی	تا حدودی	تا حدودی
						تا حدودی	قوی	تا حدودی
						قوی	قوی	قوی
						قوی	قوی	قوی

مأخذ: همان.

ب) تناسب بین منابع و قابلیت‌ها با اهداف

بعد از ارزیابی تناسب راهبردی بین منابع، توانایی‌ها و عوامل خارجی، در ادامه باید میزان تأثیر منابع و توانایی‌ها بر اهداف پژوهش را تعیین کرد. طبق روال مرحله قبل از آنجا که مقایسات زوجی و دودویی این عوامل حجم زیادی را دربر خواهد داشت، فقط به چند عامل نمونه اکتفا شده است (جدول ۶).

جدول ۶. تناسب راهبردی بین منابع و قابلیت‌ها با اهداف

سطوح مقایسه	بسیار ضعیف	ضعیف	تا حدودی	قوی	بسیار قوی	عوامل محیطی (PESTEL)		
						تهیه نقشه‌های پایش و نظارت بر تغییرات (سرعت تخریب طبیعت و زیست بوم) حریم	اجرایی شدن کمربند سبز	تحقق توسعه یکپارچه و پایدار حریم پهنه جنوبی
						بسیار قوی	بسیار قوی	بسیار قوی
منابع و قابلیت‌ها						بسیار قوی	قوی	بسیار قوی
						تا حدودی	قوی	قوی
						قوی	قوی	قوی
						قوی	بسیار قوی	بسیار قوی
						قوی	بسیار قوی	بسیار قوی

مأخذ: همان.

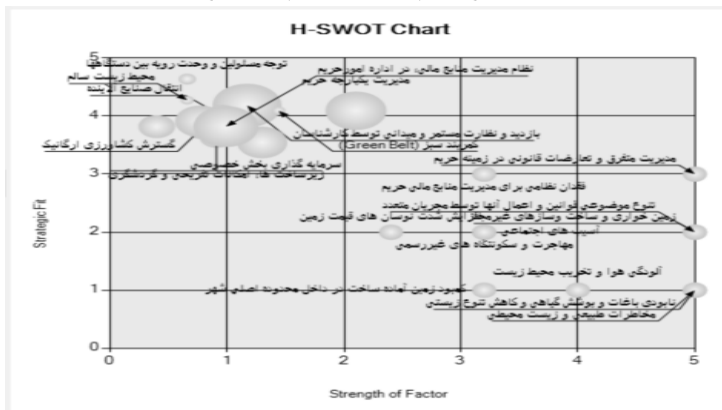
ج) نقشه راهبردی

در نهایت در این مرحله با توجه به تصمیمات و مقایسات پیشین در گام پنجم، اقدام به ترسیم نقشه راهبردی می‌شود منابع و توانایی‌ها با حباب‌های بزرگ و عوامل کلان محیطی با حباب‌های کوچک نشان داده شده است. در نقشه راهبردی منابع و توانایی‌ها و عوامل خارجی بر مبنای سه معیار مورد تحلیل قرار می‌گیرند: الف) نزدیکی منابع و قابلیت‌ها با عوامل خارجی؛ ب) سمت افقی و فوقانی عوامل؛ د) اندازه حباب‌ها (شکل ۴).

محور افقی (X) با ارزش بودن، تقلیدناپذیری و تناسب سازمانی و محور عمودی (Y) میزان و درجه تناسب راهبردی عوامل را نشان می‌دهد. همچنین اندازه هر حباب میزان تناسب با اهداف را مشخص می‌کند. آنهایی که به سمت راست متمایل، نسبتاً با ارزش، نادر، تقلیدنشده و غیرقابل جایگزین هستند و از تناسب راهبردی برخوردارند. یافته‌های این پژوهش نشانگر این است در بین منابع و توانایی‌های داخلی، منابع و توانایی‌های حریم پهنه جنوبی اوزان متفاوتی نسبت به هم دارند؛ به طوری که در محور افقی (X) عامل‌های مدیریت یکپارچه حریم، کمربند سبز و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به ترتیب با ۲/۰۹۹، ۱/۴۴۰ و ۱/۲۳۰ دارای بیشترین اوزان هستند که این نشانگر با ارزش بودن، تقلیدناپذیری و تناسب سازمانی نسبت به سایر عوامل در توسعه پایدار حریم پهنه جنوبی است. از این رو باید به این عوامل توجه ویژه‌ای کرد، همچنین مدیریت یکپارچه حریم، کمربند سبز و نظام مدیریت منابع مالی، در اداره امور حریم باید در صدر اقدامات اجرایی باشد. در محور عمودی (Y) که بیانگر میزان و درجه تناسب راهبردی عوامل می‌باشد عامل محیط‌زیست سالم با وزن ۳/۶۳۶ بیشترین وزن و در بین حباب‌ها به ترتیب عامل‌های بازدید و نظارت مستمر و میدانی توسط کارشناسان آموزش‌دیده و با تجربه با وزن ۶/۸۵۴، مشارکت و همکاری شهروندان و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی با اوزان یکسان ۵/۲۵ و مدیریت یکپارچه حریم با وزن ۶/۲۱۴، بیشترین میزان تناسب با اهداف توسعه پایدار حریم پهنه جنوبی دارند. نتایج بررسی عوامل خارجی محیطی که نشان می‌دهد مؤلفه‌های زمین‌خواری و ساخت‌وسازهای غیرمجاز (X:5, Y:2, Hubble Size: 3)، آلودگی و تخریب محیط زیست (X:4, Y:1, Hubble Size:3)، مهاجرت و سکونتگاه‌های غیررسمی (X:3, 20)

(X:5, Y:3, Hubble size:3) مدیریت متفرق و تعارضات قانونی درزمینه حریم (X:5, Y:1, Hubble size:3) نابودی باغات و پوشش گیاهی و کاهش تنوع زیستی (X:3. 20, Y:3, Hubble size:3) فقدان نظامی برای مدیریت منابع مالی حریم (X:5, Y:1, Hubble size:3) مخاطرات طبیعی و زیست محیطی (X:3. 20, Y:2, Hubble size:3) کمبود زمین آماده ساخت در داخل محدوده اصلی شهر (X:3. 20, Y:1, Hubble size:3) تنوع موضوعی قوانین و اعمال آنها توسط مجریان متعدد (X:5, Y:2, Hubble size:3) افزایش شدت نوسان‌های قیمت زمین (X:2.400, Y:2, Hubble size:3) نشانگر میزان تأثیر عوامل کلان محیطی است. در بین این عوامل مؤلفه‌های مدیریت متفرق و تعارضات قانونی درزمینه حریم، زمین خواری و ساخت‌وسازهای غیرمجاز، تنوع موضوعی قوانین و اعمال آنها توسط مجریان متعدد، نابودی باغات و پوشش گیاهی و کاهش تنوع زیستی، مخاطرات طبیعی و زیست محیطی، بیشترین اوزان را در ارزیابی عوامل محیطی مؤثر خارج از کنترل سازمان (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی اجتماعی، تکنولوژیکی، بوم‌شناختی و قانونی) مؤثر بر فضای حریم پهنه جنوبی کلان‌شهر تهران را دارند. از این رو نزدیکی دو عامل بیانگر این است که آن دسته عوامل داخلی می‌تواند عوامل خارجی را حمایت کند.

شکل ۴. نقشه راهبردی توسعه پایدار حریم پهنه جنوبی کلان‌شهر تهران



مأخذ: همان.

گام ششم: قضاوت عوامل محیطی با منابع

در نهایت برای تدوین راهکارهای پایانی باید به قضاوت در مورد میزان، امکانات و ترکیب عوامل مهم محیطی با منابع و توانایی‌ها پرداخت. به عبارت دیگر آیا برای تدوین استراتژی ترکیب این عوامل با یکدیگر راهگشاست، در این صورت در چه اولویتی باید قرار گیرند. بر این اساس، می‌توان راهبردهای مدیریت صیانت و توسعه پایدار حریم پهنه جنوبی را به ترتیب اولویت درج شده در شکل نشان داد. بر این اساس، می‌توان از مهم‌ترین اقدامات در این راستا به موارد ذیل اشاره کرد:

نکته اول اینکه در کلان‌شهر تهران با مشارکت همه ذی‌نفعان و ایجاد بستر مناسب برای تعامل با سایر دستگاه‌ها، پیرامون صیانت از حریم اقدام و همچنین نحوه مدیریت یکپارچه شهری و روستایی در بحث مدیریت یکپارچه حریم مشخص شود. این در صورتی است که با توجه به وجود طیف متنوع و گسترده‌ای از انواع مدیریت‌های اجرایی و نظارتی در حریم در وضع موجود که هر کدام قوانین و وظایف موضوعی خاص خود را دارند ایجاد واحد مدیریت جدید تعارض و تداخل در وظایف را در پی خواهد داشت. همچنین وضعیت مدیریت حریم نه فقط در تهران، بلکه در همه کلان‌شهرها هم به لحاظ عملکردی و هم قلمرو جغرافیایی، دارای یک مدیریت مجمع‌الجزایری است؛ زیرا ما در محدوده‌های کلان‌شهری و در حریم کلان‌شهرها، نه در سیاستگذاری نه برنامه‌ریزی و نه اجرا، به‌طور هماهنگ و یکپارچه عمل نمی‌کنیم. نکته دوم بازدید و نظارت مستمر و میدانی توسط کارشناسان آموزش‌دیده و باتجربه در پهنه مورد مطالعه است. این در حالی است که عمده تخلفات در حریم پایتخت، مربوط به اجازه استقرار کاربری‌های غیرمجاز صنعتی بر اراضی کشاورزی است که در حریم مناطق ۱۸ و ۱۹ و ۲۰ شهرداری تهران قرار دارند و احداث مجتمع‌های صنفی - خدماتی بر اراضی کشاورزی، آفتی است که نمونه‌های آن در حریم جنوب شرق پایتخت فراوان روی داده است. آفت دیگر، توسعه بی‌رویه ساخت‌وساز در پیرامون روستاها - بر اراضی با کاربری کشاورزی و اراضی قابل کشت - است که هم در حریم جنوبی پایتخت و هم در بیلاقات و روستاهای خوش آب‌وهوای حریم شمالی پایتخت و حتی در حریم رودخانه‌ها به وفور دیده می‌شود. نکته سوم گسترش کشاورزی

ارگانیک است که از طریق ایجاد مکانیزم‌های انگیزشی برای کشاورزان و صاحبان املاک امکان‌پذیر بوده که این عامل نیاز به حفظ اراضی کشاورزی واقع در حریم شهر تهران و اهداف توسعه پایدار مورد نظر است. که در سال‌های اخیر عدم امکان‌سنجی و عدم انجام مطالعات کارشناسی جهت مکان‌یابی تجهیزات شهری مورد نیاز پایتخت (شامل تهران و شهرهای اقماری که در واقع نقش خوابگاه‌هایی پیرامون تهران را دارند)، آفت دیگری است که باقی‌مانده زمین‌های کشاورزی دشت تهران (بیشتر پهنه جنوبی) را تهدید به نابودی می‌کند؛ زمین‌هایی که باید پاسخگوی نیاز خوراکی (سبزی و صیفی) حداقل قسمتی از جمعیت به تقریب ۱۲ میلیونی این گستره باشند؛ اما به راحتی کارکرد دیگری برای آنها پیش‌بینی می‌شود که تا شعاعی پیرامون آن قطعه زمین را هم از نظر مرغوبیت برای کاشت تحت تأثیر قرار می‌دهد.

شکل ۵. قضاوت عوامل محیطی با منابع



مأخذ: همان.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

این پژوهش با هدف کاربست تکنیک Meta-SWOT به‌عنوان تکنیک راهبردی و کاربردی در جهت صیانت و توسعه پایدار حریم پهنه جنوبی کلان‌شهر تهران انجام گرفته است. پژوهش حاضر از لحاظ هدفگذاری کاربردی و از لحاظ روش‌شناسی به‌صورت توصیفی -

تحلیلی است. روش جمع‌آوری داده‌ها و تحلیل آنها به صورت کتابخانه‌ای و پیمایشی بوده است. برای تجزیه و تحلیل اطلاعات، منابع و قابلیت‌ها و تدوین راهبردی توسعه و ارائه راهبردهای کاربردی توسعه پایدار حریم پهنه جنوبی کلان‌شهر تهران از مدل Meta-SWOT بهره گرفته شده است. Meta-SWOT می‌تواند با شناسایی جایگاه پهنه جنوبی کلان‌شهر تهران در مقایسه با سایر رقبا در ابعاد رقابتی مختلف، مشخص کردن میزان ارزشمندی، کمیابی، تقلیدناپذیری، غیرقابل جایگزینی منابع و قابلیت‌ها، بررسی میزان تأثیر عوامل داخلی بر کنترل تهدیدات یا استفاده بهینه از فرصت‌های بیرونی، بررسی میزان تناسب بین اهداف و منابع و قابلیت‌ها نقش سازنده‌ای در استفاده بهینه از مزیت‌های رقابتی توسعه پایدار در مناطق کلان‌شهری ایفا کند. نتایج این پژوهش نشانگر این است که وزن منابع و توانایی‌های داخلی نسبت به اوزان منابع و توانایی‌های حریم پهنه جنوبی یکسان نیست، به طوری که عامل‌های مدیریت یکپارچه حریم، کمربند سبز و سرمایه‌گذاری بخش خصوصی به ترتیب با ۲/۰۹۹، ۱/۴۴۰ و ۱/۲۳۰ بیشترین اوزان را دارند که این نشان‌دهنده باارزش بودن، تقلیدناپذیری و تناسب سازمانی نسبت به سایر عوامل در توسعه پایدار حریم پهنه جنوبی است. از این رو باید به این عوامل توجه ویژه‌ای کرد، همچنین از لحاظ اقدامات اجرایی معیارهای مدیریت یکپارچه حریم، کمربند سبز و نظام مدیریت منابع مالی، در اداره امور حریم باید در صدر قرار گیرند. این یافته‌ها با تحقیق توفیق (۱۳۹۱) همپوشانی دارد که از جمله اقدامات مثبت برای رفع کاستی مدیریت یکپارچه حریم پایتخت را تصویب اصلاحیه ماده (۲) قانون تعاریف ایجاد مدیریت هماهنگ و یکپارچه شهری و همچنین رویکردها و نگرش‌ها نسبت به حریم پایتخت از محدوده «گسترش آینده شهر» به کمربند سبز می‌داند. همچنین نتایج بررسی عوامل خارجی محیطی که نشان می‌دهد مؤلفه‌های مدیریت متفرق و تعارضات قانونی در زمینه حریم (X:5, Y:3, Hubble size:3)، زمین‌خواری و ساخت‌وسازهای غیرمجاز (X:5, Y:2, Hubble size:3)، تنوع موضوعی قوانین و اعمال آنها توسط مجریان متعدد (X:5, Y:2, Hubble size:3)، نابودی باغات و پوشش گیاهی و کاهش تنوع زیستی (X:5, Y:1, Hubble size:3)، مخاطرات طبیعی و زیست‌محیطی (X:5, Y:1, Hubble size:3) بیشترین اوزان را در بین عوامل کلان محیطی در ارزیابی عوامل محیطی مؤثر خارج از کنترل

سازمان (اقتصادی، سیاسی، فرهنگی اجتماعی، تکنولوژیکی، بوم‌شناختی و قانونی) مؤثر بر فضای حریم پهنه جنوبی کلان‌شهر تهران را دارند. یافته‌های این بخش از پژوهش با یافته‌های هادی‌زاده بزاز (۱۳۹۲) همپوشانی دارد که یکی از علل اصلی نابسامانی حریم شهرها را مدیریت متفرق و قوانین زیاد در محدوده خدماتی حریم معرفی کرده است. و این قوانین نه به لحاظ تعداد و نه به لحاظ کفایت پاسخگو نمی‌باشد و مدیریت حریم شهر مورد اختلاف شهرداری و سایر نهادهای اجرایی است.

وضعیت مدیریت حریم در تهران هم به لحاظ عملکردی و هم قلمرویی و جغرافیایی، یک مدیریت مجمع‌الجزایری است. سیاست‌گذاری‌ها و برنامه‌ریزی‌ها در اجرا هماهنگ و یکپارچه عمل نمی‌شود از این رو دشواری کنونی مدیریت و صیانت حریم پایتخت این است: اول، مدیریت آن یکپارچه نیست و دوم، به دست کسانی است که برداشت یکسانی از رسالت حریم ندارند. در این مقاله نشان داده شد که تعدد مراکز تصمیم‌گیری، به تخریب فضاهای باارزش حریم پایتخت انجامیده است و اگر در جهت ایجاد مدیریتی جامع و یکپارچه اقدام نشود که بر همه فعالیت‌های محدوده حریم و کاربری‌های آن نظارت دارد، تخریب در سطح بیشتری هم‌چنان ادامه خواهد داشت. بنابراین مدیریت کارآمد و پایدار حریم پایتخت (شش هزار کیلومتر مربع) پیش از همه مستلزم تغییر نگرش به حریم از شکل یک کالای قابل مبادله و منبع درآمد، به ناحیه و ابزاری برای ارتقای کیفیت زندگی ساکنان شهری و روستایی منطقه کلان‌شهر تهران است. از این رو تبدیل حریم پایتخت به ابزار ارتقای کیفیت زندگی تنها از طریق حفاظت و اعتلای کیفیت محیطی و چشم‌انداز طبیعی آن ممکن خواهد بود. با توجه به نتایج به دست آمده پیشنهادهایی در دو سطح برنامه‌ریزی و پژوهشی ارائه می‌شود که به شرح زیر است:

– برنامه‌ریزی و مدیریتی

بهترین شیوه برای مدیریت حریم، اجرای بند «ج» ماده (۱۴۷) قانون برنامه پنجم توسعه کشور مصوب مجلس شورای اسلامی است. در کشور ما مالکیت اراضی حریم از آن دولت است، دولت نمی‌تواند خودش مجری باشد و هم ناظر، پس حتماً یک سازمانی غیر از بخش حاکمیت

باید نظاره‌گر اعمال حاکمیت در عرصه حریم باشد. علت اینکه تاکنون تخلفاتی به‌وسیله تعاونی‌ها انجام پذیرفته است، دقیقاً همین یکی بودن مجری و ناظر است، بند «ج» ماده (۱۴۷) قانون برنامه پنجم توسعه، به‌صراحت اعلام کرده که کلیه اراضی واقع در حریم در کل کلان‌شهرها - با این هدف که فضای سبز و هرگونه استفاده عمومی بهینه از این اراضی انجام شود - باید در اختیار شهرداری قرار گیرد. نکته دیگر در زمینه شکل‌گیری مدیریت حریم پایتخت، نهادسازی برای سیاستگذاری و اعمال و اجرای آن در گستره حریم است که باید با مشارکت همه بخش‌های مؤثر و نیز جلب مداخله و مشارکت نهادهای غیردولتی صورت گیرد. شیوه‌ای که اغلب مدل‌های موفق مدیریت فراشهری و منطقه‌ای به چشم می‌خورد. گفتنی است مدیریت یکپارچه در همه امور جایگزین مدیریت‌های بخشی (وزارتخانه‌ها، نهادها، فرمانداری، شهرداری و دهیاری‌ها) نخواهد شد. بلکه ضمن برنامه‌ریزی کاربری زمین‌های حریم و نظارت بر اجرای آن، در این محدوده از تعارض اقدام‌های مدیریت‌های بخشی با یکدیگر و البته از اقدام‌های مغایر با رسالت اصلی حریم، جلوگیری می‌کند. در کل بحث مدیریت یکپارچه حریم موقعی موفق خواهد بود که کارگزاران دولتی در استانداری، فرمانداری و وزارت کشور نگاهشان به حریم شهرها، نگاه اقتصادی و تجاری نباشد، به‌طوری‌که با توجه به منویات مقام معظم رهبری به‌عنوان فصل‌الخطاب برنامه‌های ما، ایشان به‌صراحت فرمودند حریم پایتخت و حریم تهران باید به سمت فضای سبز و تفرجگاه سوق پیدا کند.

- پژوهشی

- لزوم اعمال ضوابط و مقررات هماهنگ برای کلیه «مراکز جمعیت و فعالیت» واقع در این حریم و عدم تعیین حریم جداگانه برای کانون‌های جمعیتی و همه سکونتگاه‌های موجود در آن، از طریق تهیه طرح حریم در قالب طرح جامع تهران، همراه با ضوابط و مقررات ساخت‌وساز.

- برخورد جدی و همه‌جانبه و بدون اغماض با هرگونه تخلف در ساخت‌وساز در حریم پایتخت و جلوگیری از هرگونه فعل و انفعال غیررسمی و غیرقانونی و برخورد با همه اشخاص متخلف اعم از حقیقی و حقوقی دولتی و غیردولتی، تعاونی‌های مسکن وابسته به دستگاه‌های دولتی، عمومی، قوه قضائیه، شهرداری، نیروهای مسلح (نظامی و انتظامی) و

نهادهای انقلاب اسلامی، نهادها، ستادها و مؤسسات عمومی که املاک و اراضی بزرگ در نقاط مختلف واقع در محدوده و حریم در اختیار دارند.

- پیشنهاد می‌شود نحوه ساخت و ساز و تعیین کاربری اراضی در روستاهای فاقد طرح واقع در این حریم بر اساس ضوابط ملاک عمل بنیاد مسکن انقلاب اسلامی و مبتنی بر گردش کار نظام فنی روستایی و در هماهنگی با ضوابط و مقررات طرح جامع شهر تهران صورت گیرد.

- با بررسی تجربه جهانی در مدیریت، مساحت و رویکرد نسبت به رسالت حریم، وضع یکسانی وجود ندارد. بنابراین پیشنهاد می‌شود در ایران، ضمن اینکه از برخی نکات مثبت تجربه جهانی سود برد، درباره مسائل حریم باید خود تصمیم بگیرد، به‌ویژه در کشور ما نهادهایی وجود دارند که موجب تسهیل مدیریت حریم هستند، برای نمونه شورای عالی شهرسازی و معماری ایران وسیله مناسبی برای ایجاد هماهنگی در دیدگاه‌ها و دخالت‌های سازمان‌های گوناگون دولتی در امر حریم است.

- پیشنهاد می‌شود در راستای مدیریت و نظام بخشیدن به حریم پایتخت، با لحاظ کلیه حرائم مستقل شهرهای واقع در این حریم، ضوابط و مقررات و احکام کلی حریم پایتخت با مقیاس عملکردی به‌صورت یکپارچه در کل این حریم لازم‌الاجرا شود. همچنین اقدام به تشکیل گارد ویژه حریم پایتخت به‌منظور تسریع در برنامه‌ریزی و اجرا در برخورد با ساخت‌وسازهای غیرمجاز، تشکیل شعب تخصصی ویژه تخلفات واقع در حریم پایتخت، تهیه طرحی برای جلب مشارکت مردم در اداره امور حریم شهرها و ارائه راهکارهای انگیزش مشارکت مردم، تهیه و تدوین مجموعه قوانین مجزا برای حریم شهرها، تهیه و اجرای طرح کمربند سبز حریم پایتخت، تهیه طرح‌های در زمینه فعالیت‌های مجاز حریم شهرها و هدایت سرمایه‌گذاران در راستای آن و تعیین حریم واحد برای حریم پایتخت مطابق با شروط تحقق‌پذیری طرح جامع شهر تهران در جهت توسعه پایدار حریم پهنه جنوبی اقدام شود.

- به‌طور کلی در خصوص توسعه پایدار حریم پایتخت دو اصل پیشنهاد می‌شود: ۱. از تبدیل اراضی به محیط‌های مصنوع و ساخته شده (اغلب مسکونی) جلوگیری شود و ۲. اگر ساخت‌وسازی در مقیاس محدود انجام می‌گیرد، برای ارتقای محیط طبیعی و افزایش قابلیت‌های آن باشد.

منابع و مآخذ

۱. احدنژاد روشتی، محسن، علی زلفی و حسین شکری پور دیزج (۱۳۹۰). «ارزیابی و پیش‌بینی گسترش فیزیکی شهرها با استفاده از تصاویر ماهواره‌ای چندزمانی و سیستم اطلاعات جغرافیایی (مطالعه موردی شهر اردبیل ۱۴۰۰-۱۳۶۳)»، فصلنامه آمایش محیط، ش ۱۵.
۲. اسدیگی، حمید (۱۳۹۴). «ضرورت توسعه میان‌افزا در مدیریت زمین پایدار حریم شهر تهران»، نشریه علمی - آموزشی شهرنگار، سال پانزدهم، ش ۷۲.
۳. اسماعیل‌زاده، حسن، شمس‌صالح‌پور و یعقوب اسماعیل‌زاده (۱۳۹۴). «تحلیل فضایی سطح توسعه‌یافتگی شهرستان‌های استان آذربایجان شرقی به لحاظ شاخص‌های توسعه و ارتباط آن با سرمایه اجتماعی»، مجله آمایش جغرافیایی فضا، سال پنجم، ش ۱۶.
۴. امانپور، سعید و هادی‌علیزاده (۱۳۹۲). «ارزیابی شاخص‌های توسعه پایدار در استان کرمانشاه با استفاده از تحلیل رگرسیون و تحلیل سلسله‌مراتبی فازی FAHP»، فصلنامه جغرافیا و آمایش شهری - منطقه‌ای، ش ۹.
۵. امانپور، سعید، هادی‌علیزاده و حسن قراری (۱۳۹۲). «تحلیلی بر مکان‌یابی جهات بهینه توسعه فیزیکی شهر اردبیل با استفاده از مدل AHP»، برنامه‌ریزی منطقه‌ای، سال سوم، ش ۳.
۶. بارو، سی. جی. (۱۳۷۶). «توسعه پایدار: مفهوم، ارزش و عمل»، ترجمه سیدعلی بدری، فصلنامه تحقیقات جغرافیایی، ش ۴۴.
۷. بحیرایی، حمید (۱۳۹۴). «بررسی روند تحولات جغرافیایی (فضایی - کارکردی) و آینده‌نگری سکونتگاه‌های روستایی واقع در حریم جنوبی کلان‌شهر تهران (مطالعه موردی: شهرستان‌های ری و اسلامشهر)»، رساله دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی روستایی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
۸. بدری، سیدعلی، محمدرضا رضوانی، ذبیح‌الله لرابی و احمدملکان (۱۳۹۴). «متا سوات، ابزاری استراتژیک برای برنامه‌ریزی گردشگری پایدار؛ مورد مطالعه: روستای مغان»، مجله برنامه‌ریزی و توسعه گردشگری، سال چهارم، ش ۱۳.
۹. برک‌پور، ناصر و ایرج اسدی (۱۳۸۵). «بررسی قانون تعاریف محدوده و حریم شهر روستا و شهرک و نحوه تعیین آنها - مصوب ۱۳۸۴ مجلس شورای اسلامی و تأثیر آن بر گسترش اسکان غیررسمی در شهری ایران»، مدیریت شهری، ش ۱۸.
۱۰. برک‌پور، ناصر، ایرج اسدی و میثم بصیرت (۱۳۹۰). «گونه‌شناسی حریم و تجربیات جهانی برنامه‌ریزی و مدیریت آن»، شهرنگار، ش ۵۶ و ۵۷.

۱۱. پاپلی یزدی، محمدحسین و حسین رجبی سناجردی (۱۳۸۹). نظریه‌های شهر و پیرامون، چاپ چهارم، تهران، انتشارات سمت.
۱۲. پورجعفر، محمدرضا، مهدی منتظرالحجه، احسان رنجبر و رضا کبیری (۱۳۹۱). «بررسی روند توسعه فیزیکی شهر جدید سهند و تعیین محدوده‌های مناسب به منظور توسعه آتی آن»، مطالعات و پژوهش‌های شهری و منطقه‌ای، سال چهارم، ش ۱۳.
۱۳. تقوایی، مسعود و اعظم صفرآبادی (۱۳۹۲). «توسعه پایدار شهری و برخی عوامل مؤثر بر آن (مورد مطالعه: شهر کرمانشاه)»، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی شهری، سال سوم، ش ۶.
۱۴. توفیق، فیروز (۱۳۹۱). «در حاشیه طرح راهبردی حریم پایتخت (تهران)»، دوامنامه شهرنگار، ش ۵۶ و ۵۷.
۱۵. حقیجو، محمدرضا، سمیه زندیه و وحیده ابراهیم‌نیا (۱۳۹۲). «چارچوب به کارگیری فن در برنامه‌ریزی فضایی مبتنی بر تفکر راهبردی»، فصلنامه مطالعات برنامه‌ریزی شهری، سال اول، ش ۳.
۱۶. حکمت‌نیا، حسن و ژینوس انصاری (۱۳۹۱). «برنامه‌ریزی مسکن شهر میبد با رویکرد توسعه پایدار، پژوهش‌های جغرافیای انسانی»، پژوهش‌های جغرافیایی، دوره ۴۴، ش ۷۹.
۱۷. رزقی، امیرحسین (۱۳۸۸). «اثرات اکوتوریسم بر تنوع زیستی گونه‌های گیاهی پارک ملی تندوره»، مجله زیست‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد گرمسار، دوره ۴، ش ۴.
۱۸. رهنما، محمدرحیم، براتعلی خاکپور و غلامرضا عباس‌زاده (۱۳۹۴). «بررسی تأثیر قانون تعاریف محدوده و حریم بر ساختار کالبدی - فضایی آینده شهرها (نمونه موردی: شهر مشهد)»، فصلنامه مدیریت شهری، ش ۴۰.
۱۹. زالی، نادر، مهدی علیلو و سیدرضا آزاده (۱۳۹۳). «تحلیلی بر توان جمعیت‌پذیری کلان‌شهر تبریز با تأکید بر الگوهای نوین توسعه شهری»، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، دوره ۵، ش ۱۹.
۲۰. زاهدی، شمس‌السادات و غلامعلی نجفی (۱۳۸۵). «بسط مفهومی توسعه پایدار»، ویژه‌نامه مدیریت در ایران، دوره ۱۰، ش ۴، پیاپی ۴۹.
۲۱. زیاری، کرامت‌اله (۱۳۸۷). اصول و روش‌های برنامه‌ریزی منطقه‌ای، انتشارات دانشگاه یزد.
۲۲. شوماخر، ارنست اف. (۱۳۹۰). کوچک زیباست؛ اقتصاد با ابعاد انسانی، ترجمه علی رامین، تهران، انتشارات سروش (صدا و سیما).
۲۳. فیروزبخت، علی، اکبر پرهیزگار و ولی‌اله ربیعی‌فر (۱۳۹۱). «راهبردهای ساختار زیست‌محیطی شهر با رویکرد توسعه پایدار شهری؛ مطالعه موردی: شهر کرج»، مجله پژوهش‌های جغرافیای انسانی، ش ۸۰.
۲۴. قائد رحمتی، صفر و امیررضا خاوریان گرمسیر (۱۳۹۵). «نقش تکنیک Meta SWOT در برنامه‌ریزی راهبردی گردشگری شهر یزد»، مجله برنامه‌ریزی و آمایش فضا، دوره ۲۰، ش ۱.

۲۵. قربانی، رسول و سمیه نوشار (۱۳۸۷). «راهبرد رشد هوشمند در توسعه شهری اصول و راهکارها»، مجله جغرافیا و توسعه، دوره ۶، پیاپی ۱۲.

۲۶. کلاتری خلیل‌آباد، حسین، طاهر ابوبکری، رضا قادری و محمدعلی پورعلی (۱۳۹۱). «ارزیابی میزان تحقق‌پذیری شاخص‌های توسعه پایدار شهری در مناطق مرزی (نمونه موردی: شهر پیرانشهر)»، فصلنامه مدیریت شهر، ش ۳۰.

۲۷. متقیان، صباح‌الدین (۱۳۹۱). «جاذبه‌های گردشگری حریم پایتخت، مرکز مطالعات شهرداری».

۲۸. مجتهدزاده، غلامحسین (۱۳۷۸). «مدیریت شهری پایدار - راهبردهایی جهت پایداری مدیریت شهری تبریز»، مجموعه مقالات سمینار مدیریت شهری پایدار، تبریز.

۲۹. _____ (۱۳۷۹). «معنی و مفهوم توسعه پایدار در مناطق شهری»، مجموعه مقالات اولین سمینار مدیریت توسعه پایدار در نواحی شهری، تبریز، شهرداری تبریز.

۳۰. مرکز آمار ایران (۱۳۸۸). «آمارنامه شهر تهران ۱۳۸۵».

۳۱. مرکز مطالعات و برنامه‌ریزی شهر تهران (۱۳۹۱). «طرح راهبردی حریم پایتخت، شرکت مهندسی طرح و کاوش».

۳۲. مفیدی شمیرانی، سیدمجید و علی افتخاری مقدم (۱۳۸۸). «توسعه پایدار شهری، دیدگاه‌ها و اصول اجرایی آن در کشورهای در حال توسعه»، فصلنامه بین‌المللی پژوهشی ساخت شهر، سال ششم، ش ۱۲.

۳۳. موسوی، میرنجف، حکیمه قبری و خالد اسماعیل‌زاده (۱۳۹۱). «تحلیل فضایی رابطه سرمایه اجتماعی و توسعه پایدار شهری، مطالعه موردی؛ شهرهای استان آذربایجان غربی»، فصلنامه جغرافیا و توسعه، ش ۲۷.

۳۴. میرمقتدایی، مهتا، مجتبی رفیعیان و الهام سنگی (۱۳۸۹). «تأملی بر مفهوم توسعه میان‌افزا و ضرورت آن در محلات شهری»، ماهنامه شهرداری‌ها، سال دهم، ش ۸۹.

۳۵. نسترن، مهین و نرگس قدسی (۱۳۹۴). «شناسایی پهنه‌های مستعد توسعه میان‌افزا در نواحی ناکارآمد مراکز شهرها (نمونه موردی: منطقه یک اصفهان)»، مجله پژوهش و برنامه‌ریزی شهری، سال ششم، ش ۲۰.

۳۶. هادیزاده بزاز، مریم (۱۳۹۲). «مدیریت اراضی حریم شهرها؛ راهکاری اصولی در کاهش مشکلات شهری مورد شهر مشهد»، هفت شهر، ش ۴۴-۴۳.

37. Agarwal, Ravi, Wolfgang Grassl and Joy Pahl (2012). "Meta-SWOT: Introducing a New Strategic Planning Tool", *Journal of Business Strategy*, 33, 2.

38. Akio, Tokuda (2005). "The Critical Assessment of the Resource-Based View of Strategic Management", *International Affairs*, 3.

39. Barney, J. B. (1991). "Firm Resources and Sustained Competitive Advantage", *Journal of Management*, Vol.17, No.1.
40. Bengston, D. N. and Y. C. Youn (2006). "Urban Containment Policies and the Protection of Natural Areas: the Case of Seoul's Greenbelt", *Ecology and Society* 11(1), 3: <http://www.ecologyandsociety.org/vol11/iss1/art3>.
41. Bengston, D. N., J. Fletcher and K. Nelson (2004). "Public Policies for Managing Urban Growth and Protecting Open Space: Policy Instruments and Lessons Learned in the United States", *Landscape and Urban Planning*, 69.
42. Bloomberg (2012). SWOT, PESTEL, Porter's 5 Forces and Value Chain. 1-16. <http://cfcdn.ivoryresearch.com/wp-content/uploads/2013/04/BloombergBusiness-sample1.pdf>.
43. Bryson, J. M. (2011). "Strategic Planning for Public and Nonprofit Organizations: A Guide to Strengthening and Sustaining Organizational Achievement", *John Wiley and Sons*, Vol. 1.
44. Gillespie, A. (2007). *Foundations of Economics-Additional Chapter on Business*, Oxford University Press.
45. <http://iausr.ac.ir>.
46. <http://wikifeqh.ir>
47. <https://harim.aut.ac.ir>.
48. Husso, M. (2011). "Analysis of Competition in the Mobile Phone Markets of the United States and Europe", Master's Thesis, Aalto University.
49. Isoherranen, V. (2012). *Strategic Analysis Frameworks for Strategic Orientation and Focus*, University of Oulu, Oulu.
50. Jones, G. and C. Hill (2013). *Strategic Management Theory: An Integrated Approach*, Mason, Ohio South-Western, Cengage Learning.
51. Kälberer, Achim (2005). *The Future lies on Brownfields*, Federal Environmental Agency, Dessau.
52. Kates, R., T. Paris and A. Leiserowitz (2005). "What is Sustainable Development? Goal, Indicator, Value and Practice, Environment Magazine Science and Policy for Sustainable Development International", *Journal of Sustainable Development*.
53. Pendall, Rolf, Jonathan Martin and William Fulton (2002). *Holding the Line: Urban Containment in the United States*, Washington, D.C: The Brookings Institution.
54. Penrose, E. T. (1959). *The Theory of the Growth of the Firm*, John Wiley, New York.
55. Un-habitat (2012). State of the World's Cities 2012/2013 Prosperity of Cities.
56. Wernerfelt, B. (1984). "From Critical Resources to Corporate Strategy", *Journal of General Management*, 14(3).
57. Zhang, X., Wu. Y and L. Shen (2011). "An Evaluation Framework for the Sustainability of Urban Land Use: A Study of Capital Cities and Municipalities in China", *Habitat International*, Vol. 35(1).

بررسی استراتژی توسعه صنعتی از دیدگاه ساختارگرایی جدید (بر اساس تجربه کشورهای در حال توسعه پیشرو)

سعید دهقان خاوری،* سیدحسین میرجلیلی** و فرشاد مؤمنی***

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۱۱/۱۷	تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۲/۳۰
-------------------------	-----------------------

در چندین دهه گذشته، همگرایی برخی کشورهای در حال توسعه با کشورهای توسعه یافته اتفاق افتاده، اما در عین حال واگرایی سایر کشورها با کشورهای توسعه یافته شدت یافته است. بررسی روند همگرایی موضوع اصلی تحقیق اقتصاددانان حوزه توسعه اقتصادی برای دهه ها بوده و ساختارگرایی جدید نیز تلاش دارد مسیر طی شده کشورهای موفق همگرا را بازسازی کرده و آن را برای کشورهای در حال توسعه کاربردی و قابل حصول کند. در این تحقیق، ضمن تبیین مبانی نظری استراتژی توسعه صنعتی ساختارگرایی جدید، اصول و شاخصه های این استراتژی و چارچوب کاربردی تسهیل و شناسایی رشد آن نیز ارائه می شود. شاخصه های این استراتژی شامل چگونگی الگوبرداری از کشورهای با ساختار مشابه از نظر عوامل تولید و توجه به مزیت نسبی بخش ها و زیربخش های کالایی برآمده از ساختار موجودی عوامل است. همچنین صنعتی شدن صادرات محور، توجه به سرمایه گذاری مستقیم خارجی برون و درون شبکه ای کشورهای در حال توسعه، تلفیق دولت و بازار برای دستیابی به توسعه صنعتی، تعیین وظایف تسهیلی برای دولت در این زمینه و اتخاذ رویکرد تدریج گرایی در مسیر توسعه صنعتی است.

کلیدواژه ها: توسعه اقتصادی؛ ساختارگرایی جدید؛ استراتژی توسعه صنعتی؛ بخش های پیشرو

Email: saeed.khavari@gmail.com

* استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه مپید (نویسنده مسئول)؛

Email: h.jalili@yahoo.com

** دانشیار گروه اقتصاد، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی؛

Email: farshad.momeni@gmail.com

*** دانشیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی؛

مقدمه

ساختارگرایی جدید که تلفیقی از دو دیدگاه ساختارگرایی قدیم و نئوکلاسیک است دنبال ارائه راهکاری درخصوص رشد پایدار و انتخاب بخش‌های پیشران با الگوبرداری از کشورهای پیشروی موفق است. طبق این رویکرد، رشد اقتصادی پایدار بدون تغییرات ساختاری اتفاق نمی‌افتد و ساختار بهینه صنعتی هر کشور با مزیت‌های نسبی آن کشور و مزیت‌های نسبی به‌وسیله موجودی‌های عوامل آن تعیین می‌شوند. بهبود ساختار صنعتی در کشور نیازمند بهبود ساختار عوامل است یعنی اول، وفور نسبی نیروی کار و منابع طبیعی به وفور نسبی سرمایه تغییر یابد، دوم، تکنولوژی‌های جدید به کار گرفته شود و سوم، در زیرساخت‌ها جهت تسهیل در فعالیت‌های اقتصادی، بهبود و پیشرفت حاصل گردد. سؤال اساسی ساختارگرایی جدید از چرایی همگرایی تعداد معدودی کشورهای در حال توسعه موفق آغاز می‌شود. به طوری که برخی کشورهای در حال توسعه همچون چین، هند و برزیل به‌طور چشمگیری سریع‌تر از کشورهای با درآمد بالا رشد کردند در حالی که هنوز اغلب کشورهای در حال توسعه از رشد ضعیف رنج می‌برند. ساختارگرایی جدید در این زمینه و ارائه الگویی برای تبیین مسیر همگرایی کشورهای در حال توسعه با کشورهای توسعه‌یافته با الگوبرداری از مدل پیشرو - پیرو و نیز توجه به اهمیت تغییرات ساختاری، در صدد ارائه استراتژی توسعه صنعتی برای کشورهای در حال توسعه است. تاکنون مدل‌های بسیاری بر تغییرات ساختاری تأکید داشته‌اند که عمدتاً به بررسی تغییرات روند بلندمدت در ترکیب سهم بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات می‌پردازند، بدون آنکه پویایی‌های درون هر بخش مانند بررسی چگونگی ارتقای مستمر صنایع ساخت را مورد بررسی قرار دهند. ساختارگرایی جدید تلاش دارد تا مسیر طی شده کشورهای موفق را بازسازی و برای دیگر کشورهای در حال توسعه قابل حصول کند. ساختارگرایی جدید جهت تبیین چگونگی فرایند این حرکت پیشرو - پیرو، چارچوب شناسایی و تسهیل رشد^۱ را ارائه می‌کند. در واقع، ساختارگرایی جدید با استفاده از تجارب کشورهای در حال توسعه موفق استراتژی را برای دستیابی به توسعه صنعتی و تجاری کشورهای در حال توسعه پیشنهاد می‌دهد.

هدف از این تحقیق، ارائه استراتژی صنعتی از دیدگاه ساختارگرایی جدید است. به این منظور اصول و شاخصه‌های این استراتژی ارائه می‌شود و چارچوب کاربردی آن تبیین می‌شود. این استراتژی و شاخصه‌های آن و همچنین چارچوب کاربردی‌ای که بر پایه شاخصه‌های مذکور به دست می‌آید، می‌تواند برای کشورهای در حال توسعه به خصوص اقتصاد ایران بسیار مفید و کاربردی باشد.

سؤال اساسی تحقیق این است که استراتژی توسعه صنعتی کشورهای در حال توسعه پیشرو از دیدگاه ساختارگرایی جدید چیست؟ روش تحقیق به صورت تحلیلی - تطبیقی است که ابتدا استراتژی توسعه صنعتی از دیدگاه ساختارگرایی جدید مورد تحلیل و ارزیابی قرار می‌گیرد و سپس نتایج به دست آمده و شاخصه‌های استراتژی مذکور با تحولات کشورهای در حال توسعه پیشرو و موفق، تطبیق می‌شود. در این مقاله ابتدا موضوع همگرایی و واگرایی مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس به تبیین همگرایی میان معهود کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته و واگرایی سایر کشورهای در حال توسعه طی دهه‌های اخیر می‌پردازیم. در بخش بعدی به تبیین استراتژی توسعه صنعتی از دیدگاه ساختارگرایی جدید با هدف تبیین مسیر همگرایی صورت گرفته کشورهای در حال توسعه پیشرو، می‌پردازیم. به این منظور مبانی نظری ساختارگرایی جدید شامل الگوی پیشرو - پیرو، ساختارگرایی قدیم و اقتصاد نئوکلاسیک تبیین می‌شود. در بخش بعدی، شاخصه‌های اصلی استراتژی توسعه صنعتی از دیدگاه ساختارگرایی جدید معرفی می‌شود که بر پایه مبانی نظری یادشده شکل گرفته است. سپس چارچوب کاربردی استراتژی توسعه صنعتی برای کشورهای پیشرو بر پایه شاخصه‌های ساختارگرایی جدید ارائه شده است.

۱. مروری بر مطالعات قبلی

هاسمن و کلینگر^۱ (۲۰۰۶) با استفاده از رویکرد فضای محصول^۲ به بررسی استراتژی توسعه صنعتی براساس تغییرات ساختاری پرداختند. فضای محصول، رویکردی است که

1. Hausmann and Klinger

2. Product Space

چگونگی روند تغییرات ساختاری و خودیابی^۱ را نشان می‌دهد و شامل محصولاتی می‌شود که در آن فضا، دو محصولی که از نظر ساختاری به یکدیگر شبیه هستند را نشان می‌دهد و به این طریق دو محصول را به یکدیگر مرتبط می‌کند. با استفاده از فضای محصول مسیر واقعی الگوی مزیت نسبی کشورها قابل پیش‌بینی خواهد بود. در واقع کشورها می‌توانند کالاهایی که با کالاهای موجود صادراتی خودشان فاصله اندکی دارند و به هم نزدیک هستند را کشف کرده و شرایط را برای صادرات آنها فراهم آورند. منظور از نزدیکی فاصله، نزدیکی از نظر شباهت‌هایی است که دو کالا در زمینه‌های مختلف مانند دانش مورد نیاز برای تولید، سرمایه فیزیکی، نهاده‌های واسطه‌ای مورد نیاز، زیرساخت‌ها، الزامات نهادی و مقرراتی و ... دارند که همین امر حرکت در مسیر مزیت نسبی آن کشور خواهد بود و طبق نظریه اقتصاد ساختاری جدید موجب رشد بالای اقتصاد کشور می‌شود. رویکرد نویسندگان این مطالعه مبتنی بر مزیت نسبی ناشی از کالاهای موجود داخل کشور است.

لین و مونگا^۲ (۲۰۱۰) به بررسی مسئله رشد و عوامل آن از دیدگاه ساختاری جدید می‌پردازند. نتیجه به دست آمده این است که پنج حقیقت آشکار شده ساختارگرایی جدید شامل بهره‌مندی از اقتصاد جهانی از طریق باز بودن اقتصاد کشور، حفظ ثبات اقتصاد کلان، حفظ نرخ بالای سرمایه‌گذاری و پس‌انداز، استفاده از بازار برای تخصیص منابع و داشتن دولتی متعهد، قابل اعتماد و توانا، می‌تواند تحول ساختاری در اقتصاد ایجاد کند و به رشد پایدار منجر شود.

جینگ کای، هاریسون و لین^۳ (۲۰۱۱) به بررسی تأثیر الگوهای مختلف دخالت‌های دولتی (تعرفه گمرکی و نرخ مالیات) بر ارتقای بهره‌وری بخش‌های چین طی دوره ۲۰۰۷-۱۹۹۸ می‌پردازد. در این مطالعه تأثیر این دخالت‌ها بر بخش‌ها مورد آزمون قرار گرفته که مؤید ساختارگرایی جدید است؛ بخش‌هایی باید مورد حمایت قرار گیرند که دارای مزیت نسبی پنهان در آن کشور هستند. به این منظور از داده‌های استان‌های کشور چین استفاده شده و با استفاده از همبستگی بین الگوی دخالت دولت با سه مشخصه آن بخش‌ها (تحقیق و توسعه‌بری، مهارت‌بری و صادرات‌بری)، به بررسی این موضوع پرداخته که الگوهای

1. Self Discovery

2. Lin and Monga

3. Jing Cai, Harrison and Lin

دخالت دولت چه تأثیری بر رشد بهره‌وری داشته است. در واقع مزیت نسبی پنهان چین در بخش‌هایی با صادرات بری بالا، مهارت بری پایین و تحقیق و توسعه بری پایین در نظر گرفته است. یعنی بخش‌هایی دارای مزیت نسبی پنهان در چین هستند که دارای صادرات بری بالا باشند یا مهارت بری پایین داشته باشند و بیشتر از نیروی کار غیرماهر استفاده کنند یا دارای تحقیق و توسعه بری پایین باشند. نتایج به دست آمده در این مطالعه نشان می‌دهد که الگوهای تعرفه و مالیاتی (الگوهای دخالت دولت) با بخش‌هایی سازگار است که دارای صادرات بری بالا، مهارت بری پایین و تحقیق و توسعه بری پایین هستند. به بیان دیگر نتایج نشان‌دهنده هدفگذاری بر بخش‌هایی است که دارای مزیت نسبی پنهان در چین هستند.

همچنین لین و مونگا (۲۰۱۱) به بررسی نقش دولت در فرایند تغییرات ساختاری پرداخته‌اند. نتیجه به دست آمده نشانگر الگوهای متعددی از دخالت‌های دولت برای شتاب گرفتن رشد است. تمام کشورهای اروپایی برای رسیدن به بریتانیا سیاست تکنولوژیکی اتخاذ کرده‌اند. در ژاپن دولت خود به ایجاد کارخانه‌هایی در صنایع مختلف اقدام کرد. نمونه‌های مختلفی از این نوع دخالت‌ها در کشورهای اروپایی و ایالات متحده اشاره می‌شود. نویسندگان به این نتیجه می‌رسند که مسیر توسعه یافتگی به مانند هنر است که هنر با تقلید شروع می‌شود و با نوآوری به پایان می‌رسد. طبق این دیدگاه دولت نقش مهمی را در تسهیل تغییر ساختاری و کمک به رشد پایدار بخش خصوصی ایفا می‌کند. در این بررسی به نقش‌های مختلف و کلیدی دولت در پروسه تغییر ساختاری اقتصاد به عنوان تسهیلگر و همچنین ایجادکننده زیرساخت‌ها، عامل اصلی در شناسایی موانع بر سر راه بنگاه‌ها در خصوص ارتقای کیفی محصولاتشان، عامل شناسایی بنگاه‌های توانمند در کشورهای خارجی با درآمد بالاتر جهت ورود به صنایع اولویت‌دار، ایجاد مشوق‌ها و بهبود فضای کسب و کار با جزئیات کامل پرداخته شده است.

استیگلitz^۱ و لین (۲۰۱۳) به موضوع بازنگری در سیاست صنعتی و دیدگاه‌های مختلف آن پرداخته‌اند. در این مطالعه به نقش دولت در هماهنگی بین بنگاه‌ها و جبران پیامدهای خارجی تأکید شده و اینکه بازارها نمی‌توانند چنین دگرگونی‌های ساختاری را

بدون دخالت دولت مدیریت کنند. البته دخالت‌های دولت باید تنها شامل بنگاه‌های معین و صنایع مشخص باشد. همچنین در ارائه چارچوب مشخصی برای سیاست صنعتی به اصل انتخاب برندگان^۱ و تمرکز دولت‌ها در ارتقای دانش، توجه به صنایع نوپا، صادرات و بخش خصوصی تأکید شده و متذکر می‌شود که سیاست صنعتی تنها برای صنعت ساخت نیست بلکه شامل کشاورزی و خدمات مانند بخش سلامت، فناوری اطلاعات یا بخش مالی نیز می‌شود. همچنین این موضوع را مورد توجه قرار می‌دهد که سیاست صنعتی هنگامی با ساختار موجودی عوامل تولید یک کشور سازگار نباشد به شکست می‌انجامد.

۲. مبانی نظری

اصول و پایه‌هایی که ساختارگرایی جدید براساس آنها طرح‌ریزی شده و مبانی نظری ساختارگرایی جدید برای ارائه استراتژی توسعه صنعتی را تشکیل می‌دهد، عبارت‌اند از: اول) الگوی پیشرو - پیرو^۲ و مسئله همگرایی، دوم) ساختارگرایی قدیم و سوم) اقتصاد نئو کلاسیک.

۲-۱. الگوی پیشرو - پیرو و مسئله همگرایی

سؤالی که منجر به ارائه استراتژی توسعه صنعتی ساختارگرایی جدید می‌شود این است که چرا طی دهه‌های اخیر همگرایی بین معدود کشورهای در حال توسعه و توسعه یافته شکل گرفته، اما بقیه کشورهای در حال توسعه و اگر اتر شده‌اند. این موضوع در کنار چگونگی پیروی کشورهای موفق از کشورهای پیشرو، از مهم‌ترین موضوعاتی است که ساختارگرایی جدید آن را مورد توجه قرار داده است. بدون بررسی و تبیین این موضوع نمی‌توان چگونگی پیروی کشورهای موفق از کشورهای پیشرو را توضیح داد. بنابراین الگوی پیشرو - پیرو و توجه به چرایی همگرایی برخی کشورهای در حال توسعه موفق، از مبانی نظری استراتژی توسعه صنعتی ساختارگرایی جدید است. در این قسمت به دو سؤال پاسخ داده می‌شود؛ اول اینکه آیا همگرایی صورت گرفته است یا خیر؟ و دوم الگوی پیروی

1. Picking Winners

2. Leader-follower

کشورهای در حال توسعه از کشورهای توسعه یافته چگونه بوده است؟ به بیان دیگر الگوی همگرایی کشورهای موفق چه بوده است؟

برای جواب به سؤال اول می‌توان گفت طی قرن گذشته تعداد اندکی از اقتصادهای آسیایی - شامل ژاپن و بره‌های آسیای شرقی شامل هنگ کنگ، چین، جمهوری کره، سنگاپور و تایوان - و همچنین اقتصادهای نوظهوری همچون هند و برزیل توانستند به رشد پایدار و درآمد بالا دست یابند. بین سال‌های ۱۹۶۰ و ۲۰۰۹، فقط یک‌سوم کشورهای با درآمد پایین به سطح درآمد متوسط رسیده‌اند. به‌رغم افزایش وزن کشورهای درآمد متوسط در رشد جهانی، تعداد زیادی از این کشورها با درآمد متوسط در دام درآمد متوسط گیر افتاده‌اند. از کشورهای که در سال ۱۹۶۰ دارای درآمد متوسط بودند، تا سال ۲۰۰۹ تقریباً سه‌چهارم آنها یا در همان سطح درآمد متوسط ماندند یا به سمت درآمد پایین، پسروی و برگشت داشته‌اند (Lin, 2011).

جدول ۱. بررسی تعداد محدود کشورها درخصوص همگرایی (اقتصادهای معدودی وجود دارند که بیش از ۱/۰ در سرانه نسبی تولید ناخالص داخلی آنها نسبت به ایالات متحده افزایش داشته است) (تغییرات کل دوره ۲۰۰۸-۱۹۵۰)

کشور	۱۹۵۰	۱۹۸۰	۲۰۰۸	تغییرات	کشور	۱۹۵۰	۱۹۸۰	۲۰۰۸	تغییرات
هنگ کنگ	۰/۲۳	۰/۵۷	۱/۰۲	۰/۷۸	پورتوریکو	۰/۲۲	۰/۴۴	۰/۴۸	۰/۲۶
سنگاپور	۰/۲۳	۰/۴۹	۰/۹	۰/۶۷	پرتغال	۰/۲۲	۰/۴۳	۰/۴۶	۰/۲۴
گینه استوایی	۰/۰۶	۰/۰۸	۰/۷۱	۰/۶۵	موریس	۰/۲۶	۰/۲۴	۰/۴۷	۰/۲۱
تایوان	۰/۱	۰/۲۸	۰/۶۷	۰/۵۸	عمان	۰/۰۷	۰/۲۲	۰/۲۷	۰/۲
کره جنوبی	۰/۰۹	۰/۲۲	۰/۶۳	۰/۵۴	تایلند	۰/۰۹	۰/۱۴	۰/۲۸	۰/۲
ایرلند	۰/۳۶	۰/۴۶	۰/۸۹	۰/۵۳	بلژیک	۰/۵۷	۰/۷۸	۰/۷۶	۰/۱۹
ژاپن	۰/۲	۰/۷۲	۰/۷۳	۰/۵۳	فرانسه	۰/۵۴	۰/۷۹	۰/۷۱	۰/۱۷
اسپانیا	۰/۲۳	۰/۵	۰/۶۳	۰/۴	چین	۰/۰۵	۰/۰۶	۰/۲۲	۰/۱۷
اتریش	۰/۳۹	۰/۷۴	۰/۷۷	۰/۳۹	مالزی	۰/۱۶	۰/۲	۰/۳۳	۰/۱۷
نروژ	۰/۵۷	۰/۸۱	۰/۹۱	۰/۳۵	هلند	۰/۶۳	۰/۷۹	۰/۷۹	۰/۱۶
فنلاند	۰/۴۴	۰/۷	۰/۷۸	۰/۳۴	بوتسوانا	۰/۰۴	۰/۰۹	۰/۱۵	۰/۱۲
یونان	۰/۲	۰/۴۸	۰/۵۲	۰/۳۲	بلغارستان	۰/۱۷	۰/۳۳	۰/۲۹	۰/۱۱

کشور	۱۹۵۰	۱۹۸۰	۲۰۰۸	تغییرات	کشور	۱۹۵۰	۱۹۸۰	۲۰۰۸	تغییرات
ترینیداد و توباگو	۰/۳۸	۰/۶۷	۰/۶۸	۰/۳	استونی	-	۰/۴۷	۰/۶۴	۰/۱۷
رژیم صهیونیستی	۰/۲۹	۰/۵۹	۰/۵۸	۰/۲۸	اسلونی	-	۰/۴۷	۰/۵۸	۰/۱۱
ایتالیا	۰/۳۷	۰/۷۱	۰/۶۴	۰/۲۷	ارمنستان	-	۰/۲۶	۰/۳۷	۰/۱۱
آلمان	۰/۴۱	۰/۷۶	۰/۶۷	۰/۲۶					

Source: Rosenblatt and Lin, 2012

یک رویکرد برای اندازه گیری پیشرفت نسبی این است که تولید ناخالص داخلی سرانه‌ها با ایالات متحده سنجیده شود. جدول ۱ نشان‌دهنده همین موضوع است که تعداد کمی از کشورهای در حال توسعه موفق شدند به سطوح بالای درآمد دست یابند. درعین حال تعدادی از این کشورها در آسیای شرقی قرار دارند که توانستند با دنباله‌روی از پویایی در صادرات خود که مطابق مزیت نسبی‌شان بود، به این امر دست یابند.

جدول ۲. کشورهایی که بیشترین واگرایی را داشته‌اند (کشورهایی که از ۰/۱ یا بیشتر، کاهش سرانه تولید ناخالص داخلی نسبی (نسبت به ایالات متحده) رنج می‌برند)

کشور	۱۹۵۰	۱۹۸۰	۲۰۰۸	تغییرات	کشور	۱۹۵۰	۱۹۸۰	۲۰۰۸	تغییرات
بولیوی	۰/۲	۰/۱۴	۰/۰۹	-۰/۱۱	ونزوئلا	۰/۷۸	۰/۵۵	۰/۳۴	-۰/۴۴
عراق	۰/۱۴	۰/۳۴	۰/۰۳	-۰/۱۱	امارات متحده عربی	۱/۶۵	۱/۴۹	۰/۵	-۱/۱۵
لبنان	۰/۲۵	۰/۱۹	۰/۱۴	-۰/۱۱	کویت	۳/۰۲	۰/۷۱	۰/۴۱	-۲/۶۱
آفریقای جنوبی	۰/۲۷	۰/۲۴	۰/۱۵	-۰/۱۱	قطر	۳/۱۸	۱/۵۵	۰/۵۶	-۲/۶۲
نیکاراگوئه	۰/۱۷	۰/۱۲	۰/۰۵	-۰/۱۲	عربستان سعودی	۰/۲۳	۰/۷۱	۰/۲۷	۰/۰۴
جیبوتی	۰/۱۶	۰/۰۹	۰/۰۴	-۰/۱۲	مولداوی	-	۰/۲۷	۰/۱۱	-۰/۱۵
آرژانتین	۰/۵۲	۰/۴۴	۰/۳۵	-۰/۱۷	گرجستان	-	۰/۳۳	۰/۱۹	-۰/۱۴
اروگوئه	۰/۴۹	۰/۳۵	۰/۳۲	-۰/۱۷	صربستان	-	۰/۲۲	۰/۱۲	-۰/۱
گابن	۰/۳۳	۰/۳۶	۰/۱۲	-۰/۲	اوکراین	-	۰/۲۶	۰/۱۶	-۰/۱

Source: Ibid.

این در حالی است که بیش از دوازده کشور از کاهش بیش از ۰/۱ در سرانه نسبی تولید ناخالص داخلی (نسبت به ایالات متحده) طی دوره مشابه رنج می‌برند. جدول ۲ لیست این

کشورها را نشان می‌دهد. بسیاری از این کشورها در آمد متوسط دارند که در داشتن رشد سرانه تولید ناخالص داخلی ۲ درصدی ایالات متحده طی این دوره ناتوان بودند. علاوه بر این تعدادی از کشورهای تولیدکننده نفت نیز در متنوع نمودن پایه اقتصادی خود ناتوان بودند که در نتیجه، آنها نیز کاهش زیادی را در درآمد سرانه نسبی خود تجربه کرده‌اند.

این بهبودی در برخی کشورهای در حال توسعه و همگرایی آنها با کشورهای توسعه یافته و عدم بهبودی بقیه کشورها و واگرایی بیشتر آنها در وضعیت فقر نیز قابل مشاهده است. اما بقیه کشورهای با درآمد پایین تر با بیش از یک ششم جمعیت هنوز در دام فقر گرفتار هستند. اوایل دهه ۱۹۸۰ بسیاری از کشورهای آفریقایی موفق تر از چین و هند بودند. ۳۰ سال پیش (در سال ۱۹۸۰) چین فقیرتر از بسیاری کشورهای جنوب صحرای آفریقا بود به طوری که سرانه تولید ناخالص ملی این کشور (۱۹۵ دلار) پایین تر از اتیوپی یا موزامبیک بود (World Bank, 2011a).

جدول ۳. وضعیت فقر در کشورهای نوظهور و کشورهای جنوب صحرای آفریقا

کشورهای جنوب صحرای آفریقا	هند	چین	شاخص
\$۱۷۸۹	\$۸۹۵	\$۵۲۴	۱۹۸۰: درآمد سرانه برحسب برابری قدرت خرید (برحسب دلار ثابت سال ۲۰۰۵)
\$۱۷۵۹	\$۲۳۰۰	\$۴۱۰۰	۲۰۰۵: درآمد سرانه برحسب برابری قدرت خرید (برحسب دلار ثابت سال ۲۰۰۵)
%۵۳	%۶۵	%۸۵	۱۹۸۰: درصد جمعیت زیر خط درآمد ۱/۲۸ دلار در روز
%۵۱	%۴۱	%۱۶	۲۰۰۵: درصد جمعیت زیر خط درآمد ۱/۲۵ دلار در روز
۲۱۲،۴۹۹،۷۵۱	۴۶۲،۷۳۷،۴۹۳	۸۳۵،۰۶۲،۱۷۷	۱۹۸۰: جمعیت زیر خط فقر
۳۸۴،۲۱۲،۴۱۹	۴۵۵،۷۸۴،۳۶۱	۲۰۷،۵۵۲،۲۲۴	۲۰۰۵: جمعیت زیر خط فقر

Source: World Development Indicators, 2011.

در سال ۱۹۹۰ چین هنوز یک کشور با درآمد پایین بود به طوری که درآمد سرانه این

کشور (براساس شاخص برابری قدرت خرید) ۳۰ درصد پایین تر از میانگین کشورهای جنوب صحرای آفریقا بود. اما امروز چین یک کشور با درآمد متوسط است که درآمد سرانه این کشور (۴۰۰۰ دلار) سه برابر میانگین کشورهای جنوب صحرای آفریقا است (Ibid.).

نتیجه آنکه جواب سؤال اول مثبت است، اما در عین حال این همگرایی بین محدود کشورهای در حال توسعه با کشورهای توسعه یافته روی داده است. اکنون سؤال دوم این است که الگوی کشورهای در حال توسعه موفق چه بوده است؟ الگوی پیشرو - پیرو، الگوی مورد استفاده کشورهای در حال توسعه موفق به خصوص در منطقه آسیای شرقی بوده است. این الگو برای رسیدن به سطح توسعه یافتگی سه جنبه صنعتی شدن و بهینه سازی صنایع، سرمایه گذاری مستقیم خارجی تجارت محور و تخصص گرایی توافق شده را توصیه می کند که یکی از مبانی نظری استراتژی توسعه صنعتی ساختارگرایی جدید را تشکیل می دهد. جنبه اول به این مفهوم است که کشور پیرو برای صنعتی شدن سه مسیر موفق واردات، تولید و صادرات را طی کرده است و در این مسیر حرکت در تنوع صنعتی و حرکت از کالاهای مصرفی به سمت کالاهای سرمایه ای یا به بیان دیگر از محصولات ساده به سمت محصولات پیشرفته تر و پیچیده تر را پیموده است. این مسیر تنوع سازی (یا تعددگرایی) محصولات (یا صنایع) در دو الگو طبقه بندی می شود؛ یکی سیکل درون صنعتی که به وسیله کالاهای ساده به سمت کالاهای پیچیده در داخل یک صنعت است، دیگری سیکل بین صنعتی که نشانگر توسعه صنعت است که حرکت از کالاهای مصرفی به کالاهای سرمایه ای می باشد. جنبه دوم، انتقال صنعتی شدن منطقه ای از طریق مکانیسم تجارت با محوریت سرمایه گذاری مستقیم خارجی است. به این مفهوم که کشورهای در حال توسعه و پیرو با دریافت سرمایه گذاری مستقیم خارجی از کشورهای پیشرفته منطقه خود، فرایند صنعتی شدن را تسهیل می کردند. این امر با سرمایه گذاری کشوری که تولید محصولی دیگر برایش مزیت نسبی نداشت، با انتقال و جابه جایی خط تولید آن به کشور دیگر باعث تقویت مزیت نسبی کشور میزبان می شد؛ یعنی این کار انباشت سرمایه را در کشور دوم بالا می برد و همین مزیت نسبی آن کشور را تقویت می کرد. جنبه سوم، ثنوری تخصص گرایی توافق شده است که ابزاری مؤثر برای افزایش تجارت درون صنعتی در

منطقه‌ای یکپارچه است؛ یعنی بنگاه‌های دو کشور توافق می‌کنند که هر کدام در تولید کالای به‌خصوصی تخصص یابند.

اهمیت این الگو از آنجاست که به تحلیل و آنالیز رابطه میان کشورهای مختلف در سلسله‌مراتب منطقه‌ای و از سه جنبه مذکور می‌پردازد. نسل اول برای دیر واردشدگان و متأخرین الگویی برای تقلید بوده است. آنها فرمول توسعه را به‌طور اساسی از نسل اول فراگرفتند؛ دستمزدهای پایین، آموزش و یادگیری خوب، نرخ بالای پس‌انداز و هدایت و رهبری قوی دولت از بخش خصوصی. وقتی نسل اول وارد مرحله بعدی صنعتی شدن می‌شد، مرحله فعلی را برای نسل بعدی می‌گذاشت تا آنها با گذراندن مرحله قبل خود وارد این مرحله شوند.

ساختارگرایی جدید مطابق الگوی پیشرو - پیرو بیان می‌کند کشورهای پیرو با تقلید از کشورهای پیشرو خود در این منطقه به موفقیت دست یافته‌اند و نکته مهم اینکه این تقلید و الگوبرداری از آخرین نسل موج‌های صنعتی منطقه صورت گرفته است. به‌عنوان نمونه ژاپن برای دیر واردشدگان و متأخرین بعد از خود الگویی برای تقلید بوده است. آنچه که می‌توان بر آن تأکید کرد توجه خاص به الگوی اجرا شده در این کشورهای موفق است. ظهور کشورهای بزرگ با درآمد متوسط همچون چین، هند و برزیل که قطب‌های جدید رشد در دنیا هستند و دارای رشد پویا بوده و از نردبان صنعتی شدن بالا رفته‌اند، فرصت بی‌نظیری را برای تمام کشورهای در حال توسعه‌ای با سطح درآمد پایین‌تر از این سه کشور ارائه می‌کنند، تا با الگوبرداری از آنها، مسیر توسعه‌یافتگی را طی کنند. ساختارگرایی جدید به تکمیل الگوی پیشرو - پیرو می‌پردازد به‌طوری که چگونگی انتخاب کشورهای پیشرو را برای کشورهای در حال توسعه تبیین کرده و همچنین علاوه‌بر توجه به مزیت نسبی بخش‌ها، به زیربخش‌های کالایی برآمده از ساختار موجودی عوامل و نحوه انتخاب آنها را نیز مورد توجه قرار می‌دهد و روشی را برای انتخاب آنها پیشنهاد می‌دهد.

۲-۲. ساختارگرایی قدیم

ساختارگرایی قدیم این تفکر را رد می‌کرد که دست نامرئی بازار آزاد می‌تواند فرایند توسعه را هدایت کند. منشأ اصطلاح ساختارگرایی برآمده از این تفکر است که انعطاف‌ناپذیری‌های

ساختاری در اکثر اقتصادها وجود دارد به خصوص در اقتصادهایی که در سطوح پایین توسعه قرار دارند. این دیدگاه بیان می‌کند که این انعطاف‌ناپذیری‌های ساختاری مانع تغییرات و دگرگونی‌های لازم برای رشد و توسعه اقتصادی می‌باشند. طبق دیدگاه ساختارگرایی قدیم دولت با ابزارهای سیاستی شامل یارانه‌ها برای عوامل، کنترل‌های قیمتی بر قیمت‌های عوامل، برنامه‌های سرمایه‌گذاری جهت‌دار و هدایت شده و حمایت‌های تجاری برای بهتر انجام شدن سیاست جایگزینی واردات (به‌عنوان بخشی از استراتژی صنعتی شدن) باید اقدام کند. این نظریه با توجه به اینکه تمام اقتصادهای توسعه‌یافته، فرایند صنعتی شدن را دنبال کرده‌اند و نیز سیستم تجاری بین‌المللی به نفع صادرکنندگان کالاهای صنعتی و به ضرر صادرکنندگان کالاهای اولیه است، به این نتیجه رسید که کشورهای در حال توسعه تا حدی نیازمند کپی‌برداری از ساختار صنعتی کشورهای درآمد بالا هستند. از این رو توجه‌ها معطوف به فراهم آوردن حمایت و ایجاد انگیزه‌های سرمایه‌گذاری برای این صنایع جدید گردید و توجه کمی به این موضوع شد که آیا این بخش‌ها (صنایع جدید کپی‌برداری شده از کشورهای توسعه‌یافته) با مزیت نسبی کشور سازگاری دارند یا خیر؟ (هانت، ۱۳۸۶).

دلیل عدم مزیت نسبی هم از اینجا نشئت می‌گیرد که در اواخر دوره انقلاب صنعتی و ورود به قرن بیستم، کشورهای توسعه‌یافته از انباشت قابل توجه سرمایه برخوردار بودند. علاوه بر این، کالاهای جدید گسترش یافته بودند که به‌عنوان نمونه می‌توان به اتومبیل اشاره کرد که دارای سرمایه‌بری بالایی در تولید بود. در این زمان و با ظهور ساختارگرایی قدیم، کشورهای در حال توسعه از تعدادی کشورهای توسعه‌یافته تقلید و دنباله‌روی کردند که آن کشورهای توسعه‌یافته دارای انباشت بسیار بالای سرمایه بودند. از طرفی نیز موجودی عوامل این کشورهای در حال توسعه دارای مشخصه بارزی بود و آنکه با وفور بالای نیروی کار به خصوص نیروی کار غیرماهر و در برخی موارد با وفور منابع طبیعی (زمین، مواد معدنی و نفت) مواجه بودند. در نتیجه این کشورها در تقلید از صنایع کشورهای توسعه‌یافته، از مزیت نسبی خود تخطی کردند و به آن توجه نکردند. همچنین، این کشورها در تأمین مالی سرمایه‌گذاری لازم برای این صنایع با چالش مواجه شدند و تعدادی از این کشورهای در حال توسعه بر سرمایه خارجی اتکا کردند. علاوه بر این ساختارگرایان بر

دستکاری قیمت‌ها نیز توصیه می‌کردند. طبق دیدگاه ساختارگرایی قدیم اگر قیمت‌های عوامل منحرف شده باشند، پرداخت یارانه‌ها یا دستکاری مستقیم قیمت می‌تواند توجه‌پذیر باشد. بنابراین طبق نظر آنها بازار عوامل در تعادل قرار ندارد و بنابراین قیمت‌های عوامل هم منحرف شده‌اند و قیمت‌ها تعادلی نیستند از این رو جهت تصحیح وضع موجود با استفاده از پرداخت یارانه یا با دستکاری مستقیم قیمت عوامل می‌توان این انحرافات را تصحیح کرد و بنابراین این مداخلات توجه‌پذیر خواهد بود. بسیاری از صنایع در کشورهای در حال توسعه به‌رغم حمایت‌های بسیار دولت از آنها، نتوانستند رشد کنند و جهش داشته باشند چون این بخش‌ها از مزیت نسبی آن کشورها تبعیت نکردند و حمایت مستمر و همیشگی دولت برای ادامه حیات آنها ضروری بود. همچنین آنها قدرت رقابت در اقتصاد جهانی را نداشتند. در دهه ۱۹۷۰، بسیاری از کشورهای در حال توسعه وام‌های خارجی خود را جهت تأمین مالی حمایت‌های هزینه‌آور و سرمایه‌گذاری مورد نیاز جهت اجرای مدل صنعتی شدن جایگزینی واردات افزایش دادند (ازکیا، ۱۳۸۹).

دیدگاه‌های ساختارگرایی قدیم یکی از مبانی نظری ساختارگرایی جدید است به‌نحوی که درعین حال که تفاوت‌هایی با یکدیگر دارند اما ساختارگرایی جدید از جنبه‌هایی بر پایه نظریات ساختارگرایی قدیم، استراتژی توسعه صنعتی خود را ارائه کرده است؛ از جمله آن موارد می‌توان به تفاوت ساختار اقتصادی کشورهای در حال توسعه با ساختار اقتصادی کشورهای صنعتی اشاره کرد. همچنین رشد اقتصادی پایدار با تغییرات ساختاری صورت می‌گیرد و رد این دیدگاه که انباشت عامل تولید به‌طور طبیعی اتفاق می‌افتد. مطابق نظر ساختارگرایی قدیم تفاوت‌های ساختاری نتیجه نارسایی بازار است و قائل به نقش فعال دولت در تسهیل حرکت اقتصاد از سطح پایین‌تر توسعه به سطح بالاتر آن می‌باشند که شاخصه‌های ساختارگرایی جدید نیز برگرفته از این اصول است.

۲-۳. اقتصاد نئوکلاسیک

شکست‌های رویکرد ساختارگرایی قدیم به ظهور رویکرد نئوکلاسیک در زمینه استراتژی توسعه صنعتی کشورهای در حال توسعه منجر می‌شود. براساس دیدگاه اقتصاد

نئوکلاسیک، رکود اقتصادی در کشورهای در حال توسعه نتیجه طراحی ضعیف سیاست‌های اقتصادی و مداخله بیش از حد دولت در اقتصاد است. آنها استدلال می‌کنند به‌منظور به حرکت واداشتن اقتصاد داخلی و ایجاد بازار کارآمد، دولت‌های کشورهای در حال توسعه می‌باید موانع بازار را حذف کرده و دخالت دولت را در اقتصاد محدود کنند. این عمل از طریق خصوصی‌سازی شرکت‌های دولتی، توسعه تجارت آزاد، کاهش یا حذف محدودیت‌های سرمایه‌گذاری خارجی و کاهش یا حذف قوانین دولتی تأثیرگذار بر بازار امکان‌پذیر است. اقتصاد نئوکلاسیک، شکست‌های دخالت دولت را برجسته کرد و موافق ضرورت کارکرد بازارها در تخصیص منابع و ایجاد انگیزه برای توسعه اقتصادی بود و بر مواردی همچون قیمت‌گذاری بر اساس مکانیسم بازار، ایجاد بازار باثبات، تقویت نهادهای لازم جهت کارکرد درست بازارها (نهادهایی همچون حقوق مالکیت، نظارت درست، محیط کسب و کار و ...)، تشکیل سرمایه انسانی (آموزش و سلامت) جهت عرضه نیروی کار ماهر برای به کار گرفتن آنها در تکنولوژی‌ها تأکید داشت.

رویکرد نئوکلاسیک، به کشورهای در حال توسعه را توصیه کرد تا نهادهای ایدئال کشورهای توسعه‌یافته را که مهم‌ترین آنها بازارهای آزاد بود، در کشور خود اجرا و پیاده کنند. بنابراین تمرکز از کپی کردن صنایع کشورهای توسعه‌یافته طبق دیدگاه ساختارگرایی قدیم به تمرکز بر کپی کردن نهادهای ایدئال بازار در کشورهای توسعه‌یافته طبق دیدگاه نئوکلاسیک تغییر یافت (Lin and Wang, 2008).

ساختارگرایی جدید ملهم از اقتصاد نئوکلاسیک به نقش مرکزی بازار در تخصیص منابع تأکید دارد و توصیه می‌کند که دولت نقش تسهیل‌کننده برای بنگاه‌ها را در فرایند ارتقا صنعتی ایفا کند. تفاوت‌های میان این دو چارچوب برخاسته از نگاه متفاوت این دو دیدگاه در خصوص منشأ انعطاف‌ناپذیری‌های ساختاری است که بین کشورهای توسعه‌یافته و در حال توسعه وجود دارد؛ یعنی هر کدام عوامل متفاوتی را برای منعطف نبودن ساختارها در مقابل تغییرات در کشورهای در حال توسعه بیان می‌کنند. همچنین ساختارگرایی جدید همانند نئوکلاسیک‌ها تأکید بر توسعه تجارت دارد و یکی از شاخصه‌های استراتژی توسعه صنعتی خود را توسعه صادرات و انتخاب صنایع پیشروی صادراتی بیان می‌کند. بنابراین دیدگاه‌های

اقتصاد نئو کلاسیک نیز یکی از مبانی نظری ساختارگرایی جدید است و از جنبه‌هایی بر پایه نظریات اقتصاد نئو کلاسیک، استراتژی توسعه صنعتی خود را ارائه کرده است. از جمله آن موارد می‌توان به تأکید بر کارکرد بازارها در تخصیص منابع، تأکید بر توسعه تجارت، توسعه صنایع موافق مزیت نسبی، توجه به رویکرد نئو کلاسیک برای مطالعه موجودی عوامل تولید و پویایی‌های ساختار اقتصادی اشاره کرد. البته این نکته قابل ذکر است که اگر چه نظریه پیشرو - پیرو، ساختارگرایی قدیم و اقتصاد نئو کلاسیک به‌عنوان مبانی نظری استراتژی توسعه صنعتی ساختارگرایی جدید محسوب می‌شوند اما همان‌طور که در شاخصه‌های استراتژی توسعه صنعتی ساختارگرایی جدید می‌توان دید برخی اصول و پایه‌های نظری مذکور تعدیل و اصلاح شده‌اند و ساختارگرایی جدید بنا به دیدگاه خود و براساس حقایق تاریخی و مسیر طی شده کشورهای در حال توسعه پیشرو، شاخصه‌های خود را ارائه کرده است.

۳. استراتژی توسعه صنعتی از دیدگاه اقتصاد ساختارگرایی جدید

در این بخش اصول و شاخصه‌هایی که استراتژی توسعه صنعتی ساختارگرایی جدید بر پایه آنها شکل گرفته، احصاء و مورد بررسی تطبیقی از نظر تاریخی و کشورهای در حال توسعه پیشرو قرار می‌گیرد. سپس چارچوب کاربردی اقتصاد ساختارگرایی جدید که بر پایه اصول و شاخصه‌های مذکور شکل گرفته توضیح داده می‌شود.

۳-۱. شاخصه‌های استراتژی صنعتی ساختارگرایی جدید براساس تجربه

کشورهای پیشرو

این بخش به حقایق اقتصادی کشورهای موفق و ناموفق می‌پردازد و از روند گذشته و تحلیل‌های آن اصول اقتصاد ساختارگرایی جدید را بیان می‌کند که طبق چارچوب GIF اجرایی و کاربردی می‌شود. بنابراین با بیان تاریخچه الگوی پیشرو - دنباله‌رو که اقتصاد ساختارگرایی جدید نیز منشعب از این الگوست اصول این نظریه را استخراج می‌کند.

اولین شاخصه استراتژی صنعتی ساختارگرایی جدید، ارائه روشی در خصوص چگونگی الگوبرداری کشورهای پیرو از پیشروست. اقتصاد ساختارگرایی جدید با ارائه

حقایقی از روند گذشته کشورهای موفق، می‌خواهد یکی از استدلال‌ات این نظریه را که همان الگوبرداری از کشورهای با ساختار شیشه و درآمد سرانه نزدیک به هم است را نتیجه بگیرد که البته ساختار نزدیک به هم آنها و نیز فاصله کمی که از نظر نسلی به یکدیگر دارند، نتیجه مهمی است که از این بخش گرفته خواهد شد. بنا به نظریه ساختارگرایی جدید کشورهای در حال توسعه باید کشورهایی را الگو قرار دهند که از نظر سطح درآمد سرانه، و فور نیروی کار و موجودی سرمایه و به‌طور کلی ساختار عوامل تولید به یکدیگر نزدیک باشند. انتخاب نادرست کشور پیشرو موجب عدم موفقیت در رسیدن کشور پیرو به سطح توسعه‌یافتگی کشور پیشرو خواهد شد که این مهم از شواهد تاریخی به‌دست می‌آید. انقلاب صنعتی در بریتانیای کبیر در دهه‌های ۱۷۸۰-۱۷۳۰ آغاز شد اگر چه در آن زمان، بلژیک و هلند از بریتانیا صنعتی‌تر بودند. بنابراین بریتانیا نیز خود در قرن شانزدهم و هفدهم یک متأخر بود و صادرکننده پشم خام به هلند بود. این کشور صنایع هلند را برای رسیدن به توسعه مورد هدف قرار داد (هنگامی که درآمد سرانه‌اش تقریباً ۷۰ درصد هلند بود). ژاپن نیز هنگامی که سطح درآمدش در دهه ۱۸۵۰ فقط یک سوم غرب بود، فرایند دنباله‌روی را آغاز کرد و توانست با سرعت بالا در مدت ۵۰ سال یعنی تا سال ۱۹۰۴، به کشور صنعتی اول در آسیا تبدیل شود. درآمد سرانه ژاپن ۴۰ درصد آلمان بود بنابراین برای ژاپن واقع‌بینانه بوده است که به‌جای بریتانیای کبیر یا ایالات متحده که از نظر توسعه‌یافتگی در آن زمان فاصله زیادی با ژاپن داشتند، آلمان را به‌عنوان هدف و پیشرو خود انتخاب کند. اگر چه بسیاری از کشورها تلاش کردند تا به سطح توسعه‌یافتگی کشورهای پیشرو و مورد هدف خود برسند اما ژاپن به‌دلیل انتخاب درست در کشورهای پیشرو و مورد هدفش، در این مسیر موفق شد و اولین کشور صنعتی آسیای شرقی شد چرا که توانست به‌خوبی از امتیاز عقب‌ماندگی خود بهره‌برد. از سال ۱۹۶۵ تا ۱۹۹۰، ژاپن به‌عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده کالاهای صنعت ساخت جهان ظهور کرد به‌طوری که سهم این کشور از بازار جهانی از ۸ درصد به ۱۲ درصد افزایش یافت. مسیر موفق ژاپن به‌وسیله نسل دوم اقتصادها (هنگ‌کنگ، کره جنوبی، سنگاپور و تایوان) در دهه ۱۹۷۰ دنبال شد. در دهه ۱۹۸۰ نسل سوم (اندونزی، مالزی، فیلیپین و تایلند (آس آن)) و در دهه ۱۹۹۰ نسل چهارم (چین و ویتنام) ظهور کردند (Lin and Monga, 2011).

جدول ۴. وضعیت کشورهای پیشرو در دوران قبل و بعد از جنگ (سطوح درآمد سرانه کشورهای پیرویی دارای اختلاف فاحش با کشورهای پیشرو خود نبوده است) (درآمد سرانه بر حسب دلار)

کشور	کشورهای اروپا UK را هدف خود قرار داد چراکه شکاف درآمدی بیش از حد کم بود		ژاپن آلمان را هدف خود قرار داد (دوره میجی)		ژاپن ایالات متحده را هدف خود قرار داد (بعد از جنگ جهانی دوم)	
	۱۸۷۰	درصد از UK	۱۸۹۰	۱۹۰۰	۱۹۵۰	۱۹۶۰
فرانسه	۱۸۷۶	۵۹	۲۳۷۶	۲۸۷۶	۵۱۸۶	۷۳۹۸
آلمان	۱۸۳۹	۵۸	۲۴۲۸	۲۹۸۵	۳۸۸۱	۷۷۰۵
انگلستان	۳۱۹۰	۱۰۰	۴۰۰۹	۴۴۹۲	۶۹۳۹	۸۶۴۵
ایالات متحده	۲۴۴۵	۷۷	۳۳۹۲	۴۰۹۱	۹۵۶۱	۱۱۳۲۸
ژاپن	۷۳۷		۱۰۱۲	۱۱۸۰	۱۹۲۱	۳۹۸۶
کشور	کشورهای شرق آسیا (NIEها) شامل کره جنوبی) ژاپن را هدف خود قرار دادند (دهه‌های ۶۰ تا ۸۰)		چین کشورهای NIE شامل کره جنوبی را هدف قرار داد		متأخرین (هند و ویتنام) چین را هدف خود قرار داده‌اند	
	۱۹۶۰	درصد از ژاپن	۱۹۸۰	۱۹۹۰	۲۰۰۰	۲۰۰۸
انگلستان	۸۶۴۵	۱۰۷۶۷	۱۲۹۳۱	۱۶۴۳۰	۲۰۳۵۳	۲۳۷۴۲
ایالات متحده	۱۱۳۲۸	۱۵۰۳۰	۱۸۵۷۷	۲۳۲۰۱	۲۸۴۶۷	۳۱۱۷۸
ژاپن	۳۹۸۶	۹۷۱۴	۱۳۴۲۸	۱۸۷۸۹	۲۰۷۳۸	۲۲۸۱۶
کره جنوبی	۱۲۲۶	۲۱۶۷	۴۱۱۴	۸۷۰۴	۱۴۳۷۵	۱۹۶۱۴
چین	۶۶۲	۷۷۸	۱۰۶۱	۱۸۷۱	۳۴۲۱	۶۷۲۵
هند	۷۶۳	۸۶۸	۹۳۸	۱۳۰۹	۱۸۹۲	۲۹۷۵
ویتنام	۷۹۹	۷۳۵	۷۵۷	۱۰۲۵	۱۸۰۹	۲۹۷۰

Source: Chandra, Lin and Wang, 2012.

در مجموع طبق فرایند پیشرو - پیرویی که در بالا به آن اشاره شد می‌توان نتیجه گرفت اول اینکه مدل پیشرو - پیرو در روند کشورهای موفق دیده می‌شود به طوری که کشورهای پیرو با قدم گذاشتن در مسیر کشورهای پیشرویی که درست انتخاب شده بودند، توانستند به توسعه یافتگی برسند. دوم، کشورهای متأخر دارای امتیاز عقب‌ماندگی^۱ هستند و تحت

شرایط معین، می‌توانند به سرعت به کشور پیشرو خود برسند و حتی از آن پیشی گیرند. سوم، انباشت سرمایه برای موفقیت این مسیر امری ضروری و نه کافی است. ثبات سیاسی، باز بودن تجاری و تحرک نیروی کار در دستیابی کشور به تکنولوژی جدید و توسعه صنایع جدید مهم است. بنابراین باز بودن درهای تجارت را فقط در راستای ورود تکنولوژی جدید و توسعه صنایع جدید مفید می‌داند و نه اینکه هرگونه باز بودن را بپذیرد. چهارم، لازم است دولت نقش تسهیل‌کننده را ایفا کند همان‌طور که دولت‌ها در ژاپن، آلمان و ایالات متحده انجام دادند. پنجم و مهم‌ترین نتیجه این بخش این است که برخی کشورهای اروپایی توانستند نسبتاً سریع به بریتانیا برسند زیرا سطح توسعه‌یافتگی و مرحله توسعه‌یافتگی که در آن قرار داشتند خیلی با بریتانیا فاصله و اختلاف نداشت.

شاخصه دوم، توجه کشورهای پیرو به مزیت نسبی خود است که یکی از اصول مهم تئوری اقتصاد ساختارگرایی جدید می‌باشد. اقتصاد ساختارگرایی جدید مدعی است مسئله موفقیت ژاپن و آسیای شرقی به دلیل تبعیت آنها از مزیت نسبی شان یا همان اتخاذ سیاست‌های پیرو مزیت نسبی^۱ بوده است و دولت‌هایشان نیز نقش تسهیل‌کننده را ایفا کردند. طبق دیدگاه اقتصاد ساختارگرایی جدید، موفقیت ژاپن اولاً به شناسایی درست کشورهای هدف و پیشرو در هر دو دوره قبل و بعد از جنگ مربوط است و ثانیاً به دلیل انتخاب صنایع سازگار با مزیت نسبی خود می‌باشد؛ به طوری که صنعت نساجی در دوره میجی، صنایع ساخت سنگین شامل اتومبیل در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ و الکترونیک در دهه‌های ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ مورد توجه قرار گرفت (Ibid.).

توسعه اقتصادی نیازمند ایجاد تنوع صنایع و ارتقای صنایع موجود به صنایع جدید و سرمایه برتر است. کشورهای در حال توسعه دارای امتیاز عقب‌ماندگی در روند ارتقای صنعتی هستند و همین باعث می‌شود تا طیف وسیعی از صنایع با سطوح مختلف سرمایه‌بری را برای انتخاب داشته باشند. اما آنها باید ابتدا ساختار موجودی خود را ارتقا دهند به طوری که انباشت سرمایه‌شان سریع‌تر از موجودی نیروی کارشان رشد کند.

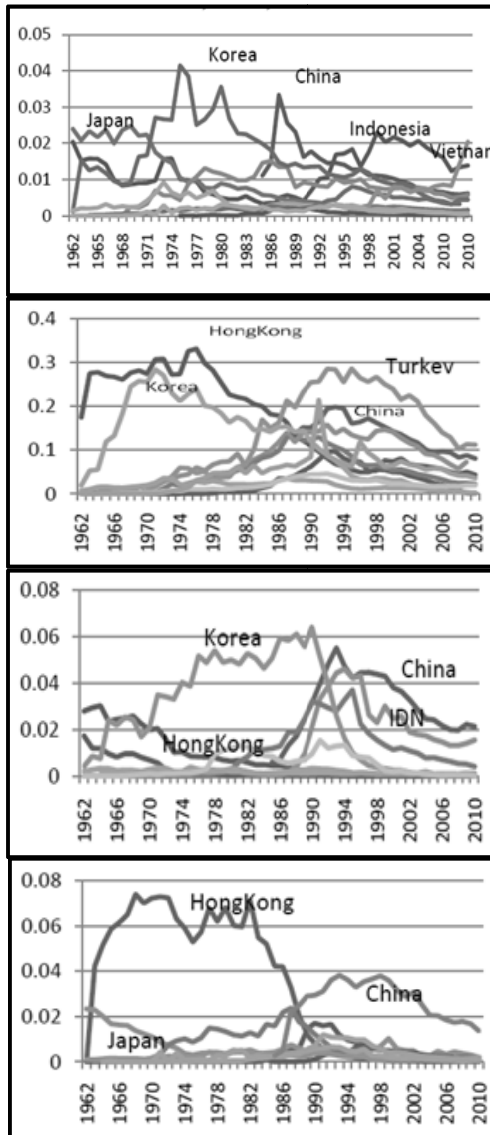
حتی در خصوص ایالات متحده نیز می‌توان توجه به مزیت نسبی را در روند صنعتی

شدن این کشور به خوبی مشاهده کرد. به طور کلی همان طور که نسبت K/L طی زمان افزایش می یابد، ساختار صنعتی و اشتغال نیز تغییر می کند. در این خصوص می توان موارد ذیل را بیان کرد؛ اول اینکه سهم نیروی کار شاغل در کاربرترین بخش ها مانند پارچه با شیب یکنواخت و ثابت کاهش یافته است. دوم، در بخش هایی همچون صنعت کامپیوتر که از نظر نسبت سرمایه - نیروی کار در حد میانه قرار دارد سهم نیروی کار شاغل ابتدا افزایش یافت و سپس کاهش یافته است که نشان دهنده گوژمانند یا همان شکل V برعکس است. سوم، در صنایعی همچون صنعت ساخت هواپیما و اتومبیل که سرمایه بر هستند به دلیل صرفه جویی در نیروی کار ناشی از صرفه های مقیاس، سهم نیروی کار به طور آهسته در حال کاهش است. چهارم، در بخش هایی که تکنولوژی برترین بخش هاست مانند بخش های فیبر نوری و لنزها، سهم اشتغال، افزایش با شیب یکنواخت و ثابتی را نشان می دهد که هنوز ایالات متحده در این صنایع دارای مزیت نسبی است. در کل نیروی کار بخش های صنعت ساخت در دهه ۱۹۷۰ شروع به پوست انداختن نمود و بخش خدمات اشتغال بیشتری را در این دوره ایجاد کرد. این فرایند در دهه ۱۹۹۰ شتاب گرفت. بنابراین در ایالات متحده به عنوان کشور پیشرو در تغییرات ساختاری می توان مشاهده کرد که چگونه سهم های اشتغال بخش های منتخب صنعتی نسبت به کل اشتغال ایالات متحده به ترتیب نسبت سرمایه به نیروی کار تغییر یافته است به نحوی که از بخش کاربر صنعت پارچه به سمت بخش کار به سرمایه در حد متوسط صنعت کامپیوتر و بخش سرمایه بری بالا صنعت اتومبیل و در نهایت به بخش تکنولوژی بالا صنعت فیبرهای نوری رسیده است (Lin, 2012).

اما آنچه تاکنون کمتر مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته، این است که الگوی پیشرو - پیرو چگونه در سطح زیربخش ها انجام شده است و چگونه یک صنعت از کشوری به کشور دیگر منتقل شده است و به عنوان نمونه چگونه کره تسلط خود در زیربخش های کاربر را به نسل سوم کشورها واگذار کرده است. اقتصاد ساختارگرایی جدید به مزیت نسبی در زیربخش ها می پردازد و اصل مهم استراتژی صنعتی خود را که همان مزیت نسبی است در زیربخش و انتقال آنها در نسل های مختلف مورد توجه قرار می دهد؛ موضوعی که کمتر در مطالعات به آن توجه شده است، چرا که در مطالعات بیشتر به سهم بخش ها یعنی کشاورزی،

صنعت و خدمات و تغییرات آنها توجه دارد اما در اینجا به زیربخش‌ها توجه می‌شود.

نمودار ۱. سهم صنایع از کل صادرات به ترتیب از بالا به پایین، نساجی (صادرات نساجی از کل صادرات کالاهای تجاری؛ پنج نسل در این روند مشاهده می‌گردد) پوشاک (دو نسل)، کفش (سه نسل) و اسباب بازی (دونسل)



Source: Lin, 2012.

جدول ۵. اشتغال در بخش صنعت ساخت (۲۰۰۹-۲۰۱۰)

شخص	برزیل	چین	هند	اندونزی	جمع
شاغلین صنعت ساخت (میلیون نفر)	۱۳/۱	۸۵	۸/۷	۱۲/۵	۱۱۹/۳
جمعیت (میلیون)	۱۹۲	۱۳۲۴	۱۱۴۰	۲۷۷	۲۹۳۴
جریان به بیرون سرمایه گذاری مستقیم خارجی (میلیارد دلار)	۱۱/۵	۶۸	۱۴/۶	۲/۷	۹۶/۸

Source: ILO.org and UNCTAD.org.

شاخصه بعدی استراتژی صنعتی ساختارگرایی جدید، صنعتی شدن صادرات محور است. به طوری که در چارچوب GIF بر پیروی کشورهای در حال توسعه از کشورهای موفق در زمینه صادرات آنها تأکید دارد و صادرات را به عنوان کلید اصلی رشد صنعت و در نتیجه کل اقتصاد معرفی می کند. بنابراین تأکید این نظریه روی قدم گذاشتن در مسیر کشور پیشرو از نظر صنعتی شدن صادرات محور است. عدم موفقیت بسیاری از کشورهای در حال توسعه در رسیدن به مرز توسعه یافتگی به دلیل تقلید نادرست آنها بود. به طوری که آنها پارادایم ساختارگرایانه رایج آن زمان را اتخاذ کردند که همان استراتژی مبتنی بر جایگزینی واردات^۱ برای توسعه صنایع پیشرفته ای بود که در کشورهای صنعتی نیز وجود داشت؛ یعنی سیاست جایگزینی واردات صنایع پیشرفته مدنظر بود چرا که این صنایع در کشورهای صنعتی وجود داشت و این کشورهای در حال توسعه واردکننده آنها بودند و در آن زمان به دنبال توسعه این صنایع و جایگزینی واردات آنها بودند. نمونه های مختلفی از اجرای این سیاست را می توان صنایع سنگینی همچون آهن و فولاد، شیمیایی، ماشین آلات و تجهیزات حمل و نقل در کشورهای مختلفی همچون هند، برزیل، غنا و مصر ذکر کرد. به رغم ابزارهای حمایتی وسیعی همچون تعرفه های بالا، اکثر این دخالت های سیاستی در حمایت و پایدار کردن این صنایع که علیه مزیت نسبی آن کشورها بودند شکست خوردند و نتوانستند این صنایع را پایدار و حفظ کنند (Lin and Monga, 2010).

در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دولت های آمریکای لاتین، آفریقا و آسیای جنوبی

استراتژی توسعه مبتنی بر جایگزینی واردات را اجرا کردند که این استراتژی‌ها ترکیبی از اقدامات اجرایی مختلف و ایجاد موانع تجاری بود که هدف آن تمرکز بر شناسایی بخش‌های اولویت‌دار و کمک به بنگاه‌های بزرگ دولتی جهت تولید محصولات سرمایه‌بر بود. منظور از بخش‌های اولویت‌دار همان صنایع سنگین و سرمایه‌بر بوده است. آنها همچنین اقدامات اجرایی برای بنگاه‌های بخش‌های اولویت‌دار انجام دادند؛ اقداماتی همچون دادن بازار انحصاری به آنها، کاهش نرخ‌های بهره، ارزشگذاری بیش از حد پول داخلی و کنترل قیمت‌ها برای مواد اولیه جهت کاهش هزینه‌های سرمایه‌گذاری و تولیدی آنهاست. چنین مداخله‌هایی باعث شد تا کسری‌های گسترده در اعتبارات مالی و ذخایر ارزی ایجاد شود؛ چون اقدامات مذکور بار مالی برای دولت داشت و باعث کسری اعتبار می‌شد. برای انجام این سیاست‌ها و اقدامات دولت‌ها باید مکانیسم بازار را کنار می‌گذارند و منابع را مستقیماً از طریق کانال‌های اجرایی تخصیص می‌دادند که این کانال‌ها شامل جیره‌بندی اعتبارات و مجوزهای سرمایه‌گذاری و ورود مستقیم دولت در صنعت مورد نظر است (Lin and Li, 2009).

اما دولت کره جنوبی، صنایع پیرو مزیت نسبی را از طریق استراتژی توسعه صادرات^۱ پرورش و توسعه داد. بنابراین برای حمایت از آنها به نرخ‌های حمایتی کمتری نسبت به دولت‌هایی که به دنبال پرورش و توسعه صنایع مقابل مزیت نسبی^۲ بودند، نیاز داشت. بنابراین پایین‌تر بودن نرخ‌های حمایتی در کره به این موضوع مرتبط می‌شود که این صنایع پیرو مزیت نسبی بودند پس با حمایت کمتر هم سرپا ننگه داشته می‌شدند و توسعه می‌یافتند اما در کشورهای دیگر تحقیق، چون صنایع حمایتی مقابل مزیت نسبی بودند باید با نرخ‌های بسیار بالاتر آنها را سرپا ننگه داشت. البته کشورهای موفق آسیای شرقی نیز از صنعتی شدن به وسیله جایگزینی واردات کمک گرفتند اما از صنایعی در این مسیر حمایت کردند که دارای مزیت نسبی پنهان کشور خود بودند.

1. Export Promotion (EP)

2. Comparative-Advantage-Defying (CAD)

جدول ۶. استراتژی تجاری اتخاذ شده توسط کشورها و نرخ مؤثر حمایت^۱ صنعت ساخت^۲

کشور	دوره	استراتژی	متوسط ERP	دامنه ERP	کشور	دوره	استراتژی	متوسط ERP	دامنه ERP
برزیل	۱۹۵۸	IS	۱۰۶	۱۷-۵۰۲	پاکستان	۱۹۶۳-۶۴	IS	۳۵۶	۶-۵۹۵
	۱۹۶۳	IS	۱۸۴	۶۰-۶۸۷		۱۹۷۰-۷۱	IS	۲۰۰	۳۶-۵۹۵
	۱۹۶۷	MIS	۶۳	۴-۲۵۲	کره جنوبی	۱۹۶۸	EP	-۱	-۱۵-۸۲
شیلی	۱۹۶۷	IS	۱۷۵	-۲۳-۱۱۴۰	تایلند	۱۹۷۳	MIS	۲۷	-۴۳-۲۳۶
کلمبیا	۱۹۶۹	MIS	۱۹	-۸-۱۴۰	تونس	۱۹۷۲	IS	۲۵۰	۱-۷۳۷
اندونزی	۱۹۷۱	MIS	۳۳	-۱۹-۵۴۰۰	اروگوئه	۱۹۶۵	IS	۳۸۴	۱۷-۱۰۱۴
ساحل عاج	۱۹۷۳	EP	۴۱	-۲۵-۲۷۸					

Source: Krueger, 1995.

در نمونه ده تایی از کشورها به جز ساحل عاج و کره جنوبی، بقیه استراتژی جایگزینی واردات را در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ دنبال کرده‌اند. متوسط نرخ مؤثر حمایت بر کالاهای صنعت ساخت از ۳۵۶ درصد در پاکستان تا ۳۸۴ درصد در اروگوئه متغیر بوده است. برعکس در دوره مشابه کره جنوبی استراتژی ارتقای صادرات را دنبال کرده است. اکثر تعرفه‌هایی که بر صنعت ساخت وضع می‌شود در اکثر کشورها منجر به اضافه شدن ۱۰۰ درصد به نرخ مؤثر حمایت شده است؛ یعنی تعرفه‌هایی که بر واردات کالاهای صنعت ساخت وضع می‌شود در اکثر کشورها باعث می‌شود نرخ مؤثر حمایت در آن کشور ۱۰۰ درصد و بیشتر به آن نرخ اضافه شود. مورد کره جنوبی، ژاپن و دیگر بره‌های آسیای شرقی این نکته را مطرح می‌کند که دولت‌های کشورهای در حال توسعه دو گزینه و انتخاب برای شتاب بخشیدن به روند صنعتی شدن بعد از جنگ جهانی دوم داشتند. آنها می‌توانستند استراتژی جایگزینی واردات برای پرورش صنایع مقابل مزیت نسبی یا استراتژی توسعه صادرات را برای پروراندن صنایع پیرو مزیت نسبی اتخاذ کنند. همان‌طور که بیان شد صنعتی شدن با صنایع مقابل مزیت نسبی از طریق استراتژی‌های جایگزینی واردات نه فقط

1. Effective Rate of Protection (ERP)

2. Ep:Export Promotion; IS:Import Substitution; MIS: Moderate Import Substitution

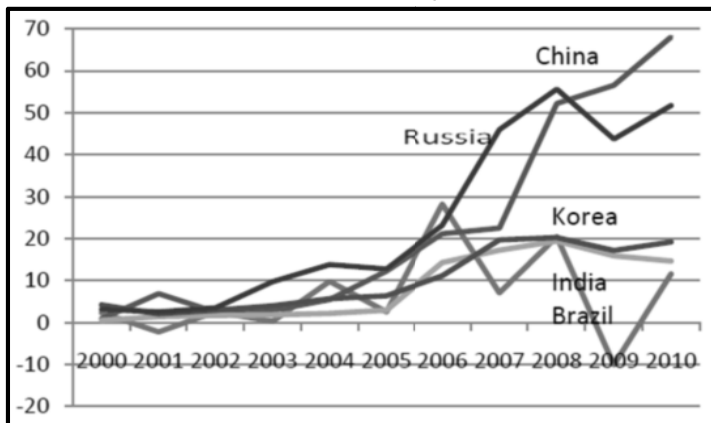
با شکست مواجه شد بلکه توجه دولت و منابع دولتی را نیز از صنعتی شدن صادرات محور با استفاده از صنایع پیرو مزیت نسبی منحرف کرد.

همچنین این استراتژی صنعتی شدن همراه با ارتقای ساختار صنعتی نیز بوده است. در حقیقت کشورهای آفریقایی صادرکننده کالاهای اولیه یا صادرات محصولات با تکنولوژی پایین باقی مانده‌اند درحالی که اقتصادهای آسیایی به‌طور گسترده‌ای در حرکت و تغییر بخش‌های صادراتی خود به سمت کالاهایی با تکنولوژی بالا و ارزش افزوده بالاتر موفق بوده‌اند. بنابراین ایستایی در ترکیب صادرات کشورهای آفریقایی مشاهده می‌شود برخلاف روند رو به رشدی که در کشورهای آسیای شرقی به‌خوبی می‌توان دید. طبق آمار سهم کشورهای جنوب صحرای آفریقا در دنیا در تولید صنعت ساخت و صادرات محصولات صنعت طی سه دهه گذشته از ۰/۴ و ۰/۳ در سال ۱۹۸۰ به ۰/۳ و ۰/۲ در سال ۲۰۰۸ کاهش یافته است (Amoako, 2011).

شاخصه بعدی استراتژی صنعتی ساختارگرایی جدید، توجه به سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی در ارتقای صنعتی کشور پیروست. به‌طوری که یکی از مراحل چارچوب GIF این است که صنایعی که در کشورهای مقایسه‌کننده (کشورهای پیشرو) باعث رشد صادرات آن کشورها بوده‌اند اما در کشور پیرو وجود ندارند، از طریق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۱ در کشور پیرو ایجاد و توسعه یابند. از طرفی هم طبق حقایق موجود، یکی از راه‌های ارتقا و بهبود موجودی عوامل تولید (افزایش نسبت سرمایه به نیروی کار) از طریق همین سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی است که چین از این طریق توانسته به ارتقای صنعتی دست یابد. بنابراین یکی از مزایای جریان به داخل سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی این است که به ارتقای صنعتی کمک می‌کند. بعضی معتقدند سرمایه‌گذاران خارجی به‌سرعت مزیت نسبی کشور را شناسایی می‌کنند و به‌عنوان پویاترین عوامل در جهت توسعه و ارتقای صنعتی کشور عمل می‌کنند؛ چون به‌خوبی وضعیت را می‌سنجند و وارد بخشی می‌شوند که آن کشور دارای مزیت نسبی بوده و قدرت رقابت بالایی دارد.

کمبود مهارت‌های کارآفرینی محلی و کمبود سرمایه‌گذاری، دو محدودیت اول کشورهای پیرو و در حال توسعه برای داشتن بخش صنعت ساخت رقابتی هست. دسترسی به جریان به بیرون سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی^۱ می‌تواند در غلبه این کشورها بر این محدودیت‌ها کمک نماید و با به دست آوردن مشاغل کاربر کشورهای اژده‌های پیشرو، در تولید جهانی این گونه محصولات مشارکت نمایند. سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به بیرون از کشورهای در حال توسعه و اقتصادهای در حال گذار به ۳۸۸ میلیارد دلار در سال ۲۰۱۰ رسید که در رأس آنها چین قرار دارد و برزیل، روسیه، هند و کره دیگر منابع کلیدی تأمین‌کننده جریان به بیرون سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی بوده‌اند.

نمودار ۲. روند جریان به بیرون سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی کشورهای چین، برزیل، روسیه، هند و کره جنوبی دوره ۲۰۰۰-۲۰۱۰ (میلیارد دلار)



Source: UNCTAD.org

۶۰ درصد از سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به بیرون از کشورهای در حال توسعه به دیگر کشورهای در حال توسعه وارد شده و در آنها سرمایه‌گذاری شده است. همین روند سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی به بیرون می‌تواند درها را برای جابه‌جایی صنایع مختلف از چین، برزیل، روسیه، هند و کره جنوبی به کشورهای پیرو و در حال توسعه باز کند. در سال

1. Outward Foreign Direct Investment (OFDI)

۲۰۱۰، تعداد شغل‌های ایجاد شده و میزان سرمایه‌گذاری انجام شده‌ای که بنگاه‌های چینی در خارج از چین داشته‌اند به ترتیب ۱۰ و ۲/۵ درصد افزایش داشته است. چین رتبه هشتم را در دنیا در ایجاد شغل در خارج از کشور خود دارد (FDI Intelligence, 2011).

بین سال‌های ۲۰۰۵-۱۹۹۳ حدود ۸۰-۷۰ درصد از جریان ورودی FDI به چین بر صنعت ساخت متمرکز بوده است که این امر به افزایش سرمایه در چین کمک کرده است به طوری که نسبت سرمایه به نیروی کار این کشور از ۰/۴ در سال ۱۹۸۵ به نزدیک ۴ در بخش صنعت ساخت رسیده است. همچنین سهم بنگاه‌های سرمایه‌گذار خارجی حدود ۲۰ درصد در آمد مالیاتی، ۵۵ درصد از واردات و صادرات و بیش از ۸۰ درصد از صادرات محصولات فناوری پیشرفته در چین بوده است. همچنین صنعت ساخت ۲۶ درصد از کل پروژه‌های جهانی، ۴۸ درصد از سرمایه‌گذاری جهانی و ۵۵ درصد از شغل‌های ایجاد شده جهانی را شامل می‌شود. شرکت‌های هندی، کره جنوبی، ژاپنی و چینی در میان سرمایه‌گذاران با بالاترین رشد سرمایه‌گذاری در خارج از کشورشان در سال ۲۰۱۰ قرار دارند؛ یعنی شرکت‌های این کشورها یکی از بیشترین رشد را در سرمایه‌گذاری در خارج از کشورشان داشته‌اند. هند در حال حاضر ۴۰ درصد از جریان به بیرون سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی خود را در صنعت ساخت در خارج از کشور سرمایه‌گذاری می‌کند (MOFCOM, 2010).

بنابراین به‌طور آشکار فرصت‌هایی عظیم پیش روی اقتصادهای کاربر کشورهای پیرو و در حال توسعه است که اکنون عمدتاً در حال صادرات مواد خام و معدنی هستند. این فرصت‌ها فراهم شده تا آنها به سرعت به اجرای استراتژی‌های معتبر توسعه اقتصادی پردازند که با مزیت نسبی آنها سازگار است. اما میزان بهره‌مندی واقعی کشورها و مناطق از این فرصت به محیط درست سیاستی و ظرفیت‌های نهادی و اجرایی بستگی بسیار زیادی دارد.

شاخصه بعدی تلفیق دولت و بازار در ارائه استراتژی توسعه صنعتی از دیدگاه ساختارگرایی جدید است. اقتصاد ساختارگرایی جدید، به دنبال تغییرات ساختاری با تأکید بر نقش بازار و دولت در فرایند توسعه اقتصادی است. ابتدا عدم موفقیت ساختارگرایی قدیم به دلیل بسیاری از مداخلات دولت و سپس نئوکلاسیک‌ها در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ که

شکست‌های مداخلات دولت را در اقتصاد برجسته کرد و بر کارکرد بازارها در تخصیص منابع تأکید نمود اما این طیف نیز به دلیل بی‌توجهی به تفاوت نهادها میان کشورهای در حال توسعه و توسعه‌یافته نتوانستند موفق باشند و از این رو ساختارگرایی جدید توجه به هر دو مقوله دارد.

اقتصاد ساختارگرایی جدید معتقد است که بازار باید سازوکار اساسی برای تخصیص منابع باشد، اما دولت باید نقش فعالی در هماهنگی سرمایه‌گذاری‌ها برای ارتقای صنعتی و ایجاد تنوع تولیدی و همچنین جبران اثرات جانبی ایجاد شده توسط اولین اقدام‌کنندگان در فرایند رشد پویا، ایفا کند. ساختارگرایی جدید، نقش دولت در ایجاد تنوع صنعتی و ارتقا آن، تدارک اطلاعات در مورد صنایع جدید، هماهنگی سرمایه‌گذاری‌های مرتبط میان بنگاه‌های مختلف در همان صنایع، جبران اثرات جانبی اطلاعات برای بنگاه‌های پیشگام و پرورش صنایع جدید از طریق کمک تشویق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی می‌داند. دولت همچنین نقش رهبری در بهبود زیرساخت‌های سخت و نرم، به منظور کاهش هزینه معاملات هر بنگاه و تسهیل فرایند توسعه صنعتی اقتصاد را ایفا می‌کند. اقتصاد ساختارگرایی جدید نتیجه می‌گیرد که نقش دولت در ایجاد تنوع و ارتقا صنعتی باید به این موارد محدود شود؛ تهیه و فراهم آوردن اطلاعات در خصوص صنایع جدید؛ ایجاد هماهنگی در سرمایه‌گذاری‌های مرتبط میان بنگاه‌های مختلف در صنایع یکسان و مشابه؛ جبران اثرات خارجی اطلاعاتی برای بنگاه‌های پیشرو؛ پروراندن و گسترش صنایع جدید از طریق رشد و تشویق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی؛ ایفای نقش رهبری و هدایت در بهبود و ارتقای زیرساخت‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری با هدف کاهش هزینه‌های مبادلاتی بنگاه‌های مستقل و همچنین با هدف تسهیل در فرایند توسعه صنعتی ساختارگرایی جدید نقش مثبت دخالت دولت را تأیید می‌کند. از این رو در شرایطی که شکست‌های مهم بازار در مواردی همچون عرضه دانش تکنولوژیکی جدید وجود دارد دولت می‌تواند در بهبود ارتقا صنعتی نقش ایفا کند. ساختارگرایی جدید همچنین به درستی در مورد امکان شکست دولت هشدار می‌دهد و همچنین نمونه‌هایی از رشد سریع کشورها را بیان می‌کند که دولت‌هایشان به‌طور مؤثری هدایت و راهبری را برعهده داشته‌اند. ارتقای صنعتی برای

توسعه اقتصادی لازم است و این ارتقا صرفاً از طریق نیروهای بازار اتفاق نخواهد افتاد و مداخله دولت لازم است. همچنین دولت نباید اقتصاد را به سرعت از ساختار کنونی خود دور کند. البته اینها در سطوح کلی بحث است لیکن در موارد جزئی تر اختلافاتی بین دیدگاه چانگ و لین وجود دارد (Lin, 2012).

شاخصه دیگر استراتژی صنعتی این نظریه، منظور کردن فرایندی مستمر و رویکرد تدریج گرای در مسیر توسعه است که این خود باعث پویایی می شود. از نظر ساختارگرایی جدید، توسعه اقتصادی فرایند تغییرات مستمر ساختاری است که این تغییرات مستمر نه تنها شامل ارتقای تکنولوژیکی و صنعتی و تنوع اقتصادی است بلکه شامل تغییرات در ساختار اشتغال (همراه با جابه جایی نیروی کار به بخش هایی با بهره وری بالا) و تغییرات در زیرساخت های سخت افزاری و نرم افزاری است. حتی در تحلیل زیربخش ها نیز روندهای مستمر را مورد توجه قرار می دهد. مدل های اخیر رشد، توجه خود را به انواع تغییرات ساختاری گوناگون معطوف می دارند. اکثر آنها عمدتاً به کنکاش و بررسی تغییرات روند بلندمدت در ترکیب سهم بخش های کشاورزی، صنعت و خدمات می پردازند بدون آنکه بررسی در خصوص پویایی های درون هر بخش مانند بررسی چگونگی ارتقای مستمر صنایع ساخت داشته باشند. همچنین وضعیت سهم اشتغال کاربرترین صنایع به طور مستمر مورد بررسی قرار می دهد. در همین راستا در چارچوب کاربردی نیز در نظر گرفتن رشد بلندمدت برای صنایع منتخب کمک می کند تا بخش هایی شناسایی شود که به طور مستمر به عنوان موتور محرکه صادرات کشورهای پیشرو بوده اند. به نظر چانگ ساختارگرایی جدید اهمیت ارتقا صنعتی در رشد و توسعه اقتصادی را تأیید می کند و این نکته ای است که اغلب جریانات امروز توسعه فاقد آن هستند (Ibid.).

۳-۲. چارچوب GIF (چارچوب کاربردی استراتژی توسعه صنعتی ساختارگرایی جدید)

چارچوب GIF بر پایه دو رکن که هر استراتژی مؤثر برای ارتقای تکنولوژیکی و صنعتی لازم دارد یعنی شناسایی و تسهیل، ارائه شده است. به بیان دیگر هم به شناسایی بخش های

پیشرو و هم به رفع محدودیت‌ها و تسهیل زمینه‌های رشد آن بخش‌ها توجه شده است. این چارچوب در اصل کاربرد تئوری ساختارگرایی جدید است که در شش گام ارائه می‌شود. لازم به یادآوری است چارچوب کاربردی ساختارگرایی جدید برای توسعه صنعتی کشورهای پیشرو بر پایه اصول و شاخصه‌های این نظریه بنا شده است. به بیان دیگر در همه مراحل این چارچوب مانند چگونگی انتخاب کشور پیشرو و انتخاب صنایع منتخب، از حقایق تاریخی و استدلالات تاریخی نظریه ساختارگرایی جدید استفاده شده است.

گام اول انتخاب کشورهای پیشرو و شناسایی صنایع پیشران صادراتی آنهاست که دارای مراحل مختلفی است. گام اول، مهم‌ترین گام چارچوب GIF است که هدف از این گام، تعیین بخش‌های دارای مزیت نسبی پنهان کشور هدف است. اولین مرحله شناخت کلی از ساختار اقتصادی از نگاه ساختارگرایی جدید می‌باشد. بررسی روند رشد کشور، مقایسه رشد کشور با کشورهای منطقه، تحلیل منشاء رشد، بررسی سهم بخش‌ها در تولید ناخالص داخلی و رشد آنها، بررسی تغییرات اشتغال و درآمد کشور نسبت به روند رشد، بررسی وضعیت نیروی کار و نرخ مشارکت و نرخ بیکاری واقعی، بررسی سهم بخش‌ها در اشتغال و پویایی‌های آن، تحلیل ارتباط میان رشد و تغییرات و تحولات اشتغال، بررسی ساختار صادرات و واردات، نسبت سرمایه به نیروی کار و سهم بخش صنعت ساخت از جمله روندهایی است که جهت شناخت کشور هدف مورد بررسی قرار می‌گیرد تا با این شناخت بهتر بتوان کشورهای پیشرویی را انتخاب کرد که متناسب با ساختار کشور هدف هستند. مرحله دوم تعیین کشورهای پیشرو (مقایسه‌کننده) با توجه به معیارهای نظریه ساختارگرایی جدید است.

مرور سریع از تجربیات مختلف نشان می‌دهد که کشورها برای رسیدن به کشورهای پیشرفته‌تر، صنایع به بلوغ رسیده در کشورهایی را مورد هدف قرار داده‌اند که آن کشورها دارای درآمد سرانه به‌طور میانگین ۱۰۰ درصد بالاتر از خودشان بوده‌اند (براساس برابری قدرت خرید). هنگامی که آلمان، فرانسه و ایالات متحده در قرن نوزدهم سیاست‌های صنعتی برای کمک به صنایع فولاد، ساخت ماشین‌آلات، کشتی‌سازی و نساجی خود اتخاذ کردند تا به بریتانیا برسند، درآمد سرانه آنها حدود ۶۰ تا ۷۵ درصد بریتانیا بود. این اصل

که در اینجا از آن صحبت شد مهم‌ترین رمز برای موفقیت استراتژی‌ها برای رسیدن به کشورهای پیشرفته‌تر است. از سراسر تاریخ بشریت نمایان می‌شود که کشورهای پیشرو همیشه (که اغلب ناخواسته بوده است) نقش قطب‌نمای اقتصادی را برای کشورهای متأخر بازی کرده‌اند. بریتانیا از هلند تقلید کرد. ایالات متحده، آلمان، فرانسه و ژاپن از بریتانیا تقلید کردند. از ژاپن به ترتیب کره، تایوان، هنگ‌کنگ و سنگاپور در دهه‌های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ تقلید شد. چین در دهه ۱۹۸۰ از کره، تایوان، هنگ‌کنگ تقلید کرد. این معنای هنر با تقلید شروع می‌شود و با نوآوری به پایان می‌رسد. مشابه همین گفته را می‌توان در خصوص ارتقای تکنولوژیکی و صنعتی بیان کرد؛ یعنی فرایند ارتقای تکنولوژیکی و صنعتی برای کشورهای درآمد پایین ابتدا با تقلید از کشورهای درآمد بالاتر آغاز می‌شود و بعد از آنکه به درآمد بالا رسیدند این فرایند با نوآوری ادامه می‌یابد. بنابراین کشورها برای رسیدن به کشورهای پیشرفته‌تر، کشورهایی را مورد هدف قرار داده‌اند که از نظر نسلی فاصله زیادی با کشور هدف نداشته باشند (Ibid.).

مرحله سوم گام اول این است که کالاها و خدمات قابل تجارت که حدود ۲۰ سال دارای رشد پویا در کشورهایی با رشد بالا و دارای ساختار موجودی شبیه کشور هدف هستند، شناسایی شوند و این کشورها باید دارای نرخ رشد بالای ۶ درصد داشته باشند. همچنین سرانه تولید ناخالص داخلی حدود ۱۰۰ تا ۳۰۰ درصد سرانه تولید ناخالص داخلی آن کشور را داشته باشند.

بنابراین چارچوب GIF با استفاده از مفاهیم مزیت نسبی و مزیت عقب‌ماندگی، روشی را برای شناسایی مزیت نسبی پنهان^۱ کشور هدف پیشنهاد می‌کند که با استفاده از این روش بتوان صنایع و خدمات قابل تجارت و به بلوغ رسیده دارای رشد را در کشورهایی که

۱. طبق دیدگاه ساختارگرایی جدید مزیت نسبی پنهان در انتخاب بنگاه‌های پیشران و موتور محرکه صادرات کشورهای موفق است؛ یعنی صنایعی که دارای مزیت نسبی پنهان در آن کشور هستند، موجب رشد در دیگر کشورهای موفق شده‌اند. طبق این تئوری می‌توان با استفاده از چارچوب کاربردی صنایع و خدمات قابل تجارت به بلوغ رسیده و دارای رشد را در کشورهایی که رشد سریع در دهه‌های اخیر داشته‌اند را جستجو و شناسایی کرد و لیستی از صنایع ساخت را کشف کرد که دارای مزیت نسبی پنهان در آن کشور هدف است.

دارای رشد سریع‌تر در دهه‌های اخیر بوده‌اند را جستجو و شناسایی کرد. منطق این طرح پیشنهادی و روش این است که یک کشور در حال توسعه با وفور نیروی کار و کمبود منابع، می‌تواند لیستی از صنایع ساخت را کشف کرد که دارای مزیت نسبی پنهان در آن کشور هستند. تهیه این لیست با آنالیز کردن صنایع قابل تجارت در کشورهایی با درآمد بالاتر و رشد سریع‌تر صورت می‌گیرد. بنابراین همان‌طور که توضیح داده شد، وقتی کشوری طی دوره طولانی دارای نرخ رشد بالا است، انباشت سرمایه در آن کشور صورت می‌گیرد و نرخ دستمزد افزایش می‌یابد و بنابراین آن کشور مزیت نسبی خود در صنایعی که قبلاً دارای مزیت نسبی در آنها بوده از دست می‌دهد. درحالی‌که این صنایع به مرور زمان در این کشور افول می‌کنند، در همین حال این صنایع تبدیل به صنایع دارای مزیت نسبی پنهان در کشورهایی با ساختار موجودی مشابه آن کشور اما با دستمزد پایین‌تر از آن کشور می‌شوند. از این رو این صنایع به مرور دارای مزیت نسبی پنهان در کشورهایی می‌شوند که ساختار موجودی مشابه آن کشور را دارند اما در عین حال سطح دستمزد در این کشورها پایین‌تر از آن کشور است و همین موجب ایجاد مزیت نسبی این صنایع در این گونه کشورها می‌شود.

همچنین از آنجا که استراتژی صنعتی اصلی این نظریه مبتنی بر توسعه صادرات است در مرحله سوم باید موتور محرکه صادرات کشورهای پیشرو و مقایسه‌کننده را به دست آورد. این بخش‌ها به عنوان بخش‌های دارای مزیت نسبی پنهان کشور هدف معرفی می‌شوند. هدف از انتخاب این بخش‌ها در کشورهای مقایسه‌کننده (پیشرو) آن است تا موتورهای محرک صادرات آنها تشخیص داده شوند و از این رو بخش‌هایی باید مدنظر قرار گیرند که دارای رشد بالا در این روند بوده و همچنین سهم چشمگیری در کل صادرات کشور مقایسه‌کننده داشته باشد. همچنین باید سطح تکنولوژی کالای مورد نظر نیز با ساختار موجودی عوامل تولید کشور هدف سازگاری داشته باشد. به‌طور کلی این گام اجازه می‌دهد که کشور هدف بتواند صنایعی را شناسایی کند که برای کشورش جدیدند یا توجه کافی به آنها نشده اما در عین حال فرصت‌های تجاری خوبی را برای این کشور فراهم خواهند کرد چرا که این بخش‌ها موتور محرک صادرات کشورهای مقایسه‌کننده بوده‌اند.

گام دوم جذب سرمایه‌گذاران خارجی است که مکمل گام اول است. برخی از صنایعی که در لیست گام اول قرار دارند ممکن است برای بنگاه‌های داخلی، ناشناخته و بنابراین کاملاً جدید باشند. در صنایعی که هیچ بنگاه داخلی در آن حضور ندارد، سیاستگذاران باید جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از کشورهایی که برنامه‌های سازمان‌یافته یا کپی‌برداری شده در زمینه پرورش بنگاه‌های جدید دارند را هدف قرار دهند. یعنی به جذب سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی از کشورهایی پردازند که آن کشورها برنامه‌های کپی‌برداری شده یا منسجم در خصوص پرورش بنگاه‌های جدید دارند. با این کار وقتی سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی توسط آن کشورها در کشور مورد نظر انجام شود، آنها برنامه‌های عملیاتی جهت پرورش بنگاه‌های جدید را در کشور مورد نظر پیاده می‌کنند. اگرچه این کار (یعنی جذب سرمایه‌گذاران خارجی برای بخش‌های نو و جدید)، امری ساده نیست اما مزایای متعددی در انجام آن است. البته نبود اطلاعات در مورد امکان‌سنجی صنعت جدید باعث می‌شود بنگاه‌های خارجی و داخلی تمایلی به تحمل ریسک سرمایه‌گذاری در یک صنعت ناشناخته را نداشته باشند. برای جبران ریسک احتمال شکست این سرمایه‌گذاری، دولت‌های کشورهای در حال توسعه می‌توانند اقدامات ویژه‌ای در خصوص تشویق بنگاه‌های کشورهای با درآمد بالاتر (که در مرحله اول این کشورها شناسایی شدند) برای سرمایه‌گذاری در این صنایع جدید و ناشناخته اتخاذ کنند.

البته موضوع جدید بودن و ناشناخته بودن، نسبی است و ممکن است تمامی بخش‌های پیشران در کشور هدف وجود داشته باشد از این رو به پیشنهاد این تحقیق برای بهره‌مندی از مزایای سرمایه‌گذاری خارجی در جهت تسریع در فرایند ارتقای صنعتی، اگر در بخش‌های پیشران گام اول بخش جدیدی وجود نداشت، اما بخش‌هایی وجود داشتند که سرمایه‌بری بالایی دارند و کشور برای ارتقای ساختار صنعتی خود در مراحل بعد توسعه یافتگی نیاز به توسعه آنها دارد و از طرفی کشور هدف با کمبود سرمایه مواجه است بنابراین می‌تواند جهت توسعه آن بخش‌ها از سرمایه‌گذاری خارجی استفاده کند.

گام سوم شناسایی کالاهای وارداتی کاربر با تکنولوژی پایین و متوسط است. هدف آن است که کالاهایی که در داخل امکان تولید دارند و سهم بالایی از واردات کشور را

در برمی گیرند را به دست آوریم تا بهتر بتوان ساختار واردات کشور را تغییر داد. طبق نظریه ساختارگرایی جدید، سیاست جایگزین وارداتی مورد قبول است که با مزیت نسبی کشور سازگاری داشته باشد. به این معنا که در کشوری با وفور نیروی کار، اگر کالای وارداتی وجود دارد که کاربر است و همچنین سهم بالایی در واردات کشور دارد را نیز باید در لیست حمایت‌ها قرار داد تا بتوان زمینه تولید آنها را فراهم کرد یا در صورت اینکه در داخل هم تولید می‌شود، زیرساخت‌ها و تسهیلات شامل حال آنها نیز شود.

گام چهارم رفع محدودیت‌های دست‌وپاگیر است. دولت بایستی موانع رشد صنایعی که در گام اول قرار دارند را از نظر زیرساخت سخت و نرم از میان بردارد. بنابراین پس از شناسایی بخش‌های پیشران، دولت اکنون باید به حمایت آنها پردازد. سؤال این است که چرا این‌گونه باید دولت بخش به بخش و صنعت به صنعت به شناسایی موانع مذکور پردازد؟ زیرا علاوه بر نهاده‌های مشترک همچون منابع مالی، زمین و تسهیلات و خدمات که برای تمام صنایع لازم است، برخی صنایع دارای نهاده‌های خاص همچون مواد اولیه خام محلی، دانش مورد نیاز خاص آن صنعت، نهاده‌های واسطه‌ای، مهارت‌های نیروی کار خاص آن صنعت و از این قبیل می‌باشند و به آنها نیاز دارند و حمایت‌های دولتی در این مسیر لازم و ضروری است. بنابراین بعد از مرحله شناسایی بخش‌ها، گام شناسایی محدودیت‌های دست‌وپاگیر بخش‌هاست که با استفاده از متدهای مختلفی همچون تحلیل زنجیره ارزش یا چارچوب آسیب‌شناسی رشد صورت می‌گیرد. این گام عهده‌دار فراهم کردن برنامه اولویت‌بندی شده است که دولت و بخش خصوصی برای رفع محدودیت‌های کلیدی در آن بخش‌های شناسایی شده، انجام می‌دهند. در این مرحله شناسایی پتانسیل‌ها، موانع رشد بخش‌های پیشران و همچنین راهکارهای حمایتی دولت ارائه می‌شود تا این بخش‌ها همچنان که در کشورهای پیشرو منتخب، موتور حرکتی توسعه صادرات آن کشور بوده‌اند، در کشور هدف نیز بتوانند همین نقش را ایفا کنند. دولت درخصوص این‌گونه صنایع به شناسایی موانع ارتقای کیفیت محصولات آنها، موانع افزایش مقیاس آنها و شناسایی موانع محدودکننده ورود دیگر بنگاه‌ها به این بخش‌ها برای تشکیل خوشه‌های صنعتی می‌پردازد (Monga, 2011).

گام پنجم تعیین بخش‌های داخلی موفق و خودیابی‌های داخلی است که هدف تعیین بخش‌های دارای مزیت نسبی آشکار کشور مورد نظر است. علاوه بر صنایعی که در گام اول شناسایی شدند، هر کشوری ممکن است موجودی‌ها و مزیت‌های نسبی منحصر به فردی داشته باشد که کشور مقایسه‌کننده آنها را نداشته باشد. بنابراین این گام شناسایی بخش‌های موفق داخلی است و از آنجا که استراتژی اصلی ساختارگرایی جدید توسعه صادرات است، شامل بخش‌هایی می‌شود که در لیست گام اول قرار ندارند اما توانسته‌اند در صادرات کشور هدف موفق باشند. به بیان دیگر گام اول مزیت نسبی پنهان کشور هدف و گام پنجم مزیت نسبی آشکار کشور هدف را شناسایی می‌کند. دولت‌های کشورهای در حال توسعه باید توجه بسیاری به خودیابی‌های موفق بنگاه‌های اقتصادی خصوصی مبذول دارند و حمایت خود را جهت افزایش مقیاس این گونه صنایع فراهم آورند. نمونه این صنایع موفق، صنعت خدمات اطلاعات هند است که طی بیست سال از رشد سالانه بیش از ۳۰ درصد برخوردار بوده است. موفقیت اکوادور در صادرات شاخه‌های گل در دهه ۱۹۸۰ نیز نمونه خوب دیگری است. دولت اندونزی نیز استراتژی مشابه موفق‌تری در خصوص احیای صنعت سودآور اما غیر رقابتی کاغذ این کشور اتخاذ کرد.

گام ششم توجه به نواحی ویژه صنعتی به دلیل کمبود زیرساخت‌ها در اقتصادهای در حال توسعه است. یک سؤال بزرگ در توسعه اقتصادی این است که چگونه می‌توان بر کمبود زیرساخت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری به‌عنوان مانع اصلی بر سر راه رشد بهره‌وری در کشورهای در حال توسعه، غلبه یافت؟ جای تعجب نیست که اجماع گسترده‌ای در میان اقتصاددانان در این خصوص وجود دارد که زیرساخت درست، صرفه به مقیاس را تسهیل می‌کند و هزینه‌های تجارت را کاهش می‌دهد و بنابراین برای تخصصی شدن و داشتن تولید و مصرف کارای کالاها و خدمات امری کلیدی و مهم است. همچنین عاملی حیاتی برای رشد و توسعه اقتصادی است که این نیز خود امری کلیدی در ارتقای استانداردهای زندگی است. راه غلبه بر کمبود زیرساخت نرم‌افزاری و سخت‌افزاری به‌عنوان مانع اصلی بر سر راه رشد بهره‌وری در کشورهای در حال توسعه، توجه خاص به نواحی ویژه صنعتی است. گزارش پایش جهانی ۲۰۰۹ برآورد کرده است که اگر سطح زیرساخت کشورهای

جنوب صحرای آفریقا به سطح کره جنوبی برسد، نرخ رشد سالانه آنها ۲/۷ درصد افزایش خواهد یافت (Lin, 2012).

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در طول دهه اول این قرن همگرایی در برخی کشورها با کشورهای توسعه‌یافته اتفاق افتاد که طی آن برخی کشورهای در حال توسعه بسیار سریع‌تر از کشورهای با درآمد بالا رشد کردند. اما در عین حال در بسیاری از موارد و دیگر کشورها واگرایی شدت یافته و شکاف بیشتر شده و هنوز اکثر کشورها در دنیا از داشتن رشد شتابان ناتوان هستند. این روند واگرایی در میان اقتصادهای دنیا به عنوان معمایی درآمده است و موضوع اصلی تحقیق برای اقتصاددانان حوزه توسعه اقتصادی برای دهه‌ها بوده است. بنابراین اهمیت و ضرورت موضوع از آنجا ناشی می‌شود که چگونه در این دوره تعداد معدودی کشورها توانستند به رشد بالا دست یابند. سؤال اساسی این است که استراتژی توسعه صنعتی به کار گرفته شده کشورهای موفق در رسیدن به رشد پایدار چه چیز است؟ در این مسیر البته چگونگی فرایند این حرکت توسط نظریات مختلفی تبیین و تفسیر شده و هر کدام اصول خاصی را جهت حرکت در این مسیر تعریف کرده‌اند که ساختارگرایی جدید نیز تلاش دارد تا مسیر طی شده کشورهای موفق را بازسازی و برای دیگر کشورهای در حال توسعه کاربردی و قابل حصول کند. بنابراین این تئوری در پاسخ به این سؤال که این تغییرات شامل چه فرایندهایی می‌باشند و ویژگی‌های آنها چیست، ضمن شناسایی اصول و پایه‌های تئوری خود روشی را ارائه می‌دهد که کاربرد این تئوری به صورت عملی را در قالب چارچوب شناسایی و تسهیل رشد ممکن می‌سازد. اصول اصلی و پایه‌های نظری این تئوری شامل این موارد است: ۱. الگوبرداری از کشورهایی با ساختار شبیه از نظر عوامل تولید، درآمد سرانه نزدیک و انتخاب کشورهایی که آخرین نسل پیشرو طبق الگوی پیشرو - پیرو می‌باشند تا فاصله سطوح توسعه میان پیشرو و پیرو حداقل شود. ۲. توجه به مزیت نسبی کشور که این نیز برآمده بر ساختار موجودی عوامل است که از بارزترین تمایزات این تئوری، تحلیل تغییر نسل‌ها براساس مزیت نسبی و حتی تحلیل در زیربخش‌های صنعت ساخت است.

۳. صنعتی شدن صادرات محور که الگوبرداری را از کشورهای پیشرو براساس کالاهای صادراتی پیشران کشورهای موفق و پیشرو با توجه به معیارها و ساختارها بیان می کند

۴. توجه ویژه به مقوله سرمایه گذاری مستقیم خارجی که در خصوص بخش های پیشران صادراتی کشورهای پیشرو منتخب که در کشور هدف، جدید و تازه وارد هستند، پیشنهاد می دهد.

۵. تلفیق دولت و بازار در توسعه صنعتی و مشخص کردن وظایف دولت در این خصوص.

۶. در نظر گرفتن فرایندی مستمر و رویکرد تدریج گرایی در مسیر توسعه صنعتی.

نکته قوت این نظریه ارائه چارچوب کاربردی جهت چگونگی الگوبرداری از کشورهای پیشروست. چارچوب GIF با ارائه معیارهایی به کشورهای در حال توسعه کمک می کند تا بتوانند کشورهای پیشرو متناسب با وضعیت خود را انتخاب کنند و صنایع پیشران صادراتی آنها را که با ساختار موجودی عوامل کشور هدف سازگار است به عنوان صنایع پیشران معرفی می کند.

منابع و مآخذ

۱. از کیا، مصطفی (۱۳۸۹). *نظریه‌های اجتماعی معاصر با رویکرد توسعه*، تهران، نشر علم.
۲. چانگ، هاجون (۱۳۹۲). *بیست‌وسه گفتار درباره سرمایه‌داری پیرامون نکاتی که آن را بروز نمی‌دهند*، ترجمه ناصر زرافشان، تهران، نشر مهر ویستا.
۳. هانت، دیانا (۱۳۸۶). *نظریه‌های اقتصادی توسعه*، ترجمه غلامرضا آزاد ارمکی، تهران، نشر نی.
۴. گریفین، کیت (۱۳۸۲). *راهبردهای توسعه اقتصادی*، ترجمه حسین راغفر و محمد حسین هاشمی، تهران، نشر نی.
5. Amoako, K. Y. (2011). The Africa Transformation Report, Powerpoint Presented at the African Center for Economic Transformation Workshop on Growth and Transformation in Africa, Bellagio, Italy.
6. Cai, J., A. Harrison and J. Lin (2011). "The Pattern of Protection and Economic Growth Evidence from Chinese Cities", Presentation Conference on Astructural Transformation and Economic Growth.
7. Chandra, V., J. Lin and Y. Wang (2012). "Leading Dragons Phenomenon New Opportunities for Catch-Up in Low-Income Countries", The World Bank, Development Economics Vice Presidency, Policy Research Working Paper.
8. FDI intelligence (2011). Special Report.
9. Growth Commission (2008). *The Growth Report: Strategies for Sustained Growth and Inclusive Development*, Washington, D. C.
10. Harrison, A. and A. Rodríguez-Clare (2010). "Trade, Foreign Investment, and Industrial Policy for Developing Countries", *Handbook of Economic Growth*, Vol. 5.
11. Hausmann, R. and B. Klinger (2006). "Structural Transformation and Patterns of Comparative Advantage in the Product Space", Harvard University, Working Paper, No. 128.
12. Hidalgo, C., A. B. Klinger, A. L. Barabasi and R. Hausmann (2007). "The Product Space Conditions the Development of Nations", *Science* 317.
13. ILO.org.
14. Kojima, Kiyoshi (2000). "The Flying Geese Model of Asian Economic Development: Origin, Theoretical Extensions and Regional Policy Implications", *Journal of Asian Economics* 11.
15. Krueger, A. (1995). "Policy Lessons from Development Experience Since the Second World War", *Handbook of Development Economics*, Vol. 3B, Elsevier Science Publishers.
16. Lin, J. Y. (2009). *Economic Development and Transition: Thought, Strategy, and Viability*, Cambridge, Cambridge University Press.
17. _____ (2012). "New Structural Economics A Framework for Rethinking Development and Policy", The World Bank, Retrieved March 7.

18. Lin, J. Y. and C. Monga (2010). "The Growth Report and New Structural Economics", Policy Research Working Papers Series 5336, World Bank, Washington, D.C.
19. _____ (2011). "DPR Debate: Growth Identification and Facilitation: The Role of the State in the Dynamics of Structural Change", *Development Policy Review* 29(3).
20. Lin, J. Y. and H. Chang (2009). "DPR Debate: Should Industrial Policy in Developing Countries Conform to Comparative Advantage or Defy It?", *Development Policy Review* 27(5), Reprinted as the Debate in Chapter II of This Volume.
21. Lin, J. Y. and Volker Treichel (2012). "Applying the Growth Identification and Facilitation Framework: The Case of Nigeria", World Bank, Washington, D.C.
22. Lin, J.Y., and F. Li (2009). "Development Strategy, Viability, and Economic Distortions in Developing Countries", Policy Research Working Paper 4906, World Bank, Washington, D.C.
23. Lin, J. Y. (2011). "From Flying Geese to Leading Dragons: New Opportunities and Strategies for Structural Transformation in Developing Countries", WIDER Annual Lecture 15.
24. Lin, J. Y. and Yan Wang (2008). China's Integration with the World: Development as a Process of Learning and Industrial Upgrading, World Bank Policy Working paper 4799, December.
25. Maddison, A. (1995). *Monitoring the World Economy, 1820–1992*, Paris, OECD.
26. Maddison, A. (2010). "Historical Statistics of the World Economy: 1–2008 AD", www.ggdc.net/maddison/Historical_Statistics/vertical-file_02-2010.xls.
27. MOFCOM (2010). Statistical Bulletin of China's Outward Foreign Direct Investment.
28. Monga, C. (2011). "Shifting Gears: Igniting Structural Transformation in Africa", *Journal of African Economies*, Forthcoming.
29. Pritchett, L. (1997). "Divergence, Big Time", *Journal of Economic Perspectives* 11 (3).
30. Rodrik, D. (2004). "Industrial Policy for the Twenty-First Century", Cambridge, MA.
31. _____ (2009). "Industrial Policy: Don't Ask Why, Ask How", *Middle East Development Journal* 1 (1).
32. _____ (2010). "Globalization, Structural Change and Productivity Growth", Working Paper 17143. National Bureau of Economic Research, Cambridge, MA.
33. Rosenblatt, D. and J. Y. Lin (2012). "Shifting Patterns of Economic Growth and Rethinking Development", The World Bank, Policy Research Working Paper 6040.
34. Stiglitz, Joseph, J. Y. Lin (2013). "The Rejuvenation of Industrial Policy", Policy Research Working Paper, Office of the Chief Economist.

35. UNCTAD (2011). Economic Development in Africa-Fostering Industrial Development in Africa in the New Global Environment, Special Report, UNCTAD/UNIDO, New York and Geneva.
36. UNCTAD.org.
37. Wang, Y. (2009). Development Partnerships for Growth and Poverty Reduction: A Synthesis of the First Event Organized by the China-DAC Study Group. Beijing: International Poverty Reduction Center in China, October 28–29.
38. World Bank (2008). *Nigeria Value Chain Analysis: Sector Choice and Market Analysis Report*, EME Consultants, London.
39. World Bank (2011a). "Light Manufacturing-Focused Policies to Enhance Private Investment and Create Productive Jobs", Washington, DC: World Bank.
40. World Bank (2011b). *Global Development Horizons 2011-Multipolarity: The New Global Economy*, World Bank, Washington D.C.
41. World Development Indicators (2011). Washington D. C., World Bank.

تحلیل کیفرشناختی مجازات اعدام در قانون

مبارزه با مواد مخدر

حسن پوربافرانی* و امین مسائلی**

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۴/۱۶	تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۲
------------------------	-----------------------

سال‌های متمادی است که مجازات اعدام در جرائم مواد مخدر در نظام حقوقی ایران وجود دارد و در قبال محکومان اعمال می‌شود. این مجازات در قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۶۷ مجمع تشخیص مصلحت نظام و اصلاحیه این قانون در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۸۹ در موارد متعددی پیش‌بینی شده است. با توجه به اعدام تعداد بسیار زیادی از مجرمان مواد مخدر و همچنین میزان وقوع جرائم مواد مخدر در طول سال‌های اجرای این قانون، این سؤال مطرح می‌شود که آیا کیفر اعدام توانسته است اهداف مجازات‌ها به ویژه هدف بازدارندگی عام را محقق کند؟ آنچه از ملاحظه واقعیات جامعه و آمارهای رسمی ارائه شده برمی‌آید این است که موفقیت کیفر اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر در تأمین اهداف مجازات‌ها با تردید جدی مواجه است. در این پژوهش، با دیدی تحلیلی و به صورت کتابخانه‌ای، مجازات اعدام در این قانون از منظر کیفرشناختی بررسی شده و عدم کارایی و ناتوانی آن در تأمین اهداف مجازات‌ها، عدم تناسب این کیفر با برخی رفتارهای مجرمانه موجود در قانون مزبور و نقض اصول حاکم بر مجازات‌ها به دلیل وضع و اجرای اعدام به اثبات رسیده است.

کلیدواژه‌ها: مجازات اعدام؛ اهداف مجازات‌ها؛ مواد مخدر؛ قانون مبارزه با مواد مخدر؛ کیفرشناسی

* دانشیار گروه حقوق، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)؛

Email: hpoorbafrani@ase.ui.ac.ir

** کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد، دانشگاه اصفهان؛

Email: aminmasaeli@gmail.com

مقدمه

مجازات اعدام شدیدترین مجازاتی است که می‌توان آن را علیه مجرمان به کار گرفت. این مجازات با بود و نبود (هستی) انسان سروکار دارد و برخلاف سایر مجازات‌ها نظیر حبس فرصت ادامه زندگی برای محکومان باقی نمی‌گذارد. طرفداران مجازات اعدام اعتقاد به مشروعیت، انسانی و عادلانه بودن آن دارند. به عقیده این گروه، مجازات اعدام هم عادلانه و هم پاسخگوی تخطی به نظام جامعه است و می‌تواند سد محکمی در قبال تجاوزهای دیگران باشد و آنها را از ارتکاب جرم و تکرار آن بازدارد. به‌علاوه کیفر اعدام موجب تشفی زیان‌دیده از جرم و تسکین دردها و رنج‌های او می‌شود (نوربها، ۱۳۹۰: ۳۷۴). وجه مشترک استدلال همه کشورهای استفاده‌کننده از مجازات اعدام در بازدارندگی آن است (Amnesty International, 2014: 4). در مقابل، مخالفان معتقدند هیچ دلیل علمی دال بر اینکه مجازات اعدام به‌طور ویژه بتواند مانع ارتکاب جرم شود، وجود ندارد (Ibid.). به اعتقاد ایشان مجازات اعدام مفید و عادلانه نیست و از وقوع جرائم و تکرار آنها پیشگیری نمی‌کند؛ زیرا به‌رغم کثرت این مجازات، همیشه با مجرماتی مواجهیم که جرائم مستحق مجازات اعدام را بدون ترس از این کیفر انجام می‌دهند. این گروه به برگشت‌ناپذیری مجازات اعدام در صورت کشف خطا بودن حکم و وجود آمارهای قابل توجهی در این خصوص نیز اشاره می‌کنند (نوربها، ۱۳۹۰: ۳۷۴؛ صلاحی، ۱۳۸۲: ۸۵-۸۲).

امروزه دیدگاه مخالفان اعدام، در قانونگذاری کشورها تأثیر داشته است. به‌عنوان نمونه تا تاریخ ۳۱ دسامبر ۲۰۱۵ بیش از دوسوم کشورهای جهان؛ مجازات اعدام را در قانون یا در عمل لغو کرده‌اند. ۶ کشور در جرائم عادی و ۱۰۲ کشور در تمام جرائم، مبادرت به این کار کرده‌اند. ۳۲ کشور در عمل لغو و ۱۴۰ کشور، هم در عمل و هم در قانون آن را لغو کرده‌اند. باین حال تا این تاریخ مجازات اعدام در قوانین ۵۸ کشور حفظ شده است (Ibid., 2016: 66). جامعه بین‌المللی هم چهار عهدنامه را تصویب کرده که نسبت به لغو مجازات اعدام «تصریح» دارند. یکی از این عهدنامه‌ها، بین‌المللی و سه مورد دیگر منطقه‌ای است که به‌ترتیب عبارت‌اند از: پروتکل دوم اختیاری میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی^۱

1. Second Optional Protocol to the International Covenant on Civil and Political Rights, Adopted by the UN General Assembly in 1989.

(۱۹۸۹)، پروتکل کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر برای لغو مجازات اعدام^۱ (۱۹۹۰)، پروتکل شماره ۶^۲ (۱۹۸۳) و شماره ۱۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر^۳ (۲۰۰۲).

با توجه به پذیرش کیفر اعدام و قصاص نفس در دین اسلام به عنوان کیفر جرائم حدی و قتل نفس، نظام حقوقی ایران نیز که برگرفته از احکام شرع است این مجازات را پذیرفته و در قوانین جزایی خود وارد کرده است که البته این مجازات‌ها مورد بحث مقاله نیست.^۴ آنچه مورد بحث است کیفر اعدام برای برخی جرائم مذکور در قانون مبارزه با مواد مخدر است. مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ۱۳۶۷ قانون مبارزه با مواد مخدر را تصویب کرد و براساس آن، کیفر برخی جرائم مواد مخدر را اعدام قرار داد. صرف نظر از اینکه وضع مجازات اعدام برای این جرائم که ماهیتاً تعزیری است، با موازین شرعی انطباق دارد یا خیر^۵ و نیز با حقوق عرفی و رویکرد جامعه بشری هم مغایرت دارد یا خیر،^۶ یکی از مسائلی است که با در نظر گرفتن گستره وقوع جرائم مواد مخدر در سال‌های اخیر، همواره محل بحث بوده، چراکه کیفرشناسان برای مجازات‌ها اهدافی از جمله هدف ارباب عام یا بازدارندگی عمومی قائل‌اند (بولک، ۱۳۸۴: ۳۵-۲۹؛ صانعی، ۱۳۷۱: ۱۶۰)، آیا این اهداف به خصوص هدف بازدارندگی در وضع مجازات اعدام محقق شده است یا خیر؟ مباحث مرتبط دیگری همچون عدم اعتقاد دادگاه‌ها به کیفر اعدام و نادیده گرفته شدن اصول حاکم در وضع مجازات اعدام برای مواد مخدر هم از مباحث دیگر مقاله است.

1. Protocol to the American Convention on Human Rights to Abolish the Death Penalty, Adopted by the General Assembly of the Organization American States in 1990.

2. Protocol No. 6 to the European Convention on Human rights, Adopted by Council of the Europe in 1983.

3. Protocol No. 13 to the European Convention on Human rights, Adopted by Council of the Europe in 2002.

۴. برای مطالعه در خصوص نحوه تعامل با مجامع حقوق بشری نسبت به این مجازات‌ها ر.ک. پوربافرانی و رحیمی، ۱۳۹۵: ۵۷-۵۴.

۵. برای مطالعه در این خصوص ر.ک. مرعشی، ۱۳۷۹: ۱۷۰.

۶. طبق بند «۲» ماده (۶) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که دولت ایران هم به آن ملحق شده: «در کشورهایی که مجازات اعدام لغو نشده، صدور حکم اعدام جایز نیست مگر در مورد مهم‌ترین جنایات...». هر چند عبارت «مهم‌ترین جنایات» تا حدی مبهم است اما بنا به اعتقاد کمیته حقوق بشر این عبارت باید به صورت مضیق تفسیر شود به این معنا که اعدام باید به عنوان کیفری تقریباً استثنایی برای جرایم عمدی با عواقب شدید مرگبار استفاده شود (هود و کرولین، ۱۳۹۱: ۱۶۹).

هرچند در این تحقیق مستقیماً از روش مطالعات میدانی استفاده نشده، اما از آمارهایی که پژوهشگران ایرانی و خارجی در خصوص موضوع انجام داده‌اند برای اثبات فرضیه‌های مقاله بهره‌برداری شده است.

«مکافات دهی»، «ارعاب عام یا بازدارندگی عمومی» و «تأمین مصلحت نظام و جامعه»، اهداف مورد نظر مقنن برای مجازات اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر به‌شمار می‌آیند. همچنین از آنجا که با اجرای کیفر اعدام، مجرم از جامعه حذف می‌شود، بالطبع اهداف «اصلاح و تربیت» و «ارعاب خاص» او نمی‌تواند به‌عنوان اهداف مقنن برای این مجازات تلقی شود. در این مقاله تحقق یا عدم تحقق اهداف فوق بررسی می‌شود. با توجه به اینکه ارعاب عام یا بازدارندگی عمومی، هدف اصلی مقنن از تعیین مجازات اعدام است، تحقق یا عدم تحقق آن تا حدود زیادی پاسخ سؤال به کارایی یا عدم کارایی کیفر اعدام در جرائم مواد مخدر را مشخص می‌کند که در همین قسمت به آن پرداخته خواهد شد.

۱. بررسی هدف مکافات‌دهی

سزادهی و مکافات مجرم سستی‌ترین مبنای مجازات است (شیکر، ۱۳۹۳: ۳۰). براساس این هدف، مجرم با ارتکاب جرم، نظم عمومی را برهم زده است و فقط با اعمال مجازات است که این نظم به هم ریخته، به جامعه بازمی‌گردد. در واقع سزادهی یا مکافات به معنای جبران گذشته است. بر همین اساس به آن دیدگاه گذشته‌نگر یا واپس‌گرا هم گفته‌اند (یزدیان جعفری، ۱۳۹۱: ۲۹). از دیدگاه سزاگرایان که کانت هم از جمله آنهاست و مثال جزیره متروکه‌اش مشهور است، اقتضای عدالت اجرای مجازات است، هرچند سودی نداشته باشد (Katz, Michael and Morse, 1999: 59). کسی که با عمل مجرمانه خود، به دیگران آسیب و ضرری وارد کرده یا جامعه را در معرض مشکلات قرار داده است، مستحق مجازات است و همان قدر که به دیگران یا جامعه آسیب وارد کرده است باید سزای عمل خود را ببیند. مجرمان جرائم مواد مخدر هم با اعمال مجرمانه خود از قبیل قاچاق و توزیع مواد مخدر و در نتیجه مواجه کردن جامعه با مشکلات عدیده، مستحق مجازات می‌شوند و طبیعتاً باید با ضمانات اجرایی مناسب آنها را مجازات کرد تا هدف سزادهی تأمین شود. به‌رغم نظر منفی جامعه جهانی نسبت به مجازات اعدام به‌خصوص در جرائم مواد مخدر، شاید با همین رویکرد مکافات‌گرایی هنوز حدود ۳۰

کشور جهان مجازات اعدام برای مواد مخدر را حفظ کرده‌اند (Pinto, 2015)؛ هرچند استفاده از آن در برخی کشورها افراطی و در برخی دیگر محدود است.

در مورد مجازات اعدام به‌عنوان واکنش کیفری در قبال جرائم مواد مخدر در ایران نیز مسلماً هدف سزادهی مجرمان مدنظر تدوین‌کنندگان قانون مبارزه با مواد مخدر بوده است و این چیزی است که در مطالب مقامات قضایی جمهوری اسلامی ایران هم به آن تصریح شده است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۹: ۸). اما سؤالی که مطرح می‌شود، این است که آیا این مجرمان که خود عمدتاً آلت فعل باندهای مواد مخدرند و با فقر و مشکلات اجتماعی - اقتصادی فراوان دست و پنجه نرم می‌کنند و به نوعی قربانی عدم برنامه‌ریزی صحیح دولتمردان در جهت ایجاد اشتغال‌اند و در یک کلمه جزئی از زنجیره بزهکاری‌اند، مستحق مجازات اعدام هستند و این کیفر، واکنش مناسبی در قبال عمل آنان است؟ برای پاسخ به این سؤال ابتدا به بررسی اشتباه مقنن طی مسیر مکافات‌دهی با اعدام و سپس به بیان برخی نتایج این کج‌روی می‌پردازیم.

۱-۱. مکافات‌دهی با اعدام، مسیری اشتباه

از دیدگاه فلسفی، اصل کرامت ذاتی انسان اقتضاء دارد که حیات انسان سلب نشود و محترم بماند. حیات انسان را خدا داده است و جز او کسی حق سلب آن را ندارد. از لحاظ آموزه‌های اسلامی هم حق حیات جز در مورد جرائم و مجازات‌های منصوص اعم از قصاص و حدود که جرائم قاچاق مواد مخدر مصداق هیچ کدام از آنها نیست، سلب‌شدنی نیست.^۱ باید توجه داشت که کرامت ذاتی شامل همه انسان‌ها اعم از مجرم و غیرمجرم است است و نباید آن را با کرامت اکتسابی که با کوشش و تلاش انسان به‌دست می‌آید مانند

۱. در مورد جواز یا عدم جواز اجرای حد در زمان غیبت (ر.ک. خوانساری، ۱۳۶۴: ۴۱۱؛ میرزای قمی، ۱۳۹۶ ق:

۷۱۳-۷۱۲؛ محقق داماد، ۱۳۷۹: ۲۸۵). توضیح اینکه برخی از فقهای امامیه اجرای حد در زمان غیبت را جایز نمی‌دانند و حتی بر آن ادعای اجماع کرده‌اند. به اعتقاد ایشان اجرای حد از وظایف امام معصوم (ع) است و اجرای آن در زمان غیبت از مصادیق ایذاء و ایلام بدون مجوز است. مجوز برای اجرای قصاص وجود دارد و آن عبارت از آیه شریفه «و جعلنا لولیه سلطاناً فی القتل» (قرآن، سوره اسراء، آیه ۳۳) است در حالی که چنین نصی و مجوزی درباره اجرای حدود به دست غیرمعصوم نیست. با وجود این، اصل (۱۵۶) قانون اساسی که در بند «۴» خود «اجرای حدود و مقررات بدون جزایی اسلام» را از وظایف قوه قضائیه می‌داند، این دیدگاه را نپذیرفته است.

تحصیل تقوی، دانش و فضایل دیگر، اشتباه گرفت. مجرم حتی با ارتکاب جرم کرامت ذاتی خود را از دست نمی‌دهد و همچنان انسان است و حق حیات او سلب‌نشده است. صرف‌نظر از این دیدگاه که مورد توجه نظام‌های کیفری انسان‌مدار قرار گرفته و براساس آن نه تنها اعدام که در برخی از آنها مجازات حبس ابد هم لغو شده است، مجرمان قاچاق مواد مخدر را نمی‌توان مستحق مجازات اعدام دانست؛ زیرا در آن حدی که مثلاً قتل عمد نظم عمومی را برهم می‌زند، قاچاق مواد مخدر چنین نمی‌کند و عقلای جامعه همچنین تلقی از مجرم قاچاق مواد مخدر ندارند. جامعه بین‌المللی هم پذیرفته است که مجرم قاچاق مواد مخدر شایسته مجازات اعدام نیست.

قاچاق مواد مخدر یک پدیده چندبعدی است و دولت‌ها نمی‌توانند فقط از یک دید به آن نگاه کنند. درصد زیادی از کسانی که درگیر قاچاق مواد مخدر می‌شوند، به دلیل مشکلات اقتصادی از قبیل فقر و بیکاری و درگیر شدن با آثار رکود اقتصادی از جمله ورشکستگی و آثار زیان‌بار آن است. فقر، بیکاری و رکود اقتصادی، هم حاصل ناکارآمدی دولت‌هاست. از طرف دیگر تا زمانی که معتاد محتاج و مشتاق مواد مخدر وجود دارد، قاچاق آن هم وجود دارد. کسانی هم که عمدتاً دستگیر شده و در چرخه عدالت کیفری قرار می‌گیرند، افراد حاضر در صحنه حمل و نقل مواد مخدرند (مباشران مادی) ولی افراد پشت پرده که سودهای کلان عاید آنها می‌شود (محرکان و مباشران معنوی)، هیچگاه دستگیر نمی‌شوند. در مصاحبه‌ای که در تاریخ ۱۳۷۵/۸/۲۷ پیش از اجرای حکم با یکی از اعدام‌شدگان ۲۶ ساله، اهل بروجرد، متأهل و دارای شش فرزند بود، انجام شده گفته است: «عوامل اصلی مواد مخدر اینهایی نیستند که اعدام می‌شوند یا در زندان بسر می‌برند؛ اینها پادو و عوامل دیگران هستند. قاچاقچیان اصلی با پولی که جلوی مردم می‌ریزند، همه را جذب می‌کنند. متهمی اعدام می‌شود و دیگری وسوسه می‌شود. قاچاق مواد مخدر خیلی استفاده دارد. آنهایی که این کار را می‌کنند و جوان‌ها را تور می‌زنند و به‌عنوان پادو به خطر می‌اندازند، لابد سود خوبی دارند» (اکبری، ۱۳۷۹: ۲۸۹).

به‌این ترتیب تا زمانی که معتادان نیاز به مواد مخدر دارند و افراد پشت پرده هم همچنان حضور دارند، نمی‌توان همه ابعاد مذکور را نادیده گرفت و فقط به فکر

انتقام‌جویی از مجرمی بود که عمده دلیل مجرم بودنش فقر و بیکاری است و فقط جزئی کوچک از یک زنجیره بزهکاری است. بر این اساس صرف نظر از افکار عمومی که احساسی است و از روی سطحی‌نگری می‌اندیشد، اندیشمندان و عقلای جامعه چنین مجرمی را شایسته مکافات به نام اعدام نمی‌دانند. با اعدام این مجرم در واقع به مبارزه با معلول می‌پردازیم در حالی که علت کماکان باقی است و چنین مبارزه‌ای هیچگاه با خود پیروزی برای جامعه به ارمغان نمی‌آورد. بهای این داد و ستد مجرمانه ستاندن جان گرامی خداداده نیست، آن‌هم وقتی دولت هیچ کاری برای آنها انجام نداده است.

بر این اساس امروزه جامعه بین‌المللی در اسناد حقوق بشری متعددی از جمله بند «۲» ماده (۶) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی پذیرفته است که از مجازات اعدام جز در موارد «مهم‌ترین جنایات»^۱ یعنی جرائم عمدی با عواقب شدید مرگبار نمی‌توان استفاده کرد (Hood and Hoyle, 2008: 132) و جرائم مرتبط با مواد مخدر هم از زمره مهم‌ترین جرائم نیست که سزاوار مجازات اعدام باشد (Ibid., 139). در پروتکل اختیاری دوم میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۸۹ که تا دسامبر ۲۰۱۵، ۸۱ کشور از سراسر جهان به آن ملحق شده‌اند و پروتکل کنوانسیون آمریکایی حقوق بشر برای الغای مجازات اعدام ۱۹۹۰ که ۱۳ کشور قاره آمریکا به آن ملحق شده‌اند و همچنین در پروتکل شماره ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۱۹۸۳ که ۴۶ کشور اروپایی به آن ملحق شده‌اند حذف مجازات اعدام برای تمام جرائم پذیرفته شده است و کشور عضو فقط برای زمان جنگ می‌تواند آن را حفظ کند. در پروتکل شماره ۱۳ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ۲۰۰۲ که ۴۴ کشور اروپایی آن را پذیرفته‌اند مجازات اعدام حتی در زمان جنگ نیز قابل اعمال نیست. به تعبیر بکاریا، شدت مجازات سودی در کنترل جرم ندارد؛ بلکه قطعیت اجرای آن است که چنین نقشی را ایفا می‌کند. چشم‌انداز یک کیفر ملایم اما اجتناب‌ناپذیر همواره تأثیر بیشتری دارد تا ترس نامشخص از مجازات هولناک که امید به عدم اجرای آن می‌رود (پرادل، ۱۳۸۱: ۵۰).

به این ترتیب به نظر می‌رسد در خصوص هدف مکافات‌دهی یا انتقام، مقنن به بیراهه رفته است و اصول اخلاقی، انسانی حاکم بر مجازات‌ها و تجربیات کشورهای دیگر در این زمینه را نادیده گرفته است. این در حالی است که در جامعه امروز ایران ضعف دولت در برطرف کردن زمینه بروز وضعیت‌های پیش‌جنایی را هم نمی‌توان منکر شد. به عبارت دیگر با توجه به وضعیت بیکاری و عدم اشتغال، خود دولت هم تا حدود زیادی در سوق داده شدن شهروندان به طرف جرم قاچاق مواد مخدر مقصر است. با این وصف به طریق اولی بقا و اعمال مجازات اعدام در جرائم مواد مخدر فاقد توجیه است (پوربافرانی، ۱۳۹۲: ۳۳؛ رحمدل، ۱۳۸۵: ۱۶۳). در پایان این بحث باید اشاره کرد که امروزه با توجه به هدف‌های دیگر مجازات یعنی جلوگیری و اصلاح، هدف سزادهی یا مکافات یا انتقام‌جویی به خصوص برای جرم قاچاق مواد مخدر که جنبه مالی و اقتصادی دارد خودبه‌خود و بدون توجه به کلیت حیات اجتماعی تا حد زیادی مورد حمله و انتقاد حقوق‌دانان و جامعه‌شناسان قرار گرفته است (صانعی، ۱۳۷۱: ۱۶۷)؛ زیرا ارتکاب جرم معلول عوامل متعددی است و در واقع مجرم بخشی از یک زنجیره بزهکاری است که نمی‌توان با رها کردن و نادیده گرفتن حلقه‌های متعدد و متنوع آن زنجیره، از جمله علل و عوامل جرم، فقط به فکر انتقام‌جویی از مجرم بود.

۱-۲. نتایج مسیر اشتباه هدف مکافات‌دهی با اعدام

بیراهه رفتن مقنن در وضع مجازات اعدام برای قاچاق مواد مخدر هزینه‌های جبران‌ناپذیر زیادی را بر دوش جامعه گذاشته است. صرف نظر از این هزینه‌ها که به برخی از آنها در مطالب بعدی مقاله اشاره خواهد شد، در این قسمت هماهنگی با مطالب فوق و برای نشان دادن اینکه قضات هم چندان تمایل و اعتقادی به مجازات اعدام وضع شده برای قاچاق مواد مخدر ندارند، به نتیجه منفی بیراهه رفتن مقنن اشاره می‌شود و آن شکافی است که این اقدام مقنن بین سیاست جنایی تقنینی و سیاست جنایی قضایی ایجاد کرده است. حقیقت آن است که قانونگذار ایران از معدود قانونگذارانی است که به اعمال شیوه‌های سرکوبگرانه نسبت به مواد مخدر شهرت دارد. اما به رغم این سیاست کیفری سخت‌گیرانه، موفقیت چندان‌ی به دست نیامده و اعتیاد و قاچاق مواد مخدر، سیر صعودی خود را طی کرده است.

یکی از علت‌هایی که برای این عدم موفقیت برشمرده می‌شود، آن است که قانونگذار به صورت مجرد و بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های موجود، مجازات‌های سختی را در نظر می‌گیرد که قابل اجرا نیست و در نتیجه دادگاه‌ها تلاش می‌کنند به نحوی از اعمال مجازات‌های سخت خودداری کنند (زراعت، ۱۳۹۲: ۲۹؛ آشوری، ۱۳۷۹: ۳۳۷). این امر نشان می‌دهد سیاست جنایی قضایی در این زمینه هماهنگ با سیاست جنایی تقنینی نیست و کاملاً در جهت مقابل آن حرکت می‌کند.

در واقع قضات صادرکننده حکم اعدام نهایت تلاش خود را به کار می‌گیرند تا از ظرفیت‌های قانونی موجود نهایت استفاده را برای دور زدن مجازات اعدام ببرند. در این خصوص پژوهشگران آمارهایی هم ارائه داده‌اند (قناد، ۱۳۷۹: ۲۳۵-۲۳۱؛ اکبری، ۱۳۷۹: ۳۰۶) که از تکرار آنها خودداری شده و فقط خلاصه آنها ذکر می‌شود.

در یک مورد از بین ۱۲۵ هزار پرونده مواد مخدر که مورد بررسی قرار گرفته است، ۲۰۰۰ فقره آن منجر به صدور حکم اعدام برای متهمان شده است. از این تعداد حکم اعدام نیز فقط ۱۲ درصد به اجرا گذاشته شده است و بقیه یا مشمول عفو واقع شده یا به دلیل واقع‌بینی دیوان عالی کشور نقض شده‌اند (ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۷۹: ۳۳؛ نقل از اکبری، ۱۳۹۳: ۲۵). در مورد دیگری مشخص شده است که از سال ۱۳۷۳ تا ۱۳۷۷ برای نزدیک به یک الی دوسوم از احکام تأیید شده اعدام، تقاضای عفو شده است و با مراجعه به آمار اعدامیان سازمان زندان‌ها در زمان اجرای احکام صادره، دوباره ۱۰ درصد آنها اجرا نگردیده است یا برخی مواقع فقط یک‌چهارم آنها به مرحله اجرا درآمده است. یعنی ۷۵ درصد از این احکام اجرا نشده است (اکبری، ۱۳۷۹: ۳۰۶-۳۰۵). در مورد دیگری در سال ۱۳۷۸ و ۱۳۷۹ به ترتیب از بین ۱۵۸۶۹ و ۱۳۲۵۲ متهمان مستحق مجازات اعدام، فقط به ترتیب ۱۷۲۵ و ۲۳۹۰ مورد حکم اعدام صادر شده و از بین موارد مذکور فقط ۴۰۴ و ۴۰۳ مورد تأیید و از این میان ۲۲۴ و ۲۲۶ مورد اجرا شده است (سالنامه آماری ستاد مبارزه با مواد مخدر، ۱۳۷۹: ۶۷). در نمونه دیگری مشخص شده است که در سال‌های ۱۳۷۶ و ۱۳۷۷ در ۷۰ درصد پرونده‌های قاچاق تریاک و ۹۰ درصد پرونده‌های قاچاق هرئین حکم اعدام به جهات و دلایل مختلف به حبس ابد تبدیل شده است (قناد، ۱۳۷۹: ۲۳۳).

درواقع یکی از مشکلات مهم در زمینه سیاست جنایی مواد مخدر، تعارض سیاست جنایی تقنینی با سیاست جنایی قضایی است که آن هم ناشی از شدت مجازات‌های مذکور در قانون مبارزه با مواد مخدر به خصوص مجازات اعدام است. در حالی که وصول به اهداف سیاست جنایی تقنینی در گرو همسویی سیاست جنایی قضایی با آن است. اگر این همسویی بین مراجع تقنینی و قضایی نباشد یا متزلزل شود، امر مبارزه با جرائم مختل گشته و از مسیر مورد نظر خارج خواهد شد. به خصوص زمانی که قانون جزایی از نظر توجیه اجرای مجازات، منطبق و هماهنگ با باورهای دست‌اندرکاران دستگاه عدالت کیفری به ویژه قضات نباشد که متأثر از افکار عمومی جامعه هستند، تبدیل به یک قانون خنثی و ناموفق خواهد شد (اکبری، ۱۳۹۳: ۲۴). بنابراین قانونگذار در وضع مجازات‌ها باید با توجه به میزان قبح اجتماعی جرائم، ضمانت اجرایی مناسب را در نظر بگیرد تا مجریان در اجرای آن با اختلال مواجه نشوند، زیرا هر چند قضات مجری قانون‌اند و هر آنچه قانون بگوید اجرا می‌کنند، اما در صدور آرای قضایی، نیروی دیگری نیز دخالت دارد. نیرویی که در مقابل جبر بیرونی قانون از ندای درونی بشر برمی‌خیزد و آن ندای درونی، وجدان دادرس است که از وی می‌خواهد رأی را با عدالت منطبق سازد، چه همواره قوانین عادلانه به نظر نمی‌رسند و با عدالت منطبق نیستند (گودرزی، ۱۳۸۱: ۲۷؛ کاتوزیان، ۱۳۷۷: ۶۶۵).

۲. بررسی هدف تأمین مصلحت نظام و جامعه

یکی از اهداف مدنظر مقنن برای کیفر اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر، تأمین مصلحت نظام و جامعه بوده است. این هدف از آنجا قابل استنباط است که قانون مبارزه با مواد مخدر مصوب مجمع تشخیص مصلحت نظام است و این مجمع، «مصلحت نظام» را در تصویب و تأیید این قانون و مجازات‌های مقرر در آن از جمله مجازات اعدام دیده است. این امری است که مسئولان قضایی کشور هم بر آن تأکید داشته‌اند. به تعبیر رئیس وقت قوه قضائیه: «ضرورت حفظ حیات، نظم و سلامت جامعه تشدید مجازات قاچاقچیان را اقتضا می‌کند» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۷۹: ۸). در نگاه اولیه و ظاهری، این دیدگاه درست است، زیرا جرائم مواد مخدر از زمره جرائمی است که تهدیدی بزرگ برای آحاد جامعه

می‌باشد و می‌تواند نظام اسلامی و جامعه را با مشکلات فراوانی مواجه کند. از این رو قانونگذار تلاش کرد با پیش‌بینی شدیدترین ضمانت اجرای کیفری در قبال این جرائم به مبارزه با آن برخیزد و خطر بزرگ مبتلا شدن جامعه به مواد مخدر را دفع کند. اما آیا به راستی این امر محقق و مصلحت فوق‌تأمین شده است؟

اگر به این موضوع با دقت نگاه کنیم، مشخص می‌شود تعیین و اجرای مجازات اعدام در جرائم مواد مخدر مصلحت نظام و جامعه ما را تأمین نکرده است؛ زیرا اولاً همان‌طور که در بخش بعدی خواهیم دید مجازات‌های شدید و از جمله اعدام که قرار بود جرائم فوق‌ریشه‌کن کند یا کاهش دهد همچنان پابرجاست. ثانیاً اجرای مجازات اعدام در مورد جرائم مواد مخدر باعث شده است تا گزارشگران حقوق بشر صفحات ابتدایی گزارش خود را با ذکر آمارهای این اعدامیان پر کرده و زمینه‌ساز محکومیت ایران در مجامع بین‌المللی و حقوق بشری شوند. توضیح اینکه مطابق بند «۲» ماده (۶) میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی که دولت ایران هم به آن ملحق شده و متعهد به انجام تعهدات مندرج در آن است، مجازات اعدام باید صرفاً در مورد مهم‌ترین جرائم به کار گرفته شود و جرائم مرتبط با مواد مخدر بنا به اعتقاد شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد و کمیسیون عفو بین‌الملل از زمره مهم‌ترین جرائم نیست که قابل مجازات اعدام باشد. به بهانه وجود این مجازات‌ها هر ساله برای نظارت بر رعایت موازین حقوق بشر در ایران، گزارشگر ویژه تعیین می‌شود و نهایتاً هم ایران به‌عنوان کشور ناقض حقوق بشر معرفی می‌شود. این امر علاوه بر بار فرهنگی آن که کشور ایران را نزد افکار عمومی جهانی منفی جلوه می‌دهد، زمینه‌ساز فشارهای بین‌المللی نیز می‌شود. از جمله در گزارش منتشر شده در سال ۲۰۱۶ کمیسیون عفو بین‌الملل آمده است که ۸۹ درصد اعدام‌های سال ۲۰۱۵ فقط در سه کشور ایران، پاکستان و عربستان صورت گرفته که ایران در بین این سه کشور رتبه اول را دارد (Amnesty International Global Reports, 2016: 3). جالب آنکه در این میان ۹۰ درصد اعدام‌ها در ایران بنا به گفته مسئول ستاد حقوق بشر قوه قضائیه مربوط به جرائم مواد مخدر است (www.isna.ir/news/95050108387). بندهای «۲۲ تا ۲۷» گزارش احمد شهید گزارشگر ویژه شورای حقوق بشر سازمان ملل متحد هم که در مجمع عمومی

سازمان ملل متحد توزیع عمومی شده، مربوط به گزارش اعدام‌های انجام شده در ایران است. در بند «۲۳» این گزارش آمده است: «هرچند قاچاق مواد مخدر چالش بزرگی برای جامعه جهانی است اما اجماع جهانی بر این قرار گرفته است که این جرم از جرائم مستوجب مجازات اعدام نیست». در بند «۲۴» این گزارش هم گفته شده است: «گزارشگر ویژه قویاً از دولت ایران می‌خواهد تا در قوانینی که جرائم قاچاق مواد مخدر را مستوجب مجازات اعدام می‌دانند بازنگری کند». این مطالب در بندهای «۱۲ تا ۱۶» گزارش ۱۲ فوریه ۲۰۱۵ گزارشگر ویژه مجدداً تکرار شده‌اند. این درحالی است که به شهادت آمارها - که در قسمت بعد ارائه می‌گردد - مجازات اعدام نتوانسته از وقوع جرائم مواد مخدر جلوگیری کند. افزون بر مطالب فوق که حاکی از محکومیت ایران در مجامع بین‌المللی به دلیل استفاده از مجازات اعدام در مواد مخدر است، از سال ۱۳۵۷ تا پایان سال ۱۳۹۳ بنا به آمار رسمی ستاد مبارزه با مواد مخدر تعداد ۳۷۶۶ نفر از جوانان ایران در راه مبارزه با مواد مخدر جان خود را فدا کرده و شهید شده‌اند (www.dchq.ir/images/shohada). به تعبیر یکی از پژوهشگران «در حقیقت ملت ایران از دو جهت گرفتار مصیبت شده‌اند: یکی از طرف معدومین و خانواده‌های آنان که جزئی از این ملت بزرگ بوده و لطمه دیدن آنها ضایعه‌ای است بزرگ بر پیکر اجتماع و دیگری از دست دادن باتجربه‌ترین، پاک‌ترین و باشرف‌ترین فرزندان خود که همانا شهدای عزیز باشند» (اکبری، ۱۳۷۹: ۳۰۸). به هر تقدیر با در نظر داشتن جهات فوق، پیش‌بینی مجازات اعدام در جرائم مواد مخدر نه تنها «مصلحت نظام و جامعه» را تأمین نکرده است که منافی و معارض آن هم بوده است. این عدم تأمین مصلحت هم در حوزه داخلی و هم در حوزه بین‌المللی است. اگر این نکته را در نظر بگیریم که فراوانی مجازات اعدام در قاچاق مواد مخدر ممکن است باعث خلط بحث قصاص نفس با مجازات اعدام در مواد مخدر شود، فاقد مصلحت بودن وجود حکم اعدام در مواد مخدر روشن تر جلوه می‌کند.

۳. بررسی هدف ارعاب یا بازدارندگی عام

یکی از مهم‌ترین هدف‌هایی که برای مجازات ذکر شده، هدف ارعاب یا بازدارندگی

است (شیکر، ۱۳۹۳: ۳۶؛ صانعی، ۱۳۷۱: ۱۶۰). از دیدگاه بنتام چنانچه رنج تحمل مجازات از لذت تحصیل احتمالی منافع جرم خاص بیشتر باشد، مجرمان بالقوه از ارتکاب جرم خودداری خواهند کرد (صانعی، ۱۳۷۱: ۱۶۰). بر این اساس هرچه جرم از دید مقنن سنگین تر باشد، مجازات سنگین تری باید وضع شود تا هدف ارعاب محقق شود. در حقوق ایران مهم ترین هدف مقنن از تعیین کیفر اعدام برای قاچاق مواد مخدر، ارعاب عام یا بازدارندگی عمومی است. مقنن در سال‌های ۱۳۶۷ و ۱۳۷۶ به این نتیجه رسید که سخت ترین و شدیدترین واکنش کیفری را در برابر جرائم مواد مخدر انتخاب کند تا از میزان وقوع این جرائم کاسته و پیشگیری عمومی از ارتکاب جرم محقق شود. اما آمارهایی که در این زمینه وجود دارد، بیانگر آن است که مقنن توفیق چندانی در زمینه تحقق هدف ارعاب عام نداشته است. در ادامه طی دو مبحث ابتدا به مرور برخی آمارهایی می‌پردازیم که در این زمینه در ایران ارائه شده و سپس به بحث از پیش شرط‌های تحقق هدف ارعابی خواهیم پرداخت.

۱-۳. ارزیابی هدف ارعابی مجازات اعدام در قاچاق مواد مخدر

مهم ترین عامل ارزیابی هدف ارعابی، ذهنیت انسان‌ها نیست بلکه فقط آمار است. حفظ حیات انسان‌ها ارزش آن را دارد که حتی برای چند سال اعدام‌های مواد مخدر لغو شده و منتظر ارزیابی آن باشند. کسانی که به صورت ذهنی مدعی‌اند هدف ارعابی یا بازدارندگی عام در حال حاضر هم محقق شده و نگران هستند که با حذف مجازات اعدام از قاچاق مواد مخدر، جرائم مذکور زیاد شود و نیازی به ارزیابی عینی در این خصوص نمی‌بینند، جان انسان‌ها برایشان ارزشی ندارد.

هرچند آمار کمی در اختیار پژوهشگران قرار دارد اما همین آمارها، فرضیه ناکارآمدی مجازات اعدام برای قاچاق مواد مخدر را به خوبی اثبات می‌کنند. یکی از آمارهایی که بازدارندگی اعدام در جرائم مواد مخدر را با تردید جدی مواجه می‌کند، آمار مربوط به کشفیات مواد مخدر است که همواره رشد داشته است. از جمله در سال‌های ۱۳۵۸ تا ۱۳۷۷ این میزان به ۱۷ برابر افزایش یافته است (اکبری، ۱۳۷۹: ۳۰۵). جمعیت

کشور در سال ۱۳۵۸ حدود ۳۶ میلیون نفر بوده که اگر رشد جمعیت را تا سال ۱۳۷۷ دو برابر (۷۲ میلیون) فرض کنیم، باز افزایش جرائم مواد مخدر نسبت به افزایش جمعیت سرسام آور است (همان).

آمار دیگری که آشکارا کارکرد بازدارندگی مجازات اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر را نفی می کند و نشان می دهد مقنن در محقق کردن هدف ارباب عام با شکست مواجه شده است، آمار دستگیرشدگان جرائم مواد مخدر است. آمار قاچاقچیان در سال ۱۳۵۸، ۹۸۶۷ نفر و در سال ۱۳۷۷، ۱۹۱۶۱۵ نفر یعنی ۲۰ برابر است. آمار قاچاقچیان دستگیر شده در سال ۱۳۶۸، ۲۴۵۸۴ نفر و در سال ۱۳۷۷، ۸۱۰۸۷ نفر یعنی نزدیک به چهار برابر است (همان). این در حالی است که مجازات اعدام در طول سال های یاد شده همواره وجود داشته و از سال ۱۳۶۷ تا ۱۳۷۸ تعداد ۸۹۹۷ نفر مجرم مواد مخدر به اعدام محکوم شده اند (ساکی، ۱۳۹۱: ۲۴۶). بنابراین ارتباطی بین اجرای مجازات اعدام و کاهش جرائم مواد مخدر که در هدف ارباب عام دنبال می شود وجود ندارد.

در پژوهش اداره کل مطالعات و پژوهش های ستاد مبارزه با مواد مخدر تحت عنوان: «تأثیر اعدام در روند مبارزه با مواد مخدر در استان کرمان (۱۳۷۶-۱۳۶۷)» مشخص شد که ارتباطی بین مجازات اعدام و کاهش ارتکاب جرم قاچاق مواد مخدر قابل مجازات اعدام وجود ندارد. این عدم تأثیر به حدی است که در بسیاری از باندهای قاچاق مواد مخدر، پس از کشته شدن رئیس باند، پسر ارشد یا برادر او جایگزین می شود (غلامی، ۱۳۸۲: ۱۵۸). این پژوهش نشان می دهد: «افزایش تعداد مجرمین مواد مخدر در سال های اخیر مؤید این نکته است که مجازات قاچاقچیان باعث درس عبرت نشده است» (همان: ۲۳۵).

براساس آمار دیگری، شمار اعدام شدگان از سال ۱۳۶۲ تا ۱۳۷۴ به شش برابر افزایش یافته است. در مقابل آمار کشفیات مواد مخدر نیز تا سال ۱۳۷۴ به سه برابر افزایش یافته که تقریباً با آمار معدومان همخوانی دارد. یعنی می توان نتیجه گرفت که اعدام مجرمین در کاهش جرم تأثیری چندان قوی نداشته است و به تناسب افزایش اجرای حکم اعدام، فعالیت قاچاقچیان مواد مخدر نیز افزایش یافته است (اکبری، ۱۳۷۹: ۲۹۵).

پژوهش دیگری که در مورد دستگیری های مرتبط با مواد مخدر در استان مازندران

انجام شده است، میزان دستگیری‌ها را از ۸۱ نفر (در ۱۰۰ هزار نفر جمعیت) در سال ۱۳۷۵ به ۵۱۹ نفر (در ۱۰۰ هزار جمعیت) در سال ۱۳۸۰ نشان می‌دهد؛ یعنی ۶/۴ برابر افزایش داشته است (علی‌وردی‌نیا، ۱۳۸۷: ۲۹۵-۲۹۴).

آخرین آماری که در این قسمت بیان می‌شود سخنگوی قوه قضائیه در نشست خبری خود در تاریخ ۱۳۹۵/۱/۲۲ ارائه کرده است. این آمارها در سال ۱۳۹۴، کشف بیش از ۱۲۴ تن مواد مخدر را نشان می‌دهد که در برخی از این پرونده‌ها ۲۰۰ کیلو هروئین با ۱۰۰ کیلو شیشه کشف شده است. همچنین ۴۲ درصد مجرمان، مربوط به جرائم مواد مخدر هستند که این میزان بعضاً تا ۴۴ درصد زندانیان افزایش یافته است (www.khabaronline.ir/detail/525858/society/judiciary). در تحقیقاتی که چند سال اخیر در کشورهای دیگر از جمله ایالات متحده آمریکا صورت گرفت مشخص شده است که شدید بودن مجازات هیچ تأثیری در بازدارندگی ندارد (غلامی، ۱۳۹۴: ۱۴۸-۱۴۱). به تعبیر برخی پژوهشگران این حوزه، بازدارندگی قطعی مجازات اعدام در جلوگیری از قاچاق مواد مخدر؛ توجیه مطرح شده از طرف همه کشورهایی است که در آنها از این مجازات استفاده می‌شود، اما هیچ مدرک و آماری برای دفاع از این فرضیه ارائه نشده و احتمالاً قابل ارائه هم نیست. به نظر می‌رسد بازدهی کم اجرای قانون و مصونیت احتمالاً زیاد افرادی که بیشترین سود را از تجارت مواد مخدر می‌برند و نسبت به دیگران با خطر کمتر خشونت و مرگ مواجه‌اند همگی باعث می‌شود تا اعتقاد به این فرضیه که استفاده از مجازات اعدام در مورد این جرائم بازدارندگی بیشتری نسبت به حبس‌های طولانی مدت دارد را غیرقابل باورتر جلوه دهد (Hood and Hoyle, 2008: 132).

علاوه بر آمارهای فوق، باید به این نکته هم توجه داشت که آثار سوء مجازات اعدام بر خانواده محکومان، احتمال ارتکاب جرائم مواد مخدر و افزایش آمار وقوع این جرائم را تقویت می‌کند؛ زیرا بعضاً مشاهده شده که فرزندان محکومان به اعدام به طریقی اسیر باندهای مواد مخدر شده و به گمان خود برای انتقام‌جویی در امر مواد مخدر فعال شده و راه آنان را ادامه می‌دهند که این راه و روش با اهداف مجازات اعدام که مقنن امید پیشگیری و ارعاب دارد، مطابقت ندارد و نتیجه منفی نیز دربردارد (اکبری، ۱۳۷۹: ۲۸۵). به دلیل همین آثار سوء، برخی فقها اجرای اعدام در این جرائم را از باب دفع فساد به افسد و

خلاف هدف شارع مقدس اسلام که مبارزه با فساد است، دانسته‌اند (مرعشی، ۱۳۷۹: ۱۷۱). بنابراین آنچه گفته شد، محقق شدن هدف ارعابی مدنظر مقنن برای مجازات اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر با تردید جدی مواجه است و این مجازات نتوانسته وقوع جرائم مواد مخدر را کاهش دهد. این امر نشان می‌دهد که پیشگیری عمومی از ارتکاب جرم لزوماً منوط به انتخاب شدیدترین واکنش‌های کیفری نیست و چه بسا اجرای چنین واکنش‌هایی نتیجه عکس به همراه داشته باشد که در زمینه جرائم مواد مخدر دقیقاً همین اتفاق رخ داده است. آمار رو به افزایش کشف مواد مخدر و دستگیری مجرمان جرائم مواد مخدر، خود به روشنی گویای شکست سیاست جنایی سرکوبی و لزوم تجدیدنظر در مجازات‌های این جرائم به خصوص کیفر اعدام است.

در پایان متذکر می‌شود که نگارندگان متوجه‌اند که افزایش جرائم الزاماً به معنی عدم تحقق کامل هدف ارعابی نیست؛ شاید اگر مجازات اعدام نبود میزان ارتکاب جرائم مواد مخدر بسیار افزون‌تر از آمارهای ارائه شده در فوق بود؟! بر این اساس نمی‌توان براساس این آمارها به صورت قطعی داوری کرد و به اثبات فرضیه ناکارآمدی کامل مجازات اعدام و عدم موفقیت کامل آن پرداخت. با وجود این، صرف این آمارها حداقل نشانه کامل و غیرقابل خدشه ناکارآمدی نسبی مجازات اعدام و عدم موفقیت نسبی سیاست کیفری فوق است و برای تجدیدنظر در این مجازات سنگین کافی است. مضافاً که خود این امر یک احتمال است و با احتمال نمی‌توان به سلب حیات انسان‌ها پرداخت.

۲-۳. علل ناکامی در هدف ارعابی

برای اینکه هدف ارعابی محقق شود و بتواند باعث رویگردانی مردم از ارتکاب جرم شود، باید شرایطی مهیا باشد. از جمله این شرایط پذیرش جرم‌انگاری انجام‌شده توسط مردم و به عبارت دیگر مقبولیت اجتماعی اقدام مقنن نزد افکار عمومی است (Schonsheck, 1994: 64). شرط دیگر و مهم‌تر برطرف کردن علل و عوامل وقوع جرم و به تعبیر یکی از حقوق‌دانان رفع نیازهاست (صانعی، ۱۳۷۱: ۱۶۳). با توجه به اینکه داوری در مورد شرط اول نیازمند افکارسنجی در این خصوص است که در دسترس نیست، از اظهارنظر در خصوص آن

خودداری می‌شود. آنچه البته با احتیاط قابل بیان است اینکه حداقل بخشی از مردم در بخشی از مناطق ایران جرم‌انگاری قاچاق مواد مخدر آن هم با مجازات سنگین اعدام را قبول ندارند. مسئولان سیاسی - امنیتی برخی از استان‌ها صریحاً اظهار داشته‌اند که قبح مصرف مواد مخدر در بخش‌هایی از استان شکسته شده و از مواد مخدر به‌عنوان کالایی لوکس در پذیرایی از میهمانان استفاده می‌شود (غلامی، ۱۳۸۲: ۳۵). در بخشی دیگری از جامعه به خرید و فروش مواد مخدر به‌عنوان تجارتي که طرف با رضایت کامل پول می‌دهد و مواد تحویل می‌گیرد، نگاه می‌شود (پوربافرانی، ۱۳۹۲: ۳۵). در مصاحبه‌ای که در تاریخ ۱۳۷۵/۸/۲۷ پیش از اجرای حکم با یکی از اعدام‌شدگان که ۳۱ ساله، اهل زابل، متأهل و دارای سه فرزند بوده، صورت گرفته نامبرده، از عمل خود پشیمان بوده ولی حکم اعدام را در حق خود عادلانه نمی‌داند. خیلی آرام و با آرامش خاطر که عجیب می‌نماید می‌گوید مرگ حق است، چه از جانب خدا، چه اعدام (اکبری، ۱۳۷۹: ۲۸۷). این مطالب نشان می‌دهد نامبرده اساساً خود را گناهکار ندانسته و حکم اعدام در مواد مخدر را قبول ندارد. به عبارت دیگر حکم اعدام حداقل نزد این شخص و کسان دیگری که مثل او می‌اندیشند و کم هم نیستند، مقبولیت اجتماعی ندارد.

اما در خصوص شرط دوم محقق شدن هدف ارعابی، یعنی خشکاندن علل و عوامل جرم یا رفع نیازها، باید اظهار داشت تا زمانی که در جامعه نیاز یا نیازهایی وجود دارد که به طریق قانونی تأمین شدنی نیست، لاجرم راه‌حل‌های غیرمشروع و مجرمانه‌ای برای تأمین آنها پیدا می‌شود (صانعی، ۱۳۷۱: ۱۶۳). در خصوص قاچاق مواد مخدر سه گونه نیاز باعث گرایش مجرمان به سمت آن می‌شود و تا این سه نیاز باقی است، مسئله تأمین نیاز هم باقی است. اول، نیاز مالی و اقتصادی است که البته دولت هم در عدم رفع آن بی‌تقصیر نیست. در مصاحبه‌ای که از حدود ۳۰ نفر از مرتکبان مواد مخدر به عمل آمده، اولین و مهم‌ترین عامل گرایش به قاچاق مواد مخدر، «فقر مادی، تنگدستی و نبود کار و عدم امکان تأمین زندگی متوسط» ذکر شده است (اکبری، ۱۳۷۹: ۲۸۲). وقتی فردی برای بدیهی‌ترین نیاز خود یعنی تأمین غذای ساده برای خود و فرزندانش به جهت فقر و بیکاری با مشکل جدی مواجه است و از هیچ راه دیگری این نیاز اقتصادی تأمین شدنی نیست، ناچار به سمت قاچاق

مواد مخدر برای تأمین آن نیاز اقتصادی سوق پیدا می‌کند. در جامعه امروز ایران فقر و بیکاری قابل انکار نیست، به‌نحوی که معاون وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی در مصاحبه ۲۹ مرداد ۱۳۹۵، اظهار داشته است که «۳۰ درصد مردم گرسنه‌اند و نان برای خوردن ندارند. سالانه ۷۰۰ هزار نفر در ایران به‌دلیل هزینه‌های درمان و رشکست می‌شوند. ۲۵ درصد جمعیت شهری ایران یعنی از هر چهار نفر، یک نفر حاشیه‌نشین هستند و ۱۰ میلیون و ۲۰۰ هزار نفر در سکونت‌گاه‌های غیررسمی شناسایی شده‌اند» (www.namehnews.ir/fa/news/352774).

برای نشان دادن اینکه مشکل آن‌چنان دامنگیر است که همه اعم از عالی و دانی و باسواد و بی‌سواد یکسان آن را درک کنند به مصاحبه‌ای که در تاریخ ۱۳۷۵/۸/۲۷ پیش از اجرای حکم با یکی از اعدام‌شدگان انجام شده اشاره می‌شود که ۳۵ ساله، اهل گرگان، مجرد و زمانی رزمنده بوده، نامبرده گفته است: «چرا جنبه‌های دیگر قضیه را در نظر نمی‌گیرید و فقط مبارزه قضایی می‌کنید؟ کدام کشور این قدر اعدام دارد؟ درصد بالایی از مردم معتاد هستند. فقط مردم مقصرند؟ به نظر من دولت مقصر است. انسانی که بچه‌اش گرسنه است دیگر نمی‌داند چه می‌کند. اول مسائل اقتصادی را درست کنید، بعد با خلافکار مبارزه کنید. یکی از شرکای هم جرم من پنج بچه و دیگری سه بچه دارد. با کشتن آنها، بچه‌ها در اجتماع رها می‌شوند. چه کسی آنها را پوشش می‌دهد؟ این بچه‌ها چگونه تربیت می‌شوند؟ آیا با اعدام کردن می‌شود مشکل را حل کرد؟ کسی که به‌عنوان قاچاقچی بین‌المللی اعدام می‌شود، یک موکت در زندگی ندارد» (اکبری، ۱۳۷۹: ۲۸۸).

بنابراین واضح است که تا این مشکلات که رفع آنها هم جز توسط دولت امکان‌پذیر نیست، وجود دارد، نباید انتظار معجزه از مجازات اعدام برای کنترل معضل مواد مخدر داشت. اعدام خود معضل است و با آن نمی‌توان معضل مواد مخدر را حل کرد. حل معضل مواد مخدر نیاز به حل معضلات اشاره شده در مصاحبه معاون وزیر بهداشت دارد و لاغیر. دومین نیاز، پناه بردن به ماده‌ای برای رهایی از افکار ناراحت‌کننده ناشی از معضلات اشاره شده در فوق است. به تعبیر برخی پژوهشگران، «در جامعه‌ای که تخدیر اعصاب برای تحمل مشکلات متعدد زندگی روزمره به‌عنوان نیاز واقعی احساس می‌شود، وجود وسائل قانونی یا غیرقانونی برای تأمین این نیاز ضروری است. اگر نیاز به استراحت، تفریح و

تخدير اعصاب از راه ورزش، فعاليت‌هاي گوناگون اجتماعي و فعاليت‌هاي هنري ممکن نباشد، قاچاق و استعمال مواد مخدر و ساير انحرافات رواني و اجتماعي در جامعه رواج مي‌يابد» (صانعي، ۱۳۷۱: ۱۶۴). سومين نياز، احتياج معتادان موجود در سطح جامعه به مواد مخدر است. معاون وزير بهداشت در مصاحبه فوق اظهار داشته که آمار ستاد مبارزه با مواد مخدر تعداد يک ميليون و سيصد و پنجاه هزار معتاد در کشور اعلام کرده است، اما آمارهاي وزارت بهداشت چيز ديگري را نشان مي‌دهد. طبيعتاً تا وقتي نياز اين معتادان به مواد مخدر باقي باشد، و دست ضابطان و قوه قضائيه هم به باندهاي نامرئي و پشت پرده نرسد، پديده قاچاق مواد مخدر همچنان باقي است و از اعدام هم کاري ساخته نيست. در يک کلام در برخورد و مبارزه با مواد مخدر بايد با علل و عوامل برخورد کرد نه با معلول. مجرم معلولي بيش نيست و با حذف او از جامعه، ديگري جاي او را پر خواهد کرد.

۴. جمع‌بندي، نتيجه‌گيري و پيشنهاد

وضع و اجرائي هر مجازاتي بايد موجه و منطقي و در راستاي تأمين منافع جامعه باشد. آنچه از مجموع آمارها و مستندات برمي‌آيد آن است که کيفر اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر در محقق کردن اهداف مجازات‌ها ناتوان بوده است. با وجود کيفر اعدام نه تنها از وقوع جرائم مواد مخدر کاسته نشد بلکه دستگيري‌هاي مجرمين اين جرائم و آمار کشفيات مواد مخدر افزايش يافت که حکايت از شکست در تأمين هدف ارعابي و جلوگيري عمومي از ارتکاب جرم مي‌کند. همچنين هدف اصلاحي مجازات‌ها که امروزه در حقوق کيفري نوين اهميت بسياري دارد با توجه به حذف مجرم از جامعه، منتفي است و اساساً مطرح نمي‌شود. به علاوه به لحاظ اجرائي کيفر اعدام در جرائم مواد مخدر، هر ساله ايران جزء رديف‌هاي اول تعداد بيشترين آمار اعداميان در سطح جهان قرار مي‌گيرد و گزارش آن در مجمع عمومي سازمان ملل هم مطرح مي‌شود. اين امر نشان مي‌دهد پيش‌بيني اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر و اجرائي آن، نه تنها کارآمدي لازم را نداشته بلکه در تضاد با مصالح و منافع جمهوري اسلامي ايران بوده و همچنين زمينه‌ساز فشارهاي بين‌المللي عليه ايران هم شده است. علاوه بر اين، از لحاظ قضايي نيز، بخش عمده‌اي از قضات دادگاه‌هاي انقلاب اعتقادي به ثمربخشي

اعدام در جرائم مواد مخدر ندارند. مقاومت قضاات دادگاه‌ها در مقابل حجم گسترده مواردی که باید برای مقادیر اندک مواد مخدر، مجازات اعدام تعیین کنند، نمونه‌ای از عرف عقلای جامعه است که اعدام را نه راه حل که خود یک معضل دارای اثرات متعدد منفی شدید برای جامعه می‌دانند. همچنین آثار سوء مجازات اعدام بر خانواده آنها را نیز نباید نادیده گرفت. با اعدام مجرم، خانواده او بی‌سرپرست شده و در معرض مشکلات و مسائل فراوانی قرار می‌گیرند. از طرفی مشکلات اقتصادی به اعضای خانواده محکوم هجوم می‌آورد و ممکن است آنها را به سمت ارتکاب جرم سوق دهد و از طرف دیگر با بی‌سرپرست شدن فرزندان محکوم، آنها دچار مشکلات تربیتی و فرهنگی می‌شوند و چه بسا قدم در مسیر نادرست ارتکاب جرم بگذارند. مضافاً اینکه فرزندان اعدامیان، ممکن است با انگیزه گرفتن انتقام پدر خود، راه او را ادامه داده و در زمینه مواد مخدر فعال شوند که این امر نیز مغایر با هدف اربابی مجازات‌ها و جلوگیری عمومی از ارتکاب جرم است. به هر تقدیر با در نظر گرفتن جمیع جهات، مجازات اعدام در قانون مبارزه با مواد مخدر فاقد کارایی است و تجدید نظر در آن و جایگزینی مجازات‌های مناسب دیگر ضروری است.

به نظر می‌رسد برای مبارزه با مواد مخدر نباید فقط به فکر استفاده از سلاح مجازات آن هم به شدیدترین نحو ممکن بود. برای مبارزه با هر جرمی به خصوص قاچاق مواد مخدر که خود محصول فقر، بیکاری و عدم اشتغال است، باید به فکر رفع عواملی بود که این جرم محصول آن است. در مبارزه هم باید قبل از هر چیز به فکر اختلال بازار سودمند قاچاق مواد مخدر بود. مثلاً دنبال راه‌هایی برای عدم سوق جوانان به سوی مواد مخدر بود. وقتی نیاز و تقاضایی برای خرید مواد مخدر نباشد، باندها هم خودبه‌خود از بین خواهند رفت. ایجاد اشتغال و رفع فقر، سروسامان دادن حاشیه‌نشینان شهرها و برنامه‌های سالم تفریحی و شاد دیگر در این خصوص اولین اولویت و ریشه‌ای‌ترین کار است که در درازمدت به عدم نیاز به مواد مخدر منجر خواهد شد. اولویت بعدی آن است که با سلاح مجازات (آن هم نه اعدام که کارایی خود را از دست داده است) سراغ ریشه‌ها یعنی باندهای بزرگ تولید و عرضه مواد مخدر، آن هم با اولویت مواد مخدر صنعتی خطرناک‌تر مثل شیشه که امروزه خطر آن برای همه آشکار شده است، رفت. هزینه‌ها را باید برای انجام کارهای اطلاعاتی و امنیتی در مورد

کشف باندهای داخلی و بین‌المللی برد و فضا را باید برای آنها ناامن کرد. با دستگیری و مجازات و حتی اعدام خرده‌پاها درخت تنومند چرخه تولید و عرضه مواد مخدر آسیبی نمی‌بیند. فقط شهروندان ما (محکومان و خانواده‌های آنها) که نیرویی از مملکت هستند، آسیب می‌بینند. مثل آن است که شاخه کوچک یا بزرگی از درخت بریده شود. با وجود ریشه، به جای شاخه شکسته، شاخه‌های تازه‌تری می‌روید و با وجود ریشه حیات مافیای عظیم مواد مخدر همچنان باقی می‌ماند.

در پایان به جهت کاربردی بودن بحث، پیشنهادی که ارائه می‌شود آن است که مجازات اعدام به جز مواردی که مصداق جرائم مستوجب سلب حیات دیگری می‌شود مانند اینکه به جهت مسلحانه بودن و استفاده متهم از اسلحه در مقابل مأموران، مصداق «محاربه» باشد یا منجر به «قتل عمدی» مأمور شود، حذف گردد.

در سایر حالات، نحوه تعیین مجازات نسبت به قاچاق مواد مخدر صنعتی (مثل شیشه که معتاد به آن حالات خطرناکی دارد) و سنتی مثل تریاک متفاوت باشد. در خصوص مواد مخدر صنعتی دو حالت ساده و مشدد برای تمامی مصادیق در نظر گرفته شود. حالت مشدد در سه مورد «سردستگی»، «سازمان‌یافتگی» و «تولید یا عرضه با میزان عمده مثلاً سه کیلو و بیشتر» پیش‌بینی شود. در این سه حالت مجازات حبس ابد بدون قابلیت استفاده از نهادهای ارفاقی در نظر گرفته شود. از جمله مثلاً تا مدت ۳۰ سال، مجرم از هیچ‌گونه ارفاقی مانند عفو، آزادی مشروط و غیره برخوردار نگردد. در خصوص مواد مخدر سنتی باز هم دو حالت ساده و مشدد برای تمامی مصادیق تعیین گردد. حالت مشدد در سه مورد «سردستگی»، «سازمان‌یافتگی» و «تولید یا عرضه عمده مثلاً ۱۰۰ کیلو و بیشتر» پیش‌بینی شود. در این سه حالت هم مجازات حبس ابد بدون استفاده از قابلیت استفاده از نهادهای ارفاقی حداقل تا مدت پانزده سال پیش‌بینی شود. به عبارت دیگر برای تحقق ویژگی قطعیت و حتمیت اجرای مجازات، در مجازات حبس ابد به هیچ‌وجه و بدون هیچ استثنایی، مجرم تا پایان مدت‌های مذکور نتواند امید استفاده از نهادهایی مانند عفو موردی یا کلی بیرون رفتن از زندان را داشته باشد.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. اداره کل زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی استان خوزستان (۱۳۷۷). «کندوکاوی پیرامون زندانیان مواد مخدر در استان خوزستان».
۳. اداره کل مطالعات و پژوهش‌های ستاد مبارزه با مواد مخدر (۱۳۷۷). «تأثیر اعدام در روند مبارزه با مواد مخدر در استان کرمان (۱۳۷۶-۱۳۶۷)».
۴. اکبری، حسین (۱۳۷۹). «مطالعه نظری - عملی کیفر مرگ در حقوق مواد مخدر ایران»، همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، جلد اول، نشر روزنامه رسمی کشور.
۵. اکبری، عباسعلی (۱۳۹۳). «بررسی و نقد سیاست جنایی حاکم بر جرائم مواد مخدر در ایران با تأکید بر اصلاحیه سال ۱۳۸۹ قانون مبارزه با مواد مخدر»، پژوهشنامه حقوق کیفری، سال پنجم، ش ۲.
۶. آشوری، محمد (۱۳۷۹). «نتیجه‌گیری کلی همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر»، همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر، جلد اول، نشر روزنامه رسمی کشور.
۷. بولک، برنار (۱۳۸۴). کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ دوم، تهران، انتشارات مجد.
۸. پردال، ژان (۱۳۸۱). تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۹. پوربافرانی، حسن (۱۳۹۲). «بایدها و نبایدهای جرم‌انگاری در حقوق کیفری ایران»، مجلس و راهبرد، سال بیستم، ش ۷۵.
۱۰. پوربافرانی، حسن و رئوف رحیمی (۱۳۹۵). «مطالعه تطبیقی جرم شکنجه در حقوق ایران و کنوانسیون منع شکنجه»، مجله حقوقی دادگستری، سال هشتماد، ش ۹۳.
۱۱. خوانساری، سیداحمد (۱۳۶۴). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع، جلد پنجم، چاپ دوم، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
۱۲. رحمدل، منصور (۱۳۸۵). «تحولات سیاست جنایی تقنینی و قضایی ایران در زمینه مجازات اعدام در جرائم مواد مخدر»، مجله جامعه‌شناسی ایران، سال هفتم، ش ۱.
۱۳. زراعت، عباس (۱۳۹۲). حقوق کیفری مواد مخدر، چاپ اول، تهران، انتشارات ققنوس.

۱۴. ساکی، محمدرضا (۱۳۹۱). *مواد مخدر و روان گردان از دیدگاه علوم جنایی و حقوق بین الملل*، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
۱۵. *سالنامه آماری ستاد مبارزه با مواد مخدر (۱۳۷۹)*.
۱۶. ستاد مبارزه با مواد مخدر (۱۳۷۹). *کندوکاوی پیرامون نواقص قانون مبارزه با مواد مخدر*، اداره کل حقوقی، امور قوانین و مجلس ستاد مبارزه با مواد مخدر.
۱۷. شیکر، دیوید (۱۳۹۳). *مفهوم و ماهیت مجازات*، ترجمه حسین آقایی جنت مکان، چاپ اول، تهران، انتشارات جنگل.
۱۸. صانعی، پرویز (۱۳۷۱). *حقوق جزای عمومی*، جلد دوم، چاپ چهارم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۱۹. صلاحی، جاوید (۱۳۸۲). *کیفرشناسی*، چاپ سوم، مشهد، نشر سحوری.
۲۰. علیوردی نیا، اکبر (۱۳۸۷). «تبیین جامعه‌شناختی دستگیری‌های مرتبط با مواد مخدر مطالعه موردی استان مازندران»، *فصلنامه رفاه اجتماعی*، سال هفتم، ش ۲۸.
۲۱. غلامی، حسین (۱۳۸۲). *تکرار جرم بررسی حقوقی - جرم شناختی*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۲۲. _____ (۱۳۹۴). *کیفرشناسی*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۲۳. قناد، فاطمه (۱۳۷۹). «بررسی تناسب میان جرم و مجازات در جرائم مواد مخدر در نظام حقوقی ایران»، *همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر*، جلد اول، نشر روزنامه رسمی کشور.
۲۴. کاتوزیان، ناصر (۱۳۷۷). *فلسفه حقوق*، جلد اول، چاپ اول، تهران، شرکت سهام انتشارات.
۲۵. گودرزی، محمدرضا (۱۳۸۱). «نقدی بر سیاست جنایی دولت در مبارزه با مواد مخدر»، *مجله اصلاح و تربیت*، ش ۲۱.
۲۶. محقق داماد، سیدمصطفی (۱۳۷۹). *قواعد فقه (بخش جزایی)*، چاپ اول، تهران، مرکز نشر علوم انسانی.
۲۷. مرعشی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۹). «مبانی فقهی مواد مخدر»، *همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر*، جلد اول، نشر روزنامه رسمی کشور.
۲۸. میرزای قمی، ابی‌القاسم بن حسن (۱۳۹۶ق). *جامع‌الشتات*، جلد دوم، چاپ اول، تهران، منشورات شرکت رضوان.
۲۹. نوربها، رضا (۱۳۹۰). *زمینه حقوق جزای عمومی*، چاپ سی و دوم، تهران، انتشارات گنج دانش.
۳۰. هاشمی شاهرودی، سیدمحمود (۱۳۷۹). *متن سخنرانی در همایش بین‌المللی علمی - کاربردی جنبه‌های مختلف سیاست جنایی در قبال مواد مخدر*، جلد اول، تهران، نشر روزنامه رسمی کشور.

۳۱. هود، راجر و هویل کرولین (۱۳۹۱). *مجازات مرگ*، ترجمه فراز شهلائی، چاپ اول، تهران، انتشارات نگاه بینه.

۳۲. یزدیان جعفری، جعفر (۱۳۹۱)، *چرایی و چگونگی مجازات*، تهران، انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

33. Amnesty International (2014). *Death Sentences and Executions 2013*, First Published, London, United Kingdom, Index: Act 50/001/2014.
34. Amnesty International Global Reports (2016). *Death Sentences and Executions 2015*, First Published, London, UK, Index: Act 50/348/2016.
35. Council of the Europe (1983). Protocol No. 6 to the European Convention for the Protection on Human Rights and Fundamental Freedoms Concerning the Abolition of the Death Penalty, as Amended by Protocol No. 11, Strasbourg, 28.IV.
36. _____ (2002). Protocol No. 13 to the European Convention for the Protection on Human Rights and Fundamental Freedoms Concerning the Abolition of the Death Penalty in All Circumstances, Vilnius, 3.V.2002.
37. Hood, Roger and Carolyn Hoyle (2008). *The Death Penalty: A World Wide Perspective*, Oxford University Press.
38. Katz, Leo, Michael Moor and Stephan Morse (1999). *Foundations of Criminal Law*, New York, Oxford University Press.
39. Pinto, S. (2015). *Is the Death Penalty the Answer to Drug Crime?*, Amnesty International, available at: www.amnesty.org
40. Protocol to the American Convention on Human Rights to Abolish the Death Penalty, Adopted by the General Assembly of the Organization American States in 1990.
41. Protocol No. 6 to the European Convention on Human rights, Adopted by Council of the Europe in 1983.
42. Protocol No. 13 to the European Convention on Human rights, Adopted by Council of the Europe in 2002.
43. Schonsheck, Jonathan (1994). *On Criminalization: An Essey in the Philosophy of the Criminal Law*, Netherland, Kluwer Academic Publishers.
44. Second Optional Protocol to the International Covenant on Civil and Political Rights, Aiming at the Abolition of the Death Penalty (1989). Adopted and Proclaimed by General Assembly Resolution 44/128 of 15 December.
45. www.amnesty.org
46. www.dchq.ir/images/shohada
47. www.isna.ir/news/95050108387
48. www.khabaronline.ir/detaile/525858/society/judiciary
49. www.namehnews.ir/fa/news/352774/

عوامل مؤثر بر فساد اداری در سازمان‌های دولتی جمهوری اسلامی ایران

سعید زرندی،* یاسین حمیدی حصاری** و جواد معدنی***

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۵/۷	تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۲
-----------------------	-----------------------

پدیده شوم فساد اداری از دیرباز، جوامع و سازمان‌های آن را تحت تأثیر قرار داده است. در این پژوهش سعی شده علل و عوامل مؤثر در شکل‌گیری و گسترش فساد اداری برای مقابله با این پدیده را مورد بررسی و مذاقه علمی قرار دهد. از طرفی با رشد پژوهش‌های مختلف در زمینه فساد اداری با نوعی پراکندگی اطلاعات در این حوزه، انجام پژوهش ترکیبی که عصاره پژوهش‌های انجام شده در این موضوع را به شیوه نظام‌مند و علمی فراروی پژوهشگران قرار دهد اهمیت فراوانی دارد. پژوهش حاضر با ترکیب کمی نتایج پژوهش‌های انجام شده در حوزه فساد اداری در سازمان‌های جمهوری اسلامی ایران و با استفاده از روش فراتحلیل و نرم‌افزار جامع فراتحلیل (2CMA) تعداد ۱۰ پایان‌نامه و ۹ مقاله را مورد بررسی قرار می‌دهد، در مجموع تعداد ۱۹ مطالعه بر اساس معیارهای درون‌گنجی انتخاب شده و مورد بررسی قرار گرفته است که نتیجه فراتحلیل در مجموع ۶۳ متغیر را نشان می‌دهد که در سه دسته‌بندی کلی تر (محیطی، درون‌سازمانی و فردی) تقسیم‌پذیرند. در بعد محیطی عامل قانونی، در بعد سازمانی عامل مدیریتی و در بعد فردی مشارکت اخلاقی از اهمیت بیشتری نسبت به دیگر متغیرها برخوردار بودند.

کلیدواژه‌ها: فراتحلیل؛ فساد اداری؛ کجروی‌های اداری؛ اندازه اثر

* استادیار دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی؛

Email: saeed_zarandi@yahoo.com

** کارشناس ارشد مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی؛

Email: yasinhamidi@gmail.com

*** دانشجوی دکتری مدیریت دولتی، دانشکده مدیریت و حسابداری، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛

Email: javadmadani75@yahoo.com

مقدمه

در عصر حاضر با رشد و توسعه علوم و فناوری و گرایش فزاینده شهروندان برای فهم و انجام کار عملی و مشارکت بیشتر در برنامه های آموزشی و پژوهشی دانشگاه ها و سایر مراکز علمی، شاهد تحول چشمگیری در جوامع و گسترش مطالعات کاربردی و تجربی در حوزه های گوناگون علمی از جمله علوم اجتماعی و رفتاری هستیم. رشد روزافزون پژوهش ها و واکاوی های تجربی به بدنه بزرگی از دانش و پیشینه انباشته شده در علوم اجتماعی تبدیل شده است. بر این اساس، امروزه در بسیاری از حوزه های مطالعاتی، انجام مطالعات تجربی به موارد انبوه نیاز مبرم تلقی نمی شود. بلکه آنچه مهم است بسط و گسترش نظریه و تدوین مدل های مفهومی و نظری فراگیر و امکان بهره برداری از آنها برای حل مسائل پیچیده اجتماعی و رفتاری پیش روی بشر است. از این رو روش ها و استراتژی هایی که بتوانند به جای گردآوری و تولید داده به استخراج، کاوش و بهره برداری مناسب از انبوه داده ها و اطلاعات تولید شده بپردازد، حائز اهمیت است. فراتحلیل^۱ در زمره مهم ترین و کارآمدترین این روش ها یا استراتژی هاست؛ زیرا به شکلی متفاوت امکان تلخیص، ادغام، ترکیب و تفسیر داده ها و نتایج پژوهش های کمی و حتی بسط و گسترش نظریه را در بسیاری از حوزه های مطالعاتی علوم اجتماعی و رفتاری فراهم می کند (Rosenthal and Rosnow, 1991; Wolf, 1986; Hunter and Schmidt, 2004).

با توجه به امتیازات روش فراتحلیل و ماهیت و ویژگی خاص آن در جمع بندی و ارزشیابی نتایج پژوهش ها و کاربرد اندک آن در پژوهش های مدیریتی، این روش می تواند در مباحث و موضوعات مدیریتی مفید واقع شود. یکی از چالش های عمده پیش روی مدیران و سیاستگذاران در مبارزه با مفاسد اداری و راهبردهای پیش رو، سیاستگذاری در این حوزه است. به رغم اینکه کشورهای در حال توسعه تحقیقات بسیاری در مورد فساد اداری انجام داده اند، این تحقیقات با محدودیت هایی مواجه اند. با توجه به تنوع گوناگون مدل های ارائه شده در زمینه فساد اداری در سازمان های دولتی کاربرد آن توسط محققان و پژوهشگران داخل با عنایت به پیشینه و سابقه محدود پژوهش های فراتحلیل

چشمگیر نیست لذا در این تحقیق نتایج علمی و کاربردی در قالب فراتحلیل ارائه شده است.

۱. بیان مسئله

در سال‌های اخیر با رشد تحقیقات در حوزه‌های مختلف علوم و مواجه شدن جامعه علمی با انفجار اطلاعات، دانشمندان به این نتیجه رسیده‌اند که اطلاع و تسلط بر همه ابعاد ترکیبی که عصاره پژوهش‌های انجام شده در یک موضوع خاص را به شیوه نظام‌دار و علمی فراروی پژوهشگران قرار می‌دهند گسترش روزافزون یافته است (ازکیا، ۱۳۸۸) از طرفی در رشته‌های علوم انسانی به‌ندرت مطالعه واحدی پیدا می‌شود که با آن بتوان به حل مسئله مورد پژوهش دست یافت و حل کم‌وبیش قطعی هر مسئله تا حدود زیادی مستلزم انجام مطالعات بسیار زیاد است. از آنجا که ذهن انسان توانایی ترکیب و انتظام داده‌های منتج از مطالعات فراوان را ندارد به‌ناچار باید از روشی استفاده کرد که با به‌کارگیری الگوی علمی رایج این وظیفه را انجام دهد. یکی از این روش‌ها که به فراتحلیل موسوم شده است می‌کوشد دانشمندان را در کشف روابط جدید میان تعداد زیادی از پژوهش‌ها که قبلاً انجام شده‌اند و ترکیب یافته‌های آنها با استفاده از تکنیک دقیق آمار یاری کند.

فراتحلیل به یک روش ترکیبی به‌منظور خلاصه، ادغام و تفسیر نتایج تحقیقات تجربی اولیه اشاره دارد که احتمالاً به‌طور معناداری مورد مقایسه قرار می‌گیرد. از طرفی، موضوعات و مباحث علمی مطرح شده در دنیا با ورود نظریه‌های مرتبط با فساد اداری در ایران نیز پژوهش‌های مختلفی صورت گرفته است. با انجام یک بررسی اجمالی درمی‌یابیم که نوعاً پژوهش‌های انجام شده در این زمینه شکل پراکنده‌ای داشته و دارای نظم، انسجام و ارتباط مشخصی نیستند و پژوهشگران به‌ندرت اطلاعاتی کافی و جامع درباره نتایج یافته‌های به دست آمده از مجموع پژوهش‌ها در اختیار دارند. بنابراین در این پژوهش، فراتحلیل مورد استفاده قرار می‌گیرد تا نتایج مختلف تحقیقات مربوط به بروز فساد اداری را در هم ادغام کرده و یک جمع‌بندی منسجم کاربردی به همراه پیشنهادها علمی و عملی برای دیگر پژوهشگران صورت گیرد.

مطابق با بررسی‌های به عمل آمده هر یک از تحقیقات ابعاد مختلفی از عوامل بروز

فساد اداری را برحسب سطح تحلیلی که پوشش داده‌اند، را مشخص کرده‌اند. تحقیقات مختلف ابعاد متفاوتی را برای بررسی عوامل بروز فساد اداری در سازمان‌ها پیشنهاد می‌کنند، به دلیل تفاوت‌های موجود در روش پژوهش، روش نمونه‌گیری جامعه آماری انتخاب شده، روش تجزیه و تحلیل داده‌ها و موارد دیگر، بعضاً نتایج ضد و نقیضی در این پژوهش‌ها مشاهده می‌شود. از این رو در این تحقیق سعی می‌شود تا با انجام فراتحلیل به سؤالاتی که یک مطالعه به تنهایی نمی‌تواند به آنها پاسخ دهد، پرداخته شود و با بررسی اجمالی عوامل مؤثر در زمینه بروز فساد اداری چارچوب مفهومی و غالب در این عوامل را شناسایی و نتیجه‌گیری منسجمی در این زمینه صورت گیرد. در انتها این کندوکاوها در قالب یک جمع‌بندی مفید و کاربردی در اختیار دیگر فعالان و علاقمندان به پژوهش در این حوزه قرار می‌گیرد.

۲. ضرورت و اهمیت موضوع

۲-۱. ضرورت و اهمیت تحقیق از بعد نظری

با توجه به اینکه فساد اداری به‌عنوان پدیده‌ای عام و جهانی در همه ابعاد زندگی انسان نفوذ کرده است و هر روز به شکل‌های متنوعی خود را بر ما تحمیل می‌کند. حتی کسانی که مرتکب چنین رفتارهایی می‌شوند، در نهایت قربانی شرایطی هستند که آنها را احاطه و در کمند خود گرفتار کرده است. مهم‌ترین مسائلی که می‌تواند زمینه‌ساز رفتارهای آمیخته با فساد تلقی شود، عبارت‌اند از: تنگناهای اقتصادی، کم‌رنگ شدن ارزش‌های انسانی، تشدید قوانین و مقررات غیرضروری و گسترش روحیه زیاده‌خواهی انسان‌ها که باعث می‌شود دیگران را به بازی داخل کند (طالقانی، طباطبائی و غفاری، ۱۳۹۲). ضرورت نشان می‌دهد که برای مهار و کنترل فساد اداری و افزایش ارتقای سلامت اداری به‌طور سازمان یافته باید تلاش کنیم، از این رو کار پژوهشی مقدم بر تمام امور است، در این خصوص کارهای پژوهشی فراوانی صورت گرفته است که برای کاربردی شدن آن نیاز به ترکیب کارهای صورت گرفته در این حوزه است. تحقیقات انجام شده در هر حوزه‌ای به‌منظور تبیین مسائل پژوهشی طراحی و اجرا می‌شوند و از این طریق می‌توانند در زندگی واقعی کاربرد پیدا کنند.

محققان بعدی براساس نتایج به دست آمده از تحقیقات قبلی، به منظور تبیین ابعاد مسئله پژوهشی با انجام پژوهش‌های جدیدی نتایج آنها را روشن و تبیین‌های آنها را کامل‌تر می‌کنند. بر این اساس پژوهش حاضر از آن جهت اهمیت پیدا می‌کند که عوامل مؤثر بر پیدایش فساد اداری را در سازمان‌های جمهوری اسلامی ایران شناسایی و مهم‌ترین عوامل مؤثر بر فساد اداری را براساس اندازه اثر این عوامل تعیین کند. به این ترتیب، چارچوب نظری در زمینه عوامل مؤثر بر فساد اداری برای محققان بعدی فراهم می‌شود و آنها خواهند توانست با بررسی این عوامل (که مهم‌ترین عوامل در تحقیقات قبلی بوده‌اند) به تبیین مسائل فساد اداری در سازمان‌ها کمک کنند.

از طرفی بسیاری از مواقع مشاهده می‌کنیم که در دانشگاه‌های متفاوت و گاهی حتی در یک دانشگاه یا دانشکده پایان‌نامه‌هایی با موضوعات مشابه کار شده است که در ظاهر هر کدام نتایج متفاوتی را دارا هستند، امروزه به دلیل تعداد زیاد پژوهش‌ها و نداشتن فرصت کافی برای مطالعه همه پژوهش‌های انجام شده در زمینه‌ای خاص وقت آن فرارسیده است که پژوهشگران و محققان به مطالعه این پژوهش‌ها پرداخته و با ترکیب اطلاعات و یکپارچه‌سازی داده‌های آنها به خلاصه کردن نتایج بپردازند.

۲-۲. ضرورت و اهمیت تحقیق از منظر کاربردی

فساد اداری از پدیده‌هایی است که متأسفانه نمودهای آن در کشور ما هم در بخش دولتی و هم در بخش خصوصی قابل مشاهده است. بنابر تحقیقات بین‌المللی انجام شده، نظام اداری ایران از فساد رنج می‌برد، طبق گزارش‌های سازمان شفافیت بین‌الملل، کشور ما طی سال‌های ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۵ از این لحاظ صعود و نزول‌های متفاوتی در رتبه داشته است، به طوری که با امتیازهای ۲۵ تا ۲۸، از رتبه ۱۲۷ به ۱۳۰ تنزل یافته است^۱ (TI, 2016).

۱. توضیح بیشتر اینکه، سازمان شفافیت بین‌المللی از اصلی‌ترین و مهم‌ترین مراجع مبارزه با فساد اداری در سطح بین‌المللی است که هر ساله براساس شاخص‌های متعددی کشورها را برحسب میزان فساد رتبه‌بندی می‌کند. براساس شاخص ادراک فساد (CPI)، حداقل امتیاز صفر و حداکثر امتیاز ۱۰۰ است.

بنابراین با وجود تحقیقات در این حیطه هنوز ما با تحقق سند چشم انداز فاصله زیادی داریم که این خود ضرورت پژوهش های علمی و کاربردی را هر چه بیشتر از گذشته به اثبات می‌رساند.

۲-۳. ضرورت و اهمیت تحقیق از جنبه قانونی و برنامه‌ای

۱-۲-۳. منویات رهبری جمهوری اسلامی ایران

در همایش ملی ارتقای سلامت اداری و مقابله با فساد اداری معظم‌له بیانیه صادر کردند به قرار زیر: نفس اهتمام آقایان به امر مبارزه با فساد را تحسین می‌کنم. لکن این سمینار و امثال آن بناست چه معجزه‌ای بکند؟ مگر وضعیت برای شما مسئولان سه قوه روشن نیست؟ با توجه به شرایط مناسب و امیدبخشی که از لحاظ همدلی و هماهنگی و همفکری بین مسئولان امر وجود دارد چرا اقدام قاطع و اساسی انجام نمی‌گیرد که نتیجه را همه به‌طور ملموس مشاهده کنند؟ توقع من از آقایان محترم این است که چه با سمینار و چه بدون آن تصمیمات قاطع و عملی بدون هرگونه ملاحظه‌ای را بگیرند و اجرا کنند. این بیانیه رهبری به همراه فرمان ۸ ماده‌ای در ۱۰ اردیبهشت ۱۳۸۱ صادر می‌شود. همچنین وی در رابطه با اهمیت پرداختن به فساد بیان می‌کند: «بدترین فسادها در جامعه، رواج فقر و افزایش شکاف بین فقیر و غنی است. بدترین فسادها در جامعه این است که کسانی دچار فساد مالی و اقتصادی شوند و از بیت‌المال مردم برای منافع شخصی و پر کردن جیب خود تغذیه کنند. بزرگ‌ترین فسادها این است که در اجرا و اعمال قانون در جامعه تبعیض باشد و به شایستگی‌ها و صلاحیت‌ها و قابلیت‌های افراد توجه نشود» (رهبر معظم انقلاب اسلامی، ۱۳۸۰/۲/۱۰).

۲-۳-۲. قانون اساسی

دولت جمهوری اسلامی ایران موظف است برای تحقق حاکمیت الهی در جامعه همه امکانات خود را در این زمینه‌ها به کارگیرد: ایجاد محیطی مناسب برای رشد فضایل اخلاقی براساس ایمان، تقوی و مبارزه با تمامی مظاهر فساد و تباهی.

۳-۳-۲. سند چشم‌انداز

جامعه ایران در افق چشم‌انداز، چنین ویژگی‌هایی خواهد داشت: برخوردار از سلامت، رفاه، امنیت غذایی، تأمین اجتماعی، فرصت برابر، توزیع مناسب درآمد، نهاد مستحکم خانواده، به دور از فقر، فساد، تبعیض و بهره‌مند از محیط زیست مطلوب.

۳. مبانی نظری

۳-۱. مبانی و مفاهیم فساد اداری

۳-۱-۱. تعریف فساد اداری

ریشه فساد فعل لاتین «رومپر» به معنای «شکستن» است. بنابراین در فساد آنچه می‌شکند یا نقض می‌شود ممکن است رفتار اخلاقی یا شیوه قانونی یا اغلب مقررات اداری باشد. تعریف فساد بنا به رشته‌ها و سازوکارهایی که برای توضیح پدیده به کار می‌رود متفاوت است. در فرهنگ فارسی واژه فساد را به تباه شدن، نابود شدن، از بین رفتن، متلاشی شدن، تباهی، خرابی، نابودی، زیان، شرارت و بدکاری، ظلم و ستم معنی کرده‌اند (معین، ۱۳۶۳). از دیدگاه «تئو بالده»^۱ فساد اداری یعنی استفاده غیرقانونی از اختیارات اداری و دولتی برای نفع شخصی (خلفخانی، ۱۳۸۸). فساد اداری به مجموعه رفتارهای آن‌دسته از کارکنان بخش عمومی اطلاق می‌شود که برای تأمین منافع شخصی، قواعد و مقررات پذیرفته شده را نادیده می‌گیرند (هانتینگتون، ۱۳۸۵). فساد اداری یکی از شکل‌های انحراف اجتماعی است و از لحاظ تقسیم‌بندی انحرافات، ذیل انحرافات سازمانی یقه سفیدان^۲ قرار می‌گیرد. در مجموع به رفتاری اطلاق می‌شود که در آن فرد برای تحقق منافع خصوصی خود و دستیابی به رفاه بیشتر یا موقعیت بهتر خارج از چارچوب رسمی وظایف یک نقش دولتی عمل می‌کند (یزدان‌پناه و همکاران، ۱۳۹۲: ۲).

با توجه به این تعاریف اگر بخواهیم فساد اداری را در دستگاه‌های دولتی بررسی کنیم با توجه به گستردگی موضوع، می‌توان دیدگاه‌های یادشده را باهم ادغام کرد و گفت در دستگاه‌های دولتی، چهار نوع اقدام ذیل فساد اداری به‌شمار می‌رود:

۱. اقدام‌های اشخاص بیرون از دستگاه‌های دولتی که در جهت جلب همکاری کارمندان دولت برای نقض یا تغییر قوانین و ضوابط اداری در جهت نفع شخصی یا صنفی انجام می‌گیرد.

۲. اقدام‌های کارمندان دولت برای دریافت رشوه (به صورت کالا یا خدمات با ارزش) از اشخاص یا ارباب رجوع در ازای نقض یا تغییر قوانین و ضوابط اداری برای نفع شخصی یا صنفی.

۳. کم کاری یا خودداری کارکنان سازمان‌های دولتی در انجام دادن وظایف قانونی و مربوط به ارباب رجوع که به منظور دریافت رشوه و اخاذی از آنها صورت می‌گیرد.

۴. اقدام‌های کارکنان سازمان‌های دولتی برای جلب منافع بیشتر برای خود، خویشاوندان و دوستانشان که از طریق نقض یا تغییر قوانین و ضوابط صورت می‌گیرد (Neu, Everett and Rahaman, 2015).

۲-۱-۳. فساد اداری و تفاوت آن با تخلفات و کجروی‌های اداری

برخی تخلف اداری و فساد اداری را با هم یکی می‌دانند و به جای یکدیگر به کار می‌برند درحالی که این دو مفهوم متفاوتند. فساد اداری بیشتر با تخلفات مکرر و مستمر کارکنان به وجود می‌آید و آن را از کارایی مطلوب و اثربخش مورد انتظار باز می‌دارد، بنابراین تخلفات اداری باعث فساد اداری می‌شوند و در واقع تخلفات اداری علت و فساد اداری معلول است. البته هر تخلفی باعث فساد اداری نمی‌شود بلکه باید ویژگی‌های خاصی داشته باشد که مهم‌ترین آنها مکرر بودن، استمرار داشتن، نهادینه بودن و تأثیر نسبتاً زیاد داشتن در سطوح مختلف سازمانی است. فساد اداری در سطوح مختلف مدیریتی، با رده‌های مختلف کارمندان رابطه قوی دارد زیرا فساد اداری در رده‌های بالای سازمان و مدیران عالی نیاز به کمک و هماهنگی رده‌های میانی و عملیاتی نظام اداری دارد که این امر ویژگی نهادینه بودن آن را گسترش می‌دهد. به طور کلی هر نوع انحراف از شیوه‌های صحیح و قانونی انجام وظایف و استفاده نامشروع از موقعیت شغلی را تخلف اداری گویند.

۲-۳. عوامل و پیامدهای بروز فساد اداری

۱-۲-۳. علل بروز فساد اداری

دلایل فساد در بین کشورهای مختلف، متفاوت است و می‌تواند نشئت گرفته از عوامل سیاسی،

اقتصادی، اجتماعی و حقوقی کشورها باشد (Lambsdorff, 2006)، عده‌ای علت اصلی فساد اداری را در نفوذ تاریخی دولت در اقتصاد و امور سیاسی دانسته‌اند. شرایطی که فرصت رانت‌خواری را به وجود می‌آورد و توانایی شهروندان را در پاسخگو نگه داشتن سیاستمداران و مقامات دولتی نسبت به اعمالشان کاهش می‌دهد در نتیجه فساد اداری را افزایش می‌دهد (Robbinson, 2006)، عده‌ای دیگر نیز فساد اداری را به سطح رشد اقتصادی، همچنین سیستم قانونی و حکومتی کشورها ربط داده‌اند. بانک جهانی نیز در بررسی‌های خود مطرح می‌کند که فساد اداری نتیجه سیاست‌های ضعیف اقتصادی، سطح پایین آموزش، توسعه‌نیافتگی جامعه و پاسخگویی ضعیف نهادهای دولتی است (World Bank, 2005).

یکی از علل بروز فساد اداری شبکه روابط غیررسمی است، انسان موجودی اجتماعی و علاقه‌مند به روابط اجتماعی است. افراد به محض ورود به سازمان، بنا به علل مختلف مانند علایق و سلیق مشترک، همفکری و همدلی‌ها، الفت‌ها و نزدیکی‌ها و ... با یکدیگر روابطی برقرار می‌کنند که با ارتباطات رسمی و پیش‌بینی شده مطابقت نمی‌کند. این شبکه ارتباطی را شبکه ارتباطات غیررسمی می‌نامند (الوانی، ۱۳۸۱)، شبکه‌های غیررسمی در هر سو و هر جهت آزادانه حرکت می‌کنند، مقامات سازمانی و سلسله‌مراتب اداری را نادیده می‌انگارند، مدیران را دور می‌زنند و معمولاً به گونه‌ای هستند که نیازهای اجتماعی اعضای گروه را تأمین کرده و از این جهت آنها را ارضا می‌کنند (رابینز، ۱۳۸۱). ارتباطات غیررسمی گاهی آنقدر توسعه می‌یابند که ارتباطات رسمی را در سازمان تحت‌الشعاع قرار می‌دهند و ارتباطات رسمی در خطوط غیررسمی ارتباطی محو می‌شوند و از همین جا زمینه بروز فساد اداری مهیا می‌شود. در یک جمع‌بندی دیگر علل فساد اداری به سه دسته زیر تقسیم می‌شود:

الف) عوامل داخلی: عوامل داخلی فساد اداری از طریق سیستم‌هایی درون اداره‌های دولتی به وجود می‌آید که شامل این موارد است: ۱. سطوح پرداخت‌ها، ۲. شایسته‌سالاری، ۳. کنترل سلسله‌مراتبی به جای کنترل غیرمتمرکز، ۴. عدم امنیت شغلی کارکنان و مدیران، ۵. فرایندها و شیوه‌های انجام کار، ۶. سیستم ارزیابی عملکرد، ۷. مکانیزم نظم و انضباط در سازمان، ۸. ایمنی و بهداشت روانی محیط کار، ۹. مشارکت کارکنان در تصمیم‌گیری.

ب) عوامل خارجی: عوامل خارجی فساد از طریق سیستم‌های خارج از اداره وارد می‌شود و اغلب عوامل عمومی، قضایی و قانونی هستند که شامل این موارد است: ۱. اثربخشی قانونی (سیستم قانونی ضعیف می‌تواند منبعی برای فساد شود)، ۲. شفافیت (اساسی‌ترین علت و زمینه وقوع فساد در هر کشوری می‌تواند ضعف در مستندسازی فعالیت‌های سیاسی، اقتصادی و وضعیت مالی اشخاص حقیقی و حقوقی باشد)، ۳. پیچیدگی قوانین و مقررات (وجود ابهام، آئین‌نامه‌های موازی، روند طولانی انجام کارها)، ۴. تقویت نقش و جایگاه مطبوعات و رسانه‌های آزاد و مستقل.

ج) عوامل غیرمستقیم: عوامل زیر به‌عنوان عوامل غیرمستقیم ایجادکننده فساد اداری به‌شمار می‌آیند.

- عوامل فرهنگی: در جامعه حیظه جمع‌گرایی - فردگرایی یکی از عوامل تعیین‌کننده دامنه فساد است، فقدان وجدان کاری، انضباط اجتماعی و عدم توجه به مبانی ارزشی جامعه، ناآگاهی یا آگاهی کم از حدود وظایف و فعالیت‌های دستگاه‌های گوناگون، نظام تأمین اجتماعی ناکارآمد به‌ویژه برای حمایت از کارمندان دولت، همچنین به نظر بعضی محققان در فرهنگ‌هایی که گرایش به خانواده دارند متمایل‌تر به فساد هستند زیرا اعضای خانواده به همدیگر کمک می‌کنند.

- عوامل سیاسی: ساختار سیاسی اجتماع، میزان قدرت و مسئولیت سیاستمداران را مشخص می‌کند، آنان از این طریق بر منافع و هزینه‌هایی نظارت می‌کنند، سه متغیر عمده سیاسی که می‌توانند بر میزان فساد تأثیرگذارند عبارت‌اند از: نحوه تقسیم قدرت سیاسی، میزان آزادی سیاسی به‌ویژه قدرت نقد حاکمیت، میزان ثبات سیاسی.

- عوامل اقتصادی: در کشورهای پیشرفته نقش دولت به سیاستگذاری‌های کلان محدود شده است اما در کشورهای در حال توسعه، دولت با تمام ابعاد زندگی مردم نه تنها به‌عنوان کارفرما، بلکه به‌عنوان تنظیم‌کننده امور و تولیدکننده بزرگ ارتباط دارد و به‌دلیل فقدان بخش خصوصی، دامنه فعالیت‌های دولت در این کشورها روز به روز افزایش می‌یابد، این امر به‌علاوه محدودیت‌هایی که از جانب دولت در زمینه‌های مختلف برای تنظیم امور اقتصادی و اجتماعی جامعه ایجاد می‌کند، زمینه‌ساز فساد است، کشورهایی که میزان بالاتری از رقابت را

در بخش‌های صنعتی دارند و آزادی تجارت بالاست، سطح فساد در آنها پایین تر است. سه انگیزه اصلی برای هر کارمند به هنگام مشارکت در فساد وجود دارد ۱. نفع شخصی مستقیم، ۲. دریافت رشوه نقدی یا غیرنقدی از اشخاص ثالث، ۳. کمک به دوستان و خویشاوندان. اما در اینجا می‌خواهیم سه دسته‌بندی کلی که مبنای این پژوهش هم قرار گرفته را مدنظر قرار دهیم که در زیر به آنها اشاره می‌شود. عوامل فردی - عوامل سازمانی - عوامل محیطی (برون‌سازمانی).

۲-۲-۳. انواع و اشکال فساد

به صورت زیر طبقه‌بندی شود:

۱. فساد مطابق با محل وقوع:

الف) فساد داخلی^۱ (بین خدمتگزاران بخش عمومی)،

ب) فساد سیاسی^۲ (درگیر شدن سیاست با بخش خصوصی و بخش کسب و کار)،

ج) فساد در سطح دولت^۳ (فسادی که ناشی از مدیریت اموال عمومی است)،

د) فساد بخش عمومی^۴ (مانند سیستم قضایی و نمایندگان مجری قانون)،

ه) فساد بخش خصوصی^۵ (متصل شدن این بخش به فساد بخش عمومی مانند

سوءاستفاده از مناقصه‌های عمومی)،

و) فساد رسانه‌ای^۶ (دستکاری اطلاعات)،

ز) فساد شهری^۷ (مانند مناطق خودمختار و دارای حکومت مستقل) (Koudelkova

and Senichev, 2015: 3-4).

۲. همچنین می‌توانیم فساد را از روی شکل آن تشخیص دهیم:

-
1. Internal Corruption
 2. Political Corruption
 3. State Level Corruption
 4. Public Sector Corruption
 5. Private Sector Corruption
 6. Mass Media Corruption
 7. Municipal Corruption

الف) خویشاوندگرایی در انتصابات^۱ (فساد اخلاقی ای که اعضای یک خانواده را در استخدام ارجح بدانند، به هر حال وقتی یک کمپانی به اعضای خانواده برای اداره و مالکیت داده شود، کسب و کار خانوادگی نامیده می شود و اثر و نشانی از خویشاوندگرایی در آن به چشم نمی آید).

ب) پیرو یا موکل گرایی^۲ (طرفداری از دوستان، انتساب یا علاقه به گروه‌هایی که اغلب از طریق طرفداری از کمپانی‌هایی که یک شرکت را قبلاً حمایت کرده‌اند رخ می دهد. روی هم رفته این شکلی گسترده از فساد است).

ج) رشوه^۳ (شکل گسترده دیگری از فساد).

د) لابی کردن^۴؛ فعالیت منفی مقبول در برخی جوامع دمکراتیک. در یک جامعه دمکراتیک، شهروندان به تنهایی یا به صورت گروهی این حق را دارند تا بر قوانین و مقرراتی که چگونگی ایفای نقش سازمان‌ها و کسب و کارها را تعیین می کنند، تأثیر بگذارند. «لابی گری» یا تلاش برای جلب رأی و اعمال نفوذ در قانون‌گذاران، برای افراد و سازمان‌ها این امکان را فراهم می سازد تا دیدگاه‌ها و نقطه نظرات خود را برای ایجاد تغییراتی که تأمین‌کننده منافع آنهاست، اعمال کنند (مقیم، ۱۳۹۳؛ Ibid.).

۳-۲-۳. دیدگاه‌های مختلف درباره فساد اداری

الف) **رویکرد اقتصادی:** این رویکرد با کمی اغماض همان رویکرد بازارمحوری^۵ است. مطابق این رویکرد رفتار فسادانگیز بخش عمومی به همان معناست که سود آنها از طریق مکانیزم عرضه و تقاضا در کار افزایش می یابد.

ب) **رویکرد منفعت عمومی:** طبق این رویکرد، رفتاری که در برابر منافع عموم اتخاذ می شود به عنوان فساد تلقی می گردد. یعنی فساد نتیجه سود خالص گروه‌ها و پرسنل دولت است و زیان‌ها هم متوجه منافع عمومی است.

1. Nepotism

2. Clientelism

3. Bribery

4. Lobbying

5. Market-based

6. Public-oriented Interest Approach

ج) **رویکرد اصلاحی**:^۱ فساد از نقطه نظر اصلاحی، اصطلاحاً یک نوع تابع ورودی^۲ برای کشورهای توسعه یافته است و یک زیان اساسی برای کشورهای توسعه نیافته، یعنی جایی که فساد به عنوان عامل ریسک، کارایی را افزایش می‌دهد.

د) **رویکرد اخلاقی**:^۳ طبق این رویکرد، فساد نقض قراردادی است که میان دولت و کارمندان آن رخ می‌دهد. یک نقد بر این رویکرد آن است که تفاوتی بین فساد جزئی و فساد کلی و فساد از طریق قانون یا از طریق مقامات عالی رتبه وجود ندارد.

ه) **رویکرد مصلحت عمومی**:^۴ حامیان این رویکرد معتقدند که فساد مطابق با نقطه نظرات عموم تعریف می‌شود. یک مشکل اصلی در این رویکرد آن است که اغلب نظر اکثر مردم را برای سنجش فساد توسط سازمان‌ها جمع‌آوری می‌کند (Afshar Kazemi and Fetratnezhad, 2014: 2-3).

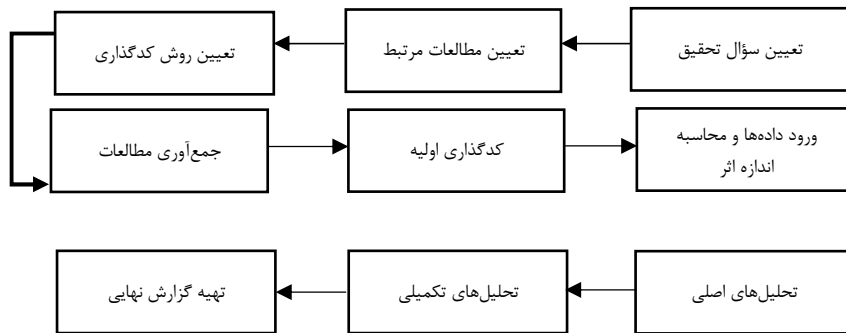
۴. روش‌شناسی تحقیق

این پژوهش از نظر هدف از جمله پژوهش‌های کاربردی بوده و به دلیل به کارگیری روش فراتحلیل در زمره پژوهش‌های کمی قرار می‌گیرد. به طور کلی، فراتحلیل عبارت از رویکرد کمی / عددی است برای ترکیب نظام‌مند / روش‌مند تحقیقات قبلی و آنچه که توسط محققان پیشین انجام می‌شود (Li, 2010). فراتحلیل، اساساً عبارت است از ترکیب ادبیات و تحقیقات موجود درباره یک عنوان خاص. فراتحلیل یک نوع مرور ادبیات است که در آن برای تلخیص یافته‌های پژوهش‌های مختلفی که روی موضوع واحدی انجام شده است، از روش‌های کمی استفاده می‌شود (Kulik, 2003). در اینجا به این نکته تصریح می‌شود که فراتحلیل فقط زمانی به کار می‌رود که مطالعات مورد بررسی، کمی باشند (Terrin, Schmid and Olkin, 2003). براساس شکل ۱ فرایند فراتحلیل با تعیین سؤال پژوهشی آغاز می‌شود؛ سپس مطالعات مرتبط شناسایی می‌گردد و روش کدگذاری داده‌ها

1. Revisionism Approach
2. Function Input
3. Ethical Approach
4. Public Interest Approach

تعیین می‌شود؛ به دنبال آن، مطالعات جمع‌آوری و کدگذاری اولیه صورت می‌گیرد؛ سپس با ورود داده‌ها به نرم‌افزار، اندازه اثر محاسبه می‌شود و پس از آن برای تحلیل‌های اصلی و همچنین تکمیلی روی داده‌ها انجام و در نهایت گزارش تحقیق نوشته می‌شود.

شکل ۱. مراحل فراتحلیل



Source: Riley, Thompson and Abrams, 2008.

جامعه مورد بررسی این پژوهش پایان‌نامه‌ها و مقالات موجود در دانشگاه‌های دولتی شناخته شده در شهر تهران (تهران، علامه طباطبائی، تربیت مدرس و ...) می‌باشد. مقالات و پایان‌نامه‌های موجود در کتابخانه‌های مرکزی این دانشگاه‌ها، مقالات منتشر شده در مجلات و نشریات معتبر داخلی (مانند مطالعات مدیریت) و مقالات و چکیده‌های مرتبط با این موضوع در تعدادی از سایت‌های علمی معتبر و شناخته شده (مانند sid.ir، magiran.ir، irandoc.ir و ...) نیز در زمره موارد رجوع بوده‌اند. به‌طور کلی جامعه آماری در این تحقیق شامل ۵۱ پژوهش بوده که ۱۹ نمونه آن در پژوهش کاربرد داشته، در قالب جداول ۱ و ۲ براساس چاپ و زمان پژوهش ارائه شده است.

جدول ۱. مقالات و پایان‌نامه‌های در حوزه عوامل مؤثر بر فساد اداری

ردیف	عنوان	پایان‌نامه یا مقاله	کمی یا کیفی	سال چاپ
۱	کاربرد رویکرد تحلیل سلسله‌مراتبی و تصمیم‌گیری چندمعیاره جهت اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر بروز فساد اداری	مقاله	کمی	۱۳۹۱
۲	عوامل مؤثر در کاهش فساد اداری (شهرداری تهران)	مقاله	کمی	۱۳۸۸
۳	بررسی عوامل فردی و سازمانی مؤثر بر فساد اداری (بانک سپه قم)	پایان‌نامه	کمی	۱۳۹۰
۴	فساد اداری در مدارس آموزشی	مقاله	کمی	۱۳۸۸
۵	نقش فرهنگ سازمانی در پیشگیری از بروز فساد اداری	مقاله	کمی	۱۳۹۱
۶	بررسی تأثیرات مستقیم و غیرمستقیم عوامل سازمانی و مدیریتی مؤثر بر فساد اداری - مالی	مقاله	کمی	۱۳۹۰
۷	عوامل مؤثر بر بروز فساد اداری به‌منظور ارائه الگویی جهت کاهش اثرات آن در روند توسعه جمهوری اسلامی ایران	مقاله	کمی	۱۳۸۳
۸	بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و فساد اداری	مقاله	کمی	۱۳۸۸
۹	آسیب‌شناسی فرهنگی در ارتقای سلامت اداری	مقاله	کمی	۱۳۸۹
۱۰	بررسی نقش فناوری در کاهش فساد اداری	مقاله	کمی	۱۳۹۰
۱۱	تعیین عوامل مؤثر بر بروز فساد اداری در تربیت بدنی	مقاله	کمی	۱۳۸۷
۱۲	بررسی نگرش بر فساد اداری و ارتباط آن با سرمایه اجتماعی	مقاله	کمی	۱۳۹۲
۱۳	بررسی تأثیر رابطه ادراک بی‌عدالتی در سازمان بر گسترش فساد اداری	مقاله	کمی	۱۳۸۹
۱۴	بررسی عوامل رفتاری و ساختاری مؤثر در بروز فساد اداری	پایان‌نامه	کمی	۱۳۸۷
۱۵	علل سازمانی فساد اداری از نظر کارکنان بخش دولتی شهرستان بروجرد	مقاله	کمی	۱۳۸۹
۱۶	بررسی رابطه بین رفتار شهروندی، سازمانی کارکنان و فساد اداری	مقاله	کمی	۱۳۹۲
۱۷	نقش فناوری در کاهش بروز فساد اداری (ثبت اسناد لرستان)	مقاله	کمی	۱۳۹۰
۱۸	بررسی تأثیر بازرسی اثربخش بر فساد اداری در گمرک	پایان‌نامه	کمی	۱۳۸۶
۱۹	مهم‌ترین عوامل بروز فساد اداری در امور مالیاتی شمال تهران	پایان‌نامه	کمی	۱۳۸۸
۲۰	ارتباط بین ساختار سازمانی و میزان فساد اداری دستگاه اجرایی شیراز	مقاله	کمی	۱۳۸۹

ردیف	عنوان	پایان نامه یا مقاله	کمی یا کیفی	سال چاپ
۲۱	نقش سازمان‌های مردم‌نهاد (سمن) در مقابله با فساد اداری، سیستان	مقاله	کمی	۱۳۹۳
۲۲	بررسی عوامل بروز فساد اداری در شهرداری‌های استان آذربایجان	مقاله	کمی	۱۳۹۲
۲۳	عوامل مؤثر بر بروز فساد اداری در سازمان‌های ورزشی	مقاله	کمی	۱۳۹۱
۲۴	بررسی برخی عوامل اجتماعی مؤثر بر فساد اداری (سازمان‌های اداری شهر یزد)	مقاله	کمی	۱۳۹۰
۲۵	بررسی رابطه بین نگرش به فساد اداری و دینداری (باهر کرمان)	مقاله	کمی	۱۳۹۲
۲۶	بررسی گرایش دانشجویان به فساد اداری و عوامل اجتماعی مؤثر بر آن	مقاله	کمی	۱۳۹۲
۲۷	نگرش به فساد اداری و احساس محرومیت نسبی	مقاله	کمی	۱۳۹۳
۲۸	نقش رسانه‌های جمعی در کنترل فساد اداری	مقاله	کمی	۱۳۹۱
۲۹	پیمایشی طولی در زمینه علل فساد اداری و روش‌های کنترل آن	مقاله	کیفی	۱۳۹۰
۳۰	بررسی عوامل مؤثر در جلوگیری از تخلف کارکنان شاغل در نظام اداری	مقاله	کمی	۱۳۸۷
۳۱	فساد اداری و تأثیر آن بر توسعه، علل و پیامدها	مقاله	کیفی	۱۳۹۱
۳۲	تحلیل نهادی فساد اداری	مقاله	کیفی	۱۳۸۴
۳۳	بررسی رابطه بین قدرت سیاسی و فساد اداری از دیدگاه مدیریت اسلامی	مقاله	کیفی	۱۳۹۲
۳۴	نقش توسعه سرمایه اجتماعی در کاهش فساد اداری	مقاله	کیفی	۱۳۹۰
۳۵	بررسی فساد اداری از دیدگاه قرآن و احادیث	مقاله	کیفی	۱۳۹۳
۳۶	نگرش به فساد اداری و محرومیت نسبی	مقاله	کمی	۱۳۹۳
۳۷	عوامل فرهنگی بروز فساد اداری و موانع فرهنگی مبارزه با آن	مقاله	کیفی	۱۳۸۹
۳۸	ریشه‌های سیاسی فساد اداری در افغانستان	مقاله	کیفی	۱۳۸۶
۳۹	فساد اداری علل و عوامل آن	مقاله	کیفی	۱۳۸۱
۴۰	فساد اداری، مفهوم، علل و آثار آن	مقاله	کیفی	۱۳۸۸
۴۱	بررسی عوامل بروز فساد اداری و راهکار پیشگیری و کاهش آن	مقاله	کیفی	۱۳۸۳
۴۲	فساد اداری، عوامل و راهکارهای مقابله با آن از منظر آیات و روایات	مقاله	کیفی	۱۳۹۲

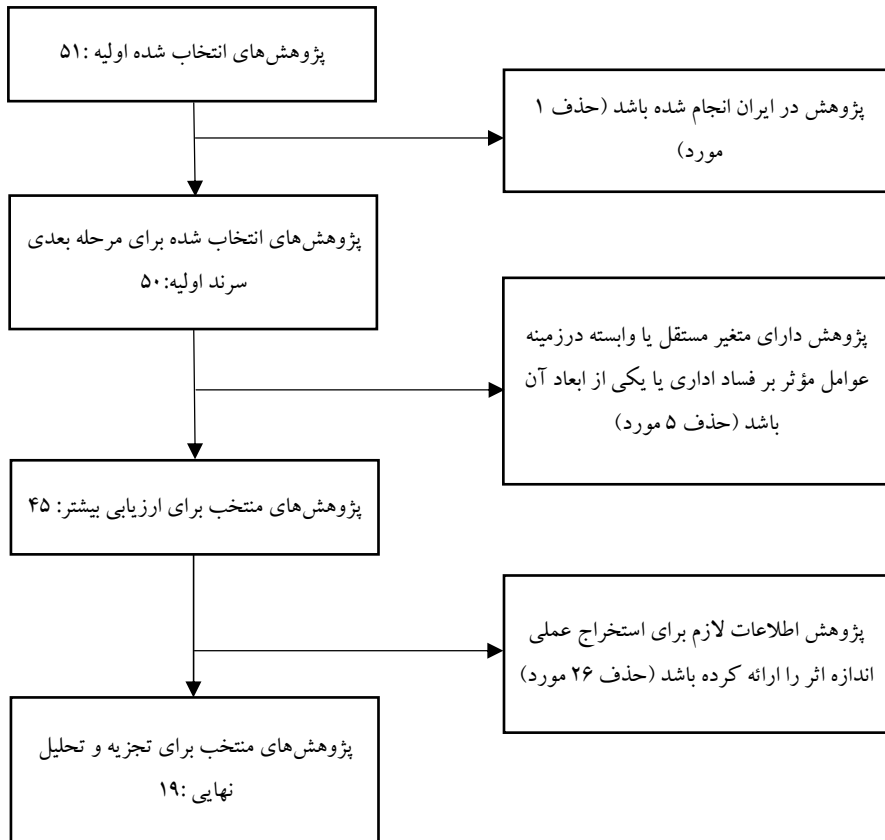
ردیف	عنوان	پایان‌نامه یا مقاله	کمی یا کیفی	سال چاپ
۴۳	عوامل سازمانی مؤثر بر فساد اداری در ادارات دولتی	مقاله	کیفی	۱۳۸۵
۴۴	رابطه بین ادراک از بی‌عدالتی سازمانی و رفتار کاری انحرافی با توجه به نقش میانجیگری عدم مشارکت اخلاقی	پایان‌نامه	کمی	۱۳۹۴
۴۵	نقش تعهد هنجاری بر رابطه کیفیت زندگی کاری و فساد اداری	پایان‌نامه	کمی	۱۳۸۹
۴۶	بررسی تأثیر فرهنگ سازمانی (مدل هافستد) بر کاهش فساد اداری در اداره کل امور مالیاتی	پایان‌نامه	کمی	۱۳۹۱
۴۷	بررسی نقش فناوری اطلاعات در کاهش عوامل بروز فساد اداری در سازمان ثبت اسناد و املاک استان لرستان از دیدگاه پرسنل آن سازمان	پایان‌نامه	کمی	۱۳۹۰
۴۸	بررسی رابطه بین فرهنگ سازمانی و فساد اداری	پایان‌نامه	کمی	۱۳۸۹
۴۹	بررسی اثر فرهنگ سازمانی بر فساد اداری (کارکنان بانک صادرات تهران)	پایان‌نامه	کمی	۱۳۸۸
۵۰	رابطه بین کیفیت زندگی کاری و فساد اداری در کارکنان شعب بانک سپه تهران	پایان‌نامه	کمی	۱۳۸۷
۵۱	ارائه مدل عوامل مؤثر بروز و روش‌های کنترل فساد اداری	مقاله	کمی	۱۳۹۲

در این فراتحلیل پژوهش‌هایی که از روش فراشناختی شرایط لازم را احراز کرده‌اند، به کار رفته است؛ یعنی از مقالات و پایان‌نامه‌هایی که ملاک درون‌گنجی^۱ داشته‌اند، استفاده شده است. معیارهای درون‌گنجی این اثر عبارت‌اند از:

۱. تحقیق در ایران انجام گرفته باشد. ۲. در پژوهش مربوطه، عوامل مؤثر بر فساد اداری در سازمان‌های دولتی و ابعاد آن به‌عنوان متغیر مستقل یا وابسته به کار گرفته باشد.
۳. پژوهش باید اطلاعات لازم برای استخراج عملی اندازه اثر (قوت رابطه) را ارائه کرده باشد. بنابراین بقیه پژوهش‌های انتخاب شده برای انجام فراتحلیل پژوهش می‌باشد. تعداد پژوهش‌های انتخاب شده برای انجام فراتحلیل ۱۹ پژوهش است که مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌گیرد و به‌طور مفصل در مقاله بررسی و بحث می‌شود.

1. Inclusive Criteria.

نمودار ۱. مراحل انتخاب تحقیقات برای انجام فراتحلیل



۴-۱. مدل مفهومی تحقیق

۴-۱-۱. یافته‌های تحقیق

در طول فرایند تحقیق در مجموع تعداد ۱۱ پایان‌نامه و ۴۰ مقاله با موضوعات منطبق یا تشابه موضوعی نسبتاً بالا و مناسب برای فراتحلیل انتخاب شد. از مجموع این پژوهش‌ها با توجه به معیارهای درون‌گنجی، تعداد ۱۰ پایان‌نامه و ۹ مقاله که از همه جهات برای به کار گرفته شدن در این پژوهش مناسب تشخیص داده شد، در فرایند دسته‌بندی متغیرها و فرضیات و نهایتاً محاسبات شدت اثر بر مبنای اطلاعات آنها، وارد فرایند تجزیه و تحلیل شدند. لازم به یادآوری است که معیارهای درون‌گنجی این پژوهش عبارت‌اند از: ۱. تحقیق در ایران انجام

گرفته باشد (حذف ۱ مقاله). ۲. در پژوهش مربوطه، فساد اداری و ابعاد آن به‌عنوان متغیر مستقل یا وابسته به کار رفته باشد (حذف ۵ پژوهش). ۳. پژوهش باید اطلاعات لازم برای استخراج عملی اندازه اثر (قوت رابطه) را ارائه کرده باشد (حذف ۲۶ پژوهش). بنابراین تعداد پژوهش‌های انتخاب شده برای انجام فراتحلیل ۱۹ پژوهش است.

در خصوص سطح تحصیلات پژوهشگران اطلاعات نشان می‌دهد که از ۱۰ مورد پایان‌نامه مورد بررسی، ۹ مورد پژوهشگر در سطح کارشناسی ارشد و یک مورد دکترا بوده است و در مورد مقالات اکثر پژوهشگران در سطح ارشد هستند. نتیجه حاصله در جدول ۲ قابل مشاهده است.

جدول ۲. مطالعات انجام شده در حوزه فساد اداری با توجه به سطح تحصیلات

پژوهشگران

سطح تحصیلات	فراوانی	درصد فراوانی
کارشناسی ارشد	۱۵	۷۹
دکترا	۴	۲۱
مجموع	۱۹	۱۰۰

یافته‌ها نشان می‌دهد، با توجه به نقش و تأثیر فساد اداری در حوزه‌های مختلف از جمله علوم اجتماعی، مطالعات پیرامون فساد اداری مورد توجه پژوهشگران جامعه‌شناسی نیز قرار گرفته است. از جامعه آماری پژوهش‌های بررسی شده ۳۶ درصد (۱۰ استان جدول ۳) از ۲۸ استان کشور به‌عنوان منطقه جغرافیایی انتخاب شده‌اند که بیشترین فراوانی مربوط به استان تهران با ۳۷ درصد بوده است. در جدول ۳ پژوهش‌ها براساس نوع پراکندگی مکانی و محدوده جغرافیایی طبقه‌بندی شده‌اند.

از سازمان‌ها، بانک‌ها و شرکت‌های به کار رفته در این پژوهش‌ها می‌توان به سازمان بانک سپه، صادرات گمرک جمهوری اسلامی ایران، سازمان امور مالیاتی، شهرداری، سازمان ثبت اسناد و املاک و ... اشاره کرد. در تحقیقات و پژوهش‌های مربوط به عوامل مؤثر بر فساد اداری متغیرهای فردی، سازمانی و محیطی استفاده شده که شامل متغیرهای

فرعی همچون سابقه شغلی، جنسیت، تأهل، سن، وضعیت اخلاقی و اعتقادی و ... است. متغیرهای سازمانی اشاره به فرایندها و رویه‌های کاری، فعالیت‌های مدیریتی، کنترل و نظارت درون‌سازمانی، ساختار سازمانی، فرهنگ سازمانی، امنیت شغلی و ... می‌شود. متغیرهای محیطی به عواملی اشاره دارد که خارج از سازمان بوده و بر میزان فساد اداری در سازمان‌ها تأثیر می‌گذارد. از مجموع متغیرهای به کار رفته در ۱۹ پژوهش ۱۴ مورد به عوامل فردی، ۴۱ مورد به متغیرهای سازمانی و ۸ مورد به متغیرهای محیطی اشاره شده است.

جدول ۳. محدوده جغرافیایی و مکانی پژوهش‌ها

منطقه	فراوانی	جامعه آماری به تفکیک هر طبقه	نمونه آماری به تفکیک هر طبقه	درصد فراوانی
تهران	۷	۱۷۲۱۹	۱۵۴۱	۳۷
بروجرد	۲	۹۷۸۴	۲۷۲	۱۱
کرمان	۲	۳۰۴۳۰	۸۱۲	۱۱
قم	۲	۵۹۰	۳۳۱	۱۱
اصفهان	۱	۸۸۴	۸۸۴	۵
شیراز	۱	۳۰۰۰	۳۶۰	۵
یزد	۱	۴۴۱۱۶	۴۰۰	۵
بجنورد	۱	۶۵۰۰	۱۵۰	۵
لرستان	۱	۱۰۰	۸۰	۵
آذربایجان غربی	۱	۲۹۱	۲۹۱	۵
مجموع	۱۹	۱۱۲۹۱۴	۵۱۰۱	۱۰۰

در پژوهش‌های مورد مطالعه در این تحقیق ۴۹ درصد از روش همبستگی (I)، ۳۲ درصد از روش تی استیودنت (t)، ۱۶ درصد از روش کای اسکور و ۳ درصد از آماره فیشر (f) استفاده شده است. اندازه اثر روش همبستگی ۰/۵۶، روش تی استیودنت ۰/۴۷، کای اسکور ۰/۶۵ و فیشر ۰/۰۹ است که اندازه اثر پژوهش‌های مختلف به جز فیشر تقریباً نزدیک به هم ارزیابی می‌شود. در تحقیقات صورت گرفته در زمینه عوامل مؤثر بر فساد اداری در ایران کدام یک بیشترین تأثیر را دارد؟ به منظور بررسی مؤثرترین عوامل اثرگذار بر فساد

عوامل مؤثر بر فساد اداری در سازمان‌های دولتی جمهوری اسلامی ایران _____ ۱۸۵

اداری اندازه اثر متغیرها به تفکیک متغیرهای فردی، سازمانی و محیطی در جداول زیر ارائه می‌شود.

جدول ۴. اندازه اثر متغیرهای فردی به کار رفته در پژوهش‌ها

اندازه اثر	تعداد	متغیرهای فردی
۰/۳۰	۳	جنسیت
۰/۳۲	۱	ادراک کارکنان از روندهای سازمانی
۰/۸۸	۱	مشارکت اخلاقی
۰/۱۳۳	۱	تحصیلات
۰/۱۱	۲	وضعیت تأهل
۰/۰۱۳	۱	سابقه شغلی
۰/۴۹	۴	وضعیت اعتقادی
۰/۷۷۲	۱	عوامل روانی

جدول ۵. اندازه اثر متغیرهای سازمانی به کار رفته در پژوهش‌ها

اندازه اثر	فراوانی	متغیرهای سازمانی
۰/۸۷	۶	فرایندهای مدیریتی (برنامه‌ریزی، سازمان‌دهی، بسیج منابع، رهبری، مدیریت منابع انسانی)
۰/۵۴	۶	فرایندهای کاری (شفافیت رویه‌های کاری، اتوماسیون اداری)
۰/۵۸	۳	ساختار سازمانی
۰/۳۶	۱۴	فرهنگ سازمانی (جمع‌گرایی/ فردگرایی، زن‌سالاری/ مردسالاری، ابهام، فاصله قدرت)
۰/۳۲	۱	تعهد سازمانی
۰/۶۱	۲	نظام حقوق و دستمزد
۰/۵۵	۲	امنیت شغلی
۰/۷۳	۳	کنترل و نظارت سازمانی
۰/۷۸	۲	ارتباطات سازمانی
۰/۲۲	۲	کیفیت زندگی کاری

جدول ۶. اندازه اثر متغیرهای محیطی به کار رفته در پژوهش‌ها

اندازه اثر	فراوانی	متغیرهای محیطی
۰/۵۴	۲	عوامل اقتصادی
۰/۶۲	۲	عوامل قانونی
۰/۵۴	۲	عوامل اجتماعی
۰/۶۰	۱	عوامل نظارتی (بازرسی اثربخش)

به منظور نتیجه گیری در زمینه مهم ترین عوامل مؤثر بر فساد اداری می توان در دو سطح بعد و مؤلفه به ارزیابی این مهم پرداخت. با توجه به جداول ۴، ۵، ۶ در سطح بعد که سه دسته کلی عوامل فردی، سازمانی و محیطی شناسایی شده است، عوامل سازمانی از بیشترین فراوانی برخوردار است. همچنین می توان براساس میانگین اندازه اثر در سه سطح اصلی در قالب جدول ۷ به این نتیجه رسید که به ترتیب عوامل محیطی، سازمانی و فردی بیشترین تأثیر را دارد. به منظور بررسی دقیق تر عوامل مؤثر بر فساد اداری در سطح مؤلفه ها از خروجی های نرم افزار استفاده خواهد شد که در ادامه به تفصیل بررسی می شود.

جدول ۷. اندازه اثر متغیرهای فساد اداری در سطح ابعاد

میانگین اندازه اثر	طبقه بندی متغیرها در سطح ابعاد
۰/۷۳	محیطی
۰/۵۸	سازمانی
۰/۴۷	فردی

در پژوهش های مورد مطالعه ۵۳ درصد از روش تصادفی ساده، ۲۱ درصد از نمونه گیری طبقه ای، ۱۶ درصد از نمونه گیری سیستماتیک، ۵ درصد از نمونه گیری هدفمند و ۵ درصد از نمونه گیری چندمرحله ای استفاده کرده اند. اندازه اثر روش نمونه گیری تصادفی ساده ۰/۵۴، روش نمونه گیری طبقه ای ۰/۵۲، روش نمونه گیری سیستماتیک ۰/۳۶، روش نمونه گیری چندمرحله ای ۰/۸۳ و روش هدفمند ۰/۶۶ است که نمونه گیری چندمرحله ای بیشترین اندازه اثر را داراست.

برای پاسخ به این سؤال از آزمون تحلیل واریانس یک طرفه استفاده شده که براساس

دو فرض ذیل است:

فرض صفر: اندازه اثر روش‌های مختلف نمونه‌گیری در پژوهش‌های مورد مطالعه با هم برابرند.

فرض یک: اندازه اثر روش‌های مختلف نمونه‌گیری در پژوهش‌های مورد مطالعه تفاوت معناداری دارند.

جدول ۸. نتایج آزمون تحلیل واریانس یک‌طرفه روش‌های مختلف نمونه‌گیری

SIG	F	میانگین مجذورات	درجه آزادی	مجموع مجذورات	گروه‌های شاخص آماری
۰/۶۷۷	۰/۵۸۷	۰/۰۲۸	۴	۰/۱۱۴	بین گروه‌ها
		۰/۰۴۸	۱۴	۰/۶۷۹	درون گروه‌ها
			۱۸	۰/۷۹۲	جمع

براساس نتایج حاصل از جدول ۸ در درجات آزادی (۴ و ۱۴) و سطح اطمینان ۹۵ درصد مقدار F حاصل شده برابر با ۰/۵۸۷ بوده که در مقایسه با F جدول آماری برابر با ۳/۱۱ کوچک‌تر است و فرض صفر رد می‌شود. بنابراین تفاوت معناداری بین کاربرد روش‌های مختلف نمونه‌گیری وجود دارد.

به‌منظور بررسی عوامل مؤثر بر فساد اداری، اندازه اثر متغیرهای فردی، سازمانی و محیطی پژوهش‌های مورد مطالعه با استفاده از نرم‌افزار و اطلاعات آماری استخراج شده از پژوهش‌ها (آماره‌های t ، z ، f و ...) محاسبه شده است و در قالب جدول زیر خلاصه می‌شود.

جدول ۹. توزیع فراوانی طبقات اندازه اثر متغیرها و مؤلفه‌های فساد اداری

درصد فراوانی	فراوانی	دامنه تغییر شدت تأثیر (r)
۹/۵	۶	شدت تأثیر زیر ۰/۳ (کم)
۳۶/۵	۲۳	بین ۰/۳ تا ۰/۵ (متوسط)
۵۴	۳۴	۰/۵ و بالاتر (زیاد)
۱۰۰	۶۳	جمع

براساس جدول ۹ از میان ۶۳ آماره استخراج شده معادل ۹/۵ درصد کمتر از ۰/۳ و در

طبقه کم، ۲۳ مورد معادل ۳۶/۵ درصد بین ۰/۳ تا ۰/۵ در طبقه متوسط و بالاخره ۳۴ مورد معادل ۵۴ درصد در طبقه بالاتر از ۰/۵ قرار گرفته‌اند. براساس جدول ۱۰، کوهن (۱۹۹۸) اندازه اثر به دست آمده در بازه اول (یعنی بین ۰/۱ تا ۰/۳) کوچک بوده و فرضیه مورد مطالعه از قوت کافی برخوردار نیست. همچنین وقتی مقدار T در بازه دوم (یعنی بین ۰/۳ تا ۰/۵) باشد، اندازه اثر متوسط و در نهایت هنگامی که مقدار T در بازه سوم باشد، شدت تأثیر زیاد ارزیابی می‌شود. طبق این طبقه‌بندی حدود ۱۰ درصد اندازه اثرها در پژوهش حاضر در طبقه کم قرار گرفته‌اند و این بدان معناست که تقریباً یک‌دهم متغیرها از قوت کافی برخوردار نبوده و تأثیرگذاری و تأثیرپذیری آنها بر هم ضعیف خواهد بود. همچنین در بیشتر نیمی از اندازه اثرها معادل یا بیشتر از ۰/۵ بوده‌اند، یعنی از شدت تأثیر بالایی برخوردارند. در قسمت جمع‌بندی و نتیجه‌گیری با استفاده از این جداول به تحلیل و توضیح بیشتر پرداخته خواهد شد.

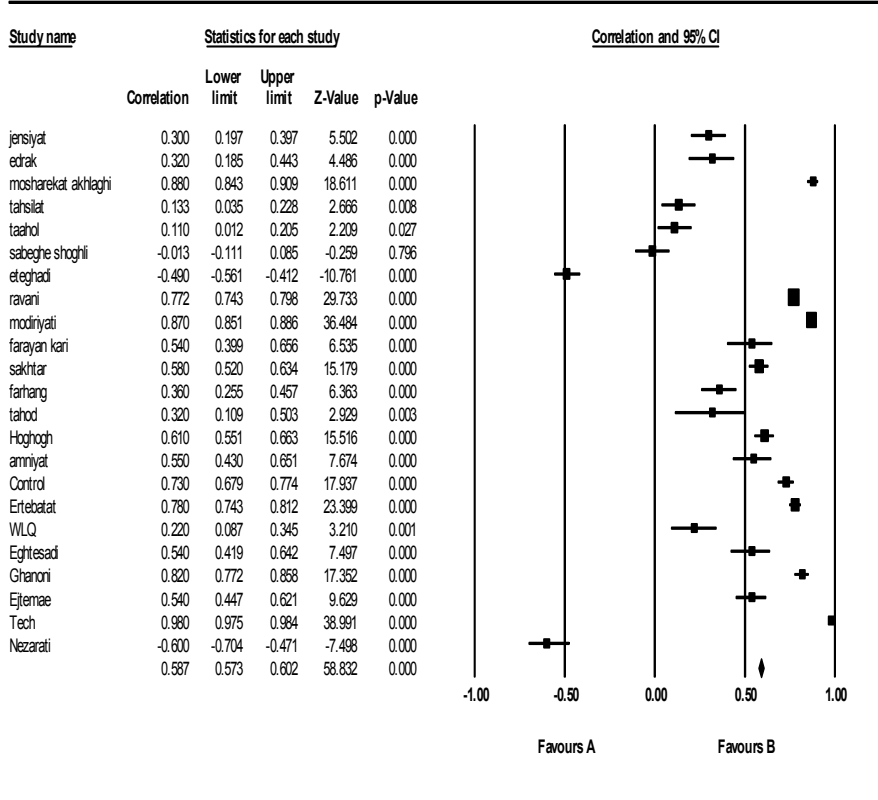
جدول ۱۰. حدود بالا و پایین اندازه اثر

مقیاس	حد بالای اندازه اثر	حد پایین اندازه اثر
کوچک	۰/۳	۰/۱
متوسط	۰/۵	۰/۳
بزرگ	۰/۸	۰/۵

Source: Cohen, 1998.

در ادامه برای ارائه اطلاعات بیشتر و تکمیل آن از نرم‌افزار جامع فراتحلیل برای متغیرهای شناسایی شده در مطالعات صورت گرفته نمایش داده می‌شود که شامل اطلاعات با جزئیات و دقت بیشتری است. در این نمودار با دادن اطلاعات اندکی همچون اندازه اثر مطالعات، خطای استاندارد و یا حجم نمونه نرم‌افزار، دیگر اطلاعات مانند حد پایین و بالا، مقدار Z و P و دیگر اطلاعات مفید را در قالب جداول و نمودارهای تحلیلی ارائه می‌کند. با به دست آمدن این اطلاعات نرم‌افزار CMA این امکان را می‌دهد تا دیگر تحلیل‌های مورد نیاز پژوهشگر مانند جداولی که در ادامه ارائه شده‌اند، برای بررسی و تحلیل بیشتر استخراج شود.

نمودار ۲. اندازه اثر متغیرها با فاصله اطمینان ۹۵ درصد و وزن نسبی هر مطالعه تحت مدل اثرات ثابت و تصادفی



Meta Analysis

به منظور ترکیب اندازه‌های اثر در فراتحلیل می‌توان یکی از دو مدل اثرات ثابت و تصادفی را به کار برد. مدل اثرات ثابت بر مبنای ریاضی استوار است که براساس آن هر تحقیق با اثر عمل آزمایشی کلی ارزیابی می‌شود و فرض بر تشابه تفاوت عمل آزمایشی صحیح در تمامی آزمایشات است. در مدل اثرات تصادفی فرض بر این است که اثرات واقعی آزمایش ممکن است در تک‌تک تحقیقات متفاوت از دیگری باشد. از این مدل زمانی استفاده می‌شود که نتیجه آزمون ناهمگونی معنادار داشته باشد (قربانی‌زاده، ۱۳۹۲: ۴۸). با توجه به نمودار ۲ در فراتحلیل انجام شده روی پژوهش‌های فساد اداری اندازه اثر در مدل

ثابت ۰/۵۸۷ و در مدل تصادفی ۰/۵۳۰ با فاصله اطمینان ۹۵ درصد است. در این نمودار همچنین شاهد نمودار جنگل^۱ هستید که این نمودار نشان‌دهنده پراکندگی اندازه اثر بر مبنای فاصله اطمینان است. در این نمودار نتایج به صورت یک مربع توپر همراه با دو خط در طرفین مربع به تصویر کشیده شده است. اندازه مربع توپر بیانگر وزنی است که به هر مطالعه بر اساس تعداد نمونه‌های مورد بررسی آن داده شده است. دو خط طرفین مربع نیز متناظر با دامنه اطمینان ۹۵ درصدی مطالعه مورد نظر است.

۲-۴. بررسی سوگیری انتشار داده‌های به‌دست آمده در این تحقیق

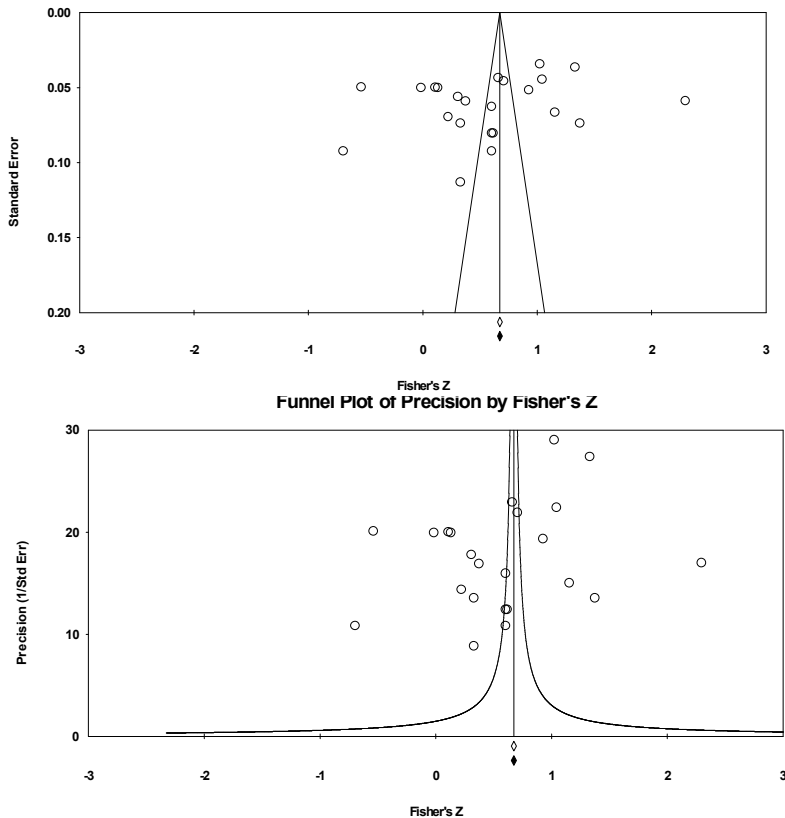
بخشی از هر فراتحلیل ارزیابی سوگیری انتشار است. منظور از سوگیری انتشار این است که یک فراتحلیل شامل تمام مطالعات انجام شده در مورد موضوع مورد بررسی نیست؛ ممکن است برخی از مطالعات به دلایل مختلف منتشر نشده باشد یا حداقل در مجلات نمایه‌سازی نشده منتشر شده باشد. زمانی که سوگیری انتشار وجود دارد، نتایج نهایی فراتحلیل تحت تأثیر قرار گرفته و برآوردهای نهایی حاصل از آن دارای تورش و خطا خواهند بود. پس لازم است که سوگیری انتشار در گام‌های اولیه یک فراتحلیل شناسایی و تصحیح شود تا نتایج معتبر باشد (Macaskill, Walter and Irwing, 2000: 641).

۱-۲-۴. نمودار فانل

معمول‌ترین و ساده‌ترین روش شناسایی تورش انتشار، استفاده از یک نمودار پراکندگی دوبعدی به نام نمودار فانل است که در آن اثر مداخله برآورد شده از هر مطالعه در مقابل اندازه نمونه آن مطالعه رسم می‌شود. اگر تورش انتشار وجود نداشته باشد، انتظار داریم که نمودار متقارن بوده و مقدار پراکندگی حول اندازه اثر مداخله با افزایش اندازه نمونه کاهش یابد (Light and Pillemer, 1984). به عبارت دیگر، در نبود سوگیری انتشار، تحقیقات، حول محور اندازه اثر ترکیبی به‌طور متقارن توزیع خواهند شد. برعکس، در صورت وجود سوگیری، پراکندگی تحقیقات در پایین نمودار حول یک طرف میانگین

بیشتر از طرف دیگر خواهد بود. این حالت بیانگر این واقعیت است که تحقیقات کوچک‌تر (که در پایین نمودار ظاهر می‌شوند) به احتمال زیاد در صورتی منتشر می‌شوند که اندازه اثر بالای متوسط داشته باشند و در این صورت به احتمال زیاد از نظر آماری معنادار خواهند بود (قربانی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۳۶).

نمودار ۳. خطای استاندارد بر حسب Z فیشر - دقت نمونه‌گیری بر حسب Z فیشر



از لحاظ تفسیری در نمودارهای فانل یا قیفی شکل، مطالعاتی که خطای استاندارد پایین دارند و در بالای قیف جمع می‌شوند، دارای سوگیری انتشار نیستند. اما هر چه مطالعات به سمت پایین قیف کشیده می‌شوند، خطای استاندارد آنها بالا می‌رود و سوگیری

انتشار آنها افزایش می‌یابد. بنابراین با توجه به نمودار فانل یا کیفی شکل پژوهش حاضر (نمودار ۳) از آنجا که مطالعات در بالای نمودار جمع شده است بر عدم وجود سوگیری انتشار دلالت دارد.

۲-۲-۴. روش چینش و تکمیل دووال و توئیدی

دووال و توئیدی روش اصلاح و برازش را برای ارزیابی و تعدیل تورش انتشار در نمونه‌های کوچک ایجاد کردند. این روش از یک فرایند تکراری استفاده می‌کند که در آن مشاهدات نامنطبق از نمودار کیفی حذف می‌شوند (حذف زوائد از توزیع)، سپس ارزش‌های اختصاص داده شده به مطالعات مفقود اضافه می‌شوند، عمل پر کردن برآورد اندازه اثر و خطای استاندارد مطالعاتی که احتمالاً از دست رفته‌اند. پیدایش مطالعات مفقود زیاد در یک سمت از خط میانگین اثر به تورش انتشار یا تورش نمونه کوچک دلالت دارد (Little, Corcoran and Pillai, 2008: 114). به عبارت دیگر، این روش براساس ایده کلیدی انجام می‌شود که در پس‌زمینه نمودار کیفی قرار دارد؛ یعنی این ایده که در صورت نبود سوگیری، نمودار حول خلاصه اندازه اثر، حالت متقارن پیدا می‌کند. رویه چینش و تکمیل مطالعات گم شده را در نظر می‌گیرد، آنها را به تحلیل‌ها وارد می‌کند و سپس خلاصه اندازه اثر را محاسبه می‌نماید (قربانی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۳۷).

جدول ۱۱. اصلاح و برازش دووال و توئیدی

مقدار Q	اثر تصادفی			اثر ثابت			ارزش‌ها
	حد بالایی	حد پایینی	تخمین نقطه‌ای	حد بالایی	حد پایینی	تخمین نقطه‌ای	
تعداد مطالعات مورد نیاز: ۰							ارزش مشاهدات
۲۸۷۵/۴۳۵۱۰	۰/۶۷۵۲۸	۰/۲۹۳۵۳	۰/۵۰۹۰۲	۰/۵۹۷۶۴	۰/۵۶۸۰۱	۰/۵۸۳۰۲	ارزش مشاهدات
۲۸۷۵/۴۳۵۱۰	۰/۶۷۵۲۸	۰/۲۹۳۵۳	۰/۵۰۹۰۲	۰/۵۹۷۶۴	۰/۵۶۸۰۱	۰/۵۸۳۰۲	ارزش تعدیل شده

طبق خروجی ارائه شده توسط نرم‌افزار که در جدول ۱۱ نشان داده شده است، این مطالعه و فراتحلیل به‌منظور کامل شدن نیازی به مطالعه دیگری ندارد و همان‌طور که مشهود است، ارزش مشاهده شده ۰/۵۸۳۰۲ با ارزش تعدیل (اصلاح) شده ۰/۵۸۳۰۲ در مدل اثر ثابت و ارزش مشاهده شده ۰/۵۰۹۰۲ با ارزش تعدیل (اصلاح) شده ۰/۵۰۹۰۲ در مدل اثرات تصادفی، برابر است.

۳-۲-۴. آزمون N ایمن از خطا

آزمون N ایمن از خطای روزنتال تعداد تحقیقات گم شده (با اثر میانگین صفر) را محاسبه می‌کند که لازم است به تحلیل‌ها اضافه شود تا عدم معناداری آماری اثر کلی به دست آید (همان: ۱۴۱). ایده اصلی N ایمن از خطا این است که تعداد مطالعات با نتایج صفر را تعیین کنیم که باید برای کاهش احتمال خطای نوع I به سطح معناداری از پیش تعیین شده وجود داشته باشند. به‌طور واضح اگر تعداد مطالعات غیرمعنادار کمی برای کاهش یک نتیجه به سطح معناداری مورد نیاز باشد، نتایج به‌دست آمده احتمالاً فاقد اطمینان است (Vegas, 2005: 55).

جدول ۱۲. محاسبات N ایمن از خطا (تعداد ناکامل بی‌خطر) کلاسیک

۵۱/۶۱۱۷۱	مقدار Z برای مطالعات مشاهده شده
۰/۰۰۰	مقدار P برای مطالعات مشاهده شده
۰/۰۵	آلفا
۲	باقیمانده (دنباله)
۱/۹۵۹۹۶	Z برای آلفا
۲۳	تعداد مطالعات مشاهده شده
۵۹۲۶	تعداد مطالعات گم‌شده‌ای که مقدار P را به آلفا می‌رساند

با توجه به جدول ۱۲، باید ۵۹۲۶ مطالعه دیگر صورت گرفته و بررسی شود تا مقدار P دوسویه ترکیب شده از ۰/۰۵ تجاوز نکند. به این معنا که باید ۵۹۲۶ مطالعه دیگر انجام

گیرد تا در نتایج نهایی محاسبات و تحلیل‌ها خطایی رخ ندهد و این نتیجه دقت و صحت بالای اطلاعات و نتایج به دست آمده در این پژوهش را نشان می‌دهد. ۵۹۲۶ مورد مطالعه فاصله از خطا مقدار مناسب و قابل توجهی است.

۴-۲-۴. همبستگی رتبه‌ای بگ و مزومدر

آزمون همبستگی رتبه‌ای بگ^۱، همبستگی رتبه‌ای (تاو کندال) بین اندازه اثر استاندارد و واریانس یا خطای استاندارد این اثرات را گزارش می‌کند. ضریب همبستگی تاو تا حد بسیار زیادی همانند هر نوع همبستگی دیگر تعبیر و تفسیر می‌شود که در آن مقدار صفر دال بر نبود رابطه بین اندازه اثر و دقت است و انحراف از صفر از وجود رابطه حکایت می‌کند.

اگر عدم تقارن ناشی از سوگیری انتشار باشد، انتظار این است که در ارتباط با اندازه‌های اثر بزرگ‌تر، خطای استاندارد بیشتری مشاهده شود. اگر اثرات بزرگ‌تر با مقادیر کوچک نشان داده شود، تاو مثبت خواهد بود. در حالی که اگر اثرات بزرگ‌تر با مقادیر بزرگ نشان داده شود، تاو منفی خواهد شد (قربانی‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۳۹).

در این پژوهش تاو کندال بی (اصلاح شده برای زوج‌ها در صورت وجود) برابر با $-0/13043$ با مقدار P یک دامنه $0/19173$ یا دو دامنه $0/38346$ است. در اینجا تاو منفی است به این معنا که اثرات بزرگ‌تر با مقادیر بزرگ نشان داده شده است.

۴-۳. بررسی ناهمگونی داده‌های تحقیق

ناهمگونی عبارت از تفاوت بین نتایج تحقیقات است. این ناهمگونی یا تفاوت نتایج می‌تواند به علل مختلفی ایجاد شود برای تشخیص دقیق‌تر ناهمگونی از آزمون Q استفاده می‌شود. این آزمون مانند کای اسکوئر میزان تفاوت را در مجموعه‌ای از آزمایشات اندازه‌گیری می‌کند و به ما می‌گوید که آیا میزان آن بیشتر از مقدار مورد انتظار است یا خیر. این آزمون دارای مشکلاتی است از جمله اینکه زمانی که اندازه‌های اثر نمونه بزرگ

است، ممکن است ناهمگونی معنادار نشان داده شود، حتی اگر تفاوت بین اثرات کوچک باشد و در بسیاری از موارد این آزمون دارای قدرت کمتری است و ما در رد H_0 دچار اشتباه می‌شویم (همان: ۵۵).

بنابراین در این تحقیق، علاوه بر بررسی سوگیری انتشار داده‌های تحقیق با توجه به سطح معنادار به دست آمده (P) از جداول N ایمن از خطا و جدول اصلاح و برازش دوال و تئویدی به همراه آزمون کوکرام (Q) در قالب طرح یک فرضیه فرعی به بررسی همگونی یا ناهمگونی اندازه اثرهای به دست آمده می‌پردازیم.

فرض صفر: میان اندازه اثرهای به دست آمده تفاوت معنادار وجود ندارد.

فرض یک: میان اندازه اثرهای به دست آمده تفاوت معنادار وجود دارد.

جدول ۱۳. مقادیر بررسی ناهمگونی داده‌ها

آماره Z	سطح معنادار	سطح خطا	نتیجه آزمون
۵۲/۸۳۳۷۸	۰/۰۰۰	۰/۰۵	رد H_0

با توجه به اینکه در سطح اطمینان ۹۵ درصد، سطح معنادار از میزان خطا (۵٪) کوچک‌تر است، H_0 رد و H_1 پذیرفته می‌شود. یعنی میان اندازه اثرهای به دست آمده تفاوت معنادار وجود دارد و این به معنای ناهمگون بودن اندازه اثرهای به دست آمده است. این ناهمگونی یافته‌ها نشان از وجود متغیری تعدیل‌کننده نیز دارد که نتایج بررسی روی متغیرهای به دست آمده را تحت تأثیر قرار داده است. در چنین شرایطی فراتحلیلگران باید متغیرهای مداخله‌گری را که ممکن است تحت تأثیر آنها این وضعیت ناهمگون رخ داده باشد بررسی کنند. این کار با طبقه‌بندی داده‌ها به حداقل دو گروه فرعی با توجه به متغیرهایی صورت می‌گیرد که به طور نظری برای این گروه‌بندی مناسب هستند. سپس برای هر کدام از گروه‌های فرعی، فراتحلیل‌های جداگانه‌ای انجام می‌شود. بنابراین در تحقیق حاضر با توجه به اینکه ویژگی‌های نمونه‌های آماری مطالعات مورد نظر کاملاً تفکیک شده و شفاف نیست، تقسیم مطالعات به زیرگروه‌ها براساس متغیرهای تعدیلگر تعداد

فرضیات در هر گروه را کاهش می‌دهد و به از دست دادن ملاک ورود به فراتحلیل منجر می‌شود.

جدول ۱۴. یافته‌های فراتحلیل پژوهش به روش ترکیب اندازه اثرات

متغیر مستقل	تعداد مطالعه	اثرات ترکیبی ثابت	اثرات ترکیبی تصادفی	فاصله اطمینان اثرات ثابت	فاصله اطمینان اثرات تصادفی	درجه آزادی
جنسیت	۳	۴.۱۴	۴.۳۶	(۰.۰۶) - (-۶.۴۹)	(۰.۶۲) - (-۰.۴۱)	۲۲
تأهل	۲	۵.۲۳	۴.۳۷	(۰.۰۵) - (-۱۱.۴۲)	(۰.۶۲) - (-۰.۷۳)	۲۲
وضعیت اعتقادی	۴	۵.۲۹	۴.۳۷	(۰.۰۵) - (-۲۴.۸۲)	(۰.۶۲) - (-۱.۷۷)	۲۲
فرایندهای مدیریتی	۶	۹.۸۲	۴.۳۸	(۰.۰۳) - (۱۹.۲۰)	(۱.۲۵) - (۰.۶۲)	۲۲
فرایندهای کاری	۶	۱.۵۳	۴.۳۰	(۰.۰۹) - (-۰.۶۹)	(۰.۶۲) - (-۰.۰۷)	۲۲
ساختار	۳	۶.۸۹	۴.۳۷	(۰.۰۴) - (-۰.۱۱)	(۰.۶۲) - (-۰.۱۶)	۲۲
فرهنگ	۱۴	۳.۷۴	۴.۳۶	(۰.۰۶) - (-۴.۹۹)	(۰.۶۲) - (-۰.۳۰)	۲۲
حقوق و دستمزد	۲	۶.۲۸	۴.۳۷	(۰.۹۵) - (-۰.۰۴)	(۰.۶۲) - (-۰.۲۴)	۲۲
امنیت شغلی	۲	۲.۰۲	۴.۳۲	(۰.۰۶) - (-۰.۶۱)	(۰.۶۲) - (-۰.۰۹)	۲۲
کنترل و نظارت سازمانی	۳	۴.۸۹	۴.۳۷	(۰.۰۵) - (۵.۱۸)	(۰.۶۲) - (-۰.۵۹)	۲۲
ارتباطات	۲	۶.۵۷	۴.۳۷	(۰.۰۴) - (۸.۷۶)	(۰.۶۲) - (-۰.۷۸)	۲۲
کیفیت زندگی کاری	۲	۲.۷۰	۴.۳۴	(۰.۰۷) - (-۶.۴۵)	(۰.۶۲) - (-۰.۵۴)	۲۲
عوامل اقتصادی	۲	۲.۰۲	۴.۳۲	(۰.۰۸) - (-۰.۷۹)	(۰.۶۲) - (-۰.۰۷)	۲۲
عوامل قانونی	۲	۲.۹۵	۴.۳۵	(۰.۰۷) - (۷.۴۶)	(۰.۹۶) - (-۰.۶۲)	۲۲
عوامل اجتماعی	۲	۳.۳۳	۴.۳۵	(۰.۰۶) - (-۱۰.۰۲)	(۰.۶۲) - (-۰.۰۷)	۲۲

طبق جدول ۱۴ که برای مؤلفه‌هایی که بیش از یک متغیر در پژوهش حاضر را دارا بودند، اثرات ترکیبی ثابت و اثرات ترکیبی تصادفی را از نمودار جنگل آن استخراج کردیم و با توجه به اینکه در آزمون ناهمگونی در جدول ۱۳ متوجه شدیم که تفاوت

معناداری بین نتایج تحقیقات وجود دارد (ناهمگونی تحقیقات)، بنابراین باید از اثرات ترکیبی تصادفی برای اطمینان بیشتر استفاده کنیم.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مبارزه با فساد اداری نیازمند مطالعات جامع‌نگر است. نکته حائز اهمیت این است که برای مبارزه با فساد اداری نمی‌توان تنها بر یک بعد خاص تمرکز کرد بلکه باید تمامی ابعاد را در نظر گرفت. از این رو، این مهم نیازمند این امر است که اقدامات و پژوهش‌های بسیاری در این حوزه صورت گیرد. در این مقاله، فراتحلیلی بر عوامل مؤثر بر فساد اداری در سازمان‌های دولتی جمهوری اسلامی ایران به عمل آمد. براساس یافته‌های اندازه اثر و متناسب با جدول کوهن (۱۹۸۸)، عوامل اخلاقی، مدیریتی، قانونی، ارتباطی، روانی، کنترل سازمانی، نظام حقوق و دستمزد، بازرسی اثربخش، ساختاری، امنیت شغلی، فرایند کاری، اقتصادی، اجتماعی، اعتقادی، فرهنگ سازمانی، تعهد سازمانی، ادراکی، جنسیتی، کیفیت زندگی کاری، تحصیلاتی، وضعیت تأهل و سابقه شغلی در گروه سوم قرار می‌گیرند که مطابق با جدول کوهن از اهمیت بیشتری برخوردار است. به طوری که یافته‌های پژوهش‌های پیشین نیز این نتایج را تقویت می‌کند به عنوان مثال: طبق مقاله محسن فرهادی‌نژاد و لگزیان در سال ۱۳۹۰ «پیمایشی طولی در زمینه علل فساد اداری و روش‌های کنترل آن بین سال‌های ۱۳۷۸ تا ۱۳۸۸» از عوامل اقتصادی و فرهنگی که از زیرمجموعه‌های محیطی است به عنوان اولین عوامل بروز فساد اداری در سال ۱۳۷۸ و ۱۳۸۸ و از عوامل سازمانی و فردی در اولویت بعدی در سال ۱۳۷۸ نام می‌برند که در سال ۱۳۸۸ جای این دو عامل با یکدیگر عوض شده است و متغیرهای فردی در سال ۱۳۸۸ نقش نسبتاً مهم‌تری در مقایسه با عوامل سازمانی ایفا می‌کند. این پژوهش در بررسی تعیین و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر فساد اداری در ایران عوامل مذکور را مورد تأکید قرار داده است. در میان این متغیرها که دارای اندازه اثر بیشتر از ۰/۵ هستند عامل قانونی (عامل محیطی)، مشارکت اخلاقی (عامل فردی) و ضعف مدیریتی (عامل سازمانی) دارای بیشترین اندازه اثر بوده و به عنوان مؤثرترین عوامل فساد اداری در ایران مطرح می‌باشند، از این رو در ایران جهت مبارزه مناسب با فساد

اداری، توجه دولت به عوامل محیطی چون متغیرهای فرهنگی و اقتصادی را بیشتر می‌طلبد. همچنین این نکته حائز اهمیت است که برای مبارزه با فساد نمی‌توان تنها بر یک بعد خاص تمرکز کرد بلکه باید بر همه ابعاد توجه نمود. به‌طور مثال اگر در حوزه ارتقا ظرفیت‌های مردمی یا ارتقا شفافیت و پاسخگویی توجهی نشود و تنها به دنبال اصلاحات اقتصادی یا نظارتی باشیم بعید است که شاهد ریشه‌کنی بیماری صعب‌العلاج فساد باشیم.

در این مقاله، فراتحلیلی بر عوامل مؤثر بر فساد اداری در سازمان‌های دولتی جمهوری اسلامی ایران به‌عمل آمد و با توجه به مجموعه تحلیل‌های انجام شده، پیشنهادهایی به مدیران سازمان‌های دولتی داده می‌شود:

- با اعتقاد به اینکه فساد پدیده‌ای پیچیده و مضمحل‌کننده در سیستم اداری سازمان‌ها - به‌خصوص سازمان‌هایی دولتی - است؛ بایستی نگرشی جامع و چندزمینه‌ای جهت جلوگیری و مبارزه با آن اتخاذ کرد و با اعتقاد به اینکه وجود کمک فنی می‌تواند نقش مهمی را در ارتقای قابلیت سازمان‌های دولتی از جمله با تحکیم ظرفیت و ایجاد روش متداول جهت جلوگیری و مبارزه مؤثر با فساد، ایفا کند؛ «قانون» از اصلی‌ترین شریان‌های حاکمیتی است که می‌تواند این مهم را میسر سازد و نتایج تحقیق نیز مؤید این مقوله بوده که اندازه اثر عامل قانون از زمره عوامل محیطی، بسیار بیشتر از سایر عوامل بوده است. با اذعان به اصول قانون اساسی در جریان مبارزه و مقابله با فساد اداری؛ می‌توان دریافت که پیشگیری و ریشه‌کنی فساد، مسئولیت همه نهادهای کشور است و اینکه آنها باید با یکدیگر و با حمایت و دخالت افراد و گروه‌های خارج از بخش دولتی مثل جامعه مدنی، سازمان‌های غیردولتی و سازمان‌های جامعه‌مدار همکاری کنند تا در چارچوب قانون اساسی در مبارزه با این پدیده مذموم به یکپارچگی و هماهنگی لازم برسند.

- مبارزه با فساد در سازمان‌های دولتی، یکی از اصول و اهداف اساسی جمهوری اسلامی ایران است. فرایندها، قوانین، اسناد بالادستی، ضوابط و شرایط حاکم در ایران، مبتنی بر دین مبین اسلام بوده و «اخلاق و اخلاق‌مداری» از اصول اولیه و غیرقابل چشم‌پوشی در آن است. همان‌طور که در نتایج تحقیق نیز به این مهم رسیدیم که مشارکت اخلاقی به‌عنوان یکی از مهم‌ترین متغیرهای مؤثر در خصوص فساد اداری است و بر این

اساس، آموزه‌های دینی، سرشار از راهکارها و راه‌حل‌های پیشگیری از بروز فساد در جامعه و مبارزه با آن می‌باشند. چنان‌که پیامبران الهی و پیشوایان دین، در عمل نیز اهتمام جدی به این امر داشته‌اند. ارزش‌های اخلاقی متضمن حاکمیت قانون و مشروعیت آن در جامعه‌اند چراکه اخلاق، زیربنای ثبات فرهنگی، اجتماعی و سیاسی یک جامعه را فراهم می‌کند. در همین راستا بایستی راهکارهای بسیار حیاتی و مهمی را اتخاذ کرد تا علاوه بر فعالیت و تلاش جمعی و همگانی آحاد جامعه، بتوان در بلندمدت از ثمرات آن نیز بهره‌مند شد. راهکارهایی از قبیل: افزایش زمینه‌های مشارکت مردم در امور اجتماعی، احیای حس مسئولیت‌پذیری اجتماعی، ترویج فرهنگ وظیفه‌شناسی و وجدان‌کاری، تقویت پایبندی انسان‌ها به اصول و ارزش‌های اخلاقی و باورهای انسانی که می‌توانند در سایه اصول دین اسلام، به تقویت و گسترش فرهنگ اخلاق‌مداری در سازمان‌های دولتی در مبارزه با فساد اقدام کنند.

- یافته‌های حاصل از پژوهش بیانگر این موضوع است که مدیران دولتی باید توجه داشته باشند که ضعف مدیریتی از جمله عوامل سازمانی مؤثر در فساد اداری است و تلاش نمایند تا با استفاده از ایجاد نظام‌های اطلاع‌رسانی پیشرفته و هماهنگ میان بخش‌های مختلف سازمان‌های دولتی؛ حسابرسی از دارایی‌ها و اموال آنها؛ توجه کافی به آموزش مستمر حین و ضمن خدمت کارکنان؛ شایسته‌سالاری در استخدام کارکنان و ایجاد نظام پاسخگویی مناسب به شکایات ارباب‌رجوع و اطلاع‌رسانی شفاف و بموقع و عدم دسترسی عموم به اطلاعات؛ زمینه‌سازی‌های لازم را در جهت افزایش کنترل و نظارت سازمانی و ایجاد موانعی مؤثر برای کاهش فساد اداری فراهم آورند.

منابع و مآخذ

۱. ازکیا، مصطفی (۱۳۸۸). «جامعه‌شناسی توسعه و توسعه‌نیافتگی ایران»، *اطلاعات*، ش ۳۴.
۲. الوانی، سیدمهدی (۱۳۸۱). *مدیریت عمومی*، چاپ بیست و پنجم، تهران، نشر نی.
۳. بهفر، سارا (۱۳۹۱). «فرا تحلیل پژوهش‌های آمادگی الکترونیک سازمان‌ها در ایران»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد مدیریت دولتی گرایش سیستم‌های اطلاعاتی، دانشگاه علامه طباطبائی.
۴. حبیبی، نادر (۱۳۷۵). *فساد اداری*، چاپ اول، مؤسسه فرهنگی انتشاراتی وثقی.
۵. خاندوزی، سیداحسان (۱۳۸۶). «فساد اقتصادی در ایران»، *مجله اقتصاد*، ش ۸.
۶. خلفخانی، مهدی (۱۳۸۸). «بررسی رابطه بین سرمایه اجتماعی و فساد اداری»، *فصلنامه راهبرد*، سال هجدم، ش ۵۳.
۷. دلاور، علی (۱۳۸۷). *مبانی نظری و علمی پژوهش در علوم انسانی و اجتماعی*، تهران، انتشارات رشد.
۸. رابینز، استفین پی (۱۳۸۱). *رفتار سازمانی*، ترجمه علی پارسائیان و سیدمحمد اعرابی، جلد سوم، چاپ چهارم، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۹. رفیع‌پور، فرامرز (۱۳۸۷). *سرطان اجتماعی فساد*، جلد دوم، تهران، شرکت سهامی انتشار.
۱۰. رهبر معظم انقلاب حضرت آیت‌الله العظمی سیدعلی خامنه‌ای (۱۳۸۰/۲/۱۰). «فرمان هشت ماده‌ای به سران قوا درباره مبارزه با مفاسد اقتصادی»، <http://farsi.khamenei.ir/message-content?id=B062>.
۱۱. طالقانی، غلامرضا، زهرا طباطبائی و علی غفاری (۱۳۹۲). «بررسی عوامل فردی و سازمانی مؤثر بر فساد اداری در شعب بانک سپه استان قم»، *مدیریت فرهنگ سازمانی*، دوره ۱۲، ش ۲ (پیاپی ۳۲).
۱۲. عباس‌زادگان، محمدعباس (۱۳۸۹). *فساد اداری*، جلد دوم، تهران، دفتر پژوهش‌های فرهنگی.
۱۳. فرهادی‌نژاد، محسن و محمد لگزیان (۱۳۹۰). «پیمایشی طولی در زمینه علل فساد اداری و روش‌های کنترل آن (۱۳۷۸-۱۳۸۸)»، *چشم‌انداز مدیریت دولتی*، دوره ۲، ش ۸.
۱۴. قادری، مهدی (۱۳۸۸). «فساد اداری در ایران تحلیل جامعه‌شناختی»، *معرفت*، سال هجدهم، ش ۱۳۸.
۱۵. قربانی‌زاده، وجه‌اله (۱۳۹۲). *راهنمای کاربردی فراتحلیل با نرم‌افزار CMA2*، تهران، انتشارات جامعه‌شناسان.
۱۶. قلی‌پور، رحمت‌ا... و طیبه نیک‌رفتار (۱۳۸۵). «فساد اداری و راهکارهای مناسب برای مبارزه با آن»، *مجلس و پژوهش*، سال سیزدهم، ش ۵۳.
۱۷. معین، محمد (۱۳۶۳). *فرهنگ فارسی*، جلد دوم، چاپ ششم، تهران، مؤسسه انتشارات امیرکبیر.
۱۸. مقیمی، سیدمحمد (۱۳۹۳). *مبانی سازمان و مدیریت*، تهران، انتشارات راه دان.

۱۹. هانتینگتون، ساموئل (۱۳۸۵). *سازمان سیاسی در جوامع دستخوش دگرگونی*، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علم.

۲۰. هومن، حیدرعلی (۱۳۸۷). *راهنمای علمی فراتحلیل در پژوهش علمی*، تهران، انتشارات سمت.

۲۱. ویل دورانت (۱۳۶۵). *تاریخ تمدن*، ترجمه گروهی از نویسندگان، جلد ششم، تهران، انتشارات اسلامی.

۲۲. یزدان‌پناه، لیلا، هادی حسن دوست فرخانی، داریوش بوستانی و امید رضایی (۱۳۹۲). «بررسی رابطه نگرش به فساد اداری و دینداری (مطالعه موردی دانشجویان دانشگاه شهید باهنر کرمان)»، فصلنامه مطالعات جامعه‌شناختی جوانان، سال چهارم، ش. ۱۰.

23. Afshar Kazemi, M. A. and Laleh Fetratnezhad (2014). "Provide Strategies to Reduce Administrative Corruption in Public Organization it-based Using a Combination of Analytic Network Process and Quality Function Deployment model Qfd", *International Journal of Information, Security and System Management*, Vol. 3, No.1.

24. Cheung, Steven W. S. (1996). "A Simplistic General Equilibrium Theory of Corruption, Contmprary", *Economic Policy*, Vol. 14, No. 3.

25. Cohen, J. (1998). *Statistical Power Analysis for the Behavioral Sciences* (Secondedition), Hillsdale, N. J.: Lawrence Erlbaum Associates.

26. Esmaili, Mahdi, Reza Seraji, Ali Asghar Rashid and Zohre Bayanloo (2013). "The Impact of Administrative Corruption on her Productivity, Case Study of Qom University", *Advanced Research in Economic and Management Sciences*, Vol. 11.

27. Higgins, J. P. T. and et al. (2003). "Measuring Inconsistency in Meta-analysis", *BMJ*, 3, 27.

28. Hugue, M. F. (1997). "Experiences with Meta-analysis in NDA Submissions", *Proceedings of the Bipharmacea Tical Section of the American Statistical Association*, 2.

29. Hunter, J. E. and F. L. Schmidt (2004). *Methods of Meta Analysis: Correcting Error and Bias in Research Finding*, (2nd ed.), New Bury Park, C. A., Sage Publication.

30. Koudelkova, Petra and Valery Senichev (2015). "Mix Research Approach Towards Corruption-Experts' Perception: Challenges and Limitations, International Conference on Strategic Innovative Marketing", Sep2014, Spain, *Social and Behavioral Sciences*, 175.

31. Kulik, J. A. (2003). "The Concept of Meta-analysis", *International Journal of Education Research*, Vol. 13, No. 13.

32. Lambsdorff, J. G. (2006). *Causes and Consequences of Corruption; in SR Ackerman*, International Handbook on Economics of Corruption.

33. Lawal, G. and A. Tobi (2006). "Bureaucratic Corruption, Good Governance and Developments the Challenges and Prospects of Institution Building in Nigeria", *Journal of Applied Sciences Research*, 2(10).

34. Li, S. (2010). "The Effectiveness of Corrective Feedback in SLA: A Meta-Analysis", *Language Learning*, 60.
35. Light, R. J. and D. B. Pillemer (1984). *Summing Up*, Cambridge, Harvard University Press.
36. Little, J. H., J. Corcoran and V. Pillai (2008). *Systematic Reviews and Meta-Analysis*, Published by Oxford University Press.
37. Macaskill, Petra, Stephen Walter and Les Irwnig (2000). "A Comparison of Methods to Detect Publication Bias in Meta-analysis", *Statistics in Medicine*, Vol. 20.
38. Neu, D., J. Everett and Abu Shiraz Rahaman (2015). "Preventing Corruption within Government Procurement: Constructing the Disciplined and Ethical Subject", *Critical Perspectives on Accounting*, Vol. 28.
39. Nye, J. S. (1997). *Corruption and Political Development: A Cost Benefit Analysis*, American Political Science Review.
40. Riley, R. D., J. R. Thomason, K.P. Abrams (2008). "An Alternative Model for Bivariate Random-Effects Meta-analysis When the Within-study Correlations are Unknown", *Biostatistics*, 9(1).
41. Robinson, M. (Ed.) (2006). *Corruption and Development: An Introduction*, London, Routledge.
42. Rosenthal, R. and R. L. Rosnow (1991). *Essentials of Behavioral Research: Methods and Data Analysis*, (3rd ed.), City: Mc Graw-Hill.
43. Scott, J. (2003). *Comparative Political Corruption*, New Jersey, Prentice Hall Inc.
44. Shah, A. (2007). *Tailoring the Fight Against Corruption to Country Circumstances*, Retrieved from <http://www.siteresources.worldbank.org/Intwbigovantcor>.
45. Stapenhurst, F. and P. Langseth (1997). "The Role of the Public Administration in Fighting Corruption", *International Journal of Public Sector Management*.
46. Terrin, N., C. H. Schmid and I. Olkin (2003). "The Case of the Misleading Funnel Plot", *BMJ*. 2006 Sep 16;333(7568).
47. Transparency International (TI) (2016). Corruption Perceptions Index, <http://www.transparency.org/cpi2016#results-table>.
48. Vegas, K. C. (2005). *The Effectiveness of Functional Behavior Assessment-Based Behavioral Interventions for Reducing Problem Behaviors: A Meta-analysis*, Doctoral Dissertation of Philosophy, University of Utah.
49. Wolf, F. M. (1986). *Meta - Analysis: Quantitative Methods for Research Synthesis*, Beverly Hills, CA: Sag.
50. www.worldBank.org.

بررسی آثار تغییرات نرخ ارز بر تولید بخش‌های مختلف اقتصاد ایران

حبیب مروت،* سمیه شاه‌حسینی* و علی فریدزاد***

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۲/۴

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۴/۱۸

تأثیرپذیری بخش‌های مختلف اقتصاد از تغییرات نرخ ارز با توجه به سهم کالاهای واسطه‌ای آن بخش از کل واردات کالاهای واسطه‌ای و میزان حساسیت (یا کشش) ارزش افزوده آن بخش نسبت به کالاهای واسطه‌ای وارداتی بسیار متفاوت است. با توجه به اهمیت بررسی میزان و نحوه اثرگذاری تغییرات نرخ ارز اسمی و حقیقی بر میزان تولید و رشد بخش‌های مختلف اقتصادی برای سیاست‌گذاران، در این تحقیق تلاش شده است تا آثار تغییرات نرخ ارز حقیقی در قالب مدل‌های پویای سیستمی بر ارزش افزوده و تولید بخش‌های اصلی اقتصاد کشور (کشاورزی، خدمات، صنعت و معدن) بررسی شود. نتایج حاصل از تحقیق در دوره ۱۳۶۰ تا ۱۳۸۸ نشان می‌دهد که تغییرات نرخ ارز حقیقی اثر معناداری بر واردات کالاهای واسطه‌ای این بخش‌ها نداشته و بنابراین بخش کشاورزی و خدمات کمترین تأثیر را از تغییرات نرخ ارز حقیقی می‌پذیرند. اما تغییرات نرخ ارز حقیقی اثر معناداری بر واردات کالاهای واسطه‌ای بخش صنعت و معدن و لذا بر ارزش افزوده و اشتغال این بخش دارد.

کلیدواژه‌ها: نرخ ارز حقیقی؛ بخش‌های اقتصادی؛ واردات کالاهای واسطه‌ای

* استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)؛

Email: habibmorovat@yahoo.com

Email: somayeh.shahhoseini@gmail.com

Email: ali.faridzad@atu.ac.ir

** استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی؛

*** استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه علامه طباطبائی؛

مقدمه

آثار تغییرات نرخ ارز بر رشد اقتصادی کشورها از مهم‌ترین چالش‌ها در اقتصاد کلان است. مطالعات نظری نشان می‌دهند که نرخ ارز می‌تواند از طریق خالص صادرات و تقاضای کل از یک سو و قیمت کالاهای واسطه‌ای وارداتی و عرضه کل از سوی دیگر بر رشد اقتصادی اثر گذارد. براینده اثرگذاری این دو کانال به شرایط اولیه اقتصاد کشورها بستگی دارد. در اقتصادهایی که تولید داخلی وابستگی شدیدی به کالاهای واسطه‌ای وارداتی دارد، افزایش نرخ ارز (کاهش ارزش پول داخلی) به دلیل بالا بردن هزینه‌های تولید، ممکن است رشد اقتصادی را کاهش دهد.

در اقتصاد ایران نرخ ارز در برهه‌های زمانی مختلف نوسان‌های زیادی را تجربه کرده است. طی ماه‌های انتهایی سال ۱۳۹۰ و سال ۱۳۹۱ ارزش پول داخلی در برابر ارزهای معتبر بیش از ۷۰ درصد کاهش یافته است.^۱ عوامل متعددی در کاهش ارزش پول داخلی نقش داشته‌اند (باقری پرمهر و موسوی‌نیک، ۱۳۹۱) که از علل اصلی آن می‌توان به تشدید تحریم‌های اقتصادی کشور، کاهش فروش نفت، کاهش درآمدهای ارزی و در نتیجه کاهش عرضه ارز در بازار ارز اشاره کرد. بر مبنای ادبیات نظری، کاهش ارزش پول داخلی می‌تواند رقابت‌پذیری کالاهای صادراتی را افزایش و در نتیجه صادرات، تقاضای کل و رشد اقتصادی را افزایش دهد. با این حال براساس آمار بانک مرکزی، روند تغییر ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی به جای افزایش، کاهش یافته است. براساس گزارش تراز پرداخت‌های بانک مرکزی، از سال ۱۳۹۰ (یعنی با افزایش نرخ ارز اسمی)، روند افزایشی ارزش صادرات کالاهای غیرنفتی کاهش یافته است به طوری که از سال ۱۳۸۹ تا سه ماهه اول ۱۳۹۱، میزان افزایش صادرات کالاهای غیرنفتی به ترتیب ۲۳ درصد برای سال ۱۳۸۹، ۱۷ درصد برای سال ۱۳۹۰ و ۱۱ درصد برای سه ماه اول سال ۱۳۹۱ رسیده است. براساس همین گزارش، این روند طی سه ماهه اول ۱۳۹۱ نیز نزولی بوده به طوری که از ۲۸ درصد

۱. نرخ ارز اسمی از ۱۸۰۰ تومان به ازای هر دلار در انتهای سال ۱۳۹۰ به ۲۹۵۰ تومان به ازای هر دلار در انتهای فصل سوم سال ۱۳۹۱ رسیده است. البته نرخ ارز اسمی نسبت به ابتدای سال ۱۳۹۰ در حدود ۲۰۰ درصد افزایش یافته است.

در فروردین به ۱۵ درصد در اردیبهشت و ۱۱ درصد در خرداد رسیده است. صادرات کالاهای نفتی و پتروشیمی نیز در سه ماهه اول ۱۳۹۱ بیش از ۴۰ درصد کاهش یافته است. براساس آمار گمرک جمهوری اسلامی ایران نیز ارزش صادرات طی ۸ ماهه اول سال ۱۳۹۱ نسبت به دوره مشابه سال قبل آن، ۱/۹ درصد کاهش یافته است. علت این موضوع می‌تواند نخست، عدم افزایش رقابت‌پذیری کالاهای صادراتی به دلیل افزایش قیمت داخلی آنها، دوم، وجود محدودیت‌های مقداری در صادرات (ممنوعیت صادرات) به علت تحریم‌های اقتصادی کشور و سوم، کاهش عرضه و تولید کل به دلیل بالا رفتن قیمت کالاهای واسطه‌ای وارداتی در نتیجه افزایش هزینه‌های تولید باشد.

با توجه به اهمیت بررسی میزان و نحوه اثرگذاری تغییرات نرخ ارز اسمی و حقیقی بر میزان تولید و رشد بخش‌های مختلف اقتصاد برای سیاست‌گذاران، در این تحقیق تلاش شده است تا آثار تغییرات نرخ ارز حقیقی بر ارزش افزوده و تولید بخش‌های اصلی اقتصاد ایران (کشاورزی، خدمات و صنعت و معدن) بررسی شود. تحقیقات تجربی فراوانی به منظور بررسی تغییر نرخ ارز بر رشد اقتصادی انجام شده است؛ اما اکثر این مطالعات به بررسی آثار تغییرات نرخ ارز بر خالص صادرات و تقاضای کل پرداخته‌اند. به علاوه در این مطالعات در قالب تحلیل‌ها و معادلات سیستمی به آثار تغییرات نرخ ارز بر تولید بخش‌های مختلف اقتصادی پرداخته نشده است. با توجه به اهمیت موضوع و خلأ مطالعاتی در این حوزه، در این تحقیق آثار تغییرات نرخ ارز حقیقی بر تولید بخش‌های مختلف اقتصاد ایران در قالب مدل‌های پویای سیستمی بررسی و کمی‌سازی شده است. به این منظور با در نظر گرفتن توابع تولید جداگانه برای هر یک از بخش‌های اقتصادی، اثر تغییرات نرخ ارز حقیقی از طریق کالاهای واسطه‌ای وارداتی (به عنوان یکی از عوامل تولید) بر تولید و عرضه هر بخش بررسی شده است. با به کارگیری رهیافت سیستمی، پارامترهای مدل برآورد شده و بعد از حل مدل، آثار تغییرات نرخ ارز حقیقی بر واردات کالاهای واسطه‌ای و تولید هر بخش ارائه شده است. مقاله حاضر در ادامه رابطه نرخ ارز و تولید در ادبیات اقتصادی را مرور خواهد کرد. تصریح مدل مناسب رابطه نرخ ارز و تولید بخش‌های اقتصادی بیان می‌شود. در قسمت سوم ابتدا برخی از شواهد تجربی و آماری متغیرهای اصلی مورد استفاده در تحقیق ذکر

خواهد شد و سپس به برآورد مدل اقتصادسنجی برای بخش‌های مختلف اقتصاد ایران خواهیم پرداخت و در نهایت جمع‌بندی، نتیجه‌گیری، توصیه‌ها و پیشنهادهای سیاستی ارائه می‌شود.

۱. رابطه نرخ ارز و تولید در ادبیات اقتصادی

براساس دیدگاه سنتی، کاهش ارزش پول اثر انبساطی بر تولید و رشد اقتصادی دارد. براساس این دیدگاه کاهش ارزش پول ملی، قدرت رقابتی کالاهای داخلی را در مقایسه با کالاهای خارجی و وارداتی افزایش داده و بنابراین تقاضا از کالاهای خارجی به کالاهای داخلی منتقل شده و به رشد اقتصادی منجر خواهد شد. گوتیان^۱ (۱۹۷۶) و دورنبوش^۲ (۱۹۸۸) مطرح کرده‌اند که موفقیت کاهش ارزش پول در بهبود تراز تجاری به‌مقدار زیادی به تغییر تقاضا چه از جنبه جهت تغییر و چه میزان تغییر بستگی دارد. دورنبوش (۱۹۸۸) تحقیق این موضوع را منوط به توانایی اقتصاد در تأمین تقاضای اضافی ناشی از کاهش ارزش پول می‌داند. طبق مدل دورنبوش، کاهش ارزش پول، صادرات را تشویق کرده و باعث جانمایی واردات با کالاهای تولید داخل می‌شود. این یعنی افزایش تقاضای کل در اقتصاد که همانند یک سیاست انبساطی باعث رشد تولید می‌شود. همچنین با بسط و توسعه بخش صادراتی، اقتصاد بازتر شده و می‌تواند با پتانسیل بالاتر توسعه پایدار، روی یک مسیر توسعه قرار گیرد. درعین حال که فایده کاهش ارزش پول ملی در تحریک رشد اقتصادی به‌خودی‌خود مشهود است، اما این نظر چه در تحقیقات نظری و چه در شواهد تجربی به‌طور گسترده تأیید و حمایت نشده است. اولاً یک اجماع نظر کلی بین اقتصاددانان وجود دارد مبنی بر اینکه نرخ ارز حقیقی نمی‌تواند به‌طور مداوم و مستمر بر یک مبنای هدفگذاری شود. هر دو شواهد تجربی و ملاحظات تئوری نشان می‌دهند که نگه داشتن نرخ ارز حقیقی پایین‌تر از سطح تعادلی آن در طول زمان ممکن است باعث ایجاد یک چرخه نادرست از افزایش تورم و افزایش نرخ اسمی ارز باشد که در نهایت باعث رها کردن نرخ ارز حقیقی هدفگذاری شده می‌شود. ثانیاً حتی اگر کاهش ارزش نرخ ارز حقیقی بتواند بدون هیچ آثار تورمی پایدار

1. Guittian

2. Dornbusch

باشد، این مسئله روشن نیست که کاهش ارزش پول ملی بتواند رشد تولید را بالا ببرد. براین اساس مکتب ساختارگرایی نوین برخلاف دیدگاه سنتی بر آثار انقباضی کاهش ارزش پول تأکید دارد. این گروه از اقتصاددانان به منظور نشان دادن آثار انقباضی کاهش ارزش پول از کانال طرف تقاضا از مدل مید^۱ (۱۹۵۱) استفاده کرده‌اند. براساس این مدل، در صورت برقراری شرط مارشال - لرنر، کاهش ارزش پول ملی اثر انبساطی داشته ولی در غیر این صورت باعث کاهش تولید خواهد شد. هیرشمن^۲ (۱۹۴۹)، نشان داد که هنگام کسری تجاری، کاهش ارزش پول موجب کاهش درآمد حقیقی شده و ممکن است تولید را کاهش دهد. کروگمن و تیلور^۳ (۱۹۸۷) سازوکار دیگری را در مورد آثار انقباضی کاهش ارزش پول طرح کردند. آنان نشان دادند کاهش ارزش پول ملی باعث انتقال درآمد حقیقی از کارگران با میل نهایی به مصرف بالا به صاحبان سرمایه به میل نهایی به مصرف کمتر شده، در نتیجه درآمد حقیقی کاهش یافته و تقاضا و رشد اقتصادی ممکن است کاهش یابد.

کانال‌های سمت عرضه، اثرات کاهش ارزش پول روی عملکرد اقتصاد را کمی پیچیده‌تر کرده‌اند. برانو و ساش^۴ (۱۹۷۹) و وینبرگن^۵ (۱۹۸۹) با تأکید بر اثرگذاری کاهش ارزش پول از مجرای عرضه و تولید بر رشد اقتصادی اعتقاد داشتند که در کشورهای نیمه‌صنعتی که کالاهای واسطه‌ای وارداتی در تولید داخلی با مقیاس زیاد استفاده می‌شود، کاهش ارزش پول با افزایش هزینه کالاهای واسطه‌ای وارداتی و نرخ بهره حقیقی می‌تواند تولید و رشد اقتصادی را کاهش دهد. گیلفاسون و اسمید^۶ (۱۹۸۳) شواهدی ارائه کرده‌اند که نشان می‌دهد اثر نهایی کاهش ارزش پول ملی بر تولید، به مقدار جابه‌جایی منحنی‌های عرضه و تقاضا بستگی دارد. در نهایت اثرات ترکیبی کانال‌های عرضه و تقاضا، خالص اثرات نوسان‌های نرخ ارز بر تولید حقیقی و قیمت‌ها را تعیین می‌کند.

درخصوص ارتباط بین نرخ ارز حقیقی و رشد اقتصادی، مطالعات مختلفی صورت

1. Meade

2. Hirschman

3. Krugman and Taylor

4. Bruno and Sachs

5. Wijnbergen

6. Gylfason and Schmid

گرفته است. نتایج برخی از این مطالعات نشان می‌دهد که ارتباط مثبت بین ارزشگذاری کمتر از حد نرخ ارز حقیقی و رشد اقتصادی وجود دارد و انتظار می‌رود این ارتباط در کشورهای در حال توسعه قوی‌تر باشد (Rodrik, 2008). نوسان‌های نرخ ارز حقیقی حول سطح تعادلی آن نیز می‌تواند اثر مثبت یا منفی روی رشد اقتصادی داشته باشد. برای بررسی نوسانات نرخ ارز حقیقی، محققان تعاریف مختلفی نظیر نامیزانی نرخ ارز،^۱ ناطمینانی نرخ ارز و عدم تعادل نرخ ارز را به کار می‌برند که معروف‌ترین اصطلاحات برای بیان نوسانات نرخ ارز هستند. مطالعات گسترده نشان می‌دهند که نوسانات شدید نرخ ارز، اثر منفی بر رشد اقتصادی دارد (Vieira and et al., 2013; Tharakan, 1999) در حالی که نوسانات ملایم نرخ ارز، اثر مثبت بر رشد تولید و اقتصاد دارد (Vieira and et al., 2013; Tarawalie, 2010). در اقتصادهای نوظهور ارزها معمولاً یا کمتر از حد ارزشگذاری شده یا بیشتر از حد ارزشگذاری می‌شوند. ارزشگذاری کم نرخ ارز به این معناست که ارزش پول ملی پایین‌تر از سطحی است که باید باشد یا اینکه سقوط کرده است. ارزشگذاری بالاتر نرخ ارز نیز به این معنی است که نرخ ارز بالاتر از مقداری است که باید باشد. مطالعات البداوی و کالتانی^۲ (۲۰۱۲) نشان داده است ارزشگذاری کم نرخ ارز (یا سقوط ارز) اثر مثبت روی رشد اقتصادی دارد اما ارزشگذاری بالاتر ارز به کاهش رشد اقتصادی منجر می‌شود. درعین حال گلوزمن، لوی، ییاتی و استونزنگر^۳ (۲۰۱۲) نظر متفاوتی را در مورد اثرات ارزشگذاری پایین نرخ ارز روی اجزای مختلف GDP طرح کرده‌اند. نتایج آنها نشان می‌دهد که ارزشگذاری کمتر از حد یک پول در کشورهای در حال توسعه، نمی‌تواند روی بخش‌های صادراتی اثری داشته باشد بلکه با تحریک پس‌انداز داخلی، سرمایه‌گذاری و اشتغال را بهبود می‌بخشد.

ادبیات مستحکمی نیز وجود دارد که نشان می‌دهد کاهش ارزش پول ملی ممکن است اثر انقباضی داشته باشد (Krugman and Taylor, 1987; Lizondo and Montiel, 1989). کوپر^۴ (۱۹۷۱) دریافت که در بسیاری مواقع پس از کاهش ارزش پول، تولید کاهش یافته

1. Misalignment

2. Elbadawi and Kaltani

3. Gluzman, Levy, Yeyati and Sturzenegger

4. Cooper

است. کمین^۱ (۱۹۸۸)، ادواردز^۲ (۱۹۸۶) و مورلی^۳ (۱۹۹۲) تأکید کردند که کاهش ارزش پول ملی با کاهش تولید و کاهش رشد تولید همراه است و اثر انقباضی بر تراز تجاری دارد. در تحقیقات تجربی متعددی رابطه بین تغییر نرخ ارز و رشد اقتصادی در کشورهای مختلف بررسی شده است. برخی از مطالعات تجربی در مورد سایر کشورها عبارت‌اند از:

جدول ۱. رابطه نرخ ارز و تولید بر اساس مطالعات انجام شده داخلی و خارجی

مطالعه	اطلاعات مورد استفاده	روش	نتیجه
ادواردز (۱۹۸۶)	اطلاعات ۱۲ کشور در حال توسعه در دوره زمانی ۱۹۶۵-۱۹۸۰	panel	کاهش ارزش پول ملی در کوتاه‌مدت اثر منفی بر تولید دارد اما در بلندمدت این اثر خنثی می‌شود.
راجرز و وانگ ^۴ (۱۹۹۵)	کشور مکزیک	VAR ^۵	کاهش ارزش پول ملی در مکزیک منجر به کاهش تولید در این کشور شده است.
بهمنی اسکویی ^۶ (۱۹۹۸)	نرخ ارز مؤثر اسمی و حقیقی در بازه زمانی ۱۹۷۳-۱۹۸۸ برای ۲۳ کشور کمتر توسعه‌یافته	panel	کاهش ارزش پول ملی در بلندمدت اثری بر تولید بیشتر این کشورها ندارد.
کندیل ^۷ (۲۰۰۴)	کشورهای در حال توسعه	panel	کاهش ارزش پول ملی در کشورهای مالزی، کاستاریکا و ایران دارای اثرات انقباضی در رشد اقتصادی است.
رودریک ^۸ (۲۰۰۸)	آمارهای بیش از ۱۸۰ کشور در بازه زمانی ۱۹۵۰-۲۰۰۴	panel	افزایش نرخ ارز حقیقی (کاهش ارزش پول ملی) رشد اقتصادی را مخصوصاً در کشورهای در حال توسعه افزایش می‌دهد. وی، وجود رابطه غیرخطی بین تغییرات نرخ ارز و رشد اقتصادی را رد کرده و معتقد است که کاهش ارزش پول ملی به‌اندازه افزایش آن در رشد اقتصادی مؤثر است. وی از معیارهای مختلفی برای اندازه‌گیری تضعیف پول استفاده کرده است.

1. Kamin
2. Edwards
3. Morley
4. Rogers and Wang
5. Vector Auto Regression (VAR)
6. Bahmani Oskooee
7. Kandil
8. Rodrik

نتیجه	روش	اطلاعات مورد استفاده	مطالعه
در بلندمدت رابطه منفی بین کاهش ارزش پول ملی و رشد اقتصادی ایران وجود دارد.	ECM ^۱	ایران	بهمنی اسکویی (۱۳۷۲)
کاهش ارزش پول اثر انقباضی بر تولید دارد.	مدل ادواردز	ایران، داده‌های مربوط به دوره ۱۳۵۸-۱۳۷۵	پدرام (۱۳۷۸)
کاهش ارزش پول ملی در ایران در کوتاه‌مدت و بلندمدت اثرات انبساطی بر رشد اقتصادی ایران دارد	ECM	ایران- ۱۹۵۹ تا ۲۰۰۳	بهمنی اسکویی و کندیل (۲۰۰۷)
رابطه منفی معنادار بین انحراف نرخ ارز از مسیر بلندمدت خود با ارزش افزوده بخش صنعت در کشور وجود دارد به گونه‌ای که افزایش نرخ ارز نسبت به روند بلندمدت خود باعث کاهش ارزش افزوده بخش صنعت می‌شود.	ARDL ^۲	ایران، آمارهای دوره ۱۳۴۰-۱۳۸۶ بخش صنعت	ایزدی و ایزدی (۱۳۸۸)
نشان دادند که شوک‌های منفی (افزایش ارزش پول ملی) رشد اقتصادی را کاهش می‌دهد اما شوک‌های مثبت (کاهش ارزش پول ملی) نمی‌تواند تولید را افزایش دهد.	الگوی سری زمانی غیرخطی ^۳	ایران، داده‌های دوره ۱۳۳۸-۱۳۸۶	مهرآرا و سرخوش (۱۳۸۹)

مأخذ: در جدول ارائه شده است.

با بررسی مطالعات انجام‌شده مشخص می‌شود که نخست، بخش عمده‌ای از این تحقیقات به آثار تغییرات نرخ ارز بر سمت تقاضای اقتصاد از طریق خالص صادرات پرداخته‌اند. بنابراین فرض ضمنی این تحقیقات عدم محدودیت در تولید و عرضه کل بوده است. در حالی که در کشورهای نیمه‌صنعتی که تولید بخش‌های اقتصادی وابستگی شدیدی به کالاهای وارداتی واسطه‌ای و سرمایه‌ای دارد، سمت عرضه بسیار محدودکننده است و باید مورد توجه قرار گیرد. دوم، در تحقیقات گذشته آثار تغییرات نرخ ارز بر تولید بخش‌های مختلف در قالب سیستم معادلات و در قالب تعادل جزئی پرداخته نشده است. این موضوع مخصوصاً هنگام بررسی اثرات عرضه بر تولید ضروری است زیرا وابستگی بخش‌های

1. Error Correction Model (ECM)

2. Autoregressive Distributed Lag (ARDL)

3. Smooth Transition Regression (STR)

مختلف اقتصادی به واردات کالاهای واسطه‌ای متفاوت است. در این تحقیق تلاش می‌شود اثرات تغییرات نرخ ارز حقیقی از سمت عرضه و به صورت بخشی بر تولید و عرضه بررسی شود.

۲. تصریح مدل مناسب رابطه نرخ ارز و تولید بخش‌های اقتصادی

به منظور ارزیابی اثرات تغییرات نرخ ارز حقیقی بر تولید بخشی بر الگوی نئو کلاسیک تمرکز می‌کنیم. در الگوی نئو کلاسیک برخلاف الگوی کینزی که طرف تقاضا تعیین کننده اشتغال و تولید تعادلی است، طرف عرضه اقتصاد و توابع تولید مهم ترین نقش را در ایجاد اشتغال و تولید و رشد اقتصادی ایفا می‌کنند. در دیدگاه نئو کلاسیکی طرف تقاضا و رابطه درآمد ملی صرفاً بیانگر نحوه توزیع تولید واقعی در اقتصاد است (خشادوریان و خیابانی، ۱۳۸۰). همان‌طور که پیش‌تر ذکر شد، در این تحقیق از رهیافت نئو کلاسیک و توابع تولید بخشی به بررسی اثرات تغییرات نرخ ارز حقیقی بر تولید پرداخته می‌شود؛ زیرا نخست، به نظر می‌رسد به علت وابستگی شدید تولید در کشورمان به کالاهای واسطه‌ای وارداتی مخصوصاً در بخش صنعت، افزایش نرخ ارز هزینه تولید را بالا برده و بنابراین تولید و عرضه محصولات را محدود می‌سازد. دوم، کاهش ارزش پول ملی منجر به افزایش رقابت‌پذیری کالاهای صادراتی شده و بنابراین تقاضای خارجی برای کالاهای صادراتی افزایش می‌یابد. در نتیجه، طرف تقاضا محدود کننده نخواهد بود.

بر مبنای نظریه نئو کلاسیک، رفتار تولید را می‌توان در قالب تابع تولید و بر حسب عوامل تولید مانند نیروی کار، سرمایه و سطح تکنولوژی در نظر گرفت. بنابراین برای بررسی تغییرات نرخ ارز حقیقی بر تولید، هر یک از بخش‌های کشاورزی، صنعت و خدمات از توابع تولید هر بخش استفاده خواهد شد. معمولاً در الگوی نئو کلاسیک از تابع تولید کاب - داگلاس که به صورت زیر تصریح می‌شود استفاده می‌کنند:

$$Y = A_t L^\alpha K^{1-\alpha} \quad (۱)$$

در این رابطه K ، L و A به ترتیب سرمایه اولیه، نیروی کار شاغل و سطح تکنولوژی را نشان می‌دهد. سطح تکنولوژی به صورت برونزا و بر حسب یک ضریب ثابت (θ) تغییر می‌کند:

$$A_t = A_0 e^{\theta t} \quad (۲)$$

در کشورهای نیمه‌صنعتی و در حال توسعه از جمله ایران تولید بخش‌های مختلف اقتصادی علاوه بر عوامل تولید مذکور در رابطه (۱) وابستگی شدیدی به کالاهای واسطه‌ای وارداتی دارد. بنابراین در این کشورها باید کالاهای واسطه‌ای وارداتی را نیز به‌عنوان یکی از عوامل تولید در نظر گرفت (Bruno and Sachs, 1985; Hoffmaister and Roldos, 2001). با در نظر گرفتن این موضوع تابع تولید به شکل زیر خواهد بود:

$$Y = A_t [K^{1-\alpha} L^\alpha]^{1-\mu} M^\mu \quad (3)$$

حال با ترکیب رابطه (۱) و (۳) برای بخش‌های مختلف، تابع تولید در شکل مدل اقتصادسنجی به صورت زیر گسترش می‌یابد:

$$Y_{it} = A_{0i} e^{\theta_{it}} [K_{it}^{1-\alpha_i} L_{it}^{\alpha_i}]^{(1-\mu_i)} M_{it}^{\mu_i} e^{\varepsilon_{it}} \quad i = 1, 2, 3 \quad (4)$$

این رابطه در شکل لگاریتمی برابر خواهد بود با:

$$\ln Y_{it} = \ln A_{0i} + \theta_{it} + (1 - \mu_i)[(1 - \alpha_i) \ln K_{it} + \alpha_i \ln L_{it}] + \mu_i \ln M_{it} + \varepsilon_{it} \quad (5)$$

با استفاده از رابطه (۵) می‌توان کشش‌های تولید نسبت به کالاهای واسطه‌ای وارداتی هر بخش (μ_i) را محاسبه کرد. حال برای بررسی اثرات تغییر نرخ ارز حقیقی بر تولید هر بخش، باید تابع واردات کالاهای واسطه‌ای را که تابعی از نرخ ارز حقیقی است در مدل وارد کرد. براساس مطالعات نظری، میزان واردات تابع درآمد کشورها و نرخ ارز حقیقی آن کشور است:

$$M = f(RER, Y) \quad (6)$$

در رابطه فوق RER نرخ ارز حقیقی و Y درآمد ملی است. نرخ ارز حقیقی از رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$$RER = \frac{NER.WPI^{US}}{CPI^{IR}} \quad (7)$$

در رابطه فوق NER نرخ ارز اسمی در بازار غیر رسمی، WPI^{US} قیمت عمده‌فروشی کالاها و خدمات در آمریکا و CPI^{IR} شاخص قیمت مصرف‌کننده در کشور است.^۱

۱. استفاده از شاخص قیمت تولیدکننده به جای شاخص قیمت مصرف‌کننده در این مدل می‌توانست مناسب‌تر باشد. به دلیل محدودیت اطلاعات آماری در مورد شاخص تولیدکننده از CPI استفاده شده است. اطلاعات آماری مربوط به این شاخص‌ها که قابل استخراج از گزارش‌های بانک مرکزی است بیانگر آن است که این شاخص‌ها رابطه بسیار نزدیکی با یکدیگر دارند.

از آنجا که در کشور ما درآمدهای نفتی و ذخایر ارزی نقش مهمی در واردات دارند، بنابراین در این تحقیق، علاوه بر نرخ ارز حقیقی (RER) و ارزش افزوده هر بخش (Y)، واردات را تابعی از ذخایر ارزی بانک مرکزی (Z) در نظر خواهیم گرفت. نهایتاً تابع واردات کالاهای واسطه‌ای برای هر بخش برابر خواهد بود با:

$$M_{it} = \beta_{1i} + \beta_{2i}RER_t + \beta_{3i}Y_{it} + \beta_{4i}Z_t + u_{it} \quad i = 1,2,3 \quad (۸)$$

۳. بررسی اثر تغییرات نرخ ارز بر واردات کالاهای واسطه‌ای و تولید بخش‌های اقتصادی

برای برآورد کسش‌های مربوط به ارزش افزوده بخش‌های مختلف اقتصادی نسبت به کالاهای واسطه‌ای وارداتی و نرخ ارز حقیقی از مدل رگرسیون‌های به ظاهر نامرتب^۱ یا معادلات رگرسیون‌های به ظاهر نامرتب^۲ استفاده شده است. این مدل توسط زلنر^۳ (۱۹۶۲) مطرح شد. این مدل تعمیم مدل رگرسیون خطی است و چندین معادله رگرسیونی متفاوت دارد که هر یک از این معادلات متغیرهای وابسته مربوط به خود و مجموعه‌ای متفاوت از متغیرهای توضیحی را شامل می‌شود. هر یک از این معادلات، رگرسیون خطی معتبر است که می‌تواند به تنهایی تخمین زده شود. از این رو چون فرض بر این است که جملات خطای این معادلات به هم وابسته هستند این مدل، رگرسیون‌های به ظاهر نامرتب نامیده می‌شود. در این مدل می‌توان معادلات را به صورت منفرد و با استفاده از روش حداقل مربعات معمولی^۴ تخمین زد اما در این حالت با وجود اینکه تخمین‌زن‌ها سازگار خواهند بود اما به اندازه تخمین‌زن‌های مدل رگرسیون‌های به ظاهر نامرتب کارا نیستند. اگر جملات خطا در واقع به هم وابسته نباشند آنگاه مدل SUR معادل مدل OLS خواهد بود. مدل SUR به مدل معاملات همزمان تعمیم داده می‌شود اگر متغیرهای درون‌زا در یک معادله در معادلات دیگر به عنوان متغیر برون‌زا وجود داشته باشد. از آنجا که در این تحقیق متغیرهای

1. Seemingly Unrelated Regression (SUR)
 2. Seemingly Unrelated Regression Equations (SURE)
 3. Zellner
 4. Ordinary Least Squares (OLS)

درونزا در معادلات دیگر به عنوان متغیر برونزا می‌باشند (ارزش افزوده هر بخش و واردات کالاهای واسطه‌ای در یک معادله درونزا و در معادله دیگر برونزا می‌باشند)، لذا مدل به کار رفته در این تحقیق مدل معادلات همزمان است که با روش SUR تخمین زده خواهند شد.

فرض کنید m معادله رگرسیونی وجود دارد که شکل ماتریسی آن عبارت خواهد بود از:

$$y_i = X_i \beta_i + \varepsilon_i \quad i = 1, \dots, m \quad (9)$$

که در رابطه فوق y_i و ε_i بردارهای $T \times 1$ و X_i ماتریس $T \times K$ و β_i بردار $K \times 1$ باشد. T تعداد دوره‌های زمانی و K تعداد متغیرهای توضیحی است. فرض مدل آن است که پسماندهای هر معادله طی زمان مستقل باشند، اما پسماندهای معادلات به هم وابسته باشند. بنابراین، فرض می‌کنیم $E[\varepsilon_{ir} \varepsilon_{is} | X] = 0$ هنگامی که $r \neq s$ در غیر این صورت $E[\varepsilon_{ir} \varepsilon_{jr} | X] = \sigma_{ij}$ (Greene, 2012). در ادامه جزئیات برآورد مدل‌ها مطرح می‌شود. متغیرهای مورد استفاده این تحقیق در پیوست ۱ معرفی شده‌اند.

۳-۱. اثر تغییرات نرخ ارز بر واردات کالاهای واسطه‌ای و تولید بخش کشاورزی

برای بررسی اثر تغییرات نرخ ارز حقیقی بر بخش کشاورزی با استفاده از معادلات (۵) و (۸) سیستم معادلات تشکیل شده است. انجام آزمون‌های کنترلی روی ضرایب و پسماندهای مدل بیانگر مناسب بودن برازش است.

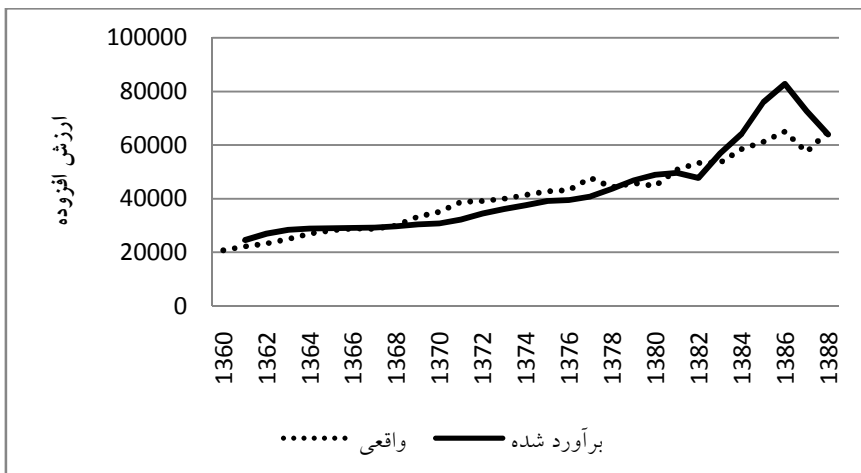
با بررسی نتایج مدل مشخص می‌شود که همه ضرایب برآورد شده سیستم در سطح ۵ درصد معنادار می‌باشند. اما ضریب نرخ ارز حقیقی که بیانگر کشش کوتاه مدت واردات کالاهای واسطه‌ای مربوط به بخش کشاورزی نسبت به نرخ ارز حقیقی است معنادار نیست. این موضوع نشان می‌دهد تغییر نرخ ارز حقیقی اثر معناداری بر واردات کالاهای واسطه‌ای و در نتیجه بر ارزش افزوده این بخش ندارد. به عبارت دیگر بخش کشاورزی وابستگی اندکی به کالاهای واسطه‌ای وارداتی داشته و از درجه خودکفایی نسبتاً بالایی برخوردار است. شواهد آماری موجود در مورد واردات کالاهای واسطه‌ای که در آن سهم بخش

کشاورزی از کل واردات کالاهای واسطه‌ای تنها حدود ۵ درصد است و همچنین نتایج جداول داده - ستانده که به بررسی وابستگی بخش‌های مختلف اقتصادی به واردات واسطه‌ای پرداخته‌اند این نتایج را تأیید می‌کنند (مهاجری و موسوی‌نیک، ۱۳۹۱).

کشش کوتاه‌مدت ارزش افزوده بخش کشاورزی نسبت به کالاهای واردات واسطه‌ای، منفی و معنادار است. علامت کشش مطابق انتظار نیست که دلیل آن می‌تواند نخست، به دلیل قید ثابت بودن بازدهی به مقیاس تولید نسبت به عوامل تولید باشد در حالی که به نظر می‌رسد در بخش کشاورزی این قید معنادار نیست زیرا در بخش کشاورزی علاوه بر عوامل تولید مذکور در مدل، عوامل دیگر مانند زمین، آب و هوا و ... نقش مهمی در تولید این بخش ایفا می‌کنند. دوم، داده‌های مربوط به کالاهای واسطه‌ای وارداتی دارای تورش می‌باشند. برخی از مطالعات نشان داده‌اند که تفکیک صورت گرفته بین کالاهای واسطه‌ای، سرمایه‌ای و مصرفی در بخش کشاورزی دارای تورش است (موسوی‌نیک، اسفندیاری کلوکن و وفایی یگانه، ۱۳۹۰). نمودار ۱ مقدار ارزش افزوده واقعی بخش کشاورزی را با مقدار برآورد شده آن مقایسه می‌کند.

نمودار ۱. ارزش افزوده واقعی بخش کشاورزی در مقایسه با مقدار برآورد شده

(میلیارد ریال)

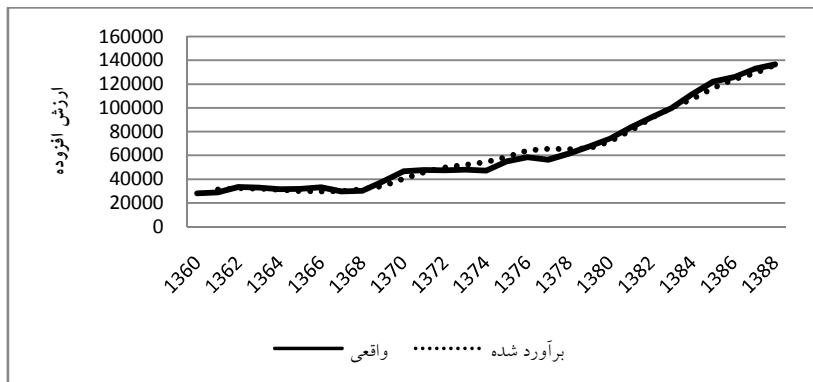


مأخذ: محاسبات تحقیق.

۳-۲. اثر تغییرات نرخ ارز بر واردات کالاهای واسطه‌ای و تولید بخش صنعت و معدن^۱

مدل سیستمی به منظور بررسی اثر تغییرات نرخ ارز حقیقی بر ارزش افزوده بخش صنعت انجام شد. انجام آزمون‌های کنترلی روی ضرایب و پسماندهای مدل بیانگر مناسب بودن برازش است. همه ضرایب برآورد شده سیستم در سطح ۱۰ درصد معنادار است. کشش کوتاه مدت مربوط به واردات کالاهای واسطه‌ای بخش صنعت و معدن نسبت به نرخ ارز حقیقی منفی و معنادار است. بنابراین افزایش در نرخ ارز حقیقی، واردات کالاهای واسطه‌ای بخش صنعت و معدن را کاهش خواهد داد. از آنجا که کشش ارزش افزوده بخش صنعت و معدن نسبت به واردات کالاهای واسطه‌ای مثبت و معنادار است و این بخش بیش از ۸۰ درصد کالاهای وارداتی واسطه‌ای را به خود اختصاص داده است، افزایش در نرخ ارز حقیقی در نهایت به کاهش ارزش افزوده آن منجر خواهد شد. نمودار ۲ ارزش افزوده واقعی و برآورد شده بخش صنعت و معدن را نشان می‌دهد.

نمودار ۲. ارزش افزوده واقعی بخش صنعت و معدن در مقایسه با مقدار برآورد شده (میلیارد ریال)



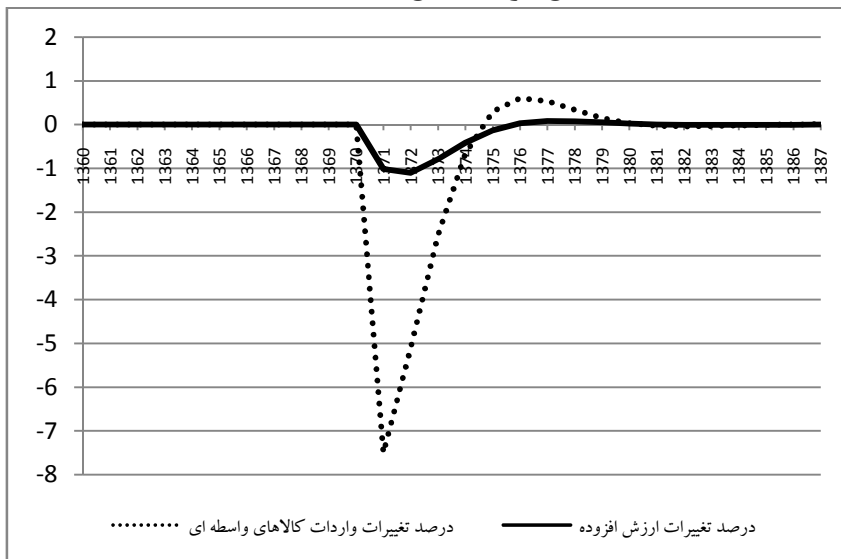
مأخذ: همان.

۱. از آنجا که بانک مرکزی آمار واردات کالاهای واسطه‌ای را به تفکیک بخش‌های صنعت و معدن ارائه نمی‌دهد در نتیجه در این تحقیق بخش صنعت و معدن به عنوان یک بخش در نظر گرفته شده است. اما باید این نکته را مدنظر داشت که بخشی از اطلاعات موجود در بخش معدن مربوط به نفت خام و گازهای طبیعی است که ممکن است در نتایج اثرگذار باشند.

به‌منظور بررسی اثر تغییر دائمی و موقتی در نرخ ارز حقیقی بر واردات کالاهای واسطه‌ای و ارزش افزوده این بخش در قالب دو سناریو به بررسی اثر تغییر دائمی و موقتی نرخ ارز اسمی و حقیقی پرداخته شد.

سناریوی اول تغییر موقتی نرخ ارز است. نمودار ۳ اثرات افزایش موقتی ۱۰ درصد در نرخ ارز حقیقی^۱ بر واردات کالاهای واسطه‌ای و ارزش افزوده بخش صنعت و معدن را نشان می‌دهد؛ همچنین ۱۰ درصد افزایش نرخ ارز به‌عنوان مثال در سال ۱۳۷۱، واردات کالاهای واسطه‌ای را در حدود ۷ درصد و ارزش افزوده این بخش را در حدود ۱/۱ درصد کاهش می‌دهد. یعنی کاهش بلندمدت واردات کالاهای واسطه‌ای و کاهش بلندمدت ارزش افزوده بخش نسبت به تغییر موقتی نرخ ارز حقیقی به‌ترتیب برابر $0/7-$ و $0/11-$ است.

نمودار ۳. اثر تغییر موقتی نرخ ارز حقیقی بر واردات کالاهای واسطه‌ای و ارزش افزوده بخش صنعت و معدن

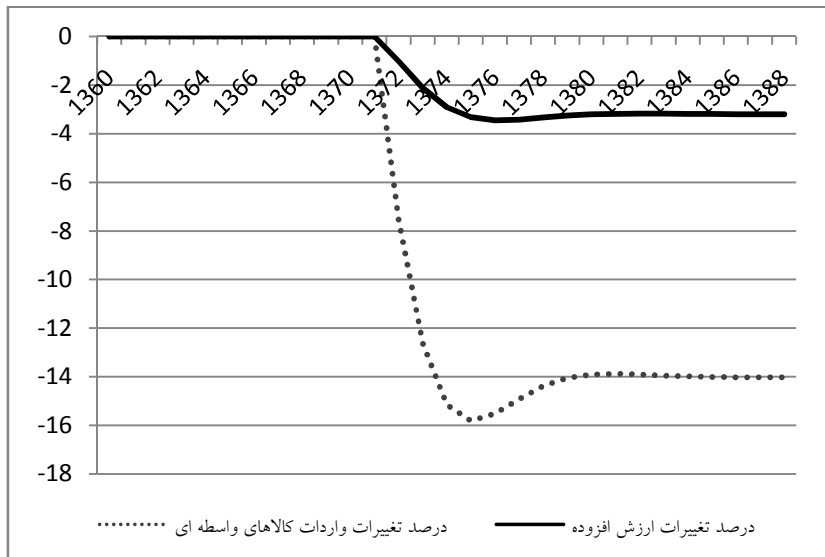


مأخذ: همان.

۱. این افزایش می‌تواند ناشی از تغییر نرخ ارز اسمی، شاخص قیمت کالاهای وارداتی یا شاخص قیمت کالاهای داخلی باشد.

سناریوی دوم، افزایش دائمی نرخ ارز است. نمودار ۴ اثرات افزایش دائمی ۱۰ درصد در نرخ ارز حقیقی بر واردات کالاهای واسطه‌ای و ارزش افزوده بخش صنعت و معدن را نشان می‌دهد. به‌عنوان مثال ۱۰ درصد افزایش دائمی نرخ ارز از سال ۱۳۷۲، واردات کالاهای واسطه‌ای را در حدود ۱۶ درصد و ارزش افزوده این بخش را در حدود ۳/۵ درصد کاهش می‌دهد. یعنی کشش بلندمدت واردات کالاهای واسطه‌ای و کشش بلندمدت ارزش افزوده بخش صنعت و معدن نسبت به تغییر دائمی نرخ ارز حقیقی به ترتیب برابر ۱/۶- و ۰/۳۵- است.

نمودار ۴. اثر تغییر دائمی نرخ ارز حقیقی بر واردات کالاهای واسطه‌ای و ارزش افزوده بخش صنعت و معدن



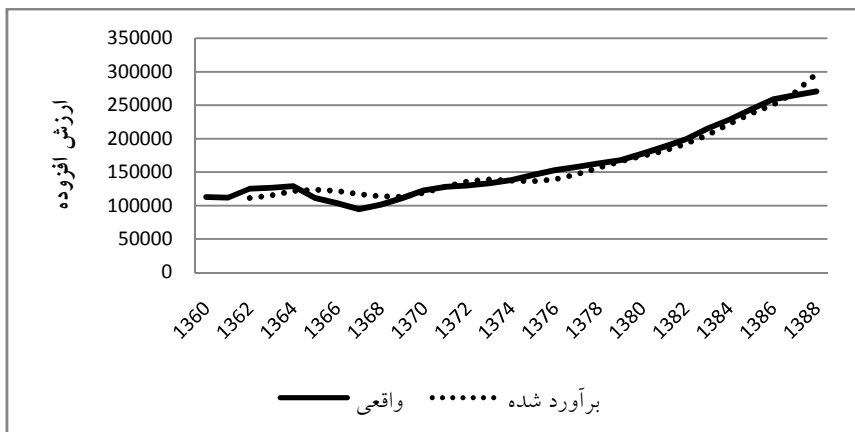
مأخذ: همان.

از آنجا که بازدهی ثابت به مقیاس در بخش صنعت و معدن وجود دارد، می‌توان کشش‌های کوتاه‌مدت ارزش افزوده نسبت به عوامل تولید را در این بخش محاسبه کرد. کشش تولید بخش صنعت و معدن نسبت به کالاهای واسطه‌ای وارداتی، نسبت به سرمایه و نسبت به نیروی کار به ترتیب برابر ۰/۱۴، ۰/۱۶ و ۰/۷ است.

۳-۳. اثر تغییرات نرخ ارز بر واردات کالاهای واسطه‌ای و تولید بخش خدمات مدل سیستمی به‌منظور بررسی اثر تغییرات نرخ ارز حقیقی بر ارزش افزوده بخش خدمات برآزش شد. انجام آزمون‌های کنترلی روی ضرایب و پسماندهای مدل بیانگر مناسب بودن برآزش است. براساس نتایج مدل، کشش کوتاه‌مدت ارزش افزوده بخش خدمات نسبت به واردات کالاهای واسطه‌ای بخش خدمات و کشش کوتاه‌مدت واردات کالاهای واسطه‌ای بخش خدمات نسبت به نرخ ارز حقیقی اثر معناداری بر ارزش افزوده بخش خدمات ندارد که این نتیجه بیانگر خود کفایی زیاد بخش خدمات است. در ادبیات اقتصادی بخش خدمات را به‌عنوان بخش غیر تجاری و غیرقابل مبادله در نظر می‌گیرند. براین اساس یافته این تحقیق با ادبیات نظری سازگار است. نتایج این تحقیق، یافته‌های سایر تحقیقات از جمله مهاجری و موسوی‌نیک (۱۳۹۱) را مبنی بر وابستگی اندک بخش خدمات به واردات کالاهای واسطه‌ای را تأیید می‌کند. براساس شواهد آماری فقط حدود ۱۲ درصد از ارزش کالاهای واسطه‌ای وارداتی متعلق به بخش خدمات است. نمودار ۵ ارزش افزوده واقعی و برآورد شده بخش خدمات را نشان می‌دهد.

نمودار ۵. ارزش افزوده واقعی خدمات در مقایسه با مقدار برآورد شده

(میلیارد ریال)



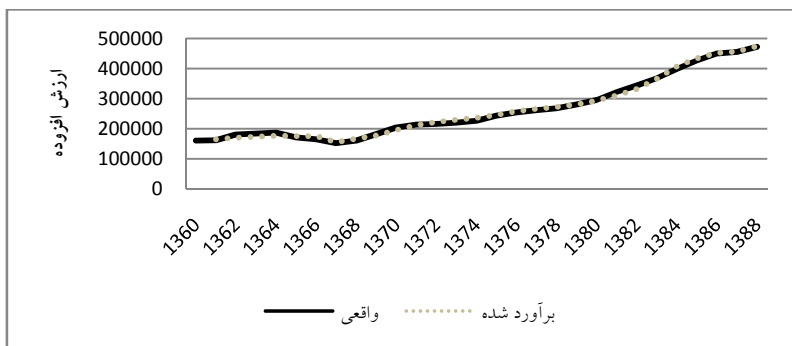
مأخذ: همان.

۳-۴. اثر تغییرات نرخ ارز بر واردات کالاهای واسطه‌ای و تولید مجموع سه بخش اقتصادی

مدل سیستمی به منظور بررسی اثر تغییرات نرخ ارز حقیقی بر ارزش افزوده کل بخش‌ها (مجموع ارزش افزوده سه بخش کشاورزی، صنعت و معدن و خدمات) انجام شد. انجام آزمون‌های کنترلی روی ضرایب و پسماندهای مدل بیانگر مناسب بودن برازش است. تمامی ضرایب برآورد شده سیستم در سطح ۸ درصد معنادار است. کشش کوتاه مدت مربوط به واردات کالاهای واسطه کل بخش‌ها نسبت به نرخ ارز حقیقی منفی و معنادار است. بنابراین افزایش در نرخ ارز حقیقی، واردات کالاهای واسطه‌ای مربوط به کل بخش‌ها را کاهش خواهد داد. از آنجا که کشش ارزش افزوده کل بخش‌ها نسبت به واردات کالاهای واسطه‌ای مثبت و معنادار است، افزایش در نرخ ارز حقیقی در نهایت منجر به کاهش ارزش افزوده کل بخش‌ها خواهد شد. نمودار ۶ ارزش افزوده واقعی و برآورد شده کل بخش‌ها را نشان می‌دهد.

نمودار ۶. ارزش افزوده واقعی و برآورد شده کل بخش‌ها

(میلیارد ریال)



مأخذ: همان.

همانند بخش صنعت و معدن برای بررسی اثر تغییر دائمی و موقتی در نرخ ارز حقیقی بر واردات کالاهای واسطه‌ای و ارزش افزوده کل بخش‌ها مدل مربوطه حل و سپس در قالب دو سناریو به بررسی اثر تغییر دائمی و موقتی نرخ ارز اسمی و حقیقی پرداخته شد:

سناریوی اول افزایش موقتی نرخ ارز است. نمودار ۷ اثرات ۱۰ درصد افزایش در نرخ ارز حقیقی بر واردات کالاهای واسطه‌ای و ارزش افزوده کل بخش‌ها را نشان می‌دهد. در نتیجه برای مثال ۱۰ درصد افزایش نرخ ارز در سال ۱۳۷۱، واردات کالاهای واسطه‌ای را حدود ۷ درصد و ارزش افزوده را حدود ۰/۳۵ درصد کاهش می‌دهد. یعنی کشش بلندمدت واردات کالاهای واسطه‌ای بخش صنعت و کشش بلندمدت ارزش افزوده این بخش نسبت به تغییر موقتی نرخ ارز حقیقی به ترتیب برابر ۰/۷- و ۰/۳۵- است. ملاحظه می‌شود کشش واردات کالاهای واسطه‌ای کل بخش‌ها نسبت به نرخ ارز حقیقی همانند کشش واردات کالاهای واسطه‌ای نسبت به نرخ ارز حقیقی بخش صنعت و معدن می‌باشد که این یافته منطقی است؛ زیرا همان‌طور که نشان دادیم کشش واردات کالاهای واسطه‌ای نسبت به نرخ ارز حقیقی در بخش خدمات و کشاورزی معنادار نیست. در نتیجه، کشش کل کالاهای واسطه‌ای وارداتی نسبت به نرخ ارز حقیقی باید به کشش بخش صنعت و معدن نزدیک باشد. با این حال، کشش ارزش افزوده کل نسبت به واردات کالاهای واسطه‌ای کوچک‌تر از کشش مشابه برای بخش صنعت و معدن است. علت آن منفی و معنادار بودن کشش مشابه در بخش کشاورزی است.

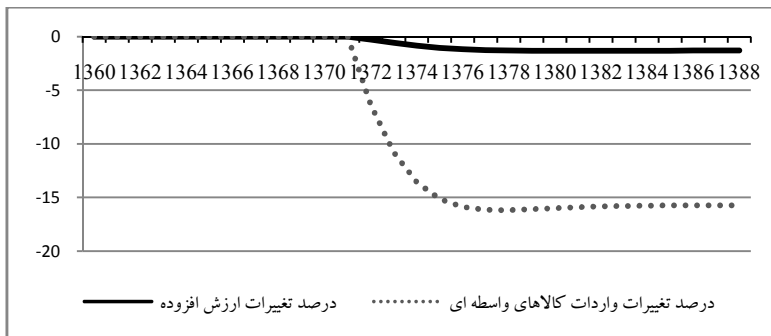
نمودار ۷. اثر تغییر موقتی نرخ ارز حقیقی بر واردات کالاهای واسطه‌ای و ارزش افزوده کل بخش‌ها



مأخذ: همان.

سناریوی دوم افزایش دائمی نرخ ارز است. نمودار ۸ اثرات افزایش دائمی در نرخ ارز حقیقی بر واردات کالاهای واسطه‌ای و ارزش افزوده کل بخش‌ها را نشان می‌دهد. مشاهده می‌شود که ۱۰ درصد افزایش نرخ ارز دائمی از سال ۱۳۷۲، واردات کالاهای واسطه‌ای را حدود ۱۶ درصد و ارزش افزوده کل بخش را حدود ۱/۴ درصد کاهش می‌دهد. یعنی کاهش بلندمدت واردات کالاهای واسطه‌ای بخش صنعت و کاهش بلندمدت ارزش افزوده این بخش نسبت به تغییر دائمی نرخ ارز حقیقی به ترتیب برابر ۱/۶- و ۰/۱۴- است. همانند نتایج سناریوی اول ملاحظه می‌شود کاهش کالاهای واسطه‌ای وارداتی کل بخش‌ها مشابه کاهش کالاهای واسطه‌ای وارداتی بخش صنعت و معدن و کاهش ارزش افزوده کل بخش‌ها کوچک‌تر از کاهش ارزش افزوده بخش صنعت و معدن است.

نمودار ۸. اثر تغییر دائمی نرخ ارز حقیقی بر واردات کالاهای واسطه‌ای و ارزش افزوده کل بخش‌ها



مأخذ: همان.

۴. جمع‌بندی، نتیجه‌گیری و توصیه‌های سیاستی

به‌منظور نشان دادن آثار تغییرات نرخ ارز حقیقی بر واردات کالاهای واسطه‌ای و ارزش افزوده بخش‌های مختلف اقتصادی کشور (کشاورزی، خدمات، صنعت و معدن و مجموع بخش‌ها) در این تحقیق با استفاده از روش سیستمی، توابع تولید مربوط به ارزش افزوده و معادلات واردات کالاهای واسطه‌ای هر بخش و کاهش‌های کوتاه‌مدت مربوطه برآورد و در جدول ۲ ارائه شده است.

جدول ۲. کشش‌های کوتاه‌مدت ارزش افزوده و واردات کالاهای واسطه‌ای

بخش	کشش	کشش‌های کوتاه‌مدت ارزش افزوده و واردات کالاهای واسطه‌ای	
		کشش ارزش افزوده نسبت به واردات کالاهای واسطه‌ای	کشش کالاهای واردات واسطه‌ای نسبت به نرخ ارز حقیقی
کشاورزی		-۰.۰۸***	-۰.۱۳
صنعت و معدن		۰.۱۴***	-۰.۵۲*
خدمات		-۰.۰۱۴	-۰.۳۸
کل بخش‌ها		۰.۰۴***	-۰.۵۶*

* معناداری در سطح ۱۰ درصد.

** معناداری در سطح ۵ درصد.

*** معناداری در سطح ۱ درصد.

مأخذ: محاسبات تحقیق.

برای اینکه تغییرات نرخ ارز حقیقی بر بخش‌های مختلف اثرگذار باشد باید کشش ارزش افزوده و کالاهای وارداتی واسطه‌ای نسبت به نرخ ارز برای هر بخش معنادار باشند. در جدول ۲ ملاحظه می‌شود که این کشش‌ها تنها برای بخش صنعت و معدن و کل بخش‌ها معنادار است. در نتیجه تغییرات نرخ ارز حقیقی تنها بر ارزش افزوده بخش صنعت و معدن و کل بخش‌ها اثرگذار است.

به‌منظور بررسی میزان اثرگذاری تغییر نرخ ارز حقیقی بر بخش صنعت و معدن و کل بخش‌ها و محاسبه کشش‌های بلندمدت، در قالب افزایش موقتی ۱۰ درصد در نرخ ارز حقیقی (سناریو ۱) و افزایش دائمی ۱۰ درصد در نرخ ارز حقیقی، کشش‌های بلندمدت برآورد شد که نتایج آن در جدول ۳ ارائه شده است.

جدول ۳. کشش‌های بلندمدت تولید و واردات برای تغییرات موقتی و دائمی نرخ ارز حقیقی

بخش	کشش	افزایش موقتی نرخ ارز حقیقی		افزایش دائمی نرخ ارز حقیقی	
		کشش تولید نسبت به نرخ ارز حقیقی	کشش واردات نسبت به نرخ ارز حقیقی	کشش تولید نسبت به نرخ ارز حقیقی	کشش واردات نسبت به نرخ ارز حقیقی
صنعت و معدن		-۰.۱۱	-۰.۷	-۰.۳۵	-۱.۶
کل بخش‌ها		-۰.۰۳۵	-۰.۷	-۰.۱۴	-۱.۶

مأخذ: همان.

ککش‌های محاسبه‌شده نشان می‌دهد که به‌عنوان مثال اگر نرخ ارز حقیقی به‌طور موقت به اندازه ۱۰ درصد افزایش یابد ارزش افزوده بخش صنعت و معدن و کل بخش‌ها به ترتیب به اندازه ۱/۱ و ۰/۳۵ درصد کاهش می‌یابد. اما اگر این تغییر دائمی باشد ارزش افزوده بخش صنعت و معدن و کل بخش‌ها به ترتیب به‌اندازه ۳/۵ و ۱/۴ درصد کاهش خواهد یافت.

قبل از ارائه توصیه‌های سیاستی بهتر است ابتدا به‌طور خلاصه رفتار نرخ ارز اسمی و حقیقی کشور و مکانیزم اثرگذاری آن بر تولید را مجدداً بررسی کنیم تا اعتبارسنجی پیشنهادها مطرح شده تسهیل شود.

براساس اطلاعات موجود، بعد از انقلاب اسلامی ایران و تا قبل از سال ۱۳۸۹ روند نرخ ارز حقیقی کاهش داشته است. علت اصلی این موضوع افزایش جزئی نرخ ارز اسمی^۱ و وجود نرخ تورم بالا در کشور بوده است. دلالت عملی کاهش نرخ ارز حقیقی ارزان شدن واردات و گران شدن صادرات است. ارزان شدن واردات از دو سازوکار بر تولید داخلی اثرگذار بوده است. نخست، ارزان شدن واردات، تقاضا برای کالاهای مصرفی وارداتی را افزایش و موجب کاهش تقاضای کالاهای مصرفی داخلی و کاهش تولید داخلی شده است (به‌عنوان مثال چای و برنج ایرانی). دوم، ارزان شدن واردات، تقاضای تولیدکنندگان داخلی برای کالاهای واسطه‌ای را افزایش داده است. براساس آمار اطلاعات گمرک جمهوری اسلامی مخصوصاً طی سال‌های اخیر سهم واردات کالاهای واسطه‌ای از کل واردات در حال افزایش بوده است (سهم کالاهای سرمایه‌ای کاهش یافته است). بنابراین طی این سال‌ها تولید داخلی وابستگی بیشتری به واردات کالاهای واسطه‌ای پیدا کرده است. به همین دلیل است که نوسانات نرخ ارز اسمی و به‌تبع آن نرخ ارز حقیقی، آثار زیادی بر تولید داخلی کشور دارد. از سویی گران شدن صادرات، تقاضای خارجی‌ان بر تولیدات داخلی را کاهش داده و این نیز به‌نوبه خود در تولید داخلی اثر منفی داشته است.

۱. دولت‌ها طی سال‌های گذشته و عمدتاً به دلایل سیاسی و به‌منظور حفظ ارزش پول ملی با استفاده از عرضه ارز در بازار ارز از افزایش نرخ ارز اسمی و کاهش ارزش پول ملی جلوگیری کرده‌اند.

یافته‌های این تحقیق نشان داد که نوسانات نرخ ارز حقیقی، اثر معناداری بر تولید کل اقتصاد و بنابراین اشتغال دارد. همچنین مشخص شد که تغییرات نرخ ارز اسمی و حقیقی از طریق تغییر تولید بخش صنعت و معدن بر تولید و اشتغال کشور اثر می‌گذارد. نوسانات نرخ ارز اثرات معناداری بر تولید بخش کشاورزی و خدمات ندارد.

بر اساس توضیحات فوق، پیشنهادهای سیاستی کوتاه‌مدت و بلندمدت عبارت‌اند از:

۱. همان‌طور که نشان داده شد نوسانات نرخ ارز حقیقی و اسمی تأثیر فراوانی بر تولید و اشتغال بخش صنعت و معدن و کل اقتصاد می‌گذارد. لذا سیاستگذاران باید تلاش کنند در کوتاه‌مدت و میان‌مدت با اتخاذ سیاست‌های پولی و ارزی مناسب از نوسانات شدید نرخ ارز جلوگیری کنند. در این راستا سیاستگذاران می‌توانند اولاً از دخالت در بازار ارز خودداری کرده و از سیاست نرخ ارز شناور مدیریت شده استفاده کنند که این موضوع می‌تواند در میان‌مدت باعث اعتماد عوامل بازار ارز به سیاستگذاران پولی و ثبات بازار شود. ثانیاً با تنوع‌بخشی به کالاهای صادراتی، سمت عرضه ارز را متنوع کرده تا محدود شدن صادرات نفت یا نوسانات قیمت آن منجر به تغییرات گسترده در عرضه ارز نشود زیرا در این حالت باعث نوسانات شدید نرخ ارز اسمی خواهد شد. ثالثاً سیاست تک‌نرخ شدن نرخ ارز را دنبال کرده تا از رانت‌های احتمالی و همچنین شکل‌گیری تقاضاهای سوداگرانه جلوگیری کنند.

۲. همان‌طور که نشان داده شد بخش صنعت و معدن و کل اقتصاد بیشترین تأثیر را از نوسانات نرخ ارز می‌گیرند. به‌طوری‌که شوک نرخ ارز حقیقی، تولید و اشتغال در بخش صنعت و معدن و کل اقتصاد را کاهش می‌دهد که این موضوع به‌دلیل وابستگی تولید به واردات کالاهای واسطه‌ای است. لذا سیاستگذاران در بلندمدت باید از طریق اتخاذ سیاست‌های تجاری مناسب وابستگی تولید مخصوصاً بخش صنعت و معدن را به واردات کالاهای واسطه‌ای کاهش دهند. مثلاً سیاستگذاران می‌توانند با تشویق سرمایه‌گذاری مستقیم خارجی امکان تولید کالاهای واسطه‌ای مورد نیاز بخش‌های مختلف مخصوصاً صنعت و معدن را در داخل کشور فراهم کرده تا تولید و اشتغال این بخش و کل اقتصاد تابع نوسانات نرخ ارز نباشد. این سیاست علاوه بر کاهش آثار شوک‌های نرخ ارز بر تولید

و اشتغال کشور می‌تواند پیامدهای منفی تورم وارداتی ناشی از واردات کالاهای واسطه‌ای را نیز کاهش دهد. این سیاست همچنین باعث افزایش اشتغال مستقیم نیز خواهد شد یعنی اشتغال افراد در تولید کالاهای واسطه‌ای که در داخل تولید می‌شوند در حالی که قبلاً از طریق واردات تأمین می‌شدند.

۳. با وجود آنکه نتایج تحقیق نشان داده است نوسانات نرخ ارز بر تولید و اشتغال بخش کشاورزی و خدمات اثر معناداری ندارد اما این بدان مفهوم نیست که دولت در سیاست‌گذاری ارزی و تجاری از این بخش‌ها غافل باشد. سیاست‌گذاران می‌توانند با تقویت مخصوصاً بخش کشاورزی باعث تنوع‌بخشی کالاهای صادراتی شده و بنابراین ثبات بازار ارز را افزایش دهند. همچنین این بخش‌ها در کوتاه‌مدت و در شرایط تحریمی می‌توانند نقش مهمی در ایجاد اشتغال و تولید داشته باشند.

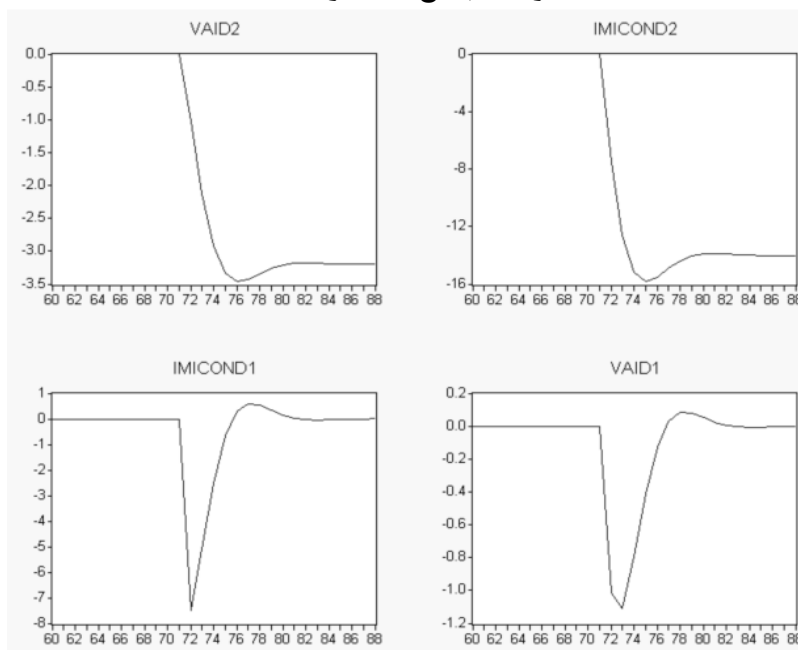
پیوست‌ها

پیوست ۱. نام متغیرهای مورد استفاده در تحقیق و مآخذ و نحوه محاسبه آنها

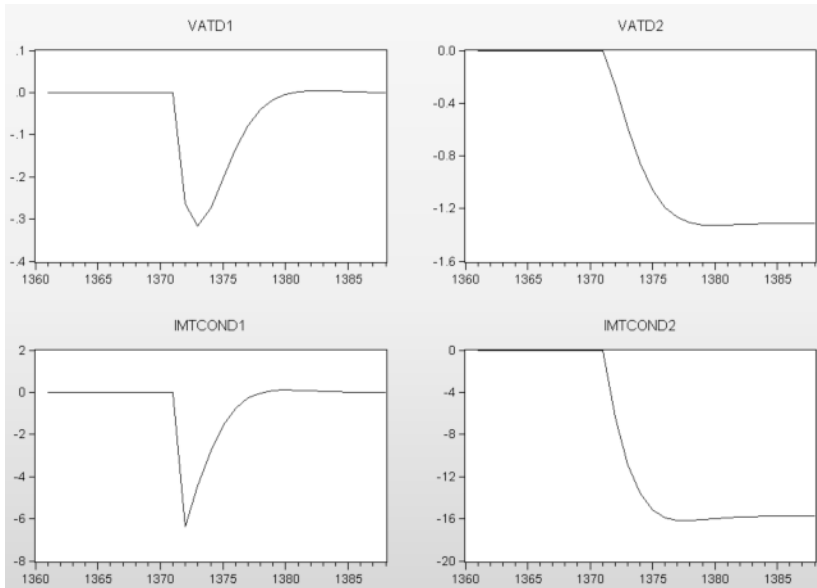
نام متغیر	مآخذ	نحوه محاسبه
CPI	بانک سری‌های زمانی بانک مرکزی	شاخص قیمت مصرف‌کننده برحسب سال پایه ۱۳۸۳
DUMA84	محاسبات تحقیق	متغیر موهومی بر تولید در بخش کشاورزی
DUMT67	محاسبات تحقیق	متغیر موهومی برای تولید برای کل بخش‌ها
KA	گزارش بانک مرکزی از سایت اصلی بانک مرکزی	ذخیره سرمایه به قیمت ثابت ۱۳۷۶ در بخش کشاورزی (میلیارد ریال)
KI	گزارش بانک مرکزی از سایت اصلی بانک مرکزی	ذخیره سرمایه به قیمت ثابت ۱۳۷۶ در بخش صنعت (میلیارد ریال)
KS	گزارش بانک مرکزی از سایت اصلی بانک مرکزی	ذخیره سرمایه به قیمت ثابت ۱۳۷۶ در بخش خدمات (میلیارد ریال)
KT	گزارش بانک مرکزی از سایت اصلی بانک مرکزی	ذخیره سرمایه به قیمت ثابت ۱۳۷۶ در کل بخش‌ها (میلیارد ریال)
LA	تا سال ۱۳۸۲ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و بعد از آن مرکز آمار ایران	اشتغال بخش کشاورزی (نفر)
LI	تا سال ۱۳۸۲ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و بعد از آن مرکز آمار ایران	اشتغال بخش صنعت (نفر)
LS	تا سال ۱۳۸۲ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و بعد از آن مرکز آمار ایران	اشتغال بخش خدمات (نفر)
LT	تا سال ۱۳۸۲ سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی و بعد از آن مرکز آمار ایران	اشتغال کل بخش‌ها (نفر)
IMACON	گزارش‌های اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی	واردات کالاهای واسطه‌ای بخش کشاورزی به قیمت ثابت سال ۲۰۰۵ (میلیون دلار)
IMICOM	گزارش‌های اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی	واردات کالاهای واسطه‌ای بخش صنعت به قیمت ثابت سال ۲۰۰۵ (میلیون دلار)
IMSCOM	گزارش‌های اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی	واردات کالاهای واسطه‌ای بخش خدمات به قیمت ثابت سال ۲۰۰۵ (میلیون دلار)
IMTCON	گزارش‌های اقتصادی و ترازنامه بانک مرکزی	واردات کالاهای واسطه‌ای کل بخش‌ها به قیمت ثابت سال ۲۰۰۵ (میلیون دلار)

نام متغیر	مآخذ	نحوه محاسبه
NER	بانک سری‌های زمانی بانک مرکزی	نرخ ارز اسمی غیررسمی (دلار/ریال)
RER	محاسبات تحقیق	نرخ ارز حقیقی
T	-----	روند (زمان)
WPI	بانک جهانی	شاخص قیمت عمده فروشی کالاها کشورهای آمریکا در سال پایه ۲۰۰۵
VA	گزارش حساب‌های ملی بانک مرکزی	ارزش افزوده بخش کشاورزی به قیمت ثابت ۱۳۷۶ (میلیارد ریال)
VI	گزارش حساب‌های ملی بانک مرکزی	ارزش افزوده بخش صنعت به قیمت ثابت ۱۳۷۶ (میلیارد ریال)
VS	گزارش حساب‌های ملی بانک مرکزی	ارزش افزوده بخش خدمات به قیمت ثابت ۱۳۷۶ (میلیارد ریال)
VT	گزارش حساب‌های ملی بانک مرکزی	ارزش افزوده کل بخش‌ها به قیمت ثابت ۱۳۷۶ (میلیارد ریال)

پیوست ۲. اثر تغییر موقتی و دائمی نرخ ارز حقیقی بر ارزش افزوده و واردات کالاهای واسطه بخش صنعت و معدن



پیوست ۳. اثر تغییر موقتی و دائمی نرخ ارز حقیقی بر ارزش افزوده و واردات کالاهای واسطه کل بخش‌ها



منابع و مآخذ

۱. ایزدی، حمیدرضا و مریم ایزدی (۱۳۸۸). «اثرات تغییرات نرخ ارز مبتنی بر نظریه برابری قدرت خرید بر ارزش افزوده بخش صنعت»، *پژوهشنامه بازرگانی*، ش ۵۲.
۲. باقری پرمهر، شعله و سیدهادی موسوی نیک (۱۳۹۱). «بررسی عوامل تعیین کننده نرخ ارز تعادلی اقتصاد ایران و انحراف نرخ ارز بازار از آن»، مرکز پژوهش های مجلس، گزارش کارشناسی، شماره مسلسل ۱۲۸۰۴.
۳. بهمنی اسکویی، محسن (۱۳۷۲). «اثرات کلان اقتصادی کاهش ارزش خارجی ریال در ایران در دوران پس از انقلاب»، گزارش سومین سمینار پولی و ارزی.
۴. پدرام، مهدی (۱۳۷۸). «بررسی تأثیر کاهش نرخ ارز واقعی بر سطح تولید در ایران طی سال های ۱۳۷۵-۱۳۵۸»، *مجله برنامه و بودجه*، ش ۳۷.
۵. خشادوریان، ادموند و ناصر خیابانی (۱۳۸۰). *طرح یک الگوی کلان سنجی پویا برای سیاستگذاری در اقتصاد ایران*، وزارت امور اقتصادی و دارایی، انتشارات پایگان.
۶. موسوی نیک، سیدهادی، مجتبی اسفندیاری کلوکن و رضا وفايي یگانه (۱۳۹۰). «ارزیابی روش جاری کشور در تفکیک انواع واردات با توجه به نتایج جدول داده - ستانده و مشاهدات اقتصاد کلان»، مرکز پژوهش های مجلس، گزارش کارشناسی، شماره مسلسل ۱۲۱۶۷.
۷. مهاجری، پریسا و سیدهادی موسوی نیک (۱۳۹۱). «سنجش میزان آسیب پذیری بخش های مختلف اقتصادی از محدودیت واردات»، مرکز پژوهش های مجلس، گزارش کارشناسی، شماره مسلسل ۱۲۷۰۱.
۸. مهرآرا، محسن و اکبر سرخوش (۱۳۸۹). «آثار غیرخطی متغیرهای کلان اقتصادی بر رشد اقتصادی با تأکید بر نرخ ارز (مورد ایران)»، *تحقیقات اقتصادی*، ۹۳.
9. Bahmani Oskooee, M. (1998). "Are Devaluations Contractionary in LDCs?", *Journal of Economic Development*, Vol. 12.
10. Bahmani Oskooee, M. and Magda Kandil (2007). "Real and Nominal Effective Exchange Rates in MENA Countries: 1970-2004", *Applied Economics, Taylor and Francis Journals*, Vol. 39(19).
11. Bruno, M., and J. Sachs (1979). "Macro-Economic Adjustment with Import Price Shocks: Real and Monetary Aspects", *NBER w 0340*.
12. _____ (1985). *Economics of Worldwide Stagflation*, Harvard University Press.
13. Cooper, Richard (1971). "Currency Devaluation in Developing Countries", *Essay in International Finance*, No. 86 (Princeton University).
14. Dornbusch, R. (1988). *Open Economy Macroeconomics*, 2nd Edition, New York.
15. Edwards, Sebastian (1986). "Are Devaluations Contractionary?", *The Review of Economics and Statistics*, Vol. 68, No. 3.

16. Elbadawi, Ibrahim A. and Linda Kaltani (2012). "Aid, Real Exchange Rate Misalignment, and Economic Growth in Sub-Saharan Africa", *World Development*, Vol. 40, Issue 4.
17. Gluzman, P. A., E. Levy-Yeyati and F. Sturzenegger (2012). "Exchange Rate Undervaluation and Economic Growth: Diaz Alejandro (1965) Revisited", *Economics Letters*, 117(3).
18. Guittian, Manuel (1976). "The Effects of Changes in the Exchange Rate on Output, Prices and the Balance of Payments", *Journal of International Economics* 6.
19. Gylfason, Thorvaldur and Michael Schmid (1983). "Does Devaluation Cause Stagflation?", *Canadian Journal of Economics*, 16(4).
20. Greene, William H. (2012). *Econometric Analysis* (Seventh ed.), *Upper Saddle River*, Pearson Prentice-Hall.
21. Hirschman, A. O. (1949). "Devaluation and the Trade Balance: A Note", *Review of Economics and Statistics*, 31.
22. Hoffmaister, A. W. and J. E. Roldós (2001). "The Sources of Macroeconomic Fluctuations in Developing Countries: Brazil and Korea", *Journal of Macroeconomics*, Vol. 23, Issue 2.
23. Kamin, Steven (1988). "Devaluation, External Balance and Macroeconomic Performance: A Look at the Numbers", *Studies in International Finance*, No. 62, Princeton, New jersey: Princeton University.
24. Kandil, M. (2004). "Exchange Rate Fluctuations and Economic Activity in Developing Countries: Theory and Evidence", *Journal of Economic Development*, 29.
25. Krugman, P. and J. Taylor (1987). "Contractionary Effects of Devaluation", *Journal of International Economics*, 8.
26. Lizondo, S. and P. J. Montiel (1989). "Contractionary Devaluation in Developing Countries: Analytical Overview", *IMF Staff Papers*, 36.
27. Meade, J. E. (1951). "The Theory of International Economic Policy, I: The Balance of Payments", *Oxford University Press*, Oxford.
28. Morley, S. A. (1992). "On the Effect of Devaluation During Stabilization Programs in LDCs", *Review of Economics and Statistics*, LXXIV.
29. Rodrik, D. (2008). "The Real Exchange Rate and Economic Growth", *Brookings Papers on Economic Activity*, Vol. 39(2).
30. Rogers, J. H. and P. Wang (1995). "Output, Inflation, and Stabilization in a Small Open Economy: Evidence from Mexico", *Journal of Development Economics*, 46.
31. Tarawalie, Abu (2010). "Real Exchange Rate Behavior and Economic Growth: Evidence from Sierra Leone", *South African Journal of Economic and Management Sciences*, Vol. 13, No 1.
32. Tharakan, J. (1999). "Economic Growth and Exchange Rate Uncertainty", *Applied Economics*, 31(3).
33. Vieira, F. V., M. Holland, C. G. da Silva and L. C. Bottecchia (2013). "Growth and Exchange Rate Volatility: A Panel Data Analysis", *Applied Economics*, 45(26).

34. Wijnbergen, Van, S. (1989). "Exchange Rate Management and Stabilization Policies in Developing Countries", *Journal of Development Economics*, 23.
35. www.cbi.ir
36. Zellner, Arnoled (1962). "An Efficient Method of Estimating Seemingly Unrelated Regression Equations and Tests for Aggregation Bias", *Journal of the American Statistical Association*, 57.

مبانی توسعه ورزش و کاربرد آن در ورزش ایران

رحیم رضانی‌نژاد* و کاظم هژبری**

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۵/۲۵ | تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۳

هدف پژوهش حاضر، بررسی ابعاد نظری توسعه ورزش قهرمانی و کاربرد آن در ورزش ایران است. این مطالعه از نوع کیفی است. براساس نتایج این مطالعه، دو رویکرد توسعه از بالا به پایین و از پایین به بالا وجود دارد. اساس این دو رویکرد نیز مدل‌های سلسله‌مراتبی مشارکت ورزشی است. در برنامه‌های اول تا پنجم توسعه ایران و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران، توسعه ورزش در قالب توسعه فرهنگی مورد تأکید واقع شده است که وجود رویکرد فرهنگی یا تربیتی - اخلاقی به توسعه ورزش ایران را نشان می‌دهد. البته نادیده گرفتن رویکرد اقتصادی و نخبه‌گرا سبب شده است که خصوصی‌سازی و سرمایه‌گذاری‌های خاص و بلندمدت به‌کندی پیش رود. از طرفی، کشورهای مختلف ضمن حمایت از ورزش همگانی، از طریق فرایندهای ویژه استعدادیابی و حمایت‌های مالی بر توسعه ورزش حرفه‌ای متمرکز شده‌اند که از طریق مدل‌های مختلفی مانند مدل متمرکز، مدل باشگاهی، مدل شبکه‌ای و مدل فردی دنبال می‌شود. در ایران عمدتاً بر مدل باشگاهی تمرکز شده است و هنوز مدل متمرکز کاملاً دولتی برای رشته‌های پایه و مدل شبکه‌ای برای ایجاد یک اتحاد و هماهنگی استراتژیک با ورزش مدارس و دانشگاه‌ها وجود ندارد. با توجه به این مبانی به نظر می‌رسد برای توسعه ورزش ایران، ابتدا باید پیوند استراتژیک نهاد ورزش با نهادهای بهداشت و سلامت، اقتصاد، فرهنگ و نظام تربیتی در سطح حاکمیت و سیاستگذاری برقرار شود سپس با یادگیری سیاست‌های ورزشی و الگوسازی بومی، مدل‌های کاربردی و متناسب ایران را به کار گرفت.

کلیدواژه‌ها: توسعه ورزش؛ سیاست ورزش؛ ورزشکار نخبه؛ موفقیت ورزشی

* استاد دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه گیلان؛

Email: rramguil@yahoo.com

** دانشجوی دکتری تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشکده تربیت بدنی و علوم ورزشی، دانشگاه گیلان (نویسنده مسئول)؛

Email: kazem_hojabr@yahoo.com

مقدمه

توسعه ورزش^۱ به سیاست‌ها، فرایندها و اقداماتی گفته می‌شود که از ترکیب آنها تلاش می‌شود فرصت‌ها و تجارب ورزشی برای همه افراد جامعه به وجود آید. این تعریف با چند مفهوم دیگر مانند مفهوم ورزش همگانی^۲، مشارکت ورزشی^۳، ورزش قهرمانی و حرفه‌ای^۴ و ورزش نخبه^۵ پیوند خورده است. منظور از ورزش همگانی و تفریحی، شرکت آزاد و اختیاری افراد جامعه در انواع بازی‌ها، سرگرمی‌ها، تفریحات و ورزش‌های غیررسمی است که به صورت انفرادی یا گروهی به وسیله سازمان‌های دولتی و غیردولتی برنامه‌ریزی می‌شود. این فعالیت‌ها منظم نیست و با اهداف متفاوتی مانند اهداف تربیتی، اجتماعی، بهداشتی، روان‌شناختی و تقویت سرمایه اجتماعی دنبال می‌شود. در صورتی که منظور از مشارکت ورزشی، فعالیت مستمر و نظام‌مند افراد در یک رشته ورزشی خاص است که با هدف پیشرفت در عملکرد ورزشی و رسیدن به اهداف قهرمانی یا حرفه‌ای و دیگر منافع اجتماعی و اقتصادی دنبال می‌شود. در این مشارکت، انواع سازمان‌های تخصصی در تربیت ورزشکاران و سازماندهی رویدادهای ورزشی فعال هستند. سطح ورزش قهرمانی و حرفه‌ای به دلیل ویژگی خاص خود مانند رقابت و پیروزی محوری، تدارک و پاداش مالی ورزشکاران، توجه دولت‌ها، رسانه‌ها و تماشاگران، تعهدات حقوقی و قانونی و ... از سازمان‌ها یا خدمات بسیار ویژه و تخصصی بهره می‌گیرند. خدمات فنی، وجود نیروی انسانی بسیار متخصص و امکانات خاص در این سطح متمرکزند. ورزش نخبه، فقط بخشی از ورزش قهرمانی و حرفه‌ای است که با هدف کسب رکورد و موفقیت‌های ملی و بین‌المللی در بالاترین سطح رقابت‌های ورزشی دنبال می‌شود. برخی از محققان ورزشکار نخبه را فردی حرفه‌ای تعریف کرده‌اند که در یکی از مسابقات جهانی یا المپیک دارای مدال باشد. بنابراین، فردی می‌تواند ورزشکار حرفه‌ای و قهرمان قلمداد شود، ولی براساس این تعریف، ورزشکار نخبه نباشد. البته این تعریف را می‌توان با توجه به شرایط هر کشور بازبینی کرد. مثلاً در ایران می‌توان

-
1. Sport Development
 2. Mass Sport/ Sport for All/ Public Sport
 3. Sport Participation
 4. Master/ Professional Sport
 5. Elite Sport

برای حمایت از برخی رشته‌های دارای پتانسیل کسب مدال در بازی‌های جهانی یا المپیک، ورزشکاران صاحب مدال طلا در بازی‌های آسیایی یا دارندگان سهمیه در المپیک را جزء ورزشکاران نخبه محسوب کرد و تا چند سال آنها را تحت برنامه‌های حمایتی و تشویقی ویژه قرار داد (رمضانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۲۰-۱۵).

ورزش قهرمانی و همگانی و میزان اهمیت سرمایه‌گذاری روی آنها، از چالش‌های مهم دولت‌هاست. از یک سو، منافع کلان ورزش قهرمانی موجب ترغیب سیاستگذاران به توسعه آن شده است و از سوی دیگر، خیل عظیم مخاطبان با نیازهای کاملاً متفاوت از گذشته و علاقه شدید به ورزش تفریحی و همگانی، سیاستگذاران را بر سر دوراهی قرار داده است. ظاهراً دولت‌ها هنوز نتوانسته‌اند بین گرایش مردم و راهبردهای تعیین شده توازن ایجاد کنند (غفرانی و همکاران، ۱۳۸۸: ۱۳۱-۱۰۷). ضمناً از اواخر دهه قرن ۲۰ میلادی، تأکید بیشتری بر تعیین‌کننده‌های شناختی و روانی عملکرد ورزشکاران شد و هم‌اکنون نیز از گروه‌های تخصصی و علمی مختلف برای ارتقای عملکرد ورزشکاران استفاده می‌شود، اما در قرن ۲۱ میلادی باید برخی از عوامل سازمانی و مدیریتی مرتبط با توسعه ورزش بیشتر درک و شناسایی شود. به طوری که این موضوع مورد توجه اکثر کشورها و فدراسیون‌های ورزشی قرار گرفته است. با وجود این به نظر می‌رسد هنوز چالش‌هایی درباره توسعه ورزش و به‌ویژه حمایت از مؤلفه‌های پشتیبان و پیش‌نیاز در سطوح سیاستگذاری وجود دارد یا ساختارها و فرایندهای متناسب آن طراحی و تجربه نشده است (عیدی، رمضانی‌نژاد و ریحانی، ۱۳۹۰: ۳). در این مقاله، ابتدا دیدگاه‌های محققان و تجارب دولت‌ها در اولویت‌بندی توسعه ورزش همگانی و قهرمانی بررسی و چند مدل نظری هرمی یا سلسله‌مراتبی و یک مدل نظری جدید مقایسه شده‌اند. ضمناً تجارب کشورها در این زمینه با توجه به پتانسیل‌های ملی ایران می‌تواند مبنایی برای الگوسازی^۱ قرار گیرد. بنابراین لازم است با مطالعه تجارب کشورهای موفق در این زمینه، دولت و سازمان‌های ورزشی ایران نیز با ظرفیت‌های موجود و شرایط بومی به این موضوع توجه و از آن استفاده کنند.

۱. سیاست توسعه ورزش

تفسیر مفهوم توسعه ورزش، اولین گام در طراحی سیاست ورزش هر کشوری است. البته این مفهوم تا حدودی مجادله آمیز بوده و تعریف‌های مختلفی از آن ارائه شده است. مثلاً هیلتون و همکاران^۱ (۲۰۰۱)، توسعه ورزش را همان سیاست‌های ورزشی^۲ تعریف کرده‌اند، در صورتی که سوتیریدو و همکاران، این مفهوم را مشتمل بر ساختارها، سیستم‌ها، فرصت‌ها و فرایندهایی می‌دانند که افراد جامعه را قادر می‌سازد در گروه‌ها و طبقات خاصی در ورزش و تفریحات شرکت کنند (مفهوم مشارکت ورزشی) و عملکرد خود را تا سطح دلخواه ارتقا دهند (Sotiriadou, Shilbury and Quik, 2008). برخی نیز نیل به اهداف اجتماعی و گسترش فعالیت بدنی و ورزش را مترادف توسعه ورزش در نظر می‌گیرند. وات^۳ (۱۹۹۸) توسعه ورزش را فقط منحصر به گسترش یک رشته ورزشی نمی‌داند، بلکه آن را رشد و ارتقای همه افراد درون ورزش (رشته‌های ورزشی مختلف) و توسعه سازمان‌های ورزشی برای خدمت و سرویس‌دهی بهتر به ورزش (توسعه ورزشکار و توسعه سازمان ورزشی) می‌داند که با هر توانایی در سطوح مختلف ورزش شرکت می‌کنند (مفهوم مشارکت ورزشی) و نیازهای خود را برآورده می‌سازند (Böhlke and Robinson, 2009).

به‌طور کلی، توسعه ورزشی باید در راستای طراحی بهتر و روش‌های مؤثرتر ارتقا و افزایش علاقه، مشارکت و اجرا در ورزش باشد. به هر حال بخشی از توسعه ورزش با مفهوم توسعه ورزش قهرمانی و پرورش ورزشکاران نخبه گره خورده است. گرین^۴ (۲۰۰۵)، توسعه ورزش قهرمانی را تعامل سه فرایند انتخاب و ورود ورزشکار به سیستم ورزش نخبه، حفظ و نگهداری، و نهایتاً رشد و پیشرفت ورزشکار می‌داند که مطابق با اصول و مراحل مدیریت منابع انسانی^۵ در هر سازمان است. لیل^۶ (۱۹۹۷)، توسعه ورزش قهرمانی را همه استراتژی‌هایی می‌داند که پیشرفت نظام‌مند ورزشکار را تسهیل می‌سازد و این استراتژی‌ها باید برنامه،

1. Hylton and et al.

2. Sport Policies

3. Watt

4. Green

5. Human Resources Management (HRM)

6. Lyle

اهداف، ابزارها، مدیریت، تسهیلات ورزشی، مربیان، داوران و رقابت‌های ورزشی را دربرگیرد. فارمر و آرنودن^۱ (۱۹۹۶) معتقدند که تعادل یا رابطه ثابتی بین موفقیت در سطح ورزش همگانی و ورزش نخبه همیشه برقرار نیست. علاوه بر این، چالش سرمایه‌گذاری برای رقابت‌های جهانی و تولید قهرمان یا سرمایه‌گذاری روی مشارکت افراد در برنامه‌های سلامت عمومی یا ملی و منافع اجتماعی - اقتصادی آن نیز وجود دارد. البته سوتیریادو (۲۰۰۹) بر توسعه متوازن ورزش همگانی و پرورش ورزش قهرمانی تأکید می‌کنند که کشورهای استرالیا، انگلیس و به‌ویژه کانادا در آن موفق بوده‌اند. مثال دیگر، سیاست توسعه ورزش انگلیس است که برای توسعه کلیه طرح‌های ورزشی مورد نیاز، سازمان‌های ورزشی ملی متناسب تأسیس شد. ورزش انگلستان در سال ۲۰۰۳ برای کامیابی و تحرک بیشتر مردم، ۳۰ اولویت ورزشی را بر مبنای قابلیت مشارکت آنها در چشم‌انداز ورزش انگلستان مشخص کرد و هم‌اکنون نیز با سازمان‌های ورزشی ملی جهت توسعه و تکمیل این طرح‌ها همکاری می‌کند. این برنامه‌ها طوری طراحی شدند که ورزش از سطح همگانی و مشارکت گسترده در رشته‌های ورزشی به شکلی صحیح تا سطح برجسته و عالی جذاب باشد و استمرار حضور شرکت‌کنندگان را حفظ کند (Green, 2007a). شاید نتوان این فرایند را به ورزش همگانی ایران تعمیم داد. چون ورزش همگانی در ایران و حتی ورزش مدارس و دانشگاه‌ها تاکنون نتوانسته است به‌عنوان پایه و اساسی برای ورزش قهرمانی عمل کند، اگرچه چنین پتانسیلی برای ورزش مدارس کشور وجود دارد.

۲. رویکردهای توسعه ورزش

از نظر هولیهان و وایت توسعه ورزشی اصطلاح بحث‌برانگیزی است و مجموعه‌ای از اهداف سیاسی و اجتماعی را دربرمی‌گیرد. چون برخی عقیده دارند از توسعه ورزشی باید در برآورده ساختن اهداف اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی استفاده شود. البته مبنای منطقی مختلفی برای چنین عقیده‌ای در قوانین و سیاست‌های ورزشی وجود دارد. مهم این است که چه چیزی باید در توسعه ورزشی روی دهد یا توسعه ورزشی باید شبیه چه چیزی

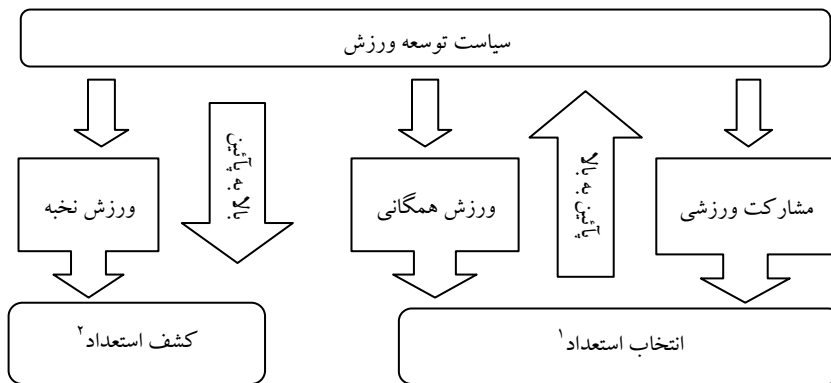
باشد، البته تبیین و تفسیر تجربی چگونگی شکل‌گیری توسعه ورزشی در عمل مهم‌تر از هر چیزی است. مسئله مبهم دیگر این است که چه کسی مسئولیت این فعالیت‌ها را برعهده دارد و کجا و چگونه باید آن را انجام دهد؟ مسئله بحث‌برانگیز و مهم‌تری که توسعه ورزشی با آن روبه‌رو است، میزان نیاز به فعالیت در هر دو سطح ورزش‌های نخبه و ورزش همگانی یا مشارکت ورزشی است یا توسعه ورزشی بر چه بخشی باید متمرکز شود و کدام بخش مهم‌تر است. البته این موضوع با بررسی برنامه‌های ورزشی دولت‌ها و سازمان‌های ورزشی روشن‌تر می‌شود. شناسایی دقیق وظایف و نقش مسئولان توسعه ورزشی در هر دو سطح اختیارات دولتی و منطقه‌ای به فهم این موضوع کمک می‌کند. اگر چه بحث و اختلاف بین سیاست‌گذاران و ارائه‌دهندگان (مجریان) توسعه ورزشی تمام بخش‌ها را متأثر ساخته است، اما سیاست ورزش در هر دو سطح کلان (دولت مرکزی) و خرد (قدرت‌های منطقه‌ای، اشخاص دولتی)، نقش اصلی را در فرمول‌سازی توسعه ورزشی بازی می‌کند. به دلیل روشن نبودن حدود و مرزبندی‌های توسعه ورزشی و نقش‌ها و مسئولیت‌های مجریان توسعه ورزشی، بهتر و شایسته‌تر است که این کار را وظیفه گروه گسترده‌تری از مسئولان ورزش دانست. البته، دولت‌ها و انجمن‌های ورزشی باید تلاش کنند تا شیوه‌ای برای شناسایی نقش‌ها و مسئولیت‌های مختلف افرادی تعیین کنند که در حوزه توسعه ورزشی از پایین‌ترین سطح تا بالاترین سطح فعال هستند. در این میان سازمان‌های مختلف باید پیوستگی منطقی میان برنامه‌ها، سیاست‌ها و استراتژی‌های ورزشی‌شان برقرار سازند. هر چند جو سیاسی - اجتماعی سبب تغییرات سازمانی فراوانی می‌شود و در نتیجه توسعه ورزشی و وظایف مسئولان آن معمولاً ناپایدار خواهد شد (Houlihan and White, 2002).

به‌طور کلی دو رویکرد پایین به بالا^۱ و بالا به پایین^۲ در توسعه ورزش وجود دارد (شکل ۱). در رویکرد پایین به بالا فرض می‌شود که توسعه ورزش باید از پایین‌ترین سطوح ورزش در هرم توسعه ورزش آغاز شود و هدف اصلی جلب مشارکت همه مردم و ایجاد محبوبیت برای ورزش و فعالیت بدنی است. در رویکرد بالا به پایین، هدف موفقیت بین‌المللی ورزشی

1. Bottom-Up/ Trickle Up
2. Top-Down/ Trickle Down

است که در آن بر رشد و اعتلای یک یا چند رشته ورزشی سرمایه گذاری می شود (Sotiriadou, 2009). هیدسون و همکاران برای توجیه اثرات رویکرد بالا - پایین دو پیش فرض را مطرح کردند: اول اینکه ورزش قهرمانی به علت کسب مدال، مقام، شهرت، محبوبیت و دریافت پاداش های مادی ورزشکاران، جاذبه های ورزش قهرمانی، تبلیغات و بازاریابی ها، ورزشکاران نخبه نقش یک مدل یا الگو را برای مردم ایفا می کنند و سبب توجه رسانه ها و عموم مردم می شوند، در نتیجه افراد جدیدی جذب باشگاه ها می شوند و مشارکت و رقابت در ورزش های پایه و عمومی شکل می گیرد. پیش فرض رویکرد دوم این است که ورزش نخبه و سطح بالا می تواند بازدارنده مشارکت عمومی و ورزش همگانی شود، چون شکاف زیادی بین ورزشکاران سطح بالا و ورزشکاران شایسته جدید ایجاد می شود. به طور کلی، همیشه اختلاف نظر بر توجه و میزان اهمیت هر یک از سطوح وجود داشته است (Hidson, Gidlow and Peebles, 1994: 16-31).

شکل ۱. مقایسه دو رویکرد اصلی توسعه ورزش



1. Talent Selection
2. Talent Identification/detection

مأخذ: رضایی نژاد و همکاران، ۱۳۹۴.

با وجود این، از نظر ادی^۱ (۱۹۹۳) هنوز چالش بین این دو رویکرد وجود دارد. در

سیاست از پایین به بالا، هدف اصلی جلب مشارکت همه مردم و محبوبیت ورزشی است (مفهوم مشارکت ورزشی و ورزش همگانی)، ولی در سیاست از بالا به پایین روی یک یا چند رشته ورزشی محبوب (به جای محبوبیت ورزش) برای موفقیت‌های بین‌المللی سرمایه‌گذاری‌های خاص می‌شود، به این امید که مشارکت ورزشی مردم نیز بیشتر خواهد شد. به نظر می‌رسد موفقیت تیم‌های والیبال و بسکتبال ایران در دهه اخیر (تلاش و تمرکز از بالا) به‌ویژه در سطح نوجوانان و جوانان موجب توجه بیشتر رسانه‌ها، مردم و حامیان مالی و گرایش و توسعه لیگ‌های منظم‌تر در سطوح پایین شده است. هوگود و گان^۱ (۱۹۸۴)، این رویکردها را ساده‌سازی بیش از حد سیاست و توسعه ورزش می‌دانند: این تصور آغاز شکست یک سیاست ورزشی است. پس به جای تأکید بر رابطه علی - معلولی توسعه ورزش از بالا به پایین و برعکس یا قرار دادن آنها در دو انتهای یک پیوستار توسعه ورزشی، بهتر است بر زمینه‌ها و شرایط کلان اجتماعی - اقتصادی، موقعیت دولت و سازمان‌های ورزشی و نهایتاً بر ویژگی‌های فردی ورزشکاران هر کشوری تمرکز کرد و ضمن استفاده از تجارب سایر کشورها (الگوسازی بومی)، میزان توجه و تمرکز بر هر یک از سطوح مشارکت ورزشی را مشخص ساخت (Sotiriadou, 2009: 842-860).

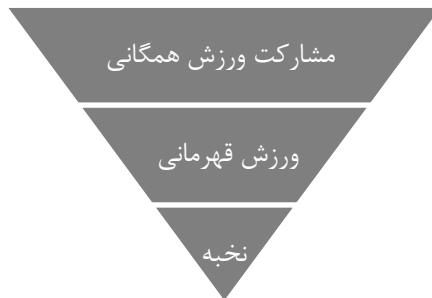
بسیاری از محققان بیان کرده‌اند که اختصاص بخش زیادی از بودجه و امکانات به ورزش سطوح پایه برای تولید ورزشکاران حرفه‌ای و نخبه را می‌توان حرکت از سطح پایین به بالا نامید. دولت‌هایی که منابع را به‌طور مستقیم به سطوح بالا و حرفه‌ای ورزش اختصاص می‌دهند، تأثیر از بالا به پایین مورد انتظار آنهاست. با این پیش‌فرض که عملکرد موفق ورزشکاران نخبه، مردم را به مشارکت در فعالیت‌های بدنی و افزایش مشارکت همگانی تشویق می‌کند (شکل ۲). البته این ایده مورد سؤال است و تحقیق و حمایت جدی از آن نشده است (Hidson, Gidlow and Peebles, 1994: 16-31). سوینی^۲ نیز این تصور را فقط یک پیش‌فرض می‌داند که موفقیت ورزش نخبه همیشه سبب افزایش مشارکت عمومی شده است و حتی شاید سبب کاهش مشارکت عمومی شود. مثلاً استرالیا

1. Hogwood and Gunn

2. Sweany

تا سال ۱۹۷۶ با تمرکز بر ورزش نخبگان نتوانست موفقیتی در سطح بین‌المللی و توسعه ورزش همگانی به دست آورد. البته این کشور قبل از المپیک سیدنی (۲۰۰۰) تغییر رویه داد و به سیاست از پایین به بالا روی آورد (Hogan and Norton, 2000: 203-218). هیدسون، گیدلو و پبلس (۱۹۹۴) اثرات رویکرد بالا - پایین را در ورزش نیوزلند مشابه سیستم ورزش استرالیا می‌دانند و معتقد به اثر احتمالی این سیاست بر مشارکت همگانی بودند.

شکل ۲. رویکرد از بالا به پایین در توسعه ورزش



مأخذ: همان.

تاکنون، چند رویکرد نظری و میدانی یا تجربه شده برای توسعه ورزش کشورها مانند رویکردهای جامعه‌گرا، نخبه‌گرا، اقتصادی، تربیتی - اخلاقی، سیاسی، علمی و مذهبی معرفی شده است (نادری‌نسب و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۱۹-۱۰۳). در رویکرد جامعه‌گرا تأکید بر ورزش همگانی و مشارکت ورزشی است (رویکرد از پایین به بالا) و در رویکرد نخبه‌گرا بر تربیت و پرورش ورزشکاران خاص در سطح ملی از طریق فرایند زودهنگام و پیچیده کشف استعداد تا رسیدن به موفقیت‌های بین‌المللی تأکید می‌شود که مدیریت آن کاملاً متمرکز و دولتی است. این رویکرد کاملاً شبیه رویکرد سیاسی است، چون معمولاً دولت‌ها می‌کوشند از این طریق هویت و غرور ملی، سرمایه اجتماعی، شهرت رسانه‌ای، نشاط اجتماعی و ... را تقویت کنند. تجربه‌ای که از کشورهای بلوک شرق سابق شروع شد و هم‌اکنون از طریق غول رسانه‌ای و با اهداف فرهنگی و اقتصادی توسط کشورهای مختلف دنبال می‌شود. در رویکرد اقتصادی نیز بر مشارکت اقتصاد آزاد و بخش خصوصی و در نتیجه منافع اقتصادی

ورزش همگانی و به‌ویژه ورزش حرفه‌ای تأکید می‌شود. این رویکرد بسیار مهم است که در کشور ما نیز نهاد ورزش باید پیوند خود را علاوه بر نهاد فرهنگ با نهاد اقتصاد نشان دهد یا حداقل بخشی از ورزش باید با نگاه اقتصادی دنبال شود. شاید نبود چنین رویکردی باعث شده است که فرایند خصوصی شدن باشگاه‌های فوتبال کشور با کندی پیش رود. در این خصوص، دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی با بررسی عملکرد برنامه چهارم در حوزه تربیت بدنی از سال ۱۳۸۴ تا ۱۳۸۶ نشان داد که خصوصی‌سازی ورزش قهرمانی و حرفه‌ای اجرایی نشده است و بررسی وضعیت خصوصی‌سازی ورزش کشور نشان داده است که نگاه صنعتی به ورزش می‌تواند سبب کاهش اندازه سازمان‌های ورزشی دولتی، کارایی و خودکفایی باشگاه‌ها شود. البته طبق برنامه قرار بود که تا پایان سال ۱۳۸۵ تأمین منابع ورزش حرفه‌ای به بخش غیردولتی واگذار شود. این موضوع نه فقط تحقق نیافت، بلکه باشگاه‌های دولتی افزایش یافته است (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۹۰: ۲۴-۲ و ۱۳۸۸: ۱۱-۱۰). رویکرد تربیتی - اخلاقی و همچنین رویکرد مذهبی در پیوند ورزش با نهاد فرهنگ قابل توجیه است. این موضوع بسیار مهم است که چگونه فرایند توسعه ورزش از بالا به پایین و یا برعکس را باید پیمود که در بستر آن تربیت و پرورش کلی ورزشکار نیز فراهم شود و نهاد ورزش بتواند ادعا کند که هر نوع مشارکت ورزشی و در هر سطحی می‌تواند نوعی توسعه انسانی و متوازن با سایر ابعاد شرکت‌کنندگان داشته باشد. البته کشورهای بلوک شرق سابق و کشورهای ایدئولوژی محور بیشتر بر تربیت همه‌جانبه و مذهبی ورزشکار تأکید می‌کردند. به نظر می‌رسد در حال حاضر چهار رویکرد جامعه‌گرا، نخبه‌گرا، اقتصادی و سیاسی بیشتر بر توسعه ورزش سایه افکنده‌اند (رمضانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۶۰-۴۳).

۳. مدل‌های توسعه ورزش

بسیاری از مدل‌هایی که برای توسعه ورزش معرفی شده‌اند، عمدتاً حاصل مطالعات نظری محققانی است که چهار یا پنج سطح مشارکت ورزشی را مرتبط با هم در نظر می‌گیرند. پیش‌فرض اصلی همه محققان این است که تربیت ورزشی عمومی و ویژه در سنین پایین و

ابتدایی، پایه و اساس موفقیت ورزش قهرمانی و حرفه‌ای است و همچنین مشارکت سایر افراد جامعه در ورزش‌های همگانی، ضمن اینکه سبب نیل به برخی اهداف کلان بهداشتی و تندرستی جامعه می‌شود، سبب تغییر در نگرش مثبت و گرایش آنان به سطوح بالای مشارکت ورزشی می‌شود و نهایتاً دولت‌ها و سازمان‌های ورزشی نیز تمایل پیدا می‌کنند که با تمرکز بر ورزش قهرمانی و حرفه‌ای، فرایند حرکت از ورزش پایه (ورزش مدارس و همگانی) به ورزش حرفه‌ای و برعکس را با سیاست‌های حمایتی و ترغیبی استمرار بخشند و موتور این چرخه را همیشه روشن و آماده نگه دارند.

محققان، مدل‌های نظری و تجربه شده‌ای را معرفی کرده‌اند که می‌تواند برای الگوسازی مفید باشد. در مدل‌های سنتی توسعه ورزش که عمدتاً پیرامیدی یا هرمی هستند، سطوح سلسله‌مراتبی برای توسعه ورزش در چند سطح مانند ورزش آموزشی یا تربیتی و پرورشی، همگانی و تفریحی، ورزش قهرمانی و ورزش نخبه مورد توجه قرار گرفته است. براساس این مدل‌ها، توسعه ورزش همان افزایش مشارکت افراد تا رسیدن به سطح نخبه است، به طوری که سطوح پایین مشارکت ورزشی، وسیله و نردبانی برای سطح حرفه‌ای است. البته عبور از سطح مشارکت عمومی (سطح دوم) به سطح بالاتر برای همه امکان‌پذیر نیست. از نظر ادی (۱۹۹۳)، پویایی و تحرک سطوح مختلف ورزش در این مدل‌ها، به سیاست‌ها و تصمیم‌های مدیران یا سازمان‌های ورزشی بستگی دارد و آنها می‌توانند در این زمینه متفاوت عمل کنند. شاید برخی بخواهند فقط در یک سطح فعالیت کنند. به طور کلی، طرح‌ها یا سیاست‌ها و استراتژی‌های مدیران یا سازمان‌های ورزشی نحوه به کارگیری مدل را تغییر می‌دهد. فارمر و آرنودن (۱۹۹۶) به جای مدل مذکور یک مدل سه سطحی و محققان دیگری مانند شیلبری و دین^۱ (۲۰۰۱) یک مدل شش سطحی و هرمی را پیشنهاد کردند که دربرگیرنده شش سطح همگانی، باشگاهی، استانی، منطقه‌ای، ملی و بین‌المللی بود. مدل هیلتون و همکاران (۲۰۰۱)، نیز چهار سطح سلسله‌مراتبی داشت که عالی^۲، عملکرد^۳، مشارکت ورزشی^۴ و پایه^۵ را دربرمی‌گرفت. حتی

1. Shilbury and Deane
 2. Excellence
 3. Performance
 4. Participation
 5. Foundation

مدل مول، بایلس و جامیسون^۱ (۲۰۰۶) که در طرح جامع ورزش (۱۳۸۲) از آن الگوبرداری شده و به اشتباه از آن به عنوان یک الگوی اکتشافی نام برده شده است، اکنون مورد چالش جدی قرار گرفته است. چون شواهد زیادی وجود دارد که در بسیاری از کشورها، ورزشکاران نخبه بدون عبور از مسیر ورزش همگانی یا تفریحی، ورزش پرورشی یا آموزشی، تحت نظام ویژه تربیت شده‌ای برای کشور خود مدال کسب کرده‌اند. در برخی کشورها نیز شواهدی وجود دارد که توجه به ورزش همگانی بسیار زیاد و مشارکت مردم نیز وسیع است، ولی این افراد به اوج عملکرد و نخبه شدن نرسیده‌اند. از طرفی، به نظر می‌رسد در برخی از کشورها شکاف و فاصله یا انقطاع سیاستگذاری و برنامه‌ریزی بین سطوح مختلف ورزشی وجود دارد و به همین دلیل ارتباط خوبی بین آنها برقرار نشده یا مسیر به خوبی تبیین نشده است (رمضانی‌نژاد و همکاران، ۱۳۹۴: ۳۲-۱۴). غفرانی و همکاران (۱۳۸۸) نظریه‌ها و مدل‌های مربوط به توسعه ورزش را در پنج گروه قرار داده‌اند که دو رویکرد آن در خصوص بحث این فصل است. مثلاً در رویکرد ورزش مبتنی بر جامعه، تأکید بر توسعه ورزش همگانی است. در رویکرد ورزش مبتنی بر نخبگان، بر توسعه و ارتقای ورزش نخبه تأکید می‌شود و در واقع توسعه در ورزش قهرمانی محوریت ویژه دارد.

با وجود این الگوها و چارچوب‌های نظری ممکن است حتی در بهترین شرایط اجتماعی - اقتصادی، تحرک و پویایی افراد از مشارکت در یک سطح به مشارکت در سطح دیگر به صورت متناوب به وسیله دولت یا سازمان‌های ورزشی دستکاری شوند یا طرح‌ها، سیاست‌ها و استراتژی‌های تدوین شده نحوه به کارگیری مدل را تغییر دهند (Böhlke and Robinson, 2009: 67-84). فارمر و آرنودن (۱۹۹۶) و هولیهان (۲۰۰۰) رابطه بین مشارکت همگانی و عملکرد نخبه را تعاملی بسیار پیچیده‌تر از آن چیزی می‌دانند که در مدل‌های سلسله‌مراتبی پیشنهاد شده است. ادی (۱۹۹۳) نیز مدل‌های هرمی را غیر کاربردی و تجربه نشده تلقی می‌کند. چون مدل‌های هرمی ورزش این پیش فرض‌ها را مطرح می‌کنند که افراد به صورت منطقی به سمت سطوح بعدی شرکت در ورزش حرکت می‌کنند بدون اینکه سیستم مشخصی بین رقابت‌های تفریحی، نیمه حرفه‌ای و حرفه‌ای ایجاد شود. به طور کلی، مدل‌های هرمی ورزش

1. Mull, Bayless and Jamieson

ماهیتی انعطاف‌پذیر و پویا ندارند، بلکه دارای ماهیتی ایستا و ثابت هستند. عموماً، مدل‌های توسعه ورزش به سیاست آژانس‌ها و سازمان‌های ورزشی بستگی دارد. فارمر و آرنودن (۱۹۹۶) بیان می‌کنند که در استرالیا به لحاظ تاریخی از مدل هرمی سنتی ورزشی یا مدل سنتی سلسله‌مراتبی استفاده می‌شد که اکنون از این مدل فاصله گرفته است. هولیهان (۲۰۰۰) نیز مدل پیرامندی را باثبات و مؤثر برای نمایش علایق و سیاست‌های منفک و مجزا از هم در ورزش می‌داند. بنابراین سیاست‌های ورزش هر کشور بر تحرک و پویایی این مدل‌ها و مسیر حرکت از یک سطح به سطح دیگر تأثیر می‌گذارد. از نظر چلادورای^۱ به دلیل وجود مدل‌ها و روش‌های مختلف تربیت ورزشکاران نخبه و تجارب متنوع در این زمینه، سیستم هرمی سنتی به دلایل زیر با واقعیت فرایند پرورش نخبگان در ورزش مطابقت ندارد:

۱. در بسیاری از کشورها سیستم‌های تخصصی - آموزشی ویژه‌ای در سنین پایین برای اوج عملکرد تدوین و اجرا می‌شود.

۲. فدراسیون‌ها از برنامه‌های منسجمی برای استعدادیابی و استفاده از شبکه‌های منطقه‌ای (مشابه پایگاه‌های قهرمانی سابق در ایران) یا دوره‌های آموزشی برای نظارت بر پتانسیل‌های کشور استفاده می‌کنند.

۳. سرمایه‌گذاری بخش ورزش قهرمانی و همگانی متفاوت است. در حال حاضر تلاش برای اوج عملکرد بر سرمایه‌گذاری مستقیم توسط خانواده، سرمایه‌گذاری خصوصی و سپس دولتی تأکید می‌شود.

۴. رقابت بین سازمان‌های ورزشی برای استعدادیابی و جذب ورزشکاران نخبه شدیدتر شده است. بنابراین هر کدام از سازمان‌ها و کشورها از سیستم‌های ویژه‌ای استفاده می‌کنند. هر چند از دهه پایانی قرن بیستم به دلیل شرایط فرهنگی و اجتماعی، بسیاری از کشورها به سرمایه‌گذاری در ورزش همگانی نیز معطوف شده‌اند (Chelladurai, 2001).

۴. توسعه ورزش در ایران

مدارک و گزارش‌های مستند و حتی پژوهش‌هایی درباره وضعیت توسعه ورزش ایران

وجود ندارد. از یک طرف، بعد از پیروزی انقلاب اسلامی به دلیل شروع جنگ تحمیلی و دوران سازندگی، به طور طبیعی توسعه سایر ابعاد اجتماعی - اقتصادی در اولویت بود. تنها مدرک مستند برای بررسی سیاست‌های توسعه ورزش، بازبینی برنامه اول الی پنجم توسعه و سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران (افق ۱۴۰۴ هجری شمسی، ۲۰۲۵ میلادی) است. اگر چه اطلاعات کامل و جامعی درباره برنامه‌های اجرایی و میزان تحقق سیاست‌ها و اهداف توسعه ورزش کشور گزارش نشده است، ولی دفتر مطالعات فرهنگی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، این برنامه را در چند گزارش تحلیل کرده است. مثلاً در برنامه پنج ساله اول توسعه (۱۳۷۲-۱۳۶۸)، بر همگانی کردن ورزش و گسترش فعالیت‌های تربیت بدنی بین عموم مردم و به ویژه جوانان تأکید شده بود. برنامه پنج ساله دوم توسعه (۱۳۷۸-۱۳۷۴) نیز همانند برنامه اول دارای یک ماده واحده بود، اما برخلاف برنامه اول در این برنامه توجه بیشتری به توسعه ورزش و فعالیت بدنی شد. در بخش سیاست‌های کلی برنامه پنج ساله سوم توسعه (۱۳۸۳-۱۳۷۹)، ورزش و تربیت بدنی هیچ جایگاهی نداشت، اما در قانون برنامه توسعه در چند مورد به این حوزه توجه شد و حتی در فصل ۲۱ از این قانون (فرهنگ و هنر، ارتباطات جمعی و تربیت بدنی) بخشی به تربیت بدنی و ورزش اختصاص یافت (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۹: ۱۲۳).

در خلال برنامه سوم طرح جامع ورزش کشور، اولین سند توسعه ورزش براساس مدل هرمی مول و همکاران (۲۰۰۶) تنظیم شد که به اشتباه یک مدل اکتشافی نامیده شد. البته ۱۱ مؤلفه پشتیبانی و حمایتی پیشنهادی برای هر یک از سطوح ورزش نشان داد که مبنای نظری طراحان، توسعه همه‌جانبه و متوازن سطوح ورزش برای ایران بود که با شرایط موجود کشور همخوانی نداشت. ضمناً اولویت سیاست‌ها و استراتژی‌های مدیران می‌توانست این مبنا را به هم بریزد و همان‌طور که تجربه شد، فقط چند تغییر ساختاری در حوزه ورزش قهرمانی سازمان تربیت بدنی سابق روی داد. به‌طور کلی، این طرح از بعد نظری مناسب شرایط ایران نبود و از بعد تئوریک ناتوان و در اجرا نیز ناکام ماند. ضمناً اسناد سیاستی یا برنامه‌های استراتژیک و گزارش‌های مستند و تحلیلی توسط سازمان‌های ورزشی یا طرحی برای آینده وجود ندارد تا بتوان تجارب و اقدامات را بازبینی کرد. از

طرف دیگر، ایران کشوری نیمه توسعه یافته یا در حال توسعه است که طبق گزارش صادقی ارانی و میرغفوری (۱۳۸۸)، حدود ۹۳ درصد از استان‌های کشور از نظر توسعه یافتگی ورزشی، نیمه توسعه یافته (۵۰ درصد) و توسعه نیافته (۴۳ درصد) هستند. ضمناً ۲۰ شاخص توسعه یافتگی ورزشی در سطوح چهارگانه معرفی شد. مثلاً استان اصفهان در این تحقیق از نظر ورزشی نیمه توسعه یافته معرفی شده است، ولی همین استان در بخش ورزش قهرمانی سطح ملی و کسب رکورد و مقام در ورزش‌های زیادی مانند فوتبال، هندبال و غیره از سایر استان‌ها برتر است. این نمونه چالش توسعه ورزش همگانی و قهرمانی را به خوبی روشن می‌سازد. یعنی مفهوم توسعه ورزش و شاخص‌های مرتبط با هر سطح دارای رابطه متقابلی هستند و در عین حال می‌توانند مستقل از هم هدایت شوند (صادقی ارانی و میرغفوری، ۱۳۸۸، ۱۲۰-۱۰۳).

سند چشم‌انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران در سال ۱۳۸۳ تصویب شد و از انتهای قانون برنامه توسعه سوم یا آغاز برنامه چهارم توسعه در سال ۱۳۸۴ مبنای سیاست‌گذاری و قانون‌گذاری قرار گرفت. براساس این سند، توسعه تربیت بدنی و ورزش نیز به عنوان زمینه‌ساز تأمین و تربیت نیروی انسانی سالم و تندرست، بخشی از برنامه‌های توسعه ملی به‌شمار می‌آید. در بخشی از سیاست‌های کلی این چشم‌انداز و به‌ویژه در محورهای فرهنگی به‌طور غیرمستقیم بر توسعه تربیت بدنی و ورزش تأکید شده است. البته در برنامه‌های پنج‌ساله کشور، توسعه ورزش در قالب توسعه فرهنگی مورد تأکید واقع شده و باعث شده است که به موضوع توسعه ورزش به‌عنوان یکی از ارکان توسعه فرهنگی نگریسته شود. در برنامه پنج‌ساله چهارم توسعه (۱۳۸۴-۱۳۸۸) نسبت به برنامه‌های سه دوره قبل و حتی برنامه پنجم، توسعه ورزش و تربیت بدنی مورد تأکید بیشتری قرار گرفت و بخشی از توسعه فرهنگی بود (مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۷). در برنامه پنج‌ساله پنجم توسعه (۱۳۹۴-۱۳۸۹) و در بخش سیاست‌های کلی آن برخلاف چهار برنامه قبل به‌اهتمام برای توسعه ورزش تأکید شده است که ورزش و تربیت بدنی به‌عنوان یک موضوع فرهنگی در فصل اول (فرهنگ اسلامی - ایرانی) گنجانده شده است و برای اولین بار در برنامه‌های پنج‌ساله توسعه، در این برنامه بخشی به نام ورزش در فصل اول وجود

دارد. به طور کلی، در این برنامه تفکیک بیشتری بین ورزش و تربیت بدنی با دیگر مقوله‌های فرهنگی انجام شده است.

متأسفانه هیچ نوع گزارش عملکرد و میزان استفاده از ظرفیت‌های این برنامه‌ها در ورزش وجود ندارد. البته دفتر مطالعات فرهنگی مجلس شورای اسلامی در دو گزارش جداگانه وضعیت اعتبارات فصل تربیت بدنی را در لایحه بودجه سال ۱۳۸۵ و ۱۳۸۸ بررسی و تغییرات بودجه این بخش را از سال ۱۳۷۹ مقایسه کرده است. این بررسی نشان می‌دهد که ظرفیت جذب اعتبارات برای تربیت بدنی و ورزش کشور در قالب بندها و تبصره‌های مواد مختلف بسیار بالا بود. البته مشخص نیست که سازمان تربیت بدنی سابق چقدر از این اعتبارات را جذب و در چه بخش‌هایی هزینه کرده است. مثلاً بودجه سال ۱۳۸۸ بخش تربیت بدنی نسبت به سال ۱۳۸۷ بیش از دو و نیم برابر شده است. نکته جالب این است که این اعتبارات در ورزش همگانی، ورزش دانش آموزی و دانشجویی و ورزش حرفه‌ای تفکیک شده است (همان، ۱۳۸۴: ۱۸-۱؛ ۱۳۸۷: ۴۳).

به طور کلی، در برنامه اول کمترین توجه به ورزش شده است که این موضوع می‌تواند به شرایط زمان اجرای این برنامه (سال‌های سازندگی) مربوط باشد؛ زیرا برنامه اول توسعه، پس از دو دگرگونی و بحران بزرگ در کشور (انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی) به اجرا درآمد و بعد از جنگ نیاز کشور به رشد ابعاد اصلی توسعه بیشتر از ابعاد فرعی و جانبی آن بود. برنامه دوم نیز تحت تأثیر سال‌های سازندگی تنظیم شد و در آن اندکی بیشتر به تربیت بدنی و ورزش توجه شد. البته این توجه بسیار کلی و بیشتر متمرکز بر ایجاد زیرساخت‌ها و فضاهای ورزشی و اقتضای سال‌های اجرای آن بود. از برنامه سوم توسعه به بعد در قانون برنامه‌ها در دو یا چند ماده به توسعه ورزش و تربیت بدنی به طور خاص توجه شد و در چند ماده نیز در کنار سایر مقوله‌های فرهنگی مورد تأکید قرار گرفته است. برنامه سوم بیشتر روی توسعه ورزش همگانی متمرکز بود. در برنامه چهارم توسعه ورزش قهرمانی نیز مورد توجه قرار گرفت و تأکید زیادی بر احداث و ایجاد فضاها و اماکن ورزشی شده است. می‌توان گفت برنامه پنجم تنها برنامه‌ای است که توسعه متوازن ورزش و توسعه هر سه سطح ورزش را مورد توجه قرار داده است. البته با وجود جایگاه مناسب ورزش در برنامه‌های جدید توسعه،

مشخص نیست سازمان‌های مسئول ورزش کشور مانند سازمان تربیت‌بدنی سابق و وزارت ورزش و جوانان فعلی تا چه اندازه توانسته‌اند از ظرفیت مواد و تبصره‌های قانونی این برنامه‌ها برای توسعه ورزش کشور استفاده کنند و تاکنون نیز هیچ گزارش رسمی در این باره ارائه نشده است تا بتوان جایگاه توسعه ورزش را در میان سایر ابعاد توسعه و همچنین روند آن در برنامه‌های مختلف توسعه بررسی کرد. البته باید اذعان کرد که کشور شاهد رشد و توسعه اماکن ورزشی در سطح کشور، تلاش برای خصوصی‌سازی در ورزش و برنامه‌های حمایتی و تشویقی منظم (مانند بورس تحصیلی) و غیرمنظم (مشوق‌های مادی) برای ورزشکاران است. با این همه برای نیل به اهداف کلان ورزش کشور لازم است سیاست‌ها، برنامه‌ها و اقدامات به خوبی مکتوب شوند، استمرار و ثبات داشته باشند و نتایج آنها نیز ارزیابی و بازبینی شود تا همه کارشناسان و دست‌اندرکاران بتوانند در این جهت ایفای وظیفه کنند. به‌طور خلاصه، سازمان‌های ورزشی باید بتوانند از ظرفیت‌های توسعه اجتماعی و فرهنگی در برنامه‌های توسعه کشور بهره‌برداری کنند و مبنای توسعه ورزش را فراهم آورند.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود بیشترین تأکید برنامه‌های اول تا چهارم توسعه بر ورزش همگانی است و به ورزش قهرمانی و پرورشی توجه کمتر و در برنامه پنجم، بر توسعه تمامی سطوح ورزش تأکید شده است. به نظر می‌رسد توسعه ورزش در ایران از سه عامل اساسی نیروی انسانی متخصص و حرفه‌ای، مدیریت و منابع مادی - اقتصادی رنج می‌برد. همچنین با وجود سیاست‌های لازم در برنامه‌های توسعه کشور و قوانین بودجه، به‌ویژه از برنامه چهارم توسعه و تصویب سند چشم‌انداز ۲۰ ساله، مشخص نیست مدیران ورزش چقدر توانسته‌اند از ظرفیت‌های سیاستی و مالی این اسناد استفاده کنند. در این بین به‌خصوص به‌رغم وجود مدیران زحمت‌کش در سیستم ورزشی کشور، متأسفانه فرهنگ مکتوب و مستندسازی برای بسیاری از برنامه‌ها، نتایج، تجارب برگزاری رویدادها، وضعیت ورزشکاران، مربیان، داوران، پیشکسوتان، سیستم آموزش، ارتقا و ... گسترش نیافته است که بتوان تحلیل درست و منصفانه‌ای ارائه کرد.

۵. مدل‌های توسعه ورزش حرفه‌ای

سرمایه‌گذاری در ورزش حرفه‌ای مانند ورزش همگانی برای دولت‌ها بسیار اهمیت دارد و

دولت‌ها و سازمان‌های ورزشی برای رسیدن به بالاترین سطح قهرمانی بسیار هزینه می‌کنند. ورزش حرفه‌ای بخشی از توسعه ورزش را دربرمی‌گیرد و تربیت ورزشکاران نخبه و ممتاز در رأس هرم ورزش حرفه‌ای قرار دارد. از طرفی، در حال حاضر اتخاذ یک رویکرد استراتژیک و تدوین یک سیستم تربیتی ورزشکاران نخبه و ممتاز برای اکثر دولت‌ها اجباری و الزامی شده است. برخی کشورها مانند شوروی و آلمان شرقی سابق و برخی دولت‌های اروپایی به دلیل سرمایه‌گذاری بالا در سیستم‌های ورزش قهرمانی موفق شده‌اند. آنها این نوع سرمایه‌گذاری و پیامدهای آن را تجربه کرده‌اند، حتی کوبا به‌رغم ساختار عقب‌مانده اقتصادی به نتایج خیره‌کننده‌ای در ورزش دست یافت. آلمان شرقی سابق با پیروی از شوروی سابق، از ورزش برای برتری سوسیالیزم استفاده می‌کرد و اصول بنیادی ورزشی نخبه آنها نیز کاملاً مشابه بود. این کشور در دهه ۱۹۷۰-۱۹۸۰ شگفتی‌آفرین شد، به طوری که در المپیک ۱۹۷۶ مونترال، با ۳۴ مدال طلا از آمریکا پیشی گرفت، هر چند معلوم شد که بخشی از این موفقیت در اثر دوپینگ بوده است (Houlihan and White, 2002). البته برخی از کشورها به دلیل تنگناهای بسیار و برخی اولویت‌های دیگر قادر به این سرمایه‌گذاری‌ها نیستند. گرین با بررسی روند تاریخی سیاست‌های توسعه ورزش سه کشور کانادا، استرالیا و انگلستان نشان دادند که آنها به تدریج در چهار حوزه ۱. سیاست‌گذاری و استفاده از سیاست، ۲. توسعه سازمان‌های مناسب و مدیریت، ۳. تأمین بودجه و منابع مالی و ۴. تمرکز روی ورزش حرفه‌ای، اقدامات اساسی انجام داده‌اند. هرچند ممکن است در مواردی نیز تغییر رویکرد نسبت به ورزش همگانی و حرفه‌ای به دلیل جهت‌گیری احزاب سیاسی حاکم وجود داشته باشد، ولی توسعه ورزش حرفه‌ای و نخبه در دهه‌های اخیر مورد توجه همه احزاب بود (Green, 2007a).

به‌طور کلی، کشورهای کمونیستی سابق و دیگر کشورهای پیرو این سیستم، بسیار سریع به نظام ورزش نخبه روی آوردند. در این کشورها از ورزش برای تغییر جامعه استفاده و تلاش می‌شد از طریق ورزش خود را به مثابه کشوری مدرن در دهه ۱۹۸۰-۱۹۶۰ مطرح کنند. در شوروی سابق فلسفه ورزش، پرورش همه‌جانبه فرد و سلامتی جامعه بود و از دهه ۱۹۳۶ فرهنگ آمادگی جسمانی با ورزش قهرمانی آمیخته شد و در دوران جنگ

سرد و برخلاف تصور عمومی، ورزش نخبه برای نمایش برتری سوسیالیزم بر ورزش همگانی اولویت یافت (Houlihan and Green, 2008: 1-20). در چین تعداد مدال‌های کسب شده، معیاری برای تعیین خط‌مشی ورزش این کشور است و از سال ۱۹۵۲ میلادی سیستم مدیریتی متمرکز و ساختار پیچیده‌ای با هزاران مدیر ورزشی در سازمان‌های ملی، استانی و محلی چین به کار گرفته شد. البته انتقادهایی نیز در این باره وجود دارد که کارایی ورزش چین را صرفاً حاصل مدیریت و برنامه‌ها نمی‌دانند، بلکه تعداد و ترکیب جمعیتی آن را که یک ارتش ورزشی است، بسیار تعیین‌کننده می‌شمارند. چین از سال ۱۹۴۹ تاکنون، همین سیاست و سرمایه‌گذاری را برای نمایش برتری ایدئولوژیک خود در پیش گرفته است. در این کشور، ضمن توسعه ورزش همگانی برای کلیه شهروندان، سیستم استعدادیابی با کنترل و تمرکز روی ورزش نخبه دنبال می‌شود. مزیت اصلی در چین، وجود سیستم هماهنگ بخش داوطلبانه ورزش با دولت است (Ibid.: 26-49). ضمناً بسیاری از کشورهای غربی مانند فرانسه در سال ۱۹۷۵، کانادا در سال ۱۹۷۹ و در دهه ۱۹۹۰ و ۱۹۸۰ استرالیا، ژاپن و برزیل از مدل متمرکز چین پیروی کردند. بریتانیا نیز با الهام از استرالیا، مدل توسعه آماتوری و داوطلبانه در ورزش را کنار گذاشت و به مؤسسات آموزشی تربیت ورزشکاران نخبه روی آورد. موضوع مهم دیگر، استعدادیابی است که باید از طریق و مسیر ورزش همگانی و آموزشی انجام گیرد، اما ممکن است این عمل یک سرمایه‌گذاری درازمدت تلقی شود که با عدم اطمینان و خطر اتلاف منابع بسیاری روبه‌رو شود. شاید ورزشکاران پس از ۵ تا ۱۰ سال حمایت دولت و باشگاه‌های ملی به خارج از کشور مهاجرت کنند و سرمایه‌گذاری و تمرکز منابع روی تعدادی از ورزشکاران نخبه، فقط شانس موفقیت کوتاه‌مدت را بالا ببرد (Green, 2007b: 426-441).

معمولاً چند شیوه و فرایند برای تربیت ورزشکاران دنبال می‌شود که با عنوان مدل‌های کاربردی بررسی شده‌اند. البته این شیوه‌ها کاملاً مدل‌سازی نشده‌اند و تابع سیاست‌های ورزش قهرمانی دولت و سازمان‌های ورزشی هستند. مدل متمرکز^۱ در کشورهایی متداول

است که دولت مرکزی نقش اصلی و محوری دارد (مانند فرانسه، یونان و ایرلند). در این روش سازمان یا مدیریت فوق‌العاده متمرکز است و از این رو وزارت ورزش یا هر سازمان ویژه، نقش انحصارطلبانه دارد. نسخه اصلی این مدل در شوروی سابق و کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی بود که تا اوایل دهه ۱۹۳۰ اجرا می‌شد. البته این سیستم حتی پس از انحلال شوروی سابق به طور کامل کنار گذاشته نشده است و بسیاری از کشورها این مدل را با شرایط ویژه خود منطبق کرده‌اند. در کشورهایی که سیاست کلی و عمومی دولت در آنها به بخش‌های زیادی توزیع و تفکیک شده است از مدل شبکه‌ای^۱ استفاده می‌شود که بر پایه همکاری بین عاملان یا ذی‌نفعان مختلف و با نقش‌ها و مسئولیت‌های مختلف قرار دارد و نقش‌های اصلی برعهده فدراسیون‌های ملی، کمیته ملی المپیک، مؤسسات ورزشی دولتی و سیستم‌های مدارس است. البته این مدل به دلیل سرمایه‌گذاری و کنترل مالی دولتی، طالب چندانی ندارد و شاید برخی از ناهماهنگی‌ها دو سازمان اصلی ورزشی قهرمانی و حرفه‌ای کشور را به وجود چنین سیستمی مرتبط دانست. در مدل باشگاهی^۲ نقش اصلی برعهده باشگاه‌هاست که عموماً در آن بر قوی‌ترین و تجاری‌ترین ورزش‌ها تمرکز می‌شود. در فوتبال، پیشرفت ورزشکاران در باشگاه‌هایی است که سازمان‌های پیشرفته و ویژه‌ای مانند آکادمی برای ورزشکاران جوان تأسیس کرده‌اند. نمونه‌ای از این مدل، باشگاه آث میلان است که آزمایشگاه‌هایی دارد و بر جوانب مختلف عملکرد ورزشکاران نظارت و ارزیابی می‌کنند. در برخی کشورها که مسئولیت ورزش بین دولت و سازمان‌های غیردولتی^۳ تقسیم شده است (مانند آلمان و هلند)، سازمان‌های غیردولتی در این کشورها منابع زیادی را از طریق حامیان ورزشی به دست می‌آورند. در نهایت سرمایه‌گذاری توسط خانواده برای اوج عملکرد فرزندان را نیز می‌توان مدل کارآفرینی^۴ نامید که در کشورهایی مشاهده می‌شود که منابع کافی برای کمک به ورزشکاران وجود ندارد و بسیاری از آنها به ناچار مهاجرت می‌کنند (Houlihan and Green, 2008: 2-21).

1. Networking Model

2. Club-based Model

3. Non-Governmental Organization (NGO)

4. Entrepreneurial Model

۶. دیدگاه‌های سیاسی و توسعه ورزش

خط‌مشی یا سیاست‌ها^۱، محصول به‌کارگیری نفوذ سیاسی^۲ هستند و تعیین می‌کنند که دولت چه فعالیت‌هایی را در چه حوزه‌هایی باید انجام دهد. مفهوم سیاست یا خط‌مشی، پدیده مشخصی نیست و از نظر معنا نیز پیچیده است و به همین علت، همیشه بین سطوح مختلف یک سیستم درباره سیاست اختلاف و کشمکش وجود دارد. البته مداخله و نقش دولت‌ها در ورزش هر کشور به جهان‌بینی یا فلسفه و ارزش‌های کلی دولت و سازمان‌های ورزشی آن کشور وابسته است. نقش دولت در سیاست‌گذاری عمومی ورزش بسیار آشکار است، هر چند شاید این سیاست یکپارچه نباشد یا بین اجزا و عناصر مختلف قدرت در حاکمیت اختلاف نظر وجود داشته باشد. در برخی کشورها بخش خصوصی قوی، کلید پیشرفت است. به عبارت دیگر، آنها معتقدند کسب و کار یا تجارت ورزشی باید به حال خودش واگذار شود و زمانی که لازم شد از آن حمایت می‌کنند. به عبارت بهتر آنها ورزش را بخشی از ورزش در هنگامی می‌دانند که قسمتی از دنیای تجارت است. کشورهایی که به رفاه اجتماعی و برابری معتقدند به ورزش به مثابه ابزاری برای توسعه اجتماعی می‌نگرند و هدف‌شان این است که ورزش را در دسترس عموم مردم قرار دهند تا نیاز همه گروه‌ها برآورده شود و کمتر به توسعه ورزش‌های خاص توجه می‌کنند. سوسیالیست‌ها معتقدند که ورزش نهاد اجتماعی مهمی است که باید از مرکز کنترل شود تا باشگاه‌ها و تسهیلات به گونه‌ای منصفانه در سراسر جامعه توزیع شوند. سوسیالیزم، توسعه ورزش را با سیستم بوروکراتیک مرکزی و دولتی می‌پسندد. همچنین دولت بیشترین سرمایه و منابع را به هر دوی ورزش همگانی و حرفه‌ای اختصاص می‌دهد (Ibid.).

همان‌طور که مشاهده می‌شود، هر ایدئولوژی نه فقط حاوی فرضیات کاملاً متفاوتی درباره نقش دولت است، بلکه ایده‌های مختلفی درباره نقش ورزش برای بهبود آسایش جامعه دارد. در نتیجه هر ایدئولوژی، نتایج مختلفی از توسعه ورزش را به دنبال دارد. البته این جهان‌بینی و ایدئولوژی‌ها، نظرات و سلايق گروه‌های علاقه‌مند نظیر دانشمندان ورزش،

1. Policy

2. Politic

مربیان و متخصصان را نادیده می‌گیرند. در نهایت، دولت به واسطه اینکه ورزش ماهیتی خصوصی برای افراد و جامعه دارد، می‌تواند خودش را از توسعه ورزش دور نگه دارد و اداره آن را به بخش داوطلبی یا خصوصی واگذار کند. مثلاً سیاست دولت استرالیا تا سال ۱۹۷۰ همین بود، ولی هنگامی که حکومت ملی تصمیم گرفت در برنامه‌ها و تسهیلات ورزشی سرمایه‌گذاری کند این سیاست تغییر یافت (Green, 2007a: 921-953). در آمریکا، هنگامی که حکومت ملی به رویکرد تجارت آزاد روی آورد، سرمایه‌گذاری در ورزش و توسعه آن را به بخش‌های بازار، دانشگاه و مؤسسات واگذار کرد (Green and Chalip, 1997: 61-77). در ایران نیز بررسی دیدگاه دولت‌مردان، وجود سازمان‌های متنوع ورزشی و به‌ویژه سند چشم‌انداز ۱۴۰۴ نشان می‌دهد که توسعه متوازن و به‌ویژه ورزش همگانی و تربیتی با محوریت تحقق اهداف حوزه فرهنگی و اجتماعی اولویت بالاتری دارد. البته دولتی کردن یا دولتی شدن ورزش در هر کشوری به فرایند خصوصی‌سازی یا تجاری شدن ورزش فشار می‌آورد. اگرچه دولت‌ها با سازمان‌های ورزشی داوطلبی و غیرانتفاعی کار می‌کنند، ولی شواهدی وجود دارد که تراکم یا انباشت تدریجی عملیات در دولت ممکن است به نفع ورزش نباشد. به‌طور کلی، نقش دولت‌ها در چند حوزه از ورزش مانند ساخت اماکن و تأسیسات ورزشی، توسعه برنامه‌ها و رویدادهای ورزشی، تأمین بودجه ورزش، رشد ورزش حرفه‌ای و نخبه و تنظیم قوانین و مقررات بسیار آشکار است.

دلایل مداخله دولت در ورزش را می‌توان از نظر فواید اجتماعی و اقتصادی در نظر گرفت که با توجه به روابط سه ساختار دولت، بازار و جامعه مدنی به نظر می‌رسد تولید و عرضه کالا و خدمات ورزشی، به‌ویژه در رویدادهایی مانند فعالیت‌های ورزشی، مسابقات ورزشی و برنامه‌های تفریحی، یک فعالیت اقتصادی نیز محسوب می‌شود و می‌توان ورزش را صنعت و تجارتي بزرگ تلقی کرد. البته ارزش افزوده‌ای که از تولید کالاها و خدمات ورزشی نصیب جامعه می‌شود بر سود شخصی ارجحیت دارد. ضمناً عمومی بودن کالاهای ورزشی به این معناست که استفاده از آن سبب محدودیت و جلوگیری استفاده از همان کالا به وسیله دیگران نمی‌شود. اگرچه بخش خصوصی، علاقه و تمایل چندانی برای

سرمایه گذاری در این زمینه ندارد، ولی دولت‌ها باید پاسخگو باشند و مسئولیت سرمایه گذاری بر ویژگی‌ها و جنبه‌های غیررقابتی این نوع خدمات و کالاها را دارند. دولت‌ها همواره برای توسعه عدالت و شمولیت^۱ ورزشی می‌کوشند تا بین انواع خدمات، تعادل و توازن برقرار باشد. در حال حاضر، توسعه سلامتی و تندرستی از طریق ورزش، جزو حقوق شهروندی محسوب می‌شوند، بنابراین دولت‌ها باید خدمات ورزشی را به گونه‌ای ارائه و مدیریت کنند که بین بخش‌های مختلف ورزش، تعادل مناسبی برقرار شود. در نهایت، وظیفه حاکمیتی دولت‌ها از طریق سیاستگذاری و نظارت ایجاب می‌کند که آنها در بخش‌های مختلف ورزش مداخله کنند و این عمل را با تصویب قوانین و مقرراتی در زمینه کاربری زمین، نحوه ساخت اماکن ورزشی، کنترل پرخاشگری و غیره انجام دهند (Green, 2007a: 921-953).

۷. یادگیری و تجربه سیاست ورزشی

سیاست ورزشی را نیز مانند هر موضوع دیگری می‌توان یاد گرفت و تجربه کرد. شاید اولین نکته بسیار مهمی که می‌توان به آن اشاره کرد این است که مرزبندی و تعریف دقیق سیاست ورزشی از دیگر حوزه‌های سیاسی مشکل است. به طوری که میل و علاقه دولت‌مردان و سیاستگذاران برای کمک گرفتن از تأثیر ورزش در دستیابی به اهداف سیاسی مختلف رو به افزایش است. موضوع برجسته و مهم ورزش برای دولت‌ها و برنامه‌های سیاسی متنوع‌شان، انعطاف‌پذیری و رشد اجتماعی و فرهنگی چشمگیر ورزش به‌عنوان وسیله‌ای برای دستیابی به اهداف سیاسی غیرورزشی مانند کاهش جنایت و مصرف مواد مخدر در بین جوانان، افزایش ظرفیت‌های اجتماعی، پیشرفت سلامتی، تندرستی و احیای جامعه است (Houlihan and Green, 2008: 2-21).

با توجه به اهمیت سیاست ورزش، سیاستگذاران و مدیران ورزش باید با تدوین و ارائه سیاست‌های ورزشی آشنا باشند که عبارت از سه گام یادگیری سیاست، ترسیم یا طراحی

سیاست و انتقال سیاست به عمل هستند (Green, 2007b: 426-441). با اینکه در گام یادگیری، کشورها از هم یاد می‌گیرند، ولی کنکاش کشورهای موفق در سطوح مختلف دولتی، فنی و ... باید نظام‌مند و منظم باشد. البته یادگیری سیاست، همیشه سبب تغییر نمی‌شود، ولی مقدمه تغییر است. شاید عدم رابطه میان یادگیری سیاست و عمل یا اجرای سیاست به شرایط و مسائل خاص هر کشور مربوط باشد. به نظر می‌رسد که یادگیری سیاست توسعه ورزش در کشورهای بلوک شرق سابق ریشه دارد. به‌رحال یادگیری سیاست، فرایندی کاملاً تخصصی، فنی و نه سیاسی است و این یادگیری برای مدیران ورزشی بسیار ضروری است که ممکن است بر اثر تجارب گذشته و اطلاعات جدید تغییر یابد. البته در بررسی و مقایسه سیاست‌های ورزشی کشورها باید موارد مختلفی را در نظر گیرند. مثلاً اینکه چه کشورهایی باید برای یادگیری و مقایسه انتخاب شوند؟ آیا معیار مقایسه باید انتخاب کشورهای مشابه یا کشورهای متفاوت باشد؟ انتخاب این کشورها، جنبه‌های مثبت و منفی دارد. همچنین آیا همه کشورها یا رشته‌های ورزشی آنان را باید در نظر گرفت یا بر تعداد محدود و مشخصی متمرکز کرد؟ به عبارت بهتر، مقایسه باید گسترده یا موردی و چند موردی باشد. هولیهان و گرین، بررسی کشورهای مشابه را پیشنهاد می‌کنند. در مورد ایران نیز به نظر می‌رسد بررسی و مقایسه سیاست‌ها و تجارب ورزشی کشورهای مشابه از نظر اجتماعی - اقتصادی مناسب باشد. همچنین درباره برخی رشته‌های ورزشی خاص می‌توان از روش‌های ترکیبی استفاده کرد.

گام دوم، برخلاف گام اول فرایندی سیاسی است، چون عاملان و ذی‌نفعان بسیاری بر طراحی و تدوین سیاست اثر می‌گذارند. البته قدرت سازمان‌های ورزشی و مدیران آن برای تأثیر بر عاملان نیز مهم است. در فرایند طراحی سیاست باید شرایط مختلف ملی و بومی را در نظر گرفت. از یک طرف ممکن است یادگیری سیاست درست نباشد و از طرف دیگر شاید بسیاری از درس‌های جهانی و فراملی قابل انتقال نباشد. دشوارترین مرحله در یادگیری و تجربه سیاست، انتقال سیاست به عمل یا اجرایی کردن سیاست‌های مدون و مکتوبی است که یاد گرفته و طراحی شده است. گام اول، تا حدی نظری و ادراکی است، اما گام سوم به هماهنگی و تعامل میان‌سازمانی و تعهد درازمدت به سیاست‌ها بستگی دارد.

به ویژه اینکه سیاست‌ها باید کاملاً عملیاتی شوند تا امکان جذب منابع و توجه همه ذی‌نفعان بیشتر شود (Houlihan and Green, 2008: 2-21).

در روند سیاست‌گذاری، درک روند قدرت بسیار مهم است. قدرت پدیده‌ای ساختاری و رابطه‌ای است که نیاز به درک ساختار و عامل یا عاملیت را نشان می‌دهد. گرین بیان می‌کند در چهل سال گذشته اهمیت ورزش به مثابه نهاد برجسته سیاسی - فرهنگی افزایش یافته است. هم‌اکنون ورزش با انعطاف‌پذیری خود، ابزار سیاسی رایجی برای کشورهای مختلفی چون چین، سنگاپور، بلژیک، استرالیا، کانادا و انگلستان شده است. این حوزه‌ها شامل برخورداری‌های اجتماعی^۱، کاهش جرم و جنایت، احیا و بازسازی شهری، رشد مدارس، کاهش چاقی و وجهه بین‌المللی است. نکته اساسی این است که امروزه ورزش عامل مهمی در تحرک، بقا و اعتبار بین‌المللی است. در همین رابطه گرین در پژوهش خود نشان داد سه کشور استرالیا، کانادا و انگلستان برای تقبل برنامه‌های ورزش نخبه به توافق رسیده‌اند. مانند اینکه ورزشکاران باید به صورت تمام‌وقت تمرین کنند و از سوی کادر مربیان، دانشمندان علوم ورزشی، مجریان و ... حمایت شوند و همچنین موفقیت‌های المپیکی و بین‌المللی، نیازمند بوروکراسی صحیح و سیستم توسعه تکنیکی بالای ورزش نخبه است. آنها کوشیدند بین نیازهای ورزش‌های نخبه و توسعه ورزش همگانی و برنامه‌های مشارکت عمومی تعادل برقرار کنند. باید به این موضوع اشاره شود که مداخله دولت‌های این سه کشور مشترک‌المنافع در بخش سیاست ورزشی، متفاوت با کشورهای مثل آمریکا و دولت‌هایی است که هنوز با الهام از دیدگاه کمونیستی اداره می‌شوند (Green, 2007a: 921-953).

البته این سؤال مطرح است که آیا نظام‌های کمونیستی یا بلوک شرق سابق از دیگر سیستم‌های سیاسی برای توسعه و افتخار آفرینی دستاوردهای ورزشی موفق‌تر بودند؟ تحلیل این سه کشور غربی نشان داد پاسخ منطقی به این سؤال حتی با پیش‌بینی احتیاطی، «نه» است. پیش‌بینی احتیاطی به این معناست که گزارشی از اثرات غیرانسانی^۲ بر ورزشکاران

1. Social Inclusion

2. Extreme Dehumanizing Effects

سیستم توسعه ورزش نخبه شوروی و آلمان شرقی سابق ارائه نشده است. با وجود این، تحلیل اخیر از سیستم سخت گیرانه چین، به مدت بیش از ۵۵ سال به برخی مدال آوران المپیک کمک کرده است که به سکوهای قهرمانی برسند. به هر حال عاقلانه نیست این رابطه را رد کرد که کسب برتری‌های ورزشی در صحنه‌های بین‌المللی می‌تواند اهداف اجتماعی مرتبط با ورزش را تابع عملکرد و رتبه قرار دهد. از دیدگاه هولیهان و گرین (۲۰۰۸)، الگوهای توسعه ورزش در برخی کشورها نظام‌مند و در برخی غیرنظام‌مند است، ولی دو مؤلفه اساسی ۱. کشف و انتخاب استعداد^۱ (استعدادیابی^۲) و ۲. تربیت و پرورش استعداد^۳ در همه این الگوها وجود دارد. البته ممکن است عدم پیوستگی و استمرار در این دو مؤلفه مشاهده شود. مؤلفه اول در بسیاری از کشورهای در حال توسعه خوب انجام می‌گیرد، ولی ساختارهای لازم برای استمرار تربیت نخبگان وجود ندارد. در شوروی و آلمان شرقی سابق از دهه ۱۹۸۱-۱۹۷۰ از سیستم متمرکز دولتی برای هر دو مؤلفه استفاده شده است. در کوبا، حاکمیت دولتی روی هر دو ورزش همگانی و نخبه وجود دارد و با توجه به ممنوعیت ورزش حرفه‌ای، انواع بورس، پاداش و خدمات دولتی برای ورزشکاران نخبه در نظر گرفته می‌شود. هولیهان و گرین بیان می‌کنند در الگوهای نظام‌مند توسعه ورزش نخبه نیز دو شیوه، متداول است. در شیوه اول، انواع سازمان‌های دولتی و خصوصی به صورت فعال و سازماندهی شده در فرایندهای رقابتی مشارکت می‌کنند و سیستم رقابتی منظمی برای ورزشکاران وجود دارد. به عبارت دیگر، افراد در این شیوه فقط انتخاب می‌شوند؛ اما در شیوه دوم باید افراد مستعد را از درون ورزش همگانی کشف کرد و تشخیص داد که آنها می‌توانند در ساختار مناسبی پرورش یابند (Houlihan and Green, 2008: 2-21). البته پایگاه‌های قهرمانی ایران نیز می‌توانستند چنین شبکه ملی و گسترده‌ای را برای استعدادیابی داشته باشند، اما بدون توجه به پتانسیل‌های ورزشی هر استان راه‌اندازی و پس از مدتی فقط به مرکز اندازه‌گیری تبدیل شدند.

1. Talent Selection

2. Talent Identification/ Detection

3. Talent Education

اگرچه از دهه پایانی قرن بیستم، به دلیل شرایط فرهنگی و اجتماعی، توجه بسیاری از کشورها به سرمایه‌گذاری در ورزش همگانی معطوف شده است، ولی هم‌چنان برخی کشورها مدل وارونه مول، بایلس و جامیسون (۲۰۰۶) را عملاً مورد استفاده قرار می‌دهند؛ یعنی با سرمایه‌گذاری و توسعه ورزش قهرمانی و حرفه‌ای، می‌کوشند آن را پایه و مبنایی برای افزایش سطح مشارکت عمومی در ورزش قرار دهند. مثلاً کشورهای عربی و برخی کشورهای آفریقایی و آمریکایی در یک یا چند ورزش با هدف قهرمانی و افتخارات بین‌المللی متمرکز می‌شوند تا مردم را برای مشارکت ورزشی در این رشته‌ها و رشته‌های دیگر برانگیزانند. بر این اساس، ورزش نخبه پایه و پیش‌فرض مشارکت ورزشی مردم قرار می‌گیرد.

۸. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

مرور کتب و مقالات مختلف نشان می‌دهد مدل‌های هر می یا پیرامیدی توسعه ورزش بر این اساس قرار گرفته است که باید حجم وسیعی از شرکت کنندگان در ورزش همگانی و آموزشی وجود داشته باشد تا از طریق آن بتوان ورزشکارانی را تربیت کرد که دارای توانمندی و تمایل به حضور در سطوح بالاتر ورزش و رقابت باشند. بررسی‌ها نشان داد کشورها برای توسعه ورزش و به‌ویژه تربیت ورزشکاران نخبه، مدل‌های متفاوتی را به کار گرفته‌اند که مبنای اولیه آن در اکثر کشورهای غربی از کشورهای بلوک شرق سابق بوده است. به همین دلیل، تشکیل ساختارهای تخصصی و حرفه‌ای برای استعدادیابی و تربیت ورزشکاران نخبه، اهمیت بسیار زیادی پیدا کرده است. همچنین، با توجه به نوع مشارکت و تعامل سازمان‌های ورزشی با دولت، مدل‌های مختلفی برای توسعه ورزش در کشورهای مختلف تجربه شده است. البته دلایل و تجارب مختلفی وجود دارد که بدون عبور از این مسیر سلسله‌مراتبی می‌توان ورزشکارانی نخبه و بسیار حرفه‌ای تربیت کرد. از طرفی، مشارکت توده مردم در ورزش همگانی همیشه سبب پرورش ورزشکارانی ماهر و نخبه یا مشارکت آنها در سطوح بالاتر نمی‌شود. به همین دلیل، تشکیل ساختارهای تخصصی و حرفه‌ای برای استعدادیابی و تربیت ورزشکاران نخبه اهمیت بسیاری پیدا کرده است. همچنین، با توجه به نوع مشارکت و تعامل سازمان‌های ورزشی با دولت، مدل‌های مختلفی

برای نظام ورزش حرفه‌ای در کشورهای مختلف تجربه شده است. در توسعه ورزش حرفه‌ای پس از سیاست‌ها و مدل‌سازی‌ها، مدیریت سیستم ورزشکاران نخبه اهمیت بیشتری پیدا می‌کند. به‌طور کلی، اساس و پایه رشد ورزشکاران نخبه، رشد و توسعه ورزش حرفه‌ای در هر کشور است. به همین دلیل باید سیاست‌ها، برنامه‌ها، ساختارها و فرایندهای ورزش حرفه‌ای را شناخت و آنها را به کار گرفت.

کشور ما نیز از این لحاظ در شرایط ویژه‌ای به سر می‌برد و به نظر می‌رسد مدل سلسله‌مراتبی مول، بایلس و جامیسون (۲۰۰۶) نمی‌تواند برای توسعه ورزش کشور مفید باشد، به‌ویژه اینکه در اسناد بالادستی توسعه مانند برنامه‌های توسعه اول الی پنجم و سند چشم‌انداز ۱۴۰۴، توسعه ورزش از ارکان توسعه فرهنگی است و با یک رویکرد تربیتی دنبال می‌شود. اما از یک طرف در حوزه ورزش پرورشی هنوز امکانات و شرایط لازم برای گسترده‌ترین بستر تربیت ورزشکاران آینده فراهم نشده است و از طرف دیگر، ورزش کشور عمدتاً توسط بخش‌های دولتی مدیریت می‌شود (مدل تقریباً متمرکز) و اتحادیه‌های ورزشی به تدریج در حال شکل‌گیری هستند یا باشگاه‌ها در فرایند استعدادیابی، مشارکت کمتری دارند. بنابراین برای حل چالش ورزش حرفه‌ای در کشور پیشنهاد می‌شود که ساختار تخصصی و حرفه‌ای بسیار ویژه با امکانات و نیروی انسانی ماهر، در کنار فدراسیون‌های ورزشی (مانند آکادمی فوتبال)، باشگاه‌های ورزشی و کمیته ملی المپیک شکل گیرد. از طرفی، وجود اتحادیه‌ها و انجمن‌های تخصصی برای آموزش کاربردی نیروهای انسانی مرتبط با ورزش ضروری به نظر می‌رسد. با وجود مدیران باتجربه و کاردان در ورزش کشور و نیروهای انسانی متخصص علمی، هنوز بسیاری از تجارب گزارش‌ها و اطلاعات ورزشی کشور در یک سیستم اطلاعاتی جامع و کامل در دسترس همگان قرار نمی‌گیرد. بنابراین، عدم تعامل میان عاملان و عالمان ورزشی و نبود مدیریت اطلاعات در ورزش کشور، بهره‌گیری از تجارب گذشته و برنامه‌ریزی براساس این تجارب را برای دوری از تکرار و دوباره‌کاری با مشکل مواجه ساخته است. نکته بسیار مهم در انتخاب یک مدل بومی برای توسعه کشور، توجه به پتانسیل‌ها و ظرفیت‌های ملی، منطقه‌ای و همچنین سوابق قهرمانی رشته‌های ورزشی مختلف است. به‌ویژه اینکه بسیاری از

کشورهای آسیایی تازه استقلال یافته حاشیه دریای خزر و برخی کشورهای عربی نیز بخشی از مسیرهای مورد نیاز توسعه ورزش قهرمانی را زودتر طی کرده و به رقبای جدی ایران در رقابت‌های ورزشی تبدیل شده‌اند. ضمناً به نظر می‌رسد یکی از عوامل اثرگذار در موفقیت‌های ورزشی بین‌المللی بهره‌برداری از کرسی‌های مدیریتی و اجرایی است که به وسیله بسیاری از کشورهای صاحب نفوذ عربی و غربی در سازمان‌های ورزشی منطقه‌ای و جهانی کسب شده است. احتمالاً بخشی از شرایط کسب مدال در رقابت‌های منطقه‌ای و جهانی (با توجه به شرایط دیگر مانند میزبانی، وجود داوران بین‌المللی و ...) تحت تأثیر این عامل است و شاید به همین دلیل شرایط اقتضایی و فرایندهای مرتبط با موقعیت مسابقه در این ابعاد کمتر مورد توجه قرار گرفته است.

منابع و مآخذ

۱. رضائی نژاد، رحیم، کاظم هژبری، حسین عیدی، محمد ریحانی و بهمن عسگری (۱۳۹۴). «مدیریت ورزش نخبه: تجارب کشورهای موفق»، چاپ اول، آمل، انتشارات شمال پایدار.
۲. صادقی ارانی، زهرا و سیدحسب‌اله میرغفوری (۱۳۸۸). «تجزیه و تحلیل وضعیت توسعه‌یافتگی ورزشی استان‌های ایران طی سال‌های ۱۳۸۵-۱۳۸۴»، پژوهش در علوم ورزشی، ش ۲۴.
۳. عیدی، حسین، رحیم رضائی نژاد و محمد ریحانی (۱۳۹۰). «بررسی سطوح اثرگذار بر میزان موفقیت‌های بین‌المللی در ورزش»، کتابچه همایش مدیریت و برنامه‌ریزی در فوتبال پایه، آکادمی ملی فوتبال ایران.
۴. غفرانی، محسن، محمود گودرزی، سیدنصراله سجادی، مجید جلالی فراهانی و مهدی مقرنسی (۱۳۸۸). «طراحی و تدوین راهبرد توسعه ورزش همگانی استان سیستان و بلوچستان»، حرکت، ش ۳۹.
۵. مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی (۱۳۷۳). «بررسی عملکرد بخش تربیت بدنی در برنامه اول»، دفتر مطالعات فرهنگی، ش ۱۷، کد گزارش ۱۱۰۰۳۶۸.
۶. _____ (۱۳۸۴). «درباره لایحه بودجه سال ۱۳۸۵ کل کشور، آشنایی با اعتبارات فصل تربیت بدنی»، دفتر مطالعات فرهنگی، شماره مسلسل ۷۶۶۵.
۷. _____ (۱۳۸۷). «درباره لایحه بودجه سال ۱۳۸۸ کل کشور، بررسی اعتبارات بخش فرهنگ»، دفتر مطالعات فرهنگی، شماره مسلسل ۲۷۰۹۵۵۴.
۸. _____ (۱۳۸۸). «مروری بر عملکرد برنامه چهارم توسعه در بخش تربیت بدنی و ورزش»، دفتر مطالعات فرهنگی، کد ۲۷۰، شماره مسلسل ۹۸۸۱.
۹. _____ (۱۳۸۹). «درباره لایحه برنامه پنجم توسعه، مقایسه تطبیقی لایحه برنامه پنجم توسعه با قانون برنامه‌های چهارم و سوم توسعه»، دفتر مطالعات فرهنگی، شماره مسلسل ۱۰۲۰۰.
۱۰. _____ (۱۳۹۰). «مقدمه‌ای بر شرایط و لوازم خصوصی سازی در ورزش کشور»، دفتر مطالعات فرهنگی، کد ۲۷۰، شماره مسلسل ۱۱۰۶۳.
۱۱. نادری‌نسب، مهدی، محمد احسانی، محمد خیرری و مجتبی امیری (۱۳۹۰). «تعیین رویکرد مناسب توسعه فوتبال جمهوری اسلامی ایران و مقایسه آن با رویکردهای چند کشور منتخب»، مدیریت ورزشی، ش ۱۰.
12. Böhlke, N. and L. Robinson (2009). "Benchmarking of élite Sport Systems", *Management Decision*, Vol. 47 Iss: 1.
13. Chelladurai, P. (2001). "Managing Organizations, for Sport and Physical Activity. A System Perspective", Scotsdale: Holcomb Hathaway Publishers. 432pp. ISBN 189087132X 9781890871321.

14. Eady, J. (1993). "Practical Sports Development", Pitman, London, 78pp. ISBN 0-582-21254-5 Record Number 19931854541.
15. Farmer, P. and S. Arnaudon (1996). Australian Sport Policy National Sport Policies, *An International Handbook*.
16. Green, B. C. (2005). "Building Sport Program to Optimal Athlete Recruitment, Retention and Transition: Toward a Normative Theory of Sport Development", *Journal of Sport Management*, 19.
17. Green, B. C. and L. Chalip (1997). "Enduring Involvement in Youth Soccer: The Socialization of Parent and Child", *Journal of Leisure Research*, 29.
18. Green, M. (2007a). "Olympic Glory or Grassroots Development?: Sport Policy Priorities in Australia, Canada and the United Kingdom, 1960-2006", *The International Journal of the History of Sport*, 24(7).
19. _____ (2007b). "Policy Transfer, Lesson Drawing and Perspectives on Elite Sport Development Systems", *International Journal of Sport Management and Marketing*, 2.
20. Hidson, A., B. Gidlow and C. Peebles (1994). "The Trickle-down' Effect of Top-level sport: Myth or reality? A Case-study of the Olympics", *Australian Journal of Leisure and Recreation*, 4.
21. Hogan, K. and K. Norton (2000). "The Price of Olympic Gold", *Journal of Science and Medicine in Sport*, 3.
22. Houlihan, B. and A. White (2002). "The Politics of Sport Development: Development of Sport or Development Through Sport?", London, Routledge.
23. Houlihan, B. (2000). "Sporting Excellence, Schools and Sports Development: The Politics of Crowded Policy Spaces", *European Physical Education Review*, 6(2).
24. Houlihan, B. and M. Green (2008). "Comparative Elite Sport Development: Systems, Structures and Public Policy", Published by Elsevier Ltd, ISBN: 978-0-7506-8281-7.
25. Hylton, K., P. Bramham, D. Jackson and M. Nesti (2001). "Sports development: Policy, Process and Practice", *European Sport Management Quarterly*, 2.
26. Lyle, J. (1997). "Managing Excellence in Sports Performance", *Career Development International Management*, 19.
27. Mull, R., K. Bayless and L. M. Jamieson (2006). "Recreational Sport Management", Published, Human Kinetics. ISBN 0-7360-5131-7.
28. Shilbury, D. and J. Deane (2001). *Sport Management in Australia: An Organizational Overview*, Strategic Sport Management, Deakin University.
29. Sotiriadou, K. (2009). "The Australian Sport System and It's Stakeholders: Development of Cooperative Relationships", *Journal of Sport in Society*, 12(7).
30. Sotiriadou, K., D. Shilbury and S. Quick (2008). "The Attraction, Retention/ Transition and Nurturing Process of Sport Development: Some Australian Evidence", *Journal of Sport Management*, 22.

نظارت فناورانه در پیشگیری وضعی از جرائم اقتصادی و چالش‌های آن با حریم خصوصی اطلاعاتی

سیدمیثم عظیمی* و علی غلامی**

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۵/۴	تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۳
-----------------------	-----------------------

به کارگیری سامانه‌های یکپارچه اطلاعات مالی و اقتصادی به‌عنوان راهکار نظارت فناورانه می‌تواند نقش قابل توجهی در پیشگیری وضعی از جرائم اقتصادی ایفا کند. مهمترین چالش بهره‌گیری از این رهیافت تقابل و تزامم احتمالی با حوزه حریم خصوصی اطلاعاتی اشخاص است. این پژوهش با استفاده از روش توصیفی - تحلیلی و با رویکرد مطالعات اسنادی درصدد واکاوی چالش مزبور می‌باشد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد اعمال تدابیر پیشگیرانه وضعی در قبال جرائم اقتصادی، چنانچه با رعایت جنبه‌های فنی و امنیتی باشد تنافی و تقابلی را میان سازوکارهای نظارت فناورانه در حوزه پیشگیری از جرائم اقتصادی با ساحت حریم خصوصی اطلاعاتی اشخاص به وجود نمی‌آورد. در این نوشتار ضمن تبیین نقش و جایگاه نظارت فناورانه در کنترل بزه اقتصادی به بررسی چگونگی رخداد تقابل احتمالی میان این شیوه پیشگیری از جرائم اقتصادی با حوزه حریم خصوصی اطلاعاتی شهروندان پرداخته شده است.

کلیدواژه‌ها: نظارت فناورانه؛ پیشگیری وضعی؛ جرائم اقتصادی؛ حریم خصوصی اطلاعاتی

* دانشجوی دکتری حقوق جزا، دانشکده حقوق و معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع) (نویسنده مسئول)
Email: amaysam@gmail.com

** دانشیار دانشکده حقوق و معارف اسلامی، دانشگاه امام صادق (ع)؛
Email: a.gholami.isu.ac.ir@yahoo.com

مقدمه

جامعه بشری در سده اخیر در مقایسه با دوران پیش از این با افزایش روزافزون نرخ آمار مفاسد و جرائم اقتصادی مواجه بوده است. سیاست‌های کیفی اعمال شده نیز نتوانسته از نگرانی‌های مربوط به این امر بکاهد. در دهه ۱۹۹۰ با پایان جنگ سرد، پدیده‌ای ظهور کرد که برخی دانش‌پژوهان نام آن را «فوران فساد» گذاشتند (Galtung, 2001: 191). همین امر سیاست‌گذاران جنایی را در تکاپوی جستجوی مدلی کارآمدتر و کم‌هزینه‌تر برای کاهش رخدادهای مجرمانه اقتصادی وادار کرده است. امروزه تدابیر پیشگیرنده غیرقهرآمیز به‌عنوان رهیافت نوین سیاست جنایی معاصر در جهت مهار و کنترل این قبیل جرائم، تحولات و تجربه‌های مختلفی را سپری کرده است. سیر تکامل نظام پیشگیری غیرقهرآمیز با پیشرفت دانش فناوریانه به سطح چشمگیری رسیده است. ناامنی‌های ناشی از گسترش و شیوع رخداد مفاسد اقتصادی تمایل بیش‌ازپیش حاکمیت‌ها را در اولویت‌بخشی به تدابیر پیشگیرانه و به‌ویژه تدابیر پیشگیرانه فناوری محور افزون ساخته است.

همزمان با گسترش شیوه‌ها و گونه‌های مختلف پیشگیری از جرم به‌ویژه به کارگیری ابزار فناوریانه در کنترل جرم، نگرانی‌ها و دغدغه‌های فراوانی را در خصوص تداخل سیاست‌های مزبور با حوزه حریم خصوصی اشخاص به‌عنوان یکی از مهم‌ترین حوزه‌های حقوق بشری برانگیخته است. این نگرانی‌ها با پیدایش کاربردهای نوین فناوری شکل جدی‌تری به خود گرفته است؛ حال این سؤال اساسی مطرح می‌شود که در مواجهه و کشاکش میان این حوزه پیشگیری از جرائم اقتصادی با مقوله حریم خصوصی، آیا می‌توان مطلقاً به نفع حریم خصوصی حکم داد یا در نقطه مقابل چنانچه برخی گفته‌اند باید قائل به مرگ حریم خصوصی در عصر حاضر شد و از این رو اقدامات و سیاست‌های پیشگیرانه را ولو اینکه به نقض حریم خصوصی منجر شود موجه و قابل دفاع دانست.

آنچه بر اهمیت و پیچیدگی موضوع می‌افزاید مفهوم سیال گونه و شناوروار «حریم خصوصی» است که به دلیل اقتضات متنوع فرهنگی، اقتصادی و اعتقادی مختص به هر جامعه، متولیان امر را برای تعیین حدود و ثغور واقعی این گزاره با محدودیت و مشکل مواجه کرده است.

در مقام پی‌جویی این سؤال لازم است در دو قسمت ابتدا به تبیین ابعاد پیشگیری وضعی از جرائم اقتصادی و سپس در قسمت دوم این نوشتار به بررسی چالش‌های این نوع پیشگیری در قبال جرائم اقتصادی و چگونگی رخداد تقابل میان نظارت فناورانه به‌عنوان یکی از تدابیر پیشگیری وضعی با ساحت حریم خصوصی اطلاعاتی اشخاص پردازیم. ذکر این نکته ضروری است که از میان ساحات مختلف حریم خصوصی و جلوه‌های متعدد این حق، علی‌القاعده حریم خصوصی اطلاعاتی اشخاص آسیب‌پذیرترین ساحت حریم خصوصی در مواجهه با نظارت اطلاعاتی به‌شمار می‌رود.

۱. پیشگیری وضعی از جرائم اقتصادی

مشکل بودن کشف جرائم اقتصادی از یک سو و عدم دسترسی کافی به منابع برای کشف و تعقیب آنها و همراه بودن ارتکاب این جرائم با هزینه‌های هنگفت برای جامعه از سوی دیگر، از دلایل مهم افزایش تلاش‌های پیشگیرانه است (The Swedish National Council for Crime Prevention, 2004: 28). شیوه‌های کنترل جرم اقتصادی به معیارهای مورد اولویت کنشگران مانند منطق عدالت گسترده، منطق اقتصادی و منطق تبلیغاتی بستگی دارد که گاهی می‌توان آنها را با یکدیگر جمع کرد. لذا راهبردهای پیشگیری از این نوع جرائم به لحاظ منطقی متوقف بر نوع تعریف و توضیح‌های مختلف مربوط به این نوع جرم است. به نظر می‌رسد که به کارگیری شیوه‌های پیشگیرانه وضعی آسان‌تر و مؤثرتر باشد (لوک بچر و کلوز، ۱۳۸۶: ۱۳۳).

کلارک، جرم‌شناس معروف انگلیسی، پیشگیری وضعی از جرم را به‌عنوان اقدامات قابل سنجش و ارزیابی مقابله با جرم می‌داند. این اقدامات معطوف به اشکال خاص از جرائم بوده و از طریق مدیریت یا مداخله در محیط، بلاواسطه به شیوه‌ای پایدار و سیستماتیک منجر به کاهش فرصت‌های جرم یا افزایش خطرات جرم می‌شود که همواره مدنظر تعداد بسیاری از مجرمان بوده است (رزنام، لوریسیو و داویس، ۱۳۷۹: ۱۴۷).

توجه به رویکردهای پیشگیری وضعی، به علت شکست یا موفقیت‌های محدود رویکردهای اصلاحی در دهه هفتاد میلادی بوده است (گسن، ۱۳۷۶: ۱۳). پیشگیری

وضعی مدعی رهیافتی روش شناختی است که فارغ از ویژگی‌های فردی و روانشناختی، به مطالعه پیرامون جرم می‌پردازد (سیو، ۱۳۸۸: ۱۹۱). فرضیات پیشگیری وضعی در مورد وقوع جرم از قرار زیر است:

(الف) هر شخصی ارتکاب جرم را انتخاب می‌کند.

(ب) این انتخاب‌ها ممکن است تحت تأثیر وراثت یا زمینه شخصی باشد، اما به هر حال انتخاب جرم نتیجه مستقیم فرصت و سنجش وضعی هزینه‌ها و منافع ارتکاب جرم است.

(ج) هیچ‌کس از وسوسه به ارتکاب جرم در امان نیست؛ زیرا ضعف انسانی گسترده است و به‌هیچ‌یک از بخش‌های جامعه محدود نمی‌شود.

(د) در ارزیابی هزینه‌های جرم، اشخاص به خطر دستگیری، بیشتر از شدت مجازات توجه می‌کنند.

(ه) سرزنش و مجازات (اگرچه اغلب ضروری است) روش‌های کارآمدی برای هدایت افراد به سمت انتخاب‌های غیرمجرمانه نیست.

(و) تأثیر گذاشتن بر عوامل وضعی ارتکاب جرم آسان‌تر از مبارزه با نقطه‌ضعف‌های بنیادی بشری است.

(ز) فرصت‌های آسان، جرم بیشتری را دامن می‌زند و فرصت‌های کاهش یافته به جرم کمتر منجر می‌شود (Felson and Clarke, 1997: 200).

بنابراین پیشگیری وضعی یا موقعیت‌مدار از جرائم اقتصادی، با تأثیرگذاری بر وضعیت‌های جرم‌زا، از طریق اتخاذ تدابیر مناسب، مجرمان بالقوه را متقاعد می‌کند که «هزینه» ارتکاب جرم بیش از حد توان آنهاست. مسئله دیگری که اولویت‌بخشی به اتخاذ تدابیر پیشگیری وضعی را نمایان می‌سازد توجه به این نکته است که «حجم قابل توجهی از عواید حاصل از جرائم اقتصادی و از جمله ارتشا، از طریق سیستم‌های پولی و بانکی به جریان می‌افتد. لذا نظارت و کنترل مؤسسات مربوطه می‌تواند یکی از عوامل و روش‌های مهم پیشگیری محسوب گردد» (شمس ناتری و توسلی‌زاده، ۱۳۹۰: ۲۰۲).

در ادامه این نوشتار ضمن مروری بر مفهوم جرائم اقتصادی، آثار و تبعات این‌گونه جرائم به تبیین سازوکار نظارت فناورانه در پیشگیری از جرائم اقتصادی به‌عنوان یکی از

تدابیر پیشگیری وضعی و همچنین ضرورت ایجاد سامانه‌های یکپارچه اطلاعات مالی و اقتصادی به عنوان مقدمه ضروری نظارت فناوریانه پیردازیم.

۱-۱. مفهوم‌شناسی فساد اقتصادی و جرائم اقتصادی از منظر حقوقی

کلمه فساد از ریشه فرانسوی (Corruption) و ریشه لاتینی (Rumpere) به معنای «شکستن» یا «نقض کردن» گرفته شده است. آنچه که شکسته یا نقض می‌شود می‌تواند یک «شیوه رفتار اخلاقی یا اجتماعی و یا مقررات اداری» باشد. در زبان فارسی برای فساد معانی مختلفی مانند: «تباهی»، «ستم»، «مال کسی را گرفتن»، «گزند»، «زیان»، «ظلم و ستم»، «شرارت» و «بدکاری» ذکر شده است (افضلی، ۱۳۹۰: ۲۶۵) فساد به سوءاستفاده از قدرت برای کسب منفعت شخصی یا منافع گروهی اشاره دارد. فساد تجلی نوعی از رفتار مقامات دولتی خواه سیاستمداران و خواه مستخدمان کشور است که در آن به‌طور نادرست و غیرقانونی با سوءاستفاده از قدرت عمومی محول شده به آنها، خود و نزدیکان‌شان را غنی می‌سازند (دانایی فرد، ۱۳۸۷). در فساد چیزی مثل رفتار اخلاقی، شیوه قانونی و مقررات اداری نقض می‌شود که این انحراف می‌تواند به همراه پاداش نامشروعی باشد که برای وادار کردن فرد به تخلف از وظیفه تخصیص می‌یابد. فساد، مجموعه رفتارهایی است که فرد از وظایف رسمی به خاطر کسب منافع شخصی یا کسب موقعیت خاص، دچار تخطی و انحراف می‌شود تا تلاشی برای کسب ثروت و قدرت از طریق غیرقانونی، تحصیل منافع خصوصی به بهای از دست رفتن منافع عمومی یا استفاده از قدرت دولتی برای منافع شخصی باشد (Shaukat, 2004: 25). به عقیده برخی حداقل از سال ۱۹۳۱ میلادی، اصطلاح فساد غالباً در معنای «سوءاستفاده از قدرت عمومی برای منفعت خصوصی» به کار رفته است (Clark, 1983). برخی دیگر نیز فساد را یک عمل یا اقدام منفی دربردارنده انگیزه‌های فردی یا گروهی دانسته که منشأ آن منافع مادی یا غیرمادی است (محمدنبی، ۱۳۸۰: ۳۲).

بااین حال همچنان در مفهوم مفسده اقتصادی اجماعی وجود ندارد، به گونه‌ای که برخی مدعی شده‌اند متخصصان فن هرگز در این خصوص به یک تعریف واحد دست

نخواهند یافت، اگرچه می‌توان به ذکر مصادیقی پرداخت که دیگران هم با آن موافق باشند (تانزی، ۱۳۷۸: ۱۸۲).

دشواری ارائه تعریف از این مفهوم به دلیل شمول آن بر قلمروهای مختلفی مانند حقوق کیفری کسب و کار، مالیات، حمایت از مصرف‌کننده، محیط زیست، بازار کار و ... است. اما در هر صورت از لحاظ منطقی برای حمایت از ارزش‌های مورد اشاره و نیز مبارزه مؤثر با این پدیده، ارائه یک تعریف اجتناب‌ناپذیر است که البته ممکن است در قالب تعریف مصداقی انجام گیرد.

از منظر حقوق داخلی نیز با وجود دخالت مراجع مختلف در حوزه قانونگذاری در مقابله با مفساد اقتصادی هنوز تعریفی از این جرائم در نظام تقنینی ما وجود ندارد و به علت فقدان تعریف مفساد اقتصادی، برداشت‌ها و معانی گوناگونی از این مقوله می‌شود که در نهایت به عدم شفافیت که یکی از اساسی‌ترین چالش‌های سیاست کیفری ایران در قبال این جرائم است منجر شده است (مهدوی‌پور، ۱۳۹۰: ۳۴).

البته در ادبیات حقوقی کشور، عمدتاً اصطلاحاتی با عنوان «جرائم مالی و اقتصادی» یا «جرائم اقتصادی» رایج است که توسط حقوق‌دانان کیفری از عباراتی مانند White Colore Crimes یا Corroption به فارسی برگردانده شده است. اما بین حقوق‌دانان داخل کشور نیز اتفاق نظری در خصوص چیستی این نوع جرائم وجود ندارد. از این رو مقنن در آخرین اقدام تقنینی خود در قانون مجازات اسلامی مصوب (۱۳۹۲) با رویکرد تعریف به مصداق سعی کرده است خلأ حقوقی موجود در خصوص با قلمرو جرائم اقتصادی را مرتفع سازد.

درواقع تا پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) عناوین مجرمانه متعددی می‌توانستند از مصادیق جرائم اقتصادی به‌شمار آیند؛ لیکن قانونگذار در بند «۲» ماده (۱۰۹) قانون مجازات اسلامی به‌طور غیرمستقیم و در مقام بیان جرائم مستثنا از مرور زمان، جرائم مندرج در تبصره ماده (۳۶) را از مصادیق جرائم اقتصادی دانسته است؛ اگرچه توجه به این امر و مشخص کردن مصادیق، خود به تنهایی امری حائز اهمیت و درخور تحسین است؛ اما با توجه به اهمیت موضوع و ضرورت شفافیت آن برای کلیه نهادها و افراد جامعه، شایسته بود مقنن در خصوص این موضوع حساس و مهمی به جای ارجاع در قالب بند ذیل ماده‌ای

به تبصره ماده دیگر با صراحت و شفافیت به تعیین مصادیق جرائم اقتصادی می‌پردازد. در هر صورت با عنایت به احصای مصادیق جرائم اقتصادی در قانون مزبور، در این نوشتار نیز به جای استفاده از واژه مفسد اقتصادی که حدود و ثغور آن به روشنی در نظام حقوقی مشخص نشده است از اصطلاح جرائم اقتصادی استفاده شده است.

۲-۱. کارایی‌سنجی نظارت فناوریانه در قبال جرائم اقتصادی

در طبقه‌بندی جرائم به اعتبار درجه اهمیت و میزان خطرناکی، جرائم اقتصادی از رتبه بالا و انحصاری برخوردارند. این رتبه از دو جهت بیشتر شاخص است: اول، از جهت موضوع که عبارت است از پول، ثروت و قدرت مالی؛ دوم، از حیث مرتکبان این جرائم؛ زیرا مجرمان اقتصادی دارای خصیصه‌های جرم‌شناختی ویژه‌ای هستند که آنان را از دیگر انواع بزهکاران متمایز می‌سازد. ویژگی که کار مدیریت پیشگیری و مبارزه با این گونه مجرمان را بسیار دشوار می‌سازد (حسینی، ۱۳۹۰: ۱۶۸). گارلند معتقد است اهمیت کنونی مدیریت‌گرایی می‌تواند از رهگذر پویایی و توسعه سازمانی عدالت کیفری و امکانات جدید کنترل که فناوری‌های اطلاعاتی و رایانه‌ای فراهم کرده‌اند بهتر درک و تبیین شود (ماری، ۱۳۸۳: ۳۵۳).

امروزه در کنار کنشگران انسانی یعنی مأموران پلیس، نگهبانان، سرایداران و فروشندگان فروشگاه‌های زنجیره‌ای، فناوری نوین هم در قالب سیستم‌های هشداردهنده خطر، سیستم‌های نظارت و مراقبت تلویزیونی، دوربین‌های نظارتی و سیستم‌های کنترل ورودی‌ها با کارت‌های مغناطیسی به کمک پیشگیری آمده و به آن جنبه فنی بخشیده است (کوسن، ۱۳۸۴: ۳۲۳).

ارتباط وثیق و وسیع جرائم اقتصادی با شبکه‌های اطلاعاتی مالی و اقتصادی در نهادهای مختلف همچون بانک‌ها، مؤسسات مالی و اعتباری که انبوهی از داده‌های مالی و اقتصادی را در خود جای دارند موضوع نظارت و مراقبت بر شبکه‌های اطلاعاتی مزبور را ضروری می‌کند.

با بهره‌گیری از روش نظارت فناوریانه به بزهکاران اقتصادی بالقوه اعلام می‌شود که در

صورت تبدیل اندیشه مجرمانه به عمل مجرمانه، مشاهده، ردیابی، کنترل و دستگیر خواهند شد. به عبارت دیگر در این روش، با اعمال نظارت بر برخی رفتارها و ایجاد رؤیت‌پذیری و ردیابی رفتارهای مالی و اقتصادی مشکوک به کمک ابزار مجهز به فناوری اطلاعات (خانعلی‌پور واجارگاه، ۱۳۹۰: ۹۱) افراد دارای تمایلات مجرمانه، احساس خطر نسبت به شناسایی و شرمساری را درک کرده و تمایل به ارتکاب جرم در آنها کاهش می‌یابد. توصیه به نظارت فناورانه بر این استدلال استوار است که چنانچه افراد بدانند اقدامات ایشان در معرض نظارت قدرتهایی است که از کنترل آنها خارج است؛ به صورت متفاوت و البته مسئولانه‌تری رفتار می‌کنند (Anheier and Toepler, 2009: 1566).

بزهکاری اقتصادی حاصل انگیزه‌ای است که از تعامل بین «تمایل فردی» و «وضعیت» منتج می‌شود؛ بنابراین تدابیر پیشگیری از جرم که متوجه اثرگذاری بر یکی از دو شق تمایل فردی به ارتکاب جرم و وقوع وضعیت‌های جرم‌زاست (Korsell, 2005: 7) را در مورد این دسته جرائم می‌توان اعمال کرد و چه بسا برهم زدن تمایل فرد به ارتکاب جرم و به تبع آن وضعیت جرم که از آن به پیشگیری وضعی یاد می‌کنیم، مهم‌ترین راهکار پیشگیری از جرائم اقتصادی باشد. در واقع با توجه به قدرت سازگاری مجرمان اقتصادی با جامعه، اعتماد به نفس بالا و عدم تأثیر پیشگیری اجتماعی جهت جلوگیری از جرم، پیشگیری وضعی در اولویت قرار می‌گیرد. این رویکرد ما را به تمرکز بر موقعیت‌های خاصی که در آن فرصت‌های جرم فراهم است، رهنمون می‌شود (Newman and Clarke, 2003: 6).

۳-۱. ضرورت‌سنجی ایجاد سامانه یکپارچه اطلاعات جامع مالی و اقتصادی در راهبرد نظارت فناورانه

فناوری اطلاعات امکانات گسترده‌ای را برای عینیت یافتن آرمان‌های حکومت‌داری خوب فراهم می‌کند و با به کارگیری فناوری‌های جدید ارتباطی و اطلاعاتی به بهبود فرایندهای ارائه خدمات در بخش عمومی، تسریع ارائه خدمات به شهروندان، پاسخگوتر شدن مأموران دولتی، شفاف شدن اطلاعات، کاهش فاصله میان مردم و دولتمردان، مشارکت اثربخش‌تر شهروندان و اعضای جامعه مدنی در فرایند تصمیم‌گیری عمومی، گسترش

عدالت اجتماعی از طریق فرصت‌های برابر افراد برای دسترسی به اطلاعات کمک شایانی می‌کند (فرهادی‌نژاد، ۱۳۸۵: ۴۲).

فرصت‌های هر جرم ویژگی‌های خاصی دارند که در برنامه‌ریزی و مدیریت تدابیر و اقدامات پیشگیرانه باید به آنها توجه کرد. کشف و اثبات‌پذیری جرائم اقتصادی، فعالیتی پیچیده و زمان‌بر است و مستلزم دخالت عمده دانش مالی، اقتصادی، تحلیل داده‌ها و داشتن اطلاعات مالی و اقتصادی جامع و دقیق است. هم‌اینک داده‌های پراکنده و جزیره‌ای فراوانی از اطلاعات مالی و اقتصادی شهروندان در سازمان‌ها، نهادهای دولتی و خصوصی وجود دارد:

- بانک‌ها و مؤسسات پولی و اعتباری، اطلاعات فراوانی از وضعیت مالی مشتریان خود دارند.

- سازمان بیمه و بورس اطلاعات گسترده‌ای از وضع مالی در اختیار دارند. اطلاعات در زمینه خودرو و مسکن، حمل و نقل و مسائل فراوان دیگر اطلاعات مربوط به آنها را در دست دارد.

- سازمان ثبت اسناد و املاک، سازمان امور مالیاتی اطلاعات مربوط به دارایی اموال غیرمنقول و نقل‌وانتقال آنها را در اختیار دارد، همچنین شهرداری‌ها، مخابرات و بسیاری از سازمان‌های دیگر در حوزه فعالیت‌های خود این‌گونه اطلاعات را گردآوری می‌کنند.

بدون شک فقدان سامانه جامع اطلاعات مالی و اقتصادی اهرم نظارت و مراقبت بر این حوزه را ناکارآمد و بی‌اثر ساخته است. این وضعیت یکی از مهم‌ترین زمینه‌های بروز فساد مالی به‌شمار می‌رود. حجم بالای مبادلات بانکی به حدی است که توان نیروی انسانی برای رسیدگی ناکافی و نیازمند روی آوردن به رویکرد سیستمی و نظارت داده‌محور را ضروری و مهم می‌کند. نظارت فناوریانه و بهره‌گیری از سامانه‌های اطلاعاتی یکی از مهم‌ترین راهکارهای حفظ صحت و سلامت عملکرد نظام اقتصادی و نظام‌های پولی و بانکی کشور به‌شمار می‌رود.

از این‌رو برقراری سیستم‌های یکپارچه و جامع اطلاعات مالی و اقتصادی در پرتو فناوری‌های مدرن، شفافیت و اطمینان عمومی را افزایش می‌دهد چه اینکه به کمک این

ابزار، تخلفات و بزه‌های اقتصادی قابل ردیابی و اثبات‌پذیری این جرائم تسهیل می‌شود. امری که در نهایت با کاهش زمینه وقوع جرائم مالی و بهبود سلامت نظام اقتصادی منجر به ارتقای امنیت، آرامش و رفاه عمومی می‌شود. به‌طور کلی یکپارچه‌سازی و به اشتراک‌گذاری اطلاعات فواید زیر را به همراه دارد (United Nations, 2007):

- سبب اتخاذ تصمیمات بهتری می‌شود زیرا داده‌های نامتجانس و همپوشانی وجود دارد که نیازمند صرف هزینه و زمان برای مقایسه دارد ولی در صورتی که قابلیت همکاری فراهم باشد داده‌هایی که از سازمان‌های مختلف می‌آید می‌تواند پردازش شده و تصمیم بهتری اتخاذ شود.

- سبب ایجاد نظارت بهتر می‌شود. همکاری برنامه‌ها و خدمات دولت بهتر شده و اطلاعات را آسان می‌توان به دست آورد و از پروژه‌های مشابه و تکراری جلوگیری می‌شود.

- ارائه خدمات به شهروندان از طریق کانال‌های مختلف خواهد بود و نیازهای شهروندان را برآورده می‌کند و اطلاعات، بین شرکت‌ها به صورت نامحسوس حرکت خواهد کرد.

- همکاری بین‌المللی را نیز تقویت می‌کند و دولت‌ها زیرساخت‌های لازم برای حل مشکلات مشترک همانند آلودگی هوا، پولشویی و تجارت‌های غیرقانونی را خواهند داشت.

مسئله دیگری که اهمیت بهره‌گیری از نظارت فناورانه و داده‌محور بر مراودات مالی و اقتصادی را دوچندان می‌کند توجه به این نکته است که «حجم قابل توجهی از عواید حاصل از جرائم اقتصادی، به‌ویژه پولشویی از طریق سیستم‌های پولی و بانکی به جریان افتاده و وارد ساختار اقتصادی کشور می‌شود، لذا توجه به عملکرد این گونه مؤسسات با ایجاد سیستم جامع نظارتی و کنترلی برای آنها، و اجرای دقیق این سیستم، می‌تواند عامل پیشگیرانه مهمی محسوب شود. با نظارت همواره خطر بر ملا شدن تخلف وجود دارد» (Korsell, 2005: 63).

نکته دیگری که لازم است به آن اشاره شود این است که نفس برخورداری از اطلاعاتی که به صورت پراکنده وجود دارند به‌خودی‌خود نمی‌تواند منشأ اثر در توصیف،

ترکیب، تبیین یا پیشگیری از وقوع جرم باشد بلکه مهم، تبدیل اطلاعات به دانش است. با یکپارچه‌سازی اطلاعات می‌توان از اطلاعات مجزا، پراکنده و نامنسجم به سمت تولید اطلاعات قابل تحلیل بهره برد. فنون و روش‌های مختلفی برای کار با اطلاعات و تبدیل آن به دانش وجود دارد. داده کاوی یکی از این شیوه‌ها و فنون به حساب می‌آید.

داده کاوی، استخراج اطلاعات پنهان از پایگاه‌های داده بزرگ، یک تکنولوژی جدید قدرتمند با توان زیاد برای کمک به شرکت‌هاست تا روی اطلاعات مهم موجود در انبار داده‌های خود تمرکز کنند. ابزارهای داده کاوی رفتارها و روندهای آینده را پیش‌گویی می‌کنند و به این ترتیب به شرکت‌ها اجازه می‌دهند که بر پایه دانش و پیشگویی‌ها تصمیم‌گیری کنند. امروزه از این تکنیک در بخش‌های مالی اعم از بانکی و غیربانکی و مؤسسات حسابرسی برای کشف رفتارهای مشکوک به جرائم مالی از جمله پولشویی استفاده می‌شود (داوری و همکاران، ۱۳۸۷: ۱۸-۱۹) استفاده از این تکنیک فناوریانه نیز زمانی نتیجه بخش خواهد بود که یکپارچه‌سازی اطلاعات مالی و اقتصادی به‌عنوان پیش‌نیاز انجام نظارت فناوریانه محقق شده باشد.

۲. چالش‌های پیشگیری وضعی از جرائم اقتصادی در مواجهه با حریم خصوصی اطلاعاتی

فیلیپ کتو، مدیر پیشین «بخش جامعه اطلاعاتی» یونسکو، مسئله حمایت از حرمت زندگی خصوصی را، به‌عنوان مهم‌ترین مسائل حقوق بشر در آغاز هزاره سوم معرفی کرد و یادآور شد که «برادران بزرگ»، در حال حاضر هر حرکت انسان‌ها را برای حفظ برتری استراتژیک خود زیر نظر دارند (معمدنژاد، ۱۳۸۳: ۲۳).

برخی مفاهیمی که در حوزه فلسفه اخلاق و فلسفه سیاسی کاربردی خاص داشته‌اند با پیشرفت فناوری اطلاعات دچار چالش‌هایی شده‌اند که از آن جمله می‌توان به مفهوم مالکیت، مفهوم حریم خصوصی، مفهوم توزیع قدرت، مفهوم آزادی‌های اساسی و مفهوم مسئولیت اخلاقی اشاره کرد (شهریاری، ۱۳۸۵: ۱۱).

در حال حاضر پایگاه‌های عظیم داده و سوابق اینترنتی در مورد اطلاعات مالی و

اعتباری اشخاص؛ پرونده‌های پزشکی، خرید و تماس‌های تلفنی وجود دارد به نحوی که مردم نمی‌دانند که چه اطلاعاتی در مورد آنها وجود دارد یا چه کسی به آن دسترسی دارد. توانایی دیگران برای دسترسی به لینک و پایگاه‌های داده، به اشتراک گذاری یا بهره‌برداری از اطلاعات، باعث شده کنترل فردی بر اطلاعات در مورد خود به مراتب سخت‌تر از گذشته شود (Decew, 2006). از این رو توسعه فناوری‌های مدرن سیاستگذاران را بر آن داشته است تا بر چگونگی حمایت از حریم خصوصی اطلاعاتی افراد و دیگر ابعاد حریم خصوصی آنها تمرکز کنند.

مهم‌ترین مشکل حقوقی و اخلاقی که این گونه از تدابیر پیشگیری وضعی با آن مواجه است، بحث به خطر افتادن حریم خصوصی افراد در مواجهه با فناوری‌های مدرن و سامانه‌های جامع آماری و اطلاعات اقتصادی است. در ادامه لازم است با بررسی گستره مفهومی حریم خصوصی و گونه‌های مختلف این حوزه چگونگی رخداد تقابل میان این دو حوزه را مورد بررسی قرار دهیم.

۱-۲. گستره مفهومی حریم خصوصی

مناقشات حقوقی در مورد حریم خصوصی با مقاله مشهور ساموئل وارن^۱ و لوئیس براندیس^۲ از قضات دیوان عالی آمریکا در اواخر قرن نوزدهم در مجله حقوقی *هاروارد* با عنوان «حق مصونیت حریم خصوصی» جهت توجیه و پذیرش این حق مبتنی بر مبانی اخلاقی، آغاز شد. از نظر آنها، حق حریم خصوصی به‌عنوان حق افراد برای تنها بودن تعریف شد (Posner, 2006: 144). در حال حاضر حریم خصوصی توسط حقوق‌دانان، صاحب‌نظران و پژوهندگان، به صورت‌های متفاوتی تعریف شده است. به نحوی که «یافتن یک تعریف جامع و کامل برای حریم خصوصی امری دشوار است زیرا نه تنها فرهنگ جوامع، بلکه موقعیت‌ها و شرایط گوناگون نیز بر تعریف آن مؤثر است (محسنی و قاسم‌زاده، ۱۳۸۵: ۲۲). جالب‌تر اینکه ممکن است در بسیاری از فرهنگ‌ها و جوامع، نتوان

1. Samuel Warren

2. Louis Brandeis

از حریم خصوصی تعریفی مشخص یا متنی قانونی در حمایت از آن یافت. اصطلاح «حریم خصوصی» هم در حوزه حقوق و هم حوزه اخلاق، یک اصطلاح چترگونه‌ای است که طیف گسترده‌ای از منافع مختلف را تحت پوشش قرار می‌دهد. البته لازم به ذکر است که بیشترین ادبیاتی که درباره حریم خصوصی شکل گرفته است بر هسته اصلی این اصطلاح یعنی «داشتن کنترل بر اطلاعات در مورد خود» تمرکز دارد (Decew, 2006: 1).

به‌رغم عدم وفاق بر سر تعریف و گستره مفهومی این اصطلاح، تردیدی وجود ندارد که در همه جوامع حریم خصوصی چه به‌عنوان یک حق یا در قالب یک منفعت وجود دارد و مورد احترام است. از منظر نظام حقوق داخلی کشور ما نیز «اهمیت حریم خصوصی و ضرورت حمایت از آن علاوه بر آنکه عقلانی و فطری است مستندات متعددی از قرآن و سنت در ضرورت حفظ این حق وجود دارد که در قالب قوانین ایران که متخذ از همین مبانی و برخی اسناد بین‌المللی هست مورد حمایت و ضمانت قرار گرفته است (غلامی، ۱۳۹۰: ۱۴۷). که در این نوشتار به‌دلیل پرداختن به موضوع اصلی این مقاله از ذکر مستندات و دلایل مزبور خودداری می‌شود. لازم به ذکر است که هر چند اصطلاح حریم خصوصی در متون اسلامی به کار نرفته، بسیاری از موارد دفاع از حریم خصوصی اشخاص در منابع فقهی مطرح شده است، مانند ممنوعیت تجسس، تفتیش، سوءظن، استراق‌سمع، خیانت در امانت، غیبت، قذف و ورود بدون اجازه به منازل افراد دیگر (انصاری، ۱۳۸۳: ۴۳).

در این نوشتار به‌منظور پرهیز از ورود به تعاریف مختلف مطرح شده صرفاً به ذکر تعریف حریم خصوصی مطابق بند «۱» ماده (۲) طرح حمایت از حریم خصوصی می‌پردازیم، مطابق مقرره مزبور، «حریم خصوصی قلمروی از زندگی هر شخص است که آن شخص عرفاً یا با اعلان قبلی در چارچوب قانون انتظار دارد دیگران بدون رضایت وی به آن وارد نشوند یا بر آن نگاه یا نظارت نکنند یا به اطلاعات مربوط به آن دسترسی نداشته، یا در آن قلمرو وی را مورد تعرض قرار ندهند».

چنانچه گفته شد با مروری بر ادبیات حقوقی مربوط به این حوزه، تعاریف متعدد و متشتتی را می‌توان ملاحظه کرد. وجه مشترک این تعاریف پذیرش برخی طبقه‌بندی‌ها در تبیین حریم خصوصی است که از چهار تا نه حوزه در نوسان است این حوزه‌ها عبارت‌اند

از: حریم منزل و خلوت افراد،^۱ حریم خصوصی اطلاعاتی،^۲ حریم خصوصی ارتباطی،^۳ حریم خصوصی بدنی،^۴ حریم خصوصی متقاضیان کار و کارکنان،^۵ حریم خصوصی در فعالیت‌های رسانه‌ای،^۶ حریم خصوصی ژنتیکی،^۷ حریم خصوصی در علن،^۸ حریم خصوصی روانی^۹ (غلامی، ۱۳۹۰: ۱۱۴-۱۰۷).

چنانچه در مقدمه گفته شد از میان ساحات مختلف حریم خصوصی آنچه بیشترین آسیب‌پذیری را در قبال تکنیک مراقبت و نظارت فناورانه دارد که از رهگذر بانک‌های اطلاعاتی قوی به اجرا گذاشته می‌شود، حریم خصوصی اطلاعاتی اشخاص است. از این رو در ادامه به بررسی و تبیین این نوع از حریم خصوصی می‌پردازیم.

۲-۲. تبیین مفهومی حریم خصوصی اطلاعاتی

مراد از حریم خصوصی اطلاعاتی، مجموعه اطلاعات و داده‌های مربوط به زندگی شخصی شهروندان است که نوع انسان تمایل به حفظ محرمانگی و مصونیت آن از هرگونه دخل و تصرف غیرمجاز دارد. این داده‌ها را در یک تقسیم‌بندی کلی می‌توان به شش دسته ذیل تقسیم کرد (اصلائی، ۱۳۸۴: ۸۶):

۱. داده‌های شخصی مربوط به سلامت و خصوصیات وراثتی،
۲. داده‌های شخصی تجاری و اقتصادی،
۳. داده‌های شخصی اعتقادی،
۴. داده‌های شخصی جنسی،
۵. داده‌های شخصی مربوط به محکومیت‌های کیفری،
۶. داده‌های شخصی عمومی.

-
1. Privacy Territorial
 2. Privacy Information
 3. Privacy Communication
 4. Privacy Bodily
 5. Privacy Workplace
 6. Media Activities Privacy
 7. Kyznty Privacy
 8. Privacy in Public
 9. Mental Privacy

همچنین بندهای «۴» و «۵» ماده (۲) لایحه حمایت از حریم خصوصی به ترتیب به تعریف اطلاعات شخصی و اطلاعات شخصی حساس پرداخته است:

اطلاعات شخصی: اطلاعات وابسته به شخصیت افراد نظیر وضعیت زندگی خانوادگی، عادت‌های فردی، ناراحتی‌های جسمی و شماره کارت‌های اعتباری و شماره حساب‌های بانکی.

تبصره - اطلاعات مربوط به نام و نام خانوادگی، نشانی‌های محل سکونت و محل کار و شماره‌های تلفن از شمول تعریف اطلاعات شخصی خارج است.

اطلاعات شخصی حساس: اطلاعات درباره وضعیت زندگی جنسی، اعتقادات (اعم از فلسفی، مذهبی و سیاسی) عضویت در احزاب یا تشکل‌های صنفی و وضعیت نژادی، قومی و قبیله‌ای افراد است. روشن است، داده‌های فوق از نظر درجه اهمیت به یک میزان نیستند و اشخاص در پنهان کردن و حراست برخی از آنها تلاش و دقت بیشتری می‌کنند. به همین میزان آسیب‌های ناشی از افشای داده‌های مزبور در یک سطح نیست.

اطلاعات شخصی با توجه به اهمیت و قابلیت دسترسی به سه گروه ذیل تقسیم شده‌اند (محسنی، ۱۳۸۹: ۳۴۰-۳۳۹):

الف) محدود شده: نوع خاصی از اطلاعات است که توسط قانون مورد حمایت قرار گرفته و مستلزم بالاترین حد کنترل در هر دو مرحله نگهداری و انتقال است همچون اطلاعات پزشکی، امضای دیجیتال و داده‌های کارت‌های اعتباری.

ب) محرمانه: اطلاعاتی که به لحاظ حساسیت، دسترسی و افشای مستلزم میزان معینی از حمایت است مانند نام، نشانی، شماره تلفن افراد که در زمره اطلاعات محرمانه است اما تحت شرایطی قابل دستیابی هستند مانند ارائه آنها به بانک‌ها و وکلاء.

ج) عمومی: اطلاعاتی که نوعاً در پرونده‌های عمومی در دسترس همگان قرار دارد و ماهیتاً غیرمحرمانه و غیرخصوصی است و به نوعی مربوط به فعالیت‌های فرد در جامعه است. مانند نام دانشگاه محل تحصیل یا شهر محل سکونت.

قانون تجارت الکترونیکی (۱۳۸۲) نیز در مقام حمایت از داده‌های شخصی مصادیق اطلاعات دارای حساسیت و اهمیت را برشمرده است، ماده (۵۸) این قانون مقرر می‌دارد: ذخیره، پردازش یا توزیع داده پیام‌های شخصی مبین ریشه‌های قومی یا نژادی، دیدگاه‌های

عقیدتی، مذهبی، خصوصیات اخلاقی و داده پیام‌هایی راجع به وضعیت جسمانی، روانی یا جنسی اشخاص بدون رضایت صریح آنها به هر عنوان، غیرقانونی است. چنانچه ملاحظه می‌شود داده‌های مالی و اقتصادی اشخاص نه در قوانین موجود و نه در دکترین حقوقی در زمره اطلاعات حساس یا محرمانه قرار نمی‌گیرد. با این حال از آنجا که این قبیل اطلاعات می‌تواند در مواردی برای اشخاص حائز اهمیت بوده و عرف چنین داده‌هایی را در قلمرو حریم خصوصی اشخاص قلمداد کند لذا لازم است در ادامه به بررسی چگونگی رخداد تقابل میان دو حوزه مورد بحث پردازیم.

۲-۳. تقابل سنجی سازوکارهای نظارت فناورانه از جرائم اقتصادی با حیطه حریم خصوصی اطلاعاتی

امروزه چنان اطلاعات دقیق و جامعی در مورد افراد جمع‌آوری می‌شود که حتی خود آنها قادر به گردآوری با این کیفیت و دقت نیستند، گردآوری و نگهداری اطلاعات اشخاص بدون رضایت و اجازه آنها حتی اگر مورد استفاده قرار نگیرد نیز می‌تواند به‌خودی‌خود ناقض حریم خصوصی افراد باشد؛ زیرا این کار به‌خودی‌خود موجبات تهدید و آزار روحی و نگرانی اشخاص را فراهم می‌کند (همان: ۳۴۲).

تقابل و تنافی میان تدابیر پیشگیری وضعی از جرائم اقتصادی و حریم خصوصی اطلاعاتی افراد زمانی به بهترین شکل قابل تصور است که ما هر یک از این دو مقوله را به‌صورت مطلق و غیرقابل تقیید بدانیم. در واقع اگر پیشگیری از جرم را چنانچه برخی گفته‌اند پیشگیری برای همه کس، همه جا و با هر شرایطی را بپذیریم و از سوی دیگر حریم خصوصی را نیز براساس یک مبنا حقی بدانیم که ذاتاً از اطلاق برخوردار بوده، یعنی در هر کجا و برای هر کس و در هر شرایطی رعایت آن لازم و از نظر اخلاقی و حقوقی دارای ارزش مطلق بدانیم مسلماً نباید در رخداد تزاخم و تقابل میان تدابیر پیشگیری وضعی در جرائم اقتصادی با ساحت حریم خصوصی اطلاعاتی افراد تردید کرد. اما بی‌تردید همه حقوق و آزادی‌ها، مطلق نبوده و برخوردار از آنها بعضاً با محدودیت‌هایی همراه است. به این معنا که نه پیشگیری از جرم امری مطلق و غیر قابل تقیید است و نه حریم خصوصی گستره‌ای نامحدود و ارزش مطلق دارد.

به این ترتیب همان‌طور که پیشگیری از جرم به خودی خود، یک اولویت مطلق نیست، حریم خصوصی نیز گستره‌ای غیرمنعطف و نامحدود ندارد.

با توجه به مطالب پیش گفته درباره حریم خصوصی اطلاعاتی، می‌توان عناصر مقوم این حق را در مصون بودن از تحصیل، پردازش و عدم انتشار اطلاعات معرفی کرد. لذا تعرض و خدشه به حریم خصوصی اطلاعاتی افراد با توجه به عناصر این حق در سه مرحله قابل فرض است. اول؛ تحصیل غیرقانونی و بدون رضایت داده‌ها، دوم؛ پردازش و تحلیل داده‌های مزبور و سوم افشا و انتشار اطلاعاتی که چه‌بسا با رضایت کامل به دست آمده باشد. از این رو در ادامه به ارزیابی و چگونگی رخداد تقابل میان دو حوزه مورد بحث براساس عناصر حریم خصوصی اطلاعاتی می‌پردازیم:

۱-۳-۲. تقابل سنجی از حیث عنصر مصونیت از عدم تحصیل داده‌های اقتصادی آنچه در خصوص ضرورت اتخاذ تدابیر پیشگیرانه نظارتی و کنترلی فناوریانه در قبال جرائم اقتصادی گفته شد مستلزم در اختیار داشتن پایگاه و سامانه جامع و یکپارچه اطلاعات مالی و اقتصادی است که می‌تواند شامل اطلاعات معاملات اشخاص، اطلاعات مالی، پولی و اعتباری و سرمایه‌ای، اطلاعات دارایی‌ها، اموال و املاک و همچنین نقل و انتقال آنها باشد. نقش رضایت در ورود به حریم خصوصی اشخاص بسیار حائز اهمیت است به نحوی که فقدان رضایت، رکن اصلی در نقض حریم خصوصی اطلاعاتی افراد به حساب می‌آید. مراقبت به‌طور کلی و عمل ثبت، ضبط یا انتشار اطلاعات شخصی که در یک محل خصوصی قرار دارد، بدون رضایت وی، صدمه به زندگی خصوصی اوست (آرلت هیمن، ۱۳۸۲: ۲۲۶). بنابراین در مواردی که رضایت فرد وجود داشته باشد دیگر نمی‌توان مدعی نقض حریم خصوصی شد. البته بدیهی است که رضایت افراد در ارائه اطلاعات خود در این فرض از اقتضای زندگی به‌شمار می‌رود. در این شرایط افراد با حضور در جامعه و انجام مرادوات اقتصادی ناگزیر از ارائه اطلاعات اقتصادی خود به نهادهای مختلف می‌باشند. بنابراین از آنجاکه اطلاعات مالی و اقتصادی اشخاص امروزه به اقتضای ضروریات زندگی اجتماعی در عصر فناوری با رعایت ضوابط قانونی در اختیار نهادها و سازمان‌های

دولتی و حتی خصوصی قرار دارد به نظر نمی‌رسد در خصوص حق مصونیت بر تحصیل داده‌های اقتصادی میان دو حوزه مورد بحث، تقابل و تزاخمی قابل تصور باشد چه اینکه رضایت اشخاص در ارائه داده‌های مزبور عملاً به معنای سالبه به انتفاء بودن اولین عنصر حریم خصوصی اطلاعاتی است. بنابراین به نظر می‌رسد مهم‌ترین عناصر قابل اصطکاک حریم خصوصی اطلاعاتی با نظارت فناورانه پیشگیرانه از جرائم اقتصادی، عناصر مصونیت از پردازش و انتشار داده‌هاست که در ادامه نیز به واکاوی این موضوع می‌پردازیم.

۲-۳-۲. تقابل‌سنجی از حیث عنصر مصونیت از عدم پردازش داده‌های اقتصادی

در این نوشتار بر ضرورت، یکپارچه‌سازی و تجمیع اطلاعات اقتصادی و همچنین تکنیک داده‌کاوی به منظور قابل ردیابی کردن فعالیت‌های اقتصادی مشکوک تأکید شد. به نظر می‌رسد این فرایند در قالب پردازش اطلاعات اقتصادی تحقق می‌یابد که می‌تواند ناقض و نافی حق حریم خصوصی اطلاعاتی قلمداد شود. چن و همکارانش بر افزایش سطوح یکپارچگی داده مورد نیاز جهت تغییر شکل صحیح دولت الکترونیک تأکید دارند، اما اخطار می‌دهند که چنین یکپارچگی، هنگامی که داده‌ها دربردارنده اطلاعات قابل شناسایی شخصی است، سبب ایجاد مشکلات مهمی درباره حریم شخصی می‌شود (Chen and et al., 2007: 7).

توجه و دقت نظر در مزایا و منافع سیستم‌های اطلاعات اقتصادی یکپارچه از جمله شناسایی حوزه‌های آسیب‌پذیر اقتصادی، ایجاد شفافیت، پیشگیری و رصد جرائم اقتصادی از طریق ردیابی مالی و حسابرسی که در این مقاله بر آن تأکید شد این امر را نمایان می‌سازد که تقابل مزبور صرفاً تزاخم و تنافی بدوی و ظاهری بوده و می‌توان میان این دو حوزه توازن و تعادل برقرار کرد. چگونگی متوازن‌سازی میان این دو حوزه در بخش پایانی این نوشتار مورد بحث قرار می‌گیرد.

۲-۳-۳. تقابل‌سنجی از حیث عنصر مصونیت از عدم انتشار داده‌های اقتصادی

جمع‌آوری اطلاعات مالی و اقتصادی و پردازش این اطلاعات با هدف پیشگیری از وقوع

جرائم اقتصادی به خودی خود هیچ گونه تقابلی با عنصر سوم حق بر حریم خصوصی اطلاعاتی یعنی حق بر عدم افشای اطلاعات مزبور ندارد. در واقع فرایند جمع آوری و پردازش اطلاعات اقتصادی هدف مورد نظر از پیشگیری را تأمین می کند و با توجه به ضرورت اکتفا به قدر متیقن و همچنین ضرورت متوازن سازی قلمرو پیشگیری از جرم نباید هیچ گونه تعرض و خدشه ای بر حق حریم خصوصی اطلاعاتی اشخاص از حیث جواز افشا و انتشار اطلاعات وارد شود. بنابراین اگرچه اشخاص حسب رفع نیازهای ضروری و دریافت خدمات عمومی ناگزیر از ارائه اطلاعات مزبور می باشند اما باین حال این امر به این معنا نیست که اعلام یا افشای اطلاعات مالی و اقتصادی نقض حریم خصوصی محسوب نشود. این وضعیت مشابه مواردی است که افراد برای بهره گیری از خدمات پزشک یا وکیل به وی مراجعه کرده و اطلاعات محرمانه و خاصی را در اختیار آنها قرار می دهند در این حالت یقیناً حق وی بر عدم جواز افشای اطلاعات مزبور به استناد حق حریم خصوصی باقی می ماند.

در واقع اگرچه افشا و انتشار اطلاعات جزئی و نامنسجم، اهمیت چندانی نداشته، ولی افشای اطلاعات تجمیع شده و پردازش شده می تواند بسیاری از زوایای زندگی خصوصی را آشکار کند. برخی از این اطلاعات می تواند گویای نکات منفی باشد که شخص به علنی شدن آن رضایت ندارد؛ مثل بدحسابی با بانک و برخی دیگر اگرچه نقطه منفی به حساب نمی آید ولی شخص نمی خواهد علنی و آشکار شود مثلاً ممکن است بسیاری از افراد ترس از آشکار شدن میزان دارایی و ثروت خود را داشته باشند. کاملاً طبیعی است که هر شخصی بسیار تمایل داشته باشد تا وضعیت مالی او از دیگران حتی نزدیکان او پوشیده بماند (سروش، ۱۳۹۳: ۲۵). نکته مهمی که در اینجا لازم به ذکر است آنکه اگرچه میان دو حوزه مورد بحث در مؤلفه حق مصونیت بر عدم انتشار تقابلی وجود ندارد اما نباید از نظر دور داشت که یکپارچه سازی اطلاعات و نظام مند کردن آنها در صورتی که تمهیدات امنیتی لازم و سازوکارهای قانونی در جهت حفظ و حراست از اطلاعات مزبور فراهم نشود می تواند خطر و تهدید بالقوه ای برای افشای اطلاعات باشد و در نتیجه موجبات نقض حریم خصوصی اشخاص را به وجود آورد.

۳-۲-۴. متوازن‌سازی قلمرو حریم خصوصی اطلاعات مالی و اقتصادی با منافع حاصل از پیشگیری از جرائم اقتصادی

مقصود از متوازن‌سازی قلمرو حریم خصوصی اطلاعاتی است که با توجه به اصالت حفظ حریم خصوصی و ضرورت حفظ قلمرو این حق، لازم است در مواردی که زمینه تزاخم و تداخل این حق با برخی منافع و مصالح ناشی از حقوق دیگر فراهم می‌شود به‌جای نقض و نادیده گرفتن مطلق حق حریم خصوصی با تبیین جهات تقدم و اولویت‌دار ناشی از حقوق مزبور مبادرت به متوازن‌سازی قلمرو حریم خصوصی با جهات مزبور کند در واقع هدف از این امر جمع کردن حداکثری میان منافع حاصل از هر یک از حقوق مزبور است. توضیح بیشتر اینکه «اولین گام در مقام مشاهده تلاقی حریم خصوصی با حقوق و حوزه حریم عمومی را باید امکان جمع میان دو گزاره قرار داد. به این معنا که در برخی و شاید بتوان گفت در بسیاری موارد تلاقی این مقولات نیازی به نقض یکی به نفع دیگری نیست و می‌توان بین آنها جمع کرد به شرط آنکه حالت تعصب و خشکی و سختگیری از هر دو طرف تلاقی منتفی باشد» (غلامی، ۱۳۹۰: ۱۴۴).

وقوع جرائم اقتصادی به‌ویژه در مبالغ کلان و عمده بی‌تردید نظم اقتصادی کشور و در برخی موارد امنیت عمومی را دچار خدشه و تزلزل می‌کند. جرائم اقتصادی، خواه به شکل مستقیم و خواه غیرمستقیم با فاسد کردن نظام اقتصادی - سیاسی، منجر به نقض مصادیقی از حقوق بشر از جمله حق برابری در دریافت خدمات خواهد شد. از این رو انجام فعالیت‌های اقتصادی و معاملاتی در فضای اقتصادی کشور و بهره‌گیری از ابزار و فناوری‌های عمومی و دولتی همچون بانک‌ها و سایر نهادها و سازمان‌های ارائه‌دهنده خدمات عمومی، انجام فعالیت اقتصادی و معاملاتی را به یک امر عمومی و غیرشخصی مبدل می‌سازد که هرگونه تخطی از ضوابط و مقررات حاکم بر قلمرو اقتصادی به شکل کاملاً ملموسی موجبات اضرار به دیگران را فراهم می‌آورد.

بررسی پیامدهای فساد مالی نشان می‌دهد که این جرم موجب کاهش کنترل دولت بر سیاست‌های اقتصادی، تضعیف امنیت اقتصادی، تخریب کارکردهای اقتصادی کشور، از حیث افزایش هزینه عمومی، تبعیض در تخصیص منابع و در نهایت، بالا رفتن رانت و

ثروت بادآورده از یک سو و فقر از سوی دیگر است (رهبر و میرزاوند، ۱۳۸۷: ۱۱). بنابراین کنترل و پردازش اطلاعات حاصل از عملیات و فعالیت‌های اقتصادی و بازرگانی صرفاً از حیث احراز وقوع تخطی و جرم، اساساً و به‌طور تخصصی از قلمرو حریم خصوصی اطلاعاتی اشخاص بیرون بوده و از این حیث نمی‌توان میان اجرای تدابیر پیشگیری وضعی با قلمرو حریم خصوصی اطلاعاتی تقابل و تنافی قائل شد.

اما نکته حائز اهمیت و مهم این است که چنانچه گفته شد قلمرو حریم خصوصی اطلاعاتی صرفاً از حیث هدف پیش گفته یعنی نظارت و مراقبت به‌منظور بالا بردن هزینه ارتکاب جرم اقتصادی مضیق شده و این حیطة وارد حوزه عمومی می‌شود. با وجود این باید توجه داشت که تشکیل و تأسیس بانک جامع اطلاعات اقتصادی به‌دلیل تجمیع و گردآوری اطلاعات اشخاص یقیناً حوزه حریم خصوصی اطلاعاتی اشخاص را از حیث انتشار و افشای اطلاعات مزبور آسیب‌پذیر و خدشه‌پذیر می‌سازد و در صورت عدم رعایت اقتضائات و الزامات ناظر بر امر حفاظت و امنیت بر این داده‌ها، موجبات نقض و تهدید جدی این جلوه از حریم خصوصی را فراهم می‌آورد. از این رو لازم است به‌منظور حمایت و حفاظت از حق حریم خصوصی اطلاعاتی اشخاص مبنی بر حق بر مصونیت از عدم افشا و انتشار و همچنین سایر سوءاستفاده‌هایی که در این شیوه قابل پیش‌بینی است تدابیر لازم که بخشی از آن، تدابیر تقنینی و برخی نیز اجرایی است مورد توجه قرار گیرد. برخی از این تدابیر تحت عنوان اصول حفاظت از حریم خصوصی در برخی کشورها مدنظر قرار گرفته است.

یکی از سازمان‌هایی که در زمینه تبیین اصول حریم خصوصی در جهان فعال است، سازمان همکاری و توسعه اقتصادی^۱ است. راهبردهای این سازمان در مورد حفاظت از حریم خصوصی و جریان فرامرزی داده‌ها از هشت اصل تشکیل شده است (سادوسکای و همکاران، ۱۳۸۴: ۱۷۶). برخی از این اصول که در روند متوازن‌سازی حوزه پیشگیری از جرائم اقتصادی و ساحت حریم خصوصی اطلاعات مالی و اقتصادی تأثیر و نقش چشمگیری دارند عبارت‌اند از:

1. Organization for Economic Co-operation and Development (OECD)

اصل حفاظت‌های امنیتی: داده‌های شخصی باید با حفاظت‌های امنیتی مناسب در مقابل خطراتی از قبیل ناقص شدن، دسترسی، تخریب، تغییر، افشاء و استفاده غیرمجاز مراقبت شوند.

اصل محدودیت جمع‌آوری: برای جمع‌آوری داده‌های شخصی باید محدودیت وجود داشته باشد، هر داده شخصی باید با استفاده از ابزارهای قانونی و منصفانه، در شرایط درست و با دانش و رضایت فردی که اطلاعات به او مربوط می‌شود به دست بیاید.

اصل تعریف هدف: هدف از جمع‌آوری اطلاعات شخص، باید در همان لحظه جمع‌آوری داده‌ها و نه دیرتر از آن مشخص باشد. استفاده‌های بعدی از اطلاعات جمع‌آوری شده باید به همان اهداف محدود شود و اگر هدف‌های بعدی با اهداف اولیه سازگاری ندارد باید این تغییر اهداف را صراحتاً اعلام کرد و نیز اعلام رضایت فرد برای استفاده از اطلاعات وی در اهداف جدید ضروری است (همان).

توجه به این اصول و بومی‌سازی آنها در قالب پیش‌بینی قوانین مرتبط، نگرانی‌های ناشی از نقض و تهدید حریم خصوصی اطلاعاتی را در جریان اجرای نظارت فناورانه با هدف پیشگیری از جرائم اقتصادی برطرف می‌سازد.

۳. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شیوع و استمرار جرائم اقتصادی، امنیت روانی شهروندان را متزلزل و به تبع آن نظم و امنیت عمومی را به مخاطره جدی می‌اندازد. بهره‌گیری از شیوه نظارت فناورانه در پرتو راه‌اندازی سامانه یکپارچه اطلاعات مالی و اقتصادی به‌عنوان یکی از تدابیر پیشگیری وضعی می‌تواند مدیریت ریسک جرائم اقتصادی را با بالا بردن هزینه ارتکاب جرم از طریق افزایش احتمال شناسایی و دستگیری مرتکب، ارتقای قابل توجهی دهد. در این تحقیق سعی شد نقش و جایگاه این شیوه و تقابل احتمالی آن با حریم خصوصی اطلاعاتی مورد بررسی قرار گیرد، یافته‌ها و نتایج این تحقیق را می‌توان در موارد زیر احصاء کرد:

۱. به کارگیری شیوه نظارت فناورانه، حوزه‌های آسیب‌پذیر اقتصادی را قابل شناسایی، شفافیت مالی را محقق و از طریق ردیابی مالی و حسابرسی، پیشگیری و رصد جرائم اقتصادی را به مراتب امکان‌پذیرتر می‌سازد.

۲. تقابل سنجی حوزه حریم خصوصی اطلاعاتی در مواجهه با اجرای شیوه نظارت فناوریانه در سه فرض قابل ترسیم است، این فروض عبارت‌اند از؛ تقابل در حوزه جمع‌آوری اطلاعات مالی و اقتصادی (فرض اول)، تقابل در مرحله پردازش این اطلاعات (فرض دوم) و تقابل در خصوص افشای اطلاعات مزبور (فرض سوم) بررسی شد.

۳. با عنایت به وجود عنصر رضایت در تحصیل اطلاعات اقتصادی، تقابل و تراحم در فرض اول منتفی می‌باشد چه اینکه رکن مهم حریم خصوصی اطلاعاتی عدم رضایت دارنده اطلاعات است.

۴. پردازش اطلاعات به‌عنوان فرض دوم تقابل احتمالی، اگرچه مهم‌ترین چالش به حساب می‌آید اما این تقابل نیز با در نظر گرفتن منافع و مزایای حاصل از اجرای شیوه نظارت فناوریانه مرتفع می‌شود. به این ترتیب، فرض پردازش اطلاعات کاملاً از حوزه شخصی شهروندان بیرون و اساساً ضرورت و مصلحت برقرار ساختن نظم و انضباط مالی و اقتصادی در کشور، این موضوع را به امر عمومی مبدل می‌کند. لذا اساساً امکان تقابل در این فرض با ملاحظه فوق منتفی می‌شود.

۵. فرض سوم تقابل درباره افشای اطلاعات اقتصادی نیز غیرقابل پذیرش است چراکه اساساً شیوه نظارت فناوریانه در صدد افشای اطلاعات نیست.

۶. استفاده از این شیوه مستلزم بهره‌گیری تمهیدات قانونی مناسب جهت تبیین اصول و قواعد پردازش اطلاعات از یک سو و ازسوی دیگر پیش‌بینی بسترهای فنی قوی جهت ایمن‌سازی و حراست از سامانه‌های اطلاعات مالی و اقتصادی است.

منابع و مآخذ

۱. آرلت هیمن، دوآ (۱۳۸۲). *آزادی‌های عمومی و حقوق بشر*، ترجمه یوسف مولایی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشکده حقوق و علوم سیاسی.
۲. اصلانی، حمیدرضا (۱۳۸۴). *حقوق فناوری اطلاعات حریم خصوصی در جامعه اطلاعاتی*، چاپ اول، تهران، نشر میزان.
۳. افضل‌لی، عبدالرحمن (۱۳۹۰). «فساد اداری و تأثیر آن بر توسعه: علل، پیامدها و راهکارهای برون‌رفت»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال بیست و هشتم، ش ۴۵.
۴. انصاری، باقر (۱۳۸۳). «حریم خصوصی و حمایت از آن در حقوق اسلام، تطبیقی و ایران»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران*، ش ۶۶.
۵. تانزی، ویتو (۱۳۷۸). «مسئله فساد؛ فعالیت‌های دولتی و بازار آزاد»، ترجمه بهمن آقایی، *اطلاعات سیاسی - اقتصادی*، ش ۱۴۹ و ۱۵۰.
۶. حسینی، سیدحسین (۱۳۹۰). «درآمدی بر مدیریت پیشگیری از جرائم اقتصادی»، *مجموعه مقالات همایش پیشگیری از وقوع جرم*، جلد دوم، تهران، انتشارات میزان.
۷. خانعلی‌پور و اجارگاه، سکینه (۱۳۹۰). *پیشگیری فنی از جرم*، تهران، چاپ اول، نشر میزان.
۸. دانایی‌فرد، حسن (۱۳۸۷). *چالش‌های مدیریت دولتی در ایران*، چاپ اول، تهران، سمت.
۹. داوری، محمدرضا، فرشاد اکبری، مجید داوری و مهرگان مهدوی (۱۳۸۷). «بررسی پولشویی الکترونیکی در نظام بانکی به‌عنوان یکی از جرائم مالی و ارائه چارچوب‌های قانونی مبارزه با آن»، *دومین کنفرانس جهانی بانکداری الکترونیکی*، ۱۹ و ۲۰ مردادماه.
۱۰. رزنبام، دنیس، آرتور لوریسیو و روبرت داویس (۱۳۷۹). «پیشگیری وضعی از جرم»، ترجمه رضا پرویزی، *مجله قضایی و حقوقی دادگستری*، ش ۳۲.
۱۱. رهبر، فرهاد و فضل‌الله میرزاوند (۱۳۸۷). *پولشویی و روش‌های مقابله با آن*، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه تهران.
۱۲. سادوسکای، جورج، جیمز اکس دمپزی، آلن گرین برگ، جی مک باربارا و آلن شوارتز (۱۳۸۴). *راهنمای امنیت فناوری اطلاعات*، ترجمه مهدی میردامادی، زهرا شجاعی و محمدجواد صمدی، چاپ اول، تهران، نشر دبیرخانه شورای عالی اطلاع‌رسانی.
۱۳. سروش، محمد (۱۳۹۳). *احکام حریم خصوصی*، تهران، انتشارات سمت.

۱۴. سیو، رنه (۱۳۸۸). «توجهات فلسفی پیشگیری وضعی از جرم»، ترجمه مجید قورچی بیگی، فصلنامه پیشگیری از جرم، سال چهارم، ش ۱۳.
۱۵. شمس ناتری، محمد ابراهیم و توران توسلی‌زاده (۱۳۹۰). «پیشگیری وضعی از جرائم اقتصادی»، فصلنامه حقوق مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دوره ۴۱، ش ۴.
۱۶. شهریاری، حمید (۱۳۸۵/۹/۲۲). «اخلاق فناوری اطلاعات چیست؟»، روزنامه جام جم، سال هفتم، ش ۱۸۸۸.
۱۷. غلامی، علی (۱۳۹۰). *از اخلاق حسنه تا امنیت اخلاقی* (مطالعه در سیاست جنایی جمهوری اسلامی ایران و فقه امامیه)، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه امام صادق (ع).
۱۸. فرهادی نژاد، محسن (۱۳۸۵). «دولت الکترونیک و حکومت‌داری خوب»، ماهنامه تدبیر، سال هجدهم، ش ۱۶۹.
۱۹. کوسن، موریس (۱۳۸۴). «نظارت ویدیویی؛ دلایل موققت و شکست»، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله تخصصی الهیات و حقوق، ش ۱۵ و ۱۶.
۲۰. گسن، رمون (۱۳۷۶). «روابط پیشگیری وضعی و کنترل بزهکاری»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، مجله تحقیقات حقوقی، ش ۱۹ و ۲۰.
۲۱. لوک بچر، ژان و نیکلا کلوز (۱۳۸۶). «جرم اقتصادی و کنترل آن»، ترجمه شهرام ابراهیمی، مجله حقوق دادگستری، ش ۶۱.
۲۲. ماری، فیلیپ (۱۳۸۳). «کیفر و مدیریت خطرها: به سوی عدالتی محاسبه‌گر در اروپا»، ترجمه حسن کاشفی اسماعیل‌زاده، مجله حقوقی دادگستری، ش ۴۸ و ۴۹.
۲۳. محسنی، فرید (۱۳۸۹). *حریم خصوصی اطلاعات* (مطالعه کیفی در حقوق ایران، ایالات متحده آمریکا و فقه امامیه)، چاپ اول، تهران، نشر دانشگاه امام صادق (ع).
۲۴. محسنی، فرید و فریدون قاسم‌زاده (۱۳۸۵). «حریم شخصی در فضای مجازی با تکیه بر حقوق ایران»، فصلنامه علمی پژوهشی شریف، ش ۳۴.
۲۵. محمدنبی، حسین (۱۳۸۰). *فساد اداری و مبارزه با آن از نظر سازمان ملل متحد*، تهران، وکالت.
۲۶. معتمدنژاد، کاظم (۱۳۸۳). «حق دسترسی همگانی به اطلاعات در قرن بیست‌ویکم: گزارشی از سومین کنفرانس بین‌المللی یونسکو درباره اخلاق اطلاعات و رویارویی با چالش‌های اخلاقی، حقوقی و اجتماعی فضای سبیرتیک در جامعه اطلاعاتی»، تهران، کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ش ۴۴.

۲۷. مهدوی پور، اعظم (۱۳۹۰). سیاست کیفری افتراقی در قلمرو بزهکاری اقتصادی، چاپ اول، تهران، سمت.
28. Anheier, Helmut K. and Stefan Toepler (2009). "International Encyclopedia of Civil Society", Vol. 1, New York - Heidelberg: Springer.
29. Chen, Z. and et al. (2007). "Semantic Integration of Government Data for Water Quality Management", *Government Information Quarterly*, 24.
30. Clark, M. (1983). *Corruption, Causes, Consequences and Control*, Martin, SPress.
31. Decew J. C. (2006). "Privacy. Stanford Encyclopedia of Philosophy", <http://plato.stanford.edu/entries/privacy/>. Accessed 18 March 2011.
32. Felson, M. and R. Clarke (1997). Ethics of Situational Crime Prevention, in Rational Choice and Situational Crime Prevention: Theoretical Foundations, Clarke, R.V. and et al. (editors), Farnborough, Hants, Dartmouth.
33. Galtung, Frederik (2001). "Transparency International's Network to her Global Corruption", In *Where Corruption Lives*, ed. Gerald E. Caiden, O. P. Dwivedi, and Joseph Jabbra, Bloomfield, CT: Kumarian Press.
34. Korsell, Lars Emanuelsson (2005). *Methods to Prevent Economic Crime*, Stockholm, Sweden: The Swedish National Council for Crime Prevention, Information and Publication, Edita Norstedts Tryckeri AB.
35. Newman, Graeme R. and Ronald V. Clarke (2003). "Superhighway Robbery, Preventing e - Commerce Crime", Willan Publishing, Cullompton, Devon, UK.
36. Posner, Richard A. (2006). *Not a Suicide Pact: the Constitution in a Time of National Emergency*, Oxford University Press, USA.
37. Shaukat, Hassan (2004). "Corruption and the Development Challenge", *Journal of Development, Policy and Practice*, Vol. 1, No. 1.
38. The Swedish National Council for Crime Prevention (2004). "Final Account", Brotts Forebyggande Radet.
39. United Nations (2007). E-Government Interoperability: Guide. United Nation.

**شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر موفقیت
بنگاه‌های کوچک و متوسط با استفاده از فرایند تحلیل
شبکه‌ای فازی مطالعه موردی: بنگاه‌های مستقر در
نواحی و شهرک‌های صنعتی شهرستان ارومیه**
میرتوحید کمالی سیدبیگلو* و رحیم تقی‌زاده**

تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۳/۱۳

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۱۱/۱

بنگاه‌های کوچک و متوسط نقش تعیین‌کننده‌ای در ایجاد فرصت‌های شغلی و رشد اقتصادی دارند. شناسایی و معرفی عوامل کلیدی مؤثر بر موفقیت این بنگاه‌ها می‌تواند آنها را در ایفای نقش‌های محوله و برون‌رفت کشور از رکود تورمی یاری رساند. به‌منظور ایجاد دید جامع از محیط فعالیت این بنگاه‌ها و تسهیل فرایند اتخاذ استراتژی، در این پژوهش با انجام مطالعات میدانی و استفاده از روش‌های آماری و همچنین فرایند تحلیل شبکه‌ای فازی عوامل کلیدی مؤثر بر موفقیت بنگاه‌های کوچک و متوسط مستقر در شهرستان ارومیه شناسایی و اولویت‌بندی می‌شوند. این تحقیق از نظر هدف کاربردی و روش مورد استفاده برای جمع‌آوری اطلاعات ترکیبی از روش کتابخانه‌ای و میدانی است. براساس نتایج به‌دست آمده زیرمعیارهای مربوط به معیار منابع انسانی یعنی تخصص، تحصیلات، مهارت کارگروهی و تجربه به‌ترتیب با وزن‌های ۰/۱۶۷۴۲، ۰/۱۶۳۳، ۰/۱۴۶۶۸ و ۰/۱۲۹۲۳ بالاترین اولویت را در موفقیت این بنگاه‌ها دارند.

کلیدواژه‌ها: بنگاه‌های کوچک و متوسط؛ فرایند تحلیل شبکه‌ای فازی؛ عوامل کلیدی موفقیت

* کارشناس ارشد مهندسی صنایع، دانشکده مهندسی صنایع، دانشگاه صنعتی ارومیه (نویسنده مسئول)؛

Email: tohidkamaly70@gmail.com

** استادیار دانشکده مهندسی صنایع، دانشگاه صنعتی ارومیه؛

Email: r.taghizadeh@uut.ac.ir

مقدمه

بنگاه‌های کوچک و متوسط اقتصادی^۱ از طریق ایجاد اشتغال، توسعه صادرات و ارزآوری، تأمین نیروی انسانی ماهر برای واحدهای بزرگ اقتصادی، توزیع ثروت در بین طبقات متوسط جامعه و لذا عدالت اجتماعی و همچنین نوآوری، نقش بسیار مهمی در اقتصاد بسیاری از کشورهای پیشرفته صنعتی و حتی در کشورهای در حال توسعه ایفا می‌کنند. با توجه به مزیت‌هایی مثل ایجاد فرصت‌های شغلی جدید، اندازه کوچک و سرمایه‌بری پایین، توانمندسازی و احیای این بنگاه‌ها می‌تواند با جلب مشارکت بخش خصوصی، ایجاد رقابت و جلوگیری از انحصار کشور را در حل مشکلات ساختاری از قبیل بیکاری و برون‌رفت از رکود تورمی یاری رساند. توجه به آمار فعالیت و اشتغال ایجادشده توسط این بنگاه‌ها در سراسر دنیا نیز نشان می‌دهد که الگوی موفق تجربه شده برای توسعه فعالیت‌های اقتصادی و حل مشکلات بیکاری توسعه بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط است. به‌عنوان مثال در کشورهای عضو اتحادیه اروپا، بنگاه‌های کوچک و متوسط موتور محرکه اقتصاد اروپا و از مهم‌ترین منابع و عوامل ایجاد شغل، خلاقیت و نوآوری و عامل ایجاد رقابت در شرکت‌های فعال کشورهای عضو این اتحادیه به‌شمار می‌آیند که از انحصاری شدن امور توسط بنگاه‌های بزرگ جلوگیری کرده‌اند. بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط ۹۹/۸ درصد کل بنگاه‌های فعال در کشورهای عضو این اتحادیه را شامل می‌شوند و در حدود ۸۹ میلیون شغل ایجاد کرده‌اند. این رقم ۷۰ درصد کل اشتغال ایجاد شده توسط کل بنگاه‌های موجود در این اتحادیه است (Muller and et al., 2014). از طرف دیگر با توجه به تعدد این بنگاه‌ها، گروه‌هایی از این بنگاه‌ها به سمت تولید کالاهای مشابه حرکت می‌کنند که این عامل باعث ایجاد رقابت شده و از انحصاری شدن بازار توسط بنگاه‌های بزرگ جلوگیری می‌کند. دارا بودن این مزایا باعث شده است طی دهه‌های گذشته دولت‌ها برای ایجاد اشتغال، کاهش فقر، خروج از بحران اقتصادی و اصلاح ساختار اقتصادی خود اهمیت ویژه‌ای برای این بنگاه‌ها قائل شوند. به‌عنوان مثال بخش عمده‌ای از

عملکرد موفق اقتصاد آلمان، نتیجه مکانیسم حمایتی کارآمد از این بنگاه‌ها و سپس موفقیت بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط این کشور است. در راستای برقراری چنین مکانیسم حمایتی و تمرکز بر عوامل موفقیت این واحدها، مؤسسات و نهادهای حمایت‌کننده بسیاری هم در بخش خصوصی و هم در بخش دولتی با اجرای برنامه‌های متنوع حمایتی به تولد و توسعه این بنگاه‌ها کمک می‌کنند (تقی‌زاده، ۱۳۹۵).

در کشورمان براساس گزارش وزارت صنعت، معدن و تجارت تعداد کسب و کارهای کوچک و متوسط دارای پروانه بهره‌برداری صنعتی ۸۲/۸ هزار واحد است که سهمی معادل ۹۱/۵ درصد از کل تعداد واحدهای دارای پروانه بهره‌برداری صنعتی را به خود اختصاص داده‌اند. اما با وجود این، سهم این واحدها از سرمایه و اشتغال کل واحدهای صنعتی به‌ترتیب ۲۴/۴ و ۴۱/۲ درصد است (سازمان صنایع و شهرک‌های صنعتی،^۱ ۱۳۹۳). براساس این شاخص‌ها به نظر می‌رسد بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط در کشورمان در قیاس با اقتصادهای مشابه^۲ نتوانسته است سهم متناسبی از تولید و اشتغال را به خود اختصاص دهد. بر همین اساس تحقیق و پژوهش در این حوزه ضرورتی اجتناب‌ناپذیر است تا سیاستگذاران و تصمیم‌سازان بتوانند با اتخاذ راهبردهای بموقع و مناسب ضمن حذف موانع و مسائل بنگاه‌های کوچک و متوسط به تقویت عوامل و مؤلفه‌های مؤثر بر موفقیت این بنگاه‌ها متمرکز شوند. در راستای این مسائل و همچنین به‌منظور احیا و البته استفاده حداکثری از ظرفیت‌ها و مزایای بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط، مطالعات امکان‌سنجی و تحلیلی متعددی روی ابعاد مختلف این بنگاه‌ها صورت گرفته است. تعداد معدودی از این مطالعات نیز به بررسی عوامل کلیدی موفقیت در این بنگاه‌ها پرداخته‌اند. بررسی این پژوهش‌ها نشان می‌دهد که بیشتر محققان در پژوهش‌های خود صرفاً این عوامل را شناسایی کرده و به اولویت‌بندی آن نپرداخته‌اند. همچنین شرایط جغرافیایی و پهناور بودن کشور ایران و تأثیر برخی عوامل از قبیل همسایگی استان آذربایجان غربی با سه کشور ترکیه، عراق و جمهوری آذربایجان، باعث شده

1. isipo.ir

۲. به‌عنوان مثال در اقتصاد ترکیه بیش از ۹۹/۸ درصد از بنگاه‌ها در قالب تعریف بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط فعالیت می‌کنند و این بنگاه‌ها بیش از ۵۴ درصد از ارزش افزوده، ۷۵/۴ درصد از اشتغال و ۵۹/۲ درصد از صادرات را به خود اختصاص می‌دهند.

است که عوامل شناسایی شده در پژوهش‌های صورت گرفته روی این بنگاه‌ها چه داخل و چه خارج از ایران به صورت مستقیم قابل تعمیم به بنگاه‌های این شهرستان نباشد. در نتیجه، این پژوهش ضمن پر کردن این خلأ، به دنبال ایجاد بستر مناسبی برای تدوین و اجرای استراتژی‌های مناسب حمایتی و اقدام‌های هدفمند و مؤثر جهت توانمندسازی این بنگاه‌ها در سطح منطقه‌ای است. همچنین، شناخت و بررسی این عوامل می‌تواند ریسک سرمایه‌گذاری را پایین آورده و بیش‌ازپیش باعث ترغیب و جلب مشارکت بخش خصوصی شود. در این پژوهش به منظور شناسایی عوامل کلیدی موفقیت از روش کتابخانه‌ای و میدانی استفاده شده است. به منظور اولویت‌بندی عوامل نیز از روش تحلیل شبکه‌ای فازی استفاده می‌شود. پژوهش حاضر با استفاده از این ابزار و متناسب با چارچوب نظری و با هدف احیا و ارتقای جایگاه بنگاه‌های کوچک و متوسط شهرستان ارومیه به دنبال پاسخ به این سؤالات است:

۱. از نظر خبرگان عوامل اصلی تأثیرگذار بر موفقیت بنگاه‌های کوچک و متوسط

شهرستان ارومیه کدام هستند؟

۲. از نظر خبرگان کدام یک از این عوامل از اولویت بالایی در موفقیت بنگاه‌های

کوچک و متوسط شهرستان ارومیه دارند؟

همچنین با توجه به رویکرد مورد استفاده در این پژوهش، نتایج و مدل پیشنهادی می‌تواند مبنای انجام پژوهش‌های کمی میدانی در این حوزه باشد. در ادامه، مفاهیم به کار رفته در پژوهش معرفی شده و پیشینه پژوهش‌های صورت گرفته مورد بررسی قرار می‌گیرد. سپس روش پژوهش، روش جمع‌آوری اطلاعات، جمعیت‌شناسی نمونه و روایی ابزار جمع‌آوری اطلاعات بیان می‌شود. در قسمت دیگر با استفاده از آزمون‌های آماری عوامل کلیدی موفقیت شناسایی شده و با به کارگیری تحلیل شبکه‌ای فازی این عوامل اولویت‌بندی می‌شوند. در نهایت نیز به بررسی و تحلیل نتایج حاصل از پژوهش پرداخته می‌شود.

۱. مروری بر ادبیات موضوع و پیشینه تحقیق

به منظور تعریف بنگاه‌های کوچک و متوسط از معیارها و شاخص‌های مختلفی از قبیل تعداد کارکنان، میزان دارایی، میزان فروش و میزان سرمایه‌گذاری استفاده می‌شود. در واقع،

کشورها با توجه به شرایط اقتصادی و صنعتی خود از این معیارها برای دسته‌بندی صنایع استفاده می‌کنند. به‌عنوان مثال مطابق جدول ۱ کشور مالزی معیار تعداد کارکنان و میزان فروش را برای دسته‌بندی انتخاب کرده است. همچنین کشور هند نیز معیار میزان سرمایه‌گذاری را برای این منظور انتخاب کرده است.

جدول ۱. تعریف بنگاه‌های کوچک و متوسط در دو کشور مالزی و هند

کشور	صنعت	تعریف	معیار طبقه‌بندی
مالزی	صنایع کوچک و متوسط	کمتر از ۱۵۰ نفر کارمند و گردش فروش سالیانه کمتر از ۲۵ میلیون رینگیت (واحد پول مالزی)	تعداد کارمند و میزان فروش
هند	صنایع خرد	سرمایه‌گذاری حداکثر ۵۰ هزار دلار	میزان سرمایه‌گذاری
	صنایع کوچک	سرمایه‌گذاری بین ۵۰ هزار تا ۱ میلیون دلار	
	صنایع متوسط	سرمایه‌گذاری بین ۱ تا ۲ میلیون دلار	

Source: www.smecorp.gov.my; www.ediindia.org.

کشورهای عضو اتحادیه اروپا نیز با استفاده از معیارهای تعداد کارکنان، گردش مالی و ترازنامه این بنگاه‌ها دسته‌بندی می‌شوند.

جدول ۲. تعریف بنگاه‌های کوچک و متوسط در اتحادیه اروپا

طبقه‌بندی مؤسسه	تعداد کارکنان	گردش مالی (میلیون یورو)	کل ترازنامه (اداری و بدهی) (میلیون یورو)
متوسط	< ۲۵۰	≤ ۵۰	≤ ۴۳
کوچک	< ۵۰	≤ ۱۰	≤ ۱۰
خرد	< ۱۰	≤ ۲	≤ ۲

Source: www.ec.europa.eu/enterprise/sme-definition.

در ایران نیز برای دسته‌بندی و تعریف بنگاه‌های کوچک و متوسط اقتصادی معیارهایی دارند: مرکز آمار ایران براساس کتاب آمار ۱۹۹۹ بنگاه‌ها را به چهار گروه تقسیم‌بندی کرده است، بنگاه‌های دارای ۹-۱ کارگر (خرد)، ۴۹-۱۰ کارگر (کوچک)، ۵۰-۹۹ کارگر (متوسط) و بیش از ۱۰۰ کارگر (بزرگ) (مرکز آمار، ۱۳۷۸).

سازمان صنایع کوچک نیز واحدهایی را کوچک قلمداد می‌کند که میزان سرمایه‌گذاری ثابت آنها تا ۵۰۰ میلیون ریال در یک واحد تولیدی باشد، میزان اشتغال حداکثر ۵۰ نفر باشد، جنبه هنری نداشته باشد، مکانیزه باشد و سرمایه آنها کاملاً ایرانی باشد. این سازمان همچنین میزان اشتغال بین ۵۰ تا ۱۵۰ را نیز به عنوان کسب و کار متوسط و بالاتر از این اشتغال را کسب و کار بزرگ تلقی می‌کند (خوشنودی فر، پیرمرادی و میرزایی، ۱۳۸۸). همان‌طور که ملاحظه می‌شود برخی از کشورها از یک و برخی دیگر نیز از چندین معیار برای دسته‌بندی استفاده می‌کنند و همچنین با وجود شباهت‌هایی که در تعریف بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط در کشورهای مختلف وجود دارد، اما هنوز در سطح جهانی تعریف واحدی که قابل تعمیم به همه کشورها باشد، وجود ندارد.

۱-۱. عوامل کلیدی موفقیت

در ادبیات موضوع تعاریف متعددی از عوامل کلیدی موفقیت عنوان شده است. روکارت عوامل کلیدی موفقیت را تعدادی محدود از حوزه‌های فعالیت می‌داند که عملکرد رقابتی موفقیت‌آمیزی در پی داشته باشند (Rockart, 1979). برنو و لیدکر عوامل کلیدی را چنین تعریف می‌کنند: مشخصه‌ها، شرایط یا متغیرهایی که اگر به درستی مدیریت شوند تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر موقعیت و موفقیت بنگاه دارند (Bruno and Leidecker, 1984). پینتو و اسلووین عواملی را کلیدی می‌دانند که به‌طور قابل ملاحظه‌ای شانس اجرای پروژه را بهبود بخشند (Pinto and Slevin, 1987). به‌صورت خلاصه می‌توان گفت عوامل کلیدی موفقیت عبارت‌اند از مهارت‌ها و ویژگی‌هایی از سازمان که برای موفقیت در بازار لازم و ضروری هستند؛ به‌عبارت‌دیگر مجموعه عواملی که باید در سازمان محقق شوند تا بتوان به اهداف و مأموریت‌های کسب و کار یا پروژه دست یافت. برای تدوین استراتژی‌های هر سازمان تعیین این عوامل از اهمیت بالایی برخوردار است. همچنین رویکرد تحلیل عوامل کلیدی موفقیت به‌منظور شناسایی نیازهای اطلاعاتی مدیران در صنایع گوناگون به کار گرفته می‌شود. این رویکرد به‌منظور حل بعضی مسائل که در زمان استقرار سیستم‌های اطلاعات مدیریت پیش می‌آمدند، ایجاد شد. جان روکارت در سال ۱۹۷۹ ایده ابتدایی این

رویکرد را که در سال ۱۹۶۱ توسط رونالد دانیل بیان شده بود به کار گرفت و آن را توسعه داد. امروز روکارت را اولین ابداع‌کننده و ارائه‌کننده این دیدگاه می‌دانند. روکارت اظهار می‌دارد که مفهوم عوامل کلیدی موفقیت می‌تواند یک راه اثربخش برای تعریف نیازهای اطلاعاتی مدیریت باشد. همان‌طور که پیش‌تر و در همین بخش بیان شد از دیدگاه او عوامل کلیدی موفقیت عبارت‌اند از حوزه‌های مشخص و محدود کاری که اگر در آنها نتایج رضایت‌بخش حاصل شود سازمان عملکرد رقابتی موفق خواهد داشت. بنابراین لازم است که مدیران توجه خاصی به این عوامل داشته باشند (Rockart, 1979).

در ادبیات پژوهش برای شناسایی عوامل کلیدی موفقیت، این عوامل را در دسته‌های مختلف قرار داده و با تمرکز در هر دسته آن را شناسایی می‌کنند. نبود تعریفی واحد از بنگاه‌های کوچک و متوسط اقتصادی در کنار عواملی همچون شرایط جغرافیایی، اقتصادی، سیاسی باعث شده است عوامل شناسایی شده در کشورهای مختلف و حتی بعضاً در داخل کشورها و در بخش‌های مختلف آن، متفاوت از یکدیگر باشند.

در ادامه، با توجه به شرایط عنوان شده، پژوهش‌های صورت گرفته در راستای شناسایی عوامل کلیدی موفقیت بنگاه‌های کوچک و متوسط مورد بررسی قرار خواهند گرفت.

۲-۱. مبانی نظری و پیشینه پژوهش

در چند دهه اخیر، تحولات محتوایی و کیفی زیادی در ساختار بازارهای جهانی به وجود آمده است. طوری که روند جهانی شدن شتاب زیادی گرفته و دوران تولیدمحوری به پایان رسیده و دوران مشتری‌محوری در حال شکل‌گیری است. امروزه نیز تحولات اخیر و به‌ویژه فشارهای جمعیتی، نوآوری‌های لحظه‌به‌لحظه، پیچیده‌تر شدن فرایندهای مدیریتی و تصمیم‌گیری و نیاز به تصمیم‌گیری‌های سریع و همچنین لزوم استفاده بهینه از منابع و جلوگیری از اتلاف آن موجب به وجود آمدن تغییرات اساسی در ساختار این سازمان‌های غول‌پیکر شده است. به همین دلیل تشکیل و راه‌اندازی بنگاه‌های کوچک و متوسط در بسیاری از کشورها به‌ویژه کشورهای در حال توسعه یک رویکرد راهبردی محسوب می‌شود. اقتصاددانان و نظریه‌پردازان در توجیه این تغییرات و پیامدهای ناشی از آن نظریاتی را معرفی کرده‌اند. پن روز به‌عنوان اقتصاددان در

نظریه‌ای تحت عنوان «اقتصاد حاشیه‌ای» بیان می‌کند که در شرایط شکوفایی و رونق اقتصادی، ایجاد فرصت‌های رشد برای صنایع کوچک و متوسط امکان‌پذیرتر و راحت‌تر از صنایع بزرگ است. وی همچنین در این نظریه بیان می‌کند که در مراحل ابتدایی بروز شرایط رشد عمومی و باز شدن افق‌های جدید توسعه و گسترش فعالیت‌های تولیدی، صنایع بزرگ به سبب محدود بودن زمینه‌های توسعه و اقتصادی نبودن نسبی افزایش ظرفیت‌ها که مستلزم سرمایه‌گذاری کلان است، به این فرصت‌ها کمتر توجه کرده و به جای آنکه روی تولیدات جدید سرمایه‌گذاری کنند، ترجیح می‌دهند این سرمایه‌گذاری را روی افزایش تولیدات فعلی کنند. در صنایع بزرگ شرط به کارگیری نوآوری به‌خصوص در فرایند تولید استهلاک ماشین‌آلات، فرصت درآمدمی‌بالا یا حفظ سهم بنگاه در بازار می‌باشد درحالی‌که در بنگاه‌های کوچک و متوسط این محدودیت‌ها وجود ندارد و آنها با هزینه‌های کم و ظرفیت محدود ماشین‌آلات، انعطاف‌پذیری بیشتری داشته و همچنین به کارگیری ماشین‌آلات جدید با فناوری پیشرفته، موجب افزایش مزیت در آنها شده و امکان رشد را به‌شدت افزایش می‌دهد (Penrose, 1995).

براساس نظریه آکس و آدرس، با توجه به ساختار و عدم انعطاف‌پذیری بنگاه‌های بزرگ در برآورده ساختن نیازها و تقاضاهای متنوع، زمینه مناسبی برای رشد و توسعه بنگاه‌های کوچک و متوسط فراهم شده است. همچنین مهم‌ترین عواملی که باعث شده در دهه‌های اخیر توجه به سمت بنگاه‌های کوچک و متوسط معطوف شود، عبارت‌اند از برون‌سپاری و تمایل بنگاه‌های بزرگ به واگذاری بخش‌هایی از خود به بنگاه‌های کوچک‌تر، عدم اطمینان در بازار، هزینه‌های بالای نگهداری و نوآوری در امر تولید (Audretsch, 1990 and Schumacher, 1973) معروف آلمانی معتقد است، با توجه به اینکه مهم‌ترین مسئله درگیر کشورهای در حال توسعه بیکاری است بنابراین باید برنامه‌ها و سیاست‌های صنعتی در راستای رفع این معضل باشند و با توجه به نرخ بالای بی‌سوادی و همچنین مشکلات عدیده اقتصادی در این کشورها، این راه‌حل می‌بایست ارزان و شامل روش‌های تولید نسبتاً ساده باشد (Schumacher, 1973). نگاه به کارکردهای بنگاه‌های کوچک و متوسط نشان می‌دهد این بنگاه‌ها همه ویژگی‌های مدنظر شوماخر را دارا می‌باشند. باین حال و با وجود شناخته شدن مزیت‌های بیشتر این بنگاه‌ها و در نتیجه تمایل به توسعه و

حمایت از این بنگاه‌ها در سراسر دنیا، شروع فعالیت هر بنگاه جدید، موجبات اشتغال تعدادی از نیروی انسانی را در پی دارد اما تنها ایجاد بنگاه، بیانگر اشتغال‌زایی و الزاماً گامی در راستای حل مشکلاتی از قبیل معضل بیکاری نیست؛ بلکه عوامل متعددی بر حیات بنگاه‌ها و در نتیجه ایجاد اشتغال اثرگذار توسط آنها دخیل می‌باشند. از این رو در سراسر دنیا، جهت شناسایی حوزه‌ها و محدوده کاری (عوامل کلیدی موفقیت) که علاوه بر حیات، عملکرد سازمان را بهبود می‌دهند مطالعاتی صورت گرفته است. به عنوان مثال، طبق نتایج حاصل از پژوهش بخش مطالعات دانشگاه شفیلد شناسایی عوامل کلیدی موفقیت، علاوه بر حفظ مزیت رقابتی می‌تواند برای تصمیم‌گیری، توسعه سیستم‌های اطلاعات مدیریتی، برنامه‌ریزی استراتژیک و تمرکز بر رشد و توسعه سازمانی کارساز باشد. عوامل کلیدی موفقیت شناسایی شده در این مطالعه عبارت‌اند از: عرضه محصول، بازار، مدیریت روابط مشتری، اصول اخلاقی شرکت، ثبات مالی، مدیریت استراتژیک، مدیریت اطلاعات. در این پژوهش اطلاعات کلیدی‌ترین عامل موفقیت معرفی شده است (عرفانی و اسدی، ۱۳۹۱).

چیت‌هاورن و همکاران با هدف ایجاد شناخت و آگاهی در بین سرمایه‌گذاران و کسانی که قصد شروع کسب‌وکار جدید دارند و به‌منظور کاهش ریسک سرمایه‌گذاری آنها، به بررسی و شناسایی عوامل تأثیرگذار بر موفقیت بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط کشور تایلند پرداخته‌اند. در این راستا هشت عامل تأثیرگذار مشخصه بنگاه‌ها، مدیریت، محصول و خدمات، مشتری و بازار، روش تجارت و شراکت، منابع و وضعیت مالی، استراتژی و محیط خارجی را با استفاده از ابزار پرسش‌نامه و تحت هشت فرضیه مورد آزمون و بررسی قرار دادند. نتایج نشان می‌دهد محیط خارجی، مشتری و بازار، طرح کسب‌وکار، منابع و وضعیت مالی مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر موفقیت بنگاه‌های کوچک و متوسط است (Chuthamas and et al., 2011).

در پژوهشی دیگر، جسرا و همکاران به بررسی نقش عوامل کلیدی در موفقیت بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط پاکستان پرداخته‌اند. در این راستا از اطلاعات ۵۲۰ بنگاه کوچک و متوسط استفاده شده است که در بخش‌های مختلف تولیدی و خدماتی مشغول به فعالیت هستند. آنها در این پژوهش از رگرسیون چندمتغیره برای تبیین ارتباط بین

عوامل کلیدی با موفقیت بنگاه‌ها استفاده کرده‌اند که متغیر وابسته موفقیت بنگاه و متغیرهای مستقل به ترتیب منابع مالی، استراتژی‌های بازاریابی، تکنولوژی، دسترسی به اطلاعات، حمایت‌های دولتی، طرح کسب و کار^۱ و مهارت مدیریتی می‌باشند. نتیجه این پژوهش نشان می‌دهد منابع مالی بیشترین تأثیر را در موفقیت بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط دارند (Jasra and et al., 2011).

مورسی، تن و چو به بررسی عوامل تأثیرگذار روی عملکرد بنگاه‌های کوچک و متوسط فعال در بخش تولید مالزی پرداخته‌اند. اطلاعات جمع‌آوری شده از ۳۰۰ بنگاه در مالزی نشان می‌دهد که ارتباط معنادار و معکوسی بین مدیریت نامناسب نیروی انسانی و عملکرد بنگاه‌ها وجود دارد. از طرفی در نقطه مقابل، ارتباط معنادار و مثبتی بین استفاده از اطلاعات بازار، به کارگیری فناوری اطلاعات، مدیریت مناسب نیروی انسانی و عملکرد این بنگاه‌ها وجود دارد (Moorthy, Tan and Choo, 2012).

در ایران نیز یکی از محدود پژوهش‌های صورت گرفته در زمینه بنگاه‌های کوچک و متوسط که آذر، صادقی و کرد نایج انجام داده‌اند از فرایند تحلیل شبکه‌ای فازی^۲ برای اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر موفقیت کسب و کارهای کوچک و متوسط حوزه فناوری‌های برتر استفاده کرده‌اند. براساس نتایج تحقیق از میان شاخص‌های دهگانه موفقیت، سیاست‌ها و قوانین کسب و کار در کشور، فناوری و ویژگی‌های کارآفرین به ترتیب به‌عنوان مهم‌ترین عوامل اثرگذار بر موفقیت کسب و کارهای کوچک و متوسط حوزه فناوری‌های برتر شناسایی شدند. همچنین از میان ۱۳ عامل موفقیت برون‌سازمانی بررسی شده، سه عامل دسترسی به نیروی کار متخصص و دانش فنی، حمایت‌های دولتی و حمایت از سرمایه‌های فکری با کسب بالاترین وزن‌ها به‌عنوان مهم‌ترین عوامل خارجی (محیطی) موفقیت و از میان ۳۴ عامل موفقیت درون‌سازمانی، سه عامل شیوه مدیریتی، توانایی رهبری و تجربه و سابقه کار شخص کارآفرین به ترتیب به‌عنوان مهم‌ترین عوامل درون‌سازمانی موفقیت

۱. طرح کسب و کار سندی است که ضمن تشریح موقعیت کنونی، نیازها، انتظارات و نتایج پیش‌بینی شده را شرح می‌دهد. بررسی‌های دقیق در این سند ریسک سرمایه‌گذاری را پایین می‌آورد. یکی از مهم‌ترین کارکردهای طرح کسب و کار این است که با تدوین آن می‌توان عوامل داخلی و خارجی درگیر در کسب و کار را شناسایی و اثر آن بر فعالیت‌ها را بررسی کرد.

کسب و کارهای کوچک و متوسط فناوری تعیین شدند (آذر، صادقی و کردنائیچ، ۱۳۹۱). بهروزی و محمدعلی تبار (۱۳۹۳) در پژوهشی با عنوان شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر در موفقیت انتقال فناوری در بنگاه‌های کوچک و متوسط، به‌صورت مطالعه موردی بنگاه‌های دام و فرآورده‌های گوشتی ایران و استرالیا را مورد بررسی قرار داده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد، پنج عامل در موفقیت انتقال فناوری در بنگاه‌های کوچک و متوسط تأثیرگذار است که عبارت‌اند از: عوامل فرهنگی، فنی فناوری، توانمندی‌های انسانی، توانمندی تحقیق و توسعه و مالی (بهروزی و محمدعلی تبار، ۱۳۹۳).

کارپاک و توپچی از فرایند تحلیل شبکه‌ای^۱ برای طبقه‌بندی عوامل موفقیت بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط تولیدی در کشور ترکیه استفاده کرده‌اند. برای انجام این کار آنها نظرات خبرگان را درخصوص تأثیر بین عوامل به‌صورت مستقل و بدون اینکه خبرگان از نظرات همدیگر اطلاع داشته باشند، جمع‌آوری کرده‌اند. این تحقیق اولین کار درزمینه طبقه‌بندی عوامل موفقیت بنگاه‌های کوچک و متوسط اقتصادی کشور ترکیه است که نتایج نشان می‌دهد قوانین و سیاست‌ها بیشترین تأثیر را در موفقیت این بنگاه‌ها دارند (Karpak and Topcu, 2010).

کیاتچارنپول و همکاران نیز علاوه بر شناسایی عوامل کلیدی موفقیت بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط تایلند از فرایند تحلیل شبکه‌ای برای طبقه‌بندی این عوامل استفاده کرده‌اند. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد به‌ترتیب؛ مدیریت پروژه، نیروی متخصص، سیستم پاداش‌دهی، اهداف و چشم‌انداز مشخص، مشاوره خارجی، بهبود مستمر، حمایت‌های مالی، آموزش و پرورش مهارت، تعهد و قدرت رهبری، توانمندسازی، حمایت از فناوری دارای بالاترین اولویت در موفقیت می‌باشند (Kiatcharoenpol and et al., 2015).

ترهینی، عمار و ترهینی در پژوهشی مروری با عنوان تحلیل عوامل کلیدی موفقیت پیاده‌سازی مدیریت منابع سازمانی در بنگاه‌ها، با مرور تحقیقات صورت گرفته در حوزه عوامل کلیدی مؤثر بر مدیریت منابع انسانی، ۵۱ عامل را شناسایی کرده‌اند. از بین این عوامل پشتیبانی و همکاری مدیران ارشد، آموزش، مدیریت پروژه، وضوح اهداف و چشم‌انداز

تعیین شده برای سیستم مدیریت منابع انسانی و ارتباطات درون‌سازمانی بیشترین تکرار و ارجاع را داشته‌اند. فهم و شناخت بهتر نسبت به این عوامل می‌تواند شانس موفقیت پیاده‌سازی مدیریت منابع سازمانی را ارتقا دهد (Tarhini, Ammar and Tarhini, 2015).

کومار و همکاران در پژوهشی عوامل کلیدی موفقیت بنگاه‌های کوچک و متوسط هند و تأثیر این عوامل را بر کارایی این بنگاه‌ها مورد بررسی و ارزیابی قرار داده است. مهم‌ترین عوامل عنوان شده در این پژوهش عبارت‌اند از: تعهد مدیریت ارشد، چشم‌انداز بلندمدت، تخصیص منابع و تدوین استراتژی مناسب (Kumar, Singh and Shankar, 2015).

کمایل در پژوهشی تجربی با عنوان عوامل کلیدی موفقیت بنگاه‌های کوچک و متوسط لبنان با مطالعه ادبیات موضوع به شناسایی این عوامل پرداخته است. عوامل شناسایی شده در این پژوهش عبارت‌اند از: مشخصه بنگاه، مشخصه مدیریت، سهم بازار، ارتباط با کارکنان، تأمین کنندگان، مشتریان، رقبا، ارتباط با بازارهای بین‌المللی (Kemayel, 2015).

۲. روش‌شناسی

این تحقیق از نظر هدف کاربردی و روش مورد استفاده برای جمع‌آوری اطلاعات ترکیبی از روش کتابخانه‌ای و میدانی است. برای تعیین متغیرهای تأثیرگذار بر موفقیت بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط ابتدا با مطالعه عمیق ادبیات موضوع و با هماهنگی و همکاری خبرگان^۱ شرکت شهرک‌های صنعتی تعدادی از این متغیرها که از تکرارپذیری بالایی برخوردار بودند انتخاب و در نه معیار اصلی طبقه‌بندی شدند.^۲ به منظور جمع‌آوری اطلاعات و داده‌های لازم برای آزمون فرضیه‌ها، اقدام به تدوین و طراحی پرسش‌نامه با استفاده از طیف پنج‌گزینه‌ای لیکرت^۳ گردید. همه سؤالات پرسش‌نامه بسته بوده و پاسخ‌ها براساس طیف لیکرت در پنج گزینه بی‌اهمیت، اهمیت کم، اهمیت متوسط، اهمیت زیاد و اهمیت

۱. معیار انتخاب خبرگان توسط شرکت شهرک‌های صنعتی استان آذربایجان غربی داشتن حداقل پنج سال سابقه کار در حوزه شهرک‌های صنعتی استان است.

۲. با همکاری کارشناسان و خبرگان صنعت شهرستان ارومیه و با استفاده از نرم‌افزار Microsoft Visio عوامل تأثیرگذار به صورت شکل ۱ در نه معیار اصلی قرار گرفتند.

3. Likert Scale

شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر موفقیت بنگاه‌های کوچک و متوسط ... _____ ۳۰۳

مطلق طرح‌ریزی شده است. برای تجزیه و تحلیل به ترتیب به هر یک از گزینه‌ها اعدادی مطابق جدول ۳ تخصیص داده شد و از پاسخ‌دهنده خواسته شده که با توجه به نقشی که هر متغیر در عملکرد موفقیت‌آمیز بنگاه دارد، گزینه مورد نظر را انتخاب کند.

جدول ۳. متغیرهای زبانی تحقیق

متغیر زبانی	اهمیت مطلق	اهمیت بیشتر	اهمیت متوسط	اهمیت کم	بی‌اهمیت
مقدار عددی	۹	۷	۵	۳	۱

در مرحله بعد، بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط مستقر در شهرک‌های صنعتی شهرستان ارومیه به‌عنوان جامعه آماری پژوهش تعیین شدند. چرا که براساس اطلاعات اخذ شده از شرکت شهرک‌های صنعتی استان آذربایجان غربی، روزبه‌روز بر تعداد واحدهای تولیدی مشکل‌دار و غیرفعال مستقر در شهرک‌های صنعتی افزوده می‌شود و در راستای اعلام کارگروه رفع موانع تولید، انجام طرح‌های پژوهشی در زمینه توانمندسازی، توسعه و ارتقای عملکرد واحدهای تولیدی از اولویت برخوردار است. در این راستا این پژوهش به‌عنوان اولین کار پژوهشی در استان درصدد است علاوه بر شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر موفقیت بنگاه‌های شهرک‌های صنعتی، مبنایی برای انجام پژوهش‌های کمی میدانی در این حوزه باشد. واحدهای صنعتی شهرستان ارومیه در سه شهرک صنعتی و یک ناحیه صنعتی احداث شده‌اند. تعداد بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط در هر یک از این شهرک‌ها مطابق جدول ۴ است.

جدول ۴. بنگاه‌های کوچک و متوسط شهرستان ارومیه

کل	شهرک صنعتی			ناحیه صنعتی کریم‌آباد	شهرک
	فاز ۱	فاز ۲	فاز ۳		
۳۴۴	۸۶	۲۰۵	۳۵	۱۸	تعداد بنگاه
۱۰۰	۲۵	۶۰	۱۰	۵	درصد

مأخذ: شرکت شهرک‌های صنعتی ارومیه (آذر، ۱۳۹۳).

براساس آمار اخذ شده از شرکت شهرک‌های صنعتی از تعداد ۳۴۴ واحد صنعتی احداث شده در شهرک‌های صنعتی ۹۵ واحد در شرایط نسبتاً خوب، یعنی با ظرفیت اسمی بالای ۵۰ درصد مشغول به فعالیت می‌باشند. برای تعیین حجم نمونه نیز از فرمول کوکران^۱ استفاده شد که در نتیجه این مقدار برابر با ۷۵ به دست آمد. در گام بعدی، جهت تعیین عوامل کلیدی موفقیت این تعداد پرسش‌نامه با مقادیر معرفی شده در جدول ۳ تهیه شد. برای توزیع پرسش‌نامه نیز از روش نمونه‌گیری طبقه‌ای و متناسب با تعداد بنگاه‌های موجود در شهرک‌های صنعتی استفاده شد.

پس از جمع‌آوری پرسش‌نامه‌ها در راستای تعیین عوامل کلیدی تأثیرگذار اقدام به طرح فرضیه برای هر متغیر شد.^۲ فرضیه‌هایی که در این قسمت مورد آزمون قرار می‌گیرند، برای هر ۳۹ سؤال به صورت زیر می‌باشد ($0 < X < 39$):

H_0 : طبق نظر خبرگان متغیر X از اهمیت کمی در موفقیت بنگاه دارد

H_1 : طبق نظر خبرگان متغیر X از اهمیت بالایی در موفقیت بنگاه دارد

برای اولویت‌بندی عواملی که از مرحله قبل انتخاب شده‌اند نیز از روش فرایند تحلیل شبکه‌ای فازی که یکی از شاخه‌های تصمیم‌گیری چندمعیاره^۳ است، استفاده شد. فرایند تحلیل شبکه‌ای حالت عمومی و شکل گسترش یافته فرایند تحلیل سلسله‌مراتبی^۴ است و تمام ویژگی‌های آن از جمله سادگی، انعطاف‌پذیری، به کارگیری معیارهای کمی و کیفی به صورت همزمان و قابلیت بررسی سازگاری در قضاوت‌ها را داراست. این روش با به کارگیری ساختار شبکه‌ای به جای ساختار سلسله‌مراتبی ارتباطات پیچیده بین دسته‌ها و میان عناصر را نیز در نظر می‌گیرد. در فرایند تحلیل شبکه‌ای سنتی، قضاوت خبرگان و مقایسات زوجی با استفاده از اعداد قطعی بیان می‌شود، اما این روش نمی‌تواند عدم قطعیت موجود در فرایند تفکر انسانی را منعکس کند (Saaty, 1999). برای رفع این مشکل آقای چانگک، روش تحلیل توسعه یافته با

۱. در این پژوهش از فرمول کوکران در حالت حجم جامعه معلوم (۹۵) و سطح اطمینان ۹۵ درصد استفاده شده است.

۲. در این پژوهش از نرم‌افزار SPSS22 و آزمون T تک‌نمونه به منظور آزمون فرضیه‌های تدوین شده استفاده شده است.

3. Multi Criteria Decision Making (MCDM)

4. Analytical Hierarchy Process (AHP)

شناسایی و اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر موفقیت بنگاه‌های کوچک و متوسط ... _____ ۳۰۵

استفاده از اعداد فازی مثلثی را برای مقایسه زوجی گزینه‌ها پیشنهاد کرده است (Skov and Svenning, 2003). اعداد فازی مثلثی مورد استفاده در این پژوهش به صورت جدول ۵ است.

جدول ۵. اعداد فازی مثلثی تحقیق

متغیرهای زبانی	بر تری مطلق	خیلی بر تر	بر تر	کمی بر تر	برابر
اعداد فازی	(۷,۹,۹)	(۵,۷,۹)	(۳,۵,۷)	(۱,۳,۵)	(۱,۱,۱)

در این روش، خیره و فرد تصمیم‌گیرنده در مورد اهمیت نسبی متغیرها نسبت به یکدیگر از متغیرهای زبانی استفاده می‌کند. این روش باعث می‌شود که فرد بتواند راحت‌تر و با تسلط بیشتری نظر و تفکر خود را اعلام کند و صرفاً محدود به یک سری اعداد نشود. در واقع در این روش، قضاوت مردم خبرگان با استفاده از اعداد فازی بیان می‌شود. در این پژوهش برای اولویت‌بندی عوامل با استفاده از فرایند تحلیل شبکه‌ای فازی مراحل زیر را طی می‌کند:

۱. تبیین مدل شبکه‌ای؛

۲. تعیین وابستگی درونی معیارهای اصلی و زیرمعیارها؛

۳. تشکیل ماتریس مقایسات زوجی و کنترل سازگاری آنها؛

۴. استفاده از تحلیل توسعه‌یافته چانگ برای تعیین وزن معیارها؛

۵. تشکیل سوپرماتریس و به حد رساندن آن (Karpak and Topcu, 2010).

هدف از به حد رساندن سوپرماتریس، رسیدن به مجموعه‌ای از اوزان ثابت است. برای رسیدن به این هدف هر ستون ماتریس به صورت بردار احتمال درمی‌آید. ساعتی با به کارگیری ماتریس‌های احتمالی و زنجیره مارکوف نشان داد که سوپرماتریس حد و در نتیجه وزن‌های نهایی از رابطه زیر به دست می‌آید:

$$W = \lim_{k \rightarrow \infty} w^{2k+1}$$

که در آن W ماتریس حد می‌باشد و وزن نهایی را نشان می‌دهد و w نیز ماتریس موزون است (قدسی‌پور، ۱۳۸۵).

برای جمع‌آوری اطلاعات و مقایسات زوجی بار دیگر از ابزار پرسش‌نامه استفاده شد.

پرسش نامه‌ها به صورت حضوری در اختیار شش نفر از خبرگان معرفی شده توسط شرکت شهرک‌های صنعتی استان آذربایجان غربی قرار گرفت. پس از تجمیع نظرات خبرگان از روش گوگوس و بوچر^۱ برای سنجش میزان سازگاری این مقایسات خبرگان استفاده شد. بعد از بررسی میزان سازگاری مقایسات زوجی می‌بایست بر این اساس عوامل را اولویت بندی کرد. برای انجام این کار، چانگ در سال ۱۹۹۶ با استفاده از اعداد فازی مثلثی تحلیل توسعه یافته خود را پیشنهاد کرد (Chang, 1996). در این روش هر یک از سطرهای ماتریس مقایسات زوجی با مقدار S_i که خود یک عدد فازی مثلثی است به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$s_i = \sum_{j=1}^n M_{ij} \left(\sum_{i=1}^m \sum_{j=1}^n M_{ij} \right)^{-1}$$

که در آن $M=(l,m,u)$ شماره ستون و M عدد فازی مثلثی است که می‌توان به صورت

زیر نیز نشان داد:

$$\begin{aligned} \sum_{j=1}^n M_{ij} &= \left(\sum_{j=1}^n l_{ij}, \sum_{j=1}^n m_{ij}, \sum_{j=1}^n u_{ij} \right) \\ \sum_{i=1}^m \sum_{j=1}^n M_{ij} &= \left(\sum_{i=1}^m \sum_{j=1}^n l_{ij}, \sum_{i=1}^m \sum_{j=1}^n m_{ij}, \sum_{i=1}^m \sum_{j=1}^n u_{ij} \right) \\ \left(\sum_{i=1}^m \sum_{j=1}^n M_{ij} \right)^{-1} &= \left(\frac{1}{\sum_{i=1}^m \sum_{j=1}^n u_{ij}}, \frac{1}{\sum_{i=1}^m \sum_{j=1}^n m_{ij}}, \frac{1}{\sum_{i=1}^m \sum_{j=1}^n l_{ij}} \right) \end{aligned}$$

پس از محاسبه S_i ها باید درجه بزرگی آنها نسبت به هم محاسبه شود. برای مثال

اگر M_1 و M_2 دو عدد فازی مثلثی باشند درجه بزرگی $M_1(l_1, m_1, u_1)$ بر $M_2(l_2, m_2, u_2)$

که با $V(M_1 \geq M_2)$ نشان داده می‌شود، به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$\begin{cases} V(M_1 \geq M_2) = 1 \rightarrow \text{if } \dots m_1 \geq m_2 \\ V(M_1 \geq M_2) = 0 \rightarrow \text{if } \dots l_2 \geq u_1 \\ V(M_1 \geq M_2) = \text{hgt}(M_1 \cap M_2) \rightarrow \text{otherwise} \end{cases}$$

$$\text{hgt}(M_1 \cap M_2) = \frac{u_1 - l_2}{(u_1 - l_2) + (m_2 - m_1)}$$

با انجام محاسبات میزان بزرگی هر عدد فازی نسبت به یکدیگر به دست می‌آید. برای به دست آوردن میزان بزرگی یک عدد فازی نسبت به k عدد فازی دیگر از رابطه زیر استفاده می‌شود:

$$V(M_1 \geq M_2, M_3, M_4, \dots, M_k) = V((M_1 \geq M_2), (M_1 \geq M_3), (M_1 \geq M_4), \dots, (M_1 \geq M_k))$$

وزن معیارها در ماتریس مقایسات زوجی نیز به صورت زیر محاسبه می‌شود:

$$w'_k = \min(v(s_i \geq s_k)), k = 1, 2, \dots, n$$

بنابراین بردار ناموزون وزن معیارها به صورت زیر خواهد بود:

$$w = (w'_1, w'_2, \dots, w'_n)$$

به روش زیر این بردار نرمال‌سازی می‌شود:

$$w_i = \frac{w'_i}{\sum w'_i}$$

$$w_i = (w_1, w_2, \dots, w_n)$$

وزن‌های به دست آمده به تناسب در ستون‌های یک ماتریس بخش‌بندی شده موسوم به سوپرماتریس قرار می‌گیرد. که هر بخش آن بیانگر ارتباط بین دو بخش یا دسته است (Meade and Sarkis, 1999). سوپرماتریس به دست آمده ناموزون است، یعنی جمع عناصر ستونی آن برابر با یک نیست. برای تبدیل این ماتریس به حالت موزون، آن را در ماتریس خوشه‌ای ضرب می‌کنیم. ماتریس خوشه‌ای میزان اهمیت هر یک از خوشه‌ها را در رسیدن به هدف بیان می‌کند که برای به دست آوردن آن، بنا بر پیشنهاد ساعتی خوشه‌های ستونی غیرصفر سوپرماتریس ناموزون با خوشه‌های غیرصفر واقع در آن ستون مورد مقایسه زوجی قرار می‌گیرد. در مرحله آخر، سوپرماتریس حد که در آن اندازه ستون‌ها برابر است، محاسبه می‌شود (Saaty, 2004).

۲-۱. روایی و پایایی پرسش‌نامه

برای بررسی روایی صوری و تحلیل محتوایی هر دو پرسش‌نامه توزیع شده، تعداد ۱۰ عدد از این پرسش‌نامه‌ها در بین اساتید دانشگاه صنعتی ارومیه و مسئولان شرکت شهرک‌های صنعتی ارومیه پخش و بعد از جمع‌آوری، نارسایی‌ها و ابهامات موجود رفع شد. پس از

تحلیل محتوایی و پذیرش روایی، پرسش نامه اول در بین جامعه آماری توزیع شد که شامل بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط شهرستان ارومیه است. از ۷۵ پرسش نامه توزیع شده (با توجه به تکمیل حضوری پرسش نامه‌ها) ۱۰۰ درصد پرسش نامه‌ها برگشت داده شد. مقدار α کرونباخ محاسبه شده برای پرسش نامه برابر با ۰/۷۱۹ است. این رقم نشان می‌دهد پرسش نامه از پایایی بسیار خوبی برخوردار است. پرسش نامه دوم نیز که در اختیار شش نفر از خبرگان معرفی شده شرکت شهرک‌های صنعتی قرار گرفته بود، با توجه به حضور شخص محقق در محل تکمیل پرسش نامه، دادن توضیحات لازم و رفع ابهامات، اکثراً میزان ناسازگاری کم‌تر از ۰/۱ را داشتند. در معدود مقایسات زوجی که میزان ناسازگاری مشاهده شده از ۰/۱ بیشتر بود، برای جداول خبرگان به صورت جداگانه این مقدار محاسبه و هر خبره‌ای که ناسازگاری مقایسات او بیش از ۰/۱ بود، جدول مقایسه زوجی به صورت الکترونیکی به ایمیل خبره مربوطه ارسال گردیده و از وی خواسته شد که در مقایسات خود بازنگری کرده و فایل را دوباره ارسال کند.

۳. یافته‌ها

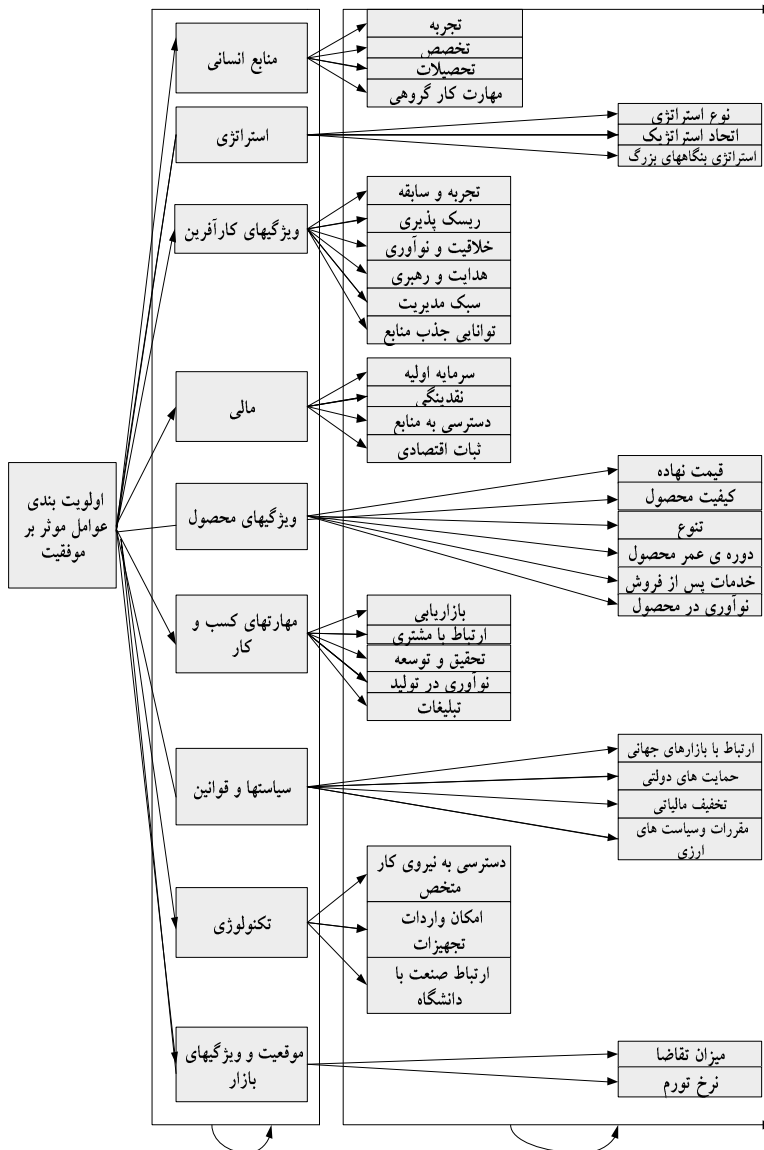
با اجرای آزمون T برای همه متغیرهای تحقیق، دو متغیر قاچاق کالا و منحصر به فرد بودن محصولات، طبق نظر خبرگان معنادار نبوده و در موفقیت بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط بی‌اهمیت می‌باشند.^۱ با بررسی متغیرهای باقی مانده مشاهده می‌شود که برخی معیارها و همچنین زیرمعیارها از هم مستقل نبوده و بین آنها ارتباط درونی وجود دارد.^۲ بنابراین باید برای تحلیل و بررسی این متغیرها از یک مدل شبکه‌ای به جای مدل سلسله‌مراتبی استفاده شود.^۳

۱. با توجه به هم‌مرز بودن استان آذربایجان غربی و شهرستان ارومیه با سه کشور ترکیه، عراق و جمهوری آذربایجان عدم معناداری قاچاق کالا جای بررسی دارد.

۲. متغیرهای باقی مانده در شکل ۱ آورده شده‌اند.

۳. در شکل ۱ روابط درونی با استفاده از کمان و روابط بیرونی نیز با پیکان مشخص شده است.

شکل ۱. ساختار شبکه‌ای عوامل تأثیرگذار بر موفقیت بنگاه‌های کوچک و متوسط
شهرستان ارومیه



پس از تعیین وابستگی درونی معیارهای اصلی و زیرمعیارها با یکدیگر جدول مقایسات زوجی برای هر یک از این وابستگی‌ها تشکیل شد و در اختیار خبرگان قرار گرفت. مقایسات

زوجی با استفاده از متغیرهای زبانی جدول ۵ انجام گرفت. برای تجمیع نظر خبرگان نیز با توجه به اینکه نظرت خبرگان دارای ارزش یکسانی است، از روش میانگین هندسی استفاده شد (Saaty, 1996). با کنترل سازگاری مقایسات، تحلیل توسعه یافته چانگ برای وزن دهی استفاده شد. این مراحل برای معیارهای ویژگی های محصول و مهارت های کسب و کار که با معیار منابع انسانی رابطه متقابل دارند، توضیح داده می شود. در این مورد نحوه سؤال کردن از خبره نیز به این ترتیب است، اهمیت نسبی مهارت های کسب و کار در مقایسه با ویژگی های محصول در عملکرد منابع انسانی چگونه است؟ مقایسات زوجی خبرگان که با میانگین هندسی تجمیع شده اند، در جدول ۶ قابل مشاهده است.

جدول ۶. مقایسات زوجی معیارهای در ارتباط با معیار منابع انسانی

منابع انسانی	ویژگی های محصول			مهارت های کسب و کار		
	L	M	U	L	M	U
ویژگی های محصول	۱	۱	۱	۱/۳۱	۳/۴۶	۵/۵۱
مهارت های کسب و کار	۰/۳۱	۰/۲۹	۰/۴۵	۱	۱	۱

در ادامه، با به کارگیری تحلیل توسعه ای چانگ بردار ناموزون وزن معیارها به همراه مقدار نرمالیزه شده به دست می آید. این مقادیر را می توان در جدول ۷ مشاهده کرد.

جدول ۷. تحلیل توسعه یافته چانگ

منابع انسانی	ویژگی های محصول	مهارت های کسب و کار	W ناموزون	W موزون
ویژگی های محصول	۱	۱	۱	۰/۸۵۷۲
مهارت های کسب و کار	۰/۱۶۶۵	۱	۰/۱۶۶۵	۰/۱۴۲۷

همان طور که ملاحظه می شود، ویژگی های محصول با وزن ۰/۸۵۷۲ از اهمیت بیشتری برخوردار است. پس از به دست آوردن وزن معیارها و زیر معیارها از جداول مقایسات زوجی این مقادیر وارد نرم افزار سوپردسیژن می شوند تا با استفاده از این نرم افزار سوپرماتریس حد حاصل شود. قسمتی از سوپرماتریس و وزن های محدود شده در جداول ۸ و ۹ قابل مشاهده است.

جدول ۸. قسمتی از سوپر ماتریس

معیارها									سوپر ماتریس
استراتژی	تکنولوژی	سیاست‌ها و قوانین	مالی	منابع انسانی	مهارت‌های کسب و کار	موفقیت و ویژگی‌های بازار	ویژگی‌های محصول	ویژگی‌های کارآفرین	
۰/۰۲۱۱۴	۰/۰۲۱۱۴	۰/۰۲۱۱۴	۰/۰۲۱۱۴	۰/۰۲۱۱۴	۰/۰۲۱۱۴	۰/۰۲۱۱۴	۰/۰۲۱۱۴	۰/۰۲۱۱۴	ارتباط بین‌المللی
۰/۰۰۴۷۲	۰/۰۰۴۷۲	۰/۰۰۴۷۲	۰/۰۰۴۷۲	۰/۰۰۴۷۲	۰/۰۰۴۷۲	۰/۰۰۴۷۲	۰/۰۰۴۷۲	۰/۰۰۴۷۲	ارتباط با مشتری
۰/۰۱۳۲۸	۰/۰۱۳۲۸	۰/۰۱۳۲۸	۰/۰۱۳۲۸	۰/۰۱۳۲۸	۰/۰۱۳۲۸	۰/۰۱۳۲۸	۰/۰۱۳۲۸	۰/۰۱۳۲۸	ارتباط صنعت با دانشگاه
۰/۰۰۲۵۲	۰/۰۰۲۵۲	۰/۰۰۲۵۲	۰/۰۰۲۵۲	۰/۰۰۲۵۲	۰/۰۰۲۵۲	۰/۰۰۲۵۲	۰/۰۰۲۵۲	۰/۰۰۲۵۲	امکان وارد کردن تجهیزات
۰/۰۰۷۲۹	۰/۰۰۷۲۹	۰/۰۰۷۲۹	۰/۰۰۷۲۹	۰/۰۰۷۲۹	۰/۰۰۷۲۹	۰/۰۰۷۲۹	۰/۰۰۷۲۹	۰/۰۰۷۲۹	بازاریابی

جدول ۹. اولویت‌بندی عوامل تأثیرگذار بر موفقیت بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط

شهرستان ارومیه

رتبه	عامل	وزن	رتبه	عامل	وزن
۱	تخصص و خبرگی	۰/۱۶۷۴۲	۱۶	ارتباط صنعت با دانشگاه	۰/۰۱۳۲۸
۲	تحصیلات نیروی کار	۰/۱۶۳۳	۱۷	خدمات پس از فروش	۰/۰۱۳۰۲
۳	مهارت کار گروهی	۰/۱۴۶۶۸	۱۸	میزان ثبات اقتصادی ^۱	۰/۰۱۰۹۴
۴	تجربه نیروی کار	۰/۱۲۹۳۳	۱۹	هدایت و رهبری	۰/۰۱۰۴۴
۵	کیفیت	۰/۰۶۴۶۹	۲۰	تقاضا	۰/۰۰۸۲
۶	دسترسی به اعتبارات	۰/۰۴۰۸۲	۲۱	بازاریابی	۰/۰۰۷۲۹
۷	قیمت نهاده	۰/۰۲۹۵۸	۲۲	نوآوری در تولید	۰/۰۰۶۳۶
۸	تحقیق و توسعه	۰/۰۲۸۸۶	۲۳	ارتباط با مشتری	۰/۰۰۴۷۲
۹	برنامه‌های توسعه	۰/۰۷۲۸	۲۴	نرخ تورم	۰/۰۰۳۷۹
۱۰	تبلیغات	۰/۰۲۳۳۴	۲۵	سرمایه اولیه	۰/۰۰۲۸۴
۱۱	ارتباط با بازارهای بین‌المللی	۰/۰۲۱۱۴	۲۶	دسترسی به نیروی کار و دانش فنی	۰/۰۰۲۸۳

۱. عدم نوسان بیش از حد متغیرهای کلان اقتصادی مانند تورم، نرخ ارز و بیکاری نشان‌دهنده ثبات اقتصادی است. در این پژوهش ثبات اقتصادی با استفاده از تغییرات نرخ ارز سنجیده می‌شود.

رتبه	عامل	وزن	رتبه	عامل	وزن
۱۲	نوآوری در محصول	۰/۰۲۰۱۴	۲۷	امکان وارد کردن تجهیزات	۰/۰۰۲۵۲
۱۳	تدوین راهبرد و برنامه استراتژی	۰/۰۱۶۴۹	۲۸	نقدینگی	۰/۰۰۲۳۶
۱۴	مقررات، سیاست‌های ارزی	۰/۰۱۵۶۸	۲۹	تنوع	۰/۰۰۱۵۷
۱۵	دوره عمر محصول	۰/۰۱۴۳۲	۳۰	تخفیف یا معافیت مالیاتی	۰/۰۰۰۷۸

۴. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در این پژوهش برای شناسایی عوامل کلیدی مؤثر بر موفقیت بنگاه‌های کوچک و متوسط ابتدا با مطالعه عمیق ادبیات موضوع و با هماهنگی و همکاری خبرگان شرکت شهرک‌های صنعتی تعدادی از این متغیرها که از تکرارپذیری بالایی برخوردار بودند انتخاب و در نه معیار اصلی به ترتیب زیر قرار گرفتند:

- معیار منابع انسانی شامل متغیرهای تجربه، تخصص، تحصیلات و مهارت کارگروهی؛
 - معیار استراتژی شامل متغیرهای نوع استراتژی، اتحاد استراتژی و استراتژی بنگاه‌های بزرگ؛
 - معیار ویژگی‌های محصول شامل متغیرهای قیمت نهاده، کیفیت محصول، تنوع، دوره عمر، خدمات پس از فروش، منحصربه‌فرد بودن و نوآوری در محصول؛
 - معیار ویژگی‌های کارآفرین شامل متغیرهای تجربه، ریسک‌پذیری، خلاقیت، هدایت، سبک مدیریت و توانایی جذب منابع مالی؛
 - معیار مالی شامل متغیرهای سرمایه اولیه، نقدینگی، دسترسی به منابع و ثبات اقتصادی؛
 - معیار مهارت‌های کسب و کار شامل متغیرهای بازاریابی، ارتباط با مشتری، تحقیق و توسعه، نوآوری در تولید و تبلیغات؛
 - معیار سیاست‌ها و قوانین شامل ارتباط با بازارهای بین‌المللی، حمایت‌های دولت، تخفیف مالیات و مقررات و سیاست‌های ارزی؛
 - معیار تکنولوژی شامل متغیرهای دسترسی به نیروی کار متخصص، امکان واردات تجهیزات، ارتباط صنعت با دانشگاه؛
 - موقعیت و ویژگی‌های بازار شامل متغیرهای میزان تقاضا، قاچاق کالا و نرخ تورم.
- براساس آزمون معناداری T تک نمونه تمامی متغیرهای معیارهای منابع انسانی، استراتژی،

تکنولوژی، مالی، مهارت‌های کسب و کار، سیاست و قوانین و ویژگی‌های کارآفرین بر موفقیت بنگاه‌ها تأثیر مثبت و معناداری دارند در بین متغیرهای مربوط به دو معیار ویژگی‌های بازار و ویژگی‌های محصول نیز دو متغیر قاچاق کالا و منحصربه‌فرد بودن محصولات، طبق نظر خبرگان در موفقیت بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط تأثیر معناداری نداشته‌اند.

پس از شناسایی عوامل کلیدی، آنها با استفاده از تحلیل شبکه‌ای فازی اولویت‌بندی شدند. نتایج اولویت‌بندی و بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد، با وجود اینکه تحصیلات نیروی کار در کنار تخصص بالاترین اولویت را دارا می‌باشند ارتباط صنعت با دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی استان به‌عنوان اصلی‌ترین مرکز تربیت و تأمین نیروی کار متخصص و ارتقادهنده سطح دانش و مهارت نیروی انسانی با وزن ۰/۱۳۲۸ در رتبه ۱۶ قرار دارد. بررسی عمیق این موضوع به همراه مصاحبه با خبرگان نشان می‌دهد که با وجود گسترش کمی مراکز آموزشی در این شهرستان، این مراکز نتوانسته‌اند انتظارات و نیازهای صنعت را برآورده کنند و اکثر بنگاه‌ها برای تکمیل نیروی متخصص خود اقدام به جذب نیرو از فارغ‌التحصیلان مراکز آموزشی شهرستان‌های مجاور و به‌خصوص تهران می‌کنند. به‌عبارت‌دیگر، به نظر خبرگان آموزش‌های صورت گرفته در مراکز آموزشی و فارغ‌التحصیلان این مراکز کیفیت لازم برای برآورده ساختن نیاز آنها را ندارند. این در حالی است که یکی از اهداف ایجاد دانشگاه صنعتی تأمین نیروی متخصص بومی عنوان شده است؛ اما این دانشگاه در عمر هشت‌ساله خود نتوانسته به این مهم دست یابد و همان‌طور که بیان شد همچنان صنعت این شهرستان برای تأمین نیروی متخصص خود ریسک نکرده و مانند گذشته تمایل به کارگیری خروجی مراکز آموزشی معتبر دارند. این در حالی است که با توجه به وزن و رتبه‌های زیرمعیارها، منابع انسانی در بین سایر زیرمعیارها بالاترین اولویت را داراست.

همچنین توجه به نتایج نشان می‌دهد، برنامه‌های توسعه و سیاست‌های دولت (رتبه ۹) در کنار فراهم آوردن امکان دسترسی بنگاه‌ها به منابع و تسهیلات مالی (رتبه ۶) می‌تواند در محیط باثبات باعث توسعه پایدار کشور شود؛ چرا که بنگاه‌های کوچک و متوسط یکی از عوامل مهم رشد ساختار اقتصادی و رشد درآمد سرانه در دنیا محسوب می‌شود که این با نتایج پژوهش آذر، صادقی کردنائیج (۱۳۹۱) و همچنین پژوهش کارپاک و توپچی (۲۰۱۰)

مطابقت دارد. همچنین با توجه به اوضاع اقتصادی و رکود تورمی که کشور دچار آن شده است، نحوه قیمت گذاری محصولات نیز تا حد زیادی بر عوامل دیگری از جمله تقاضا و نقدینگی تأثیر می گذارد. بنگاه‌ها می توانند در شرایط رقابتی فعلی و با اتخاذ استراتژی رهبری هزینه تا حد زیادی میزان تقاضای محصولات خود را افزایش دهند. با توجه به هم‌مرز بودن استان آذربایجان غربی با سه کشور ترکیه، جمهوری آذربایجان و عراق، پتانسیل و زمینه‌های بسیار مطلوبی برای رشد و توسعه بنگاه‌های این استان فراهم است؛ اما بررسی‌های صورت گرفته نشان می‌دهد که بنگاه‌ها بیشتر در ایجاد موقعیت در بازارهای بین‌المللی خصوصاً در این سه کشور و حفظ روابط تجاری ناکام مانده‌اند. نتایج این پژوهش نیز نشان می‌دهد از نظر خبرگان صنعت ارتباط با بازارهای بین‌المللی (رتبه ۱۱) تأثیر بسزایی در موفقیت این بنگاه‌ها دارد. با توجه به رتبه و وزن بازاریابی (رتبه ۲۱) می‌توان متوجه شد که خبرگان با توجه به موقعیت و مشکلات کنونی کشور، تحریم‌های جهانی و نرخ ارز که باعث شده است کالاهای خارجی در داخل با قیمت‌های بالا و کیفیت نه‌چندان مطلوب حضور داشته باشند، ترجیح می‌دهند بنگاه‌ها بیشتر از آنکه بازارمحور باشند، تولیدمحور و فناوری‌محور باشند و انرژی، زمان و منابع لازم را برای بازاریابی و بازاریابی و بازاریابی حتی در خود کشور تخصیص ندهند. در کل می‌توان در کنار تحریم‌های جهانی یکی از دلایل مهم عدم توفیق بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط در بازارهای بین‌المللی را بی‌توجهی به اهمیت و نقش بازاریابی در ایجاد موقعیت بین‌المللی عنوان کرد.

کیفیت و سایر ویژگی‌های محصول از جمله دوره عمر محصول نیز از اولویت بالایی برخوردار بوده و نشان می‌دهد با وجود رقابت داخلی و خارجی بنگاه‌های کوچک و متوسط جهت ماندن در صحنه رقابت و پیشرفت در این عرصه نیازمند توجه ویژه به مشخصه‌های محصولات تولیدی خود می‌باشند. نتایج گرفته شده از پژوهش^۱ و بررسی کالاهای داخلی موجود در بازار در کنار مصاحبه با خبرگان و فروشندگان نشان می‌دهد که یکی دیگر از دلایلی که مانع ارتباط با بازارهای بین‌المللی شده است، محدودیت‌هایی نظیر استانداردها،

۱. رتبه و وزن ویژگی‌های محصول از جمله کیفیت (رتبه ۵ و وزن ۰/۰۶۶۶۹)، قیمت نهاده (رتبه ۷ و وزن ۰/۰۲۹۵۸)، نوآوری (رتبه ۱۲ و وزن ۰/۰۲۰۱۴).

رعایت الزامات کیفی، ارزیابی محصول در مورد انطباق با خواست بازار، بسته‌بندی و ... است. نکته جالب توجه اینکه شاید در نگاه اول این انتظار وجود داشته باشد که عواملی همچون تقاضا و عوامل مالی (از جمله سرمایه اولیه و نقدینگی) در اولویت‌بندی از رتبه بالایی برخوردارند؛ اما همان‌طور که ملاحظه می‌شود، عوامل مربوط به نیروی انسانی از رتبه بالایی برخوردارند. در بیان دلیل این امر نیز باید عنوان کرد، در مواردی که معیار و زیرمعیارها با هم ارتباط متقابل دارند ممکن است عواملی که به‌تنهایی اهمیت زیادی ندارند، در صورت بررسی کلی و در ارتباط با سایر عوامل از اهمیت بسیار بالایی برخوردار باشند. در واقع باید در نظر داشت که ذهن انسان توانایی پردازش یک و تا حدودی دو سطح از تأثیرات را دارد و لازم است برای بررسی سطوح بالاتر تأثیرات از یک رویکرد سیستمی مانند فرایند تحلیل شبکه‌ای استفاده شود (Karpak and Topcu, 2010). در نهایت در مورد عدم معناداری متغیر قاچاق کالا می‌توان چنین استدلال کرد که با توجه به رسته فعالیت بنگاه‌های صنعتی مستقر در شهرک‌های صنعتی و ترکیب کالاهای قاچاق رایج در استان آذربایجان غربی شاید این نتیجه دور از انتظار نباشد. کالاهای قاچاق از ترکیه به ایران بیشتر شامل قاچاق پوشاک از مرز سرو است. تقریباً هیچ واحد صنعتی فعال در زمینه تولید پوشاک و نساجی در هیچ کدام از شهرک‌ها و نواحی صنعتی ارومیه وجود ندارد. همچنین کالاهای قاچاق از عراق نیز بیشتر شامل قاچاق لوازم برقی و الکتریکی ارزان قیمت از طریق مرز پیرانشهر و تمرچین است که باز هم در نواحی صنعتی استان تولیدکننده مشابهی برای این کالاها وجود ندارد. به بیان دیگر به علت عدم تشابه بین نوع محصولات تولیدی واحدهای صنعتی ارومیه با کالاهای قاچاق، رابطه معناداری بین قاچاق و موفقیت بنگاه‌ها حاصل نشده است.

پیشنهادها

همان‌طور که اشاره شد یکی از بهترین راه‌ها برای مبارزه با رکود تورمی که کشور دچار آن است، افزایش سرمایه‌گذاری، حمایت و احیای بنگاه‌های اقتصادی کوچک و متوسط می‌باشد؛ که در پی آن افزایش تولید، اشتغال و درآمدزایی به وجود می‌آید و در چرخه علت و معلولی، به کاهش تورم و افزایش تولید و تقاضا منجر خواهد شد. با توجه به نتایج به‌دست

آمده از تحقیق، سیاست‌های حمایتی زیر به سیاستگذاران این عرصه پیشنهاد می‌شود:

- با توجه به وزن و رتبه، ویژگی‌های منابع انسانی پیشنهاد می‌شود، سرمایه انسانی در بخش‌های مختلف به ویژه تجارت خارجی از طریق فعالیت‌های آموزشی و ارتباط صنعت با دانشگاه ارتقا می‌یابد.

- توسعه، بهبود فناوری و نوآوری در تولید مانند طراحی تولید، بسته‌بندی و رعایت الزامات کیفی.

- تشویق و ترغیب مدیران این بنگاه‌ها به تشکیل واحدهای RandD و اعمال سیاست‌های حمایتی در این زمینه.

- ایجاد پویایی و تحرک بیشتر دفاتر ارتباط با صنعت دانشگاه تا با معرفی نخبگان و کارآموزان دانشگاه به شهرک‌ها و واحدهای صنعتی در کنار کسب تجربه، بستر به کارگیری و جذب نیروی کار بومی را فراهم آورند.

- به بنگاه‌های کوچک و متوسط شهرستان ارومیه نیز پیشنهاد می‌شود با توجه به رتبه تحقیق و توسعه در بین عوامل تأثیرگذار بر موفقیت بنگاه‌ها با ایجاد کارگروهی از اساتید، دانشجویان و متخصصان خود بنگاه در راستای تحقیق و توسعه و ایجاد نوآوری در تولید و محصولات گام‌های مؤثری برداشته و از ظرفیت‌ها و پتانسیل دانشگاه‌های این شهرستان بیش از پیش بهره ببرند؛ چرا که با توجه به موقعیت کم‌نظیر این استان و هم‌مرز بودن با سه کشور ترکیه، عراق و جمهوری آذربایجان می‌توان با تولید محصولات متنوع، با کیفیت مناسب و قابل رقابت با محصولات داخلی و خارجی از ظرفیت‌های موجود حداکثر بهره را برد.

در نهایت برای پژوهش‌های آتی پیشنهاد می‌شود نتایج این تحقیق با روش‌های دیگر تصمیم‌گیری چندمعیاره از جمله فرایند سلسله‌مراتبی و روش‌های تحلیل پوششی داده‌ها مقایسه شود. همچنین می‌توان این نتایج را برای بنگاه‌های کوچک و متوسط موجود در کل استان آذربایجان غربی نیز به دست آورد و نتایج را با شهرستان ارومیه مقایسه کرد. از طرفی، برخی نتایج این تحقیق از جمله معنادار نبودن قاچاق کالا به‌عنوان عامل تأثیرگذار بر موفقیت بنگاه‌ها در کنار وزن‌های صفر به‌دست آمده برای زیرمعیارهای معیار ویژگی‌های کارآفرین، نیاز به بررسی و موشکافی بیشتر دارد.

منابع و مآخذ

۱. آذر، عادل، آرش صادقی و اسدالله کردنائیج (۱۳۹۱). «اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر موفقیت بنگاه‌های کوچک و متوسط حوزه فناوری برتر»، توسعه کارآفرینی، ش ۵.
۲. بهروزی، محمدمهدی و مهدی محمدعلی تبار (۱۳۹۳). «شناسایی و تحلیل عوامل مؤثر در موفقیت انتقال تکنولوژی در بنگاه‌های کوچک و متوسط (مطالعه موردی: بنگاه‌های دام و فرآورده‌های گوشتی ایران و استرالیا)»، دوفصلنامه توسعه تکنولوژی صنعتی، ش ۱۱.
۳. تقی‌زاده، رحیم (۱۳۹۵). «برنامه‌ریزی و سیاستگذاری کشورها در حمایت از بنگاه‌های کوچک و متوسط ۱. آلمان»، معاونت پژوهش‌های اقتصادی مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی ایران.
۴. خوشنودی‌فر، زهرا، امیرحسین پیرمرادی و آرزو میرزایی (۱۳۸۸). «بررسی عوامل مؤثر بر موفقیت بنگاه‌های کوچک اقتصادی زودبازده و کارآفرین در بخش کشاورزی شهرستان فرمهین»، سومین کنگره علوم ترویج و آموزش کشاورزی.
۵. سازمان صنایع و شهرک‌های صنعتی (۱۳۹۳). Isipo.ir.
۶. شرکت شهرک‌های صنعتی ارومیه (۱۳۹۳).
۷. قدسی‌پور، حسین (۱۳۸۵). «مباحثی در تصمیم‌گیری چندمعیاره (فرایند تحلیل سلسله مراتبی)، انتشارات دانشگاه صنعتی امیرکبیر.
۸. عرفانی، علیرضا و الهام اسدی (۱۳۹۱). «اولویت‌بندی عوامل مؤثر بر موفقیت بنگاه‌های کوچک و متوسط ایران با استفاده از روش تحلیل شبکه‌ای»، راهبرد توسعه، ۲۹.
۹. مرکز آمار ایران (۱۳۷۸). www.amar.org.ir.
10. Acs, Zoltan and David Audretsch (1990). "Small Firms in the 1990s", *In The Economics of Small Firms* (pp. 1-22), Springer Netherlands.
11. Bruno, Albert and Joel Leidecker (1984). "Identifying and Using Critical Success Factors", *In: Long Range Planning*, Vol. 17, No.1.
12. Chang, Da-Yong (1996). "Fuzzy Analytic Hierarchy Process; Extended Analysis Method", *Fuzzy Sets and Systems*, 12.
13. Chuthamas, Chittithaworn, M. D. Aminul Islam, Thiyada Keawchana and D. H. M. Yusuf (2011). "Factors Affecting Business Success of Small & Medium Enterprises (SMEs)" in *Thailand, Asian Social Science*, 7.
14. Jasra, Javed Mahmood, Asif Khan, Ahmed Imran Hunjra, Aziz Ur. Rehman and Rauf Azam (2011). "Determinants of Business Success of Small and Medium Enterprises", *International Journal of Business and Social Science*, 2(20).
15. Karpak, Birsan and Ilker Topcu (2010). "Small Medium Manufacturing Enterprises in Turkey: An Analytic Network Process Framework for

- Prioritizing Factors Affecting Success", *Production Economics*, 125, 60-70. doi: 10.1016/j.ijpe.2010.01.001
16. Kemayel, Lina (2015). "Success Factors of Lebanese SMEs: An Empirical Study", *Procedia-Social and Behavioral Sciences*, 195.
 17. Kiatcharoenpol, Tossapol, Tritos Laosirihongthong, Paul Chaiyawong and Camel Glincha-Em (2015). A Study of Critical Success Factors and Prioritization by Using Analysis Hierarchy Process in Lean Manufacturing Implementation for Thai SMEs, In Proceedings of the 5th International Asia Conference on Industrial Engineering and Management Innovation (IEMI2014) (pp. 295-298). Atlantis Press.
 18. Kumar, Ravinder, Rajesh Singh and Ravi Shankar (2015). "Critical Success Factors for Implementation of Supply Chain Management in Indian Small and Medium Enterprises and their Impact on Performance", *IIMB Management Review*, 27(2).
 19. Meade, M. L. and J. Sarkis (1999). "Analyzing Organizational Project Alternative for Agile Manufacturing processes: An Analytic Network Approach", *International Journal of Production Research*, 37(2).
 20. Moorthy, Krishna, Annie Tan and Chang Choo (2012). "A Study on Factors Affecting the Performance of SMEs in Malaysia", *International Journal of Academic Research in Business and Social Sciences*, 2.
 21. Muller, Patrice, Dimitri Gagliardi and Chiara Caliendo and N. U. Bohn (2014). "Annual Report on European SMEs", *European Commission*, 3-5.
 22. Penrose, Edith Tilton (1995). *The Theory of the Growth of the Firm*, Oxford University Press.
 23. Pinto, Jeffrey and Dennis Slevin (1987). "Critical Factors in Successful Project Implementation", In *IEEE Transactions on Engineering Management*, Vol. 34, No.1.
 24. Rockart, John (1979). "Chief Executives Define Their Own Information Needs", *Harvard Business Review*, March - April.
 25. Saaty, Thomas Lorie (1996). "Decision Making with Dependence and Feedback: the Analytic Network Process", RWS Publications
 26. ____ (1999). "Fundamentals of the Analytic Network Process", Proceedings of ISAHP.
 27. ____ (2004). "Fundamentals of the ANP: Dependence and Feedback in Decision Making with the Single Networks", *Journal of System Science and System Engineering*, 13(2), 1-35.
 28. Schumacher, Ernst Friedrich (1973). "Small Is Beautiful: Economics As If People Mattered", Hartley and Marks Publishers ISBN 0-88179-169-5.
 29. Skov, Flemming and Jens-Christian Svenning (2003). "Predicting Plant Species Richness in a Managed Forest", *Forest Ecology and Management*, 180(1-3).
 30. Tarhini, Ali, Hussain Ammar and Takwa Tarhini (2015). "Analysis of the Critical Success factors for Enterprise Resource Planning Implementation from Stakeholders' Perspective: A Systematic Review", *International Business Research*, 8(4), 25.
 31. www.sme.gov.my; www.ediindia.org.
 32. www.ec.europa.eu/enterprise/sme-definition.

بررسی و رتبه‌بندی مناطق شهری بر اساس شاخص‌های مسکن (نمونه موردی: ایران)

محمد رضا پورمحمدی،* محمدتقی معبودی* و هادی حکیمی***

تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۷/۲۰

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۴/۱۲

شاخص‌های مسکن به‌عنوان شالوده اصلی یک برنامه جامع و ابزاری ضروری برای بیان ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی و کالبدی مسکن، از جایگاه ویژه‌ای در امر برنامه‌ریزی مسکن برخوردارند. پژوهش حاضر برای شناخت، تحلیل و رتبه‌بندی استان‌های کشور از جهت شاخص‌های مسکن شهری انجام یافته است، در این راستا ابتدا داده‌های مربوط به ۱۸ شاخص منتخب بخش مسکن از نتایج سرشماری نفوس و مسکن ۱۳۹۰ در مقیاس نقاط شهری استان استخراج شد سپس با استفاده از دو روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی (PCA) و تحلیل خوشه‌ای (Cluster Analysis) به شناخت، تحلیل و رتبه‌بندی وضعیت استان‌ها نسبت به شاخص‌های منتخب پرداخته شد. نتایج حاصل از رتبه‌بندی براساس روش تحلیل مؤلفه اصلی نشان داد، استان‌های یزد و اصفهان به ترتیب با شاخص ترکیبی ۴/۰۱۰ و ۲/۶۷۱ رتبه اول و دوم را به خود اختصاص دادند. همچنین براساس روش تحلیل خوشه‌ای، استان‌های کشور در چهار خوشه طبقه‌بندی شده‌اند که استان‌های یزد، اصفهان، کهگیلویه و بویراحمد، چهارمحال بختیاری، سمنان، البرز، تهران، مرکزی، فارس در خوشه اول و استان سیستان و بلوچستان در خوشه چهارم قرار گرفته‌اند.

کلیدواژه‌ها: مسکن شهری؛ شاخص‌های مسکن؛ تحلیل مؤلفه‌های اصلی؛ تحلیل خوشه‌ای

Email: pourmohamadi@tabrizu.ac.ir

* استاد دانشکده جغرافیا و برنامه‌ریزی، دانشگاه تبریز؛

** دانشجوی دکتری جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده جغرافیا و برنامه‌ریزی، دانشگاه تبریز (نویسنده مسئول)؛

Email: m.mabudi@tabrizu.ac.ir

*** استادیار جغرافیا و برنامه‌ریزی شهری، دانشکده جغرافیا و برنامه‌ریزی، دانشگاه تبریز؛

Email: h.hakimi@tabrizu.ac.ir

مقدمه

بخش مسکن را می‌توان یکی از مهم‌ترین بخش‌های توسعه در هر جامعه دانست. این بخش با ابعاد وسیع اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی و کالبدی خود اثر گسترده‌ای در ارائه ویژگی‌ها و سیمای جامعه به مفهوم عام دارد. از یک سو، اهمیت اقتصادی و اجتماعی مسکن، این بخش را کانون توجه عمومی قرار داده و از سوی دیگر، به دلیل اشتغال‌زایی این بخش و ارتباط آن با بسیاری از بخش‌های دیگر اقتصادی، به عنوان ابزاری مناسب در جهت تحقق سیاست‌های اقتصادی تلقی می‌شود (عزیزی، ۱۳۸۳: ۳۲). مسکن یکی از نیازهای اساسی انسان است و شاید از نخستین نیازهای انسان باشد که فرم کالبدی یافته است. هر چند این نیاز یکی از نخستین نیازهای محقق شده کالبدی انسان بوده اما امروزه تأمین آن خصوصاً در شهرهای بزرگ که از کمبود فضای توسعه و افزایش جمعیت رنج می‌برند به معضلی جدی بدل شده است (رضازاده و اوتادی، ۱۳۸۷: ۱۴۰).

به‌طور کلی امروزه در سراسر جهان تأمین مسکن کافی، یکی از مشکلات اساسی برنامه‌ریزان است و تلاش‌های متعددی در جهت پاسخگویی به این نیاز صورت می‌گیرد. پس از پایان جنگ جهانی دوم، توسعه مسکن اهمیت زیادی در حوزه سیاست عمومی پیدا کرد که این امر تا حدی بازتابی از تغییر نگرش از جنگ و نزاع به دولت رفاه و پرداختن به مسائل توسعه اجتماعی و انسانی بود؛ بنابراین یکی از انگیزه‌های اولیه توسعه پس از جنگ، ریشه در آرمان‌های اساسی بازگشت آبادانی به شهرها داشت (Takahashi, 2009: 67). در وضعیت کنونی، دنیا با بحران جهانی مسکن روبه‌روست، به طوری که حدود ۱ میلیارد نفر از جمعیت شهرنشین جهان در مساکن زیر استاندارد بدون آب سالم و سیستم فاضلاب مناسب زندگی می‌کنند (Duane and David, 2006: 2). در این زمینه با توجه به فرایند سریع شهرنشینی در کشورهای در حال توسعه، این کشورها بیشتر با بحران‌هایی چون اشتغال، تأمین مسکن و خدمات شهری مواجه شده‌اند (MD.Ashiq, 2012: 6). در این میان دسترسی به مسکن مناسب برای همه خانوارهای شهری مخصوصاً اقشار آسیب‌پذیر از مهم‌ترین چالش‌های کشورهای کمتر توسعه‌یافته است، گزارش نهایی کمیسیون برانت، آشکارا مسکن را به عنوان یکی از نیازهای کلیدی جهان در حال توسعه شناخته

بررسی و رتبه‌بندی مناطق شهری بر اساس شاخص‌های مسکن (نمونه موردی: ایران) _____ ۳۲۱

است (Hewitt, 1998: 413 به نقل از حکیمی و همکاران، ۱۳۹۰: ۱۹۸). بدون تردید مسکن اهمیت بنیادی در رشد انسان‌ها دارد. سازمان ملل، در بیانیه جهانی حقوق بشر عنوان می‌کند که هر کسی برای دستیابی به یک سطح استاندارد مناسب زندگی برای سلامتی و بهزیستی خود و خانواده‌اش حقی دارد. این سطح مناسب برای زندگی از نظر سازمان ملل شامل غذا، لباس، مسکن و مراقبت‌های بهداشتی و خدمات اجتماعی لازم است (قادرمرزی و همکاران، ۱۳۹۲: ۹۴). در نظام عقیدتی اسلامی نیز اهمیت مسکن تا جایی است که تأمین آن در قانون اساسی ایران از وظایف دولت معرفی شده است. در اصل (۴۳) قانون اساسی تأمین نیازهای اساسی و از جمله مسکن به‌عنوان یکی از پایه‌های استقلال اقتصادی و ریشه‌کنی فقر در جامعه بر شمرده شده است. همچنین در اصل (۳۱) قانون اساسی، برخورداری از مسکن متناسب با نیاز، حق هر فرد و خانواده ایرانی بر شمرده شده است (سرتیپی‌پور، ۱۳۸۴: ۴۶). بررسی شاخص‌های مسکن، یکی از ابزارها و شیوه‌های مختلف شناخته شده از ویژگی مسکن به‌شمار می‌رود که می‌توان به کمک آن، رویه‌های مؤثر در امر مسکن را شناخت (توفیق، ۱۳۸۲: ۱۷). تدوین برنامه‌ای جامع در بخش مسکن نیازمند شناسایی و تجزیه و تحلیل ابعاد و اجزای مختلف مسکن است. شاخص‌های مسکن به‌عنوان شالوده اصلی یک برنامه جامع و ابزاری ضروری برای بیان ابعاد مختلف اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، زیست‌محیطی و کالبدی مسکن، از جایگاه ویژه‌ای در امر برنامه‌ریزی مسکن برخوردارند. شاخص‌های مسکن نه تنها به‌عنوان ابزاری توصیفی به بیان وضع موجود مسکن از ابعاد مختلف می‌پردازند، بلکه ابزار مناسبی نیز برای سنجش معیارها و ضوابط در روند تحول آن به‌شمار می‌روند. این شاخص‌ها به سیاست‌گذاران کلان بخش مسکن نیز کمک می‌کند تا تصویر روشن‌تری از شرایط مسکن در گذشته، حال و آینده داشته و سیاست‌ها و راهبردهای متناسبی در آینده اتخاذ کنند (عزیزی، ۱۳۸۳: ۳۲).

با توجه به رشد سریع شهرنشینی در ایران و مشکلات عمده‌ای که در بسیاری از حوزه‌های برنامه‌ریزی شهری از جمله مسکن در شهرها به‌وجود آمده است، تحقیق حاضر با هدف شناخت، تحلیل و رتبه‌بندی وضعیت شاخص‌های مسکن در مناطق شهری استان‌های کشور انجام یافته تا بتواند دید کلی از نابرابری‌های فضایی شاخص‌های مسکن شهری ارائه کند.

۱. مبانی نظری تحقیق

شهرها اهمیت زیادی از ابعاد سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی در کشورهای مختلف دارند که مسکن یکی از عوامل اصلی تعیین کننده مورفولوژی این شهرها به شمار می‌رود. مسکن به عنوان واحدی از محیط زیست، تأثیر عمیقی بر سلامت، کارایی، رفتار اجتماعی، رضایتمندی و رفاه عمومی جامعه دارد. ارزش‌های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی جامعه را منعکس کرده و همچنین بهترین شاهد فیزیکی و تاریخی تمدن هر کشور به شمار می‌آید (Omole, 2010: 14). سرپناه مناسب همواره از نیازهای اساسی انسان بوده که ارائه آن در قالب مسکن به طور موقت یا دائم، تأمین می‌شود (Ojo, 1998: 37). مفهوم مسکن علاوه بر مکان فیزیکی، همه محیط مسکونی را دربرمی‌گیرد که شامل همه خدمات و تسهیلات ضروری مورد نیاز برای زیستن خانواده و طرح‌های اشتغال، آموزش و بهداشت افراد است (پورمحمدی، ۱۳۷۹: ۳)؛ بنابراین مسکن مفهومی فراتر از یک سرپناه را دارد (Oladapo, 2006: 215). آن یک ساختار دائمی برای سکونت انسان است و جزء حیاتی در ساختار اجتماعی، اقتصادی و بهداشتی هر کشور محسوب می‌شود. به این ترتیب تاریخچه آن از توسعه اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی انسان، جدایی ناپذیر است (Ogunleye, 2013: 230). یکی از اهداف اولیه توسعه پایدار که در گزارش برانتلند سال ۱۹۸۷ آمده مربوط به راه‌های اطمینان از یک زندگی باکیفیت برای نسل‌های حاضر و آینده است (HC, 2003: 61) که یکی از ابعاد آن تأمین مسکن مناسب است، به طوری که دسترسی به مسکن مناسب و مقرون به صرفه، جزء حقوق اولیه انسانی است که برای رفاه فرد، خانواده و جامعه ضروری به شمار می‌رود (O'Neill, 2008: 4).

برنامه‌ریزی و سیاست‌گذاری در بخش مسکن، از دیدگاه‌های مختلف مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. در نظریات توسعه و قطب رشد، مشکلات مسکن امری گذار و موقت بوده و از ملزومات برنامه‌های توسعه برشمرده می‌شود. در مقابل در مکتب وابستگی، مسائل و مشکلات بخش مسکن محصول شرایط نابرابر بوده و جریان یک طرفه امکانات از پیرامون به مرکز است (اطهاری، ۱۳۷۱: ۱۴) به طور کلی، از نظر اعمال سیاست‌ها و میزان مداخله دولت‌ها در امر مسکن در بین اندیشمندان و محققان امر مسکن دو خط فکری

بررسی و رتبه‌بندی مناطق شهری براساس شاخص‌های مسکن (نمونه موردی: ایران) _____ ۳۲۳

متمایز وجود دارد؛ اقتصاد بازار و اقتصاد برنامه‌ریزی شده. در دیدگاه اقتصاد بازار، مسائل مسکن به سازوکار یا مکانیسم بازار سپرده شده و نیازهای مسکن، در سیستم بازار و از طریق بخش خصوصی فراهم می‌شود و دولت باید از صرف بودجه در بخش مسکن امتناع ورزد (زیاری و همکاران، ۱۳۸۹: ۴). در دیدگاه اقتصاد برنامه‌ریزی شده، دولت نقش برنامه‌ریز، طراح و مجری کار را داشته و بخش جدایی‌ناپذیر از سیستم عمومی برنامه‌ریزی و مدیریت اقتصادی دولت است (آقاسی، ۱۳۷۳: ۲۰۱).

مسکن چالش اصلی مرتبط با شهرنشینی است به طوری که هم محرک رشد شهری و هم نتیجه آن محسوب می‌شود. مسکن به‌شدت، تقریباً با همه ابعاد زندگی در ارتباط است؛ اقتصاد، سلامت، آموزش، محیط، انسجام اجتماعی، ارتباطات، تفریح و حتی سیاست‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد و متقابلاً به‌وسیله آنها تحت تأثیر قرار می‌گیرد. کشورهای اندکی در جهان توسعه‌یافته و در حال توسعه به‌طور واقعی به سطوح بالایی از ثمربخشی در سیاست‌های شهری و مسکن دست یافته‌اند؛ به این معنا که قادر به تأمین مسکن مناسب برای شهروندان خود هستند. برای اکثر کشورها، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه، رشد زیاد شهری و تقاضا برای مسکن و خدمات شهری مرتبط با آن، فراتر از ظرفیت و توانایی مردم و دولت‌هاست (Nafeth AlBetawi, 2013: 20).

برای بیشتر کشورها، به‌ویژه کشورهای در حال توسعه، رشد شهری همیشه با مشکلات عرضه مسکن همراه است که منتج از سیاست‌ها و اقدامات ضعیف در این زمینه می‌باشد. بودجه عمومی در چنین کشورهایی نمی‌تواند تقاضاهای مسکن یا نیازهای مسکن را در افق زمانی کوتاه‌مدت پوشش دهد؛ زیرا کسانی که در زمینه سیاست مسکن تصمیم‌گیری می‌کنند به موضوع مسکن به‌عنوان «نیازهای مسکن» که به‌صورت حداقل استانداردهای فیزیکی قابل قبول مسکن و زیرساخت‌ها تعریف می‌شود، نگاه می‌کنند. ارزیابی براساس چنین استانداردهایی برای ایجاد نیازهای پایه استراتژی مسکن یک کشور شامل مقدار، کیفیت، مکان و هزینه ایجاد می‌شود. بنابراین در عمل، چنین ارزیابی‌هایی برای سیاستگذاری ناکافی است، به‌دلیل اینکه آنها شامل ارزیابی واقعی منابع در دسترس نیستند، همچنین آنها توانایی و تمایل مردم را برای پرداخت هزینه مسکن را بررسی نمی‌کنند (Mayo, 1986: 185).

یکی از ابزارها جهت بررسی وضعیت مسکن در مناطق شهری استفاده از شاخص های مسکن است. در این زمینه امروزه در جهان به ویژه از سوی سازمان های بین المللی استفاده از شاخص های گوناگون شهری از جمله شاخص های مسکن، اهمیت ویژه ای پیدا کرده است. یکی از تحقیقات و پژوهش های بنیادی اخیر در مقیاس جهانی، برنامه شاخص های مسکن بوده که در دهه ۱۹۹۰ مشترکاً از سوی مرکز اسکان بشر سازمان ملل متحد (هیئت) و بانک جهانی انجام شد. در این پروژه از حدود ۵۰ شاخص مسکن در شهرهای عمده ۵۳ کشور جهان استفاده گردید (عزیزی، ۱۳۸۳: ۳۲). همچنین قابل ذکر است که در زمینه شاخص های مسکن دسته بندی های مختلفی شامل: شاخص های کمی، شاخص های کیفی، اقتصادی، اجتماعی، کالبدی ارائه شده که در جدول ۱ به برخی از آنها اشاره شده است.

جدول ۱. ابعاد مختلف شاخص های مسکن

ابعاد	شاخص ها
اقتصادی	نسبت هزینه مسکن به کل هزینه خانوار، نسبت هزینه مسکن به درآمد خانوار، شاخص بهای خدمات ساختمانی و نیروی کار، شاخص بهای عمده فروشی و خرده فروشی مصالح ساختمانی، قیمت بهای زمین، سرمایه گذاری بخش خصوصی در مسکن، تسهیلات اعتباری بانک ها، توان تولید مسکن (واحدهای تکمیل شده در یک سال)، یارانه، اشتغال زایی بخش مسکن.
اجتماعی و فرهنگی	میزان نیاز به مسکن و کمبود آن، نرخ رشد سالانه خانوار (خانوارهای جدید نیازمند مسکن)، نسبت شهرنشینی، تعداد خانوار و بعد خانوار، سطح زیربنا (حداقل زیربنا مورد نیاز)، سرانه زیربنا (سرانه حیاتی)، میزان و دسترسی به خدمات مسکونی، تراکم خانوار در واحد مسکونی، تعداد اتاق در واحد مسکونی، تراکم نفر در اتاق، تراکم نفر در واحد مسکونی، نحوه تصرف واحد مسکونی، بی مسکنی، بدمسکنی.
کالبدی	الگوی مسکن (تک واحدی، آپارتمانی، مجموعه سازی، بلندمرتبه)، الگوی توسعه، تراکم ساختمانی، سطح اشغال، تراکم مسکونی، سطح زیربنا و سرانه زیربنا، نوع مصالح ساختمانی و شیوه ساخت، میزان مسکن ناهنجار و غیرمجاز.

مأخذ: عزیزی، ۱۳۸۳: ۳۷-۳۳.

یکی از ابعاد شاخص های مسکن، شاخص های کیفی مسکن است. کیفیت مسکن مفهوم پیچیده ای است به این دلیل که هرگز مطلق و پایدار نیست بلکه مفهوم نسبی است که

ممکن است بین کشورها و همچنین گروه‌های مختلف مردم در یک کشور خاص و در یک زمان و دوره طولانی، تفاوت داشته باشد. کیفیت مسکن منعکس‌کننده پویایی و وابسته به مراحل اجتماعی و اقتصادی توسعه، درجه شهرنشینی، استانداردهای رفاه و ویژگی‌های جامعه و شیوه زندگی مردم است. مفهوم کیفیت مسکن با دو نوع ایده و گرایش مرتبط است که دو نوع شیوه متفاوت را در تحقیقات مسکن نمایش می‌دهد. اولین ایده به ارزیابی مسکن با معیارها یا مقیاس‌ها در سنجش کیفیات مسکن موجود اشاره دارد و ویژگی‌های تعیین‌کننده مسکن خوب و باارزش را تعریف می‌کند. این اساساً علاقه محققان و پژوهشگران مختلف که به دنبال به دست آوردن دانش بهتر روی پویایی فاکتورهای به هم پیوسته‌ای که مسکن را شکل می‌دهند و کارایی خدمات مسکن را تعیین می‌کنند، بر روی مسئله مسکن نمایش می‌دهد. مثال دیگر در این زمینه مطالعات سازمانی و برنامه‌های ارزیابی مسکن است که به دنبال ارزیابی وضعیت مسکن موجود در جهت کمک به سیاست‌گذاری عمومی و مداخلات هستند که در این زمینه می‌توان به سازمان‌هایی چون؛ روش ارزش‌گذاری انجمن سلامت عمومی آمریکا، مرکز سرشماری کانادا و مطالعات مسکن انگلستان اشاره کرد. دومین گرایش در مشخص کردن کیفیت مسکن به ارزیابی پیش از طراحی توسعه مسکن اشاره دارد و معمولاً شکل خطوط راهنما را در برمی‌گیرد که تمایل به تعریف اقدامات و دستورالعمل‌ها برای مجموعه اصول طراحی خوب، جهت دستیابی به زمینه‌های بهتر مسکن را تأمین می‌کند. لازم به ذکر است که هر دو گرایش با مشکلات تکنیکی، فیزیکی، اجتماعی و سیاسی درگیرند (Albetawi, 2013: 26). بررسی برخی شاخص‌های کیفی مسکن در دهه‌های گذشته به‌ویژه در کشورهای در حال توسعه وضعیت مناسبی را نشان نمی‌دهد برای مثال، در دهه ۱۹۸۰ کشورهای در حال توسعه کم‌درآمد، برای هر مسکن دائمی ساخته شده، تعداد ۹ خانوار شکل گرفته است. در همین دوره دولت‌ها فقط ۲ درصد از بودجه‌شان را به مسکن و خدمات اجتماعی اختصاص دادند؛ مقداری که در مقایسه با کشورهای توسعه‌یافته بسیار ناچیز است (Ibid.: 23). در جدول ۲ نشان می‌دهد برخی معیارهای کیفی مسکن، از جمله هزینه‌های دولتی برای خدمات عمومی، شکاف عمیقی را بین کشورهای کم‌درآمد و پر درآمد ایجاد کرده است.

جدول ۲. شاخص‌های کیفیت مسکن در کشورهای کم‌درآمد و پردرآمد

هزینه‌های دوتی به ازای هر نفر برای تأمین آب، فاضلاب، زهکشی، جمع‌آوری زباله، تأمین برق (دلار)	درصد واحدهای مسکونی دارای آب لوله‌کشی	درصد ساختمان‌های پایدار	نفر در اتاق	سراجه مسکونی (مترمربع)	شهرها در
۱۵	۵۶	۶۷	۲/۴۷	۶/۱	کشورهای کم‌درآمد
۳۱/۴	۷۴	۸۶	۲/۲۴	۸/۸	کشورهای کم‌درآمد تا درآمد متوسط
۴۰/۱	۹۴	۹۴	۱/۶۹	۱۵/۱	کشورهای با درآمد متوسط
۳۰۴/۶	۹۹	۹۹	۱/۰۳	۲۲	کشورهای با درآمد متوسط تا درآمد بالا
۸۱۳/۵	۱۰۰	۱۰۰	۰/۶۶	۳۵	کشورهای با درآمد بالا

Source: Albetawi, 2013: 24.

۲. پیشینه تحقیق

در زمینه مسکن شهری مطالعات و تحقیقات متعددی انجام یافته که در ذیل به برخی از آنها اشاره می‌شود: اوگونلی^۱ (۲۰۱۳) در مقاله‌ای با عنوان «تحلیل ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی و وضعیت مسکن در محلات مرکزی ایالت آکور نیجریه» به بررسی ویژگی‌های اجتماعی - اقتصادی و وضعیت مسکن در محلات کم‌درآمد ایالت آکور نیجریه پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که بیشتر ساکنان این محلات در مشاغل غیررسمی اشتغال داشته و سطح درآمد آنها بسیار پایین و بعد خانوار آنها بسیار زیاد است و همچنین به لحاظ وضعیت مسکن فاقد زیرساخت‌های اساسی و حدود ۵۳/۳ درصد از مسکن آنها فاقد استانداردهای اولیه هستند.

البتاوی^۲ (۲۰۱۳) در پایان‌نامه دکتری با عنوان «مسکن و کیفیت زندگی؛

1. Ogunleye

2. Albetawi

بررسی و رتبه‌بندی مناطق شهری براساس شاخص‌های مسکن (نمونه موردی: ایران) _____ ۳۲۷

پیچیدگی‌های کیفیت مسکن در امان؛ اردن» به بررسی کیفیت مسکن و مؤلفه‌هایی پرداخته که کیفیت زندگی مردم را تحت تأثیر قرار می‌دهد. نتایج تحقیق حاکی از آن است که در گسترده‌گی و ماهیت تأثیر اجزای کیفیت مسکن با توجه به ویژگی‌های اقتصادی - اجتماعی خانوارها و عوامل دستیابی به مسکن تفاوت وجود دارد. همچنین درک کیفیت زندگی خوب به شدت تحت تأثیر کیفیت مسکن خوب قرار دارد.

عزیزی (۱۳۸۳)، در مقاله‌ای تحت عنوان «جایگاه شاخص‌های مسکن در فرایند برنامه‌ریزی مسکن»، شاخص‌های تأثیرگذار در بخش مسکن را در سه گروه اقتصادی، اجتماعی - فرهنگی و کالبدی دسته‌بندی کرده و در ادامه هر گروه را به تفکیک مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است. پرهیزکار و همکاران (۱۳۸۶) در مقاله‌ای با عنوان «هدف‌گرایی در برنامه‌ریزی مسکن با توجه به تحول در ساختار جمعیتی کشور»، به موضوع تغییر در ساخت جمعیتی کشور طی دهه‌های گذشته پرداخته و میزان هماهنگی و همراهی نظام برنامه‌ریزی مسکن با این تحول ساختاری را در به دست دادن تعریفی دقیق از گروه هدف برنامه بررسی می‌کند. همچنین میزان نظام برنامه‌ریزی را با تحولات ساختاری جمعیت و خانوار کشور در این شش دهه مورد توجه قرار می‌دهد. صارمی و ابراهیم‌پور (۱۳۹۱)، در تحقیقی با عنوان «بررسی شاخص‌های مسکن ایران و جهان (نمونه موردی: ایران، فرانسه، انگلیس)»، به بررسی و مقایسه وضعیت مسکن در ایران و دو کشور فرانسه و انگلیس پرداخته و شاخص‌های کمی، کیفی و اقتصادی مسکن در این سه کشور را مورد بررسی قرار داده است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد با توجه به تحولات جمعیتی، شاخص‌های مسکن در ایران در همه موارد رشد یافته است اما هنوز برای رسیدن به شاخص‌های کشورهای پیشرفته فاصله زیادی وجود دارد. هادی‌زاده زرگر، هاشمی امری و مسعود (۱۳۹۲)، در مقاله‌ای با عنوان «سنجش توسعه‌یافتگی مناطق شهری اصفهان در بخش مسکن»، با استفاده از تحلیل شبکه‌ای (ANP) و روش دلفی، به بررسی و تحلیل وضعیت شاخص‌های توسعه‌یافتگی بخش مسکن، در مناطق چهارده‌گانه شهر اصفهان پرداخته است. نتایج به دست آمده از این تحقیق حاکی از وجود اختلاف قابل توجه در بین مناطق، به لحاظ توسعه‌یافتگی در بخش مسکن است. حکیمی و همکاران (۱۳۹۰)، در مقاله‌ای با عنوان «ارزیابی شاخص‌های کمی و کیفی مسکن در سکونتگاه‌های

غیررسمی ایران (مطالعه موردی: محله جمشیدآباد خوی)، به بررسی شاخص‌های کمی و کیفی مسکن محله جمشیدآباد خوی به‌عنوان نمونه‌ای از سکونتگاه‌های غیررسمی کشور، با استفاده از روش مقایسه‌ای با شهر خوی و کشورهای در حال توسعه پرداخته است. نتایج این تحقیق نشان می‌دهد شاخص‌های مسکن در محله جمشیدآباد نسبت به شهر خوی در وضعیت نامطلوب، ولی نسبت به کشورهای در حال توسعه در وضعیت مطلوبی قرار دارد. پورمحمدی، صدر موسوی و عابدینی (۱۳۹۱)، در مقاله‌ای با عنوان «تحلیلی بر سیاست‌های مسکن دولت با تأکید بر برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»، به ارزیابی سیاست‌های تأمین مسکن توسط دولت در برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در ایران پرداخته است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد که در برنامه اول، بیشتر شاخص‌های تراکم خانوار در واحد مسکونی و سرانه زیربنا؛ در برنامه دوم، بافت‌های فرسوده و افزایش تراکم؛ در برنامه سوم، گروه‌های کم‌درآمد و در برنامه چهارم بافت‌های فرسوده و تأمین مسکن کم‌درآمدها (مسکن مهر) مورد توجه قرار گرفتند.

۳. روش‌شناسی تحقیق

تحقیق حاضر به لحاظ هدف کاربردی و از جهت ماهیت و روش، تحلیلی - توصیفی به‌شمار می‌رود. در این تحقیق جهت تحلیل شاخص‌های مسکن در نقاط شهری ایران ابتدا ۱۸ شاخص در ابعاد اجتماعی، فرهنگی و کالبدی، از نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰، استخراج شد و در ادامه با استفاده از روش تحلیل مؤلفه‌های اساسی و تحلیل خوشه‌ای،^۱ به تحلیل و رتبه‌بندی استان‌ها با توجه به شاخص‌های فوق پرداخته شده است.

۳-۱. شاخص‌های تحقیق^۲

در این تحقیق داده‌ها و شاخص‌های مورد استفاده در مقیاس نقاط شهری استان‌های کشور از نتایج سرشماری عمومی نفوس و مسکن سال ۱۳۹۰، استخراج شد. این داده‌ها در قالب

1. Cluster Analysis

۲. شاخص‌هایی که تأثیر منفی داشتند به صورت معکوس در نظر گرفته شده‌اند.

بررسی و رتبه‌بندی مناطق شهری براساس شاخص‌های مسکن (نمونه موردی: ایران) _____ ۳۲۹

۱۸ شاخص، اجتماعی - فرهنگی و کالبدی برای تحلیل شاخص‌های مسکن در نقاط شهری کشور مورد استفاده قرار گرفتند که عبارت‌اند از: بعد خانوار (معکوس)، تراکم خانوار در واحد مسکونی (معکوس)، تراکم نفر در واحد مسکونی (معکوس)، تراکم نفر در اتاق (معکوس)، سهم خانوارهای مالک، سهم خانوارهای مستأجر (معکوس)، سهم خانوارهای برخوردار از حداقل برق، سهم خانوارهای برخوردار از حداقل تلفن، سهم خانوارهای برخوردار از حداقل آب، سهم خانوارهای برخوردار از حداقل گاز لوله، سهم خانوارهای برخوردار از حداقل آشپزخانه، سهم خانوارهای برخوردار از حمام، سهم واحدهای مسکونی با مصالح بادوام، سهم واحدهای مسکونی با مصالح نیمه بادوام، سهم واحدهای مسکونی با مصالح کم‌دوام، سهم واحدهای مسکونی ۵۰ متر و کمتر (معکوس)، سهم واحدهای مسکونی ۵۰-۱۰۰ متر، سهم واحدهای مسکونی بالای ۱۰۰ متر.

۴. یافته‌های تحقیق

۴-۱. تحلیل مؤلفه‌های اصلی^۱

مدل تحلیل مؤلفه‌های اصلی روشی برای خلاصه کردن اطلاعات زیاد است. در عین خلاصه کردن اطلاعات به ترتیبی صورت می‌گیرد که نتیجه خلاصه شده از نظر مفهوم معنادار است. البته تحلیل عاملی کاربردهای مختلفی دارد. اگر در تحلیل عاملی هدف خلاصه کردن تعداد شاخص به عوامل معنادار باشد، باید از تحلیل عاملی نوع R استفاده شود؛ در صورتی که هدف ترکیب و تلخیص تعدادی از مکان‌ها یا نواحی جغرافیایی در گروه همگن درون یک سرزمین باشد، از تحلیل نوع Q باید استفاده شود. در این تحقیق از تحلیل عاملی به روش مؤلفه‌های اصلی استفاده شده است. مراحل انجام آن عبارت‌اند از (موسوی و حکمت‌نیا، ۱۳۸۵: ۶۰):

۴-۱-۱. تشکیل ماتریس داده‌ها

ماتریس داده‌ها در این تحقیق عبارت است از ماتریسی که ستون‌های آن شامل ۱۸ شاخص و سطرها آن شامل ۳۱ استان کشور است.

۲-۱-۴. محاسبه ماتریس همبستگی

برای انجام محاسبات در مراحل بعدی و ارتباط درونی بین شاخص‌ها از ماتریس همبستگی استفاده می‌شود. اگر هم شاخص‌ها در جهت مثبت مرتب شده باشد و کیفیت بیشتر نشانگر وضع بهتر باشد، همبستگی‌ها مثبت خواهند بود؛ یعنی افزایش مقادیر هر یک از شاخص‌ها با افزایش مقادیر شاخص‌های دیگر خواهد بود. همبستگی میان n شاخص را می‌توان به صورت ماتریس $n \times n$ نوشت. با ۱۸ شاخص، ماتریس 18×18 خواهد بود که مقادیر قطر آن همگی ۱ و اعداد زیر قطر آن تکرار اعداد بالای قطر است؛ زیرا همبستگی هر شاخص، با خود شاخص همواره یک و همبستگی شاخص ۲ به ۱ همواره مساوی همبستگی شاخص ۱ با شاخص ۲ است.

۳-۱-۴. استخراج عامل‌ها

استخراج عامل‌ها با استفاده از ماتریس همبستگی است. با استفاده از ماتریس عاملی، عوامل مشترک^۱ و اهمیت نسبی هر یک از شاخص‌ها معلوم می‌شود. سپس بردارهای ویژه برای همه مقادیر ویژه غیر صفر محاسبه می‌شود. بردارهای ویژه در حقیقت مقدار بارگذاری متناظر با هر شاخص برای عامل مربوطه است که اصطلاحاً بار عاملی تعریف می‌شوند. در تحلیل عاملی در اتصال شاخص‌ها باهم در عوامل، شاخص‌هایی مورد استفاده قرار می‌گیرند که ضریب همبستگی آنها بالای ۰/۵ باشد. استخراج عامل‌ها و شاخص‌های بارگذاری شده در آنها از طریق چرخش واریماکس^۲ انجام می‌شود. در این تحقیق پنج عامل اصلی و شاخص‌هایی که در آنها بارگذاری شده‌اند به صورت ذیل استخراج شد (جدول ۳).

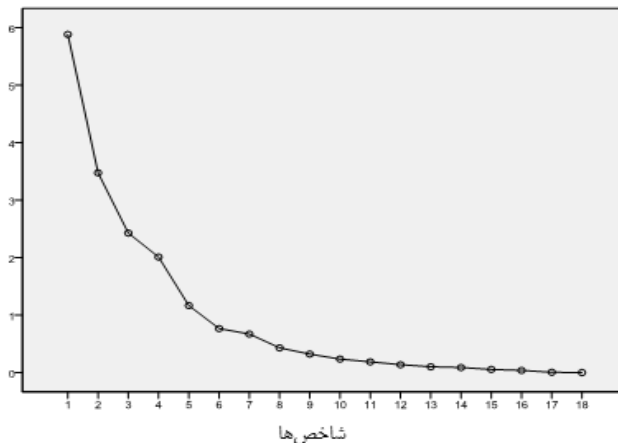
عامل اول: همان‌طور که در جدول ۳ نشان داده شده است این عامل با مقدار ویژه ۵/۸۸۴، به تنهایی ۲۵/۴۶۵ درصد از واریانس را دربر گرفته و بیشترین تأثیر را در بین پنج عامل مؤثر دارد. عامل دوم: مقدار ویژه این عامل ۳/۴۷۴ است که ۲۰/۲۱۵ درصد از واریانس را پوشش داده است. عامل سوم: مقدار ویژه این عامل ۲/۴۲۸ است که ۱۵/۴۲۱ درصد از واریانس را دربر می‌گیرد. عامل چهارم: مقدار ویژه این ۲/۰۱۱ است که ۱۲/۰۴۲ درصد از واریانس را به خود اختصاص داده است.

1. Common Factor
2. Varimax

جدول ۳. مقادیر ویژه و مجموع ضرایب عوامل

مجموعه ضریب عوامل			مقادیر ویژه اولیه			مؤلفه‌ها
تجمعی (درصد)	واریانس (درصد)	مجموع	تجمعی (درصد)	واریانس (درصد)	مجموع	
۲۵/۴۶	۲۵/۴۶	۴/۵۸	۳۲/۶۸	۳۲/۶۸	۵/۸۸۴	۱
۴۵/۶۸	۲۰/۲۱	۳/۶۳	۵۱/۹۸	۱۹/۳۰	۳/۴۷۴	۲
۶۱/۱۰	۱۵/۴۲	۲/۷۷	۶۵/۴۷	۱۳/۴۸	۲/۴۲۸	۳
۷۳/۱۴	۱۲/۰۴	۲/۱۶	۷۶/۶۴	۱۱/۱۷	۲/۰۱۱	۴
۸۳/۱۳	۹/۹۸	۱/۷۹	۸۳/۱۳	۶/۴۸	۱/۱۶۷	۵
			۸۷/۳۸	۴/۲۵	۰/۷۶۶	۶
			۹۱/۱۱	۳/۷۲	۰/۶۷۱	۷
			۹۳/۵۰	۲/۳۹	۰/۴۳۰	۸
			۹۵/۲۹	۱/۷۹	۰/۳۲۲	۹
			۹۶/۶۰	۱/۳۰	۰/۲۳۵	۱۰
			۹۷/۶۳	۱/۰۳	۰/۱۸۷	۱۱
			۹۸/۴۰	۰/۷۶۵	۰/۱۳۸	۱۲
			۹۸/۹۶	۰/۵۶۱	۰/۱۰۱	۱۳
			۹۹/۴۵	۰/۴۸۹	۰/۰۸۸	۱۴
			۹۹/۷۵	۰/۳۰۴	۰/۰۵۵	۱۵
			۹۹/۹۶	۰/۲۱۰	۰/۰۳۸	۱۶
			۹۹/۹۹	۰/۰۳۰	۰/۰۰۵	۱۷
			۱۰۰	۰/۰۰۱	۰/۰۰۰	۱۸

نمودار ۱. نمودار صخره‌ای عامل‌ها با مقدار ویژه



۴-۱-۴. دوران عامل‌ها

اگر هر شاخص روی یک عامل حمل شود و یا مقادیر بارگذاری شده هر شاخص در عامل، بزرگ و مثبت و یا نزدیک به صفر باشد، در آن صورت کار تفسیر عوامل ساده خواهد بود. در صورتی که مقادیر بارگذاری شده هر شاخص شامل مقادیر متوسط روی چند عامل باشد، کار تفسیر عامل سخت خواهد بود برای رسیدن به حالت مطلوب، عوامل چنان دوران داده می‌شود تا ساختار ساده‌ای به دست آید. برای دوران عامل‌ها از روش‌های واریماکس، کواریماکس^۱ و اکوماکس^۲ می‌توان استفاده کرد. در این تحقیق نیز برای تعیین شاخص‌های بارگذاری شده در هر عامل، دوران عامل‌ها روی داده‌ها انجام گرفت (جدول ۴).

در عامل اول، متغیرهای بعد خانوار، تراکم خانوار در واحد مسکونی، تراکم نفر واحد مسکونی، تراکم نفر در اتاق، سهم خانوارهای برخوردار از حداقل تلفن، سهم خانوارهای برخوردار از حداقل گاز لوله‌کشی، بارگذاری شده‌اند که همه آنها دارای همبستگی مثبت هستند. در عامل دوم، متغیرهای سهم خانوارهای مالک، سهم خانوارهای مستأجر، سهم واحدهای مسکونی ۵۰ متر و کمتر (معکوس)، سهم واحدهای مسکونی ۵۰-۱۰۰ متر، سهم واحدهای مسکونی بالای ۱۰۰ متر بارگذاری شده‌اند. متغیرهایی که در عامل سوم بارگذاری شده‌اند عبارت‌اند از: سهم خانوارهای برخوردار از حداقل آب لوله‌کشی، سهم واحدهای مسکونی با مصالح بادوام، سهم واحدهای مسکونی با مصالح نیمه‌بادوام. در عامل چهارم متغیرهای؛ سهم خانوارهای برخوردار از حداقل آشپزخانه، سهم خانوارهای برخوردار از حمام و سهم واحدهای مسکونی با مصالح کم‌دوام (معکوس) بارگذاری شده‌اند. در عامل پنجم نیز تنها متغیر سهم خانوارهای برخوردار از حداقل برق بارگذاری شده است.

1. Quartimax

2. Eqimax

جدول ۴. ماتریس دوران یافته

شاخص‌ها	۱	۲	۳	۴	۵
بعد خانوار	۰/۹۰۳	-۰/۲۸۲	۰/۰۸۶	۰/۰۷	۰/۰۷۱
تراکم خانوار در واحد مسکونی	۰/۶۸۷	-۰/۱۲۸	۰/۱۲۶	۰/۳۴	۰/۴۵۹
تراکم نفر واحد مسکونی	۰/۹۰۱	-۰/۲۶۴	۰/۱۰۲	۰/۱۷	۰/۲۰۸
تراکم نفر در اتاق	۰/۵۶۸	۰/۴۰۷	-۰/۲۶۲	-	۰/۵۰۴
سهم خانوارهای مالک	۰/۲۳۱	۰/۶۷۷	-۰/۱۸۱	-	-
سهم خانوارهای مستأجر	۰/۲۸۲	۰/۷۳۱	-۰/۲۸۴	-	-
برخوردار از حداقل برق	۰/۱۸۶	۰/۰۷۷	۰/۱۰۴	۰/۱۷	۰/۸۵۵
برخوردار از حداقل تلفن	۰/۸۸۸	۰/۱۱۲	۰/۲۷۶	۰/۰۶	-
برخوردار از حداقل آب لوله کشی	۰/۰۳۶	۰/۲۸۷	۰/۶۴۷	۰/۲۰	۰/۲۵۸
برخوردار از حداقل گاز لوله کشی	۰/۶۹۷	۰/۰۳۰	۰/۴۸۲	۰/۱۶	-
برخوردار از حداقل آشپزخانه	۰/۴۷۲	۰/۰۹۳	۰/۰۶۴	۰/۷۶	۰/۱۲۱
برخوردار از حمام	۰/۳۱۲	۰/۰۲۰	-۰/۰۵۱	۰/۸۳	۰/۰۴۳
مساکن با مصالح بادوام	۰/۲۵۰	-۰/۱۹۴	۰/۹۲۴	۰/۰۸	-
مساکن با مصالح نیمه‌بادوام	-۰/۲۰۳	۰/۰۳۱	-۰/۹۴۲	۰/۰۶	-
مساکن با مصالح کم‌دوام (معکوس)	-۰/۱۶۱	-۰/۲۱۷	۰/۱۹۱	۰/۶۱	۰/۱۵۶
مساکن ۵۰ متر و کمتر (معکوس)	-۰/۰۹۶	۰/۸۵۴	۰/۰۵۷	۰/۲۹	۰/۱۴۵
مساکن ۵۰-۱۰۰ متر	۰/۳۸۸	-۰/۷۹۷	-۰/۱۶۸	۰/۲۱	-
مساکن بالای ۱۰۰ متر	-۰/۳۳۰	۰/۸۶۸	۰/۰۷۸	-	۰/۰۹۳

۲-۴. رتبه‌بندی استان‌ها براساس روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی

بعد از تعیین شاخص‌های تحلیل و تشکیل ماتریس ارزیابی، فرایند این مدل با استفاده از نرم‌افزار SPSS انجام گرفت. نتایج حاصل از این روش نشان می‌دهد که استان‌های یزد و اصفهان به ترتیب با شاخص ترکیبی ۴/۰۱۰ و ۲/۶۷۱ در رتبه اول و دوم قرار گرفته بودند و استان‌های سیستان و بلوچستان و هرمزگان به ترتیب با شاخص ترکیبی ۷/۳۰۲- و ۳/۷۷۵- آخرین رتبه برخورداری شاخص‌های مسکن را به خود اختصاص داده‌اند (جدول ۵).

جدول ۵. رتبه‌بندی استان‌های کشور با توجه به برخورداری از شاخص‌های مسکن شهری

رتبه	شاخص	استان	رتبه	شاخص	استان
۱۷	۰/۱۷۶	قزوین	۱	۴/۰۱۰	یزد
۱۸	۰/۱۳۱	آذربایجان شرقی	۲	۲/۶۷۱	اصفهان
۱۹	۰/۰۲۶	خوزستان	۳	۲/۴۱۳	کهگیلویه و بویر احمد
۲۰	-۰/۲۷۹	زنجان	۴	۲/۳۹۳	چهارمحال بختیاری
۲۱	-۰/۴۹۹	کرمانشاه	۵	۲/۳۰۵	سمنان
۲۲	-۰/۶۹۴	بوشهر	۶	۲/۰۳۵	البرز
۲۳	-۰/۹۹۶	گلستان	۷	۱/۷۶۷	تهران
۲۴	-۱/۲۵۳	اردبیل	۸	۱/۵۱۹	مرکزی
۲۵	-۱/۳۹۷	خراسان شمالی	۹	۱/۴۲۱	فارس
۲۶	-۱/۵۱۱	آذربایجان غربی	۱۰	۱/۰۱۰	ایلام
۲۷	-۲/۳۸۲	کردستان	۱۱	۰/۹۵۴	مازندران
۲۸	-۲/۴۷۴	گیلان	۱۲	۰/۷۷۸	قم
۲۹	-۲/۸۰۴	کرمان	۱۳	۰/۷۱۹	لرستان
۳۰	-۳/۷۷۵	هرمزگان	۱۴	۰/۴۷۶	همدان
۳۱	-۷/۳۰۲	سیستان و بلوچستان	۱۵	۰/۳۵۶	خراسان رضوی
			۱۶	۰/۲۰۷	خراسان جنوبی

۳-۴. تحلیل خوشه‌ای

تحلیل خوشه‌ای یک عنوان کلی برای یک‌سری از روش‌های ریاضی است که برای یافتن شباهت بین داده‌ها در یک مجموعه به کار می‌رود. تحلیل خوشه‌ای اصولی‌ترین روش برای برآورد شباهت بین افراد در یک مجموعه است (ملکی، احمدی و داودی منجزی، ۱۳۹۳: ۱۰). الگوریتم‌های عمومی مورد استفاده در تحلیل خوشه‌ای را می‌توان در دو گروه؛ روش خوشه‌ای سلسله‌مراتبی^۱ و روش خوشه‌ای غیرسلسله‌مراتبی^۲ طبقه‌بندی کرد. روش ساختار سلسله‌مراتبی دارای یک ساختار درختی سلسله‌مراتبی است که به دو شیوه مختلف

1. Hierarchical Cluster
2. Nonhierarchical Cluster

انجام می‌شود. این شیوه‌ها عبارت‌اند از: روش تراکمی^۱ و روش تفکیک‌پذیری^۲. در روش تراکمی هر منطقه، شهر، روستا با خوشه خاص خود آغاز می‌شود و سپس، دو مورد باهم ترکیب شده و خوشه تراکمی جدیدی می‌سازند؛ بنابراین در هر مرحله تعداد خوشه‌ها به صورت یک به یک کاهش می‌یابد. در بعضی موارد، مورد سومی با خوشه‌ای دو موردی ادغام شده و خوشه جدیدی را به وجود می‌آورند و بعضی موارد نیز ممکن است دو خوشه باهم ترکیب شوند و خوشه‌ای جدید به وجود آورند. به این ترتیب به تدریج تمام مناطق، شهرها یا روستاها با همدیگر ادغام شده و نهایتاً یک خوشه بزرگ را پدید می‌آورند (کلانتری، ۱۳۹۲: ۸۶). در این تحقیق جهت تحلیل خوشه‌ای شاخص‌های مسکن شهری استان‌های کشور از نرم‌افزار SPSS استفاده شد؛ بنابراین در این راستا ابتدا ماتریس همسایگی یا شباهت^۳ برای مناطق کشور محاسبه گردید که در این ماتریس فاصله اقلیدسی هر استان نسبت به استان بعدی محاسبه می‌شود. مقادیر کوچک‌تر در این ماتریس بیانگر میزان شباهت یا همگنی دو استان مربوط به آن اعداد است. با افزایش ناهمگنی بین استان‌ها، مقدار ماتریس شباهت مربوط به موارد فوق نیز افزایش می‌یابد. در ادامه تحلیل، ترکیب تراکمی خوشه‌ها^۴ از طریق محاسبه پیوند متوسط^۵ محاسبه شد. در این روش معیار طبقه‌بندی نه براساس مقادیر حداقل یا حداکثر، بلکه براساس متوسط تمام اعضای خوشه انجام می‌گیرد. فرایند ترکیب تراکمی خوشه‌ها در این تحقیق در ۳۰ مرحله انجام یافت (جدول ۶).

1. Agglomerative Method
2. Divisive Method
3. Proximity Matrix
4. Agglomerative Schedule
5. Average Link

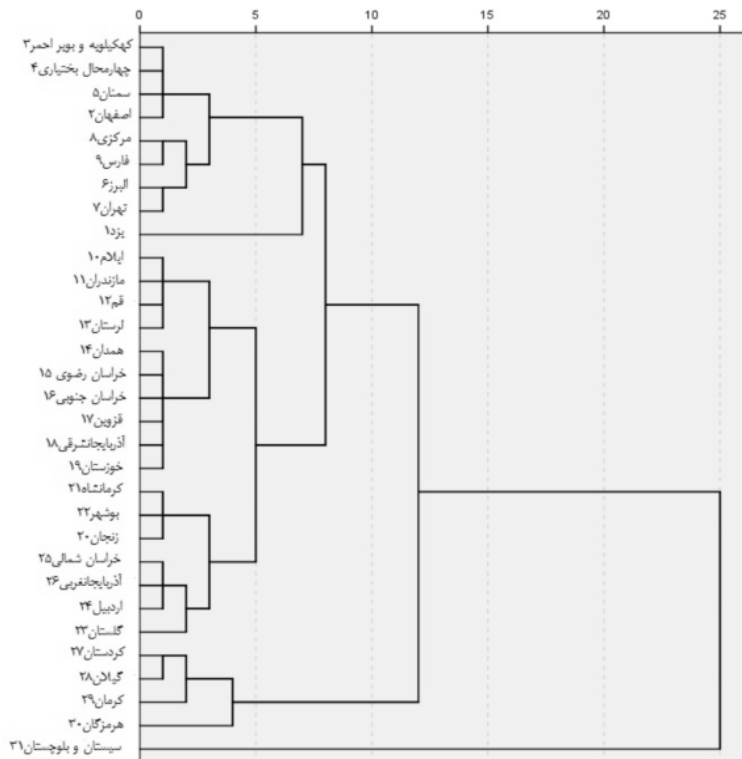
جدول ۶. ترکیب تراکمی خوشه‌ها به روش پیوند متوسط

Stage	Cluster Combined		Coefficients	Stage Cluster First Appears		Next Stage
	Cluster1	Cluster2		Cluster1	Cluster2	
۱	۳	۴	۰/۰۲۰	۰	۰	۷
۲	۱۶	۱۷	۰/۰۳۱	۰	۰	۵
۳	۱۰	۱۱	۰/۰۵۶	۰	۰	۱۴
۴	۱۲	۱۳	۰/۰۵۹	۰	۰	۱۴
۵	۱۶	۱۸	۰/۰۶۱	۲	۰	۱۱
۶	۲۷	۲۸	۰/۰۹۱	۰	۰	۱۹
۷	۳	۵	۰/۰۹۸	۱	۰	۱۷
۸	۸	۹	۰/۰۹۹	۰	۰	۲۱
۹	۲۵	۲۶	۰/۱۱۴	۰	۰	۱۳
۱۰	۱۴	۱۵	۰/۱۲۰	۰	۰	۱۶
۱۱	۱۶	۱۹	۰/۱۴۵	۵	۰	۱۶
۱۲	۲۱	۲۲	۰/۱۹۵	۰	۰	۱۸
۱۳	۲۴	۲۵	۰/۲۰۱	۰	۹	۲۰
۱۴	۱۰	۱۲	۰/۲۳۴	۳	۴	۲۲
۱۵	۶	۷	۰/۲۶۸	۰	۰	۲۱
۱۶	۱۴	۱۶	۰/۲۸۱	۱۰	۱۱	۲۲
۱۷	۲	۳	۰/۳۰۰	۰	۷	۲۳
۱۸	۲۰	۲۱	۰/۳۱۸	۰	۱۲	۲۴
۱۹	۲۷	۲۹	۰/۳۷۶	۶	۰	۲۵
۲۰	۲۳	۲۴	۰/۳۹۱	۰	۱۳	۲۴
۲۱	۶	۸	۰/۴۳۱	۱۵	۸	۲۳
۲۲	۱۰	۱۴	۰/۶۳۷	۱۴	۱۶	۲۶
۲۳	۲	۶	۰/۷۶۰	۱۷	۲۱	۲۷
۲۴	۲۰	۲۳	۰/۷۹۹	۱۸	۲۰	۲۶
۲۵	۲۷	۳۰	۱/۲۲۲	۱۹	۰	۲۹
۲۶	۱۰	۲۰	۱/۴۳۰	۲۲	۲۴	۲۸
۲۷	۱	۲	۱/۹۴۵	۰	۲۳	۲۸
۲۸	۱	۱۰	۲/۳۸۷	۲۷	۲۶	۲۹

Stage	Cluster Combined		Coefficients	Stage Cluster First Appears		Next Stage
	Cluster1	Cluster2		Cluster1	Cluster2	
۲۹	۱	۲۷	۳/۵۷۹	۲۸	۲۵	۳۰
۳۰	۱	۳۱	۷/۵۴۶	۲۹	۰	۰

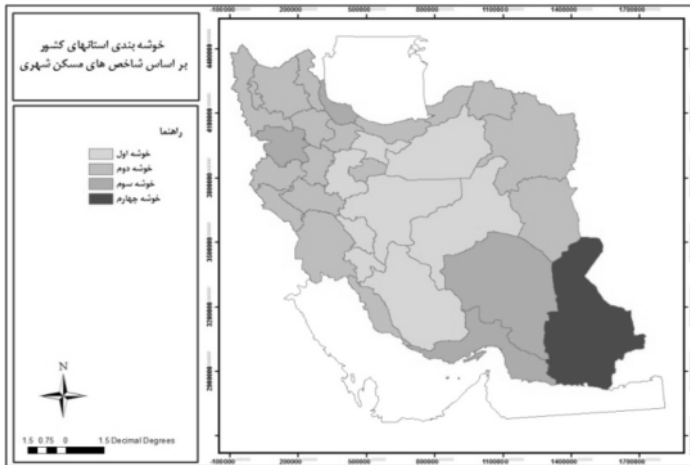
خروجی نهایی حاصل از تحلیل خوشه‌ای با استفاده از SPSS به صورت نمودار دندروگرام^۱ نشان داده شده که استان‌های کشور را با توجه به شاخص‌های مسکن شهری، در چهار خوشه همگن طبقه‌بندی کرده است (نمودار ۲).

نمودار ۲. خوشه‌بندی استان‌های کشور بر اساس شاخص‌های مسکن شهری



با توجه به روش تحلیل خوشه‌ای استان‌های کشور به لحاظ وضعیت شاخص‌های مسکن شهری در چهار گروه؛ مناسب، نسبتاً مناسب، نامناسب و بسیار نامناسب طبقه‌بندی شدند که در خوشه اول (مناسب) ۹ استان شامل یزد، اصفهان، سمنان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، البرز، تهران، مرکزی و فارس، در خوشه دوم (نسبتاً مناسب) ۱۷ استان شامل ایلام، مازندران، قم، لرستان، همدان، خراسان جنوبی، خراسان شمالی، قزوین، آذربایجان شرقی، خوزستان، زنجان، کرمانشاه، بوشهر، گلستان، اردبیل، خراسان شمالی، آذربایجان غربی، در خوشه سوم (نامناسب) ۴ استان شامل کردستان، گیلان، کرمان، هرمزگان و در خوشه چهارم (بسیار نامناسب) ۱ استان یعنی سیستان و بلوچستان قرار گرفته است. در نهایت نتایج حاصل از تحلیل خوشه‌ای طبقه‌بندی شاخص‌های مسکن در کشور، روی نقشه نشان داده شده است (شکل ۱).

شکل ۱. خوشه‌بندی استان‌های کشور بر اساس شاخص‌های مسکن شهری



۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

رشد سریع شهرنشینی در کشور مشکلات زیادی را در سکونتگاه‌های شهری به‌ویژه شهرهای بزرگ به‌وجود آورده است که از آن جمله می‌توان به مسائل بخش مسکن اشاره کرد. مسکن به‌عنوان یکی از نیازهای ضروری انسان، همواره از چالش‌های نظام

بررسی و رتبه‌بندی مناطق شهری براساس شاخص‌های مسکن (نمونه موردی: ایران) _____ ۳۳۹

برنامه‌ریزی شهری بوده و دغدغه اصلی دولتمردان، برنامه‌ریزان و مدیران شهری به‌شمار می‌رود. تحقیق حاضر در جهت شناخت و ارزیابی وضعیت شاخص‌های مسکن نقاط شهری کشور براساس اطلاعات مربوط به سرشماری عمومی نفوس و مسکن ۱۳۹۰ مرکز آمار در مقیاس استانی انجام گرفت. در این تحقیق جهت ارزیابی و رتبه‌بندی استان‌های کشور با توجه به شاخص‌های تعیین شده، از دو روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی و تحلیل خوشه‌ای استفاده شد. نتایج حاصل از روش تحلیل مؤلفه‌های اصلی نشان می‌دهد، استان‌های یزد و اصفهان به ترتیب با شاخص ترکیبی $4/010$ و $2/671$ در رتبه اول و دوم و استان‌های سیستان و بلوچستان و هرمزگان به ترتیب با شاخص ترکیبی $7/302$ و $3/775$ آخرین رتبه برخوردار از شاخص‌های مسکن را به خود اختصاص داده‌اند. همچنین نتایج طبقه‌بندی حاصل از روش تحلیل خوشه‌ای نشان داد که استان‌های کشور به لحاظ شاخص‌های مسکن شهری در چهار گروه قابل دسته‌بندی هستند که در خوشه اول (مناسب) ۹ استان، شامل استان‌های یزد، اصفهان، سمنان، چهارمحال و بختیاری، کهگیلویه و بویراحمد، البرز، تهران، مرکزی و فارس و در خوشه آخر (بسیار نامناسب)، فقط استان سیستان و بلوچستان قرار گرفته است.

در مجموع می‌توان گفت وضعیت شاخص‌های مسکن شهری در سال‌های اخیر در برخی شاخص‌ها از جمله برخوردار از برق، آب، گاز، تلفن، حمام، فاضلاب، همچنین مقاوم‌سازی واحدهای مسکونی روند مطلوبی داشته و در شاخص‌هایی چون تراکم نفر در اتاق، تراکم خانوار در واحد مسکونی، سرانه مسکونی، نسبت خانوارهای مستأجر گرچه شاهد بهبودی نسبی هستیم، ولی با استانداردهای معمول هنوز فاصله دارد. در این راستا نیازمند تدوین برنامه جامع ملی و منطقه‌ای مسکن با توجه به ویژگی‌های محلی هستیم تا بتوان در یک برنامه بلندمدت کمبودهای موجود در این زمینه را برطرف کرد. مقایسه نتایج تحقیق با نتایج تحقیقات پیشین نشانگر تأیید موضوع است، به طوری که نتایج تحقیق صارمی و ابراهیم‌پور (۱۳۹۱) که به بررسی شاخص‌های مسکن در ایران، انگلیس و فرانسه پرداخته، نشان می‌دهد گرچه این شاخص‌ها در سال‌های اخیر رشد داشته ولی هنوز برای رسیدن به شاخص‌های کشورهای پیشرفته فاصله زیادی وجود دارد.

منابع و مآخذ

۱. اطهاری، کمال (۱۳۷۱). *مسکن اقتصادی در مناطق مختلف شهری ایران*، تهران، وزارت مسکن و شهرسازی، معاونت امور مسکن.
۲. آقاسی، رضوان (۱۳۷۳). *تحلیل جغرافیایی مسکن*، مجموعه مقالات سمینار سیاست‌های توسعه مسکن در ایران، تهران، وزارت مسکن و شهرسازی.
۳. پرهیزکار، اکبر، حمیده امکچی و عبدالرضا رکن‌الدین افتخاری (۱۳۸۶). «هدف‌گرایی در برنامه‌ریزی مسکن با توجه به تحول در ساختار جمعیتی کشور»، *فصلنامه مدرس علوم انسانی*، دوره ۱۳، ش ۱.
۴. پورمحمدی، محمدرضا (۱۳۷۹). *برنامه‌ریزی مسکن*، چاپ اول، تهران، انتشارات سمت.
۵. پورمحمدی، محمدرضا، میرستار صدرموسوی و اصغر عابدینی (۱۳۹۱). «تحلیلی بر سیاست‌های مسکن دولت با تأکید بر برنامه‌های توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی»، *فصلنامه مطالعات شهری*، ش ۳.
۶. توفیق، فیروز (۱۳۸۲). «برنامه‌ریزی مسکن»، *مجموعه مقالات آموزشی برنامه‌ریزی مسکن*، تهران، سازمان ملی زمین و مسکن.
۷. حکیمی، هادی، محمدرضا پورمحمدی، اکبر پرهیزکار، ابوالفضل مشکینی و مهدی پورطاهری (۱۳۹۰). «ارزیابی شاخص‌های کمی و کیفی مسکن در سکونتگاه‌های غیررسمی ایران مطالعه موردی جمشیدآباد خوی»، *مجله جغرافیا و برنامه‌ریزی*، ش ۴۴.
۸. رضازاده، راضیه و طاهره اوتادی (۱۳۸۷). «بررسی نیازهای مسکن با توجه به تغییرات ساختار جمعیتی در تهران»، *نشریه بین‌المللی علوم مهندسی دانشگاه علم و صنعت*، جلد نوزدهم، ش ۱۰.
۹. زیاری، کرامت‌اله، فریاد پرهیز، حافظ مهدنژاد و حسن اشتری (۱۳۸۹). «ارزیابی مسکن گروه‌های درآمدی و ارائه برنامه تأمین مسکن اقشار کم‌درآمد، نمونه موردی: استان لرستان»، *پژوهش‌های جغرافیایی انسانی*، ش ۷۴.
۱۰. سرتیپی‌پور، محسن (۱۳۸۴). «شاخص‌های معماری مسکن روستایی در ایران»، *نشریه هنرهای زیبا*، ش ۲۲.
۱۱. صارمی، حمیدرضا و مریم ابراهیم‌پور (۱۳۹۱). «بررسی شاخص‌های مسکن ایران و جهان، نمونه موردی: ایران، فرانسه، انگلیس»، *مجله هویت شهر*، ش ۱۰.
۱۲. عزیزی، محمد مهدی (۱۳۸۳). «جایگاه شاخص‌های مسکن در فرایند برنامه‌ریزی مسکن»، *مجله هنرهای زیبا*، ش ۱۷.
۱۳. قادرمرزی، حامد، داود جمینی، علیرضا جمشیدی و امین چراغی (۱۳۹۲). «تحلیل نابرابری‌های

۳۴۱ _____ بررسی و رتبه‌بندی مناطق شهری بر اساس شاخص‌های مسکن (نمونه موردی: ایران)

فضایی شاخص‌های مسکن در مناطق روستائی استان کرمانشاه»، فصلنامه اقتصاد فضا و توسعه روستایی، سال دوم، ش ۱.

۱۴. کلاتری، خلیل (۱۳۹۲). مدل‌های کمی در برنامه‌ریزی (منطقه‌ای، شهری و روستایی)، چاپ دوم، تهران، نشر فرهنگ صبا.

۱۵. ملکی، سعید، رضا احمدی و انیس داودی منجزی (۱۳۹۳). «بررسی توزیع فضایی و رتبه‌بندی توسعه اقتصادی در شهرستان‌های استان خوزستان»، فصلنامه سیاست‌های مالی و اقتصادی، ش ۶.

۱۶. موسوی، میرنجف و حسن حکمت‌نیا (۱۳۸۵). کاربرد مدل در جغرافیا با تأکید بر برنامه‌ریزی شهری و ناحیه‌ای، چاپ اول، تهران، نشر نوین.

۱۷. هادی‌زاده زرگر، صادق، وحید هاشمی امری و محمد مسعود (۱۳۹۲). «سنجش توسعه‌یافتگی مناطق شهری اصفهان در بخش مسکن»، مجله مطالعات و پژوهش‌های منطقه‌ای، سال پنجم، ش ۱۷.

18. Albetawi, Yamen Nafeth (2013). *Housing and Quality of Life Implications of the Three Qualities of Housing in Amman, Jordan*, A thesis Submitted in Fulfilment of the Requirements of for the Degree of Doctor of Philosophy of Cardiff University, School of Planning and Geography.

19. Duane, K. and L. David (2006). "Housing for All: Essential to Economic, Social, and Civic Development", *The World Urban Forum III Vancouver*, The International Housing Coalition, 3.

20. Hewitt, W. E. (1998). "The Role of International Municipal Cooperation in Housing the Developing World's Urban Poor's the Toronto- Sao Paulo Example", *Habitat International*, 122.

21. Housing Corporation of Britain (HC) (2003, March, 8, 2010), "Sustainable Development Strategy" [Online]. Available: <http://www.housingcorp.gov.uk/htm>.

22. Listokin, D. and R. Burchill (2007, April, 5, 2009). *Housing (Shelter)*, Microsoft Student (DVD) Redmond. W. A. Microsoft Corporation.

23. Mayo, S. K. (1986). "Shelter Strategies for the Urban Poor in Developing Countries", *Research Observer*, 1(2).

24. MD. Ashiq, ur-Rahman (2012). "Housing the Urban Poor in Bangladesh: A Study of Housing Conditions", Policies and Organisations (PHD dissertations), Heriot-Watt University School of the Built Environment.

25. Ogunleye, Bamidele M. (2013). Analysis of the Socio-economic Characteristics and Housing Condition in the Core Neighborhood of Akure, Nigeria, *Journal of Geography and Regional Planning*, Vol. 6(6).

26. Ojo, J. (1998). *Description of Houses in Nigeria by Travelers and Explorers - 1823 -1892*. In: B. Amole (ed.), *Habitat Studies in Nigeria. Some Qualitative Dimensions*, Ibadan; Nigeria, Shaneson Publishers Ltd.

27. Oladapo, A. A. (2006). "A Study of Tenant Maintenance Awareness,

- Responsibility and Satisfaction in Institutional Housing in Nigeria", *International Journal of Strategic Property Management*, 10.
28. Omole, K. F. (2010). "An Assessment of Housing Condition and Socio-Economic Life Styles of Slum Dwellers in Akure, Nigeria", *Contemporary Management Research*, 6(4).
29. Takahashi, Kaoko (2009). "Evolution of the Housing Development Paradigms for the Urban Poor: The Post-War Southeast Asian Context", *Journal of Asia-Pacific Studies* (Waseda University), 13.
30. O'Neill, Phillip (2008). *Housing Affordability Literature Review and Affordable Housing Program Audit*, Sydney, University of Western Sydney.

شورای رقابت؛ از جایگاه حقوقی تا صلاحیت قیمت‌گذاری خودرو

سیدبهبزاد پورسید،* محمد صادقی** و شهرام محمدی***

تاریخ دریافت ۱۳۹۴/۱۲/۱۶ | تاریخ پذیرش ۱۳۹۶/۳/۱۳

در این نوشتار براساس بررسی مفهوم‌شناسانه در پی ارائه تصویری واضح از جایگاه حقوقی شورای رقابت هستیم تا نسبت این جایگاه را با عملکرد شورا در تعیین قیمت خودرو بسنجیم. در این راستا پس از ارائه تعریفی مختصر از مقررات‌گذاری، وظایف و ویژگی‌های نهادهای رگولاتور و انواع آن را مورد بررسی قرار داده تا بتوانیم بر مبنای آن فهم بهتری را در این خصوص به دست آوریم. به منظور یافتن این رابطه، ضمن معرفی گذرا از شورای رقابت، شئونی که قانونگذار برای این نهاد بر شمرده را مورد توجه و آسیب‌شناسی قرار خواهیم داد. آنچه در نهایت روشن خواهد شد این است که شورای رقابت به رغم ماهیت فراقوه‌ای و فرابخشی خویش، صلاحیت تعیین قیمت در بازار خودرو را نداشته و این اقدام از حیث حقوقی و قانونی قابل نقد است.

کلیدواژه‌ها: شورای رقابت؛ صلاحیت؛ مقررات‌گذاری؛ قیمت‌گذاری؛ بازار خودرو؛ قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴)

* استادیار مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی؛ Email: behzad_1433@yahoo.com

** دانشجوی دکتری حقوق خصوصی، دانشکده حقوق، دانشگاه مفید (نویسنده مسئول)؛

Email: sadeqi67@gmail.com

*** دانشجوی دکتری حقوق عمومی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، دانشگاه علامه طباطبائی؛

Email: mohammadishahram18@yahoo.com

مقدمه

با توجه به تبعات منفی انحصار از جمله؛ بر هم خوردن تعادل بازار، ضایع شدن حقوق مصرف کنندگان و خارج کردن دیگر فعالان اقتصادی از رقابت، دولت‌ها عموماً تلاش می‌کنند تا با اتخاذ تدابیری مانند تصویب مقررات ضد تراست و وضع مقررات تسهیل کننده رقابت به منظور برقراری رقابت سالم و آزاد در روابط فعالان اقتصادی ضمن حمایت از حقوق مصرف کنندگان و ایجاد تعادل در بازار، از شکل‌گیری انحصار غیرطبیعی نیز جلوگیری کنند. از ابزارهایی که دولت‌ها برای رسیدن به اهداف خود در این خصوص مورد بهره‌برداری قرار می‌دهند استفاده از ظرفیت نهادهای رگولاتور و مقررات‌گذار است. در ایران، شورای رقابت با توجه به ویژگی منحصر به فرد، مأموریت مقابله با انحصار و ایجاد فضای رقابتی را برعهده دارد تا با استفاده از اختیارات و وظایف خود بتواند انحصارات و رویه‌های ضد رقابتی موجود در کشور را که مانند زنجیرهای مستحکمی مانع حرکت رو به رشد اقتصادی کشور شده، از میان بردارد. در نوشتار حاضر به منظور تحلیل حقوقی بخشی از این ابعاد، ابتدا به مفهوم و ویژگی‌های نهادهای رگولاتور پرداخته و سپس ضمن اشاره به جایگاه و اختیارات شورای رقابت، نسبت شورا با اوصاف مربوط به نهادهای رگولاتور را مورد واکاوی قرار می‌دهیم.

۱. رگولاتوری

۱-۱. تعریف

Regulatory؛ که حالت اسمی آن Regulation است، مترادف مقررات‌گذاری، تنظیم‌گری یا تنظیم مقررات آمده است. این واژه که تابعی از پارادایم حکمرانی خوب و اداره امور عمومی محسوب می‌شود، در حوزه حقوق عمومی تحت عنوان «تنظیم‌گری حقوقی» و «دولت تنظیم‌گر» مطرح شده است (یاوری، ۱۳۹۳: ۶۳۰)، در اصطلاح به معنای تنظیم قاعده یا رفتاری به قصد رسیدن به حد مطلوب می‌باشد. بر این اساس، تنظیم مقررات یکی از مداخلات دولت در بازار است که به منظور تأثیرگذاری بر رفتار بنگاه‌ها و اشخاص و براساس انگیزه‌های گوناگونی انجام می‌شود (هادی‌فر، ۱۳۸۹: ۳۸). با این بیان، تنظیم

مقررات بعضاً با هدف تأثیرگذاری بر رفتارها و تصمیمات بخش خصوصی در بازار اعمال می‌شود (چراتیان، ۱۳۹۲: ۶۹). به تبع اینکه این اصطلاح در مفهوم خاص خود از رابطه دولت با اقتصاد و مداخله او در بازار آزاد سخن می‌راند، نمود آن را به معنای اخص باید در بازارهای رقابت‌ناپذیر جست. چه این که از تقسیم‌بندی‌هایی که در طول تفکیک بازارهای رقابت‌پذیر از بازارهای رقابت‌ناپذیر وجود دارد، تقسیم بازارهای رقابت‌ناپذیر و بخش‌های متشکل به بازارهای بخشی است. بازارهای بخشی نیز به بازارهایی اطلاق می‌شود که مرتبط با بازاری خاص ضابطه‌مند شده باشد (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۲۰).

منظور از تنظیم مقررات که در کنار بازارهای بخشی مطرح خواهد شد، تهیه و تدوین مجموعه مقرراتی است که حاکمیت در معنای عام و دولت در معنای خاص آن در قالب یک نظام انگیزشی ساختاریافته برای بخش‌های معین اقتصادی تدوین می‌کند تا از طریق آنها تعیین نماید که بخش دولتی و خصوصی چه می‌تواند و چه نمی‌تواند انجام دهد به نحوی که عملکرد آن در برابر منافع عمومی قرار نگیرد... به‌طور مشخص منظور از تنظیم اقتصادی مقررات، مجموعه مقرراتی است که دولت برای کنترل و تنظیم فعالیت انحصارات تدوین می‌کند تا از منافع عمومی جامعه و شهروندان حمایت کند. رگولاتوری که گفتیم مقررات‌گذاری یا تنظیم مقررات نیز نامیده می‌شود، عبارت است از تهیه و تدوین مقرراتی که به‌طور عام توسط دولت یا به‌طور خاص نهادهای تنظیم‌کننده بخشی، در حیطه فعالیت‌های مرتبط با بازاری خاص انجام می‌دهند و به‌منظور دستیابی به اهداف اجتماعی و اقتصادی مورد نظر و از پیش تعیین شده صورت گرفته و به اجرا درمی‌آیند. به بیانی دیگر، تنظیم مقررات، عبارت از همه مقررات، رویه‌ها و قواعد لازم‌الاجرائی است که به‌منظور پیشگیری آثار سوء ناشی از فعالیت‌های انحصاری یا جبران پیامدهای یک فعالیت بر سایر فعالان بازار و مصرف‌کنندگان توسط دولت یا یک نهاد مستقل ذی‌صلاح تهیه، تنظیم و وضع می‌شود. از این رو منظور از رگولاتوری یا تنظیم مقررات توسط نهادهای تنظیم‌کننده عبارت از هدایت و کنترل تصمیمات بخش خصوصی در بازارهای رقابت‌ناپذیر (Noll and Bruce, 1983) و یا واجد ضمانت اجرا کردن آن مقررات از سوی دولت است (Baldwin and Cave, 1999) که ابزارهای تنظیم در نیل به این مقررات نیز

عبارت خواهند بود از ملی سازی و مالکیت عمومی، کنترل قیمت، کنترل میزان تولید و ارائه خدمات، کنترل ورود و خروج از طریق صدور و واگذاری مجوز و یا تعرفه بندی کالاها یا صدور مجوز عمومی با الزام شرایط رقابتی.

۱-۲. وظایف نهادهای رگولاتور

رگولاتوری در پی حل تضاد بین منافع بنگاه اقتصادی - که به دنبال حداکثر منفعت خصوصی است و مصرف کننده که در پی حداکثر مطلوبیت است - می باشد تا در نتیجه آن منفعت جمعی محقق شود. در نیل به این مهم، نهادهای رگولاتور معمولاً سه وظیفه مهم انجام می دهند:

۱. **مقررات گذاری و نظارت:** مقررات گذاری و نظارت مهم ترین ابزار تنظیم گری رگولاتور است و می تواند به صورت مستقیم و بالمباشره و یا به صورت غیر مستقیم و در مقام سیاستگذار یا ارائه مشاوره به مراجع واجد صلاحیت (مثل هیئت دولت یا پارلمان) انجام گیرد.

۲. **وظایف اجرایی:** رگولاتوری در برخی موارد مستقیماً وارد فرایند اجرایی می شود. به عنوان نمونه به منظور مدیریت تولید و عرضه کالا، می تواند مانع از ارائه مجوز تولید به برخی کالاها در شرایط و مکان خاص شود.

۳. **قدرت حل اختلاف و داوری میان فعالان:** یک رگولاتور موفق در شرایطی می تواند به اهداف تنظیم گری خود نائل شود که قدرت قضاوتی و داوری بین بازیگران حوزه صلاحیتی خویش را داشته باشد. واقعیت آن است که عرصه اقتصادی محل منازعه و تضاد منافع بازیگران آن است، لذا باید رگولاتور این اختیار را داشته باشد تا در مواقع لزوم بتواند به عنوان یک نهاد تخصصی وارد اختلافات یا تخلفات و جرائم بنگاه ها شده و به حل و فصل آن بپردازد یا از منظر دیگر بتواند در صورت تعدی بنگاه ها از ضوابط، با ضمانت اجرای قوی با آنان برخورد کند.

۱-۳. ویژگی نهادهای رگولاتور

در هر اقتصاد پویا، نهادهای رگولاتور برای رسیدن به اهداف خود از چهار ویژگی اساسی برخوردارند:

۱. **استقلال:** مهم ترین شرط موفقیت یک نهاد رگولاتور داشتن استقلال است. معمولاً

استقلال رأی یک نهاد، وابسته به استقلال در ترکیب اعضا و نحوه تخصیص بودجه آن است. چرا که ترکیب و نحوه انتصاب اعضای رگولاتور تأثیر بسزایی در میزان استقلال یا وابستگی آن دارد. از این رو ترکیب اعضا باید به گونه‌ای باشد که ضمن حضور نمایندگان هر سه قوه، بخش خصوصی و متخصصان مرتبط با موضوع فعالیت رگولاتور، وابستگی تشکیلاتی در مدت عضویت به دولت منقطع گردد تا امکان تصمیم‌گیری آزادانه و بدون فشار برای آن فراهم و از بالاترین تضمین شغلی برخوردار باشد. همچنین؛ نهاد رگولاتور باید دارای بودجه کافی و مستقل باشد. بنابراین نباید هیچ یک از اعضا و کارکنان آن، مرزوق مستقیم یا غیرمستقیم دولت محسوب شوند. در غیر این صورت امکان گروکشی و اعمال فشار جهت برآورده شدن خواسته‌های غیرموجه وجود خواهد داشت.

۲. فرایند تصمیم‌گیری: هر سازمان یا نهادی به‌منظور اتخاذ تصمیمات مهم، فرایند مشخصی را پیش روی خود دارد. معمولاً در این گونه مجموعه‌ها سه نوع فرایند تصمیم‌گیری وجود دارد که بنا به نوع مأموریت و ماهیت تشکیلات متفاوت خواهد بود. لذا ممکن است با یکی از حالات تصمیم‌گیری فردی، تصمیم‌گیری هیئت امنایی (اکثریت آرا) و تصمیم‌گیری فردی به همراهی گروه مشاوران (هیئتی مشورتی برای رگولاتوری انفرادی) همراه باشد.^۱ به نظر می‌رسد با توجه به ماهیت نهاد رگولاتور و نیازی که به عقل جمعی وجود دارد، همچنین با عنایت به تأثیری که تصمیمات آن بر سایر بازیگران عرصه‌های رقابت می‌گذارد، بهترین روش استفاده از یک فرایند جمعی است. افزون بر این، رگولاتور باید امکان کار کارشناسی و یا اخذ نظر کارشناس را هم داشته باشد.

۳. ابزار اجرایی: هر تشکیلاتی به‌منظور دستیابی به اهداف خود از ابزارهای ویژه‌ای بهره‌مند است که انتخاب این ابزارها می‌تواند متناسب با نوع فعالیت متفاوت باشد. نهاد رگولاتور در راستای وصول به مقاصد خود معمولاً از ابزارهای تنظیم ورود و خروج بنگاه‌های اقتصادی (به‌منظور ایجاد تعادل در تولید و عرضه)، قیمت‌گذاری، حل اختلاف و تحقیق و بازرسی استفاده می‌کند.

۱. برخی نویسندگان علاوه بر موارد فوق، به تصمیم‌گیری تمام‌وقت یا پاره‌وقت نیز اشاره کرده‌اند (هادی‌فر، ۱۳۸۹: ۱۴۹).

۴. **پاسخگویی و کنترل:** ویژگی دیگر نهاد رگولاتور، لزوم تدبیر امکان پاسخگویی و کنترل خود این نهاد است؛ یعنی با توجه به تبعات تصمیمات و اقدامات رگولاتور باید به نحوی تشکیلات آن طراحی شود که در صورت لزوم، امکان اخذ پاسخ یا کنترل آن وجود داشته باشد. رگولاتورها معمولاً به سه شکل مورد کنترل قرار می‌گیرند: خودکنترلی، کنترل توسط قوای سه‌گانه، پاسخگویی به گروه‌های ذی‌نفوذ یا گروه‌های متأثر از تصمیمات آن.

۴-۱. انواع رگولاتوری

از منظر حوزه و قلمرو اعمال، دو نوع رگولاتوری وجود دارد ۱. بخشی و ۲. ملی یا فرابخشی.

۱. **بخشی:** بخش به یک بازار جزئی متشکل، گروه‌های شغلی مرتبط، صنعت خاص، با فناوری مشخص و ساختار اشتغالی و درآمدی معین اطلاق می‌شود که از فعالیت اقتصادی چند بازیگر رقیب در بازار آزاد شکل گرفته باشد. رگولاتوری در اینجا تخصصی و محدود است و فقط وظیفه تنظیم‌گری را در محدوده همان بخش انجام می‌دهد (همانند سازمان بورس و اوراق بهادار در نظارت و هدایت بازار سرمایه و بورس، بانک مرکزی در نظارت در عرصه بانکی و بیمه مرکزی در نظارت بر بیمه‌ها).

۲. **ملی (فرابخشی):** نهادی است که تمام بخش‌های اقتصادی یک کشور را در محدوده جغرافیایی آن، بدون محدودیت شامل می‌شود. مثل شورای رقابت که نهاد مقررات‌گذار ملی علیه تشکیل انحصار در ایران است و برای همه بخش‌های اقتصاد ملی امکان تنظیم‌گری دارد.

۲. معرفی شورای رقابت

در این مبحث به ماهیت و جایگاه حقوقی شورای رقابت می‌پردازیم.

۲-۱. ترکیب اعضا

مطابق ماده (۵۳) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴)، اعضای شورا به سه طیف تقسیم می‌شوند:

۱. **نمایندگان قوا:** سه نماینده مجلس از بین اعضای کمیسیون‌های اقتصادی، برنامه و بودجه و محاسبات و صنایع و معادن (از هر کمیسیون یک نفر) به انتخاب مجلس شورای اسلامی به‌عنوان ناظر، دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب و حکم رئیس قوه قضائیه. حضور نمایندگان قوه مقننه در شورای رقابت نیز ناشی از شأن تقنینی و نظارتی مجلس است تا از این جهت هماهنگ‌سازی سیاست‌های کلان اقتصادی در عرصه قانون گذاری مجلس شورای اسلامی تأثیر بسزایی داشته باشد و با عام بودن حق تحقیق و تفحص مجلس در همه امور کشور در جهت حمایت از حقوق ملت هماهنگی داشته باشد (رشوند بوکانی، ۱۳۹۰: ۳۵۵). اما حضور قضات عالی‌رتبه با توجه به نوع وظایف و اختیارات این شورا، که در برخی موارد رنگ و بوی قضایی به خود می‌گیرد، ضرورتی انکارناپذیر است به‌نحوی که انجام برخی تصمیمات شورا حتی با اجماع کامل بدون موافقت قضات فاقد اعتبار است.

۲. **فعالان و نمایندگان بخش خصوصی:** حضور یک نفر به انتخاب اتاق بازرگانی و صنایع و معادن ایران و یک نفر به انتخاب اتاق تعاون مرکزی جمهوری اسلامی ایران، کمک به ایجاد رقابت و منع انحصار؛ به‌عنوان مأموریتی اصلی برای شورای رقابت است و این مأموریت به‌صورت مستقیم با عملکرد بنگاه‌های اقتصادی مرتبط است که اغلب از بخش خصوصی هستند. بنابراین لزوم حضور نمایندگان این بخش حتی پررنگ‌تر از آنچه در قانون آمده، امری بدیهی است.

۳. **متخصصان و صاحب‌نظران:** دو صاحب‌نظر اقتصادی برجسته به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی، یک حقوق‌دان برجسته و آشنا به حقوق اقتصادی به پیشنهاد وزیر دادگستری، دو صاحب‌نظر در تجارت به پیشنهاد وزیر بازرگانی، یک صاحب‌نظر در صنعت به پیشنهاد وزیر صنایع و معادن، یک صاحب‌نظر در خدمات زیربنایی به پیشنهاد رئیس سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کشور و یک متخصص امور مالی به پیشنهاد وزیر امور اقتصادی و دارایی جزء این دسته قرار می‌گیرند که احکام ایشان پس از پیشنهاد وزرا توسط رئیس‌جمهور صادر می‌شود. در خصوص ترکیب متخصصان و صاحب‌نظران اشاره به این نکته حائز اهمیت است که با توجه به اینکه دولت در بسیاری از بخش‌های اقتصادی به‌صورت انحصاری حضور دارد، حضور پررنگ نمایندگان آن با فلسفه تشکیل شورای رقابت مغایرت دارد. لذا با وجود

لزوم پیشنهاد وزیر مربوطه و صدور حکم از جانب رئیس جمهور، نباید این افراد را نمایندگان قوه مجریه دانست؛ بلکه در حقیقت داشتن تخصص و تجربه مهم ترین علت عضویت آنان در شورا بوده و این افراد حتی ممکن است مستخدم دولت هم نباشند. هر چند نفس انتصاب از سوی دولت شائبه وابستگی را در پی دارد.

اعضای شورا برای یک دوره شش ساله انتخاب می‌شوند (به جز دوره انتصاب قضات عضو که دو سال است) و رئیس آن نیز از میان اقتصاددانان عضو و با پیشنهاد اعضا و حکم رئیس جمهور منصوب می‌شود. نکته‌ای که در تحلیل ترکیب اعضای شورای رقابت باید مورد توجه قرار داد اینکه ترکیب و نوع تخصص و تجارب اعضا می‌تواند به صورت واقعی متضمن انجام وظایف و تکالیف آنها باشد، اما اینکه آیا این ترکیب می‌تواند مهم ترین ویژگی شورای رقابت که همان استقلال در تصمیم‌گیری‌هاست را تضمین کند، محل بحث و تأمل است. زیرا علاوه بر اینکه اکثریت اعضای شورا نهایتاً به حکم رئیس جمهور منصوب می‌شوند، طبق ماده (۵۴)، مرکز ملی رقابت (به‌عنوان انجام‌دهنده امور کارشناسی، اجرایی و فعالیت‌های دبیرخانه‌ای شورای رقابت) در قالب مؤسسه‌ای دولتی مستقل زیر نظر رئیس جمهور تشکیل می‌شود.

۲-۲. وظایف و اختیارات

شورای رقابت دارای اختیاراتی است که برخی از آنها به شرح زیر قابل احصاء است:

۱. **مقررات‌گذاری:** مقررات‌گذاری یک نهاد رگولاتور، مهم ترین ابزار تنظیم‌گری آن است که می‌تواند به صورت مستقیم یا غیرمستقیم (در قالب اقدامات تفویضی) انجام گیرد. شورای رقابت در این خصوص وظایف مشخصی دارد از جمله؛ تدوین و ابلاغ سیاست‌ها و دستورالعمل‌های لازم به منظور اجرای فصل نهم قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) و دستورالعمل‌های داخلی شورا، ارائه نظرات مشورتی به دولت برای تنظیم لوایح مورد نیاز، تصویب دستورالعمل تنظیم قیمت، مقدار و شرایط دسترسی به بازار کالاها و خدمات انحصاری در هر مورد با رعایت مقررات مربوط.

۲. **امور اجرایی:** شورای رقابت در راستای انجام وظایف خود بعضاً وارد حیطه اجرایی شده و برخی اقدامات خاص؛ از جمله تشخیص مصادیق رویه‌های ضدرقابته، ارزیابی وضعیت و

تعیین محدوده بازار کالا و خدمات، پیشنهاد تشکیل نهاد تنظیم کننده بخشی به هیئت وزیران در حوزه کالا یا خدمتی خاص که بازار آن مصداق انحصار طبیعی است، فراهم کردن امکان دسترسی عموم به ضوابط، آئین نامه‌ها و دستورالعمل‌های مرتبط با فصل نهم قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) و انتشار گزارش عملکرد سالانه را رأساً انجام می‌دهد.

۳. تحقیق، بازرسی و رسیدگی به رویه‌های ضد رقابتی: مهم‌ترین وظایف شورای رقابت در این بخش عبارت‌اند از: انجام بازرسی از بنگاه‌ها و شرکت‌ها برای رسیدگی به دعاوی و پرونده‌های مطروحه، صدور اجازه ورود به اماکن، انبارها، وسایل نقلیه، رایانه‌ها و تفتیش آنها و نیز جواز بازرسی از فعالیت‌های اقتصادی، اموال، رایانه‌ها، دفاتر و سایر اوراق، همچنین اختیار حضور در جلسات مجامع عمومی و جمع‌آوری اطلاعات مورد نیاز از جمله مصوبات هیئت‌مدیره که می‌تواند به‌طور مستقیم توسط خود شورا یا اشخاص متخصص واجد صلاحیت و با مجوز یکی از قضات عضو شورا یا یکی از پنج قاضی صورت گیرد که به این منظور رئیس قوه قضائیه انتخاب و معرفی کرده است، رسیدگی به موضوعات مرتبط با قانون و شکایات مطروحه از طریق احضار مشتکی‌عنه به منظور انجام تحقیقات از او، احضار شهود یا هر شخص دیگر که حضور آنها به منظور رسیدگی به شکایات ضروری تشخیص داده شود، درخواست گزارش، اطلاعات، مدارک، مستندات و سوابق (اعم از کاغذی یا الکترونیکی) مرتبط با رویه‌های ضد رقابتی از اشخاص حقیقی و حقوقی و دعوت از کارشناسان و مؤسسات تخصصی و دریافت اظهار نظر آنان در فرایند تحقیق و بازرسی که می‌بایست با مجوز یکی از قضات عضو شورا یا یکی از پنج قاضی که بدین منظور توسط رئیس قوه قضائیه انتخاب و معرفی کرده است، صورت پذیرد. بررسی و تحقیق در خصوص رویه‌های ضد رقابتی رأساً و یا براساس شکایت هر شخصی اعم از حقیقی یا حقوقی از جمله دادستان کل یا دادستان محل، دیوان محاسبات کشور، سازمان بازرسی کل کشور، تنظیم کننده‌های بخشی، سازمان‌ها و نهادهای وابسته به دولت، تشکل‌های صنفی، انجمن‌های حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان و دیگر سازمان‌های غیر دولتی، ایفای سمت شاکی در همه جرائم ضد رقابتی و درخواست از دادگاه صلاحیت‌دار برای رسیدگی و جبران خسارات وارده به منافع عمومی.

توجه به کمیت و کیفیت وظایف و اختیارات تصریح شده در قانون برای شورای رقابت

حاکمی از اهمیتی است که قانونگذار برای این شورا و مأموریت آن قائل است. در حقیقت تنوع وظایف و اختیارات که دربرگیرنده طیف گسترده‌ای از اقدامات نظارتی، قضایی، تقنینی و اجرایی است و در کمتر نهاد و سازمانی به این صورت قابل جمع است، نشان می‌دهد که مقنن ضمن توجه به یکی از مهم‌ترین مشکلات اقتصاد ایران که نبود رقابت سالم است، درمان این بیماری را در برهه‌ای که اقتصاد ایران با ابلاغ سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی به سمت خصوصی‌سازی حرکت می‌کند، تنها از مسیر ایجاد تشکیلاتی می‌داند که علاوه بر استقلال، دارای یک مجموعه از اختیارات گسترده است که براساس آن می‌تواند به دور از نظامات معمول، مانع از بروز انحصارات غیرلازم شده و نقش یک رگولاتور ملی را در جهت تسهیل عملکرد رقابتی بخش‌های مختلف اقتصادی ایفا کند.

۲-۳. ضمانت اجرا

در صورتی اختیارات گسترده شورای رقابت قرین موفقیت خواهد شد و اثر ملموسی در فضای اقتصادی خواهد گذاشت که این اختیارات و تکالیف با ضمانت اجراهای موثقی حمایت شود. در همین راستا قانونگذار به شورا اجازه می‌دهد در صورتی که رویه‌های ضدرقابتی را توسط بنگاه‌های اقتصادی احراز نماید، بتواند تصمیمات لازم را اتخاذ کند. از جمله اینها عبارت‌اند از: دستور به فسخ هر نوع قرارداد، توافق و تفاهم متضمن رویه‌های ضدرقابتی، دستور به توقف طرفین توافق یا توافق‌های مرتبط با آن از ادامه رویه‌های ضدرقابتی، دستور به توقف هر رویه ضدرقابتی یا عدم تکرار آن، اطلاع‌رسانی عمومی در جهت شفافیت بیشتر بازار، دستور به عزل مدیرانی که برخلاف مقررات ماده (۴۶) قانون (تصدی سمت همزمان به‌منظور اخلال در رقابت) انتخاب شده‌اند، دستور به واگذاری سهام یا سرمایه بنگاه‌ها یا شرکت‌ها که برخلاف ماده (۴۷) قانون (تملک به‌منظور اخلال در رقابت) حاصل شده است، الزام به تعلیق یا دستور به ابطال هر گونه ادغام که برخلاف ممنوعیت ماده (۴۸) قانون (اخلال در رقابت در بازار) انجام شده یا الزام به تجزیه شرکت‌های ادغام شده، دستور استرداد اضافه در آمد یا توقیف اموالی که از طریق ارتکاب رویه‌های ضدرقابتی تحصیل شده است؛ از طریق مراجع ذیصلاح قضایی، دستور به بنگاه یا شرکت جهت عدم

فعالیت در یک زمینه خاص یا در منطقه یا مناطق خاص، دستور به اصلاح اساسنامه، شرکت نامه یا صورتجلسات مجامع عمومی یا هیئت مدیره شرکت ها یا ارائه پیشنهاد لازم به دولت در خصوص اصلاح اساسنامه های شرکت ها و مؤسسات بخش عمومی، الزام بنگاه ها و شرکت ها به رعایت حداقل عرضه و دامنه قیمتی در شرایط انحصاری و نهایتاً؛ تعیین جریمه نقدی در صورت ارتکاب اعمال ضد رقابتی تا سقف یک میلیارد ریال.

ماده (۷۰) قانون مورد بحث، به منظور تضمین اجرای این تصمیمات، واحد اجرای احکام مدنی دادگستری را موظف کرده در صورت قطعیت یافتن تصمیمات شورای رقابت یا هیئت تجدیدنظر آنها را به مرحله اجرا گذارد. توجه به نوع ضمانت اجراهای پیش بینی شده و تعیین سازوکار اجرای عملی آنها حاکی از این واقعیت است که نویسندگان قانون به این امر مهم واقف بوده اند که تضمین یک رقابت واقعی که منتج به بهبود کیفیت، کاهش قیمت و بسیاری دیگر از مؤلفه های مثبت اقتصادی می شود، در این نکته نهفته است که می بایست هزینه های اقدامات ضد رقابتی را تا حد امکان افزایش داد. در واقع متصدیان بازار با محاسبه سود و زیان انجام اعمال ضد رقابتی، خود به خود تمایلی به سمت آن پیدا نخواهند کرد. چه اینکه با مجموعه ضمانت اجراهایی مواجه خواهند شد که ادامه کار آنها را با مشکل مواجه می کند.

۴-۲. ویژگی های شورا

شورای رقابت ویژگی های منحصر به فردی دارد که باعث تمایز این شورا از دیگر نهادهایی شده است که تحت عنوان شورا شناخته می شوند. مهم ترین این ویژگی ها عبارتند از:

۱. **ترکیب اعضا:** قانون اجرای سیاست های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی، به منظور تضمین موفقیت شورای رقابت استقلال نسبی را برای اعضای آن در نظر گرفته است. بر همین اساس شورا، نهادی نسبتاً مستقل است و هیچ یک از اعضای آن را نمی توان برخلاف میل او از عضویت برکنار کرد؛ مگر آنکه به تشخیص دوسوم اعضا، ناتوانی وی در انجام وظایف محوله احراز گردد و در واقع اهلیت قانونی از دست برود، بیش از دو ماه متوالی و یا سه ماه غیر متوالی در هر سال غیبت غیر موجه با تشخیص اکثریت اعضا داشته باشد، به محکومیت قطعی به دلیل انتشار اطلاعات داخلی شرکت ها و سوء استفاده از آن محکوم شود و یا اینکه

به محکومیت‌های ماده (۵۳) قانون مذکور محکوم یا مرتکب نقض تکالیف و محدودیت‌های ماده (۶۸) و تخطی از مواد (۷۵ و ۷۶) قانون شده باشد. همچنین اعضای شورای رقابت را نمی‌توان به دلیل اتخاذ تصمیمات در چارچوب وظایف قانونی یا اظهاراتی که به استناد قانون می‌کنند، تحت تعقیب قرار داد. با این حال، وضع کنونی استقلال و تشکیلات شورا از جهات متعددی قابل انتقاد می‌نماید و به این سبب هر توجیهی در زمینه تشکیلات، نحوه انتخاب اعضا و استقلال شورا قابل تأمل و انتقاد خواهد بود؛ زیرا برخی تمهیدات اتخاذی در این زمینه با فلسفه تشکیل و ساختار وجودی شورای رقابت؛ به‌عنوان نهاد رگولاتور ملی فرابخشی در تنافی است (صادقی مقدم و صادقی، ۱۳۹۳: ۳۷-۳۸).

۲. ماهیت فراقوه‌ای: از آنجا که از سوی دولت، متصدی گریزناپذیر بخش‌های رقابت‌ناپذیر اقتصاد است و از سوی دیگر نیز قوه مجریه در اقتصاد کنونی بزرگ‌ترین انحصارگر است، وابستگی ولو محدود شورای رقابت به دولت به نوعی نقض غرض زیرکانه محسوب می‌شود (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۳۸) لذا مجموعه ویژگی‌های شورای رقابت، به‌ویژه در خصوص ترکیب اعضا، نحوه تصمیم‌گیری و اختیارات متنوع آن به گونه‌ای پیش‌بینی شده که این شورا را به نهاد فراقوه‌ای مبدل کند.

اولین و مهم‌ترین ابزار تحقق جایگاه فراقوه‌ای شورا را باید در ترکیب اعضای آن جستجو کرد. حضور سه نماینده مجلس از قوه مقننه به‌عنوان ناظر، دو قاضی از دستگاه قضایی، صاحب‌نظرانی با تخصص‌های اقتصاد، حقوق، تجارت و صنعت، خدمات زیربنایی و امور مالی که با معرفی وزیر مربوطه و حکم رئیس‌جمهور منصوب می‌شوند، همچنین نمایندگانی از اتاق بازرگانی و اتاق تعاون (بخش خصوصی) حاکی از توجه تدوین‌کنندگان قانون به ضرورت فراقوه‌ای بودن شورا است. دلیل دومی که می‌توان برای اثبات فراقوه‌ای و فرابخشی بودن این شورا ذکر کرد، نحوه تصمیم‌گیری این شورا در موضوعات مربوط به وظایف آن است، در واقع مصوبات این شورا رأساً توسط اکثریت اعضای آن اتخاذ می‌شود و نیازی به تأیید هیچ‌یک از قوای سه‌گانه نیست؛ یعنی در عمل، دولت و سایر قوا حق ندارند تحت هر عنوانی در تصمیمات شورا مشارکت یا دخالت کنند. آخرین ابزار تحقق جایگاه فراقوه‌ای شورا را باید در تنوع اختیارات آن دانست که شامل طیف وسیعی از وظایف اجرایی،

قضایی و مقررات گذاری می شود. با این حال، ساختار فعلی شورا نمی تواند به تمام و کمال این ماهیت فرابخشی را تحقق بخشد که در جای خود در این زمینه به تفصیل خواهیم پرداخت.

۳. فرایند تصمیم گیری: تصمیمات شورا را می توان به دو دسته تقسیم کرد: تصمیمات عمومی و تصمیماتی که به رویه های ضد رقابتی مربوط است. کلیه این تصمیمات طبق فرایندی که در ماده (۵۷) قانون اجرای سیاست های کلی اصل (۴۴) ذکر شده اتخاذ می شود. به این ترتیب که پس از آنکه جلسات شورا با حضور دوسوم اعضا و به ریاست رئیس و در غیاب او نایب رئیس رسمیت پیدا کرد، تصمیمات با رأی اکثریت اعضای صاحب رأی مشروط بر آنکه از پنج رأی کمتر نباشد معتبر خواهد بود.

دو تفاوت مهم در خصوص نحوه اتخاذ و فرایند قطعیت این تصمیم ها وجود دارد: نخست آنکه؛ تصمیمات شورا در خصوص رویه های ضد رقابتی (موضوع ماده (۶۱) قانون) در صورتی اعتبار خواهد داشت که رأی حداقل یک قاضی عضو نیز در آن مثبت باشد. این در حالی است که در مورد تصمیمات عمومی چنین الزامی وجود ندارد. دومین تفاوت، به امکان تجدیدنظرخواهی در مورد تصمیمات شورا در خصوص رویه های ضد رقابتی مربوط است؛ با این توضیح که در این گونه موارد ذی نفع می تواند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ، دادخواست تجدیدنظرخواهی خود را به هیئت تجدیدنظر (موضوع ماده (۶۴) قانون) تقدیم کند که این مدت برای اشخاص مقیم خارج دو ماه خواهد بود. در صورت عدم تجدیدنظرخواهی در مدت یاد شده و همچنین در صورت تأیید تصمیمات شورا در هیئت تجدیدنظر، این تصمیمات قطعی است. بنابر آنچه گفته شد امکان تجدیدنظر از تصمیمات عمومی شورا توسط هیئت تجدیدنظر وجود ندارد.

۴. ابزار اجرایی: به تبع اینکه نهادهای رگولاتور ابزارهایی از جمله؛ کنترل قیمت، کنترل مقدار تولید یا خدمات، کنترل ورود و خروج و کنترل متغیرهای دیگر را در اختیار دارند (هادی فر، ۱۳۸۹: ۶۹-۸۷)، شورای رقابت در نیل به صلاحیت و اختیارات خود از حیث قانونی، از ابزارهای ویژه ای بهره مند است که متناسب با نوع فعالیت و اهداف آن طراحی شده است. این نهاد رگولاتور از ابزارهای زیر استفاده می کند:

- ورود و خروج بنگاه های اقتصادی: اگر چه شورا در این خصوص وظیفه مستقیمی

بر عهده ندارد اما به منظور ایجاد تعادل در تولید و عرضه، قانون برخی اعمال که منجر به اخلال در رقابت می‌شوند را ممنوع کرده و شورا در این خصوص نقش مهمی ایفا می‌کند؛ مانند ایجاد مانع به منظور مشکل کردن ورود رقبای جدید یا حذف بنگاه‌ها یا شرکت‌های رقیب در یک فعالیت خاص. همچنین ادغام شرکت‌ها یا بنگاه‌ها در این موارد ممنوع است: در صورتی که منجر به اخلال در رقابت (اعمال ماده (۴۵) قانون) یا افزایش نامتعارف قیمت کالا یا خدمت شده یا اینکه عامل ایجاد تمرکز شدید در بازار و یا منجر به ایجاد بنگاه یا شرکت کنترل کننده در بازار شود.

- تصویب دستورالعمل تنظیم قیمت: یکی از مشکلاتی که معمولاً در مورد کالاها و خدمات انحصاری به وجود می‌آید، امکان افزایش غیرمعمول قیمت‌ها و به تبع آن اجحاف به مصرف کننده است. رگولاتورها در این گونه مواقع به نفع مصرف کنندگان وارد عمل شده و با تنظیم قواعدی لازم‌الاجرا در خصوص حدود و ثغور قیمت‌ها مانع از افزایش بی‌رویه قیمت‌ها می‌شوند. به همین علت یکی از وظایف شورا تصویب دستورالعمل تنظیم قیمت، مقدار و شرایط دسترسی به بازار کالاها و خدمات انحصاری است. همچنین یکی از تصمیماتی که شورا می‌تواند در صورت احراز رویه‌های ضد رقابتی موضوع مواد (۴۴) تا (۴۸) قانون اتخاذ کند، الزام بنگاه‌ها و شرکت‌ها به رعایت حداقل عرضه و دامنه قیمتی در شرایط انحصاری است.

- تحقیق و بازرسی: یکی از مهم‌ترین ابزارهایی که تضمین کننده موفقیت یک رگولاتور در انجام وظایف تنظیم‌گری است، دادن امکان تحقیق و بازرسی و به تبع آن قضاوت پیرامون موضوعات مختلفی است که امکان نقض فلسفه وجودی این نهاد را فراهم می‌کند. شورای رقابت که به عنوان مهم‌ترین رگولاتور تسهیل کننده رقابت و محدود کننده انحصار در کشور شناخته می‌شود، در خصوص تحقیق و بازرسی از وظایف و اختیارات قابل توجهی برخوردار است. با این حال مرجع حل اختلاف در دعاوی اقتصادی قلمداد نمی‌شود و برای طرح دعاوی مربوط به اختلافات، حسب مورد باید به صلاحیت مراجع عمومی دادگستری، هیئت داوری موضوع قانون بازار اوراق بهادار یا هیئت داوری موضوع ماده (۲۱)

تنفیدی قانون برنامه سوم در ماده (۳۰) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قائل شد.^۱

۵. کنترل و پاسخگویی: کنترل تصمیمات و عملکرد نهادهای رگولاتور با هدف ایجاد امکان اصلاح اشتباهات احتمالی و پاسخگو کردن آنان امری پذیرفته شده است. بر همین مبنا در کشور ما دو نوع کنترل بر تصمیمات و اقدامات شورای رقابت اعمال می‌شود: کنترل درونی و کنترل بیرونی. در کنترل درونی، هر ذی‌نفع می‌تواند از تصمیمات شورای رقابت تجدیدنظرخواهی کند. هیئت تجدیدنظر براساس اختیارات قانونی خود می‌تواند تصمیمات شورا را نقض، ابرام یا حسب مورد آن را تعدیل یا اصلاح کند یا اینکه مستقلاً تصمیم دیگری اتخاذ کند. اما در کنترل بیرونی، با در نظر گرفتن برخی ملاحظات حقوقی و قانونی می‌توان برای دو قوه مقننه (براساس اختیارات تقنینی) و قضائیه (از قالب دیوان عدالت اداری) قائل به این امکان شد که عملکرد شورا را مورد بررسی قرار داده و خواستار پاسخگویی آن شوند که در مبحث نظارت‌پذیری شورا به آن خواهیم پرداخت.

۳. چالش‌های حقوقی شورای رقابت در مقام یک جایگاه فرابخشی

ادامه حیات یک رگولاتور فرابخشی در گرو رویکرد اصیل و قانونمند این نهاد بوده تا از قبل این امر ضمن رفع ابهامات و چالش‌های کنونی، موجبات رشد و بلوغ آن نیز میسر شود. در خصوص جایگاه فرابخشی شورای رقابت چالش‌ها و ابهامات حقوقی متعددی وجود دارد که در این مبحث برخی از آنها را اشاره می‌کنیم:

۳-۱. ماهیت حقوقی و صلاحیت شورا

به‌رغم اینکه صلاحیت (وظایف و اختیارات) شورای رقابت در قانون مورد اشاره تصریح شده، اما به علت بدیع بودن این نهاد در نظام حقوقی کشورمان، ماهیت و صلاحیت آن هنوز وضعیت روشنی ندارد و اختلافات و شبهات متعددی را به همراه دارد. از جمله این اختلافات، بحث از ماهیت قضایی، شبه‌قضایی، دولتی، غیردولتی، عمومی غیردولتی یا

۱. برای مطالعه بیشتر در خصوص برخی از این صلاحیت‌ها، ر.ک: صادقی، صادقی مقدم و صالحی، ۱۳۹۴: ۲۴۳-۲۶۳.

اداری و حکومتی بودن شورا و نحوه تعامل و دخالت قوای مجریه و مقننه با مصوبات شورای رقابت است. به نحوی که هم مجلس و هم دولت در مواردی وارد به مصوبات شورا شده و مصوبات آن را غیرقانونی اعلام می‌کنند یا اینکه خود را از مصوبه شورای رقابت برحذر جلوه می‌دهند (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۴۲). با این حال فارغ از پرداختن ماهوی به این بحث صرفاً به این اشاره می‌کنیم که شورای رقابت را باید شورایی اداری و حاکمیتی قلمداد کرد و نمی‌توان آن را خصوصی، دولتی، عمومی غیردولتی و قضایی محسوب کرد ولی می‌توان شبه‌قضایی بودن آن را توجیه کرد.

شبهه دیگری که در زمینه صلاحیت و جایگاه شورا محل تأمل می‌کند، نسبت این جایگاه - به‌عنوان یک رگولاتور فرابخشی - با رگولاتورهای بخشی است. چرا که در حیطه اعمال صلاحیت این نهادها ابهامی وجود دارد که شورا نمی‌تواند در موارد صلاحیتی نهادهای بخشی واجد صلاحیت باشد.^۱ این در حالی است که گفتیم شورای رقابت، رگولاتوری فرابخشی است که از حیث منبایی و حوزه قلمرو صلاحیت ورود به همه ابعاد صلاحیتی رگولاتورهای بخشی را نیز داراست؛ زیرا صلاحیت شورای رقابت محدود به بازارهای غیرمتشکل نبوده و در واقع متشکل بودن یا نبودن بازارها تأثیری در صلاحیت شورا ندارد. این مهم از ماده (۴۳) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) که اشعار

۱. برخی نویسندگان در این زمینه بر آنند که «با توجه به منطبق حاکم بر ایجاد شورای رقابت، در صورتی که این شورا را مختص بازارهای غیرمتشکل بدانیم، بازار متشکل سرمایه باید - تخصصاً و نه لزوماً تخصیصاً - از دایره شمول مباحث رقابتی قانون اصل (۴۴) خارج باشد» (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۱۲). ایشان معتقدند «بر این مبنا ممکن است چنین استدلال شود که بند «و» ماده (۹۹) به تردید در این زمینه خاتمه می‌دهد و بورس کالا که در آن معامله کالا صورت می‌گیرد را از شمول قوانین و مقررات اینجینی مستثنی می‌سازد. این خروج منطقی است زیرا وظیفه حمایت از حقوق سرمایه‌گذاران در بازار سرمایه و حفظ بازار شفاف، منصفانه و کارا مطابق ماده (۲) قانون بازار اوراق بهادار بر عهده شورای عالی بورس و سازمان نهاده شده است و بازار شفاف و منصفانه جز در سایه رعایت اصول رقابت به دست نمی‌آید و به این لحاظ کم‌رنگ کردن حیطه این اختیارات به معنای کم‌اثر کردن فعالیت نظارتی سازمان می‌باشد» (همان). بنابراین استدلال فوق قابل انتقاد است؛ زیرا صلاحیت فرابخشی شورای رقابت فراگیر بوده و همه نهادهای نظارتی بخشی را نیز شامل می‌شود. از این رو استدلال به خروج تخصصی بازار سرمایه از دایره شمول مباحث رقابتی قانون اصل (۴۴) فاقد استدلال حقوقی است؛ حال آن که بازارهای بخشی، بخشی از اقتصادی است که شورای رقابت، مرجع اصلی نظارت بر آن محسوب می‌شود.

می‌دارد «تمامی اشخاص حقیقی و حقوقی بخش‌های عمومی، دولتی، تعاونی، و خصوصی مشمول مواد این فصل هستند» نیز قابل اثبات خواهد بود. باین حال با توجه به تخصصی بودن بازارهای بخشی (مثل بانک، بورس و بیمه)، شورا می‌تواند برای افزایش ضریب تأثیر نظارت‌ها، اعمال نظارت عام خویش در هر یک از بازارهای بخشی را حسب مورد به نهاد ناظر مربوطه (مثل بانک مرکزی، سازمان بورس و بیمه مرکزی) تفویض کند. این مهم براساس منطبق ماده (۵۹) قانون فوق‌الذکر که اشعار می‌دارد «شورای رقابت می‌تواند در حوزه کالا یا خدمتی خاص که بازار آن مصداق انحصار طبیعی است، پیشنهاد تشکیل نهاد تنظیم‌کننده بخشی را برای تصویب به هیئت وزیران ارائه و قسمتی از وظایف و اختیارات تنظیمی خود در حوزه مزبور را به نهاد تنظیم‌کننده بخشی واگذار کند. ترکیب اعضای نهادهای تنظیم‌کننده بخشی به پیشنهاد شورای رقابت با تصویب هیئت وزیران تعیین می‌شود. شرایط انتخاب اعضای این نهادها، مطابق بند «ب» ماده (۵۳) این قانون است و اعضای آنها در حیطه وظایف و اختیارات تفویض شده، مسئولیت‌های پیش‌بینی شده در این قانون برای اعضای شورای رقابت را برعهده دارند. در هر حال هیچ نهاد تنظیم‌کننده بخشی نمی‌تواند مغایر با این قانون یا مصوبات شورای رقابت در زمینه تسهیل رقابت تصمیمی بگیرد یا اقدامی کند» نیز توجیه‌پذیر است.

۲-۳. نظارت‌پذیری شورا

چالش دیگری که به تبع روشن نبودن ماهیت شورای رقابت پیش روی این شورا است، نظارت‌پذیری آن است. به این نحو که فارغ از قابل تجدیدنظر بودن تصمیمات شورا در هیئت تجدیدنظر، آیا نهاد یا مرجعی بر مصوبات و تصمیمات شورا نظارت دارد؟ یا به عنوان نمونه می‌توان مصوبات شورا را در دیوان عدالت اداری قابل طرح و ابطال دانست؟ آیا قوای سه‌گانه می‌توانند بر عملکرد شورای رقابت دخل و تصرف کنند؟ فرایند و نحوه نظارت بر اعمال و مصوبات شورا با چه ساز و کارهایی روبه‌روست؟ با تاسی از اصول و قواعد مسلم حقوقی و قوانین و مقررات موجود پیداست که فارغ از امکان ورود قوه مقننه از قالب تقنینی (قانون به معنای خاص)، هیچ مرجعی مگر هیئت تجدیدنظر طبق مقررات فصل نهم قانون

اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی، امکان مداخله مستقیم در تصمیمات شورای رقابت را ندارد. وانگهی؛ ماهیت فراقوه‌ای شورا، نظارت‌پذیری از نهادهای نظارتی دیگر را بر نمی‌تابد. افزون بر این، در اجرای اصل (۱۷۳) قانون اساسی، سیاق ماده (۱۰) و ماده (۱۲) قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری و خصوصاً ملاک تبصره ماده (۱۲)^۱ چنین نظارتی را خارج از صلاحیت دیوان عدالت اداری نشان می‌دهد. چه این که نهادها و مراجع تصریحی در تبصره از جهت احصاء نبوده است. لذا شورای رقابت که در واقع شورایی سیاستگذار در عرصه رونق رقابت و مقابله با انحصار است، را نیز می‌توان در عداد مصادیق مندرج در تبصره فوق‌الذکر دانست. از این رو براساس قوانین کنونی، تصمیمات شورای رقابت صرفاً از قالب ماده (۶۳) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قابل تجدیدنظر در هیئت تجدیدنظر موضوع ماده (۶۴) آن قانون است. باین حال شاید با توجه به توجیه‌پذیری ماهیت شبه قضایی برای شورای رقابت، بتوان از این حیث امکان شکایت علیه شورای رقابت نزد دیوان عدالت اداری را متصور شد که در جای خود محل بحث و تأمل است.

۳-۳. شأن قضایی شورا

اینکه یک حقوقدان آشنا به حقوق اقتصادی و دو قاضی از اعضای تشکیل‌دهنده شورای رقابت هستند و از سویی شورا واجد برخی اختیارات ویژه قوه قضائیه است، آیا می‌تواند شائبه قضایی بودن شورای رقابت را به همراه داشته باشد؟ اگر شورا یک دادگاه است، چگونه می‌توان این امر را با استقلال قوه قضائیه و استقلال شورای رقابت تطبیق داد و یا توجیه کرد؟ این ابهام را می‌توان با توجه به مطالب ذیل بحث از تحقیق، بازرسی و رسیدگی به رویه‌های ضد رقابتی در مطالب فوق‌الذکر مطرح کرد.

اجمالاً؛ در پاسخ به این چالش شاید بتوان اذعان نمود که شورای رقابت را نمی‌توان

۱. تبصره: رسیدگی به تصمیمات قضایی قوه قضائیه و صرفاً آئین‌نامه‌ها، بخشنامه‌ها و تصمیمات رئیس قوه قضائیه و مصوبات و تصمیمات شورای نگهبان، مجمع تشخیص مصلحت نظام، مجلس خبرگان و شورای عالی امنیت ملی از شمول این ماده خارج است.

یک دادگاه یا مرجع داوری محسوب کرد ولی می‌توان شبه‌قضایی بودن آن را پذیرفت.^۱ زیرا؛ اولاً؛ قید ایفای سمت شاکی در کلیه جرائم ضدرقابتی و درخواست از دادگاه صلاحیت‌دار برای رسیدگی و جبران خسارات وارده به منافع عمومی (ماده (۶۷) دال بر دادگاه نبودن شورا است. چرا که اگر دادگاه می‌بود با این پرسش مواجه بودیم که چرا خود شورا به آن رسیدگی نمی‌کرد؟ و یا اینکه مگر دادگاه می‌تواند علیه دیگری در دادگاه صالح اقامه دعوا کند؟ ثانیاً؛ به موجب ماده (۶۴) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴)، هیئت تجدیدنظر براساس اختیارات قانونی خود می‌تواند تصمیمات شورا را نقض، ابرام یا حسب مورد تعدیل یا اصلاح کند یا این که مستقلاً تصمیم دیگری اتخاذ کند. این قید نیز مستمسکی بر دادگاه نبودن شورا است چرا که در قواعد آئین دادرسی، «تجدیدنظرخواهی دوباره قضاوت کردن امری است که بدو مورد قضاوت قرار گرفته و به نوعی بازبینی اعمال دادگاه نخستین است» (شمس، ۱۳۹۲، ج ۲: ۳۱۶). حال آنکه اگر شورای رقابت دادگاه می‌بود، خروجی و نتیجه حاصل از تجدیدنظرخواهی هیئت تجدیدنظر به نحو مذکور در ماده قید نمی‌شد؛ زیرا قید فوق‌الذکر دلالت بر رسیدگی علی‌الرأس از سوی هیئت تجدیدنظر نیز دارد. حال آنکه قواعد تجدیدنظر در آئین دادرسی مدنی چنین نبوده و

۱. برخی نیز شورای رقابت را برخلاف نهاد مشابه در آمریکا، نهادی شبه‌قضایی برشمرده‌اند ولی برای آن استدلالی نیاورده‌اند (علوم‌ی زدی و فرازمنند، ۱۳۹۲: ۱۵۱) برخی حقوق‌دانان نیز در این زمینه معتقدند: «شورای رقابت قطعاً دادگاه نیست و یک مرجع اداری است که تصمیمات آن نیز علی‌الاصول قابل پیگیری در مراجع قضایی است». ایشان به نحو خاص در مورد امکان صلاحیت شورای رقابت نسبت به ابطال معامله سهام هلدینگ خلیج فارس برآند که «کلمه «دستور» ابهام دارد و نیاز به مطالعه عمیق دارد که آیا در زمینه ابطال، شورا باید از مرجع صالح قضایی تقاضای ابطال نماید یا خودش رأساً حکم به ابطال بدهد؟ حتی در صورتی که قبول کنیم خود شورا بتواند حکم به ابطال دهد قطعاً این حکم در مراجع قضایی قابل رسیدگی مجدد است چون مرجع رسمی تظلمات، دادگستری است» (کاویانی، ۱۳۹۲). در اینجا روشن است که شورای رقابت نمی‌تواند یک مرجع قضایی باشد ولی مرجع رسیدگی بودن آن غیرقابل خدشه است. همچنین این امر که شورا، ماهیت اداری هم دارد قابل پذیرش است اما پذیرش قابلیت پیگیری تصمیمات آن در مراجع قضایی دشوار می‌کند. همچنین به موجب قانون، شورای رقابت در رسیدگی به رویه‌های ضد رقابتی صلاحیت ذاتی دارد و از این منظر صلاحیت عام مراجع عمومی دادگستری به صلاحیت شورای رقابت تخصیص خورده است. لذا رسیدگی به مصادیق مختلف رویه‌های ضدرقابتی در صلاحیت اختصاصی شورای رقابت خواهد بود.

ماهیتاً متفاوت می‌نماید. زیرا طبق ماده (۳۴۹) قانون آئین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹؛ «مرجع تجدیدنظر فقط به آنچه که مورد تجدیدنظرخواهی است و در مرحله نخستین مورد حکم قرار گرفته رسیدگی می‌نماید» و براساس ماده (۳۵۸) قانون اخیرالذکر، «چنانچه دادگاه تجدیدنظر ادعای تجدیدنظرخواه را موجه تشخیص دهد، رأی دادگاه بدوی را نقض و رأی مقتضی صادر می‌نماید. در غیر این صورت با رد درخواست و تأیید رأی، پرونده را به دادگاه بدوی اعاده خواهد کرد». این در حالی است که اقدام هیئت تجدیدنظر ممکن است همراه با رسیدگی به امری باشد که در شورای رقابت مورد رسیدگی و حکم قرار نگرفته است. افزون بر این، در عبارات قانونی قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) از واژه «تصمیم» یا «تصمیمات» استعمال شده؛ حال آنکه اگر شورای رقابت دادگاه بود، اصولاً از واژه «رأی» یا «حکم» استعمال می‌شد. چه این که تصمیمات و اعمال دادگاه‌ها خود به چهار دسته احکام، قرارها، اعمال حسبی و نهایتاً دستورات اداری و گزارش اصلاحی انشعاب می‌یابد (همان: ۲۰۰). حال آنکه «تصمیم» مصرح در قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) مفروغ‌عنه از شمول فوق‌الاشاره بوده و دلالت بر مصوبه‌ای لازم‌الاجرا دارد. از این رو، اگر هم در آن قانون (مثلاً ماده (۵۷)^۱) از واژه «رأی» استفاده شده، مراد از آن، معنای خاص «رأی» به‌عنوان «تصمیم» نیست بلکه معنای «موافقت» یا «مخالفت» دارد.

استدلالی که در این مقام می‌تواند صحت احتمال فوق را برهم زند، این است که شورای رقابت در عین اینکه ماهیت اداری دارد، واجد خصایص یک مرجع با صلاحیت ذاتی است که بنا به اهمیت موضوع صلاحیتی آن، از سوی مقنن شئون متعددی نیز به آن ضمیمه شده تا این صلاحیت به نحو احسن انجام پذیرد. لذا شورا، یک مرجع اختصاصی و تخصصی است که باید در حدود صلاحیت ذووجهی خویش رسیدگی کند و نسبت به آنچه خارج از صلاحیت ذاتی و اختصاصی اوست، در مقام شاکی از مراجع ذی‌صلاح درخواست رسیدگی و جبران

۱. ماده (۵۷) - جلسات شورا با حضور دوسوم اعضا و به ریاست رئیس و در غیاب او نایب‌رئیس رسمیت خواهد داشت. تصمیمات شورا با رأی اکثریت اعضای صاحب رأی مشروط بر آنکه از پنج رأی کمتر نباشد معتبر خواهد بود و تصمیمات شورا در خصوص ماده (۶۱) این قانون در صورتی اعتبار خواهد داشت که رأی حداقل یک قاضی عضو نیز در آن مثبت باشد.

خسارات نماید. از این رو استدلال دادگاه نبودن شورا مخدوش می‌گردد. لذا اینکه شورای رقابت یک دادگاه به معنای مرجع قضایی نیست، صحیح به نظر می‌رسد ولی دادگاه؛ به معنای مرجع رسیدگی بودن آن غیرقابل رد است؛ امری که ماده (۶۲) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) صراحتاً اشاره کرده: «شورای رقابت تنها مرجع رسیدگی به رویه‌های ضد رقابتی است».

حال که با نکات فوق، شائبه قضایی بودن شورا منتفی شد، آیا می‌توان با توجه به قیودی مثل؛ قید ایفای سمت شاکی در کلیه جرائم ضد رقابتی و درخواست از دادگاه صلاحیت‌دار برای رسیدگی و جبران خسارات وارده به منافع عمومی از طریق مراجع ذی صلاح، قائل به همپوشانی شأن شورا با صلاحیت نهاد مدعی العموم و دادستان شد؟ طبعاً این قید واجد همپوشانی عملکرد قانونی شورا با صلاحیت نهاد دادستان دارد و این خود یک چالش شورای رقابت است که بیانگر وظایف مشابه شورای رقابت با نهادهای دیگر است.^۱

پرسش دیگری که به ذهن خطور می‌کند آن است که آیا می‌توان شورای رقابت را در عداد سازمان و مراجع قضاوتی برشمرد یا خیر؟ مراد از سازمان قضاوتی نیز «واحدهایی است که با همکاری دوایر و اشخاص وابسته به آنها به دعاوی، جرائم و امور داخل در صلاحیت خود رسیدگی و اقدام به صدور رأی می‌کنند و بنابراین شامل مراجع قضایی و مراجع اداری می‌گردد» (همان، ج ۱: ۳۱). این مراجع یا در دسته مراجع عمومی قرار دارند یا مراجع استثنایی (اختصاصی). مراجع استثنایی نیز خود به دو دسته مراجع استثنایی دادگستری و مراجع استثنایی غیردادگستری تقسیم می‌شود. مراد از مراجع استثنایی دادگستری، «مراجعی است که نصب و عزل قضات و یا اعضای آن، کلاً در صلاحیت قوه قضاییه باشد» (همان: ۷۱-۷۰). حال آنکه مراجع استثنایی غیردادگستری مراجعی هستند که «نصب و عزل قضات آنها کلاً یا جزئاً برعهده قوه مجریه بوده و از صلاحیت قوه قضائیه

۱. توجه به این همپوشانی از جهت دیگری نیز اهمیت می‌یابد که در ترکیب اعضای شورای رقابت، اشاره‌ای به دادستان یا نماینده وی نشده است. علاوه بر این می‌توان به امکان اختلاف صلاحیت شورای رقابت با برخی مراجع حل اختلاف؛ از جمله هیئت داوری موضوع قانون بازار اوراق بهادار و هیئت داوری موضوع ماده (۳۰) تنفیذی قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) نیز اشاره کرد که در پی خود می‌تواند اتهامات متعددی را به همراه داشته باشد. برای مطالعه در زمینه تداخل اختیارات شورای رقابت با برخی نهادهای نظارتی مشابه، ر.ک: چراتیان، ۱۳۹۲: ۸۱-۸۸.

خارج است» (همان: ۷۹). به نظر می‌رسد شورای رقابت را بتوان مرجعی قضاوتی و واجد صلاحیت ذاتی، اختصاصی و تخصصی دانست ولی کارکرد شورا، نمی‌تواند قضایی باشد. اکنون که مشخص شد شورای مورد بحث در عداد مراجع رسیدگی است، باید دید که آیا می‌تواند مرجعی شبه قضایی قلمداد شود؟ مراد از نهاد شبه قضایی نهادی است که شاخصه آن تصدی به عملی شبه قضایی باشد و عملی شبه قضایی خواهد بود که «توسط نهادهای غیرقضایی انجام می‌شود اما در ماهیت، امری قضایی است که مراجع قضایی (دادگستری) انجام می‌دهند. لذا این اعمال، اولاً؛ ذاتاً قضایی نیست ولی همان آثار اعمال قضایی را دارد. ثانیاً؛ همانند اعمال و احکام قضایی برای اشخاص ایجاد حق و تکلیف می‌کند و ضمانت اجرای قانونی دارد» (امامی و استوارسنگری، ۱۳۹۱، ج ۲: ۱۰۱-۱۰۰). از این رو باید توجه کرد که میزبه‌های مترتب بر مراجع شبه قضایی، ویژگی‌هایی مثل «ایجاد به موجب قانون»، «صلاحیت خاص»، «مرجعیت در حل خصومت»، «داشتن آئین دادرسی خاص»، «محسوب نشدن به عنوان دادگاه» و «(اصولاً) محسوب شدن به عنوان مرجعی اداری و مادون دیوان عدالت اداری» هستند (همان: ۱۰۴-۱۰۱). از آنچه اشاره شد، روشن است شورا را می‌توان دارای ماهیتی شبه قضایی دانست. افزون بر ممیزات فوق، این مهم از مواد (۵۳، ۵۷، ۵۸، ۶۰، ۶۱، ۶۲، ۶۳ و ۷۰) قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قابل تشخیص است. اما این امکان به معنای آن نیست که شورا تمام خصایص نهادهای شبه قضایی را به تمام و کمال داشته و همه ملاک‌های مراجع شبه قضایی بر شورای رقابت قابل حمل باشد. چرا که شورا ماهیتی مختلط داشته، از عضو قاضی برخوردار است و علاوه بر این، برخی ویژگی‌های مراجع شبه قضایی از جمله محسوب شدن به عنوان مرجعی مادون دیوان عدالت اداری را فاقد است.

۴. صلاحیت شورای رقابت در تعیین قیمت خودرو

شورای رقابت طی سال‌های اخیر با این توجیه که بازار خودرو انحصاری است، تعیین قیمت در این بخش را از جمله اختیارات خود دانسته است.^۱ این اقدام، از حیث امکان

۱. شورای رقابت در برهه‌ای طی اقدامی چالش برانگیز و منشأ اختلاف، فرمول زیر را به منظور مدیریت قیمت گذاری انواع خودروهای تولید داخل تصویب و صورت داده و قیمت خودروها را با احتساب الزامات قانونی و با لحاظ ←

قانونی و عملی واکنش‌های متفاوتی در پی داشت. به نحو اختصار، به نظر می‌رسد نظرات موجود در این خصوص را بتوان به سه دسته کلی تقسیم کرد:

الف) موافقان مطلق؛ که غالباً دغدغه حقوق مصرف‌کننده را یدک می‌کشند، با این استدلال که بازار خودرو در ایران انحصاری است و در واقع حدود ۹۰ درصد آن در اختیار دو یا سه بنگاه اقتصادی است که با سوءاستفاده از این شرایط، ضمن بی‌توجهی به کیفیت و حقوق مصرف‌کننده و افزایش هزینه‌های تولید، باعث افزایش بی‌رویه قیمت خودرو فراتر از تورم واقعی این صنعت می‌شوند و لذا شورا در راستای کنترل انحصار می‌بایست وارد قیمت‌گذاری شود.

ب) مخالفان مطلق؛ که روش تعیین قیمت دستوری را ناکارآمد و مغایر هزینه‌های صورت گرفته و باعث ورشکستگی صنعت خودروسازی می‌دانند و معتقدند نهاد رگولاتور، در هیچ جای دنیا قیمت خودرو را تعیین نمی‌کند. این دسته وظیفه شورا را تسهیل رقابت‌پذیری اقتصاد و مبارزه با انحصار می‌دانند نه تعیین قیمت؛ که خود نوعی اقدام ضد رقابت است.

ج) دسته سوم؛ بر این باورند که در شرایط فعلی، بازار خودرو یک بازار انحصاری است و لذا شورا وظیفه قیمت‌گذاری را برعهده دارد و این به معنایی نیست که شورا به صورت موردی و مصداقی وارد حوزه تعیین قیمت خودرو شود بلکه همان‌گونه که قانون تصریح کرده وظیفه شورا در این خصوص صرفاً تصویب دستورالعمل تنظیم قیمت است و این اقدام هم تا زمان تداوم انحصار در تولید و عرضه این کالا مجاز خواهد بود. بنابراین در صورت خروج خودرو از فضای انحصاری، بدون شک شورای رقابت وظیفه‌ای در این خصوص نخواهد داشت.

به نظر می‌رسد با استناد به استدلال‌های زیر، شورای رقابت فاقد صلاحیت حقوقی و

قانونی در تعیین قیمت خودرو باشد:

→ عوارض و مالیات، تحت عنوان قیمت مصرف‌کننده اعلام کرده و بیان داشته است که منظور از قیمت مصرف‌کننده، قیمت کارخانه به علاوه پرداخت‌های قانونی به شرح ذیل است:

$$Pt+1=Pt+Pt(\Delta Pi_X+Z)$$

در فرمول فوق، Pt برابر قیمت هر خودرو در سال t ، ΔPi برابر تورم در نهاده‌های تولید براساس قیمت‌های بازار، X برابر شاخص هدف در رشد بهره‌وری و Z تابعی از شاخص کیفیت است که پرداختن به این مهم فراتر از اصل امکان‌سنجی چنین اقدامی، از حوصله نوشتار حاضر خارج است.

۱. قید تصویب دستورالعمل تنظیم قیمت، مقدار و شرایط دسترسی به بازار کالاها و خدمات انحصاری در ماده (۶۲) دلالتی بر صلاحیت شورا در قیمت گذاری به صورت علی‌الرأس ندارد و صرفاً شورا را مکلف به تدوین و تصویب دستورالعمل مربوط به تنظیم قیمت کرده است که اساساً متفاوت از امر قیمت گذاری است. افزون بر این، اختیار نهادهای رگولاتور در کنترل قیمت، دلالتی بر قیمت گذاری مستقیم نداشته و به معنای ایجاد بسترهای مناسب برای مقابله با ایجاد قیمت کاذب یا انحصاری است.

۲. اینکه به موجب قانون مزبور در ماده (۶۲)، شورای رقابت تنها مرجع رسیدگی به رویه‌های ضد رقابتی است و از صلاحیت‌های آن تصویب دستورالعمل تنظیم قیمت، مقدار و شرایط دسترسی به بازار کالاها و خدمات انحصاری ذکر شده را نمی‌بایست به این صورت تفسیر کرد که شورا مجوز ورود به قیمت گذاری در بازارهای رقابت پذیر را داشته باشد؛ زیرا قیمت گذاری منحصر به بازارهای رقابت ناپذیر بوده و بازارهای رقابت پذیر - از جمله خودرو - نمی‌تواند از مصادیق بند فوق از قانون مزبور باشد (باقری و صادقی، ۱۳۹۴: ۴۳۴-۴۳۳).

۳. قیمت گذاری نباید در بازارهای رقابت پذیر اعمال شود چرا که آن چیزی که قیمت را در بازارهای رقابت پذیر معین می‌کند، رفتار فعالان بازار است. لذا بازارهای رقابت پذیر، ماهیتاً قابلیت قیمت گذاری ندارند بلکه وجود رقابت در آنها خود به صورت طبیعی موجبات تعدیل قیمت را فراهم خواهد آورد. بنابراین، تنها اقدام موجه شورای رقابت در این زمینه آن است که از طریق مجاری تعریف شده قانونی اقدام به فراهم کردن موجبات رقابت در بازار خودرو کند تا علاوه بر تعادل قیمت، رفاه مصرف کنندگان آن را نیز جلب کند (صادقی، ۱۳۹۳: ۱۳۷-۱۳۶). از این منظر، ممانعت از تعیین قیمت‌های تهاجمی و ... که براساس انحصار و عدم رقابت است نیز جزئی از این معنا خواهد بود.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

شورای رقابت که مولود قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) است و براساس وظایف قانونی، به مدیریت فضای رقابت، مقابله با انحصار و رویه‌های ضد رقابتی می‌پردازد. از آنچه مطرح شد می‌توان به نتایج ذیل رهنمون شد:

۱. شورای رقابت براساس نوع وظایف و اختیارات خود از جمله مقررات‌گذاری، اجرا، تحقیق و بازرسی و همچنین با توجه به ویژگی‌هایی مثل استقلال در رأی، فراقوه‌ای بودن، فرایند تصمیم‌گیری، ابزار اقدام و سبک کنترل و پاسخگویی و همچنین دامنه گسترده صلاحیت آن، یک نهاد رگولاتوری ملی و فرابخشی محسوب می‌شود. با عنایت به ترکیب شورا و با امعان‌نظر به فرایند تصمیم‌گیری و تدبیری که قانون‌گذار جهت تضمین موقعیت شغلی اعضا اتخاذ کرده، می‌توان ادعان داشت که شورای رقابت نهادی فراقوه‌ای است که از استقلال نسبی برخوردار است. البته با توجه به دولتی بودن بخش عمده‌ای از اقتصاد و انحصارات ناشی از آن در ایران، نحوه انتصاب اعضای شورا، اگر چه لزوماً نافی استقلال رأی اعضا نیست اما می‌تواند عینیت یافتن استقلال شورا را به‌ویژه در برابر دولت مشتبه کند.

۲. وجود کنترل درونی از طریق هیئت تجدیدنظر و امکان کنترل بیرونی توسط قوای مقننه و قضائیه بر تصمیمات و اقدامات شورای رقابت - به شرحی که آمد - امکان وقوع اشتباهات احتمالی را به حداقل رسانده و ظرفیت پاسخگویی شورا را افزایش می‌دهد.

۳. قیمت‌گذاری از سوی شورای رقابت فاقد پشتوانه قانونی و منطق حقوقی است. لیکن دخالت‌های توجیه‌پذیر شورا در سایر کالاهایی که جنبه انحصاری داشته باشد، مشروط به اینکه در محدوده اختیارات قانونی (یعنی در قالب تصویب دستورالعمل تنظیم قیمت، مقدار و شرایط دسترسی به بازار کالا و خدمات انحصاری باشد نه به‌صورت قیمت‌گذاری) و با توجه به همه متغیرهای اقتصادی باشد، می‌تواند مانع از تضییع حقوق مصرف‌کنندگان شده و تولیدکنندگان را به سمت افزایش بهره‌وری و کیفیت تولیدات خود و کاهش قیمت تمام‌شده هدایت کند.

۴. شورای رقابت؛ به‌عنوان رگولاتوری فرابخشی، در اعمال صلاحیت و اختیارات خویش با چالش‌های حقوقی متعددی مواجه است که توفیق بیشتر منطق حقوقی حاکم بر صلاحیت‌های شورا در گرو رفع موانع و خلأهای موجود خواهد بود. آن‌گونه که اشاره شد، از اهم این چالش‌ها، مسائلی چون ماهیت حقوقی، صلاحیت، نظارت‌پذیری و شأن قضایی شورا است که هر یک از این چالش‌ها در بطن خود با جزئیات و ابعاد دیگری نیز همراه است. از این‌رو ضمن رفع خلأهای متعدد ناشی از قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴)، رفع چنین شبهاتی نیز از سوی قانونگذار ضرورت دارد.

منابع و مأخذ

۱. امامی، محمد و کورش استوارسنگری (۱۳۹۱). *حقوق اداری*، جلد دوم، چاپ اول، تهران، انتشارات میزان.
۲. باقری، محمود و محمد صادقی (۱۳۹۴). «تعامل مفهومی و مصداقی بازار و نابازار در کالبد قاعده حقوقی رقابت»، *مجله مطالعات حقوق تطبیقی*، مؤسسه حقوق تطبیقی دانشگاه تهران، دوره ۶، ش ۲.
۳. چراتیان، ایمان (۱۳۹۲). «واکاوی چالش‌های شورای رقابت»، *فصلنامه مجلس و راهبرد*، دوره ۲۰، ش ۷۳.
۴. رشوند بوکانی، مهدی (۱۳۹۰). *حقوق رقابت در فقه امامیه حقوق ایران و اتحادیه اروپا*، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
۵. سلطانی، محمد (۱۳۹۱). «تبیین و تحلیل جایگاه ماده (۹۹) قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه جمهوری اسلامی ایران در بازار سرمایه کشور»، *فصلنامه بورس اوراق بهادار*، ش ۲۰.
۶. شمس، عبدالله (۱۳۹۲). *آئین دادرسی مدنی، دوره پیشرفته*، جلد دوم، چاپ ۳۲، تهران، انتشارات دراک.
۷. _____ (۱۳۹۳). *آئین دادرسی مدنی؛ دوره پیشرفته*، جلد اول، چاپ ۳۱، تهران، انتشارات دراک.
۸. صادقی مقدم، محمدحسن و محمدصادقی (۱۳۹۳). «مطالعه نهادهای حقوقی نظارت بر بازار رقابتی (در ایران، اتحادیه اروپا و ایالات متحده)»، *مجله پژوهشنامه اندیشه‌های حقوقی*، دانشگاه امام خمینی (ره) قزوین، سال دوم (دوره جدید)، ش ۱.
۹. صادقی، محمد (۱۳۹۳). «تفکیک بازار از نابازار و تأثیر آن بر گستره اعمال حقوق رقابت»، پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق خصوصی، تهران، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۰. صادقی، محمد، محمدحسن صادقی مقدم و علی اصغر صالحی (۱۳۹۴). «مرجع صلاحیت‌دار حل اختلاف در بازار سرمایه ایران»، *فصلنامه مطالعات حقوق خصوصی*، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۴۵، ش ۲.
۱۱. قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل (۴۴) قانون اساسی (۱۳۸۷).
۱۲. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
۱۳. قانون آئین دادرسی مدنی (۱۳۷۹).
۱۴. قانون بازار اوراق بهادار (۱۳۸۴).
۱۵. قانون برنامه پنج ساله سوم توسعه (۱۳۷۹).
۱۶. قانون برنامه پنج ساله پنجم توسعه (۱۳۸۹).
۱۷. قانون تشکیلات و آئین دادرسی دیوان عدالت اداری (۱۳۹۲).

۱۸. علومی یزدی، حمیدرضا و زینب فرازمنند (۱۳۹۲). «بررسی تطبیقی نهادهای ناظر بر اجرای مقررات رقابت در ایران و آمریکا»، فصلنامه/نمایشه‌های حقوق خصوصی، سال اول، ش ۱.

۱۹. کاویانی، کوروش (۱۳۹۲). «ابعاد حقوقی مصوبه شورای رقابت در خصوص هلدینگ خلیج فارس»، مصاحبه با پایگاه اطلاع‌رسانی بازار سرمایه ایران (سنا)، کد ۱۷۵۳۸، آدرس اینترنتی: www.sena.ir.

۲۰. هادی‌فر، داود (۱۳۸۹). «نهادهای حقوقی تنظیم مقررات، ساختار و سازوکار اجرایی، تهران، انتشارات عترة نو».

۲۱. یاوری، اسدالله (۱۳۹۳). «درآمدی بر مفهوم تنظیم‌گری حقوقی»، مجله مطالعات حقوق تطبیقی، مؤسسه حقوق تطبیقی دانشگاه تهران، دوره ۵، ش ۲.

22. Baldwin, R. and M. Cave (1999). *Understanding Regulation* (Theory, Strategy, and Practice), Oxford University Press.

23. Morriss, Andrew P., Yandle Bruce and Andrew Dorchak (2005). "Choosing How To Regulate", *Harvard Environmental Law Review*, Vol. 29.

24. Noll, R. and M. Owen Bruce (1983). *The Political Economy of Deregulation*, Washington D.C. American Enterprise Institute.

ارزیابی تجهیز منابع در بانکداری بدون ربای ایران و مدلسازی الگوی جایگزین (با استفاده از روش‌های بهینه‌یابی پویای تصادفی)

یعقوب محمودیان،* اصغر ابوالحسنی هستیانی،** محمدحسین پورکاظمی*** و
کامران ندری****

تاریخ دریافت ۱۳۹۵/۶/۲	تاریخ پذیرش ۱۳۹۵/۱۲/۳
-----------------------	-----------------------

نهاد بانک از جایگاه برجسته‌ای در اقتصاد امروز برخوردار است. بر همین اساس، الگوهای مختلفی در بانکداری به منظور تجهیز و تخصیص بهینه منابع بانکی با یکدیگر در حال رقابت‌اند. در این میان، الگویی موفق‌تر است که بتواند خود را با میزان بالاتری از شاخص‌های بانکداری مطلوب مطابقت دهد. در تحقیق حاضر با در نظر گرفتن مشخصات و ویژگی‌های یک الگوی مطلوب تجهیز منابع در بانکداری اسلامی، به بیان مدل بهینه‌یابی تصادفی پویا متناسب با آن می‌پردازیم به نحوی که بتوان مسیر بهینه تجهیز منابع را در هر لحظه از زمان مشخص و عملکرد بانک را منطبق با آن تنظیم کرد. این مدل تاکنون در ادبیات داخلی مطرح نشده و نوآوری‌های مخصوص به خود را دارد به نحوی که قابلیت تبیین عملکرد یک بانک اسلامی در بخش تجهیز منابع را با حداکثر دقت داشته باشد.

کلیدواژه‌ها: تجهیز منابع؛ وکالت؛ مشارکت؛ بهینه‌یابی تصادفی؛ معادلات دیفرانسیل

- این مقاله استخراج شده از پایان‌نامه «الگوی بهینه تجهیزات منابع در بانکداری اسلامی»، دوره دکتری است.

* دانشجوی دکتری اقتصاد، گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور (نویسنده مسئول)؛

Email:mahmodian61@gmail.com

Email:abolhasani@pnu.ac.ir

** دانشیار گروه اقتصاد، دانشگاه پیام نور؛

Email:h_pourkazemi@yahoo.com.au

*** دانشیار گروه ریاضی، دانشگاه شهید بهشتی؛

Email:k.nadri@gmail.com

**** استادیار دانشکده اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع)؛

مقدمه

بانکداری اسلامی شاهد رشد سریع در دو دهه گذشته بوده است. عوامل متعددی به وقوع این رشد کمک کرده‌اند که مهم‌ترین آنها آزادسازی مقررات مالی؛ جهانی شدن بازارهای مالی؛ تغییر در تکنولوژی؛ نوآوری محصول و گسترش رو به رشد اسلام در غرب است (Bellalah and Masood, 2013). اولین نوشته‌ها در مورد موضوع بانکداری و مالیه اسلامی به دهه چهارم قرن بیستم بازمی‌گردد (Siddiqi, 1981: 29-30) و اولین تجربه عملی در این زمینه را می‌توان به اوایل دهه شصت ارجاع داد (Ahmad, 1995: 21-23). اقدامات ابتدایی به کشورهای مالزی و مصر در دهه ۱۹۶۰ برمی‌گردد (Bellalah and Masood, 2013: 12). ادبیات موجود در این زمینه نشان می‌دهد به منظور مدل‌سازی و ارائه الگوی بانکداری اسلامی همواره تردید بین یک مدل واسطه‌ای مانند بانک‌های تجاری متداول و یک نهاد سرمایه‌گذاری به منظور ارائه خدمات به افرادی که دنبال کسب سود هستند، وجود داشته است (Siddiqi, 2006: 1-3).

در ایران هم پس از تحول اساسی در سیستم بانکی و اجرای نظام بانکداری بدون ربا در سال ۱۳۶۳، تعداد بسیاری از محققان بر این باورند که با گذشت بیش از ۳۲ سال، اجرای بانکداری اسلامی به شکل کامل مطلوب نبوده و با چالش‌ها و مشکلاتی همراه است؛ اما همین محققان درباره اینکه چالش‌ها بیشتر مربوط به کدام قسمت از فرایند عملیات بانکی می‌شود و چگونه می‌توان آنها را برطرف کرد اختلاف نظر دارند. نکته قابل توجه درباره تحقیق‌های صورت گرفته این است که در اکثر قریب به اتفاق موارد، این ارزیابی عملکرد به صورت توصیفی انجام شده و تاکنون هیچ مدل‌سازی ریاضی کاملی صورت نگرفته است.

اگر اقتصاد، علمی تجربی است، بایستی روشی عملیاتی وجود داشته باشد تا بتواند مفاد نظریه را با مشاهدات واقعی تطبیق داده و امکان آزمون نظریه‌ها را بر اساس مشاهدات فراهم آورد (Dusek, 2008: 33). ریاضیات می‌تواند درجه‌ای از عینیت را نیز برای علم اقتصاد فراهم آورد (Smith, 2001: 3)؛ چرا که ابهام ذاتی مفاهیم، موجب دخالت‌های ارزشی نظریه‌پرداز می‌شود و بی‌طرفی علمی را که اصل اساسی برای کشف حقیقت است مخدوش می‌کند. از آنجا که ریاضیات بر اساس منطق قیاسی شکل گرفته و مفاهیم

(متغیرهای) آن شفاف است، می تواند تا حد زیادی به تبیین دقیق موضوع کمک کند (علیزاده، پورکاظمی و کشاورز، ۱۳۹۴: ۶۴).

بررسی عملکرد نظام بانکی در قالب مدل های دقیق و منسجم ریاضی، به ما این امکان را می دهد که برداشت دقیق تری از عملکرد نظام بانکی در بخش های مختلف و اظهار نظرهای تخصصی تری در این زمینه داشته باشیم. با توجه به ماهیت تصادفی متغیرهای مهم بانکی مانند تسهیلات و سپرده، به نظر می رسد مدل های تصادفی ریاضی در این زمینه دقت و تطابق بیشتری دارند. از آنجا که ادبیات ریاضی در مدل های بهینه یابی تصادفی، شامل مشتقات جزئی و معادلات دیفرانسیل تصادفی پیچیده است، تحقیقات زیادی در این زمینه صورت نگرفته و این نوع مدل سازی کمتر مورد اقبال محققان قرار گرفته است.

در تحقیق حاضر بعد از ارائه مشخصات الگوی پیشنهادی مورد نظر در تجهیز منابع در بانکداری اسلامی، این الگو را در قالب یک مدل بهینه یابی تصادفی پویا بیان می کنیم. طراحی این مدل به ما این امکان را می دهد که بتوانیم بعد از اجرای الگوی پیشنهادی ارزیابی دقیق تری از آن داشته باشیم و همچنین بتوانیم با زبان ریاضی این الگو را در مجامع بین المللی ارائه و از آن دفاع کنیم.

۱. پیشینه تحقیق

مدل های متعددی در بهینه سازی مدیریت منابع بانک ها تا کنون مورد استفاده قرار گرفته است. مدل برنامه ریزی خطی قطعی چمبرز و چارنز^۱ (۱۹۶۱) یک مدل پیشگام در این زمینه بوده است. کومار^۲ (۱۹۷۱)، کوهن و هامر^۳ (۱۹۶۷) و لیفسون و بلکمن^۴ (۱۹۷۳) هم کاربردهای موفق از مدل چمبرز و چارنز (۱۹۶۱) داشته اند. مدل های تصادفی استفاده شده در مدیریت منابع بانک ها از دهه ۱۹۷۰ مورد استفاده قرار گرفته اند (Oguzsoy and Giuven, 1996: 576).

بلک و شولز (۱۹۷۳) اولین بار تنوری قیمت گذاری اختیار معامله در بازار سهام را

1. Chambers and Charnes

2. Komar

3. Cohen and Hammer

4. Lifson and Blackman

مطرح کردند. آنها قیمت سهام را در قالب معادله دیفرانسیل تصادفی حرکت براونی هندسی مدل سازی کردند. این مدل بیشترین کاربرد را در مهندسی مالی داشته است. مدل بلک و شولز برای یک سبد دارایی طراحی شده است که شامل دو نوع دارایی بدون ریسک با قیمت $B(t)$ ریسکی با قیمت $S(t)$ است که در آن به منظور حداکثر کردن تابع هدف (سود)، مسیر بهینه $S(t)$ را به صورت زیر به دست می آورند:

$$dS(t) = S(t)[\mu dt + \sigma dw(t)]$$

که در آن μ بیانگر میزان بازدهی ثابت سهام و σ نشان دهنده نوسانات قیمت سهام است. همزمان با بلک و شولز، مرتون (۱۹۷۳) هم در مقاله ای قیمت سهام را براساس معادله دیفرانسیل تصادفی با حرکت براونی هندسی مدل سازی کرده است.

موکودم پترسن و پترسن (۲۰۰۶)، هم در مقاله خود از مدل بهینه یابی پویای تصادفی به منظور بهینه سازی رفتار بانک استفاده کرده اند. آنها از این روش برای حداقل کردن ریسک بازار و ریسک کفایت سرمایه بانک استفاده کرده اند و یک سبد بهینه برای وام های اعطایی بانک پیشنهاد داده اند. برای این کار از رابطه ترانزنامه ای یک بانک متعارف به صورت زیر استفاده شده است:

$$R(t) + L(t) + S(t) = D(t) + B(t) + C(t)$$

سمت چپ این معادله نشان دهنده دارایی و سمت راست آن بیانگر بدهی ترانزنامه ای بانک است. با تعریف هر یک از اجزای این معادله ترانزنامه ای به صورت یک رابطه مشخص و در قالب این هدف که باید ریسک بازار و ریسک کفایت سرمایه حداقل بشود، آنها مسیر بهینه اعطای وام و میزان سرمایه به صورت زیر را تعریف کرده اند:

$$dL(t) = L(t)[(r^L(t) - c^L)dt + \sigma_L(t)dw(t)]$$

$$dC(t) = c(t)dt + \sigma_C dw_C(t)$$

همچنین به عنوان یکی از مرتبط ترین مطالعات در این زمینه، موکودم پترسن و همکاران (۲۰۰۷) در مقاله ای با عنوان «حسابرسی بهینه در صنعت بانکداری» به بررسی ذخایر، دارایی ها و سرمایه بانک در الگوی متعارف در هر دو چارچوب تصادفی و غیر تصادفی پرداخته اند. در این مطالعه با استفاده از مدل تصادفی پویا، آیت های اساسی بانک مانند وام، اوراق قرضه، سرمایه بانک و سوبسیدهای دولت پرداخته شده است و مطلوبیت سپرده گذاری نسبت به تغییرهای تصادفی اعطای وام حداکثر شده است.

از آنجا که بیشتر ادبیات موجود در زمینه بانکداری اسلامی به صورت توصیفی است، استفاده از مدل های بهینه یابی تصادفی، بسیار محدود و نادر می باشد، به نحوی که در مطالعات داخلی، مواردی که با استفاده از مدل های بهینه یابی ریاضی به ارزیابی بانکداری اسلامی پرداخته شده باشد، به کمتر از انگشتان یک دست می رسد. در این راستا به دو مورد از اصلی ترین مطالعات صورت گرفته اشاره می شود.

کیایی و همکاران (۱۳۹۲) در مقاله خود با عنوان «مقایسه عملکرد بهینه در بانکداری اسلامی و بانکداری متعارف: استفاده از فرایند تصادفی پرش - انتشار» به بررسی رفتار بانک در قالب یک مدل بهینه یابی تصادفی پویا پرداخته است. در این مقاله سعی شده با استفاده از روش کنترل بهینه تصادفی، به عنوان یک رویکرد جدید در این حوزه، عملکرد بانکداری اسلامی در مقابل بانکداری متعارف مورد بررسی قرار گیرد.

کیایی مسئله بهینه سازی تصادفی برای سیستم بانکداری متعارف و اسلامی با تعریف توابع هدف و قیدهای تصادفی در هر سیستم را به طور جداگانه استخراج کرده است و پس از معرفی یک روش شبیه سازی برای معادلات دیفرانسیل پرش - انتشار، از آن برای شبیه سازی معادلات دیفرانسیل تصادفی که از هر نوع سیستم بانکداری محاسبه شده اند استفاده کرده و نتایج حاصله برای بانکداری متعارف و اسلامی را مورد مقایسه قرار داده است. مسئله بهینه یابی تصادفی پویا برای یک بانک متعارف (مبتنی بر بهره) به صورت زیر تعریف شده است:

$$\max_{D_t} V(t, L_t) = \int_0^T e^{-\beta t} (r^L L_t + r^T T_t - r^D D_t - (a_0 + a_1 D_t + a_2 D_t^2 + b_1 L_t + b_2 L_t^2)) dt$$

$$s.t. \quad dL_t = (C_t + D_t - T_t - R_t) dt + \sigma_t L_t dW_t - v_t L_t dP_t$$

در این مسئله میزان سپرده به عنوان متغیر کنترل و میزان تسهیلات پرداختی به عنوان متغیر وضعیت در نظر گرفته شده است. برای حل این مسئله تصادفی کیایی از روش هامیلتون - ژاکوبی - بلمن استفاده کرده و از این روش مسیر بهینه متغیرهای کنترل و وضعیت را استخراج کرده است. در نهایت با ایجاد سه تغییر اساسی مسئله بهینه یابی تصادفی برای یک بانک اسلامی را ارائه کرده است. این سه تغییر شامل اضافه کردن تابع پایانی به مسئله، تقسیم وام های اعطایی به دو دسته مبادله ای و مشارکتی و حذف سرمایه از ترازنامه بانک می باشد.

موسویان و همکاران (۱۳۹۳) در مقاله خود با عنوان «تعیین سهم بهینه عقودهای مبادله‌ای و مشارکتی در بانکداری بدون ربا» به بررسی رفتار بانک در قالب یک مدل بهینه‌یابی تصادفی پویا پرداخته است. در این مقاله با استفاده از تکنیک کنترل بهینه تصادفی، رفتار بانک بدون ربا در قالب تابع هدف مورد بررسی قرار گرفته است و سهمی از عقودهای مبادله‌ای و مشارکتی که عایدی بانک اسلامی را حداکثر می‌کند، در قالب یک الگوی نظری مشخص شده است. مسئله بهینه‌یابی تحقیق به صورت زیر ارائه شده است:

$$\begin{aligned} & \text{Max}_{F, \theta} E_0 \left[\int_0^T u(F(t)) dt \right] \\ & dG(t) = [(\theta(t)\mu G(t)) dt + \theta(t)\sigma G(t)dw(t)] + r(1 - \theta(t))G(t) + y(t)d(t) - \rho F(t) \end{aligned}$$

که در آن $F(t)$ کل سپرده‌ها، $\theta(t)$ سهم تسهیلات مشارکتی از کل تسهیلات، $G(t)$ کل سپرده به غیر از سپرده قرض‌الحسنه، μ نرخ انتظاری سود تسهیلات مشارکتی، σ ریسک ناشی از عقودهای مشارکتی، $w(t)$ حرکت براونی، r نرخ تسهیلات مبادله‌ای، ρ نرخ انتظاری پرداختی بانک به سپرده‌گذاران و $y(t)$ در آمد ناشی از خدمات بانکی است.

موسویان با استفاده از روش هامیلتون - ژاکوبی - بلمن به حل این مسئله پرداخته و به این نتیجه رسیده است که بین نرخ سود عقودهای مبادله‌ای و سهم این عقود در سبد تسهیلات بانک رابطه مستقیم وجود دارد و بین نرخ انتظاری سود تسهیلات مشارکتی و سهم این عقود در سبد تسهیلات هم رابطه مثبت وجود دارد.

استفاده از روش بهینه‌یابی پویای تصادفی در مطالعات خارجی بیشتر در بهینه‌سازی سبد دارایی صورت پذیرفته کاربرد این روش در بانکداری بسیار محدود است. در این بین، مقاله‌ای که به صورت اختصاصی به کاربرد مدل بهینه‌یابی پویای تصادفی در بخش تجهیز منابع پرداخته باشد، یافت نشد و از آنجا که مبنای الگوی بانکداری متعارف براساس بهره و رباست، لذا ویژگی مقاله حاضر استفاده از این روش در بخش تجهیز منابع و در قالب یک الگوی اسلامی و بدون ربا می‌باشد. اما دو مورد مطالعه داخلی هم که به عنوان تنها مطالعات صورت گرفته در این زمینه به آنها اشاره شده است، از چند جهت با مقاله حاضر دارای رویکرد متفاوت می‌باشند اولاً در هر دوی این مقالات عملکرد کل بانک بدون پرداختن به جزئیات مورد تحلیل قرار گرفته است و مانند مقاله حاضر به طور اختصاصی به بخش تجهیز

منابع پرداخته نشده است، ثانیاً الگوی مورد استفاده در هر دوی این مقالات الگوی فعلی بانکداری بدون رباست و با توجه به اینکه نیاز به بازنگری و تغییر در این الگو، براساس نظر اکثر صاحب نظران، ضروری به نظر می رسد، لذا مدل سازی ریاضی این الگو نیز نمی تواند ما را به وضعیت مطلوب رهنمون سازد. در حالی که روش مقاله حاضر ابتدا معرفی یک الگوی جایگزین و مطلوب و سپس مدل سازی این الگوی جایگزین، براساس روش بهینه یابی پویای تصادفی بوده است.

نکته آخر اینکه در هر دو مطالعات داخلی اشکالات علمی و منطقی جدی وجود دارد که در مطالعه آقای موسویان این اشکالات بسیار اساسی و قابل توجه است به نحوی که به نظر نگارنده، این مقاله نمی تواند به عنوان مرجعی معتبر مورد استفاده دیگر مطالعات قرار گیرد. در این مطالعه تابع هدف (منفعت) به صورت کلی، نامشخص و تابعی و مبهم تعریف شده و صرفاً بدون هیچ گونه کمی سازی، بیان شده است که هدف های معنوی را هم در خود دارد. از طرف دیگر، بدون بیان هیچ گونه مبانی نظری، ایشان معادله حرکت را در قالب تغییرات سپرده و تغییرات آن را تابع سود تسهیلات دانسته که هیچ منطق علمی و منطقی برای آن وجود ندارد. در مطالعه کیایی دو اشکال اساسی قابل طرح است؛ اول ایشان تابع هدف بانک را بر مبنای سود پرداختی به مشتریان تعریف کرده اند - در حالی که این سود به بانک تعلق ندارد - و با همین منطق هم برای مسئله بهینه یابی خود تابع انتهایی تعریف نموده اند. از طرف دیگر ایشان در معادله حرکت مسئله $(dL_t = (C_t + D_t - T_t - R_t)dt + \sigma_t L_t dW_t - v_t L_t dP_t)$ ، به منظور وارد کردن متغیر سپرده در این تابع، متغیر وام را با استفاده از رابطه ترازنامه ای بانک، بازنویسی کرده است حال آنکه با ظرافت خاصی تنها در یک قسمت متغیر وام را بازنویسی کرده و باقی را به صورت همان متغیر وام در معادله باقی گذاشته است. تعریف معادله حرکت به صورت فوق یعنی اینکه مقدار ثابت تغییرات وام، فقط تابع زمان است، در حالی که براساس مطالعات صورت گرفته مانند موکودم پترسن و پترسن (۲۰۰۶) و همکاران (۲۰۰۷) این تغییرات تابع تفاوت عایدی نهایی با هزینه نهایی می باشد، مانند حالتی که در مقاله حاضر بیان شده است.

۲. ارزیابی بانکداری بدون ربای ایران و تبیین الگوی جایگزین

الگوی فعلی بانکداری بدون ربای ایران، بدون تفکیک بین وظایف تجاری، تخصصی و جامع بانک‌ها در تجهیز و تخصیص منابع و بدون توجه به اهداف و انگیزه‌های سپرده‌گذاران و متقاضیان تسهیلات، شیوه‌های یکسانی برای همه ارائه می‌کند. این الگو در ناحیه تجهیز منابع به سه نوع سپرده قرض الحسنه جاری، قرض الحسنه پس‌انداز و سپرده سرمایه‌گذاری بسنده کرده است به نحوی که تفاوت آن با تجهیز منابع در بانکداری مبتنی بر بهره‌وری بوده و در عمل تقریباً همان عملکرد و کارکرد نظام بانکداری مبنی بر بهره‌وری را دارد. لذا لازم است تغییراتی در جهت پاسخگویی حداکثری به نیازها و شرایط خاص مشتریان، حذف عملی بهره از معاملات و همچنین واقعی کردن استفاده از عقود در تجهیز منابع بانکداری اسلامی صورت پذیرد.

از آنجا که نظام مالی از دو بازار پول و سرمایه تشکیل شده است و پول و سرمایه ماهیتاً از هم متمایزند، بازارهای آنها نیز باید از یکدیگر متمایز باشد. به همین جهت الگوی پیشنهادی در تجهیز منابع از الگوی تفکیک در وظایف بانک پیروی می‌کند (میرجلیلی، ۱۳۸۳؛ داودی و صمصامی، ۱۳۸۹؛ محقق‌نیا، ۱۳۹۱ و ۱۳۹۳). به این منظور دو بخش پولی و سرمایه‌ای بانکداری از هم جدا شده و برای هر کدام الگو و عملکرد متناسب با آن بخش پیشنهاد شده است. به منظور فراهم کردن سپرده‌گذاری برای همه سلاقی و انگیزه‌های مشتریان در یک مجموعه مالی واحد به نام بانک، طراحی این دو بخش صورت می‌پذیرد. براساس الگوی تفکیک شش نوع سپرده با کارکردهای خاص خود جهت پوشش همه نیازها و سلاقی مشتریان طراحی شده است که در ادامه به بیان مختصر ویژگی‌های هر یک از آنها می‌پردازیم.

۱. **سپرده جاری:** با اقتباس از الگوی بانکداری محدود (Bossone, 2002) و بانکداری دوباجه‌ای (Ahmad, 1997)، این سپرده دارای ماهیت قرض بوده و هیچ‌گونه سودی به آن تعلق نمی‌گیرد و تمامی مانده آن جهت کنترل پول‌آفرینی بانک‌ها ذخیره می‌شود (داودی و محقق‌نیا، ۱۳۸۷؛ محسنی، ۱۳۹۳؛ Khan, 1986 and 1995).

۲. **سپرده پس‌انداز:** این سپرده براساس وکالت در قرض شکل می‌گیرد و هدف از طراحی

آن احیای سنت قرض الحسنه است. بانک باید همه وجوه ناشی از این نوع سپرده را صرف تسهیلات قرض نماید و در قبال انجام این خدمت، کارمزد خود را دریافت کند (مظاهری، ۱۳۸۶). بهترین راه برای جبران کاهش ارزش پول در این نوع سپرده که مورد توافق همه فقها نیز است روش شاخص بندی می باشد. بهترین روش شاخص بندی، قیمت گذاری براساس طلا می باشد (نزارالعانی، ۲۰۰۰: ۱۳۳) که سابقه اجرایی در بانک صادرات نیز دارد.

۳. سپرده سرمایه گذاری وکالت در عقود با بازدهی ثابت: منابع حاصل از این نوع سپرده در بخش تخصیص منابع توسط عقود با بازدهی ثابت به کار گرفته می شوند و دارای بازدهی انتظاری معینی هستند و سود مورد انتظار با سود تحقق یافته خیلی با هم تفاوت ندارند. این عقود شامل مرابحه، فروش اقساطی، خرید دین، سلف، اجاره به شرط تملیک و جعاله است. برای این نوع سپرده اوراق صادر نمی شود و سود علی الحساب پرداخت می شود و در پایان سال مالی نیز مابه التفاوت سود تسویه می شود.

۴. سپرده سرمایه گذاری وکالت در مشارکت: برای این نوع سپرده، گواهی سپرده با سررسید معین در اختیار سپرده گذاران قرار داده می شود. این اوراق خاصیت انتقال پذیری دارند یعنی می توانند در بازار ثانویه معامله شوند و با توجه به عملکرد نهاد مشارکت بانک و سود مورد انتظار پروژه های نهاد مشارکت، سود اوراق خود را در هر لحظه دریافت کرده و اوراق را منتقل کنند. به همین دلیل دیگر نیازی به پرداخت سود علی الحساب توسط بانک وجود ندارد.

۵. سپرده سرمایه گذاری وکالت در مضاربه: این نوع سپرده هم دارای ویژگی های سپرده بالاست با این تفاوت که منابع آن صرفاً در امور تجارت و در قالب عقد مضاربه به کار گرفته می شود.

۶. سپرده سرمایه گذاری وکالت عام: بانک می تواند وجوه جمع آوری شده براساس این سپرده را در تمام عقود موجود در بخش سرمایه ای به کار گیرد. در پایان سال مالی، بانک براساس میزان وجوه استفاده شده از این حساب در هر نهاد، سود ترکیبی این سپرده ها را مشخص کرده و به مشتریان پرداخت می کند. بانک به صاحبان این سپرده ها سود علی الحساب پرداخت می کند. لازم به ذکر است که با وجود ذخیره صد درصدی سپرده جاری، دیگر از سپرده های سرمایه گذاری ذخیره قانونی کسر نمی شود.

در جدول زیر به طور خلاصه مشکلات اساسی بانکداری بدون ربای ایران و نحوه برطرف شدن این مشکلات در الگوی جایگزین به همراه منابع آنها بیان شده است.

جدول ۱. ارزیابی تجهیز منابع در بانکداری بدون ربای ایران

ردیف	نوع مشکل	رفع مشکل در الگوی جایگزین	منبع
۱	پول آفرینی	با ذخیره صد درصدی سپرده‌های جاری براساس الگوی بانکداری محدود و دوباجه‌ای، عامل اصلی پول آفرینی یعنی همان سپرده‌های جاری از چرخه پول آفرینی خارج و سپرده‌های مردم مستقیم وارد بخش واقعی و چرخه تولید خواهد شد.	داودی و محقق (۱۳۸۷: ۹۴)، محسنی (۱۳۹۳: ۹۲)، بوسنه (۲۰۰۲: ۸)، سیفلو (۱۳۸۹: ۹۶)، خان (۱۹۸۶ و ۱۹۹۵)، احمد (۱۹۹۷)
۲	قرار نداشتن پول در جایگاه واقعی خود	در الگوی جایگزین دیگر پول به تنهایی ارزش آفرینی نمی‌کند بلکه به همراه یک عقد اسلامی و در بخش واقعی اقتصاد منجر به سود می‌شود.	توتونچیان (۱۳۷۹: ۹۹)، ابوالحسنی و همکاران (۱۳۹۱: ۹۱)، حسینی (۱۳۹۲: ۴۷)
۳	عدم جبران کاهش ارزش پول در سپرده‌های قرض	با شاخص بندی سپرده‌های قرض به وسیله طلا، که مورد توافق همه فقها و دارای سابقه اجرایی نیز است، این مشکل برطرف می‌شود.	یوسفی (۱۳۸۱: ۱۵۴)، یوسفی (۱۳۸۳: ۱۴۱-۱۳۹)، باطنی (۱۳۷۷: ۴۵)، نزار العانی (۲۰۰۰: ۱۳۷-۱۳۳)، موسایی (۱۳۸۲)، سیفلو (۱۳۸۹: ۷۱)، موسویان (۱۳۸۳: ۴۴۴)
۴	فرااموشی سنت قرض الحسنه	استفاده از عقد و کالت در قرض، منجر به استفاده صد در صدی سپرده‌های قرض در تسهیلات قرض الحسنه خواهد شد.	موسویان (۱۳۸۳: ۴۴۱)، کاشانی (۱۳۷۶: ۱۰۰).
۵	عدم پوشش نیازها و روحیات سپرده گذاران	با توجه به وجود انواع مختلف محصولات سپرده‌ای توسط بانک همه نیازها و روحیات مربوط به سپرده گذاری اعم از ریسک پذیر و ریسک گریز پوشش داده می‌شود.	موسویان و میسمی (۱۳۹۳: ۶۹۶)، موسویان (۱۳۸۶)

ردیف	نوع مشکل	رفع مشکل در الگوی جایگزین	منبع
۶	استفاده از حبله‌های شرعی	با توجه به اینکه محصولات مختلف برای نیازها و روحیات مختلف سپرده‌گذاران طراحی و به‌طور واقعی اجرا می‌شود، در عمل دیگر نیازی به استفاده از حبله‌های شرعی باقی نمی‌ماند.	موسویان (۱۳۸۶: ۱۰۵ و ۱۰۶)، میرمعزی (۱۳۸۵)، شاطبی (۱۴۲۲ ق، ج ۲: ۳۱۲)
۷	وجود ذخیره قانونی برای سپرده‌های سرمایه‌گذاری	با وجود ذخیره صددرصدی سپرده جاری، در الگوی جایگزین دیگر از سپرده‌های سرمایه‌گذاری ذخیره قانونی کسر نمی‌شود.	محقق نیا (۱۳۹۳: ۲۲۱ و ۲۲۲).
۸	نحوه پرداخت سود علی‌الحساب	از آنجا که سپرده‌های مشارکتی که میزان سود آنها متغیر و نامشخص است به صورت اوراق سپرده در اختیار مشتریان قرار می‌گیرد مشکل سود علی‌الحساب با خرید و فروش اوراق در بازار ثانویه برطرف و سود قطعی در انتهای دوره به دارنده نهایی اوراق تعلق می‌گیرد.	شیرانی (۱۳۸۶: ۲۷۷)، میرجلیلی (۱۳۸۱: ۱۳۰)، سیفلو (۱۳۸۹: ۸۴)
۹	عدم تفکیک حسابداری	توجه به ساختار مالی جدا، امکان محاسبه سود در هر بخش به‌طور تفکیکی امکان‌پذیر خواهد بود.	محقق نیا (۱۳۹۳: ۲۲۲)
۱۰	خروج پول از بخش واقعی اقتصاد	با توجه به جدا شدن بخش پولی و سرمایه‌ای و فعالیت تخصصی بانک در بخش سرمایه‌ای، سپرده‌های سرمایه‌گذاری مستقیم وارد بخش واقعی اقتصاد می‌شوند.	چپرا (۲۰۰۸: ۱۰)، موسویان و میسمی (۱۳۹۳: ۳۸)
۱۱	نبود شفافیت در عملکرد بانک	از آنجا که سپرده‌ها مستقیم وارد بخش واقعی اقتصاد شده و بانک صرفاً حق‌الوکاله خود را دریافت می‌دارد، سود سپرده‌های مختلف به صورت کاملاً شفاف، براساس وضعیت موجود اقتصاد تعیین و پرداخت می‌شود.	صادقی شاهدانی و محسنی (۱۳۹۲: ۱۳)، بیدآباد (۱۳۹۰)

منبع	رفع مشکل در الگوی جایگزین	نوع مشکل	ردیف
بیدآباد (۱۳۹۰)، میرجلیلی (۱۳۸۳)، محقق‌نیا، (۱۳۹۳): صالح و همکاران (۳۰۲)، احمد (۲۰۱۱) (۱۹۹۷)	با تقسیم وظایف در الگوی پیشنهادی بانک تنها به انجام وظایف واسطه‌گری پرداخته و ارائه خدمات تخصصی سرمایه‌ای به نهادهای دیگر واگذار می‌شود.	ورود غیر تخصصی بانک به بازار سرمایه	۱۲

مأخذ: یافته‌های تحقیق.

۳. مبانی نظری کنترل بهینه‌یابی تصادفی

در نظریه کنترل بهینه، مسئله بهینه‌یابی به‌جای دو متغیر، دارای سه نوع متغیر است. یعنی علاوه بر متغیر زمان t و متغیر وضعیت $x(t)$ متغیر کنترل $u(t)$ نیز مورد توجه قرار گرفته است (پورکاظمی، ۱۳۹۳: ۲۴۴). در این مسائل تابع هدف معمولاً وابسته به دو نوع متغیر وضعیت و کنترل است و قیود در آن معادلات حرکت نام دارند و به شکل معادلات دیفرانسیل می‌باشند. برای حل مسائل کنترل بهینه تصادفی از روش حساب تصادفی یا حل معادلات دیفرانسیل تصادفی (SDE) استفاده می‌شود. صورت کلی مسئله کنترل بهینه تصادفی به‌صورت زیر می‌باشد:

$$\begin{aligned} \text{Max } Z &= E \left[\int_{t_0}^T I(t, x, u) dt + F(x(T), T) \right] \\ dx &= f(t, x, u) dt + \sigma(t, x, u) dw \quad \text{s. t.} \\ x(t_0) &= x_0 \\ z(T, x(T)) &= F(x(T), T) \end{aligned}$$

در رابطه بالا $x(t)$ متغیر وضعیت، $u(t)$ متغیر کنترل و $w(t)$ فرایند براونی هستند (Bertsekas, 2003: 49). بنابر نوع الگویی که قرار است مدل‌سازی شود، تابع هدف و متغیرها، متفاوت خواهند بود. موکودم پترسن و دیگران (۲۰۰۷) در مطالعه خود، معادله حرکت را در یک مسئله بهینه‌سازی رفتار بانک به‌صورت زیر تعریف کرده‌اند:

$$dL(t) = L(t)[(r^L(t) - c^L)dt + \sigma_t(t)dw(t)]$$

این معادله بیانگر تبعیت تغییرات اعطای وام از حرکت تصادفی براونی است و تغییرات غیر تصادفی و معین اعطای وام، تابع تفاضل عایدی و هزینه وام می‌باشد.

در مطالعه‌ای دیگر مرتون (۱۹۷۳) در یک مسئله بهینه‌سازی ثروت شخصی معادله حرکت را به صورت زیر تعریف می‌کند:

$$dw(t) = [s(1 - w_1)w + aw_1w - c]dt + w_1w\sigma_t(t)dz(t)$$

که در آن w کل ثروت، c مصرف و w_1 سهم ثروت ریسکی است. مرتون در مطالعه خود c و w_1 را به عنوان متغیرهای کنترل و w را به عنوان متغیر وضعیت در نظر گرفته است. ویژگی این نوع معادله حرکت، در این است که دارای بیش از یک متغیر کنترل بوده و در قسمت تغییرات تصادفی براونی، متغیر کنترل به عنوان ضریب وارد معادله شده است.

در مقاله‌ای دیگر با عنوان نظریه عقلایی قیمت گذاری اختیارات، مرتون (۱۹۷۳) مسئله‌ای را با استفاده از مدل بهینه‌یابی تصادفی تعریف می‌کند که دارای سه متغیر وضعیت به نام‌های قیمت سهام، قیمت اوراق قرضه و قیمت اختیارات است که به صورت زیر تعریف شده‌اند:

$$\begin{aligned} dS(t)/S(t) &= \mu_S(t)dt + \sigma_S(t)dw_S(t) \\ dB(t)/B(t) &= \mu_B(t)dt + \sigma_B(t)dw_B(t) \\ dY(t) &= Y(t)[\mu_Y(t)dt + \sigma_{YS}(t)dw_S(t) + \sigma_{YB}(t)dw_B(t)] \end{aligned}$$

نکته مهمی که در این مورد وجود دارد این است که مرتون برای تغییرات قیمت سهام و قیمت اوراق قرضه معادلات حرکت تصادفی مستقل تعریف کرده است و با تعریف تابعی میانی از ترکیب این دو معادله حرکت، معادله حرکت قیمت اختیارات را استخراج نموده است.

کیایی و همکاران (۱۳۹۲) که در مقاله خود به مدل‌سازی ریاضی عملکرد بانک پرداخته است، مسئله خود را با یک قید تصادفی خطی و تابع هدف درجه دوم تشکیل داده است. در این مطالعه، میزان تسهیلات به عنوان متغیر وضعیت با نوسانات تصادفی براونی و پرشی پواسن و میزان سپرده‌ها به عنوان متغیر کنترل در نظر گرفته شده است که با توان درجه دو در تابع هدف وارد شده است.

اساس حل مسئله کنترل بهینه غیرتصادفی مبتنی بر معادلات دیفرانسیل معمولی است، سه روش حساب تغییرات، اصل ماکزیمم و برنامه‌ریزی پویا (معادله بلمن) برای حل مسئله کنترل وجود دارد که از بین این سه روش، تنها روش سوم یعنی برنامه‌ریزی پویا و معادله بلمن قابل استفاده برای حل مسائل کنترل بهینه تصادفی است. لذا برای حل این گونه مسائل از معادله بلمن استفاده می‌شود (پورکاظمی، ۱۳۹۳: ۳۷۳).

برای به دست آوردن معادله بلمن از اصل بهینگی استفاده می شود. این معادله به صورت زیر است (Bertsekas, 2003: 55):

$$-z_t(t, x) = \text{Max}_u \left[I(t, x, u) + z_x(t, x) f(t, x, u) + \frac{1}{2} \sigma^2 z_{xx}(t, x) \right]$$

حل مسائل بهینه سازی پویای تصادفی که معادله حرکت آن یک معادله دیفرانسیل تصادفی باشد، در نهایت به یک معادله دیفرانسیل از همین نوع می انجامد. تفاوت این معادله دیفرانسیل با معادله حرکت این است که میزان بهینه متغیر کنترل برحسب متغیر وضعیت در معادله حرکت جایگذاری شده است. از آنجا که حل معادلات دیفرانسیل تصادفی به آسانی مقدور نیست، در بسیاری از مطالعات کاربردی از روش های شبیه سازی به منظور حل عددی این معادلات استفاده می شود (کیایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۶۷). در مدل سازی تحقیق حاضر، از همه مبانی ذکر شده استفاده شده است، تا بتوان به یک الگوی جامع، دقیق و علمی دست یافت.

۴. مدل بهینه یابی پویای تصادفی تجهیز منابع در بانکداری اسلامی

در این قسمت از تحقیق به ارائه مدل بهینه یابی پویای تصادفی تجهیز منابع در بانکداری اسلامی می پردازیم. بر این مبنا که می توان یک مدل بهینه یابی پویای تصادفی برای توضیح عملکرد بانک اسلامی در بخش تجهیز منابع ارائه کرد، به این صورت که بتوان مسیر بهینه تجهیز منابع را در هر لحظه از زمان مشخص و عملکرد بانک را منطبق با آن تنظیم کرد. از آنجا که فعالیت های بانک در طول زمان پیوسته می باشد، به منظور تعیین میزان بهینه انواع سپرده، از نظریه بهینه سازی تصادفی پیوسته پویا استفاده شده است. مدلی که در ادامه به بیان آن می پردازیم تاکنون در ادبیات داخلی مطرح نشده و دارای نوآوری های مخصوص به خود است به نحوی که قابلیت تبیین عملکرد یک بانک اسلامی در بخش تجهیز منابع را با حداکثر دقت داشته باشد.

۴-۱. معرفی ساختار و اجزای تشکیل دهنده مدل

درآمدها: درآمدهای بانک شامل درآمدهای کارمزدی و خدماتی در بخش پولی و حق الوکاله در بخش سرمایه ای است، که به صورت زیر تعیین می شود:

$$Total\ Income: y_t + r^c C(t) + r^{Dm} D_m(t) + r^{Dif} D_{if}(t) + r^{Div} D_{iv}(t) \quad (1)$$

که در آن y_t درآمد حاصل از ارائه خدمات بانکی، C سرمایه بانک، D_m سپرده‌های اختصاص یافته در زمینه قرض، D_{if} سپرده‌هایی اختصاص یافته در زمینه عقود با بازدهی ثابت و D_{iv} سپرده‌های اختصاص یافته در زمینه عقود مشارکتی می‌باشد و r^c نرخ سودی است که از به کارگیری سرمایه به دست می‌آید، r^{Dm} کارمزد ارائه خدمات قرض الحسنه، r^{Div} حق الوکاله به کارگیری سپرده‌ها در عقود با بازدهی ثابت و r^{Dif} حق الوکاله به کارگیری سپرده‌ها در عقود مشارکتی است.

هزینه‌ها: هزینه‌های بانک به دو بخش هزینه‌های خود بانک و هزینه‌های نهادهای زیرمجموعه بانک تقسیم می‌شود. هزینه‌های خود بانک در زمان t دارای یک فرم درجه ۲ از میزان کل سپرده‌ها (سپرده‌های بخش پولی و بخش سرمایه‌ای بانک) می‌باشد و هزینه نهادهای زیرمجموعه بانک هم به عنوان یک متغیر جدا در نظر گرفته می‌شود. در نتیجه هزینه بانک را می‌توان به صورت زیر نشان داد:

$$Cost\ of\ the\ Bank(t) = a_0 + a_1 D(t) + a_2 D^2(t) + c_m D_m(t) + c_{if} D_{if}(t) + c_{iv} D_{iv}(t) \quad (2)$$

که در آن D مجموع کل سپرده‌های بانک، c_m هزینه نهایی تخصیص سپرده‌های قرض الحسنه، c_{if} هزینه نهایی تخصیص سپرده‌های عقود با بازدهی ثابت، c_{iv} هزینه نهایی تخصیص سپرده‌های مشارکتی و $[a_0, a_1, a_2]$ بردار پارامترهای ساختار هزینه‌ای بانک است. در نظر گرفتن فرم درجه ۲ به دلیل وجود صرفه به مقیاس است، معمولاً برای فعالیت بانک هزینه‌های سخت افزاری و نرم افزاری یکسانی در ابتدا مورد نیاز است، بنابراین با افزایش میزان سپرده، هزینه نهایی شکل نزولی خواهد داشت. اما از یک سطح مشخص به بعد، جذب سپرده، نیاز به هزینه‌های بیشتر به منظور ارتقای زیرساخت‌ها در بانک، مانند افزایش تعداد شعب یا ارتقای نرم افزارهای مورد استفاده را دارد که این امر باعث می‌شود افزایش هزینه، فزاینده باشد و هزینه نهایی صعودی شود (کیایی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۱۲). تفکیک هزینه‌های تخصیص سپرده‌ها نیز به این دلیل است که ساختار هزینه‌ای تخصیص انواع سپرده کاملاً متفاوت از یکدیگر است.

متغیرهای وضعیت: با توجه به غیر متعین بودن مصرف سپرده‌ها در هر لحظه از زمان، تغییرات در هر یک از انواع سپرده، از یک فرایند تصادفی تبعیت می‌کند. به این صورت که اگر $D_m(t)$ میزان سپرده پس‌انداز براساس عقد و کالت در قرض باشد، می‌توانیم تغییرات آن را به صورت زیر بیان کنیم:

$$dD_m(t)/D_m(t) = (\pi_{D_m}^e - c_m)dt + \sigma_{D_m}(t)dw_{D_m}(t) \quad (۳)$$

بر این اساس می‌توانیم تغییرات $D_{if}(t)$ و $D_{iv}(t)$ را نیز به صورت زیر بیان نماییم:

$$dD_{if}(t)/D_{if}(t) = (\pi_{D_{if}}^e - c_{if})dt + \sigma_{D_{if}}(t)dw_{D_{if}}(t) \quad (۴)$$

$$dD_{iv}(t)/D_{iv}(t) = (\pi_{D_{iv}}^e - c_{iv})dt + \sigma_{D_{iv}}(t)dw_{D_{iv}}(t) \quad (۵)$$

مجموع کل سپرده‌های بانک $D(t)$ تابعی از سه نوع سپرده فوق یعنی $D_m(t)$

$D_{if}(t)$ و $D_{iv}(t)$ است. به نحوی که در زمان t برای کل سپرده‌های بانک داریم:

$$D(t) = F(t, D_m(t), D_{if}(t), D_{iv}(t)) \quad (۶)$$

در نتیجه براساس دیفرانسیل‌گیری تصادفی کلی و قضیه ایتو (Allen, 2007: 95)

(Tsay, 2002: 228) خواهیم داشت:

$$dD(t) = D(t) \left(\mu_D(t)dt + \sigma_{DD_m}(t)dw_{D_m}(t) + \sigma_{DD_{if}}(t)dw_{D_{if}}(t) + \sigma_{DD_{iv}}(t)dw_{D_{iv}}(t) \right) \quad (۷)$$

در معادله دیفرانسیلی فوق ضرایب به صورت زیر تعریف می‌شوند (Hanson,

2007: 304)

$$\begin{aligned} D(t)\mu_D(t) = & F_t + \mu_{D_m} D_m F_{D_m} + \mu_{D_{if}} D_{if} F_{D_{if}} + \mu_{D_{iv}} D_{iv} F_{D_{iv}} + \\ & \left(\sigma_{D_m}^2 D_m^2 F_{D_m D_m} + \gamma \rho_{D_m D_{if}} \sigma_{D_m} \sigma_{D_{if}} D_m D_{if} F_{D_m D_{if}} + \gamma \rho_{D_m D_{iv}} \sigma_{D_m} \sigma_{D_{iv}} D_m D_{iv} F_{D_m D_{iv}} + \right. \\ & \left. \gamma \rho_{D_{if} D_{iv}} \sigma_{D_{if}} \sigma_{D_{iv}} D_{if} D_{iv} F_{D_{if} D_{iv}} + \sigma_{D_{if}}^2 D_{if}^2 F_{D_{if} D_{if}} + \sigma_{D_{iv}}^2 D_{iv}^2 F_{D_{iv} D_{iv}} \right) \end{aligned} \quad (۸)$$

$$D(t)\sigma_{DD_m}(t) = \sigma_{D_m} D_m F_{D_m} \quad (۹)$$

$$D(t)\sigma_{DD_{if}}(t) = \sigma_{D_{if}} D_{if} F_{D_{if}} \quad (۱۰)$$

$$D(t)\sigma_{DD_{iv}}(t) = \sigma_{D_{iv}} D_{iv} F_{D_{iv}} \quad (۱۱)$$

به این صورت که عبارت اول ضریب dt ، عبارت دوم، سوم و چهارم هم به ترتیب ضریب dW_{D_m} ، $dW_{D_{if}}$ و $dW_{D_{iv}}$ می باشند. به این ترتیب معادله دیفرانسیل تصادفی کل سپرده ها که مستخرج از سه معادله دیفرانسیل تصادفی انواع سپرده ها است با ذکر جزئیات و ضرایب به دست می آید. با جایگزین کردن مقادیر میانگین انتظاری سپرده ها براساس روابط سوم تا پنجم، می توانیم معادله نهایی دیفرانسیل تصادفی کل سپرده ها را به صورت زیر بیان کنیم:

$$dD(t) = \left((\pi_{D_m}^e - c_m)D_m(t) + (\pi_{D_{if}}^e - c_{if})D_{if}(t) + (\pi_{D_{iv}}^e - c_{iv})D_{iv}(t) \right) dt + \sigma_{D_m}D_m(t)dW_{D_m}(t) + \sigma_{D_{if}}D_{if}(t)dW_{D_{if}}(t) + \sigma_{D_{iv}}D_{iv}(t)dW_{D_{iv}}(t) \quad (12)$$

روابط ساختاری: رابطه انواع سپرده ها، سرمایه بانک و درآمد ناشی از ارائه خدمات بانک با کل سپرده های بانک به صورت زیر تعریف شده است:

$$D_m(t) = \alpha(t) D(t) \quad (13)$$

$$D_{if}(t) = \lambda(t) D(t) \quad (14)$$

$$D_{iv}(t) = \gamma(t) D(t) \quad (15)$$

$$C(t) = \theta D(t) \quad (16)$$

$$y_t = \delta D(t) \quad (17)$$

در این روابط α ، λ و γ به ترتیب سهم سپرده های وکالت در قرض، وکالت در عقود با بازدهی ثابت و وکالت در مشارکت از کل سپرده ها می باشند. این سه را می توان به عنوان متغیر کنترل در مدل مدنظر قرار داد چرا که تغییر این سه متغیر مستقیماً در سوددهی بانک تأثیرگذار خواهد بود و اصلی ترین عواملی که می توانند این سه متغیر را تغییر دهند تبلیغات بانک و سپرده وکالت عام است. به این صورت که بانک می تواند برای بالاتر بردن سهم یک نوع خاص از سپرده نسبت به تبلیغ جذابیت های آن سپرده اقدام کرده یا مقادیر حاصل از سپرده وکالت عام را در جهت آن نوع خاص از سپرده به کار گیرد. اکنون با توجه به معادلات شماره ۱۳ تا ۱۷ می توانیم معادله ۱۸ را به صورت زیر بازنویسی کنیم:

$$dD(\xi) = D(\xi) \left[\left(\alpha(\xi)(\pi_{D_m}^e - c_m) + \lambda(\xi)(\pi_{D_{if}}^e - c_{if}) + \gamma(\xi)(\pi_{D_{iv}}^e - c_{iv}) \right) d\xi + \alpha(\xi)\sigma_{D_m}dW_{D_m}(\xi) + \lambda(\xi)\sigma_{D_{if}}dW_{D_{if}}(\xi) + \gamma(\xi)\sigma_{D_{iv}}dW_{D_{iv}}(\xi) \right] \quad (18)$$

۲-۴. تشکیل مسئله بهینه‌یابی پویای تصادفی تجهیز منابع

تابع هدف بانک مانند هر مؤسسه خصوصی دیگر، حداکثر نمودن ارزش فعلی خالص سود است که از تفاضل ارزش فعلی در آمد و هزینه بانک به دست می‌آید. این مسئله سه قید تصادفی دارد که شامل معادله دیفرانسیل تصادفی سه نوع سپرده ذکر شده در مدل، یعنی $D_m(t)$ ، $D_{if}(t)$ و $D_{iv}(t)$ می‌باشد. مشابه همین کار توسط مرتون (۱۹۷۳) صورت پذیرفته است. به این صورت که مرتون در فصل هشتم کتاب خود با عنوان نظریه قیمت گذاری عقلایی اختیارات، تغییر در قیمت سهام، اوراق قرضه و اختیارات را به صورت یک معادله دیفرانسیل تصادفی بیان کرده که تغییرات قیمت اختیارات در آن، تابعی از تغییرات قیمت در سهام و اوراق قرضه است. با این توضیحات می‌توانیم مسئله بهینه‌یابی پویای تصادفی موردنظرمان را به صورت زیر بیان نماییم:

$$\begin{aligned} \text{Max } Z & \left(t, D_m(t), D_{if}(t), D_{iv}(t) \right) \\ & = E \left[\int_{t_0}^T e^{-\beta t} [y_t + r^c C(t) + r^{D_m} D_m(t) + r^{D_{if}} D_{if}(t) + r^{D_{iv}} D_{iv}(t) \right. \\ & \quad \left. - (\alpha_m + \alpha_m D(t) + \alpha_{if} D^1(t) + c_m D_m(t) + c_{if} D_{if}(t) + c_{iv} D_{iv}(t)) \right] dt \\ \text{s. t. } & \left\{ \begin{aligned} dD_m(t) &= D_m(t) [\mu_{D_m}(t) dt + \sigma_{D_m}(t) dw_{D_m}(t)] \\ dD_{if}(t) &= D_{if}(t) [\mu_{D_{if}}(t) dt + \sigma_{D_{if}}(t) dw_{D_{if}}(t)] \\ dD_{iv}(t) &= D_{iv}(t) [\mu_{D_{iv}}(t) dt + \sigma_{D_{iv}}(t) dw_{D_{iv}}(t)] \end{aligned} \right. \end{aligned} \quad (19)$$

که در آن β نرخ تنزیل استفاده شده برای محاسبه ارزش حال سودهای آینده بانک است. نکته‌ای که وجود دارد این است که مسئله بهینه‌سازی تصادفی بالا دارای سه متغیر وضعیت $D_m(t)$ ، $D_{if}(t)$ و $D_{iv}(t)$ است که معادله دیفرانسیل تصادفی هر یک به‌عنوان یک قید تصادفی در مدل وارد شده است. نکته مهمی که در مسئله بهینه‌سازی فوق وجود دارد، مسئله فاقد تابع انتهایی است؛ زیرا محاسبه‌های بانک در الگوی پیشنهادی برای درآمدها و هزینه‌ها در هر لحظه از زمان، مشخص بوده و میزان قطعی سودآوری طرح‌های اقتصادی بانک در پایان دوره تأثیری بر میزان سود بانک ندارد چرا که این سودها متعلق به موکلان بانک (صاحبان سپرده) می‌باشد و بانک میزان مشخص حق‌الوکاله خود را برداشت می‌کند. انگیزه بانک برای سودآوری بیشتر در الگوی حاضر، رضایت مشتریان و جذب بیشتر سپرده است.

مدل معرفی شده در معادله (۱۹) با سه متغیر وضعیت است. وجود چند متغیر کنترل، خیلی مدل را پیچیده نخواهد کرد، اما افزایش تعداد متغیرهای وضعیت، کار را برای محاسبه و حل مدل بسیار سخت تر می کند. یکی از نوآوری های مهم تحقیق حاضر، ساده کردن مدل با حفظ اطلاعات اصلی آن می باشد. به این صورت که با تعریف یک تابع میانی، شامل سه متغیر وضعیت مسئله، یک متغیر وضعیت کلی تعریف می نماییم که اطلاعات موجود در این سه متغیر وضعیت را در خود داشته باشد. در این صورت ما توانسته ایم با حفظ اطلاعات اصلی مسئله، آن را به یک مسئله ساده تر با یک متغیر وضعیت تبدیل کنیم.

با توجه به ساده سازی های انجام گرفته و استفاده از معادله (۱۸) به عنوان قید مسئله، می توانیم مسئله بهینه سازی تصادفی در معادله (۱۹) را به صورت زیر بازنویسی کنیم:

$$\begin{aligned} \text{Max } Z(t, D(t)) &= E \left[\int_t^T e^{-\beta t} \left[(\delta + r^c \theta + \alpha(t)r^{D_m} + \lambda(t)r^{D_{if}} + \gamma(t)r^{D_{iv}}) D(t) - (a_1 + \right. \right. \\ &\left. \left. a_2 D(t) + a_3 D'(t) + c_m \alpha(t) D(t) + c_{if} \lambda(t) D(t) + c_{iv} \gamma(t) D(t) \right) \right] dt \end{aligned} \quad (20)$$

$$\begin{aligned} \text{s.t. } \left\{ dD(t) = D(t) \left[\left(\alpha(t) (\pi_{D_m}^E - c_m) + \lambda(t) (\pi_{D_{if}}^E - c_{if}) + \gamma(t) (\pi_{D_{iv}}^E - c_{iv}) \right) dt \right. \right. \\ \left. \left. + \alpha(t) \sigma_{D_m} dw_{D_m}(t) + \lambda(t) \sigma_{D_{if}} dw_{D_{if}}(t) + \gamma(t) \sigma_{D_{iv}} dw_{D_{iv}}(t) \right] \right\} \end{aligned}$$

در این مسئله، سه متغیر کنترل $\alpha(t)$ ، $\lambda(t)$ و $\gamma(t)$ اضافه شده است که بیانگر سهم هر یک از سپرده هاست. بانک می تواند با کنترل این سه متغیر و تغییر آنها با استفاده از ابزار در اختیار خود مانند تبلیغات و سپرده های و کالت عام، مستقیماً میزان سودآوری خود را تغییر دهد. کامین و شوارتز (۲۰۱۲) هم در کتاب خود و در مسئله تخصیص ثروت شخصی بین مصرف جاری و سرمایه گذاری در زمینه های جنبی، سهمی از ثروت را که به صورت دارایی ریسکی اختصاص یافته، را به عنوان متغیر کنترل در نظر گرفته است که مشابه کاری است که ما در اینجا در مورد متغیرهای کنترل انجام داده ایم.

۳-۴. حل مسئله بهینه یابی پویای تصادفی تجهیز منابع

با توجه به اینکه مسئله تحقیق از نوع کنترل بهینه پویای تصادفی است، برای حل آن باید از روش برنامه ریزی پویا و به کارگیری معادله بلمن، استفاده کرد. نگارنده با رجوع به روش

استخراج معادله بلمن و استفاده از اصل بهینگی، معادله بلمن متناسب با مسئله فوق را به صورت زیر استخراج نموده است:

$$-z_t(t, x) = \text{Max}_u \left[I(t, x, u) + z_x(t, x) f(t, x, u) + \frac{1}{2} z_{xx}(t, x) (\sigma_1^2 + \sigma_2^2 + \sigma_3^2 + 2\rho_{12}\sigma_1\sigma_2 + 2\rho_{13}\sigma_1\sigma_3 + 2\rho_{23}\sigma_2\sigma_3) \right] \quad (21)$$

که در آن ρ_{12} ، ρ_{13} و ρ_{23} ضریب همبستگی حرکت‌های براونی را با هم نشان می‌دهد. با قرار دادن تابع اصلی و جایگزینی عبارات معادل $f(t, x, u)$ ، $\sigma_1(t, x, u)$ و $\sigma_2(t, x, u)$ در معادله بلمن ذکر شده در معادله (۲۲)، به معادله بلمن متناسب با مسئله نهایی تحقیق دست خواهیم یافت که به صورت زیر است (به منظور ساده تر شدن مدل، ضریب همبستگی متغیرهای تصادفی برابر صفر در نظر گرفته شده است):

$$-z_t(t, D) = \text{Max}_u \left[e^{-\beta t} \left[D(\delta + r^e \theta + \alpha r^{Dm} + \lambda r^{Dif} + \gamma r^{Div}) - (\alpha_1 + \alpha_1 D + \alpha_1 D^2 + D(c_m \alpha + c_{if} \lambda + c_{iv} \gamma)) \right] + z_D(t, D) \cdot D \left(-\alpha c_m + \lambda (\pi_{Dif}^e - c_{if}) + \gamma (\pi_{Div}^e - c_{iv}) \right) + \frac{1}{2} z_{DD}(t, D) \cdot D^2 (\alpha^2 \sigma_{Dm}^2 + \lambda^2 \sigma_{Dif}^2 + \gamma^2 \sigma_{Div}^2) \right] \quad (22)$$

در صورتی که بخواهیم مسئله نسبت به متغیرهای کنترل ماکزیمم باشد، باید از رابطه فوق نسبت به این متغیرها، مشتق جزئی گرفته و آنها را برابر صفر قرار دهیم و مقادیر به دست آمده را در معادله (۲۳) جایگزین کنیم. با جایگزینی مقدار بهینه متغیرهای کنترل در معادله بلمن (۲۳)، و حل این معادله با استفاده از روش ضرایب نامعین (پورکاظمی، ۱۳۹۳: ۴۵۲)، مقادیر نهایی و بهینه متغیرهای کنترل به صورت زیر به دست می‌آیند:

$$\alpha^* = \frac{r^{Dm} - (1+A_1)c_m + A_1 \pi_{Dm}^e}{2A_2 D \sigma_{Dm}^2} + \frac{\pi_{Dm}^e - c_m}{\sigma_{Dm}^2} \quad (23)$$

$$\lambda^* = \frac{r^{Dif} - (1+A_1)c_{if} + A_1 \pi_{Dif}^e}{2A_2 D \sigma_{Dif}^2} + \frac{\pi_{Dif}^e - c_{if}}{\sigma_{Dif}^2} \quad (24)$$

$$\gamma^* = \frac{r^{Div} - (1+A_1)c_{iv} + A_1 \pi_{Div}^e}{2A_2 D \sigma_{Div}^2} + \frac{\pi_{Div}^e - c_{iv}}{\sigma_{Div}^2} \quad (25)$$

در نهایت با جایگذاری مقادیر بهینه متغیرهای کنترل در معادله دیفرانسیل حرکت و با استفاده از فرمول ایتو می‌توانیم مقدار بهینه متغیر وضعیت یعنی $D(t)$ را در هر لحظه از

زمان به دست آوریم (Hanson, 2007: 250). نکته‌ای که در مورد معادله حرکت وجود دارد این است که این معادله به جای یک نوع حرکت براونی، شامل سه نوع حرکت براونی است، لذا باید فرمول ایتو را برای این نوع از معادله، دوباره استخراج کرد. در اکثر کتاب‌های مرجع فرمول مشخص و دقیقی برای این موارد ذکر نشده و صرفاً به بیان صورت برداری اکتفا نموده‌اند (Tsay, 2002: 242). به همین جهت با محاسبات نگارنده این فرمول به صورت زیر به دست آمده است:

$$dY = (F_t + F_x \alpha + 1/2 F_{xx} [\sigma_1^2 + \sigma_2^2 + \sigma_3^2]) dt + F_x [\sigma_1 dw_1 + \sigma_2 dw_2 + \sigma_3 dw_3] \quad (26)$$

براین اساس اگر طبق معادله (۲۰)، صورت کلی معادله حرکت به صورت زیر باشد:

$$\frac{dD}{D} = [\alpha dt + \sigma_1 dw_{D_m} + \sigma_2 dw_{D_{if}} + \sigma_3 dw_{D_{iv}}]$$

با تعریف $Y = F(t, x) = \ln D$ و تشکیل فرمول ایتو بر اساس این تابع، جواب معادله دیفرانسیل به صورت زیر به دست می‌آید:

$$D^* = D_0 e^{(\alpha - \frac{1}{2}[\sigma_1^2 + \sigma_2^2 + \sigma_3^2])t + \sigma_1 w_{D_m} + \sigma_2 w_{D_{if}} + \sigma_3 w_{D_{iv}}} \quad (27)$$

در مرحله آخر با جایگذاری مقادیر معادل α ، σ_1 ، σ_2 و σ_3 به دست آمده از معادلات ۲۵ تا ۲۸، می‌توانیم به مسیر بهینه متغیر وضعیت مسئله یعنی مقدار سپرده بانک دست یابیم.

$\alpha =$

$$\left(\frac{r^{D_m} - (1+A_1)c_m + A_1\pi_{D_m}^e}{2A_1D\sigma_{D_m}^2} + \frac{(\pi_{D_m}^e - c_m)}{\sigma_{D_m}^2} \right) + \left(\frac{r^{D_{if}} - (1+A_1)c_{if} + A_1\pi_{D_{if}}^e}{2A_1D\sigma_{D_{if}}^2} + \frac{(\pi_{D_{if}}^e - c_{if})}{\sigma_{D_{if}}^2} \right) + \left(\frac{r^{D_{iv}} - (1+A_1)c_{iv} + A_1\pi_{D_{iv}}^e}{2A_1D\sigma_{D_{iv}}^2} + \frac{(\pi_{D_{iv}}^e - c_{iv})}{\sigma_{D_{iv}}^2} \right)$$

$$\sigma_1 = \left(\frac{r^{D_m} - (1+A_1)c_m + A_1\pi_{D_m}^e}{2A_2D\sigma_{D_m}^2} + \frac{\pi_{D_m}^e - c_m}{\sigma_{D_m}^2} \right)$$

$$\sigma_2 = \left(\frac{r^{D_{if}} - (1+A_1)c_{if} + A_1\pi_{D_{if}}^e}{2A_2D\sigma_{D_{if}}^2} + \frac{\pi_{D_{if}}^e - c_{if}}{\sigma_{D_{if}}^2} \right)$$

$$\sigma_3 = \left(\frac{r^{D_{iv}} - (1+A_1)c_{iv} + A_1\pi_{D_{iv}}^e}{2A_2D\sigma_{D_{iv}}^2} + \frac{\pi_{D_{iv}}^e - c_{iv}}{\sigma_{D_{iv}}^2} \right)$$

۵. شبیه‌سازی مدل

با توجه به اینکه الگوی پیشنهادی تحقیق، به صورت عملیاتی به کار گرفته نشده است و هیچ مورد عملی مشابهی نیز یافت نشد، لذا تعیین مقدار عددی پارامترهای موجود در مسئله و تعیین مسیر بهینه متغیرهای وضعیت و کنترل به صورت واقعی ممکن نیست. اما از آنجا که ثمره اصلی مدل ارائه شده، استخراج مسیر بهینه متغیرهای وضعیت و کنترل است، به این منظور با توجه به داده‌های بانکی موجود در الگوی بانکداری بدون ربای ایران، سعی شده است پارامترهای موجود در مدل تحقیق تقریب زده شوند و براساس این پارامترها، اقدام به شبیه‌سازی عددی در این مورد نماییم. حداقل فایده این شبیه‌سازی عددی، به کارگیری عملی مدل و نحوه انجام تحلیل حساسیت است. نحوه استفاده از داده‌ها برای تخمین پارامترها براساس شباهت و تطابق داده‌ها با بخش‌های مختلف مدل می‌باشد. به این صورت که برای تخمین پارامترهای بخش پولی از داده‌های بانک رسالت، برای تخمین پارامترهای بخش بازدهی ثابت، از داده‌های بانک‌های تجاری (ملت) و برای تخمین پارامترهای بخش بازدهی متغیر از داده‌های بانک‌های تخصصی (بانک صنعت و معدن) استفاده شده است. در جدول زیر پارامترها و مقدار عددی آنها بیان شده است.

جدول ۲. مقادیر عددی پارامترهای مورد استفاده در مدل

مقدار	نام پارامتر	مقدار	نام پارامتر
۰/۰۰۵۷	c_m	۰/۱۸	σ_{D_m}
۰/۰۰۴۵	c_{if}	۰/۱۸	$\sigma_{D_{if}}$
۰/۰۰۵۵	c_{iv}	۰/۱۹	$\sigma_{D_{iv}}$
۰/۰۱۲۵	$\pi_{D_m}^e$	۰/۰۰۱۷	r^{D_m}
۰/۰۱۵	$\pi_{D_{if}}^e$	۰/۰۰۲۵	$r^{D_{if}}$
۰/۰۱۷۵	$\pi_{D_{iv}}^e$	۰/۰۰۲۵	$r^{D_{iv}}$
۰/۰۰۴۷	r^c	۰/۰۰۲۴	a_1
۰/۰۰۹۰۲	θ	۱۱E-۶/۵۹	a_2
۰/۰۱۴۴	β	۰/۰۰۰۴	Δ
۵/۴۶E-09	A_2	۰/۷۵	A_1

مأخذ: همان

۵-۱. تعیین مسیر بهینه متغیرهای مدل

حال که مقادیر عددی پارامتر مدل تحقیق تعیین شدند، نوبت به تعیین مسیر بهینه متغیرهای وضعیت و کنترل می‌رسد. اولین و اصلی‌ترین متغیری که به تعیین مسیر بهینه آن می‌پردازیم، $D(t)$ است. معادله نهایی تغییرات $D(t)$ به صورت زیر به دست آمد:

$$dD(t) = \left[\frac{\left(r^{D_{tm}} - (1+A_t)\sigma_m + A_t\pi_{D_{tm}}^{\epsilon} \right) (\pi_{D_{tm}}^{\epsilon} - \sigma_m)}{\gamma A_t \sigma_{D_{tm}}} + \frac{\left(r^{D_{tf}} - (1+A_t)\sigma_{tf} + A_t\pi_{D_{tf}}^{\epsilon} \right) (\pi_{D_{tf}}^{\epsilon} - \sigma_{tf})}{\gamma A_t \sigma_{D_{tf}}} + \frac{\left(r^{D_{tw}} - (1+A_t)\sigma_{tw} + A_t\pi_{D_{tw}}^{\epsilon} \right) (\pi_{D_{tw}}^{\epsilon} - \sigma_{tw})}{\gamma A_t \sigma_{D_{tw}}} \right] D(t) dt + \left[\frac{\left(r^{D_{tm}} - (1+A_t)\sigma_m + A_t\pi_{D_{tm}}^{\epsilon} \right)}{\gamma A_t \sigma_{D_{tm}}} + \frac{\left(\pi_{D_{tm}}^{\epsilon} - \sigma_m \right)}{\sigma_{D_{tm}}} \right] dw_{D_{tm}}(t) + \left[\frac{\left(r^{D_{tf}} - (1+A_t)\sigma_{tf} + A_t\pi_{D_{tf}}^{\epsilon} \right)}{\gamma A_t \sigma_{D_{tf}}} + \frac{\left(\pi_{D_{tf}}^{\epsilon} - \sigma_{tf} \right)}{\sigma_{D_{tf}}} \right] dw_{D_{tf}}(t) + \left[\frac{\left(r^{D_{tw}} - (1+A_t)\sigma_{tw} + A_t\pi_{D_{tw}}^{\epsilon} \right)}{\gamma A_t \sigma_{D_{tw}}} + \frac{\left(\pi_{D_{tw}}^{\epsilon} - \sigma_{tw} \right)}{\sigma_{D_{tw}}} \right] dw_{D_{tw}}(t)$$

برای تعیین مسیر بهینه $D(t)$ بر اساس رابطه فوق از روش شبیه‌سازی اولر - مارویاما استفاده می‌کنیم. بر اساس این روش اگر صورت کلی معادله دیفرانسیل تصادفی را به شکل زیر در نظر بگیریم:

$$dx = \alpha(t, x)dt + \sigma(t, x)dw$$

متغیر X به صورت زیر تقریب زده می‌شود:

$$x_{k+1} = x_k + \alpha(t_k, x_k)\Delta t + \sigma(t_k, x_k)\Delta w_k$$

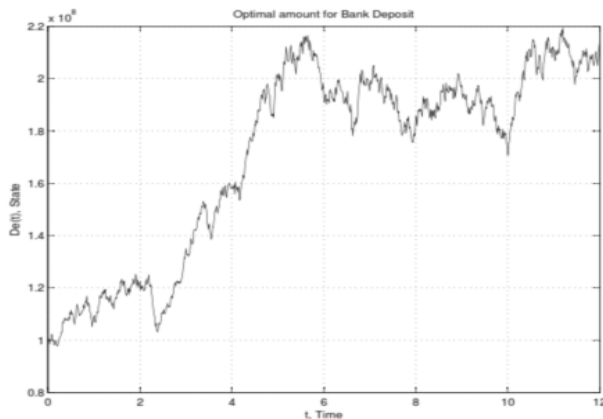
با توجه به معادله دیفرانسیلی مدل، رابطه فوق را می‌توان متناسب با مدل تحقیق به صورت زیر نوشت:

$$D_{k+1} = D_k + \alpha(t_k, D_k)\Delta t + \sigma_1(t_k, D_k)\Delta w_k + \sigma_2(t_k, D_k)\Delta w_k + \sigma_3(t_k, D_k)\Delta w_k$$

با جایگذاری مقادیر عددی پارامترها، به رابطه نهایی جهت تعیین مسیر بهینه دست می‌یابیم. به این منظور طبق روش شبیه‌سازی اولر - مارویاما باید فرایندهای وینر به‌طور مجزا در بازه‌های زمانی کوچک ساخته شوند و با استفاده از آنها مسیر بهینه $D(t)$ به دست می‌آید. مقدار اولیه D را برابر ۱۰۰ میلیارد و بازه‌ای دوازده دوره‌ای (معادل یک سال) را در نظر می‌گیریم

(یعنی $t = 1, \dots, 12$). برای تقریب دقیق‌تر، بازه زمانی شبیه‌سازی را به $N = 4096$ زیر بازه تقسیم می‌کنیم در نتیجه $\Delta t = 0.00024$. خواهد بود. مقادیر Δw_k را از توزیع نرمال با میانگین صفر و واریانس Δt و با استفاده از اعداد تصادفی از توزیع نرمال استاندارد براساس رابطه $\Delta w_k = \sqrt{\Delta t} \times N(0,1)$ شبیه‌سازی می‌کنیم. به این ترتیب اگر مقدار فرایند D در زمان t_0 را داشته باشیم، مقدار فرایند در زمان $k + 1$ برای $k = 1:N$ به دست می‌آید. تمام شبیه‌سازی‌های انجام شده در تحقیق با استفاده از نرم‌افزار Matlab انجام شده است. مسیر بهینه سپرده در طول یک دوره ۱۲ ماهه (یک‌ساله) در شکل زیر مشخص است:

نمودار ۱. مسیر بهینه سپرده‌های بانک



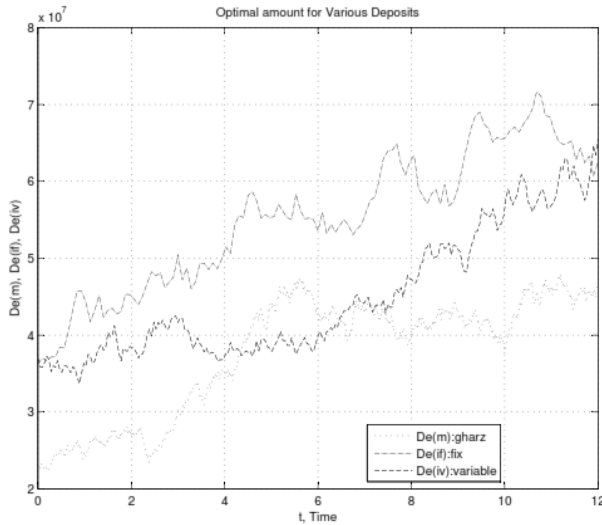
با مشخص شدن مسیر بهینه متغیر وضعیت، اکنون می‌توانیم مسیر بهینه متغیرهای کنترل، یعنی سهم بهینه هر یک از انواع سپرده را استخراج کنیم. با استخراج این سهم‌ها و ضرب آنها در مقدار بهینه سپرده، می‌توان مسیر زمانی بهینه هر یک از انواع سپرده را به دست آورد که فرمول و نمودار مربوط به آنها در ادامه آمده است.

$$D_m = \frac{r^{D_m} - (1 + A_1)c_m + A_1\pi_{D_m}^e + \frac{\pi_{D_m}^e - c_m}{\sigma_{D_m}^2} D(t)}{2A_2\sigma_{D_m}^2}$$

$$D_{if} = \frac{r^{D_{if}} - (1 + A_1)c_{if} + A_1\pi_{D_{if}}^e + \frac{\pi_{D_{if}}^e - c_{if}}{\sigma_{D_{if}}^2} D(t)}{2A_2\sigma_{D_{if}}^2}$$

$$D_{iv} = \frac{r^{D_{iv}} - (1 + A_1)c_{iv} + A_1\pi_{D_{iv}}^e + \frac{\pi_{D_{iv}}^e - c_{iv}}{\sigma_{D_{iv}}^2} D(t)}{2A_2\sigma_{D_{iv}}^2}$$

نمودار ۲. مسیر بهینه انواع مختلف سپرده



۲-۵. تحلیل حساسیت تغییر پارامترهای مدل

با تغییر هر یک از ۱۸ پارامتر موجود در مدل تحقیق مسیر بهینه؛ سپرده بانک به طور کل و هر یک از انواع سپرده‌ها به طور خاص تغییر خواهد کرد. در این قسمت به عنوان نمونه چند پارامتر مهم را تغییر داده و نتایج حاصله را مورد بررسی قرار می‌دهیم. این نوع تحلیل در ایجاد نگرش صحیح نسبت به عملکرد بهینه بانک و انجام بهترین و مثمرترین تغییرات در عملکرد بانک، بسیار مهم و نتیجه‌بخش خواهد بود.

۱-۲-۵. کاهش هزینه و افزایش بازدهی سپرده‌های وکالت در عقود با بازدهی

متغیر

هر یک از نهادهای زیرمجموعه بانک می‌توانند با مدیریت بهتر فعالیت‌های اقتصادی خود نسبت به کاهش هزینه و افزایش بازدهی سپرده‌های به کار گرفته شده، سهم خود را از سپرده‌های بانک افزایش دهند و در مرحله بعد نسبت به افزایش کارمزد و حق‌الوکاله اقدام کنند و در نتیجه باعث افزایش سود بانک شوند. در این قسمت به ترتیبی که در جدول ۳ نمایش داده شده نسبت به تغییر پارامترهای مربوطه اقدام کرده و نتایج بررسی می‌شود.

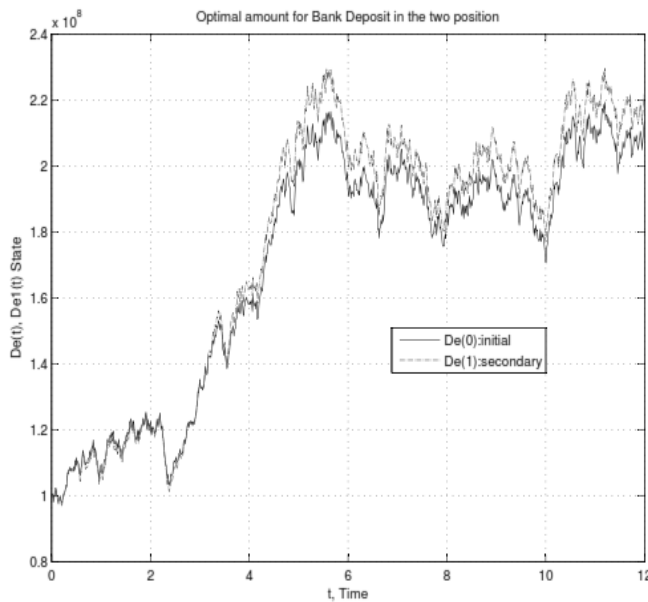
جدول ۳. مقدار تغییر هزینه و بازدهی سپرده‌های بازدهی متغیر

نام پارامتر	مقدار قدیم	مقدار جدید	درصد تغییر
C_{IV}	۰/۰۰۵۵	۰/۰۰۴۹۵	۱۰ درصد کاهش
$\pi_{D_{if}}^e$	۰/۰۱۷۵	۰/۰۱۹۲۵	۱۰ درصد افزایش

مأخذ: همان.

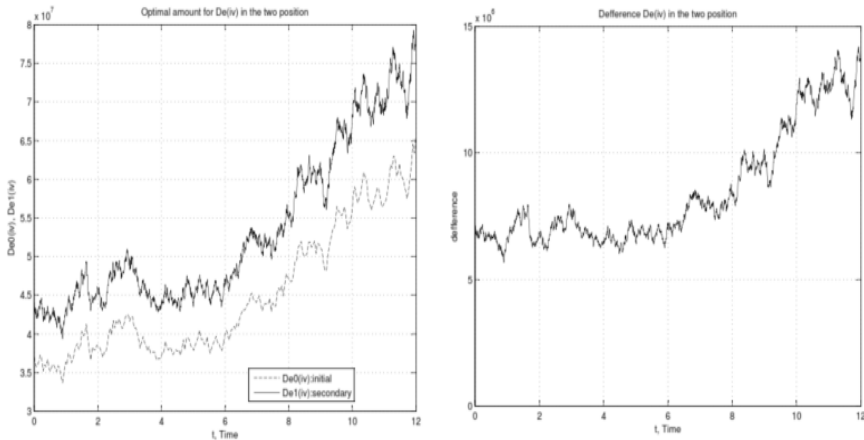
همان گونه که در جدول فوق پیداست، به میزان ۱۰ درصد از هزینه به کارگیری سپرده‌های با بازدهی متغیر کاهش و به میزان ۱۰ درصد به بازدهی این نوع سپرده‌ها اضافه کرده‌ایم.

نمودار ۳. مسیر بهینه سپرده‌های بانک قبل و بعد از تغییرات



در نمودار بالا منحنی خط چین، مسیر بهینه سپرده، بعد از تغییر پارامترهاست. همان گونه که در نمودار مشخص است این منحنی بالاتر از منحنی اولیه قرار دارد. در ادامه نمودار ۴ ارائه شده است که اثر تغییر در پارامترها، روی سپرده بازدهی متغیر را نشان می‌دهد.

نمودار ۴. مسیر بهینه سپرده بازدهی متغیر قبل و بعد از تغییرات و میزان تفاوت



نمودار بالا سمت چپ، که فقط مسیر بهینه سپرده با بازدهی متغیر در دو حالت را نشان می‌دهد، بیانگر تفاوت تغییر در مسیر بهینه این نوع سپرده بعد از تغییر پارامترهاست. همچنین نمودار سمت راست اختلاف این نوع سپرده را در دو حالت نشان می‌دهد. همان‌طور که مشخص است با گذشت زمان، اختلاف بین دو مسیر ناشی از تغییر در جهت بهبود عملکرد افزایش می‌یابد.

یکی از نوآوری‌های مهم این تحقیق، تشکیل مدل بهینه‌یابی پویای تصادفی با چند متغیر وضعیت است که به دلیل وجود پیچیدگی‌های متعدد و نبود الگوهای مشابه، کمتر مورد استفاده محققان قرار گرفته است و در کتاب‌های مربوطه نیز صرفاً به بیان فرمول‌های برداری اکتفا شده و وارد جزئیات این گونه مسائل نشده‌اند. در این مقاله با تعریف سه متغیر وضعیت جدا با فرایندهای تصادفی براونی مختص به خود، توانسته‌ایم همه اطلاعات مورد نیاز را در مسئله وارد و حداکثر دقت را در تحلیل نتایج به دست آوریم. در الگوی ارائه شده، بانک مانند هر مؤسسه مالی دیگر حداکثرکننده سود است و مسیر بهینه متغیرهای کنترل و وضعیت نیز طوری استخراج شده‌اند که بانک را به حداکثر سود برسانند.

الگوی پیشنهادی تحقیق طوری طراحی شده است که هم پاسخگوی نیازهای واقعی جامعه باشد و هم تطابق صددرصدی با شرع را داشته باشد و در عین حال نیازی به

صوری‌سازی و استفاده از حیل‌های شرعی برای اجرای آن نباشد. درآمد اصلی بانک در این الگو از دریافت کارمزد و حق‌الوکاله به‌دست می‌آید که از قبل مشخص و شفاف است. در واقع در قرارداد مشتری و بانک، همه چیز از قبل مشخص و شفاف است و بانک خود را درگیر تعهدات اضافه نکرده و طبق شرایط اقتصاد کلان جامعه و وضع بازار، میزان سود سپرده‌گذاران تعیین و به آنها پرداخت می‌شود. در این مدل انگیزه بانک برای کسب سودآوری بیشتر و ارائه سود بالاتر به مشتریان، کسب عملکرد بهتر نسبت به رقبای جذب مشتریان بیشتر است چرا که با افزایش مقدار سپرده‌های بانک، طبیعتاً میزان کارمزد و حق‌الوکاله بیشتری نصیب بانک شده و میزان سودآوری بانک را افزایش می‌دهد. با توجه به اینکه بانک در شرایط رقابتی و براساس واقعیت‌های اقتصادی جامعه اقدام به فعالیت می‌کند، این الگو می‌تواند در کشورهای غیراسلامی نیز اجرا و با آنها رقابت نماید.

۶. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

یکی از تفاوت‌های اساسی و بنیادین بانکداری اسلامی با بانکداری متعارف، حذف بهره و جایگزینی عقود تخصصی در فعالیت‌های بانک است. ورود این عقود با ویژگی‌ها و شرایط عملی مختص به خود، منجر به ایجاد یک نوع دشواری و پیچیدگی در طراحی الگو و مدل‌سازی ریاضی آن شده است. به همین دلیل مدل‌سازی عملکرد بانک در قالب یک الگوی اسلامی با بیان همه ویژگی‌های آن، تاکنون صورت نگرفته است و کارهای انجام شده در این زمینه بسیار محدود و ناقص است. یکی از نتایج مهم تحقیق حاضر، طراحی یک مدل ریاضی با درج همه ویژگی‌های لازم در بخش تجهیز منابع بانکداری اسلامی می‌باشد که نتیجه آن وجود چندین متغیر کنترل و وضعیت است. طبیعتاً تشکیل مسئله ریاضی، به تنهایی مفید فایده نخواهد بود، بلکه طراحی مدل زمانی ارزشمند است که قابل حل باشد. خوشبختانه در تحقیق حاضر با استفاده از محاسبات پیچیده و دقیق و تعریف توابع میانی، مقدار بهینه همه متغیرهای کنترل و وضعیت براساس پارامترهای موجود، مشخص شده و برای به‌دست آوردن مقادیر عددی این متغیرها کافی است براساس عملکرد بانک در دنیای واقعی، این پارامترها استخراج شوند.

یکی دیگر از نتایج مهم تحقیق، ویژگی توسعه‌ای بودن آن است. ورود به مسئله مدل‌سازی عملکرد بانکداری اسلامی در مجامع علمی بسیار محدود و ناقص بوده و تحقیق حاضر می‌تواند منبعی مهم و راهبردی برای تحقیقات آتی باشد. در تحقیق حاضر، برخلاف تحقیقات قبلی، به جای مدل‌سازی عملکرد فعلی بانکداری، عملکرد الگویی از بانکداری اسلامی مدل‌سازی شده است که در آن اشکالات اساسی الگوی فعلی بانکداری بدون ربا مرتفع شده است که این امر کاربردی بودن مدل را می‌رساند.

در انتها خاطر نشان می‌شود که تحقیق حاضر یک نقطه شروع در زمینه مدل‌سازی ریاضی عملکرد بانک است. یقیناً با ورود دیگر محققان به این عرصه، این الگو کامل‌تر شده و ایرادهای احتمالی آن مشخص و رفع می‌شود و در نهایت می‌تواند به عنوان الگوی جدید و مترقی مورد استفاده سیستم بانکی کشور عزیزمان قرار گیرد و به عنوان یک نماد از تمدن غنی ایرانی - اسلامی در دیگر کشورها نیز الگو برداری شود.

منابع و مآخذ

۱. ابوالحسنی هستیانی، علی اصغر و همکاران (۱۳۹۱). «چستی پول در اقتصاد اسلامی»، فصلنامه علمی و پژوهشی اقتصاد اسلامی، سال دوازدهم، ش ۴۸.
۲. باطنی، محمد (۱۳۷۷). بررسی حقوقی تأثیر تورم در بازپرداخت دیون، تهران، انتشارات ساجد.
۳. بیدآباد، بیژن (۱۳۹۰). «مقررات پیشنهادی برای شفافیت مالی حکمرانی و افشای اطلاعات بانک راستین»، ماهنامه بانک و اقتصاد، ش ۱۱۷.
۴. پورکاظمی، محمدحسین (۱۳۹۳). بهینه‌سازی پویا، کنترل بهینه و کاربردهای آن، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی.
۵. تونوچیان، ایرج (۱۳۷۹). پول و بانکداری اسلامی و مقایسه آن با نظام سرمایه‌داری، چاپ اول، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی هنری توانگران.
۶. چیانگ، آلفا. سی. (۱۳۸۷). اصول بهینه‌یابی پویا، ترجمه عباس شاکری و فریدون اهرابی، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
۷. حسینی، سیدعقیل (۱۳۹۲). «تحلیل اثرات نرخ بهره پولی مثبت بر بهینگی و پایداری (با تأکید بر مدل‌های پس‌انداز احتیاطی)»، پایان‌نامه دکتری به راهنمایی رحیم دلالی اصفهانی و محمد واعظ برزانی، دانشکده علوم اداری و اقتصاد دانشگاه اصفهان.
۸. خوبی، سیدابوالقاسم (۱۳۷۷). مصباح الفقاهه، مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، قم.
۹. داودی، پرویز و حسین صمصامی (۱۳۸۹). اقتصاد پول و بانکداری، تهران، دانشگاه شهید بهشتی.
۱۰. داودی، پرویز و محمدجواد محقق‌نیا (۱۳۸۷). «بانکداری محدود»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی جستارهای اقتصادی، سال پنجم، ش ۱۰.
۱۱. رضایی، محسن و رفیع حسنی مقدم (۱۳۹۱). «بررسی و بهینه‌سازی رفتار مصرف‌کننده در اقتصاد اسلامی با استفاده از تکنیک برنامه‌ریزی پویا»، پژوهش‌های اقتصادی ایران، ش ۵۱.
۱۲. سیفلو، سجاد (۱۳۸۹). «تحلیل مقایسه‌ای قابلیت تجهیز منابع مالی از طریق و کالتی و مشارکتی در نظام بانکداری بدون ربا و ارائه الگوی جدید برای بانکداری ایران»، پایان‌نامه دوره کارشناسی ارشد، رشته معارف اسلامی و اقتصاد، دانشگاه امام صادق (ع).
۱۳. شاطبی، ابراهیم بن موسی (۱۴۲۲ق). الموافقات فی اصول الشریعه، چاپ اول، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

۱۴. شیرانی، علیرضا (۱۳۸۶). «شناسایی زیرساخت‌های توسعه بازارهای مالی و عوامل کلیدی موفقیت در صنعت بانکداری اسلامی»، مجموعه مقالات هجدهمین همایش بانکداری اسلامی، تهران، مؤسسه عالی بانکداری.

۱۵. صادقی شاهدانی، مهدی و حسین محسنی (۱۳۹۲). «بایسته‌های نظام مالی اسلامی در الگوی اسلامی - ایرانی پیشرفت»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال پنجم، ش ۲، پیاپی ۱۰.

۱۶. علیزاده، امیرخادم، محمدحسین پورکاظمی و محسن کشاورز (۱۳۹۴). «کاربرد ریاضیات در اقتصاد اسلامی؛ مزایا و محدودیت‌ها»، دوفصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال هشتم، ش ۱، پیاپی ۱۵.

۱۷. کاشانی، سید محمود (۱۳۷۶). «بررسی حقوقی، چارچوب قانون عملیات بانکی بدون ربا مصوب شهریور ۱۳۶۲»، مجموعه مقالات هشتمین همایش بانکداری اسلامی، تهران، مؤسسه عالی بانکداری ایران.

۱۸. کیایی، حسن و همکاران (۱۳۹۲). «مقایسه عملکرد بهینه در بانکداری اسلامی و بانکداری متعارف: استفاده از فرایند تصادفی پرش - انتشار»، دوفصلنامه علمی و پژوهشی مطالعات اقتصاد اسلامی، سال ششم، پیاپی ۱۱.

۱۹. محسنی، حسین (۱۳۹۳). «مبانی بانکداری با رویکرد مالی، چاپ اول، تهران، انتشارات بورس وابسته به شرکت اطلاع‌رسانی و خدمات بورس».

۲۰. محقق‌نیا، محمدجواد (۱۳۹۱). «ساختار بانکداری اسلامی و ارائه الگویی برای بانکداری اسلامی در ایران، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی».

۲۱. _____ (۱۳۹۳). «الگوی بانکداری اسلامی، قم، مرکز بین‌المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)».

۲۲. مظاهری، طهماسب (۱۳۸۶). «الگوی جایگزین برای نظام بانکی کشور»، مجموعه مقالات هجدهمین همایش بانکداری اسلامی، تهران، مؤسسه عالی بانکداری.

۲۳. موسایی، میثم (۱۳۸۲). «ریا و کاهش ارزش پول، تهران، پژوهشکده اقتصاد دانشگاه تربیت مدرس».

۲۴. موسویان، سیدعباس (۱۳۸۳). «ارزیابی عملکرد سپرده‌های بانکی در بانکداری بدون ربای ایران»، مجموعه مقالات پانزدهمین همایش بانکداری اسلامی، تهران، مؤسسه عالی بانکداری ایران.

۲۵. _____ (۱۳۸۶). «نقد و بررسی قانون عملیات بانکی بدون ربا و پیشنهاد قانون جایگزین»، فصلنامه اقتصاد اسلامی، سال هفتم، ش ۲۵.

۲۶. موسویان، سیدعباس و حسین میسمی (۱۳۹۳). «بانکداری اسلامی: مبانی نظری - تجارب عملی»، تهران، پژوهشکده پولی و بانکی جمهوری اسلامی ایران، ویرایش سوم.

۲۷. موسویان، سیدعباس و همکاران (۱۳۹۳). «تعیین سهم بهینه عقودهای مبادله‌ای و مشارکتی در بانکداری بدون ربا»، فصلنامه علمی و پژوهشی *اقتصاد اسلامی*، سال چهاردهم، ش ۵۳.
۲۸. میرجلیلی، سیدحسین (۱۳۸۱). «مسائل بانکداری بدون بهره در تجربه ایران»، فصلنامه پژوهش‌ها و سیاست‌های اقتصادی، ش ۲۲.
۲۹. _____ (۱۳۸۳). «الگوی برای سازماندهی مجدد نظام بانکی»، فصلنامه *نامه مفید*، ش ۴۲.
۳۰. میرمعزی، سیدحسین (۱۳۸۵). «حیله‌های ربا»، فصلنامه علمی پژوهشی *اقتصاد اسلامی*، سال ششم، ش ۲۴.
۳۱. نزار العانی، مضر (۲۰۰۰م). «احکام تغییر قیمة العمله النقدیه و اثرها فی تسدید القرض»، دارالنفیس للنشر و التوزیع، الطبعة الاولى، اردن.
۳۲. یوسفی، احمدعلی (۱۳۸۱). *ربا و تورم: بررسی تطبیقی جبران کاهش ارزش پول و ربا*، چاپ اول، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۳۳. _____ (۱۳۸۳). «راه‌های جبران کاهش ارزش پول در سپرده‌های بانکی»، فصلنامه *اقتصاد اسلامی*، سال چهارم، ش ۱۳.

34. Ahmad, Ausaf (1995). "The Evolution of Islamic Banking", Encyclopedia of Islamic Banking and Insurance, London, Institute of Islamic Banking and Insurance.
35. _____ (1997). "Structure of Deposits in Selected Islamic Banks: Implication for Deposit Mobilization", Islamic Research and Training Institute, Islamic Development Bank, Jeddah, Saudi Arabia.
36. Allen, E. (2007). "Modeling with Ito Stochastic Differential Equations"; University of Texas, USA, Published by Springer, p.o. Box 17, 3300 AA.
37. Bellalah, Mondher and Omar Masood (2013). "Islamic Banking and Finance", Cambridge Scholars Publishing.
38. Bertsekas, Dimitri P. (2003). "Dynamic Programming and Optimal Control", Vol. 2, Athena Scientific, Third Edition.
39. Black, F. and M. J. Scholes (1973). "The Pricing of Options and Corporate Liabilities", *Journal of Political Economy*, Vol. 81, No. 3.
40. Bossone, Biagio (2002). "Should Banks Be Narrowed?", Working Paper, No. 354.
41. Chapra, M. (2008). "The Global Financial Crisis: Can Islamic Finance Help Minimize The Severity and Frequency of Such a Crisis In The Future?", Paper Prepared at the Forum on the Global Financial Crisis, Islamic Development Bank.
42. Dusek, Tamás (2008). "Methodological Monism in Economics", *The Journal of Philosophical Economics*, I. 2.
43. Hanson, Floyd B. (2007). *Applied Stochastic Processes and Control for Jump-Diffusions: Modeling, Analysis and Computation*, University of Illinois, Chicago, USA.

44. Khan, Mohsin. S. (1986). "Islamic Interest-Free Banking", IMF Staff Papers.
45. _____ (1995). "Islamic Interest Free Banking: a Theoretical Analysis", in Encyclopedia of Islamic Banking and Insurance.
46. Merton, R. C. (1973). *Theory of Rational Option Pricing*, Bell J. Econ. Mgmt. Sci., Vol. 4, 1973 (Spring) (Reprinted in Merton (1992) [203, Chapter 8].)
47. Morton, I. Kamien and L. Schwartz Nancy (2012). "Dynamic Optimization, Second Edition: The Calculus of Variations and Optimal Control in Economics and Management" (Dover Books on Mathematics), 2nd Edition.
48. Mukuddem-Petersen J., M. A. Petersen (2006). "Bank Management via Stochastic Optimal Control", *Automatica*, Vol. 42, No. 8.
49. Mukuddem-Petersen J., M. A. Petersen, I. M. Schoeman and B. A. Tau (2007). "Maximizing Banking Profit on a Random Time Interval", *Journal of Applied Mathematics*, 22.
50. Oguzsoy, Cemal Berk and Sibel Giiven (1996). "Theory and Methodology Bank Asset and Liability Management Under Uncertainty", Department of Industrial Engineering, Middle East Technical University, Ankara, Turkey.
51. Salihu, Abdulwaheed Adelabu, Madya Zakariya Man, Odukoya Babatunde AbdulJubreel (2011). "Concept of Profit Maximization Model in Islamic Commercial Banking System and its Weakness", *Arabian Journal of Business and Management Review*, Vol. 1, No.3.
52. Siddiqi, Mohammad Nejatullah (1981). "Muslim Economic Thinking, Leicester", The Islamic Foundation.
53. _____ (2006). "Islamic Banking and Finance in Theory and Practice: Asurvey of State of the Art", *Islamic Economic Studies*, Vol. 13, No. 2.
54. Smith, Leanne M. (2001). "The Impact of the Third Wave - Mathematisation - on Samuelson's Economics", Discussion Paper / Department of Applied and International Economics, Massey University, O~uzsoy, Sibel Gi~ven.
55. Tsay, R. S. (2002). "Analysis of Financial Time Series"; University of Chicago, the Wiley-interscience Publication.

فرم اشتراک

خوانندگان محترمی که مایل به اشتراک هستند می‌توانند حق اشتراک خود را به شماره حساب سیبا ۲۰۰۸۰۲۹۰۴۲۹۰۲۱۷، به نام تمرکز وجوه درآمد عمومی مرکز پژوهش‌ها نزد بانک ملی شعبه بلوار کشاورز کد ۱۹۰ واریز و اصل سند بانکی را به همراه برگ تکمیل شده اشتراک به نشانی دفتر فصلنامه ارسال فرمایند.

بهای اشتراک: درخواست سالانه ۴ شماره ۶۰۰,۰۰۰ ریال + هزینه پستی هر شماره ۴,۰۰۰ ریال.

ضمناً برای مشترکین قبلی تا اتمام حق اشتراک آنها فصلنامه به نرخ سابق ارسال خواهد شد.

نشانی: تهران، خیابان شهید سپهبد قرنی، بعد از چهارراه شاداب، پلاک ۱۳۱، مرکز پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، دفتر امور مشترکین.

فرم درخواست اشتراک

به پیوست حواله بانکی به مبلغ ریال ارسال می‌شود، خواهشمند است

به تعداد ۴ یا ۸ شماره فصلنامه مجلس و راهبرد را به نام به نشانی

زیر ارسال فرمایید:

نام و نام خانوادگی: شغل: تحصیلات:

نشانی:

کد پستی: تلفن: دورنگار:

E-mail:

شیوه‌نامه نگارش مقاله

۱. ساختار مقاله باید مطابق یک روش علمی شناخته شده باشد و چکیده، کلیدواژه‌ها، مقدمه، متن ساختارمند، نتیجه‌گیری و منابع و مآخذ نیز داشته باشد و روش تحقیق شامل موضوع تحقیق، اهداف تحقیق، فرضیه‌ها یا سؤالات تحقیق و ادبیات موضوع به صورت مختصر ولی روشن و در حد امکان در بخش مقدماتی (مقدمه مقاله) ارائه شود.

۲. چکیده حداکثر دارای ۳۰۰ واژه و دربردارنده عنوان و موضوع مقاله، روش تحقیق و مهم‌ترین نتایج و فهرستی از کلیدواژه‌ها (حداکثر ۱۰ واژه) باشد و به طور جداگانه ضمیمه مقاله شود و در پاورقی رتبه دانشگاهی، دانشگاه محل خدمت و پست الکترونیکی مؤلف (نویسنده مسئول) و دیگر همکاران احتمالی ارائه شود.

۳. ارسال ترجمه انگلیسی عنوان مقاله، چکیده و کلیدواژه‌ها نیز همراه مقاله ضرورت دارد.

۴. مقاله در قالب صفحه A4 با رعایت فضای مناسب در حاشیه‌ها و میان سطرها حروفچینی شود.

۵. ارسال مقاله از طریق ثبت نام در سایت فصلنامه به آدرس <http://nashr.majles.ir> انجام شود.

۶. حجم مقاله ارسالی باید بین ۳۰۰۰ تا ۸۰۰۰ کلمه باشد (۱۰ تا ۱۵ صفحه قطع A4 با احتساب چکیده‌های فارسی و انگلیسی).

۷. مقاله ارسالی نباید در هیچ مجله داخلی یا خارجی چاپ و یا به سایر مجلات فرستاده شده باشد.

۸. فصلنامه مجلس و راهبرد در اصلاح و ویرایش مقالات آزاد است.

۹. در مقابل اطلاعات، آمارها و هرگونه ادعایی، منبع مربوطه به صورت درون‌متنی آورده و در پایان نیز مرجع کامل آن ذکر شود. این بند شامل جدول‌ها و نمودارها نیز می‌شود.

- منابع فارسی: نام‌خانوادگی مؤلف، سال نشر: صفحه.

- منابع لاتین: با حروف فارسی و همانند منابع فارسی و ذکر آن به صورت لاتین در پانویس صفحه ذکر شود.

- در صورت تکرار پی در پی (بدون فاصله) منابع، به ذکر کلمه همان با شماره صفحه و در لاتین "Ibid" نیز به همین ترتیب اکتفا شود.

- چنانچه از نویسنده‌ای در یک سال بیش از یک اثر منتشر شود آن آثار، با ذکر حروف الفبا پس از سال انتشار، از یکدیگر متمایز شوند.

۱۰. ذکر معادل غیرفارسی واژه‌های تخصصی، اسامی افراد یا مکان‌ها در پاورقی ضروری است.

۱۱. در پایان مقاله، فهرست الفبایی منابع فارسی و لاتین (کتابنامه) به صورت زیر ارائه شود (ابتدا منابع فارسی و عربی و سپس منابع لاتین) همچون مثال‌های زیر:

الف - کتاب: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (تاریخ چاپ). نام کتاب، نام مترجم، محل انتشار، نام ناشر، شماره چاپ، جلد.

ب - مقاله مندرج در مجلات: نام‌خانوادگی و نام نویسنده (سال انتشار). «عنوان مقاله»، نام نشریه، دوره نشریه، شماره نشریه.

چکیده مقالات به انگلیسی

Evaluation of Resource Mobilization in Iran's Non-Usury Banking and Modeling Alternative Pattern (Using Dynamic Stochastic Optimization Methods)

Yaghoob Mahmoodian, Asghar Abolhasani Hastiani, Mohammad Hossein Poorkazemi and Kamran Nadri

The Bank institution has a prominent position in today's economy. Accordingly, in order to equip and optimize allocation of bank resources, various models in banking are in competition with each other. In the meantime, more successful model is that can adapt itself with higher rates of favorable banking indices. In this study, taking into account the characteristics and properties of a desired pattern for mobilization of resources in Islamic banking, we will express stochastic dynamic optimization model according to it. So that we can optimize the resources mobilized at any given time, and regulate the bank's performance in accordance with the set specifications. This model has not yet been proposed in internal literature and has its own initiatives in a way that can explain the performance of an Islamic bank in resource mobilization with the utmost precision.

Keywords: *Resource Mobilization; Attorney; Partnership; Stochastic Optimization; Differential Equations*

Iran's Competitiveness Council: from the Legal Status to Car Pricing Authority

Seyed Behzad Pourseyed, Mohammad Sadeghi and Shahram Mohammadi

This article is based on a conceptual framework and aims to provide a clear picture of the legal status of Competitiveness Council to consider its role in determining the price of cars. In this regard, after providing a precise definition of regulations, the functions and features of the regulator institutions and its different types are studied; based on that we could obtain a better understanding on this matter. In order to find their relationship, a brief introduction of Competitiveness Council is provided, and then the responsibilities and authorities given by the legislative to this institution are taken into consideration from a pathological point of view. What eventually becomes clear is that despite the multi-sectoral nature of Competitiveness Council, it has not the authority to determine the prices at the car market and this action can be criticized in legal terms.

Keywords: *Competitiveness Council; Authority; Regulation; Pricing; Car Market; Administration of General Policies of Article 44*

Study and Ranking of Urban Areas Based on Housing Indicators (Case Study: Iran)

Mohammad Reza Pourmohammadi, Mohammad Taghi Maboodi and Hadi Hakimi

Housing is one of the basic human needs and perhaps one of the first human needs that has physical form. However, this need is one of the first physical needs of humans that was achieved. But today its supply, especially in big cities, that face Lack of development space and population increase, has become a serious problem. Housing indicators as the basis of a comprehensive program and an indispensable tool for explaining the various aspects of economic, social, cultural, environmental and physical of housing, have a special place in the housing planning. Housing indicators not only as descriptive tools are to expression of different dimensions available housing status, but also an appropriate tool to assess the criteria in the process of housing development. The present study was carried out to identify, analyze and rank the country provinces for urban housing indicators . In this regard, first were collected the data of 18 indicators related to the housing sector from the results of the 1390 national population and housing census on the scale of urban areas. Then The use of two methods, principal components analysis (PCA) and cluster analysis, were to identify, analyze and rank the province that selected indicators. The results of the ranking is based on principal component analysis revealed, Yazd and Isfahan provinces have respectively with combined index 4.010 and 2.671, first and second rank. Also, based on cluster analysis, the provinces have been classified into four clusters. The provinces of Yazd, Isfahan, Kohgiluyeh-Boyer Ahmad, Chaharmahal Bakhtyary, Semnan, Alborz, Tehran, Markazi, Fars Are located in the first cluster and Sistan- Baluchestan province were in the fourth cluster.

Keywords: *Urban Housing; Housing Indicators; Principal Components Analysis; Cluster Analysis*

Identifying and Prioritizing Influence Factors Affecting Success of SMEs, Using Fuzzy Analytic Network Process Method

Mirtohid Kamali Seyed Beygloo and Rahim Taghizadeh

Small and Medium Enterprises (SMEs) have a crucial role in job creation and economic growth. Adopting proper policies to support the SMEs can be helping in stagflation condition of economy. Identifying and prioritizing the key factors that affect success of small and medium enterprises located in Urmia to develop strategies and policies to support SMEs is the main purpose of this study. Goal of this study is applicable, and the method used for gathering data is a combination of field and library. To identify factors affecting SMEs successes, spss22 software and one tailed T-test was used. In order to consider the uncertainty in the judgment of experts and according to the internal interactions between factors, Fuzzy Analytic Network Process is used for prioritization. Based on the results the subcriteria related to human resources hence the expertise, education, teamwork skills and experience respectively with 0/16742, 0/1633, 0/14668, 0/12933 weights are the most influential factors affecting success in Urmia SMEs.

Keywords: *Small and Medium Enterprise; Fuzzy Analytic Network Process; Key Success Factors*

Technological Surveillance in Situational Prevention of Economic Crimes and its Challenges with Information Privacy

Seyed Meysam Azimi and Ali Gholami

Employment of integrated financial and economic information systems as a situational prevention measure, can play a significant role in the situational prevention of economic crimes. Using this method created new challenges in the field of people's privacy. The question is whether the use of technological surveillance can interfere with the informational privacy as one of the most important types of privacy. This research has been carried out using descriptive - analytical method. The findings of this study show: applying situational preventive measures against economic crimes is essential and vital and ,with attention to observing the technical and security aspects, no conflict can occur between technological surveillance and informational privacy. This article will discuss the role and status of monitoring technology in the control of economic crime and will investigate the possible occurrence of contrast between this manner of prevention of economic crimes and informational privacy of citizens.

Keywords: *Technological Surveillance; Situational Prevention; Economic Crimes; Informational Privacy*

Basic Facts of Sports Development and Their Applications in Sport of Iran

Rahim Ramezanezhad and Kazem Hojabri

The purpose of this study is to examine the theoretical aspects of professional sport development and their applications in sport of Iran. This is a qualitative study in which some superior documents related to the development of sports, research papers and review articles, as well as some of the various proceedings, have been analyzed. Based on the results, there are both top-down and bottom-up development approaches. The basis of these, are hierarchical models of sport participation. The development of sport in cultural development form is emphasized in the first to fifth development plan of Iran and the Islamic Republic of Iran's 20-year outlook. That shows existence of cultural or educational-moral approach to Iran sport development. However, ignoring economic and elitist approach led to the slow progression in privatization and special and long-term investments. On the other hand, some countries in addition to supporting the public sports, concentrate on professional sports development through financial support and special talent identification processes. These are pursued through various models as centralized model, club model, networking model and personal model. Basically, in Iran the focus is on the club model and there is not completely centralized state model for basic courses. Also there is not network model to create a coalition and strategic alliance with sports of schools and universities. Theoretically speaking, at first a strategic link between sports and institutions of health, economic, culture and education system at level of governance and policy should be established. Then proper and applicable models with learning sports politics and helping native patterns should be utilized.

Keywords: *Sport Development; Sport Policy; Elite Athletes; Sporting Success*

Review of Effects of Exchange Rate Variations on Output of Various Sectors of Iran Economy

Habib Morovat, Somayeh Shahhosseini and Ali Faridzad

The impact on various sectors of the economy from exchange rate's changes, considering to the share of the intermediary goods of that section of total imported intermediary goods and the value added sensitivity (elasticity) to imported intermediary goods is very different. Considering the importance of Assessing the quantity and manner of effecting of exchange rate changes, nominal and real, on the production and development of different economic sectors for policy makers, we try to evaluate the effects of nominal and real exchange rate fluctuations on economic sectors (agriculture, industry and services) in this research. We used dynamic system models with data from 1981 to 2010 and found that real exchange rate has no significant effects on agriculture and services sectors, but has significant effects on value added and employment in industry sector.

Keywords: *Iran; Economic Sectors; Exchange Rate; Import of Intermediary Products*

Meta-analysis of Factors Affecting the Corruption Agencies in the Islamic Republic of Iran

Saeed Zarandi, Yasin Hamidi Hesari and Javad Madani

Various forms of social and civic, according to its path of growth and progress of different species will be facing straight and social. Open the administrative and bureaucratic organizations and increase the service sector in modern societies, has led to corruption in the agencies and organizations in the form of white collar crime in theBlue-collar and collar crimes and spread the pus begins to take shape. In this research the causes and factors affecting the formation and spread of corruption to deal with this phenomenon be exact study. The growth of research in the field of corruption with a scattering of information in this area, this study combines research that extracts.

Keywords: *Meta-analysis; Corruption; Bureaucratic Deviations; Size Effect*

Penological Analysis of the Death Penalty in the Anti Drug Laws

Hasan Poorbafrani and Amin Masaeli

There has been the death penalty for drug offenses in Iran legal system for many years and applied for convicts. This penalty have been predicted in numerous cases in the Anti Drug laws passed in Convenient Council in 1988 and its modified version in 1997 and 2010. Considering the execution of a large number of drug offenders and incidence of drug-related offenses, during the years that the law has been implemented, a question arises: Has the death penalty achieved the goals of punishments and public prevention, in particular? Social realities and official statistics that have been presented, show that success of the death penalty in Anti Drug laws is doubtful in achieving the goals of punishment. In this study, with the analytical view, the death penalty in Anti Drug laws has been investigated from the perspective of penological and failure of death penalty in fulfilling the goals of punishment has been proven. Also inappropriateness of death penalty with some criminal behaviors in the law and violation of principles of punishments has been proven.

Keywords: *Death Penalty; Penalty Goals; Drugs; Anti Drug laws; Penology*

Industrial Development Strategy from Perspective of New Structural Theory (Based on Experience of Leading Developing Countries)

Saeed Dehghan Khavari, Seyed Hossein Mirjalili and Farshad Momeni

The last decades witnessed a limited number of countries managing to converge with developed countries, but at the same time, divergence between other undeveloped countries and the developed ones has accelerated. Study of the convergence process has been the main topic of research by the economists of realm of economic development in several decades, and the new structural economics attempts to reconstruct the path of successful countries to make it practical and achievable for other developing countries. While explaining theoretical basics of industrial development strategy of New Structural Economics, this study will also present the principles and characteristics of this strategy and applied framework for facilitating and identifying its growth. Characteristics of this strategy, includes methods of benchmarking of countries with a similar structure in terms of production factors and considering to the comparative advantage of product sectors and sub-sectors arising from the structure of factors assets. It also includes export-oriented industrialization, considering to foreign direct investment in and out of the developing countries, intelligently combining state and market in order to achieve industrial development, assigning facilitating duties for the government in this connection, and adopting continuous process of upgrading in the way to industrial development.

Keywords: *Economic Development; New Structural Economics; Industrial Development Strategy; Leading Sectors*

Applying Meta-SWOT Model in Planning and Management of Sustainable Development and Protection of Metropolises (Case Study: Southern Area (Buffer Zone) of Tehran Metropolis)

Majid Akbari, Rahim Sarvar, Nobakht Sobhani and Seyed Ali Mousavi Nour

This study has been carried out in order to apply the Meta-SWOT as an applied and strategic model for planning and management of sustainable development and protection of Southern areas of Tehran metropolis. The present study is operational in respect of goal, and analytical and descriptive in respect of method. Method of collecting data, and their analyse has been in the form of measuring and library-based.

The results of this study showed that weight of internal and external resources and capabilities are not the same as the southern area resources and capabilities, so that area's integrated management factors, the Green Belt and private sector investment, with respective weights of 2.099, 1.440 and 1.230 are the highest weights, Indicating being valuable, and inimitable and having organizational fitness in comparison with other factors in sustainable development of boundaries of the Southern area.

Key words: *Strategic Planning; Sustainable Development; Buffer Zone; Model Meta-SWOT; Tehran Metropolis*

Dynamism of Rules of International Law and Measuring Possibility of Using Drones

Farhad Talaie and Ehsan Zarnegar

Making of drones and their development in recent decades have brought about legal challenges regarding their transboundary uses, particularly for military purposes. Following the events of September 11, 2001, drones have been used as a mean for targeted killing of suspects during operations called “war on terrorism” and such usage is still continuing. Today, drones are even used outside of battlefields and armed conflict zones. This transformation in using drones, is a major threat to application of the principle of prevention of use of force and also respect for rules of human rights and International humanitarian laws. Based on accepted principles and rules of international law, the uses of drones, in peace or war times, are subject to rules and limitations. The main purpose of this article is analysing rules of international law governing the uses of drones, particularly for military purposes. Results of this study reveals that lack of consensus among states and absence of a comprehensive and binding international convention are among the main obstacles in regulating the use of drones. Accordingly, it is necessary to resolve these obstacles through the United Nations (UN) decisions and actions.

Keywords: *Drones; Territorial Sovereignty; Prevention of Use of Force; International Humanitarian Law; International Human Rights*

Iran's Political Economy Cycles since Constitutional Revolution 1907-2012

Reza Zamani

Each complete political economy cycle in Iran, takes about a quarter of century and has three periods, including "stabilization", "economic growth in closed (or semi-open) political space" and "political openness." These periods' priority respectively have been to achieve "security (or justice)", "economic growth", and "freedom". From "Reza Shah's coup (1921) to Mohammed Reza Shah's coup (1953)", "Mohammed Reza Shah's coup to Islamic Revolution (1979)" , and "Islamic Revolution to "the end of reformists period (1979-2004)"there are three complete political economy cycles. The fourth political economy cycle has started since Ahmadinejad's election (2005) as president. "Social order limited access to and (intrinsic) ambiguity in separation of powers, are common in all political economy cycles, and political economy cycles, while repeating, have also been boosted during the time.

In this article, for each of the mentioned political economy cycles, triple periods of stabilization, economic growth and political openness have been recognized and analysed. As a sample, In the first political economy cycle after the Islamic revolution, the period between victory of the "Islamic revolution to the end of Iraqi imposed war against Iran, is categorized as stabilization period, with the aim of developing justice and security, the Hashemi Rafsanjani's presidency is economic growth period, and the Khatami's presidential term is political openness period. The second political economy cycle of Iran which started from the beginning of the Ahmadinejad's presidency, was stabilisation period, and it's priority was security and justice.

Keywords: *Political Economy; Iran's Economy; Economy Cycles*

English Abstracts

Publisher: Majlis Research Center

Director in Charge: Jalali, K.

Editor-in-Chief: Sobhani, H.

Managing Editor: Sadrinia, H.

Editorial Board:

Beygzade, E. (Professor, Faculty of Law, Shahid Beheshti University)

Ghasemi Sheshdeh, M. (Assistant Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Masoudi Asl, I. (Assistant Professor, Majlis Research Center)

Naderan, E. (Associate Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Pourseyed, S. B. (Assistant Professor, Majlis Research Center)

Seyednourani, S. M. R. (Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Sobhani, H. (Professor, Faculty of Economics, University of Tehran)

Sohrabbour, S. (Professor, Faculty of Mechanical Engineering, Sharif University of Technology)

Tari, F. (Associate Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Yousefi, M. Gh. (Professor, Faculty of Economics, Allameh Tabatabaee University)

Editorial Advisory Board:

Aghaei Janatmakan, H.; Akbarian, R.; Alipanah, A. R.; Atasheneh, M.; Gaeini, A. A.; Ghaderi, J.; Ghasemi Moghadam, H.; Gholizadeh, A. A.; Hoseini, S. H.; Jalalian, A.; Khaleghi, A.; Khalili Araghi, M.; Kiaei, H.; Lotfalipoor, M. R.; Maleki, B.; Manteghi, M.; Mohajeri, P.; Monavarian, A.; Renani, M.; Safaralizadeh, E.; Seyednourani, S. M. R.; Shabkhiz, F.; Shahikitash, M. N.; Shakeri, A.; Sharifi Tarazkoochi, H.; Shirazi, A.; Sobhani, H.; Tari, F.

According to Letter No 3/27-958, Dated 14 March 2012 of the Ministry of Science, Research and Technology the Quarterly has been Accredited as a Scientific - Research Journal.

Majlis Research Center,

No. 131, After Shadab Crossroad, Sepahbod
Gharan Ave., Tehran, Iran

Publication: +9821-83357158

Fax: +9821-83357157

Subscription: +9821-83357172

www.nashr.majles.ir

mrcmag@majlis.ir

rc.majlis.ir

Editor: Amin Eskandari, Sh.

English Editor: Isari Kasmaei, A.

Lay Out: Sanavi, N.

Designer: Ashourzade, A.

Site: Sanavi, N. & Atarodi, N.

• The Views Expresse in Majlis & Rahbord are those of the Authors and not Necessarily those of the Editors or MRC.

• All or Parts of the Articles in this Quarterly maybe Freely Quoted our Reprinted, but Acknowledgment is Requested.